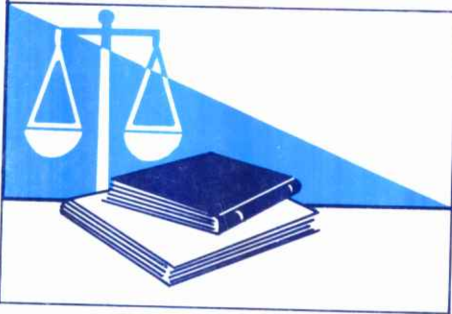
تصوير ابو عبد الرحمن الكردي

حقوق تجارت

جلد دوم

دکتر حسن ستوده تهرانی

با تجدید نظر



نشر دادگستر

کتابفروشی ستوده
خ. بخاری امام

۸ - مرداد ۱۳۸۱

حقوق تجارت

جلد دوّم

شرکت سهامی عام، شرکت سهامی خاص، شرکت با مسئولیت محدود
شرکت مختلط غیر سهامی، شرکت مختلط سهامی، شرکت تعاونی،
تصفیه امور شرکتها، ثبت شرکتها

با تجدید نظر
دکتر حسن ستوده تهرانی

نشر دادگستر

توده تهرانی، حسن، ۱۲۸۶
قوق تجارت / تألیف حسن ستوده تهرانی.- (ویرایش ۲) .- تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۵ـ
: مصور، نمونه.
؛ :) ؛ بهای هر جلد متفاوت.
(۱. ISBN : 964- 90438 - 0 - 2 (ج.۲)-. ISBN : 964 - 90438 - 1 - 0
(۳. ISBN : 964 - 90438 - 2 - 9 .- (ج.۴) .- ISBN : 964 - 90438 - 3 - 7
رستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی قبل از انتشار)
ں.ع. به انگلیسی: Hassan sotoodeh Tehrani . Droit Commercial
ابنامه.
درجات: ج. ۱ تجار، عملیات تجارتی، دفاتر تجارتی، دفتر ثبت تجارتی... .-- ج. ۲ شرکت سهامی عام، شرکت سهامی خ
رکت با مسؤولیت محدود... .-- ج.۳. اسناد تجارتی، برات، چک... .-- ج.۴.قراردادهای تجارتی ـ ورشکستگی و تصفیه
۱ (چاپ چهارم: ۱۳۷۷)-- ج.۲ (چاپ سوم: ۱۳۷۸)
۳ (چاپ چهارم: ۱۳۷۸)--ج ۴ (چاپ سوم: ۱۳۷۸)
حقوق تجارت -- ایران. ۲. حقوق تجارت. الف. ایران. قوانین و احکام. ب. عنوان.
س / ۹۲۰ KMH ۳۴۶ / ۵۵۰۷
۱۳ ـ۱۱۹۶

حقوق تجارت ـ جلد دوم

دکتر حسن ستوده تهرانی

استاد دانشگاه تهران

تجدید نظر: سید علی سید احمدی سجادی

ویرایش: عباس شیری

ناشران : نشر میزان ـ نشر دادگستر

چاپ سوم : پاییز ۷۸

شمار : ۵۰۰۰ نسخه

شابک : ۰ ـ ۱ ـ ۹۰۴۳۸ ـ ۹۶۴

قیمت : ۱۳۰۰ تومان

فروش مکاتبه‌ای از طریق گنجینهٔ حقوقِ نشریهٔ حقوق و اجتماع

تلفن مرکز پخش :۷۵۶۰۷۸۵ ـ ۶۴۹۱۷۱۶

بسم الله الرحمن الرحیم

نرفع درجات من نشاء و فوق کل ذی علم علیم

قرآن کریم

عنوانهای اصلی کتاب

فصل چهارم: شرکت سهامی

فصل پنجم: شرکت با مسئولیت محدود

فصل ششم: شرکت مختلط غیرسهامی

فصل هفتم: شرکت مختلط سهامی

فصل هشتم: شرکت تعاونی

فصل نهم: تصفیه امور شرکتها

فصل دهم: ثبت شرکتها

● پیشگفتار

«به نام خدا»

جلد دوم از مجموعهٔ حقوق تجارت، تألیف استاد معظم جناب آقای دکتر حسن ستوده تهرانی، استاد باز نشسته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران با اصلاحات، اضافات و ویرایشی جدید به علاقه‌مندان آثار استاد و جامعهٔ حقوقی تقدیم می‌گردد.

جلد حاضر، در بردارندهٔ مباحث مربوط به شرکتهای تجارتی است که در ادامهٔ جلد اوّل نگارش یافته است.

فصل چهارم این کتاب، ناظر به بحث شرکتهای سهامی است که حضرت استاد این فصل را با توجه به قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ تألیف نموده‌اند. در این فصل مواد ۲۱ تا ۹۴ قانون تجارت سال ۱۳۱۱ مورد بحث قرار گرفته است.

به دنبال تحولات چشمگیر صنعت و بازرگانی در دنیا و ایران و ضرورت تجدید نظر در مقررات تجاری، در سال ۱۳۴۷ قانون تجارت مورد تجدید نظر قانونگذار قرار گرفت. به موجب قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴، مواد ۲۱ تا ۹۴ قانون تجارت منسوخ و قانون اصلاحی مذکور، مشتمل بر سیصد ماده و ۲۸ تبصره جایگزین مواد فوق گردید.

حضرت استاد، که خود از تدوین‌کنندگان قانون اصلاحی ۱۳۴۷ بوده‌اند، به خوبی نقاط ضعف قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در زمینهٔ شرکتهای تجارتی را در جای جای کتاب گوشزد نموده و راه حلهای لازم را ارائه نموده‌اند که بعضاً در قانون اصلاحی سال ۱۳۴۷ مورد توجه مقنن قرار گرفته است.

از طرف دیگر، مباحث مطروحه توسط حضرت استاد، مباحثی اساسی در حقوق تجارت است که حتی با تغییر ساختاری قانون تجارت و تقسیم شرکتهای سهامی به شرکتهای سهامی عام و خاص، هنوز واجد ارزش حقوقی است.

ولی از آنجا که قانون اصلاحی سال ۱۳۴۷ مباحث متنوع دیگری در خصوص مقررات مربوط به شرکتهای سهامی عام و

خاص را پیش‌بینی نموده، تجدید نظر در متن اصلی ضروری بود. مضافاً اینکه، قوانین و مقررات بسیار دیگری به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی تصویب گردیده که تغییرات جدی در مسایل حقوق تجارت به وجود آورده است.

بنا به مراتب مذکور و پیشنهاد دوست فاضل و گرانمایه، جناب آقای عباس شیری، معاون محترم دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تجدید نظر در این جلد را به عهده گرفته و مطالبی را در متن یا پاورقی کتاب اضافه نمودم.

در فصل پنجم، شرکت با مسئولیت محدود، در فصل ششم؛ شرکت مختلط غیر سهامی؛ در فصل هفتم؛ شرکت مختلط سهامی، مواد ۹۴ تا ۱۱۵ و ۱۴۱ تا ۱۸۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مورد بحث قرار گرفته که مواد قانونی مربوطه، کماکان لازم‌الاجراء است. از اندک موارد تغییر یافته در جای خود بحث شده است.

فصل هشتم، اختصاص به بحث شرکتهای تعاونی دارد که حضرت استاد این فصل را با توجه به مواد ۱۹۰ تا ۱۹۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۱ مرداد ماه ۱۳۳۴ تألیف نموده‌اند.

قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۳۴ بموجب ماده ۱۴۸ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰ و ماده ۷۱ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ منسوخ گردید. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصول ۴۳ و ۴۴ خود یکی از پایه‌های سه‌گانه نظام اقتصادی کشور را بخش تعاونی ذکر نموده است.

بنا به مراتب فوق، تحولات جدی در مقررات مربوط به شرکتهای تعاونی در کشور به وجود آمده است که نیازمند تألیف مستقلی در این باره است و از حوصله بحث در یک فصل این کتاب خارج بوده، لذا به ذکر اهم مطالب مربوط به بحث شرکتهای تعاونی در پاورقی‌ها اکتفاء شده است.

در فصل نهم، تصفیه امور شرکتها و در فصل دهم، ثبت شرکتها، مورد بحث قرار گرفته است که اندک تغییرات مربوطه در جای خود ذکر شده است.

مطالب اضافه شده، عمدتاً در پاورقی‌های کتاب آمده و در واقع کلیه پاورقی‌های مندرج در این کتاب توسط اینجانب نگارش یافته است. ولی در مواردی، بنا به ضرورت، در متن اصلی مطالبی اضافه شده است. این اضافات، در داخل کروشه [[ ]] قرار گرفته و طول

---

۱ ـ شرکتهای تضامنی و نسبی در جلد اول همین مجموعه مورد بحث قرار گرفته است.

سطر مطالب نیز کوتاه‌تر از متن اصلی (۱۰ سانتی‌متر) است. با این شیوه، مطالب افزوده شده، به خوبی از متن اصلی قابل تشخیص است.

به منظور رعایت اختصار، از علایم اختصاری زیر استفاده شده است:

ل. ا. ق. ت: علامت اختصاری لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴

ق. ت: علامت اختصاری قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱

در پایان لازم است که از کلیه دست‌اندرکاران تجدید طبع این اثر ارزشمند، ناشر محترم و به خصوص استاد محترم جناب آقای عباس شیری که مسئولیت ویرایش و تصحیح این کتاب و نوشته‌های اینجانب را به عهده گرفتند و با صفحه‌آرایی مناسب، زیبایی خاص به این اثر بخشیدند، کمال تشکر را بنمایم.

امید است، دانش‌پژوهان گرامی، کاستی‌های این اثر را گوشزد نمایند تا در چاپ بعدی کتاب اصلاح گردد.

«سید علی سید احمدی سجادی»

مقدمهٔ مؤلف بر چاپ دوم کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

آقای حسن سمیعیان از اینجانب تقاضا نمودند مقدمه برای تجدید چاپ کتابهای حقوق تجارت که تحت فعالیت و مراقبت ایشان انجام گرفته است، بنویسم.

اینجانب از آقای سمیعیان تشکر می‌کنم که نور امیدی در قلب من دمیدند. زیرا، در این دوران کهولت خود را فراموش شده تصور می‌کردم، تجدید چاپ کتابهای من تقویت روحی بود از اینکه زحمات چندین ساله اینجانب هنوز مورد استقبال و استفاده است.

در دنیای امروز زندگی بدون مبادلات ممکن نیست، افراد و اجتماعات برای رفع حوائج خود بیکدیگر احتیاج دارند، در نتیجه اکتشافات و ترقیات محیرالعقولی که در قرن اخیر در صنایع و حمل و نقل پیدا شده، اصول بازرگانی اساس اقتصاد قرار گرفته است. برای تولید و استفاده از منابع طبیعی و صنعتی و حمل و نقل و تأسیس مؤسسات بزرگ تولیدی و صنعتی که سرمایه‌های کلان و اجتماع کارگران را ایجاب نمود، شرکت‌های سهامی که دارای شخصیت حقوقی جداگانه باشند، بوجود آمد که نفوذ زیادی در سیاست اقتصادی پیدا کردند. وسائل پرداخت و اعتباری مانند برات و چک و اعتبارات بانکی توسعه یافتند؛ تأسیس شرکت‌های سهامی خرید و فروش سهام و اوراق قرضه و معاملات بورسی را توسعه داد که مستلزم پیش‌بینی مقررات جدیدی گردید و حقوق تجارت بر اساس عرف و عادات و رسوم تجارتی بوجود آمد. بازرگانی قدیم که تاجر از شهری به شهر دیگر سفر می‌کرد و متاع

خود را عرضه می‌داشت بکلی تغییر یافته و امروزه بازرگانان با وسایل ارتباط جدید وکامپیوتر در دفتر باکلیه نقاط جهان ارتباط دارند.

تا قرن اخیر در اغلب ممالک قانون تجارت مستقل وجود نداشت، ولی تحولات اقتصادی و توسعه بازرگانی تدوین مقرراتی را ایجاب نمود که از سوء استفاده‌های بسیاری جلوگیری کند و مقررات روشن و صریحی برای تسهیل امور بازرگانی بوجود آید.

قانون تجارت ایران در سال ۱۳۱۱ شمسی تصویب گردید که با گذشت زمان تغییرات زیادی پیدا کرده است، مخصوصاً در مورد شرکتهای سهامی که مورد توجه بسیاری قرارگرفته‌اند بطوریکه دولتهایی که انحصار امور اقتصادی را در دست گرفته با ملی کردن مؤسسات صنعتی و بازرگانی از اصول شرکتهای سهامی که دارای شخصیت حقوقی مستقلی هستند پیروی کردند بانک و بانکداری و مؤسسات اعتباری بیمه و حمل و نقل زمینی و دریایی و هوایی مقررات جدیدی را ایجاب نمودند که هرکدام رشته مستقلی گردیدند.

بنا به مراتب بالا کتابهای حقوق تجارت اینجانب که در سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ نوشته شده احتیاج به تجدیدنظر و تصحیح و تکمیل موارد بسیاری پیداکرد که کار پر زحمت و دشواری است و اینجانب لازم می‌دانم که از زحمات استادان دانشگاه تهران آقایان دکتر صادقی (نشاط)، شیری و سجادی که این مشکل را بعهده گرفته‌اند، تشکرکنم.

مهر ماه ۱۳۷۵

دکتر ستوده تهرانی

فصل چهارم

شرکت سهامی [1]

مبحث اول ـ کلیات

شرکت سهامی بعنوان کاملترین نوع شرکت سرمایه‌ای شرکتی تجارتی است که در آن حقوق شرکاء که سهامدار نامیده می‌شوند، به وسیله اوراق قابل معامله (سهام) مشخص می‌شود و صاحبان سهام فقط تا میزان آورده خود مسئول تعهدات شرکت می‌باشند. ماده ۲۱ قانون تجارت شرکت سهامی را چنین تعریف می‌کند:[2] «*شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و*

---

۱ ـ ماده ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در توصیف اقسام شرکتهای تجارتی، شرکت: سهامی را به دو نوع شرکت سهامی و شرکت مختلط سهامی تقسیم کرد و مواد ۲۱ تا ۹۴ خود را به شرکت سهامی اختصاص داد. مواد مذکور طی لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۴۷/۱۲/۲۴ کمیسیون مشترک مجلسین مرکب از ۱۲ نفر از مجلس شورای ملی و ۱۲ نفر از مجلس سناکه مبتنی بر ۳۰۰ ماده و ۲۸ تبصره است نسخ گردید و در لایحه جدید شرکتهای سهامی عام و خاص پیش‌بینی گردید.

۲ ـ ماده یک لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت در تعریف شرکت سهامی چنین می‌گوید: «*شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است*».

تعریف فوق ضمن اینکه هر دو شرکت سهامی عام و خاص را در بر می‌گیرد، برخلاف ماده ۲۱ قانون تجارت قدیم قید «*برای امور تجارتی*» از آن حذف شد، و بدین ترتیب قلمرو فعالیت شرکتهای سهامی وسیعتر گردیده است، زیرا به استناد ماده ۲ لایحه اصلاح قانون تجارت شرکتهای سهامی در هر صورت بازرگانی محسوب می‌شوند ولو اینکه عملیاتشان غیربازرگانی (مثل معاملات غیرمنقول موضوع ماده ۴۰) باشد. از طرفی در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مسئولیت صاحبان سهام بطور صریح محدود به بهای اسمی سهام شد، و مبلغ اسمی سهام و قطعات سهام در صورت تجزیه باید متساوی باشد. (ماده ۳۲ لایحه اصلاح قانون تجارت).

مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است». در شرکت سهامی شرکاء فقط صاحب سهم می‌باشند(Shareholders-actionnaires) و سهام شرکت‌های بزرگ[1] در بورس خرید و فروش می‌شود و صاحبان سهام دائماً تغییر می‌کنند. به این جهت به این نوع شرکتها، شرکت‌های بی‌نام (Anonyme) می‌گویند، زیرا ممکن است شرکاء آن اغلب معلوم و معین نباشند. شرکت سهامی اصولاً شرکت تجارتی است. در بعضی از کشورها تشکیل شرکت بصورت سهامی به آن جنبه تجارتی می‌دهد. قانون تجارت ایران نیز تصریح دارد که شرکت سهامی برای امور تجارتی تشکیل می‌شود. بنابراین، امروزه این موضوع مورد قبول کلیه علمای حقوق تجارت است که شرکت سهامی صرفنظر از موضوع آن شرکت تجارتی محسوب می‌شود، ولی صاحبان سهام شرکت سهامی به هیچ‌وجه تاجر محسوب نمی‌شوند.[2]

شرکت‌های سهامی، سازمان حقوقی نسبتاً تازه‌ای هستند و از قرن ۱۹ به بعد توسعه زیادی یافته‌اند، بطوری که اساس رژیم سرمایه‌داری فعلی روی شرکت‌های سهامی استوار است. با تشکیل شرکت‌های سهامی مؤسسات صنعتی، تجارتی و تولیدی بزرگی که با سرمایه شخصی افراد تأسیس آنها ممکن نبود، تشکیل شدند و با تمرکز پس‌اندازهای مردم سرمایه‌های بزرگی جمع شد که به وسیله آن صنایع عظیم امروزی بکار افتاد. علاوه بر آن چون بقاء شرکت‌های سهامی به زندگی اشخاص طبیعی بستگی ندارد، فعالیت شرکت‌های مزبور همواره ادامه دارد و فوت مؤسسان، سهامداران یا مدیران مانع تعقیب عملیات آنها نیست. فواید اقتصادی شرکت‌های سهامی از بحث ما خارج است ولی باید در نظر داشت که شرکت‌های سهامی ممکن است امکان سوء استفاده بدست اشخاص کلاهبردار و شیاد بدهد تا تحت عنوان تشکیل شرکت سهامی سرمایه افراد را از دست آنان خارج کنند و به نفع شخصی خود برداشت نمایند[3]. این گونه سوء استفاده‌های نامشروع غالباً در کشورهای

---

۱ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت فقط شرکتهای سهامی عام هستند که می‌توانند سهام خود را پذیره‌نویسی کنند یابرای فروش در بورس اوراق بهادار یا بانکها عرضه نمایند (مفهوم مخالف ماده ۲۱ ل.ا. ق ـ ت).

۲ ـ ماده ۲ ل.ا. ق ـ ت قطع‌نظر از موضوع شرکت سهامی، شکل شرکت را برای بازرگانی بودن عملیات آن کافی می‌داند. به همین منظور مقنن در تأسیس و تشکیل شرکتهای سهامی رعایت مقررات و تشریفات قانونی خاص را پیش‌بینی کرده است. و انتشار آگهی برای تأسیس شرکت و همچنین بعضی از تصمیمات ارکان آن جهت اطلاع عموم را ضروری می‌داند.

۳ ـ از آنجا که ممکن است اشخاص شیاد با تشکیل شرکتهای سهامی ـ خصوصاً شرکتهایی که مؤسسان آن قسمتی از سرمایه را از طریق فروش سهام به مردم تأمین می‌کنند (سهامی عام) ـ سرمایه مردم را از دست آنان خارج کنند و تشکیل اینگونه شرکتها را وسیله‌ای برای سودجویی و نفع طلبی خویش قرار دهند، از اینرو قانونگذار در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مقررات جزایی خاصی در این مورد پیش‌بینی کرده است (ر ـ ک به مواد ۹، ۲۴۸، ۲۴۳ ل .ا.ق. ت).

مختلف باعث سلب اطمینان مردم شده سر و صدای زیادی ایجاد می‌کند. از طرف دیگر با تمرکز ثروت و قدرت در دست بنگاه‌های عظیم که جز نفع طلبی هدف دیگری ندارند، سبب می‌شود این شرکت‌ها اغلب در امور سیاسی و اجتماعی مداخله کنند و برخلاف مصالح جامعه و به سود خود عملیاتی انجام دهند. به این جهت در اغلب کشورها از یک طرف توسعه و تشکیل شرکت‌های سهامی تشویق می‌شود، و از طرف دیگر برای جلوگیری از سوءاستفاده‌هایی که ممکن است توسط اینگونه شرکتها انجام گیرد، قوانین و مقررات دقیقی وضع می‌شود. ولی تاکنون هیچ قانونی نتوانسته است جلوی سوء استفاده و فریب دادن اشخاص ساده‌لوح را بگیرد. از طرف دیگر با نفوذ و قدرتی که شرکت‌های سهامی در رژیم‌های سرمایه‌داری دارند، همواره راه‌های قانونی حفظ منافع خود را به طرق مختلف پیدا می‌کنند. قانون تجارت ایران که طرح اولیه آن در سال ۱۳۰۴ به تصویب رسید مقرراتی را برای شرکت‌های سهامی وضع کرد و مقررات فعلی شرکت‌های سهامی در ایران همانست که در قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۱ پیش‌بینی شده است. در نتیجه توسعه شرکت‌های سهامی در ایران مدتهاست موضوع سوء استفاده‌های احتمالی آنها مورد بحث است؛ کمیسیون‌های متعددی تشکیل شده‌اند و طرح جدیدی نیز تهیه گردید ولی اصلاحات پیشنهادی هنوز به تصویب نرسیده است[1]. نکته جالب توجه اینست که گرچه تعداد شرکت‌های سهامی تاسیسی در ایران نسبتاً زیاد است ولی اغلب آنها بصورت خانوادگی یا دوستانه هستند و شرکت سهامی به معنای واقعی در ایران خیلی کم است. به عبارت دیگر اغلب شرکت‌های سهامی تأسیسی در ایران در جهت محدود کردن مسئولیت شرکاء بوده و بیشتر به شرکت با مسئولیت محدود و نه به شرکت سهامی شباهت دارند[2].

قانون ایران برای تأسیس شرکت‌های سهامی آزادی کامل را در نظر گرفته است. برای تأسیس چنین شرکتهایی به هیچ‌وجه اجازه قبلی لازم نیست. (در طرح جدیدی که در دست تهیه است

---

۱ - طرح جدید هم اکنون بصورت لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارتِ مصوب ۴۷/۱۲/۲۴ شامل ۳۰۰ ماده و ۲۸ تبصره در آمده است. این لایحه نسبت به قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ درباره شرکتهای سهامی کاملتر و جامعتربوده و مقررات شدیدتری را در نظرگرفته است. این لایحه ابتکارات و مسائل نوظهوری را از قبیل: انتشار اوراق بهاءدار، سهام و قرضه، لزوم عرضه آنها در بورس و نحوه و شرایط انتشار، اوراق قرضه، تبدیل اوراق قرضه به سهام، تبدیل سهام و نحوه اجرای آن، مسئولیت تضامنی مدیران و ... که قانون سابق درباره آنها سکوت کرده بود، در بردارد.

۲ - با تصویب لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، امروزه اکثر اشخاص مایل به فعالیتهای تولیدی و بازرگانی اینگونه فعالیت‌های اقتصادی خود را در قالب شرکتهای سهامی (خصوصاً سهامی خاص) انجام می‌دهند. به این جهت است که سرمایه شرکتهای سهامی به سهام تقسیم شد و مسئولیت دارندگان سهام نیز به مبلغ اسمی و تا میزان سهمشان محدود گردید. در نتیجه این گونه شرکتها با شرکتهای با مسئولیت محدود تفاوت اساسی دارند.

تأسیس[1] شرکت‌های سهامی موکول به اجازه هیئت نظارت بر شرکت‌هاست). در صورتی که در اغلب کشورها تأسیس شرکت‌های سهامی موکول به کسب اجازه (Charte) قبلی از دولت بوده است، ولی اجازه قبلی امروزه در بسیاری ازکشورها از بین رفته است. حتی در انگلستان شرکت‌های سهامی به دو نوع عمومی و خصوصی Public & Private تقسیم می‌شوند. در صورتی که تأسیس شرکت‌های سهامی عمومی موکول به اجازه قبلی دولت می‌باشد[2]، تشکیل شرکت‌های سهامی خصوصی که بیشتر جنبه خصوصی و دوستانه بین شرکاء دارند و نیازی به مراجعه به عموم برای تأمین سرمایه ندارند، اجازه قبلی لازم نیست.

امروزه شرکت‌های سهامی در اقتصاد اهمیت زیادی دارند و تعداد آنها نسبت به سایر شرکت‌ها بسیار زیاد است. اغلب تأسیسات بزرگ و حتی مؤسسات دولتی، بانک‌ها، شرکتهای بیمه و غیره به صورت شرکت سهامی اداره می‌شوند و اغلب امتیازات و انحصاراتی دارند و در مواردی هم که انحصاری به نفع آنها برقرار نشده باشد با اعمال نفوذ و قدرت عملاً انحصاراتی به نفع خود ایجاد می‌کند.

شرکت سهامی با تعداد کمی سهامدار و دارای جنبه فامیلی و یا با سهامداران متعدد از لحاظ حقوقی سازمان متحدالشکلی دارد و همان قواعد و تشریفات شرکتهای بزرگ برای شرکت‌های کوچک نیز اعمال می‌شود. در حالی که تعداد سهامداران بعضی از شرکت‌ها از هزاران نفر تجاوز می‌کند و سرمایه آنها به میلیون‌ها ریال بالغ می‌شود، شرکت‌های سهامی هم وجود دارند که به یک یا چند نفر تعلق دارند و سرمایه آنها مختصر است. شکی نیست که مقرراتی که قانونگذار برای حفظ منافع سهامداران در شرکت‌های بزرگ وضع کرده برای شرکت‌های سهامی کوچک بی‌فایده است؛ تشریفاتی که به سهولت از اجرای آن خودداری می‌شود. از این نظر اغلب قوانین برای شرکت‌های سهامی حداقل سرمایه و سهامدار را پیش‌بینی کرده‌اند و برای شرکت‌های کوچک افراد را بیشتر به تأسیس شرکت‌های با مسئولیت محدود تشویق می‌کنند[3].

---

۱ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، هیأت نظارت پیش‌بینی نشده است، اما عملاً در زمان تأسیس و ثبت شرکتهای سهامی بر حسب موضوع و نوع فعالیت، کارشناسان ادارات ثبت شرکتها اعمال نظارت می‌کنند و در صورتی که برای تأسیس شرکت اخذ مجوزهایی از سازمانهای ذیربط لازم باشد، ثبت شرکت را موکول به ارائه آن می‌نمایند.

۲ ـ امروزه به موجب ماده ۳۰۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت شرکتهای سهامی دولتی علی الاصول تابع قوانین تأسیس و اساسنامه‌های خود بوده و فقط در موضوعاتی که در قوانین و اساسنامه آنها ذکر نشده تابع مقررات این قانون می‌باشند.

۳ ـ مواد ۵ و ۳ ل. ا. ق ـ ت حداقل سرمایه برای تأسیس شرکت سهامی عام و خاص را به ترتیب پنج میلیون ریال و یک میلیون ریال تعیین کرده است. و سهامداران نباید در شرکتهای سهامی خاص کمتر از ۳ و در سهامی عام ←

مبحث دوم ـ ماهیت حقوقی شرکت سهامی

قانون[1] تجارت ایران تشکیل شرکت‌های سهامی را بر اساس عقد و آزادی قراردادهای خصوصی قرار داده و هیچگونه اجازه قبلی برای تأسیس آن پیش‌بینی نکرده است. ولی امروزه این نظریه که شرکت‌های سهامی در اثر عقد شرکت و قراردادی که بین شرکاء منعقد می‌شود، بوجود می‌آیند و به فعالیت خود ادامه می‌دهند، طرفداران زیادی ندارد. زیرا شرکت‌های سهامی به معنای واقعی بزرگ بین کسانی تشکیل می‌شود که اغلب یکدیگر را نمی‌شناسند؛ دائماً سهامداران آنها تغییر می‌کنند؛ بعد از تشکیل شرکت نیز اساسنامه و مقررات مورد تصویب اکثریت سهامداران ممکن است تغییر کند و اداره شرکت طبق قانون با ارکان مختلف شرکت باشند که نماینده شخصی شرکاء نیستند، بلکه نماینده شرکت به معنی شخصیت حقوقی مستقل می‌باشند. به این جهت امروزه این نظریه که شرکت، سازمان حقوقی مستقلی که تابع شرایط خاصی است طرفداران زیادی دارد. البته شکی نیست که شرکت به موجب انعقاد عقدی بین مؤسسین تشکیل می‌شود ولی بعد از تشکیل دیگر تابع شرایط عقد و قرارداد نیست بلکه تابع اصولی است که قانون برای این سازمان پیش‌بینی کرده است و اراده شرکاء بصورت فردی یا جمعی تأثیری در امور شرکت ندارد و حتی در بعضی مواقع برخلاف اراده، قصد و منافع شرکاءِ نیز می‌تواند تصمیماتی اتخاذ کند. انباشت سرمایه‌های بزرگ در شرکت‌هایی که ۴۰ الی ۵۰ هزار سهامدار دارند به ابتکار و پشتکار افرادی بستگی دارد که مؤسسین آنها هستند. تشکیل شرکت سهامی در نتیجه قصد و اراده آزاد شرکاء و سهامداران تشکیل نمی‌شود بلکه نتیجه اقدامات همان چند نفر مؤسسان است. اغلب قوانین سعی دارند از زیاده‌رویها و اجحاف و سوء استفاده مؤسسان جلوگیری کنند و قواعد و تشریفات مخصوصی برای تشکیل شرکت در نظر بگیرند.

← کمتر از پنج نفر باشند (مستنبط از ماده ۱۰۷ ل. ا. ق. ت).

۱ ـ امروزه نظریه قراردادی شرکتهای تجاری (بویژه شرکتهای سهامی) به سختی مورد قبول علماء حقوق است و اکثر این علماء نظریه شخصیت حقوقی را جایگزین نظریه قراردادی کرده‌اند یا آنرا تابع یک سازمان حقوقی می‌دانند. چراکه اولاً مقررات مربوط به اشاعه و مالکیت مشاع در شرکتهای سهامی جاری نمی‌شود و سهامدار، شریک به مفهوم عقد شرکت مدنی به شمار نمی‌آید و قانون اکثریت بر او حاکم است. زیرا در شرکتهای سهامی تصمیمات اکثریت به سهامداران اقلیت تحمیل می‌شود. ثانیاً در شرکتهای سهامی اغلب سهامداران یکدیگر را نمی‌شناسند و هر سهامدار به سهولت می‌تواند با انتقال سهم خود به دیگری از شرکت خارج شود و فوت یا حجر سهامدار هیچ تأثیری در ارکان شرکت ندارد. ثالثاً با تشکیل شرکت و ایجاد شخصیت حقوقی، شرکاء، مالک آورده خویش نبوده و در آن حق هیچگونه دخل و تصرف اعم از تصرف مادی یا حقوقی ندارند، بلکه این آورده متعلق به شخص حقوقی می‌باشد.

بنابراین سهامداران مکلفند مقررات اساسنامه و قانون تجارت را در خصوص تشکیل مجامع عمومی، انتخاب مدیران و بازرسان و دیگر مقررات پیش‌بینی شده در اساسنامه و قانون رعایت کنند.

در نتیجه زندگی حقوقی و ادامه فعالیت شرکت‌های سهامی تابع اصولی است که جنبه فنی پیدا کرده‌اند و حداقل تشریفاتی برقرار شده است که تخطی از آنها نه تنها باعث مسئولیت مدنی و جزایی بلکه ابطال تصمیمات متخذه می‌گردد[۱]. در نتیجه قانون روز به روز آزادی افراد را در تشکیلات شرکت‌های سهامی محدود می‌کند و از طرف دیگر مسئولیت اداره امور شرکت‌ها سعی دارد اداره آنها را آسان‌تر و سهل‌تر نمایند. شرکت‌های سهامی را می‌توان به رژیم دموکراسی تشبیه کرد، زیرا از لحاظ اصول، سهامداران صاحب شرکت محسوب می‌شوند و از طریق مجمع عمومی که می‌توان آن را به قوه مقننه تشبیه نمود، مدیران و نمایندگان شرکت را تعیین می‌کنند و بالاترین اختیارات را دارند. ولی عملاً در شرکت‌های سهامی بزرگ اغلب سهامداران نه مدیران شرکت را می‌شناسند و نه به کارهای شرکت وارد هستند. آنها سهامی خریده‌اند تا از تفاوت نرخ خرید و فروش آن استفاده کنند یا در پایان سال نفعی عایدشان شود. اغلب این سهام در نزد بانک‌ها سپرده می‌شود و به موجب وکالت‌نامه کلی که در دست بانکهاست این بانک‌ها هستند که در مجامع عمومی شرکت‌ها حاضر می‌شوند. علاوه بر آن هیئت مدیره و مدیران عامل که معمولاً تعداد کافی سهام در اختیار دارند در مجمع عمومی به وسیله سهام خویش عملیات شرکت را تأیید می‌کنند و چنانچه مخالفی هم در بین سهامداران باشد با در دست داشتن رأی اکثریت نظریات خود را تحمیل می‌کنند. بنابراین، قدرت و حکومت سهامداران در شرکت وهم و خیال است و قدرت همواره در دست مدیران است. به این جهت در قوانین جدید برای آنکه مسئولیت لوث نشود و مدیران شرکت از مسئولیت فرار نکنند، ضمن تأیید اختیارات لازم برای هیئت‌های مدیره و مخصوصاً مدیرعامل، مسئولیت شخصی نیز برای مدیرعامل شرکت پیش‌بینی شده است[۲]. بطور خلاصه برای تنظیم وضع شرکت‌های سهامی و تأمین منافع عمومی و

---

۱ ـ با توجه به اهمیت اقتصادی شرکتهای سهامی، لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت برای مؤسسان و کسانی که در تأسیس و تشکیل شرکت دخالت داشته‌اند ضمانت اجرای مدنی و جزایی مقررکرده است. از نظر مسئولیت مدنی مؤسسین شرکت نسبت به کلیه اعمال و اقدامات مربوط به تأسیس و ثبت شرکت مسئولیت تضامنی دارند و از نظر جزایی مواد ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۴۹ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت به دلیل اهمیت موضوع برای اعمال و اقدامات مؤسسان ضمانت اجراء کیفری قائل شده است. و در صورتی که هر یک از ارکان شرکت سهامی اعم از مجمع عمومی، هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان، مقررات قانونی تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن و یا تصمیماتی را که توسط هر یک از ارکان مزبور اتخاذ می‌گردد، رعایت نکنند هر ذینفع می‌تواند بطلان شرکت، عملیات یا تصمیمات مذکور را از دادگاه صالحه درخواست نماید. (م ۲۷۰ ل. ا. ق ـ ت).

۲ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مسئولیت هیأت مدیره و مدیرعامل در قبال اشخاص ثالث بطور صریح پذیرفته شده است. بدین معنی که کلیه اعمال و تصمیمات مدیران و مدیر عامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست. همچنین مدیران و مدیر عامل شرکت در مقابل شرکت‌ها و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانون، اساسنامه و یا مصوبات مجمع عمومی بر حسب مورد، منفرداً یا مشترکاً مسئول می‌باشند و ←

جلوگیری از سوء استفاده‌های مختلف باید موارد زیر را در نظر داشت:

۱ ـ حفظ پس‌انداز و منافع مردم: تا اشخاص شیاد و کلاهبردار نتوانند با تشکیل شرکت‌های سهامی خیالی و با وعده و وعید مردم را فریب دهند.

۲ ـ لزوم مقررات دقیقی که اداره شرکت‌های سهامی را بطور صحیح پیش‌بینی کرده باشد تا از یک طرف حدود اختیارات مدیران معلوم گردد بطوری که برای اداره شرکت آزادی لازم را داشته باشند و از طرف دیگر مسئولیت آنان مشخص و معلوم شود.

۳ ـ طرز انتخاب مدیران: تا مدیران شرکت نتوانند از طریق اعمال نفوذ و ایجاد جریانهای مصنوعی امور شرکت را همواره در دست داشته باشند و نفع شخصی خود را به نفع سهامداران ترجیح دهند.

۴ ـ نظارت در امور شرکت‌های سهامی: به طریقی که اولاً حقوق سهامداران حفظ گردد و آنها بتوانند توسط نمایندگان خود بتوانند نظارت کافی و دقیق بر عملکرد شرکت داشته باشند و از طرف دیگر این نظارت طوری اعمال شود که اسرار فنی و بازرگانی شرکت حفظ شود تا رقبا نتوانند با خرید یکی از سهام شرکت به کلیه اسرار آن واقف شوند و موجب رکود در عملیات آن شوند.

۵ ـ حفظ حقوق و منافع سهامداران اقلیت: زیرا در مواردی که اکثریت سهام در دست عده خاصی خاصی است امکان دارد این عده به ضرر سهامداران اقلیت تصمیماتی اتخاذ کنند. در مقابل، اگر برای سهامداران اقلیت اختیاراتی پیش‌بینی شود، برخلاف اصول شرکت‌های سهامی خواهد بود. زیرا نمی‌توان اکثریت را تابع اقلیت کرد.

۶ ـ وضع مقرراتی برای حفظ حقوق طلبکاران و کسانی که با شرکت معامله می‌کنند. زیرا ممکن است اشخاصی به تشکیل شرکت‌های سهامی موهوم مبادرت کنند و اشخاصی بی‌مایه و معسر را به سمت مدیران آن انتخاب کنند و پس از اینکه از طریق معاملات وجوهی به عنوان قرض یا سپرده یا معامله دریافت کرده‌اند، شرکت را به امان خدا رها کنند و با برداشت وجوه فرار کنند.

۷ ـ شرکت‌های سهامی با اتکاءِ به کار و کوشش مدیران و کارمندان خود فعالیت می‌کنند. آیا باید در هیئت‌های مدیره نماینده کارکنان حضور داشته باشد یا خیر؟ آیا مدیران و کارکنان باید در منافع شریک باشند یا خیر؟

۸ ـ با توسعه و گسترش شرکت‌های سهامی در اقتصاد کشور آیا دولت باید تنها به وضع قوانین و مقررات اکتفا کند یا آنکه عملاً و به طور مداوم در تشکیل، اداره و عملیات شرکت‌ها نظارت کند[1].

← دادگاه حدود مسئولیت هر یک را برای جبران خسارت تعیین خواهد کرد (مواد ۱۳۵ و ۱۴۲ ل. ا. ق ـ ت).

۱ ـ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت جهت حمایت از سهامداران و حفظ حقوق طلبکاران و اشخاص ثالث طرف معامله شرکتهای سهامی و همچنین تأمین منافع عمومی و جلوگیری از سوء استفاده تصمیم‌گیرندگان نسبت به موارد فوق مقررات نسبتاً جامعی را پیش‌بینی کرده است که در ادامه در هر مورد توضیح لازم داده خواهد شد.

مبحث سوم ـ شخصیت حقوقی و استقلال شرکت

در شرکت‌های اشخاص، شخصیت حقوقی شرکت در کنار شخصیت حقوقی شرکاء قرار گرفته است و شخصیت شرکاء در شخصیت شرکت تأثیر دارد[1]. در صورتی که در شرکت‌های سهامی شرکاء بعد از پرداخت بهای سهام خود دیگر هیچگونه تعهدی در برابر شرکت ندارند. شخصیت و اقتدار شرکت اغلب بیشتر از شخصیت و اقتدار یک تاجر معمولی است، زیرا شرکت سهامی از مرگ هراسی ندارد و با جمع‌آوری سرمایه‌های بزرگ دارای نفوذ فراوان می‌شود. در شرکت‌های سهامی بزرگ که عدهٔ سهامداران خیلی زیاد است، اغلب رابطه نزدیکی بین سهامدار و مدیران شرکت وجود ندارد و حتی اغلب سهامداران از موضوع و شیوه اداره شرکت اطلاعی ندارند. بنابراین، شرکت سهامی قائم بر نفس است و اراده مشخص و متمایزی از شرکاء دارد. در نتیجهٔ شخصیت حقوقی شرکت‌های سهامی واجد خصوصیات زیر است:

۱ ـ نام شرکت[2]

شرکت سهامی نام خاصی داد که توسط مؤسسان انتخاب می‌شود و کاملاً مجزی و مستقل از نام سهامداران است و معمولاً با موضوع شرکت یا محل فعالیت آن ارتباط دارد، ولی ممکن است کاملاً اختراعی و ابداعی باشد. بعضی اوقات از حروف اول کلماتی که نام اصلی شرکت را تشکیل می‌دهند، مانند ک. ال. ام ـ اس. آ. اس ـ فیات ـ تی. بی. تی. ـ آ. ا. گ. و غیره گرفته می‌شود. اسم هیچ یک از سهامداران نباید در نام شرکت ذکر گردد. ولی اغلب قوانین، اختیار نام مؤسس اصلی مؤسسه یا کارخانه راکه تبدیل به شرکت سهامی می‌شود به عنوان نام شرکت جایز می‌دانند. ماده ۲۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد[3]: «***در اسم شرکت سهامی نام هیچ‌یک از شرکاء قید نخواهد شد. در اسم***

---

۱ ـ در خصوص تاثیر شخصیت شرکاء در شخصیت شرکت و بالعکس به ماده ۱۲۸ و بند هـ از ماده ۱۳۶ قانون تجارت مراجعه شود.

۲ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت هیچگونه اشاره‌ای به عدم ذکر اسم سهامداران در کنار نام شرکت نشده است. اما از آنجاکه شرکتهای سهامی از زمرهٔ شرکتهای سرمایه‌ای محسوب می‌شوند، برای عدم اشتباه آن با شرکتهای شخص باید از ذکر نام صاحبان سهام در کنار نام شرکت خودداری کرد.

بر اساس دستورالعمل صادره از سوی وزارت ارشاد اسلامی نام شرکت باید فارسی و ایرانی باشد و ادارات ثبت شرکتها باید از صدور نامهای خارجی و بیگانه خودداری کنند. لیکن شرکتهای خارجی ثبت شده در خارج از کشور که مورد تأیید اداره ثبت شرکتها قرار گیرند و با شرکتهای ایرانی ادغام و یا رأساً پس از اخذ مجوز مبادرت به تشکیل شعبه در ایران نمایند، می‌توانند از نام خارجی استفاده کنند.

۳ ـ در تبصره ماده ۴ ل. ا. ق ـ ت هیچگونه ذکری از نام شرکاء یا سهامداران نشده است. به همین منظور ادارات ثبت شرکتها در هنگام ثبت شرکتهای سهامی از ذکر نام شریک در کنار نام شرکت خودداری می‌کنند.

شرکت باید کلمه (سهامی) قید شود». قانون تجارت ایران با وجود آنکه قید نام یکی از شرکاء را در اسم شرکت منع کرده است. ولی در صورتی که اسم شرکت با نام یکی از شرکاء یکی یا شبیه باشد هیچگونه اثری برای آن قائل نشده است و معلوم نیست که آیا قید نام یکی از شرکاء باعث انحلال شرکت می‌شود یا اینکه شریک مذکور را نسبت به امور شرکت ضامن قلمداد می‌کند. به نظر مؤلف دستور مذکور یک دستور اصولی است و اثر اجرایی ندارد،به خصوص این که ممکن است بعد از تشکیل شرکت، سهام آن به شخص دارای اسم مشابه با شرکت انتقال یابد. در مکاتبات و اسناد تعهدآوری که به نام شرکت امضا می‌شود، قید نام شرکت اجباری است. تغییر نام شرکت چون مستلزم تغییر اساسنامه است، جز با تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده ممکن نیست.

۲ ـ مرکز شرکت

شرکت سهامی دارای مرکز اصلی است که اقامتگاه آن محسوب می‌شود. قید مرکز اصلی شرکت[1] در اساسنامه اجباری است و بند ۱ ماده ۸ قانون تجارت بر این موضوع تصریح دارد. تعیین مرکز شرکت در شرکت‌های سهامی اهمیت ویژه‌ای دارد. زیرا در آنجا امور شرکت متمرکز شده، جلسات مجامع عمومی و هیئت مدیره تشکیل می‌گردد و حساب‌ها و دفاتر شرکت نگاهداری می‌شود. راجع به اینکه آیا جلسات مجامع عمومی و هیئت مدیره ممکن است در محل دیگری غیر از مرکز شرکت تشکیل گردد، در قانون تجارت تصریحی وجود ندارد. ولی معمولاً در صورتی که در اساسنامه تصریحی نباشد، جلسات مجامع عمومی و هیئت مدیره باید در مرکز شرکت تشکیل گردد. انتقال مرکز شرکت به محل دیگر در حوزه اختیارات مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام است، زیرا این انتقال مستلزم تغییر اساسنامه است[2]. معمولاً در اساسنامه مرکز شرکت را شهر معینی تعیین می‌کنند و انتخاب نشانی و محل شرکت را در اختیار هیئت مدیره می‌گذراند.

---

۱ ـ در طرح اساسنامه و طرح اعلامیه پذیره‌نویسی بایستی مرکز اصلی شرکت و شعب آن در صورتیکه تأسیس شعبه مورد نظر باشد ذکر شود (بند ۴ از ماده ۸ و بند ۳ از ماده ۹ ل. ا. ق ـ ت). در حقوق موضوعه ایران برای تعیین مرکز اصلی شرکت از سیستم اقامتگاه پیروی شده است، بدین معنی که مرکز اصلی شرکت همان اقامتگاه و محل اداری شرکت است (مستنبط از ماده ۵۹۰ ق ـ ت). مرکز اصلی شرکت در اسناد و مدارکی که هنگام تأسیس به اداره ثبت شرکتها ارائه می‌شود، قید گردیده و از طرف آن اداره جهت اطلاع عموم در روزنامه‌های رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های شرکت را منتشر می‌کند، اعلان می‌شود و مؤسسان بایستی در اساسنامه صراحتاً اقامتگاه قانونی شرکت را ذکر کنند. برای مطالعه بیشتر درباره اقامتگاه شرکتهای تجاری رجوع کنید به جلد اول کتاب حقوق تجارت، دکتر ستوده تهرانی، نشر دادگستر، صفحه ۱۴۹ به بعد.

۲ ـ رجوع کنید به ماده ۸۳ ل. ا. ق ـ ت.

۳ ـ تابعیت شرکت

تابعیت شرکت سهامی به هیچ وجه تابع تابعیت شرکاء آن نیست. راجع به تعیین تابعیت شرکت نظریات مختلفی وجود دارد[1]. و این موضوع خصوصاً در زمان جنگ و ترک مناسبات دوستانه بین دول اهمیت به سزایی می‌یابد. معمولاً شرکت دارای تابعیت محلی است که در آنجا تأسیس شده و مرکز آن در آنجا قرار دارد. ماده ۱ قانون ثبت شرکت‌ها مقرر می‌دارد: «***هر شرکتی که در ایران تشکیل می‌شود و مرکز اصلی آن در ایران باشد، شرکت ایرانی محسوب می‌شود***». بطوری که ملاحظه می‌شود دراین ماده به هیچ وجه نامی از تابعیت شرکاء برده نمی‌شود. عملاً هم تابعیت شرکاء را نمی‌توان برای تشخیص تابعیت شرکت در نظر گرفت. زیرا سهام شرکت همواره خرید و فروش می‌شود و مخصوصاً در مورد شرکت‌های دارای سهام بی‌نام تعیین تابعیت شرکاء غیرممکن است. به این جهت دربارهٔ اموری که لازم باشد توسط اتباع یک دولت انجام شود، قوانین یا مقررات مخصوصی سهام شرکت را با نام و میزانی راکه باید اتباع کشور در دست داشته باشند، تعیین می‌کنند. ولی این موضوع با تابعیت شرکت ارتباط ندارد، بلکه مقرراتی است که برای امور مخصوصی پیش‌بینی می‌شوند که حتی اگر شرکت دارای تابعیت همان کشور هم باشد، باز باید صاحبان سهامی باشد که تابعیت همان دولت را داشته باشند. مثلاً قانون بانکداری یا قانون هواپیمایی کشوری شرکت‌هایی راکه اکثریت سهام آنها در دست خارجیان باشد از مزایایی که برای شرکت‌های ایرانی پیش‌بینی شده است، محروم می‌کند. این نظریه که کنترل و اداره امور شرکت عملاً در دست اتباع کشور است یا خیر؟ طریقه‌ای است که اغلب اوقات برای جلوگیری از سوء استفاده خارجیان در مبادرت به اعمالی که مختص اتباع کشور است، در نظر گرفته می‌شود، ولی همان‌طور که در بالا اشاره شد، تابعیت شرکت به هیچ وجه به تابعیت شرکاء بستگی ندارد[2].

۴ ـ دارایی شرکت

درکلیه شرکت‌ها دارایی شرکت از دارایی شرکاء مجزا است. در شرکت‌های سهامی دارایی شرکت اهمیت مخصوص دارد و شرکاء مسئولیتی در مقابل تعهدات شرکت به جز سرمایه‌ای که پرداخته‌اند ندارند و طلبکاران شرکت غیر از آن وثیقه‌ای ندارند.

سرمایه شرکت بعد از پرداخت جزءِ داراییِ شرکت محسوب می‌شود و در مدت حیات شرکت ممکن است افزایش یا تقلیل یابد. حصه شرکاء در شرکت‌های سهامی به صورت سهم می‌باشد و

---

۱ ـ برای مطالعه بیشتر در خصوص تابعیت شرکت به جلد اول کتاب حقوق تجارت، دکتر ستوده تهرانی صفحه ۱۵۳ مراجعه شود.

۲ ـ مسأله تعیین تابعیت و تغییر تابعیت شرکتهای سهامی از جمله مقررات آمره‌ای است که هیچ مجمع عمومی اعم از عادی، فوق العاده یا عادی بطور فوق العاده نمی‌تواند آن را تغییر دهد (ماده ۹۴ ل. ا. ق ـ ت).

ممکن است مبلغ آن تماماً یا قسمتی از آن پرداخت[۱] شده باشد. ولی به هر حال طبق قانون تجارت ایران مبلغ سهم تماماً باید تعهد شده باشد و در صورتی که شرکت ضرر کند، طلبکاران می‌توانند از صاحبان سهام پرداخت بقیه مبلغ تعهدی سهام را تقاضا کنند[۲]. در بعضی کشورها برای شرکت‌های سهامی سرمایه مجاز پیش‌بینی شده است. یعنی مؤسسان شرکت پیش‌بینی می‌کنند که سرمایه شرکت ممکن است تا حدود مبلغ معینی باشد. ولی در موقع تأسیس فقط برای قسمتی از سرمایه که سرمایه پرداخت شده نامیده می‌شود، سهم صادر می‌کنند و بعدها در صورت لزوم بقیه سهام را منتشر می‌کنند. به این ترتیب شرکتی که با سرمایه مجاز ده میلیون ریال تشکیل شده است، در بدو امر فقط پنج میلیون ریال سهم منتشر می‌کند و بعدها در صورت لزوم قسمتی یا تمام بقیه پنج میلیون ریال را از طریق انتشار سهام جدید تأمین می‌کند. این طریقه در قانون تجارت ایران پیش‌بینی نشده و سهامداران موظفند در موقع تأسیس شرکت مبلغ کل سرمایه شرکت را تعهد کنند[۳].

---

۱ ـ در شرکتهای سهامی خاص تمام سرمایه شرکت به هنگام تأسیس منحصراً توسط مؤسسان تأمین و پرداخت می‌شود. این سرمایه که حداقل آن یک میلیون ریال است در موقع تأسیس نباید کمتر از ۳۵٪ کل سهام تعهد شده باشد. در صورتیکه تمام یا قسمتی از سرمایه به صورت غیر نقدی باشد باید تمامی آن تسلیم و توسط کارشناس رسمی دادگستری ارزیابی و آنگاه نظریه کارشناس به اداره ثبت شرکتها ارائه گردد.

اما در شرکتهای سهامی عام مؤسسان فقط ملزم به تعهد ۲۰٪ سرمایه شرکت بوده که لااقل ۳۵٪ آن را در حسابی (بنام شرکت در شرف تأسیس) نزد یکی از بانکها سپرده و سپس اظهارنامه را به ضمیمه طرح اساسنامه شرکت و طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام که به امضاء مؤسسان رسیده باشد، به اداره ثبت شرکتها تسلیم کنند (مواد ۶ و ۲۰ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ در شرکتهای سهامی عام و خاص سهامداران و مؤسسان بایستی مبالغ پرداخت نشده و سهامی را که در تعهدشان می‌باشد، ظرف مدت مقرر در اساسنامه پرداخت نمایند. در غیر اینصورت هیأت مدیره شرکت باید مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام را بمنظور تقلیل سرمایه شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده سرمایه تشکیل دهد وگرنه هر ذینفع حق خواهد داشت برای تقلیل سرمایه ثبت شده تا میزان مبلغ پرداخت شده به دادگاه رجوع کند (۳۳. ل. ا. ق ـ ت).

در اساسنامه باید نحوه مطالبه بقیه مبلغ تعهد شدهٔ، سهام با توجه به قانون تجارت که بیشتر از ۵ سال نخواهد بود، قید شود و هیأت مدیره موظف است از طریق آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های شرکت را منتشر می‌کند، بدون استثناء و هرگونه تبعیض مبلغ تعهد شده سهام را از کلیه صاحبان سهام مطالبه نماید.

۳ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت حداقل سرمایه برای تأسیس شرکت‌های سهامی تعیین شده است. بدین معنی که در موقع تأسیس، سرمایه شرکت‌های سهامی عام از پنج میلیون ریال و سرمایه شرکت‌های سهامی خاص از یک میلیون ریال نباید کمتر باشد. (ماده ۵ ل. ا. ق ـ ت).

پس از تشکیل شرکت و احراز شخصیت حقوقی برای آن قسمت از سرمایهٔ پرداخت شده با رعایت شرایط قانونی، اوراق سهام مندرج در مواد ۲۵ و ۲۶ ل. ا. ق ـ ت و گواهینامه موقت سهم‌صادرمی‌شود. صدور گواهینامه مزبور قبل از به ثبت رسیدن شرکت و قبل از پرداخت تمامی مبلغ اسمی هر سهم ممنوع است (مواد ۲۸ و ۲۹ ←

سهامداران شرکت ممکن است اشخاص طبیعی یا اشخاص حقوقی باشند. بنابراین شرکت‌ها می‌توانند به نوبه خود سهامدار شرکت‌های دیگر گردند. این موضوع یعنی مشارکت شرکتی در شرکت دیگر باعث سوء استفاده‌های زیادی شده و شرکت‌هایی با سرمایه‌های غیرواقعی تشکیل شده‌اند. مثلاً وقتی شرکتی با سرمایه ده میلیون ریال تشکیل شود و این شرکت سرمایه خود را برای تشکیل شرکت دیگری بکار ببرد، یک سرمایه در دو شرکت بکار رفته است. به این جهت در بعضی از کشورها مقرراتی برای مشارکت شرکت‌ها در شرکت‌های دیگر پیش‌بینی کرده‌اند تا تمام سرمایه شرکت دوباره در شرکت دیگر بکار گرفته نشود. اغلب شرکت‌های بزرگ برای تسهیل کار و انجام اموری که مربوط به شرکت است، شرکت‌های فرعی تشکیل می‌دهند و نام‌های شرکت مادر و دختر اصطلاح شده است. این‌گونه شرکت‌های فرعی گرچه از لحاظ اقتصادی تابع شرکت اصلی می‌باشند، ولی از لحاظ حقوقی کاملاً مستقل و مجزی می‌باشند. اغلب قوانین برای جلوگیری از سوء استفاده مدیران شرکت‌ها که با تأسیس شرکت‌های فرعی و در دست داشتن اداره آنها امتیازاتی برای خود قائل می‌شوند، مقرراتی پیش‌بینی کرده‌اند.

۵ ـ جنبه تجارتی شرکت‌های سهامی

اغلب قوانین شرکت‌های سهامی را شرکت تجارتی می‌شناسند و کلیه عملیات آن را تابع قانون تجارت می‌دانند. مثلاً به موجب قانون اول اوت ۱۸۹۳ فرانسه کلیه شرکت‌های سهامی و شرکت‌های مختلط سهامی بدون در نظر گرفتن موضوع آنها تجارتی محسوب می‌شوند. در قانون تجارت ایران تصریحی در این مورد وجود ندارد، ولی ماده ۲۱ قانون تجارت مقرر می‌دارد که شرکت سهامی شرکتی است که برای امور تجارتی تشکیل می‌شود[1]. بنابراین، می‌توان چنین استدلال کرد که شرکت سهامی را نمی‌توان برای امور غیرتجارتی تشکیل داد. ولی باید در نظر داشت که این عبارت را قانون تجارت ایران برای شرکت‌های با مسئولیت محدود، تضامنی، مختلط غیرسهامی و نسبی نیز بکار برده است.

← ل. ا. ق ـ ت). نقل و انتقال گواهینامه موقت سهم با نام، تابع مقررات مربوط به نقل و انتقال سهام با نام است. این گواهینامه در حکم سهم است، ولی در هر حال ظرف مدت یکسال پس از پرداخت تمامی مبلغ اسمی سهم باید ورقه سهم صادر و به صاحب سهم تسلیم و گواهینامه موقت سهم مسترد و ابطال گردد (مواد ۳۰ و ۲۷ ل. ا. ق ـ ت).

۱ ـ ماده ۲ ل. ا. ق ـ ت قید «برای امور تجارتی» ندارد، بنابراین هر نوع شرکت سهامی، بازرگانی محسوب می‌شود ولو اینکه موضوع عملیاتش غیر بازرگانی باشد. بدین ترتیب ماده ۴ ق ـ ت که غیر تجارتی بودن معاملات غیر منقول را بیان می‌دارد، درباره شرکتهای سهامی صادق نیست. بنابراین معیار تجارتی بودن شرکتهای سهامی «شکل شرکت» است نه ماهیت عملیات آن.

مبحث چهارم ـ تشکیل شرکت‌های سهامی

۱ ـ تشریفات مقدماتی تأسیس شرکت

در قانون تجارت ایران و همچنین قانون ثبت شرکت‌ها هیچگونه محدودیت و اجازه‌ای برای تشکیل شرکت‌های سهامی پیش‌بینی نشده است. بنابراین، برای تشکیل شرکت‌های سهامی در ایران آزادی کامل وجود دارد. البته باید در نظر داشت اصول کلی که برای عقود و قراردادها در قانون پیش‌بینی شده است، باید در نظر گرفته شود. مثلاً موضوع شرکت باید مشروع باشد و تشکیل شرکت برای اموری که قانون منع کرده است، جایز نیست. همچنین برای بعضی امور قوانین مختلف مقررات مخصوصی پیش‌بینی کرده‌اند که مقررات مزبور باید در نظر گرفته شود. مثلاً برای تأسیس بانک و بیمه اجازه مخصوص هیئت وزیران لازم است و تشریفات مخصوصی پیش‌بینی شده است یا[1]

---

۱ ـ در رابطه با موضوع شرکت، مؤسسان باید از مراجع ذیصلاح مجوز یا موافقت اصولی مربوطه را دریافت کنند، در غیر اینصورت، شرکت قابل ثبت نیست. بعنوان مثال کلیه شرکتهایی که مشمول قانون نظام صنفی می‌باشند. موظفند ظرف یکسال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون نسبت به اخذ پروانه کسب از اتحادیه مربوطه اقدام کنند. کلیه شرکتهای جدید التأسیس که مشمول قانون نظام صنفی می‌شوند، پس از ثبت شرکت موظفند برای شروع فعالیت به اتحادیه مربوطه مراجعه و نسبت به اخذ پروانه کسب اقدام نمایند. تشخیص انطباق فعالیت شرکتها با مقررات قانون نظام صنفی و مراعات مفاد این تبصره و اعلام مشمولیت شرکتها با کمیسیون نظارت است. مرجع ثبت شرکتها موظف است یک نسخه از آگهی تأسیس را جهت اطلاع و بررسی به کمیسیون نظارت ارسال و کمیسیون مزبور نیز باید ظرف ۱۵ روز پس از اطلاع از ثبت شرکت، شمول یا عدم شمول مورد را ب مقررات قانون نظام صنفی به متقاضی شرکت اعلام نماید. شرکتها و مؤسسات موضوع این قانون صرفاً در رشته‌ای که پروانهٔ کسب تحصیل می‌نمایند، مجاز به فعالیت بوده در غیر اینصورت اتحادیه مربوطه طبق قانون از فعالیت آنها جلوگیری خواهد کرد. در شهرهایی که کمیسیون نظارت تشکیل نشده است، کمیسیون نظارت مرکز استان نسبت به امور مذکور اقدام می‌نماید (ماده واحده مصوب ۷۴/۶/۲۶ موضوع قانون اصلاح تبصره ۱ ماده ۵ قانون اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۶۸/۲/۳۱).

همچنین در مورد ثبت مؤسسات بیمه ماده ۳۷ از قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰ مقرر می‌دارد: «***ثبت هر مؤسسه بیمه در ایران موکول به ارائه پروانه تأسیس که از طرف بیمه مرکزی ایران صادر می‌شود خواهد بود و همچنین ثبت هرگونه تغییرات بعدی در اساسنامه و میزان سرمایه و سهام مؤسسات بیمه‌ای که به ثبت رسیده باشند، موکول به ارائه موافقت بیمه مرکزی ایران می‌باشد***».

همچنین تأسیس و ثبت شرکتهایی که موضوع فعالیت آنها عرضه خدمات پستی است، بدون موافقت شرکت پست جمهوری اسلامی ایران ممنوع است و اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی و دفاتر مربوطه باید از ثبت این شرکتها خودداری نمایند (تبصره ۱ از قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۶۶/۸/۳). ماده ۷ از قانون اصلاح تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی در این زمینه اشعار می‌دارد: ←

شرکت‌هایی که موضوع آن تأسیس کارخانه و استخراج معادن می‌باشد، برای شروع عملیات و بهره‌برداری محتاج به تحصیل پروانه می‌باشند. ولی بطورکلی و غیر از مواردی که به موجب قوانین مخصوص استثناء شده‌اند تأسیس شرکت سهامی فعلاً نیازی به اجازه ندارد. اما در طرح جدید[1] قانون تجارت، هیئت نظارت بر شرکت‌ها پیش‌بینی شده و تأسیس هرگونه شرکتی منوط به اجازه هیئت مزبور است. موضوع اجازه تأسیس شرکت‌های سهامی امر تازه‌ای نیست و در کشورهای اروپایی مخصوصاً در قرن نوزدهم تأسیس شرکت سهامی موکول به اجازه مخصوص بوده است. ولی امروزه اغلب قوانین، سیستم آزادی تأسیس شرکت‌های سهامی را کم و بیش قبول کرده‌اند و حتی در انگلستان شرکت‌های سهامی به دو دسته تقسیم می‌شوند: شرکت‌های عمومی (Public Company) که محتاج به اجازه مخصوص می‌باشند و شرکت‌های خصوصی (Private Company) که اجازه مخصوص برای تأسیس لازم ندارند.

تأسیس شرکت سهامی مستلزم اینست یک یا چند نفر که «مؤسس» نامیده می‌شوند، در تأسیس شرکت مبتکر و پیشقدم شده و مقدمات تأسیس شرکت را فراهم سازند و از اشخاصی که ممکن است از این فکر استقبال نمایند دعوت کنند تا با تعهد سرمایه لازم مجمعی تشکیل دهند و اساس شرکت را پی ریزی می‌کنند. تعهدکنندگان سرمایه شرکت در مجمعی که مجمع عمومی مؤسسان نامیده می‌شود. حاضر می‌شوند و با تصویب شرکت‌نامه[2]، اساسنامه، انتخاب مدیران و بازرسان اساس و شالوده و خط مشی شرکت را معین می‌کنند. برای آنکه حقوق شرکاء و کسانی که با شرکت معامله می‌کنند، کاملاً تأمین شود، قوانین تجارتی تشریفاتی قائل شده‌اند که عدم رعایت آنها علاوه بر آنکه موجب ابطال شرکت می‌شود، موجب مسئولیت حقوقی یا جزایی کسانی می‌شود که تشریفات مزبور را رعایت نکرده‌اند[3].

بنابراین تشریفات تشکیل شرکت عبارتست از کلیه اعمال مادی و حقوقی برای ایجاد شرکت که به موجب قانون پیش‌بینی شده است. مؤسسان شرکت را بوجود می‌آورند و طرز اداره و عملیات آن

← «***هرگونه فعالیت اشخاص و مؤسسات که به نحوی از انحاء به امور دانشجویی که با وظایف وزارت علوم و آموزش عالی مرتبط می‌شود موکول به اجازه وزارت مذکور است و اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی بدون ارائه این اجازه‌نامه از ثبت هر مؤسسه خودداری خواهند نمود.***»

۱ ـ ر ـ ک به پاورقی شماره ۱ ص ۱۶ همین کتاب.

۲ ـ در لایحه ا. ق ـ ت بر خلاف ماده ۳۶ ق ـ ت قدیم که مقرر می‌دارد: «شرکت سهامی بموجب شرکتنامه تشکیل می‌شود» هیچگونه ذکری از شرکتنامه نشده و فقط به ذکر اساسنامه اکتفا شده است. زیرا لایحه قانونی مصوب ۱۳۴۷ موخر بر آیین نامه مربوط به ثبت شرکتها است.

۳ ـ مسئولیت مؤسسان شرکت نسبت به کلیه اعمال و اقدامات مربوط به تأسیس و ثبت شرکت تضامنی است (ماده ۲۳ ل. ا. ق ـ ت).

را با رعایت مقررات قانونی پیش‌بینی می‌کنند.

تأسیس شرکت سهامی ممکن است به دو صورت انجام پذیرد: تأسیس فوری و تأسیس تدریجی[۱].

در صورتی که در موقع تصمیم به تأسیس شرکت کلیه شرکای شرکت سهامی معین باشند و سرمایه شرکت را تعهد کنند شرکت با تصمیم مجمع عمومی مؤسسان راجع به تصویب اساسنامه و شرکت‌نامه و انتخاب مدیران و بازرسان فوراً تشکیل می‌شود و شروع بکار می‌کند. برعکس، اگر در موقعی که مؤسسان شرکت تصمیم به تأسیس شرکت می‌گیرند کلیه سهامداران شرکت معین نباشند و لازم باشد از طریق دعوت و تبلیغ سهامداران را جلب کرد تا پس از تکمیل تعهد سرمایه لازم اقدام به تأسیس شرکت شود تأسیس شرکت بتدریج انجام خواهد گرفت.

تأسیس فوری در مواردی است که سهامداران شرکت محدود هستند و سرمایه شرکت زیاد نیست. مؤسسان سرمایه شرکت را تقبل می‌کنند و فوراً اقدام به تأسیس شرکت می‌کنند. اما در مواقعی که سرمایه‌ای عمده برای عملیات شرکت لازم است تصمیم مؤسسان برای ایجاد شرکت کافی نیست. آنان باید از طریق تبلیغات در جراید و از راه‌های دیگر عده‌ای از صاحبان سرمایه را جلب کنند تا اولاً، سرمایه شرکت تعهد شود. بعد، از آن کلیه تعهدکنندگان سرمایه دعوت شود تا اساسنامه و شرکت‌نامه را تصویب کنند و مدیران و بازرسان را تعیین نمایند. شکی نیست که این ترتیب مدتی به طول خواهد انجامید و قوانین برای جلوگیری از سوء استفاده اشخاص اغلب مقرراتی برای این موضوع وضع کرده‌اند. قانون تجارت ایران بین شرکت‌هایی که فوراً تشکیل می‌شوند و آنهایی که تدریجاً تأسیس می‌شوند، تفاوتی قائل نشده است و برای مدت زمان لازم بین تصمیم مؤسسین و تشکیل شرکت مقرراتی پیش‌بینی نکرده است. ولی در طرح جدید قانون تجارت برای حفظ حقوق تعهدکنندگان سهام مقرراتی در نظر گرفته شده است. در مواردی که شرکت سهامی فوراً تشکیل می‌شود از لحاظ اداره امور و شخصیت شرکت اشکالی پیش نمی‌آید لکن در موارد تأسیس تدریجی موضوع شخصیت شرکت در شرف تأسیس و اعمالی که توسط مؤسسان انجام می‌گیرد، شایان توجه است. زیرا اگر شرکت بعد از مدتی تشکیل شود شخصیت حقوقی آن از تاریخ خاتمه تشریفات مقدماتی شروع می‌گردد و اگر مساعی مؤسسین به نتیجه نرسد اصولاً شرکتی تشکیل نمی‌گردد تا شخصیت حقوقی بوجود آید. در هر صورت شرکت در شرف تأسیس وضع حقوقی بخصوصی دارد و می‌توان نوعی شخصیت برای آن قائل شد و مانند نطفه‌ای است که هنوز به دنیا نیامده اما در صورتی که زنده به دنیا بیاید دارای حقوقی خواهد بود. این نظریه طرفداران زیادی ندارد و مؤسسینی

---

۱ ـ برابر ماده ۴ ل. ا. ق ـ ت منظور از تأسیس فوری، تأسیس شرکت از نوع سهامی خاص و منظور از تأسیس تدریجی تأسیس شرکت از نوع سهامی عام است.

که مبتکر و پیشقدم تشکیل شرکت می‌شوند گرچه بعد از تشکیل شرکت مخارج خود را از شرکت دریافت می‌کنند ولی در صورت عدم تشکیل شرکت نمی‌توانند هیچگونه حقی و ادعایی علیه تعهدکنندگان سهام داشته باشند. تنها تعهدی که ممکن است صاحبان سهام در مقابل مؤسسین داشته باشند، اینست که در صورت تشکیل شرکت زحمات آنان را جبران کنند. البته تا زمانی که شرکت تشکیل نشده است مؤسسان با نام شرکت در شرف تأسیس عمل می‌کنند، ولی کلیه این عملیات به مسئولیت شخصی آنها انجام می‌گیرد.

۲ ـ مؤسسان شرکت[۱]

مؤسسان شرکت کسانی هستند که برای تأسیس شرکت پیش‌قدم شده، موضوع شرکت را انتخاب کرده و اقدامات لازم را برای جلب تعهدکنندگان سرمایه معمول می‌دارند. مؤسسان اساسنامه شرکت را تهیه می‌کنند و اقدام به دعوت تعهدکنندگان سهام نموده با تشکیل مجمع عمومی مؤسسان موجبات تشکیل شرکت را فراهم آورند. برای مؤسسان از لحاظ حقوقی و جزایی مسئولیت‌هایی پیش‌بینی شده و از لحاظ عدم رعایت تشریفات یا اعمال تقلب در مقابل صاحبان سهام و اشخاص ثالث مسئولیت دارند. علاوه بر آن با اعلام سمت، مؤسسان بطور ضمنی تعهد می‌کنند که اقدامات خود را تا زمان تشکیل شرکت تعقیب کنند. بنابراین، اگر در ضمن عمل و در حالیکه سرمایه عده‌ای را راکد گذاشته‌اند، از انجام وظایف خود سرباز زنند یا غفلت کنند ممکن است مورد تعقیب قرار گیرند.[۲]

مؤسسان مسئول عواقب و نتایج ابتکار اعمال خود می‌باشند و چنانچه در نتیجه اعمال آنها ضرری متوجه اشخاص ثالث شود، شخصاً مسئولیت دارند. از طرف دیگر، چون در امور بازرگانی هیچ امری مجانی انجام نمی‌گیرد، مؤسسان همواره بطور ضمنی یا صریح حق الزحمه‌ای برای خود منظور می‌کنند. مثلاً در امر مهمی که دارای فواید زیاد است، ولی سرمایه کافی در دست مؤسسان نیست، قسمت اعظم سهام و در نتیجه اداره شرکت را در دست خود نگاه می‌دارند؛ یا اینکه مایه تجارتی یا امتیاز عمل یا اختراعات خود را تقویم می‌کنند و به عنوان سرمایه در شرکت می‌گذارند یا اینکه در موقع تشکیل شرکت برای خود سهم مؤسس یا سهم انتفاعی یا مشارکتی در منافع شرکت منظور می‌نمایند.

در شرکت‌های سهامی بزرگ که احتیاج به گرد آوردن سرمایه عمده دارد، اغلب بانک‌ها کمک‌مؤثری به مؤسسان می‌نمایند و حتی اغلب قوانین دخالت بانک‌ها را در جمع‌آوری تعهد سهام اجباری کرده‌اند. در مورد شرکت‌هایی که اهمیت آنها محرز بوده و تصور می‌رود به زودی سهام آنها به

---

۱ ـ تشکیل مجمع عمومی مؤسس ویژه شرکتهای سهامی عام است و شرکتهای سهامی خاص هیچگونه الزامی به تشکیل مجمع عمومی مؤسس ندارند (م ۸۲ ل.ا.ق.ت).

۲ ـ رک به مواد ۲۴۳ به بعد ل. ا. ق ـ ت.

فروش برسد اغلب بانک‌ها خودشان سرمایه شرکت را تأمین می‌کنند و بعداً سهام رابتدریج در بازار به فروش می‌رسانند.

۳ ـ تشریفات قانونی تأسیس شرکت‌های سهامی[1]

***

۱ ـ *تشریفات قانونی تشکیل و تأسیس شرکتهای سهامی*

الف. شرکت های سهامی عام

لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت شرکتهای سهامی را به دو نوع سهامی عام و سهامی خاص تقسیم کرده است. مهمترین وجه تمایز شرکتهای سهامی عام از شرکتهای سهامی خاص این است که شرکتهای سهامی عام می‌توانند برای تأمین سرمایه خود چه در حین تأسیس و چه بعد از آن اقدام به پذیره نویسی و انتشار سهام اقدام کرده و قسمت عمده‌ای از سرمایهٔ شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تأمین کنند. برای تشکیل شرکتهای سهامی عام مؤسسان پس از اینکه نام شرکت را انتخاب و مجوزهای لازم را از ادارات و سازمانهای ذیربط اخذ کردند، با عنایت به ماده ۶ ل. ا. ق ـ ت بایستی اقدامات ذیل را جهت تشکیل و تأسیس شرکت سهامی عام انجام دهند:

۱) ـ اخذ اظهارنامه مربوط به ثبت شرکت از اداره ثبت شرکتها و تنظیم مندرجات آن بر اساس ماده ۷ ل. ا. ق ـ ت با قید تاریخ و امضاء کلیه مؤسسان؛

۲) ـ تهیه و تنظیم طرح مقدماتی اساسنامه شرکت؛

۳) ـ تهیه و تنظیم طرح اعلامیه پذیره نویسی سهام شرکت که به امضاء کلیه مؤسسان رسیده باشد؛

۴) ـ مؤسسان باید حداقل ۲۰٪ سرمایه شرکت را خود تعهد نمایند و لااقل ۳۵٪ از مبلغ تعهد شده را در حسابی بنام شرکت سهامی در شرف تأسیس نزد یکی از بانکها سپرده آنگاه گواهینامه مبلغ تعهد شده را از بانک مربوطه دریافت کنند.

۵) ـ تسلیم و ارائه اظهارنامه به انضمام مدارک فوق؛

۶) ـ انتشار طرح اعلامیه پذیره‌نویسی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های شرکت را تا قبل از مجمع عمومی مؤسس منتشر می‌کنند.

پس از انجام تشریفات فوق و گذشت مهلت پذیره‌نویسی و یا در صورتیکه مهلت تمدید شده باشد، بعد از انقضاء مدت تمدید شده مؤسسان حداکثر تا یکماه تعهدات پذیره نویسان را رسیدگی می‌کنند و پس از احراز اینکه تمام سرمایه شرکت بطور صحیح تعهد گردیده و اقلاً ۳۵٪ آن پرداخت شده است، تعداد سهام هر یک از تعهدکنندگان را تعیین و مجمع عمومی مؤسس را به تشکیل جلسه دعوت می‌کنند. مجمع پس از رسیدگی و احراز پذیره‌نویسی کلیه سهام شرکت و تأدیه مبالغ لازم و شور در مورد اساسنامه و تصویب آن اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت را انتخاب می‌کند. مدیران و بازرسان باید کتباً قبول سمت نمایند و از این تاریخ شرکت سهامی تشکیل شده محسوب می‌شود و اساسنامه مصوب به انضمام صورت جلسه مجمع عمومی مؤسس و اعلامیه قبولی مدیران و بازرسان جهت ثبت شرکت به مرجع ثبت شرکتها تسلیم می‌شود (ماده ۱۷ و تبصره آن).

ب) ـ شرکتهای سهامی خاص

برای تأسیس و ثبت شرکتـهای سهامی خاص طرح و تنظیم اعلامیه پذیره نویسی لازم‌نیست. و مقنن ←

در مورد شرکت‌های سهامی که در موقع تصمیم مؤسسان به تشکیل آن، سرمایه لازم توسط خود آنان یا اشخاصی که قبلاً با تشکیل شرکت موافقت کرده‌اند، تأمین شده است تشریفات قانونی مربوط به تأسیس شرکت در یک روز با تشکیل مجمع عمومی مؤسسان شرکت انجام می‌گیرد. در مواردی که سرمایه شرکت باید از طریق پذیره‌نویسی عمومی تأمین گردد انجام تشریفات قانونی در یک روز میسر نیست و لازم است مدت زمانی در نظر گرفته شود تا بعد از تعهد کلیه سهام، شرکت تعهدکنندگان برای تشکیل مجمع عمومی مؤسسان دعوت شوند و شرکت تشکیل گردد. شرکت‌های سهامی اجباراً باید به ثبت برسند[1] و برای شناسایی قانونی شرکت‌های سهامی تشریفاتی باید رعایت

← تسلیم اظهارنامه به ضمیمه اسناد و مدارک زیر به مرجع ثبت شرکتها را کافی می‌داند؛

۱) تهیه و تنظیم اظهارنامه که بایستی به امضاء کلیه سهامدارن رسیده باشد؛

۲) تهیه و تنظیم اساسنامه ممضی با امضاء کلیه سهامداران؛

۳) اظهارنامه مشعر بر تعهد کلیه سهام و گواهینامه بانکی حاکی از تأدیه قسمت نقدی آن‌که نباید کمتر از ۳۵٪ کل سهام باشد. (توضیح اینکه تمامی سرمایه شرکت‌های سهامی خاص بایستی منحصراً توسط سهامداران آن تأمین و تقبل گردد). در صورتیکه تمام یا قسمتی از سرمایه بصورت غیر نقدی باشد باید تمام آن تأدیه شده و صورت تقویم آن به تفکیک در اظهارنامه منعکس شده باشد. در صورتیکه برای بعضی از سهامداران سهام ممتازی لحاظ شده باشد باید شرح امتیازات و موجبات آن در اظهارنامه ثبت شرکت منعکس گردد؛

۴) انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت که باید در صورتجلسه‌ای قید شود و به امضاء کلیه سهامداران برسد؛

۵) قبول کتبی سمت اعضاء هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان؛

۶) ذکر نام روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های شرکت را تا تشکیل اولین مجمع عمومی عادی منتشر می‌کند.

۱ ـ ثبت کلیه شرکتهای مندرج در ماده ۲۰ ق ـ ت الزامی است. برای ثبت کلیه شرکتهای خارجی و همچنین ثبت شرکتهای ایرانی که باید در تهران ثبت شوند دایره مخصوصی در اداره ثبت استان تهران به اسم دایره ثبت شرکتها (که به موجب ماده اول طرح اصلاح آیین نامه ثبت شرکتها مصوب ۱۳۴۰ دایره ثبت شرکتها به اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی تغییر یافته است.) تشکیل شده است. (ماده ۱ از نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶ با اصلاحات بعدی).

به موجب بند ۱ ماده اول طرح اصلاح آیین نامه ثبت شرکتها، مصوب ۱۳۴۰ یکی از وظایف اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی ثبت شرکتهای تجارتی ایران در حوزه تهران و همچنین ثبت کلیه شرکتهای خارجی در ایران و مؤسسات غیر تجاری ایرانی حوزه تهران و ثبت کلیه مؤسسات خارجی در ایران است. اداره ثبت شرکت‌ها در تهران و دوایر آن در شهرستانها در ثبت شرکتنامه قائم مقام دفتر خانه‌های اسناد رسمی می‌باشد (ماده پنجم طرح اصلاح آیین نامه مذکور).

ادارات ثبت مکلفند در آخر هر ماه فهرست کامل شرکتها و مؤسساتی که در طول ماه به ثبت می‌رسند و تغییرات حاصله در مورد شرکتها و مؤسسات موجود و نیز نام اشخاص حقیقی یا حقوقی را که در دفتر به ثبت رسانده‌اند با ذکر تعداد دفاتر ثبت شده و شماره‌های آن به اداره امور اقتصادی و دارایی محل اقامت مؤسسه ←

گردد و اسنادی تنظیم شود که به ترتیب به شرح زیر می‌باشد:

تعهد سرمایه شرکت و پرداخت تمام یا قسمتی از مبلغ سهام (پذیره‌نویسی) ـ دعوت مجمع عمومی مؤسسان و تشکیل جلسه برای تأیید عملیات مؤسسان، تأیید تعهد سرمایه و پرداخت مبالغ لازم بابت بهای سهام؛ انتخاب مدیران، انتخاب بازرسان، تعیین مرکز اصلی شرکت، امضای صورتجلسه مجمع عمومی مؤسسان و مدارک مربوط به تأسیس شرکت.

مبحث پنجم ـ پذیره‌نویسی

طبق ماده ۳۸ قانون تجارت[1] تشکیل شرکت‌های سهامی محقق نمی‌شود مگر بعد از اینکه تأدیه تمام سرمایه شرکت تعهد شده باشد. تعهد تأدیه تمام سرمایه شرکت در شرکت‌هایی که بین عده بخصوصی تشکیل می‌شود و آنها سرمایه شرکت را تأمین می‌کنند، فی‌المجلس صورت می‌گیرد. به این معنی که اعلام تعهد پرداخت سرمایه توسط سهامداران در صورتجلسه‌ای که به امضای کلیه آنان

←ارسال دارند (ماده ۱۸۴ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳).

کلیه شرکتهایی که مشمول قانون نظام صنفی می‌باشند، موظفند ظرف مدت یکسال پس از لازم‌الاجراشدن این قانون نسبت به اخذ پروانه کسب از اتحادیه مربوطه اقدام نمایند. در غیر اینصورت ثبت آنها در اداره کل ثبت شرکتها غیر قانونی می‌باشد همچنین، ثبت شرکتهای مشمول قانون نظام صنفی فاقد پروانه کسب ممنوع خواهد بود (تبصره ۱ الحاقی بند ۲ ماده ۱۴ مصوب ۱۳۶۸/۲/۳۱ قانون اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۵۹/۴/۱۳ شورای انقلاب).

در رابطه با ثبت شرکتهای خارجی در ایران با توجه به اینکه مطابق اصل ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجارتی، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است، شورای نگهبان در مورد ثبت شرکتهای خارجی در نظریه مورخ ۱۳۶۰/۱/۸ خود چنین اعلام داشته است:

«شرکتهای خارجی که با دستگاههای دولتی ایران قرارداد قانونی منعقد نموده‌اند می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیتهای خود در حدود قراردادهای منعقده طبق ماده ۳ قانون ثبت شرکتها به ثبت شعب خود در ایران مبادرت نمایند و این امر با اصل ۸۱ قانون اساسی مغایرتی ندارد». در رابطه باثبت شرکتهای خارجی و نحوه تشریفات آن به مواد ۲ به بعد نظامنامه مربوط به قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶ مراجعه شود.

کلیه شرکتهای تابع قانون مدنی طبق شق ۲ از ماده ۴۷ ناظر به ماده ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک که ثبت کلیه شرکتنامه‌ها را الزامی می‌داند بایستی در دفاتر اسناد رسمی به ثبت برسد. شرکتنامه‌ای که بطریق فوق به ثبت نرسد طبق نص صریح ماده ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ در هیچیک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد.

۱ ـ ماده ۳۸ ق ـ ت توسط ماده ۶ و تبصره آن همچنین ماده ۲۰ ل اصلاح قسمتی از ق ـ ت نسخ شده است.

می‌رسد، قید می‌شود و هر کس در مقابل نام خود میزان سرمایه تعهدی و مبلغی را که حاضر است فوراً پرداخت کند، نوشته و امضاء می‌کند[1]. بنابراین، پذیره‌نویسی در یک مرحله انجام شده و مؤسسان با انجام سایر تشریفات مبادرت به تأسیس شرکت می‌کنند. ولی در مورد شرکت‌هایی که مؤسسان برای جلب سرمایه آن به مردم مراجعه می‌کنند، تعهد سرمایه تدریجاً و در ظرف مدت معینی انجام می‌گیرد و تعهد صاحبان سهام در یک زمان انجام نمی‌شود. چون تا زمانی که آخرین قسمت سرمایه تعهد نشده باشد، نمی‌توان اقدام به تأسیس شرکت کرد. لازم است ترتیبی برای حفظ و نگاهداری وجوه جمع‌آوری اتخاذ شود تا از حیف و میل و سوء استفاده جلوگیری به عمل آید تا در صورت عدم تشکیل شرکت استرداد وجوه پرداختی به صاحبان آنها به آسانی میسر گردد. قانون تجارت ایران برای پذیره‌نویسی مقررات خاصی پیش‌بینی نکرده است و اغلب شرکت‌های سهامی که در ایران تشکیل شده‌اند، جنبه خصوصی داشته‌اند و پذیره‌نویسی فوراً و فی‌المجلس انجام گرفته است و فقط در مورد بعضی از شرکت‌ها مخصوصاً بعضی از بانک‌های خصوصی این رویه رعایت شده است. طرح جدید قانون تجارت برای پذیره‌نویسی عمومی مقرراتی پیش‌بینی کرد که با اصول مقرر در سایر کشورها تطبیق می‌کند. به هر حال اصولی که برای پذیره‌نویسی باید رعایت شود به قرار زیر خواهد بود:

پذیره‌نویسی عبارتست از قبول پیشنهادی که از طرف مؤسسان به عموم می‌شود تا قسمتی از[2]

---

۱ ـ این نوع شرکت، شرکت سهامی خاص است و تمام سرمایه آن که نباید کمتر از یک میلیون ریال باشد، در موقع تأسیس منحصراً توسط مؤسسان تعهد و اقلاً ۳۵٪ آن در یکی از بانکها به نام‌شرکت در شرف تأسیس در حساب مخصوصی سپرده شود. در این شرکت صدور اعلامیه پذیره‌نویسی و تشریفات مربوط به آن وجود ندارد.

۲ ـ لایحه اصلاح قسمتی از ق ـ ت مواد ۹ الی ۱۲ خود را به پذیره‌نویسی و تشریفات مربوط به آن اختصاص داده است.

پذیره‌نویسی در واقع یک نوع تعهد تجاری فی ما بین مؤسسان یک شرکت سهامی عام با پذیره‌نویس است که بموجب آن مؤسسان با انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی متعهد می‌شوند که از روی حسن نیت کلیه اقدامات و تشریفات قانونی لازم را تا تأسیس شرکت به انجام رسانند و در مقابل پذیره‌نویس نیز ملتزم می‌گردد مبلغ اسمی سهام خریداری و سهام تعهد شده را ظرف مهلت مقرر تأدیه نماید.

در طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام که باید پس از امضاء کلیه مؤسسان به مرجع ثبت شرکتها تسلیم گردد رعایت نکات مندرج در ماده ۹ ل. ا. ق ـ ت الزامی است. اعلامیه مذکور توسط مؤسسان به انضمام اظهارنامه یا تقاضانامه ثبت شرکت و طرح اساسنامه به مرجع ثبت شرکتها تقدیم و مرجع مزبور پس از مطالعه اظهارنامه و ضمائم آن و تطبیق مندرجات آنها با قانون اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی را جهت اطلاع عموم صادر می‌کنند. طبق ماده ۱۱ ل ا. ق ـ ت اعلامیه پذیره نویسی باید در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشاری که از طرف مؤسسان جهت انتشار آگهی‌های شرکت تعیین می‌شود اعلان گردد و سپس در بانکی که پذیره‌نویسی صورت می‌گیرد، عین آن درمعرض دید علاقمندان و کسانی که قصدپذیره‌نویسی‌دارند، قرارداده‌شود. متقاضیان‌خریدمی‌توانندظرف ←

سرمایه شرکت را تعهد کنند و با پرداخت تمام یا قسمتی از مبلغ تعهدی خود، در شرکتی که بعداً تأسیس می‌شود شریک و صاحب سهم گردند. بنابراین مؤسسان در موقع تسلیم پیشنهاد خود با قبول‌کنندگان پیشنهاد آشنایی ندارند. به همین طریق پذیره‌نویسان نیز از قبل با یکدیگر آشنایی ندارند، ولی چون در شرکت‌های سهامی شخصیت شرکاء مورد نظر نیست این موضوع اهمیت چندانی ندارد. با در نظر گرفتن مراتب بالا، مؤسسان شرکت برای جلب پذیره‌نویسان باید موضوع شرکت و نتایج و فواید آن را به اطلاع عموم برسانند تا اشخاص تشویق به ورود در شرکت گردند. از طرف دیگر مؤسسان باید قابل اعتماد باشند تا مردم پیشنهادات و اظهارات آنان را جدی تلقی کنند. شکی نیست که اعلامیه منتشره از سوی مؤسسان جنبه تبلیغ داشته و ممکن است با تبلیغات دیگری حس اعتماد و جلب نفع مردم تشویق گردد. در صورتی که تبلیغات مبتنی بر صداقت باشد پذیره‌نویسان منافعشان محفوظ خواهد ماند، ولی اگر تبلیغات برای فریب مردم باشد، منافع پذیره‌نویسان به خطر خواهد افتاد و اشخاص شیاد و کلاهبردار ممکن است به وسایل متقلبانه سرمایه عده‌ای را جلب کنند و شرکت واهی تشکیل دهند و بعد از دریافت سرمایه شرکت، سهامداران را به امان خدا گذاشته و فرار کنند. این گونه حوادث بارها اتفاق افتاده‌اند و اشخاص شیاد و کلاهبردار با سوء استفاده از ساده‌لوحی مردم باعث افتضاحات زیادی شده‌اند. از این نظر، قوانین سعی می‌کنند در امر پذیره‌نویسی نظارت داشته باشند تا جلوی سوء استفاده گرفته شود. مثلاً تأسیس شرکت را منوط به اجازه مخصوصی می‌نمایند تا تحقیق شود آیا موضوع شرکت صحت دارد یا خیر. آیا مؤسسان قابل اعتماد می‌باشند یا خیر. یا اینکه پذیره‌نویسی را منوط به اجازه مخصوصی می‌نمایند و حق استفاده از مبالغ سرمایه جمع‌آوری شده را تا زمانی که شرکت تأسیس نشده است از مؤسسان

←— مهلتی که در اعلامیه پذیره‌نویسی آمده است به بانک مربوطه مراجعه و مبلغی راکه باید نقداً پرداخت شود در قبال اخذ رسید بپردازند. البته پرداخت کلیه وجوه از طرف پذیره‌نویس الزامی نیست ولی اقلاً ۳۵٪ سرمایه شرکت باید تأدیه گردد و برای مابقی نیز ورقه تعهد سهم امضاء شود. در ورقه مذکور باید نام، موضوع، مرکز اصلی، مدت شرکت، سرمایه شرکت، تعداد سهام مورد تعهد و مبلغ اسمی آن، نام بانک و شماره حساب، هویت و نشانی کامل پذیره‌نویس و تعهد پذیره‌نویس قید شود و در دو نسخه تنظیم و با قید تاریخ به امضاء پذیره‌نویس یا قائم مقام قانونی او برسد. نسخه اول نزد بانک نگاهداری می‌شود و نسخه دوم با قید رسید وجه و مهر و امضاء بانک به پذیره‌نویس تسلیم می‌شود. امضاء ورقه تعهد سهم بخودی خود مستلزم قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجمع عمومی صاحبان سهام می‌باشد.

پس از انقضای مهلت پذیره‌نویسی یا در صورتی که مدت آن تمدید شده باشد، بعد از انقضاء مدت تمدید شده مؤسسان حداکثر تا یکماه به تعهدات پذیره‌نویسان رسیدگی می‌کنند و پس از احراز صحت تعهد تمام سرمایه شرکت و واریز اقلاً ۳۵٪ آن در حسابی بنام شرکت در شرف تأسیس نزد یکی از بانکها، تعداد سهام هر یک از تعهدکنندگان را تعیین و اعلام می‌کنند و مجمع عمومی مؤسسان را دعوت می‌نمایند. (مواد ۱۳ ـ ۱۴ ـ ۱۵ ـ ۱۶ ل. ا. ق ـ ت).

سلب می‌کنند[1].

اعلامیه پذیره نویسی[2]

اعلامیه پذیره‌نویسی عبارت از پیشنهادی از طرف مؤسسان به پذیره‌نویسان احتمالی برای تعهد سرمایه شرکت است. این اعلامیه معمولاً در روزنامه رسمی و جراید مهم درج می‌گردد و معمولاً یک نسخه از آن به اداره ثبت شرکت‌ها یا دفتر دادگاه بازرگانی یا هر مقام دیگری که برای ثبت شرکت در نظر گرفته شده است فرستاده می‌شود. در اعلامیه مزبور معمولاً مطالب زیر درج می‌شود:

۱ - نام مؤسسان یا نمایندگان آنها[3]

درج نام مؤسسان یا نمایندگان آنها از این لحاظ اهمیت دارد که مردم متوجه شوند پیشنهاد از طرف اشخاص قابل اعتماد به عمل آمده است یا خیر، تا پذیره‌نویسان قبل از پذیره‌نویسی دربارهٔ مؤسسان تحقیق کنند که با چه اشخاصی طرف هستند. اگر مؤسسان حسن شهرت داشته و در موضوع پیشنهادی بصیرت داشته باشند مردم از پیشنهاد آنها استقبال خواهند نمود. ولی در صورتی که اشخاصی بدنام و دارای سوء سابقه باشند کسی از پیشنهاد استقبال نخواهد کرد. برای جلوگیری از سوء استفاده از نام اشخاص ماده ۹۲ قانون تجارت کسانی را که برای جلب تعهد، اسم اشخاصی را برخلاف حقیقت به عنوانی از عناوین جزء شرکت قلمداد نمایند کلاهبردار محسوب می‌کند. در اعلامیه ممکن است نامی از مؤسسان برده نشود ولی امضاء اعلامیه از طرف شخص یا اشخاصی به منزله آنست که امضاءکنندگان نمایندگان مؤسسان می‌باشند و در این صورت هویت امضاءکنندگان اعلامیه معرف مؤسسان می‌باشد[4].

---

۱ - در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مقررات کیفری نسبتاً جامعی درباره پذیره‌نویسی و پذیره‌نویسان مقرر گردیده است. به مواد (بند ۱ از ماده ۲۴۳ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - بند ۱ از ۲۶۲ و ۲۶۳ ل. ا. ق - ت) مراجعه شود.

۲ - از سوی مؤسسان شرکت در طرح اعلامیه پذیره‌نویسی موضوع ماده ۹ نام و هویت کامل و اقامتگاه مؤسسان، موضوع شرکت و نوع فعالیتهایی که شرکت بمنظور آن تشکیل می‌شود، مبلغ سرمایه شرکت و تعیین مقدار نقد و غیر نقد آن به تفکیک و تعداد نوع سهام، و محل پذیره‌نویسی و دیگر موارد ضروری تنظیم و اعلان می‌گردد.

۳ - هویت کامل، اقامتگاه و شغل مؤسسان در صورتی که تمام یا بعضی از آنها در امور مربوط به موضوع شرکت یا امور مشابه آن سوابق، اطلاعات یا تجاربی داشته باشند، به اختصار ذکر می‌شود. (بند ۵ از ماده ۹ ل. ا. ق - ت).

بنابراین در صورتیکه مؤسسان برای خود مزایا و امتیازاتی در نظر بگیرند باید شرح امتیازات و موجبات آن در طرح اعلامیه پذیره‌نویسی منعکس شود.

۴ - ر.ک. به مواد ۲۴۸ و ۲۴۹ ل. ا. ق - ت.

۲ ـ موضوع شرکت[۱]

پیشنهاد مؤسسان به پذیره‌نویسان برای موضوع خاصی است و اشخاص معمولاً تا علم به موضوعی نداشته باشند، سرمایه خود را از دست نمی‌دهند. بنابراین لازم است مؤسسان در اعلامیه خود ذکر کنند شرکت برای چه موضوعی و در چه رشته‌ای تشکیل می‌شود.

البته موضوع شرکت (صرفنظر از اینکه نباید نامشروع و برخلاف قانون باشد.) باید عملی و جالب و متضمن منافعی برای پذیره‌نویسان باشد. مؤسسان هیچوقت دربارهٔ عملیات شرکت و منافع احتمالی آن تضمین نمی‌دهند، ولی به وسایل مختلف برای قبول پیشنهادات خود تبلیغ می‌کنند. ولی اگر تبلیغات گمراه‌کننده باشد، باعث فریب اشخاص ساده‌لوح می‌گردد[۲].

۳ ـ میزان سرمایه لازم

مؤسسان در پیشنهاد خود باید مبلغی را که برای تشکیل شرکت لازم است، تعیین کنند. منتهی چون در شرکت‌های سهامی، سرمایه تعهدی ممکن است بتدریج پرداخت گردد مبلغی که باید در موقع تعهد پرداخت شود، تعیین می‌گردد تا پذیره‌نویسان بدانند در موقع پذیره‌نویسی نقداً چه مقدار باید پرداخت کنند. از طرف دیگر تعیین مبلغ سرمایه به اشخاص فرصت می‌دهد تا تحقیق کنند که آیا سرمایه پیشنهاد شده برای انجام موضوع کافی، زیاد یا کم است. و بالاخره وقتی کلیه سرمایه تعهد گردد، پذیره‌نویسی باید خاتمه یافته اعلام شود[۳].

۴ ـ مدت پذیره‌نویسی[۴]

برای پذیره‌نویسی معمولاً مدت معینی مقرر می‌شود تا در پایان آن معلوم شود آیا سرمایه لازم تعهد و جمع‌آوری شده است یا خیر. زیرا پذیره‌نویسان علاوه بر تعهد سرمایه موظفند تمام یا قسمتی از مبالغ تعهدی خود را در موقع پذیره‌نویسی پرداخت کنند و چنانچه پذیره‌نویسی تمام سرمایه میسر نشود، وجوه پرداختی از اشخاص را نمی‌توان بطور نامحدود نگاه داشت و باید ترتیبی

---

۱ ـ بند ۲ از ماده ۹ ل. ا. ق ـ ت.

۲ ـ ر.ک. به ماده ۲۴۳ ل. ا. ق ـ ت.

۳ ـ ر.ک. به بند ۶ از ماده ۹ ل. ا. ق ـ ت در مورد آورده‌های غیر نقدی. تبصره ماده ۶ و مواد ۷۶ به بعد ل. ا. ق ـ ت لازم الرعایه است.

۴ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مدت پذیره‌نویسی تعیین نشده است. لیکن از آنجا که در شرکتهای سهامی عام لازم است قسمتی از سرمایه از طریق عرضه و فروش سهام به مردم تأمین شود، از اینرو مدت پذیره‌نویسی باید به نحوی تعیین گردد که عرفاً مردم بتوانند از اعلامیه پذیره‌نویسی مطلع و فرصت متعارفی برای خرید و تنظیم اوراق تعهد داشته باشند. مدت مذکور توسط مؤسسان تعیین و در صورت ضرورت قابل تمدید خواهد بود. ظرف مهلت تعیین شده در اعلامیه پذیره‌نویسی متقاضیان به بانک مراجعه می‌کنند و ورقه تعهد سهام را امضاء کرده و مبلغی که باید نقداً پرداخت شود، تأدیه و رسید دریافت خواهند کرد (ماده ۱۲ ل ا. ق ـ ت).

برای استرداد آنها داده شود. معمولاً اغلب قوانین در صورتی که در پایان مدت پذیره نویسی کلیه سرمایه مورد لزوم تعهد نشود، تمدید مدت را برای یک بار جایز می‌شمارند و یا در صورت امکان و موافقت کلیه پذیره‌نویسان تشکیل شرکت را با سرمایه کمتری مجاز می‌شمارند. همچنین در صورتی که پذیره‌نویسی با استقبال زیادتری روبرو شود، باید پایان مدت پذیره‌نویسی تعیین گردد تا اشخاصی که بعداً به صرافت پذیره‌نویسی می‌افتند، حقی برای خود قائل نشوند.

۵ ـ محل پذیره‌نویسی و پرداخت

در اعلامیه پذیره‌نویسی محل پذیره‌نویسی و تسلیم تعهد صاحبان سهام تعیین می‌گردد که معمولاً یک بانک معتبر خواهد بود. پذیره‌نویسان با باز کردن حساب مخصوصی بنام شرکت در شرف تشکیل تعهد خود را به آن بانک تسلیم و مبلغ لازم را پرداخت می‌کنند و رسید دریافت می‌دارند.

۶ ـ مدارک منضم به اعلامیه پذیره‌نویسی

مؤسسان در موقع پذیره‌نویسی ممکن است مدارکی را نیز برای ارائه به پذیره‌نویسان تنظیم کنند یا اینکه تنظیم مدارک مربوط به شرکت را در اختیار پذیره‌نویسان بگذارند. معمولاً برای آنکه بعداً اختلافاتی بین پذیره‌نویسان پیش نیاید. مؤسسان طرح اساسنامه شرکت را که اداره شرکت مطابق آن انجام خواهد گرفت. تنظیم و تهیه می‌نمایند و از پذیره‌نویسان تقاضا می‌کنند، در موقع پذیره‌نویسی اساسنامه مزبور را امضاء کنند تا بدین ترتیب موافقت آنان با اساسنامه پیشنهادی قبلاً تحصیل شده باشد و اصول تشکیلات شرکت مورد موافقت کلیه پذیره‌نویسان قرار گرفته باشد. در اغلب کشورها اعلامیه پذیره‌نویسی و طرح اساسنامه باید در دفتر دادگاه، اداره ثبت، در نزد بانک یا شخصی که پذیره‌نویسی در نزد او انجام می‌شود، گذاشته شود تا پذیره‌نویسان از مفاد آن اطلاع حاصل کنند و آن را امضاء نمایند[1].

۷ ـ طرز پذیره‌نویسی و ماهیت حقوقی آن

پذیره‌نویسی، سندی است که به موجب آن شخص تعهد می‌کند در شرکتی شریک شود و در ازای مبالغی که تعهد می‌نماید، سهام دریافت دارد.

پذیره‌نویسی از لحاظ شرکت، عمل تجارتی است، ولی از لحاظ اشخاصی که مایل به خرید سهام می‌باشند، تجارتی تلقی نمی‌شود[2]. گرچه پذیره‌نویس باید دارای اهلیت قانونی باشد، ولی محجوران

---

۱ ـ ر.ک. به ماده ۵۶ ل. ا. ق ـ ت و توضیحات ذیل صفحه ۲۵ این کتاب (مبحث تشریفات قانونی تأسیس شرکت سهامی).

۲ ـ ظاهراً پذیره‌نویسی را نمی‌توان در زمره اعمال تجاری ماده ۲ و ۳ قانون تجارت دانست. اما مستفاد از شق ۴ از ماده ۳ ق ـ ت می‌توان گفت که اگر شرکت تجاری برای افزایش سرمایه خود سهام جدید منتشر کند و به پذیره‌نویسی بگذارد این عمل بطور قطع تجاری محسوب می‌شود. افزون بر این، چون پذیره‌نویسی، ماهیتاً ←

نیز می‌توانند به وسیله نماینده قانونی خود در پذیره‌نویسی شرکت کنند. به همین طریق، اشخاص حقوقی نیز می‌توانند در پذیره‌نویسی شرکت نمایند. و اغلب شرکت‌ها از طریق مشارکت در تأسیس شرکت‌های دیگر شرکت‌های فرعی بوجود می‌آورند. اغلب قوانین حداقل تعدادی برای پذیره‌نویسان تعیین کرده‌اند. مثلاً قانون فرانسه حداقل تعداد پذیره‌نویسان را ۷ نفر تعیین کرده است. ولی در قانون ایران حداقلی پیش‌بینی نشده است اما چون قانون ایران شرکتی راکه فقط متعلق به یک نفر باشد جایز نمی‌داند، بنابراین حداقل پذیره‌نویسان دو نفر می‌باشد. ولی کسانی که می‌خواهند به وسیله تأسیس شرکت‌های سهامی عملیاتی انجام دهند عملاً یک یا دو سهم آن را به نزدیکان خود واگذار می‌کنند تا از لحاظ صوری شرکت دارای دو شریک باشد. چون قانون برای سهم شرکاء حداقل و حداکثری قائل نیست، شرکتی که ۹۹۹ سهم آن متعلق به یک نفر و یک سهم آن متعلق به شخص دیگری باشد، اعتبار قانونی دارد.

سند پذیره‌نویسی موافقت و اعلام قبولی پذیره‌نویس برای مشارکت در شرکت است. در صورتی که این قبولی مخدوش باشد یعنی برای اخذ آن تهدید و اکراه و یا تقلب و تدلیس به عمل آمده باشد پذیره‌نویس می‌تواند بطلان آن را تقاضا کند. ولی در مواردی که کسی از طرف شخص دیگری یا به حساب دیگری بطور علنی یا مخفی پذیره‌نویسی می‌نماید نمی‌تواند تقاضای بطلان آن را بنماید.

برگ پذیره‌نویسی معمولاً در دو نسخه تنظیم می‌شود که یکی در نزد پذیره‌نویس و دیگری در نزد شرکت می‌ماند. گرچه بعضی قوانین برای حمایت از پذیره‌نویس مقرراتی تعیین کرده‌اند ولی اغلب پذیره‌نویسان بدون اطلاع کامل از مفاد برگ پذیره‌نویسی آن را امضاء می‌کنند.

پذیره‌نویس با امضای ورقه[1] مزبور و تسلیم آن به شخصی که برای قبول پذیره‌نویسی تعیین شده است، قبولی خود را اعلام نموده و بعد از آن دیگر نمی‌تواند موافقت خود را پس بگیرد.

در مورد پذیره‌نویسی‌های تدریجی در صورتی که پذیره‌نویس در موعد معین انجام گرفته باشد، اصولاً مؤسسان نمی‌توانند تحت عنوان اینکه شخصیت پذیره‌نویس مورد قبول آنان نیست یا اینکه

←ــــنوعی قرارداد و جزءِ اعمال حقوقی بشمار می‌آید و ماده ۲ ل. ا. ق ـ ت معاملات شرکتهای سهامی را ولو اینکه اعمالشان غیر بازرگانی محسوب شود، بازرگانی می‌داند، در نتیجه پذیره‌نویسی عملی تجارتی است. رویه قضایی فرانسه نیز پذیره‌نویسی را عملی تجاری می‌داند. زیرا معتقد است پذیره‌نویسی از نظر ماهیت حقوقی الحاق به یک شرکت تجاری است.

۱ ـ در لایحه ا. ق ـ ت منظور از ورقه مزبور همان ورقه تعهد سهم موضوع ماده ۱۳ می‌باشد. ورقه مزبور در دو نسخه تنظیم و با قید تاریخ به امضاء پذیره‌نویس یا قائم مقام قانونی او می‌رسد. نسخه اول نزد بانک نگاهداری می‌شود و نسخه دوم با قید رسید وجه و مهر و امضاء بانک به پذیره‌نویس تسلیم می‌گردد (ماده ۱۴ ل ا. ق ـ ت). زیرا پذیره‌نویسی در واقع تنظیم و امضاء ورقه تعهد سهم یا سهام است و امضاء چنین ورقه‌ای در واقع قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهام می‌باشد.

ممکن است توانایی پرداخت نداشته باشد، وی را قبول نکنند. زیرا در شرکت‌های سهامی شخصیت اشخاص مورد نظر نیست و در واقع با مراجعه به عموم، مؤسسان حق انتخاب سهامداران را از خود سلب کرده‌اند. فقط ممکن است در مواردی که سرمایه تعهد شده اضافه بر سرمایه‌ای باشد که برای تأسیس شرکت لازم است، پذیره‌نویس‌های مؤخر قبول نشوند یا به نسبت مساوی از میزان پذیره‌نویسی هر یک از پذیره‌نویسان کسر گردد.

در مورد اینکه آیا پذیره‌نویسی قرارداد است یا اعلام رضایت پذیره‌نویس برای انعقاد قرارداد با شرکت بحث زیادی شده است. زیرا برای انعقاد قرارداد وجود دو طرف قرارداد لازم است تا قصد و رضای طرفین اعلام شود. در زمانی که در موقع پذیره‌نویسی هنوز شرکتی وجود ندارد که طرف قرارداد واقع شود، بعضی از علمای حقوق تجارت مؤسسان را نماینده شرکت در شرف تأسیس می‌دانند که تصدی امور شرکت را تا زمان تأسیس بر عهده دارند. یا اینکه به نظریه قرارداد به نفع شخص ثالث متوسل می‌شوند. ولی هیچکدام از این دو نظریه اساس حقوقی صحیحی ندارد، زیرا برای نمایندگی یا قرارداد به نفع شخص ثالث، شخص مزبور باید وجود خارجی داشته باشد تا بتوان بنام او عملیاتی انجام داد، در صورتی که شرکت در شرف تأسیس هنوز موجودیت قانونی ندارد تا بتوان به نمایندگی یا به نفع او قراردادی منعقد کرد. بنا به مراتب بالا چون پذیره‌نویس با مؤسسان طرف معامله نیست و شرکتی هم وجود ندارد که طرف معامله قرار گیرد، رویه قضایی این سند را یک تعهد یک طرفه غیرقابل فسخ تلقی می‌کند. اگر از نظریه ماهیت قراردادی تعهد صرفنظر کنیم، در مقابل دو تعهد یک طرفه قرار می‌گیریم؛ یکی تعهد مؤسسان که با انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی تعهد کرده‌اند کلیه اقدامات لازم را برای تأسیس شرکت انجام دهند و دیگر تعهد پذیره‌نویس که تقبل کرده است در موقع تأسیس شرکت سرمایه لازم را پرداخت کند.

۸ ـ میزان پذیره‌نویسی[۱]

طبق ماده ۳۸ قانون تجارت تشکیل شرکت‌های سهامی محقق نمی‌شود مگر بعد از اینکه تأدیه تمام سرمایه شرکت تعهد شده باشد. بنابراین برای آنکه پذیره‌نویسی کامل گردد باید میزان پذیره‌نویسی برابر سرمایه شرکت باشد. این موضوع در قوانین فرانسه و آلمان و اغلب کشورهای

---

۱ ـ در اعلامیه پذیره‌نویسی باید مبلغ سرمایه شرکت و مقدار نقدی و غیر نقدی آن به تفکیک، تعداد نوع سهام (ممتاز یا عادی) در مورد سرمایه غیر نقدی شرکت (با رعایت تبصره ۶) و مقدار و مشخصات و اوصاف و ارزش آن به نحوی که بتوان از کم و کیف سرمایه غیر نقدی اطلاع حاصل کرد، ذکر شود. مؤسسان بایستی صحت تعهد تمام سرمایه شرکت از سوی پذیره‌نویسان و پرداخت لااقل سی و پنج درصد آن را احراز کنند و تعداد سهام هر یک از تعهدکنندگان را تعیین و اعلام نمایند. ممکن است در طرح پذیره‌نویسی مؤسسان با توجه به سرمایه تعیین شده در شرکت برای هر فرد حداقل یک سهم و حداکثر مثلاً پنج هزار سهم اجازه پذیره‌نویسی پیش‌بینی نمایند، ولی در هر صورت پذیره‌نویسان بایستی ۳۵٪ از مبلغ تعهد شده را بپردازند (ماده ۱۶ ل ا. ق ـ ت).

لاتین زبان تصریح شده است، یعنی شرکت نمی‌تواند قبل از آنکه تمام سرمایه آن تعهد شده باشد تشکیل گردد. در صورتی که در کشورهای انگلیسی و آمریکایی می‌توان سرمایه مجازی برای شرکت تعیین کرد و سرمایه پرداخت شده را در اختیار هیئت مدیره گذاشت، به این طریق که در موقع تشکیل شرکت اعلام می‌شود که مثلاً سرمایه مجاز شرکت ده میلیون ریال می‌باشد ولی سرمایه تعهد شده یک میلیون ریال است و هیئت مدیره حق دارد هر وقت لازم بداند سهام جدید را تا میزان سرمایه مجاز صادر کند. به این ترتیب در زمان تأسیس، سرمایه شرکت که از طرف پذیره‌نویسان تعهد می‌شود، فقط یک میلیون ریال است که در مقابل آن سهام صادر می‌شود و بعدها هر وقت لازم شد هیئت مدیره می‌تواند سهام جدیدی صادر کند و آنها را مستقیماً در بازار به فروش برساند. در صورتی که طبق مقررات کشورهای لاتین زبان و همچنین قوانین ایران برای کلیه سرمایه تعهدی باید سهم صادر شود، منتهی در مورد شرکت‌های سهامی قانون اجازه می‌دهد که قسمتی از بهای سهام نقداً پرداخت گردد و بعداً هر موقع هیئت مدیره لازم بداند بقیه تعهد صاحبان سهام را مطالبه کند. تفاوت عمده‌ای که بین این دو طریقه وجود دارد، این است که در سیستم انگلیسی و آمریکایی صاحبان سهام تعهدی بیش از پرداخت سهام خود ندارند و چنانچه تفاوت بین سرمایه پرداخت شده و سرمایه مجاز پرداخت نگردد، صاحب سهم مسئولیتی برای پرداخت این تفاوت ندارد، در صورتی که در سیستم ایران و فرانسه صاحب سهم مسئول پرداخت بقیه سرمایه تعهدی می‌باشد.

با توجه به مراتب بالا، بعد از انقضاء مدتی که برای پذیره‌نویسی معین شده است یا زمانی که پذیره‌نویسی برابر با سرمایه‌ای است که برای شرکت اعلام شده است، در آن صورت از لحاظ تخصیص سهام شرکت به پذیره‌نویسان که بعد از تشکیل شرکت سهامدار نامیده می‌شوند، اشکالی پیدا نمی‌شود. چنانچه میزان پذیره کمتر یا بیشتر از میزان سرمایه اعلام شده باشد، باید مراتب زیر در نظر گرفته شود:

۱ ـ در صورتی که میزان پذیره‌نویسی برای تأمین سرمایه شرکت کافی نباشد بدیهی است که شرکت را نمی‌توان تشکیل داد و هر پذیره‌نویس می‌تواند تعهد خود را خاتمه یافته تلقی کند. مگر آنکه کلیه پذیره‌نویسان موافقت کنند شرکت با سرمایه کمتری که برابر با پذیره‌نویسی باشد تشکیل گردد. البته این موافقت باید به اتفاق آراء باشد، زیرا هنوز شرکتی تشکیل نشده است که مقررات مجامع عمومی دربارهٔ آن اجرا شود. برای احتراز از این مشکل در اغلب اعلامیه‌های پذیره‌نویسی قید می‌شود که پذیره‌نویس موافقت می‌کند که در صورت عدم تکافوی پذیره‌نویسی برای تأمین سرمایه لازم، با تصمیم اکثریت پذیره‌نویسان سرمایه شرکت تقلیل یابد[1].

---

۱ ـ در صورتیکه سرمایه شرکت بعد از تأسیس بهر علت از حداقل مذکور در ماده ۵ ل. ا. ق ـ ت کمتر شود مجمع عمومی فوق العاده باید ظرف یکسال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر اقدام کند یا شرکت را بنوع دیگری از انواع شرکتهای مذکور در ماده ۲۰ ق ـ ت تغییر شکل دهد وگرنه هر ذینفع می‌تواند انحلال آنرا از ←

۲ ـ در صورتی که میزان پذیره‌نویسی زیادتر از سرمایه لازم باشد در این صورت ممکن است به دو ترتیب عمل شود: یا آنکه به نسبت مساوی میزان تعهد هر پذیره‌نویس تقلیل داده شود و یا فقط پذیره‌نویسانی که در پذیره‌نویسی مقدم بر دیگران هستند، پذیرفته شوند. در عمل اغلب قوانین شق اول را یعنی تقلیل تعهد هر پذیره‌نویس را ترجیح می‌دهند با این تفاوت که پذیره‌نویسی برای یک سهم دیگر تقلیل نمی‌یابد.

چون ممکن است اشخاصی برخلاف حقیقت مدعی وقوع تعهد سهام گردند، برای جلوگیری از چنین عملی ماده ۹۲ قانون تجارت در قسمت اول مقرر می‌دارد که اشخاص زیر کلاهبردار محسوب می‌شوند: «***هرکس که برخلاف حقیقت مدعی وقوع تعهد ابتیاع سهام یا تأدیه قیمت سهام شده یا وقوع تعهد و یا تأدیه‌ای را که واقعیت ندارد اعلام یا جعلیاتی منتشر کند که به این وسایل دیگری را وادار به تعهد خرید سهام یا تأدیه قیمت سهام نماید اعم از اینکه عملیات مؤثر شده باشد یا نشده باشد***[1]».

برای آنکه تعهد کلیه سهام شرکت محقق شود قوانین بعضی از کشورها تحقیق در این امر را به سردفتران محول کرده‌اند، ولی در ایران اصولاً این موضوع پیش‌بینی نشده و تأیید تعهد سهام به عهده اولین مجمع عمومی و مؤسسان و بعداً بر عهده مدیران و بازرسان شرکت است.

مبحث ششم ـ دعوت مجمع عمومی مؤسسان و تشکیل آن[2]

بعد از آنکه کلیه سرمایه پیش‌بینی شده برای شرکت تعهد و مبلغ مقرر پرداختی به حساب شرکت تأدیه گردید، مؤسسان شرکت مجمع عمومی مؤسسان را برای تشکیل شرکت دعوت می‌کنند (ماده

← دادگاه صلاحیتدار درخواست کند. هرگاه قبل از صدور رأی قطعی موجب درخواست انحلال منتفی گردد، دادگاه رسیدگی را موقوف خواهد نمود (ماده ۵ ل ا. ق ـ ت).

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۲۴۳ ل ا. ق ـ ت.

۲ ـ اولین مجمع بعد از تشکیل شرکت سهامی را مجمع عمومی مؤسسان می‌گویند. مؤسسان افرادی هستند که کلیه اعمال حقوقی، اقدامات قانونی، تشریفات و عملیات اجرایی پیش بینی شده در قانون را برای تشکیل شرکت انجام می‌دهند. آنها موضوع شرکت را انتخاب می‌کنند و طرح اساسنامه شرکت را تهیه و تدوین کرده و اقدامات مقتضی را برای عرضه و فروش سهام جهت تأمین سرمایه شرکت بعمل می‌آورند و عنداللزوم مبادرت به خرید لوازم، تجهیزات، ماشین‌آلات لازم در ارتباط با موضوع شرکت می‌کنند و سرانجام اقدام به دعوت و تشکیل مجمع عمومی مؤسس می‌نمایند. تشکیل مجمع عمومی در شرکتهای سهامی خاص الزامی نیست (ماده ۸۲ ل ا. ق ـ ت).

۴۰ قانون تجارت)[1]. قانون تجارت ایران برای دعوت مجمع عمومی مؤسسان جز در مواردی که عدهٔ

---

۱ - در اجرای ماده ۱۶ ل. ا. ق - ت مؤسسان مکلفند پس از انقضاء مهلت مقرر برای پذیره‌نویسی حداکثر تا یکماه به تعهدات پذیره‌نویسان رسیدگی و پس از احراز صحت تعهد تمام سرمایه شرکت پرداخت و حداقل ۳۵٪ آن، تعداد سهام هریک از تعهدکنندگان را تعیین و اعلام کنند و مجمع عمومی مؤسس را از طریق روزنامه کثیرالانتشاری که قبلاً در اعلامیه پذیره‌نویسی جهت اعلان هر نوع آگهی و اطلاعیه ذکر شده بود و همچنین از طریق روزنامه‌ایکه توسط وزارت ارشاد اسلامی برای اطلاع عموم تعیین می‌شود، دعوت کرده و آنگاه برابر ماده ۱۷ ل. ا. ق - ت و تبصره آن مجمع عمومی مؤسس را با رعایت مقررات این قانون برای تأسیس قطعی شرکت تشکیل دهند. برابر ماده ۹۸ ل ا. ق - ت فاصله بین نشر دعوتنامه و تاریخ تشکیل آن حداقل ده و حداکثر چهل روز خواهد بود. هرگونه دعوت و اطلاعیه برای صاحبان سهام برای‌تشکیل‌مجمع‌عمومی‌سالیانه باید در دو روزنامه کثیرالانتشار که یکی توسط مجمع عمومی مؤسس و دیگری از طرف وزارت ارشاد اسلامی معین می‌شود منتشر گردد (تبصره ماده ۱۷ ل ا. ق - ت اصلاحی ۱۳۵۳/۱۱/۲۲). در آگهی دعوت باید دستور جلسه، تاریخ و محل تشکیل مجمع عمومی مؤسس با قید ساعت و نشانی کامل؛ درج گردد، البته در مواقعی که کلیه صاحبان سهام در مجمع حاضر باشند نشر آگهی و تشریفات دعوت الزامی نیست (م ۱۰۰ و تبصره ماده ۱۷). پس از انتشار آگهی و مطلع شدن صاحبان سهام، هر صاحب سهم یا وکیل و نماینده قانونی وی که مایل به حضور در مجمع باشد بایستی به شرکت مراجعه و با ارائه ورقه یا گواهینامه موقت سهم متعلق به خود، جواز ورود به جلسه مجمع عمومی مؤسس را دریافت نماید، برای اینکه تعداد حاضران و غایبان در جلسه مشخص شود مؤسسان فهرستی از حاضران و غایبان تهیه و تنظیم می‌کنند که در آن مشخصات ایشان شامل هویت کامل، اقامتگاه، تعداد سهام و تعداد آراء هر یک از صاحبان سهام قید و به امضا آنان خواهد رسید (م ۹۹ ل.ا.ق.ت). در زمان تشکیل جلسه در محل، روز و ساعت تعیین شده، صاحبان سهام با ارائه ورقه ورود به جلسه و امضاء ورقه حضور به مجمع عمومی مؤسس وارد می‌شوند. حضور نماینده یا نمایندگان شخص حقوقی بشرط ارائه مدرک وکالت رسمی یا نمایندگی بمنزله حضور خود صاحب سهم تلقی می‌شود. یکی از مؤسسان به نمایندگی از دیگران رسمیت جلسه را اعلام می‌کند و در صورت حصول حد نصاب برای تشکیل مجمع، حاضران در جلسه در اجرای ماده ۱۰۱ ل ا. ق - ت از میان صاحبان سهام هیأت رئیسه‌ای را مرکب از یک رئیس و دو ناظر و یک منشی (از صاحبان سهام یا غیر آن) انتخاب می‌کنند. آنگاه دستور جلسه قرائت‌می‌شود و پس از بحث و تبادل نظر مجمع به تصمیم‌گیری می‌پردازد و مطابق قانون تجارت نسبت به موضوعات ذیل اتخاذ تصمیم می‌نمایند:

۱ - رسیدگی‌به‌گزارش‌مؤسسان و تصویب‌آن و همچنین‌احراز پذیره‌نویسی کلیه‌سهام‌شرکت و تأدیه‌مبالغ لازم؛

۲ - رسیدگی آورده‌های غیرنقدی و مزایای مطالبه شدهٔ مؤسسان (موضوع مواد ۷۶ الی ۸۱ ل.ا.ق.ت)؛

۳ - تصویب طرح اساسنامه شرکت و در صورت لزوم اصلاح آن؛

۴ - انتخاب اولین مدیران و بازرسان شرکت؛

۵ - تعیین روزنامه کثیرالانتشاری که هرگونه دعوت و اطلاعیه بعدی برای سهامداران تا تشکیل اولین مجمع عمومی عادی در آن منتشر خواهد شد.

- حدنصاب برای تشکیل مجمع عمومی مؤسس

برای اتخاذ تصمیم در مجمع عمومی مؤسس طبق نص ماده ۷۵ ل.ا.ق.ت حضور پذیره نویسانی که ←

حاضران از نصف سرمایه شرکت کمتر باشد (ماده ۴۵ قانون تجارت) مقررات مخصوصی قائل نشده است. بنابراین، در مواردی که شرکاء با یکدیگر آشنایی کامل دارند، این دعوت ممکن است شفاهاً به عمل آید در مواردی که عدهٔ تعهدکنندگان سهام زیاد است، معمولاً دعوت مجمع به وسیله درج آگهی در یک یا چند روزنامه کثیرالانتشار محلی به عمل می‌آید. در دعوت مزبور محل و روز و ساعت تشکیل مجمع و همچنین دستور جلسه ذکر می‌گردد.

طبق ماده ۷۰ قانون تجارت در مجمع عمومی مؤسسان کلیه صاحبان سهام می‌توانند حضور بهم‌رسانند. برای آنکه مذاکرات و تصمیمات مجمع عمومی مؤسسان اعتبار داشته باشد ماده ۴۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد که تعهدکنندگان سهام باید لااقل دارای نصف سرمایه شرکت باشند. اگر در مجمع عمومی دارندگان نصف سرمایه شرکت حاضر نباشند تصمیمات مجمع موقتی خواهد بود. در این صورت مجمع عمومی جدیدی دعوت می‌شود و اگر پس از آنکه لااقل یک ماه قبل از انعقاد مجمع دو دفعه متوالی به فاصله هشت روز تصمیمات موقتی مجمع سابق در یکی از جراید محلی اعلان و منتشر شد و مجمع جدید آن را تصویب کرد تصمیمات مزبور قطعی می‌شود، مشروط بر اینکه در مجمع جدید عده‌ای حاضر شوند، حداقل ثلث سرمایه شرکت را دارا باشند.

←حداقل نصف سرمایه شرکت را تعهد کرده‌اند، ضروری است و کلیهٔ مؤسسان و پذیره‌نویسان حق حضرر دارند و هر سهم دارای یک رأی است. اگر در اولین دعوت برای تشکیل مجمع عمومی اکثریت حاصل نشود مجامع عمومی جدید فقط تا دو نوبت توسط مؤسسان دعوت می‌شوند مشروط براینکه لااقل ۲۰ روز قبل از انعقاد مجمع، آگهی دعوت با قید دستور جلسه قبل و نتیجه آن در روز نامه کثیرالانتشاری که در اعلامیه پذیره‌نویسی معین شده است، منتشر گردد. مجمع عمومی جدید وقتی قانونی است که صاحبان لااقل یک سوم سرمایه شرکت در آن حاضر باشند. در هریک از دو مجمع فوق کلیه تصمیمات باید با اکثریت دو سوم آراء حاضران اتخاذ شود. هرگاه در مجمع عمومی سوم اکثریت لازم بدست نیامد، مؤسسان «عدم تشکیل شرکت» را به شرح مذکور اعلام خواهند کرد. در این مجمع کلیه مؤسسان و پذیره‌نویسان حق حضور دارند و هر سهم دارای یک رأی خواهد بود.

شایان ذکر است در صورتیکه موضوع آورده‌های غیرنقدی و مزایای مطالبه شده مؤسسان جزء دستور جلسه باشد برای اینکه از سوی آورندگان اینگونه سهام غیرنقدی و مزایا سوء استفاده و اعمال نظری نشود و حداکثر از ثبت سرمایه صوری و غیر واقع در شرکت سهامی جلوگیری شود، مقنن به آراء اینگونه صاحبان سهام و پذیره‌نویسان ترتیب اثری نداده است و در ماده ۷۷ چنین بیان میدارد: «دارندگان آورده غیرنقدی و کسانی که مزایای خاص مطالبه کرده‌اند در صورتیکه آورده غیرنقد که تعهد کرده‌اند یا مزایای آنها موضوع رأی است، حق رأی ندارند و آن قسمت از سرمایه غیرنقد که موضوع مذاکره و رأی است، از حیث حدنصاب جزء سرمایه شرکت منظور نخواهد شد.»

در صورتی که مؤسسان برای خود مزایایی مطالبه کرده باشند، باید توجیه آن را به ضمیمه گزارش مربوط به ارزیابی کارشناس رسمی وزارت دادگستری به مجمع عمومی مؤسس تقدیم نمایند (قسمت اخیر ماده ۷۶ ل.ا.ق.ت).

عدم حضور صاحبان سهام در اولین مجمع عمومی شرکت خیلی نادر است، زیراکسانی که برای تأسیس شرکت سرمایه‌گذاری می‌کنند، در شروع به کار شوق و ذوق زیادی دارند و هنوز اختلافاتی بین شرکاء بروز نکرده است تا از حضور در مجمع خودداری کنند، چراکه از شروع کار مشترک جلوگیری خواهدکرد یا آن را به تأخیر خواهد انداخت. در مجمع عمومی مؤسسان مانندکلیه مجامع دیگر صاحبان سهام می‌توانند برای حضور در مجمع به هر شخص دیگری وکالت دهند[1].

برای آنکه مذاکرات و تصمیمات مجمع عمومی اعتبار داشته باشد، طبق ماده ۴۵ قانون تجارت صاحبان سهامی که دارای حداقل نصف سرمایه شرکت باشند باید حاضر شوند، بنابراین تعداد صاحبان سهام برای معتبر بودن مذاکرات و تصمیمات مجمع تأثیری ندارد، بلکه حد نصاب مجمع فقط از روی میزان سرمایه شرکت تعیین می‌گردد.

برای آنکه حضور صاحبان سهام و وجود حد نصاب شرکت محرزگردد مؤسسان فهرست اسامی حاضران در جلسه را تهیه می‌کنند و هر یک از صاحبان سهام با ذکر تعداد سهام تعهدی و مبلغ پرداختی برگ حضور و غیاب را امضاء می‌کند. این برگ ضمیمه صورتجلسه می‌شود و سند مثبته حد نصاب برای اعتبار و رسمیت جلسه می‌باشد. ماده ۷۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد: ***«در مجمع عمومی ورقه حاضر و غایبی خواهد بود حاوی اسم و محل اقامت و عدهٔ سهام هر یک از شرکاء، ورقه مزبور پس از تصدیق هیئت رئیسه مجمع در مرکز شرکت حفظ و به هرکسی که تقاضا نماید ارائه می‌شود»***[2].

در شرکت‌های سهامی که تعداد صاحبان آنها کم است به جای تهیه برگ حضور و غیاب علیحده، نام صاحبان سهام و تعداد سهام آنها ممکن است در آغاز صورتجلسه مجمع عمومی قید گردد و حاضران با امضای صورتجلسه حضور خود را در مجمع تأیید کنند[3].

دستور جلسه مجمع عمومی مؤسسان معمولاً عبارتست از:

۱ ـ تأیید تعهد کلیه سرمایه شرکت و پرداخت مبلغی که مقرر شده است؛

۲ ـ تصویب آورده‌های غیرنقدی و مزایای خاص؛

۳ ـ تصویب اساسنامه شرکت؛

۴ ـ انتخاب هیئت مدیره؛

---

۱ ـ رجوع شود به ماده ۱۰۲ ل ا. ق ـ ت.

۲ ـ ر ـ ک به ماده ۹۹ ل ا. ق ـ ت.

۳ ـ با توجه به محدودیت تعداد صاحبان سهام در شرکتهای سهامی خاص امروزه این روش فقط در شرکتهای مزبور رعایت می‌شود.

۵ـ قبول سمت هیئت مدیره؛

۶ـ انتخاب بازرس حساب؛

۷ـ قبول سمت بازرس حساب؛

۸ـ تنظیم و امضای شرکت‌نامه؛

۹ـ اعلام رسید مبلغ سرمایه از طرف هیئت مدیره؛

۱۱ـ تعیین نشانی شرکت.

۱ـ تأیید تعهد کلیه سرمایه شرکت و پرداخت مبلغ مقرره

طبق ماده ۳۸ قانون تجارت: «***تشکیل شرکت‌های سهامی محقق نمی‌شود مگر بعد از اینکه تأدیه تمام سرمایه شرکت تعهد شده باشد به علاوه هرگاه سهام یا قطعات آن زاید بر پنجاه ریال نباشد تعهدکنندگان باید تمام وجه را تأدیه نمایند والا باید لااقل ثلث سهام را نقداً بپردازند و در هر حال وجهی که پرداخته می‌شود نباید کمتر از پنجاه ریال باشد[1]***».

قانون تجارت ایران برای سرمایه شرکت‌های سهامی حداقل و حداکثری پیش‌بینی نکرده است. در صورتی که بعضی از کشورها شرکت‌های سهامی را برای سرمایه‌های بزرگ تجویز می‌کنند و شرکت‌های کوچک که بیشتر جنبه فامیلی و دوستانه دارند یا دارای سرمایه کم هستند بصورت شرکت با مسئولیت محدود تشکیل می‌شوند. در طرح جدید قانون تجارت حداقلی برای سرمایه شرکتهای سهامی پیش‌بینی شده است[2]. در قانون تجارت فعلی تنها حداقلی که پیش‌بینی شده اینست که قیمت سهام نباید از پنجاه ریال کمتر باشد که با تنزل ارزش ریال اصولاً سهم پنجاه ریالی مصداق پیدا نمی‌کند. بنابراین قانون تجارت ایران عملاً حداقلی برای سرمایه و مبلغ سهام پیش‌بینی نکرده است[3]. در موقع تأسیس شرکت به موجب نوشته‌ای که برگ تعهد سهام نامیده می‌شود تعهدکنندگان سهام شرکت، تعهد و مبلغ پرداخت نقدی خود را امضاء می‌کنند، این نوشته که به امضای هر یک از تعهدکنندگان سهام می‌رسد ضمیمه صورتجلسه مجمع عمومی می‌گردد. چون در موقع تشکیل شرکت پرداخت کلیه سرمایه لزومی ندارد و بتدریج هنگام شروع عملیات شرکت لازم می‌گردد. قانون

۱ـ ر ـ ک به مواد ۶، ۱۶ و ۲۰ ل ا. ق ـ ت.

۲ـ ر ـ ک به توضیحات داده شده در صفحه ۲۳ این کتاب و ماده ۵ ل. ا. ق. ت.

۳ـ قانونگذار برای جلب سرمایه‌های کوچک و تشویق مردم به خرید سهام در شرکتهای سهامی عام در ماده ۲۹ ل ا. ق ـ ت مقرر می‌دارد که در شرکتهای سهامی عام مبلغ اسمی هر سهم نباید از ده‌هزار ریال بیشتر باشد اما در شرکتهای سهامی خاص چنین محدودیتی وجود ندارد.

تجارت ایران مانند قوانین سایر کشورها مقرر می‌دارد که در موقع تأسیس شرکت فقط قسمتی از سرمایه پرداخت شود و بقیه بتدریج که شرکت احتیاج پیدا می‌کند، پرداخت گردد. حداقل مبلغی که در موقع تشکیل شرکت باید پرداخت شود طبق ماده ۳۸ قانون تجارت ثلث سرمایه شرکت می‌باشد[۱]. ولی دو موضوع را باید در نظر داشت یکی آنکه پرداخت ثلث سرمایه در صورتی جایز است که کلیه سهام شرکت با نام باشند. زیرا در مورد سهام بی‌نام بند آخر ماده ۲۹ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***تا زمانی که پنجاه درصد قیمت اسمی سهام تأدیه نشده نمی‌توان سهام بی‌اسم یا تصدیق موقتی بی‌اسم انتشار داد***»[۲]. در صورتی که سهام شرکت بی‌نام باشند اقلاً باید ۵۰٪ قیمت سهام پرداخت شده باشد. دیگر آنکه به موجب ماده ۳۹ قانون تجارت: «***چیزی که در ازاء سهام غیرنقدی تعهد شده تماماً باید تحویل شود***». بنابراین، در مورد آورده‌های غیرنقدی نمی‌توان آنها را بتدریج تحویل شرکت داد، بلکه در موقع تعهد سرمایه تمام آن باید به شرکت تحویل شود.

قوانین بعضی از کشورها تأخیر پرداخت قسمتی از سرمایه تعهدی را تا مدت محدودی جایز می‌شمارند و چنانچه در مدت مزبور هیئت مدیره پرداخت بقیه سرمایه را لازم نداند، شرکت را موظف می‌نمایند که سرمایه خود را تقلیل دهد.

زیرا در زمانی که احتیاج به بقیه سرمایه نیست لزومی ندارد که بطور مصنوعی سرمایه شرکت زیاد نشان داده شود. به همین نحو ازدیاد سرمایه شرکت ممکن نیست مگر آنکه تمام سرمایه تعهدی شرکت پرداخت شده باشد[۳]. زیرا شرکتی که احتیاج به پول دارد در مرتبه اول باید در وصول تعهد صاحبان سهام خود اقدام کند و بعداً برای تهیه وجوه لازم به افزایش سرمایه مبادرت نماید. قانون

---

۱ ـ همانطورکه قبلاً توضیح داده شد در موقع تأسیس، سرمایه شرکتهای سهامی عام از پنج میلیون ریال و سرمایه شرکتهای سهامی خاص از یک میلیون ریال نباید کمتر باشد. برای تأسیس شرکت سهامی عام مؤسسان باید لااقل ۲۰٪ از سرمایه شرکت را خود تعهد کنند و حداقل ۳۵٪ از مبلغ تعهد شده را نزد یکی از بانکها در حسابی بنام شرکت در حال تأسیس بسپارند و گواهینامه بانک دایر بر وجود حساب سپرده همراه با دیگر مدارک (اظهارنامه ثبت شرکت، طرح اساسنامه، طرح اعلامیه پذیره‌نویسی) به مرجع ثبت شرکتها تسلیم دارد و رسید دریافت نمایند (۶ ل ا. ق ـ ت). لیکن در شرکتهای سهامی خاص چون تمام سرمایه از ناحیه خود مؤسسان تعهد می‌شود، لذا عرضه سهام برای فروش و طرح و تنظیم اعلامیه پذیره‌نویسی مطابق ماده ۹ این قانون جهت جلب سرمایه‌های عامه مردم وجود ندارد. از کل سرمایه تعهد شده بایستی حداقل ۳۵٪ آن از جانب مؤسسان به حساب شرکت در شرف تأسیس نزد یکی از بانکها واریز و گواهینامه بانک مربوطه اخذ تا به ضمیمه دیگر مدارک موضوع ماده ۲۰ این قانون به مرجع ثبت شرکتها تسلیم شود.

۲ ـ رجوع کنید به ماده ۲۷ و ۲۸ و بند ۶ از ماده ۲۴۳ ل ا. ق ـ ت.

۳ ـ مادامی که سرمایه قبلی شرکت به تمامی تادیه نشده باشد، افزایش سرمایه آن تحت هیچ عنوانی مجاز نخواهد بود (ماده ۱۶۵ ل ا. ق ـ ت).

تجارت ایران هیچگونه مدتی برای مطالبه بقیه تعهد سهام پیش‌بینی نکرده و در عمل ممکن است سالها شرکتی با سرمایه اسمی تشکیل گردد که قسمتی از آن پرداخت نشده باشد[۱].

بطوری که گفته شد تعهد سرمایه شرکت به وسیله برگ تعهد سهام که به امضای هر یک از صاحبان سهام می‌رسد، محرز می‌گردد[۲]. این برگ که ضمیمه صورتجلسه مجمع عمومی مؤسسان می‌شود در مقابل طلبکاران شرکت سندیت دارد و در صورت ورشکستگی شرکت طلبکاران می‌توانند از هر یک از شرکاء مبلغ تعهدی آنها را مطالبه کنند.

برای احراز پرداخت سرمایه شرکت قانون تجارت ایران مقررات خاصی پیش‌بینی نکرده است. در بعضی از کشورها پرداخت مبلغ مزبور باید یا به یکی از بانکهای مجاز یا صندوق توديع امانات که مؤسسه‌ای دولتی است، پرداخت گردد. طرح جدید قانون تجارت پرداخت سرمایه را به یکی از بانکهای مجاز اجباری می‌کند و بانک مزبور باید حسابی بنام شرکت در شرف تأسیس افتتاح کند و قبض رسید بانک دلیل پرداخت سرمایه محسوب می‌شود که بعد از تأسیس شرکت به حساب شرکت ریخته می‌شود. ولی فعلاً چون قانون تجارت ایران در ماده ۵۰ فقط نوشته مدیر شرکت را برای تعهد و تأدیه وجه سرمایه از طرف شرکاء لازم می‌داند، اداره ثبت شرکتها نیز برای ثبت شرکت فقط تصدیق هیئت مدیره شرکت را مبنی بر تعهد کلیه سرمایه شرکت و پرداخت مبلغی از آن کافی می‌داند[۳]. این

---

۱ ـ با توجه به بند ۷ از ماده ۸ ل.ا. ق. ت. هیأت مدیره شرکت موظف است بقیه مبالغ پرداخت نشده سهام را ظرف ۵ سال از تاریخ تأسیس شرکت سهامی از صاحبان سهام مطالبه و دریافت نماید. در صورتیکه اعضاء هیأت مدیره ظرف مهلت مذکور قسمت پرداخت نشده مبلغ اسمی سهام شرکت را مطالبه نکنند، مطابق ماده ۲۴۶ به حبس تأدیبی از دو ماه تا ۶ ماه یا به جزای نقدی از سی‌هزار تا سیصدهزارریال یا به هر دو مجازات محکوم می‌شوند.

۲ ـ برای خرید و تعهد سهام در شرکتهای سهامی عام مؤسسان بایستی برابر ماده ۱۱ ل. ا. ق . ت. اعلامیه پذیره‌نویسی سهام را تنظیم کنند و در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار آگهی و اعلان نمایند. عین این اعلامیه نیز در بانکی که تعهد سهام نزد آن صورت می‌گیرد در معرض دید متقاضیان خرید سهام قرار داده شود، کسانی که قصد خرید سهام شرکت را دارند به بانک مربوطه مراجعه و مبادرت به خرید سهام شرکت می‌نمایند. قبل از خرید سهام، خریداران باید ورقه تعهد سهام را که حاوی نکات مندرج در ماده ۱۳ این قانون است، مطالعه و امضاء نمایند، امضاء ورقه تعهد سهام بخودی خود مستلزم قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهام می‌باشد (۱۵ ل.ا. ق ـ ت).

۳ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت جهت اثبات تعهد و تأدیه وجه سرمایه از سوی مؤسسان و صاحبان سهام لازم نیست که مدیر عامل یا مدیران شرکت این موضوع را تائید و سپس به اداره ثبت شرکتها اعلان نمایند. بلکه گواهینامه بانکی مبنی بر پرداخت مبلغ واریز شده از سوی مؤسسان به عنوان قسمتی از سرمایه به حسابی که بنام شرکت در شرف تأسیس نزد یکی از بانکها افتتاح شده است، کفایت می‌کند (رجوع کنید به تبصره ماده ۶، بند ۲ از ماده ۲۰ و بند ۱۲ از ماده ۹ ل. ا. ق ـ ت).

موضوع عملاً باعث سوء استفاده‌های زیادی شده است و اغلب، اشخاص شیاد و کلاهبردار شرکتهایی با سرمایه‌های بزرگ تشکیل می‌دهند و بدون آنکه مبلغی از سرمایه شرکت پرداخت شده باشد با تشکیل و ثبت آن اعلام می‌دارند که سرمایه شرکت در نزد آنان موجود می‌باشد، در صورتی که به هیچ وجه اثری از سرمایه وجود ندارد. به همین طریق عده‌ای دیگر در موقع تشکیل شرکت در عوض تأدیه وجه نقد، سفته به شرکت می‌سپرند. این عمل نیز صحیح نیست، زیرا سفته در حقیقت تعهد پرداخت است و با سپردن سفته مبلغی هم که باید به شرکت پرداخت شود بصورت تعهد در می‌آید، در صورتی که قانون پرداخت نقدی قسمتی از سرمایه را اجباری می‌داند. کلیه این اعمال جرم است و از نظر جزایی قابل تعقیب می‌باشد زیرا طبق بند ۱ ماده ۹۲ قانون تجارت اشخاص ذیل کلاهبردار محسوب می‌شوند:

«هرکس برخلاف حقیقت مدعی وقوع تعهد ابتیاع سهام یا تأدیه قیمت سهام شده یا وقوع تعهد و یا تأدیه را که واقعیت ندارد اعلام کند». بنابراین کسانی که بدون پرداخت مبلغی اعلام پرداخت سرمایه کنند یا در عوض پرداخت نقدی، پرداخت را به وسیله قبض سفته یا چک به تاریخ بعدی حواله کنند کلاهبردار محسوب می‌شوند[1].

طریقه دیگر سوء استفاده مدیران و صاحبان سهام شرکتهای سهامی بدون آنکه مشمول ماده بالا گردند، اینست که شرکتی را تشکیل دهند و سرمایه پرداختی را عملاً با حسابسازی پرداخت کنند و بعداً همان وجوه را بصورت قرض از شرکت دریافت نمایند. مثلاً شرکتی تشکیل می‌شود و در بدو تأسیس مبلغی به عنوان سرمایه شرکت در دفاتر شرکت وارد می‌شود. چند روز بعد حسابی برای هر یک از صاحبان سهام افتتاح می‌گردد و مبالغی به آنها قرض داده می‌شود. این موضوع نیز بسته به مورد ممکن است کلاهبرداری یا خیانت در امانت محسوب شود و از نظر جزایی مورد تعقیب قرار گیرد. زیرا سرمایه شرکت باید برای موضوع معینی که در اساسنامه تصریح شده است، مصرف گردد نه برای دادن قرض. صاحبان سهام و مدیران شرکت حق ندارند خارج از مواد مذکور در اساسنامه سرمایه شرکت را به مصرف برسانند. سرمایه شرکت وثیقه طلبکاران شرکت است و جوابگوی تعهدات شرکت می‌باشد.

۲ ـ تصویب آورده‌های غیرنقدی و مزایای خاص

در مورد آورده‌های غیرنقدی قانون تجارت ایران سختگیری بیشتری در نظر گرفته است. عبارت سهم غیرنقدی که در قانون تجارت ایران استعمال شده به نظر اینجانب صحیح نیست. زیرا سهام بعد

---

۱ ـ رجوع کنید به مواد ۲۴۳ و ۲۴۹ ل ا. ق ـ ت.

از صدور متحدالشکل می‌باشند و تفاوتی بین سهامی که در مقابل آورده‌های نقدی و آورده غیرنقدی صادر شده باشد، نیست[1]. تفاوت در مورد مالی است که در مقابل آن سهم داده می‌شود و سرمایه

---

۱ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت عبارت سهم غیرنقدی بکار نرفته بلکه از آن تعبیر به آورده غیر نقدی شده است. ماحصل مقررات مربوط به لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت در رابطه با آورده‌های غیر نقدی و مزایای مطالبه شده از سوی مؤسسان عبارتست از:

۱ ـ در صورتیکه هر یک از مؤسسان یا پذیره‌نویسان بجای آورده نقدی (وجوه نقد)، آورده غیر نقد وارد شرکت نمایند. مؤسسان بایستی قبل از اقدام به دعوت مجمع عمومی مؤسس نظر کتبی کارشناس رسمی دادگستری را در مورد ارزیابی آورده‌های غیر نقدی نظیر املاک، ابنیه، اموال منقول، ماشین‌آلات، حق سرقفلی و... را جلب و نظریه مزبور را جزء گزارش اقدامات خود جهت بررسی و اتخاذ تصمیم در اختیار مجمع عمومی مؤسس قرار دهند. هرگونه تقلب در ارزیابی آورده‌های غیر نقدی توسط مؤسس یا پذیره‌نویسان موجب حبس تأدیبی از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال یا بهردو مجازات محکوم خواهند شد. (بند اول از ماده ۲۴۳).

۲ ـ در صورتیکه مؤسسان از جهت اعتبار، تخصص، دانش فنی، حق اختراع و دیگر حقوق معنوی برای خود مزایایی مطالبه کنند بایستی گزارش توجیهی در خصوص علت و موجبات مزایای مذکور تهیه و جهت اطلاع و اتخاذ تصمیم به مجمع مزبور تقدیم دارند. مزایای مطالبه شده توسط مؤسسان باید در طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام درج شود و به اطلاع خریداران سهام برسد.

۳ ـ مجمع عمومی مؤسس نمی‌تواند آورده‌های غیر نقدی را بیش از آنچه که کارشناس رسمی دادگستری ارزیابی کرده قبول کند. این مسأله از جهت حمایت از منافع و مصالح سایر شرکاء و اشخاص ثالث است تا بیش از میزان واقعی سرمایه غیر نقدی تقویم نشود.

۴ ـ در موقعی که گزارش ارزیابی آورده‌های غیر نقدی یا مزایای آنها در مجمع عمومی مطرح است دارندگان اینگونه آورده و مزایا حق رأی ندارند و آن قسمت از سرمایه غیر نقد که موضوع مذاکره و رأی است از حیث حد نصاب جزء سرمایه شرکت منظور نخواهد شد.

۵ ـ در صورتیکه آورده غیر نقد و مزایای مطالبه شده مؤسسان به شرح فوق و بدون لحاظ نمودن آراء ایشان مورد تصویب مجمع عمومی مؤسس قرارگیرد، دیگر احتیاجی به تشکیل مجمع عمومی مؤسس برای نوبت دوم نخواهد بود. در غیر این صورت مؤسسان از طریق انتشار آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که برای درج آگهی‌های شرکت تا اولین مجمع عمومی عادی سالیانه تعیین می‌شود، مجمع عمومی مؤسس را برای نوبت دوم دعوت می‌نمایند. فاصله بین نشر آگهی نوبت دوم نباید کمتر از ۱۰ روز و بیشتر از یکماه از تاریخ اولین مجمع عمومی مؤسس باشد. دعوت مجمع نوبت دوم مثل دعوت مجمع نوبت اول بایستی از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیر الانتشاری که برای درج آگهی‌های شرکت تا اولین مجمع عمومی عادی سالیانه معین شده بعمل آید. در آگهی دعوت بایستی موضوع جلسه که همانا رسیدگی به وضعیت آورده‌های غیر نقد و مزایای مطالبه شده است، همراه با نتیجه تصمیم اولین جلسه مجمع عمومی مؤسس قید گردد.

۶ ـ در فاصله بین دو جلسه مزبور اشخاصی که آورده غیر نقدشان مورد قبول اولین مجمع عمومی مؤسس قرار نگرفته است، می‌توانند تعهد غیر نقدی خود را تبدیل به تعهد نقدی نموده و مبالغ لازم را در موعد مقرر ←

شرکت را تشکیل می‌دهد. بنابراین در عوض سهم غیرنقدی بهتر است آورده غیرنقدی استعمال شود. در مورد آورده غیرنقدی قانون تجارت ایران مانند سایر قوانین مقرراتی پیش‌بینی کرده است تا اشخاص در تعیین قیمت آورده خود مبالغه نکنند و با تشکیل شرکت، مالی را که دارای ارزش کافی نیست به عنوان سرمایه شرکت قلمداد ننمایند. ماده ۴۱ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***هرگاه یکی از تعهدکنندگان سهم غیرنقدی اختیار کند یا مزایای خاصی برای خود مطالبه نماید مجمع عمومی در جلسه اول که منعقد می‌شود امر به تقویم سهم غیرنقدی نموده یا موجبات مزایای مطالبه شده را تحت نظر می‌گیرد. تصویب قطعی تقویم یا موجبات مزایا به عمل نمی‌آید و تشکیل شرکت واقع***

← تأدیه نمایند. در مورد اشخاصی هم که مزایایشان از طرف مجمع رد می‌شود می‌توانند با انصراف از مزایای مزبور در شرکت باقی بمانند و چنانچه حاضر به این امر و قبول نظریه مجمع عمومی نشوند تعهد آنها نسبت به سهام خود باطل خواهد شد و سایر پذیره‌نویسان می‌توانند بجای آنها سهام شرکت را تعهد کرده و مبالغ لازم را تأدیه و به عنوان سهامدار وارد شرکت شوند.

۷ - در جلسه دومی که مجمع عمومی مؤسس جهت رسیدگی به موضع آورده‌های غیر نقدی و مزایای مطالبه شده تشکیل می‌شود حضور بیش از نصف پذیره‌نویسان سهام تعهد شده شرکت ضروری است.

۸ - در صورتیکه در جلسه دوم معلوم گردد که قسمتی از سرمایه شرکت در اثر خروج دارندگان آورده غیر نقدی و یا مطالبه کنندگان مزایا و عدم تأدیه مبلغ سهام توسط سایر پذیره‌نویسان، بدون تعهد مانده و در نتیجه شرکت قانوناً قابل تشکیل نباشد، مؤسسان مکلفند ظرف ۱۰ روز از تاریخ تشکیل مجمع عمومی مؤسس نوبت دوم مراتب را به اداره ثبت شرکتها اعلام کنند تا آن اداره گواهینامه مذکور درماده ۱۹ این قانون را مبنی بر عدم ثبت شرکت صادر نماید تا پذیره‌نویسان با ارائه گواهینامه مزبور به بانکی که تعهد نامه سهام را امضاء و مبالغ سهام را پرداخت کرده‌اند، وجوه پرداختی را دریافت و تعهدنامه خود را مسترد و باطل سازند.

۹ - تصمیمات مجمع عمومی مؤسس با اکثریت آراء حاضر در جلسه اتخاذ می‌شود، مشروط بر اینکه حاضران در مجمع به حد نصاب مقرر درماده ۷۵ ل. ا. ق - ت برسند.

۱۰ - همانطور که گفته شد مؤسسان کسانی هستند که برای تشکیل شرکت سهامی کلیه اعمال حقوقی و اقدامات و تشریفات قانونی را برای تشکیل شرکت بعمل می‌آورند. آنان با جلب اعتماد مردم قسمتی از سرمایه پذیره‌نویسان را راکد نگه می‌دارند، لذا باید در انجام وظایف و اقدامات خویش از هرگونه سودجویی، منفعت طلبی یا سوء استفاده به نفع خود پرهیز نمایند. قانونگذار در ماده ۲۳ ل.ا. ق. ت. مسئولیت مؤسسان را نسبت به کلیه اعمال و اقداماتی که به منظور تأسیس و به ثبت رسانیدن شرکت انجام می‌دهند، تضامنی می‌داند و هر شخص ثالث متضرری می‌تواند به همهٔ آنها مجتمعاً رجوع و مطالبه خسارت نماید، علاوه بر مسئولیت تضامنی مزبور در صورتیکه در اثر عدم رعایت مقررات قانون، مؤسسان موجبات تضرر پذیره‌نویسان، سهامداران و اشخاص ثالث را فراهم نمایند، هر ذینفع می‌تواند بطلان شرکت یا تصمیمات و عملیات آنها را از دادگاه درخواست نماید (مستفاد از ماده ۲۷۰ ل. ا. ق - ت). علاوه بر مسئولیت مدنی مؤسسان به نحو مذکور، لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت متضمن مقرراتی در رابطه با مسئولیت جزایی مؤسسان و کسانی که در تأسیس و تشکیل شرکت دخالت داشته‌اند، نیز می‌باشد. در اینباره به مواد ۲۴۳ - ۲۴۸ - ۲۴۹ ل. ا. ق. ت. مراجعه کنید.

نمی‌شود مگر در جلسه دیگر مجمع عمومی که برحسب دعوت جدید منعقد خواهد شد و برای اینکه در جلسه دوم تقویم یا موجبات مزایا تصویب شود باید لااقل پنج روز قبل از انعقاد جلسه راپرتی در این خصوص طبع و بین تمام تعهدکنندگان توزیع شده باشد. تصویب امور مذکور باید به اکثریت دو ثلث تعهدکنندگان حاضر باشد و جلسه مجمع عمومی قانونی نخواهد بود، مگر اینکه عدداً نصف کل شرکایی که خرید سهام نقدی را تعهد کرده‌اند حاضر بوده و نصف کل سرمایه نقدی را دارا باشند. کسانی که دارای سهم غیرنقدی هستند یا مزایای خاصی برای خود مطالبه کرده‌اند، در موقعی که سهم غیرنقدی یا مزایای آنها موضوع رأی است حق رأی ندارند. آن قسمت از سرمایه غیرنقدی که موضوع مذاکره و رأی است در جزء سرمایه شرکت محسوب نخواهد شد.

اگر در جلسه دوم مجمع عمومی نصف تعهدکنندگان سهام نقدی و نصف سرمایه نقدی حاضر نشده، مجمع بطور موقت تصمیم خواهد گرفت و مطابق قسمت اخیر ماده ۴۵ رفتار می‌شود.

هرگاه سهام غیرنقدی یا موجبات مزایایی که مطالبه شده تصویب نشود، هر یک از تعهدکنندگان می‌توانند از شرکت خارج شوند».

بطوری که ملاحظه می‌شود قانون در این مورد فقط منافع صاحبان سهامی را که تعهد نقدی کرده‌اند، در نظر گرفته است که در مقابل وجه نقد خود مواجه با مالی نشوند که ارزش کافی ندارد. چون اشخاصی که شرکت را تشکیل می‌دهند قبلاً راجع به قیمت آورده نقدی و طرز مشارکت خود توافق کرده‌اند تشریفات مزبور بیشتر جنبه حفظ ظاهر دارد. مخصوصاً که ماده ۴۳ قانون تجارت مقرر می‌دارد که: «***هرگاه شرکت بین اشخاصی منعقد شود که سرمایه‌های غیرنقدی مشاعاً و منحصراً متعلق به خودشان باشد رعایت ترتیبات مذکوره در ماده ۴۱ راجع به تقویم سهام غیرنقدی لازم نخواهد بود***». ولی باید در نظر داشت مؤسسان و صاحبان سهام که آورده خود را زیاد تقویم کرده‌اند و صاحبان سهام دیگری که با علم به این عمل متقلبانه تقویم مزبور را تصویب کرده‌اند ممکن است به عنوان کلاهبردار تحت تعقیب قرار گیرند[1]. زیرا ماده ۴۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد که: «***تصویب مراتب مذکور در ماده فوق مانع نیست از اینکه بعداً نسبت به آنها دعوی تزویر و تقلب اقامه شود***».

ماده ۴۱ مقررات مربوط به آورده‌های غیرنقدی را شامل سرمایه غیرنقدی و مزایای خاصی که بعضی از صاحبان سهام برای خود مطالبه می‌کنند می‌داند، در اینصورت آیا ایجاد سهام ممتازه یا سهام مؤسس یا سهام انتفاعی برای بعضی از مؤسسان را نیز باید مشمول مزایای خاصی دانست یا خیر؟ در شرکتهای سهامی چون اینگونه مزایا مشمول تعریف قانون نمی‌شود و در تقویم سرمایه شرکت تأثیری ندارد مجمع عمومی مؤسسان می‌تواند بدون تقویم عملی که موجب اعطای چنین مزایایی به صاحبان آنها می‌شود، مزایای مزبور را تصویب کند. بنابراین ایجاد سهام ممتازه و سهام

---

۱ ـ رجوع کنید به بند اول از ماده ۲۴۳ ل.ا. ق ـ ت.

مؤسس و سهام انتفاعی احتیاج به رعایت مقررات ماده ۴۵ اساسنامه ندارد.

موضوع دیگری که در مورد آورده غیرنقدی باید در نظر داشت اینست که ماده ۳۹ مقرر می‌دارد: «*چیزی که در ازاء سهام غیرنقدی تعهد شده تماماً باید تحویل شود*[1]». بنابراین کسانی که در مقابل آورده غیرنقدی خود سهام دریافت می‌دارند نمی‌توانند در موردی که قسمتی از سرمایه تعهدی باید پرداخت شود مقداری از آورده خود را تسلیم کنند و تحویل بقیه را به زمانی موکول نمایند که سایر صاحبان سهام بقیه تعهد خود را پرداخت می‌کنند. اینگونه صاحبان سهام در موقع تشکیل شرکت باید کلیه آورده خود را تسلیم کنند. موضوع مورد بحث اینست که کسانی که آورده غیرنقدی به شرکت می‌آورند آیا می‌توانند آورده غیرنقدی را بابت سرمایه پرداخت شده محسوب دارند و برای بقیه سرمایه تعهدی پرداخت آن را نقداً تعهد کنند؟ به نظر اینجانب این موضوع اشکالی ندارد. زیرا سرمایه غیرنقدی در موقع تعهد تماماً تسلیم شده و تعهد صاحب سهم تعهد نقدی است که ممکن است مانند تعهد سایر صاحبان سهام بعداً در موقع احتیاج شرکت پرداخت گردد.

با تهیه فهرست اسامی تعهدکنندگان سهام شرکت و مبلغی که پرداخت شده است، مجمع عمومی مؤسسان می‌تواند تعداد صاحبان سهام حاضر را تشخیص داده و در صورت حصول اکثریت لازم برای تشکیل مجمع عمومی رسمیت جلسه اعلام می‌گردد. مجمع عمومی از بین صاحبان سهام یک نفر رئیس و یک نفر منشی انتخاب می‌کند. وظیفه رئیس مجمع اداره جلسه و وظیفهٔ منشی مجمع تنظیم صورتجلسه مجمع عمومی است که در مرکز شرکت نگاهداری می‌شود[2]. تصمیمات مجمع عمومی مؤسسان به اکثریت آراء حاضر اتخاذ می‌شود، مشروط بر اینکه عده حاضران در مجمع به حد نصاب مقرر در ماده ۴۵ برسد[3].

۳ـ تصویب اساسنامه شرکت[4]

اساسنامه شرکت اساس تشکیلات و طرز اداره و عمل شرکت را معین می‌کند. اساسنامه شرکت را نمی‌توان بر اساس قرارداد تشریح نمود، زیرا در قرارداد رضایت کلیه طرفین قرارداد برای تصویب یا تغییر آن لازم است در صورتی که قانون تجارت تصویب اساسنامه را به اکثریت تجویز میکند.

۱ـ رجوع کنید به تبصره ماده ۶ و بند ۶ از ماده ۹ و بند ۲ از ماده ۲۰ ل.ا. ق ـ ت.

۲ـ ر ـ ک به مواد ۷۲ و ۱۰۱ ل.ا. ق ـ ت.

۳ـ ر ـ ک به ماده ۷۵ ل.ا. ق ـ ت.

۴ـ از دیگر وظایف مجمع عمومی مؤسس بموجب بند ۲ از ماده ۷۴ ل.ا.ق ـ ت تصویب طرح اساسنامه است. طرح اولیه اساسنامه که قبل از انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی توسط مؤسسان به مرجع ثبت شرکتها ارائه می‌شود، زمانی جنبه قطعیت می‌یابد که در جلسه مجمع مواد آن پس از بررسی و تبادل نظر مورد تصویب یا اصلاح قرار گیرد.

بنابراین، مقررات مربوط به عقد و قرارداد در مورد شرکتهای سهامی صادق نیست و شرکت را باید سازمان حقوقی مستقلی دانست که قانون برای آن مقرراتی وضع کرده است. گرچه قانون در مورد شرکتهای سهامی علاوه بر اساسنامه تهیه شرکت‌نامه را لازم دانسته است و ماده ۳۶ قانون تجارت[۱] مقرر می‌دارد که شرکت سهامی به موجب شرکت‌نامه که در دو نسخه نوشته شده تشکیل می‌شود، ولی عملاً اساسنامه شرکت اهمیت خیلی زیادتری دارد. بعد از تأسیس شرکت با تغییر اساسنامه شرکت ممکن است بعضی از شرایط شرکت‌نامه تغییر پیدا کند. بدون آنکه تحصیل رضایت کلیه شرکاء لازم باشد. بنابراین شرایط شرکت‌نامه به منزله عقد شرکت ممکن است در نتیجه تصمیم اکثریت شرکاء در نتیجه تغییر اساسنامه تغییر پیدا کند، بدون آنکه کلیه شرکاء دربارهٔ تغییرات مزبور توافق داشته باشند. علاوه بر آن قانون تجارت در مورد اساسنامه تصریح نکات مخصوصی را لازم[۲] می‌داند که عدم رعایت آنها موجب بطلان شرکت می‌شود. در صورتی که در مورد شرکت‌نامه هیچگونه شرطی پیش‌بینی نکرده است و عملاً شرکتنامه از روی مقررات مندرج در اساسنامه و تصمیماتی که در مجمع عمومی مؤسسان اتخاذ می‌شود تنظیم می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت که در مورد شرکتهای سهامی شرکتنامه جنبه فرعی دارد و عقد شرکت اهمیتی را که در قراردادهای خصوصی دارد، در خصوص شرکتهای سهامی دارا نیست.

ماده ۳۷ قانون تجارت تصریح نکات زیر را در اساسنامه ضروری می‌داند:

۱ - ۳) اسم و مرکز اصلی شرکت

نام شرکت سهامی معرف شخصیت حقوقی جدیدی است که بوجود می‌آید و مانند نام اشخاص برای تشخیص شرکت از شرکاء ضروری است.

مرکز اصلی شرکت اقامتگاه شرکت را معین می‌کند و چون مانند اشخاص طبیعی اشخاص حقوقی نیز باید دارای اقامتگاه مشخصی باشند، تعیین اقامتگاه مزبور در اساسنامه شرکت اجباری است.

چون راجع بنام و مرکز اصلی شرکت در قسمت شخصیت حقوقی و استقلال شرکت توضیحات

---

۱ - ماده ۶ ل.ا. ق - ت شرکتنامه را برای تشکیل شرکت سهامی عام لازم ندانسته و از جمله مدارکی که به ضمیمه اظهارنامه از طرف مؤسسان به مرجع ثبت شرکتها ارائه می‌شود، طرح اساسنامه و طرح اعلامیه پذیره‌نویسی (برای تأسیس شرکت سهامی عام) است که باید دارای تاریخ باشد و به امضاء کلیه مؤسسان برسد.

۲ - ماده ۸ ل.ا. ق - ت طرح یک اساسنامه راکه مشتمل بر بیست و یک بند است به تفصیل بیان داشته است. طرح مذکور بایستی بر اساس مقررات قانون مزبور تنظیم و آنگاه با انجام تشریفات قانونی به تصویب مجمع عمومی برسد.

کافی داده شده است از تکرار آن خودداری می‌شود[۱].

۲ ـ ۳) موضوع شرکت[۲]

شرکت سهامی برای موضوع معینی تشکیل می‌شود و خارج از موضوعی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است، نمی‌تواند به فعالیت دیگری مبادرت نماید. قانون تجارت ایران موضوع شرکتهای سهامی را محدود نکرده است و اصولاً هر شرکتی می‌تواند در اساسنامه موضوع عملیات خود را بطور وسیع یا محدود تعیین کند و چون طبق ماده ۵۸۸ قانون تجارت شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، بنابراین شرکاء شرکت می‌توانند هرگونه عملی را که افراد بتوانند انجام دهند، موضوع شرکت قرار دهند. ولی بعد از آنکه موضوع شرکت تعیین گردید، نمایندگان مجاز شرکت موظفند موضوع مزبور را مورد نظر قرار داده و خارج از موضوع مزبور اقدامی نکنند. مدیران شرکت چنانچه برخلاف اساسنامه مبادرت به عملیاتی کنند که خارج از موضوع شرکت باشد، شخصاً مسئول بوده و هر یک از شرکاء و کسانی که با شرکت معامله کرده‌اند، می‌توانند[۳] ابطال عملیات مزبور را تقاضا کنند. از این حیث در بعضی از کشورها مانند آمریکا و انگلستان در موقع تأسیس شرکت موضوع آن بطور وسیع و مبسوط تحت شماره‌های مختلف تعیین می‌شود و در بعضی از کشورها مانند ایران و فرانسه موضوع شرکت را بطور کلی معین می‌کنند تا شرکت در عملیات خود محدودیتی نداشته باشد. چون قانون تجارت ایران تصریحی دربارهٔ تعیین موضوع شرکت ندارد، عملاً موضوع شرکت بطور وسیع معین می‌گردد و اغلب با ذکر جملاتی مانند ***«کلیه عملیات مجاز»*** به شرکت اختیار می‌دهند به کلیه عملیاتی که مدیران شرکت برای پیشرفت و توسعه عملیات شرکت لازم می‌دانند، مبادرت کنند. مخصوصاً که در اغلب موارد بعضی از عملیات که در موضوع شرکت پیش‌بینی نشده است، برای تعقیب عملیات شرکت لازم است. مثلاً

---

۱ ـ راجع به نام و مرکز اصلی شرکت رجوع کنید به توضیحات مندرج در زیر نویس صفحه ۲۰.

۲ ـ موضوع شرکت باید بطور صریح و منجز باشد؛ بند ۲ از ماده ۸ ل. ا. ق ـ ت.

۳ ـ در شرکتهای سهامی هیأت مدیره نمایندگان قانونی شخص حقوقی محسوب می‌شوند که پس از مجامع عمومی عالیترین مرجع اخذ تصمیم‌گیری می‌باشند. اصل اختیارات تام اعضاء هیأت مدیره در لایحه اصلاح قسمتی از ق ـ ت پذیرفته شده است، لیکن حدود اختیارات ایشان محدود به موضوع شرکت می‌باشد. تحدید اختیارات نمایندگان قانونی شرکت در اساسنامه یا بموجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل می‌باشد.

بنابراین، هرچند ماده ۲ ل. ا. ق ـ ت شرکت سهامی را ولو اینکه موضوع عملیاتش غیر بازرگانی باشد، تجارتی می‌داند، لیکن هیأت مدیره بایستی اصل تخصص در اشخاص حقوقی را رعایت کند. بدین معنی که فقط در چهار چوب اساسنامه شرکت و موضوعی که شرکت برای آن بوجود آمده است، فعالیت نمایند. در غیر این صورت در مقابل اشخاص ثالث با حسن نیت مسئولیت دارند (مستنبط از ماده ۱۱۸).

شرکتی برای تأسیس کارخانه یا استخراج معدن تشکیل می‌شود و برای ادامه عملیات خود ناچار است عملیات بازرگانی نیز انجام دهد یا مبادرت به تحصیل قرضه و اعتبار نماید. چون عملیات مزبور با موضوع شرکت ارتباط دارد، بنابراین اگر هم در اساسنامه شرکت انجام عملیات بازرگانی تصریح نشده باشد، مبادرت به چنین عملیاتی جایز است. به هر حال موضوع شرکت حدود عملیات شرکت و اهمیت آن را معین می‌کند. موضوع دیگری که باید در نظر گرفته شود اینست که ماده ۲۱ قانون تجارت مقرر می‌دارد که شرکت سهامی شرکتی است که برای امور تجارتی تشکیل می‌شود. با تصریح مزبور آیا می‌توان شرکت سهامی برای امور غیربازرگانی تشکیل داد یا خیر؟ این موضوع حائز اهمیت زیادی است، زیرا امروزه شرکتهای سهامی برای ساختمان عمارات، حفر قنوات و چاههای عمیق و استخراج معادن یا انجام امور فلاحتی تشکیل می‌شوند. در صورتی که طبق قانون تجارت این گونه عملیات‌ها تجارتی محسوب نمی‌شوند. آیا برای چنین عملیاتی می‌توان شرکت سهامی تشکیل داد یا خیر؟ پاسخ این سؤال عملاً داده شده است و در کلیه کشورها تشکیل شرکتهای سهامی را حتی برای عملیات غیربازرگانی جایز شمرده‌اند. در ایران نیز نظایر بسیاری وجود دارد که شرکتهای سهامی برای ساختمان عمارات، استخراج معادن، امور فلاحتی، حفر چاههای عمیق و غیره تشکیل شده‌اند. برای رفع اشکال، بعضی از کشورها کلیه عملیات شرکتهای سهامی را تجارتی محسوب می‌کنند و به این ترتیب شرکت سهامی گرچه موضوع آن عمل غیرتجارتی باشد، تجارتی محسوب می‌کنند. درکشور ما نیز با تجویز صورت شرکت سهامی برای عملیاتی که ممکن است جنبه تجارتی نداشته باشد می‌توان استدلال نمود که کلیه عملیات شرکتهای سهامی تجارتی محسوب می‌شوند، ولی مانند هر فرد و تاجری شرکتهای تجارتی نیز می‌توانند عملیات غیرتجارتی انجام دهند که در مورد آنها باید از تشریفات مخصوصی متابعت کنند. بهر حال عرف و عادت تجارتی تعیین موضوع شرکت سهامی را حتی برای عملیات غیرتجارتی جایز می‌داند.[1]

۳ـ۳) مدت شرکت در صورتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل شده باشد.

قانون تجارت ایران تعیین مدت شرکت را در صورتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل شده باشد لازم می‌داند. بنابراین تشکیل شرکتهای سهامی را برای مدت غیرمحدود جایز شمرده است. این موضوع در بعضی ازکشورهاپذیرفته نشده و باید مدت معینی برای شرکت تعیین شود. این تحدید جنبه قراردادی داردکه بعضی از قوانین برای شرکتها قایل می‌شوند و امروزه دیگر طرفداری ندارد. در برخی کشورها برای آنکه عمر شرکت زیاد باشد، معمولاً دوره‌های طولانی مانند ۹۹ سال در نظر می‌گیرند. ولی در ایران که قانون تجارت مدت معینی برای شرکتهای سهامی لازم نمی‌داند این

۱ـ نقص ماده ۲۱ ق ـ ت قدیم بوسیله ماده ۲ ل. ا. ق ـ ت برطرف شد ماده ۲ ل. ا. ق ـ ت مقرر می‌دارد: «شرکت سهامی شرکت بازرگانی محسوب می‌شود، ولو اینکه موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد.»

موضوع احتیاج به بحث ندارد. در مواردی که شرکت برای مدت معینی تشکیل می‌گردد آیا این مدت را می‌توان تمدید کرد یا خیر و اگر مدت منقضی شده باشد آیا بعداً می‌توان تصمیم به تمدید مدت شرکت گرفت یا خیر؟

در مورد اول هیچگونه اشکال و ایرادی وجود ندارد و شرکتی که برای مدت معینی تشکیل شده باشد ممکن است با تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت مدت آن تمدید شود. ماده ۷۴ قانون تجارت امتداد مدت شرکت را صراحتاً تأیید می‌کند، ولی در موردی که مدت شرکت منقضی شده باشد آیا بعد از انقضاء مدت می‌توان تصمیم به امتداد مدت شرکت گرفت یا خیر؟ ماده ۹۳ قانون تجارت یکی از موارد انحلال شرکت را انقضاء مدت آن می‌داند که باگذشت مدت، شرکت به خودی خود منحل می‌شود و دیگر شرکتی وجود ندارد که بتوان درباره امتداد مدت آن تصمیم گرفت و مانند شخصی که فوت کرده است، دیگر نمی‌توان او را زنده کرد. اداره ثبت شرکتهای ایران این نظریه را پذیرفته است و در صورت انقضاء مدت، دیگر تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده را برای تمدید مدت شرکت قبول نمی‌کند. البته می‌توان استدلال نمود که بعد ازگذشت مدت مقرر در اساسنامه، صاحبان سهام بطور ضمنی با امتداد مدت شرکت توافق کرده‌اند و در این صورت اتخاذ تصمیم تمدید مدت شرکت بعد از گذشت مدت مقرر در اساسنامه، تأیید اراده صاحبان سهام است. زیرا شرکتهای سهامی که سابقه و شهرت تجارتی دارند صرفنظر از اینکه انحلال و تشکیل شرکت دارای مخارج سنگین است، انحلال آنها باعث از بین رفتن شهرت و اعتبارشان می‌شود و صرف فراموش کردن موعد رأی‌گیری برای تمدید مدت شرکت یا عدم حضور عده‌ای از صاحبان سهام در مجمع عمومی نباید باعث زیان غیرقابل جبران به شرکت بشود.

در هر دو مورد شرکت‌های دارای مدت غیرمحدود یا محدود مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت می‌تواند در هر زمان تصمیم به انحلال شرکت بگیرد و مدت مقرر در اساسنامه به هیچ وجه مانع انحلال شرکت نیست. ماده ۷۴ قانون تجارت درباره امتداد مدت شرکت، انحلال شرکت را قبل از موعد مقرر نیز تجویز کرده است[1].

---

۱ ـ در صورتیکه شرکت سهامی برای مدت معین تشکیل شود مجمع عمومی فوق العاده می‌تواند در جهت اصلاح یا تغییر اساسنامه، مدت فعالیت شرکت را قبل از انقضاءِ آن تمدید نماید، در غیر اینصورت شرکت سهامی به محض انقضاء مدت منحل می‌شود. به تجویز ماده ۱۰۶ ل. ا. ق ـ ت تصمیم مجمع عمومی فوق العاده به انحلال شرکت بایستی حتماً صورتجلسه شود و یک نسخه از آن جهت ثبت به مرجع ثبت شرکتها تسلیم تا پس از ثبت برای اطلاع عموم در روزنامه رسمی وکثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد اعلان شود والا هر ذینفع (صاحبان سهام، طلبکاران) می‌توانند انحلال شرکت را از دادگاه درخواست نمایند (مستنبط از ماده ۱۹۹ و بند ۴ از ماده ۲۰۱ ل. ا. ق ـ ت). انحلال شرکت مادام که به ثبت نرسیده و اعلان نشده باشد، نسبت به اشخاص ثالث بلااثر است (مواد ۲۰۹ و ۲۱۰ ل.ا. ق ـ ت).

۴ ـ ۳) مقدار سرمایه شرکت و مقدار قیمت سهام

شرکت سهامی شرکت سرمایه است و اعتبار آن بسته به میزان سرمایه آنست. قانون تجارت ایران حداقل سرمایه شرکت و صاحبان سهام یا میزان مشارکت هر یک را تعیین نکرده است[۱]، ولی چون طبق قانون ایران، شرکت عبارتست از همکاری دو یا چند نفر، بنابراین می‌توان استدلال کرد حداقل صاحبان سهام دو نفر باشد. ولی سرمایه شرکت ممکن است ۹۹٪ متعلق به یک نفر و فقط ۱٪ متعلق به دیگری باشد. سرمایه شرکت ممکن است بصورت نقدی یا غیرنقدی تحویل شرکت شود و در صورت اخیر سرمایه غیرنقدی باید تقویم شود و میزان آن معلوم گردد.[۲] زیرا سرمایه شرکت چه بصورت نقدی و چه بصورت غیرنقدی به پول رایج کشور تعیین می‌گردد و در اساسنامه ذکر می‌شود. سرمایه شرکت وثیقه مشترک طلبکاران می‌باشد و بعد از تشکیل شرکت جز در مورد تقلیل سرمایه یا استهلاک سرمایه ـ به شرط آنکه باعث اضرار طلبکاران نشود ـ قبل از انحلال و تصفیه دیون شرکت قابل استرداد به صاحبان سهام نیست. البته صاحبان سهام ممکن است سهام خود را به فروش برسانند ولی این فروش استرداد سرمایه از طرف شرکت نیست، بلکه معامله‌ای است که بین دو نفر خارج از شرکت انجام می‌گیرد. در شرکتهای سهامی سرمایه به سهام تقسیم میشود. سهم عبارتست از سندی که معرف یک قسمت از سرمایه شرکت است. هر سهم دارای قیمت اسمی است که روی آن ذکر می‌شود و اغلب اوقات قیمت اسمی با قیمت حقیقی سهم تفاوت دارد. طبق ماده ۲۷ قانون تجارت قیمت سهام باید متساوی باشد[۳]. این قیمت معمولاً به ارقامی که به صفر ختم می‌شوند مانند سهام ۱۰۰ ریالی، ۵۰۰ ریالی، ۱۰۰۰ ریالی و غیره تعیین می‌شود، زیرا تقسیم سرمایه به سهام به این طریق سهل‌تر می‌گردد. ماده ۲۸ قانون تجارت حداقل قیمت سهام را برای شرکتهایی که سرمایه آنها از ۲۹ هزار ریال تجاوز نکند، ۵۰ ریال و برای شرکتهایی که سرمایه آنها از دویست هزار ریال تجاوز کند

---

۱ ـ رجوع کنید به توضیحات داده شده در صفحات ۳۰، ۳۲ و ۳۳ این کتاب.

۲ ـ ر ـ ک به تبصره ماده ۶ و مواد ۷۶، ۷۷ و ۷۸ ل.ا. ق ـ ت.

۳ ـ مطابق ماده ۳۲ ل.ا. ق ـ ت مبلغ اسمی سهام همچنین قطعات سهام در صورت تجزیه باید متساوی باشد. منظور از تجزیه سهم این است که هر سهم ممکن است به چند قطعه معین که «*پاره سهم*» نامیده می‌شود، تجزیه شود و هر پاره سهم دارای ارزش معینی است، ولی فاقد حقوق مربوط به یک سهم از جمله حق رأی بوده و مجموع آنها یک سهم را تشکیل می‌دهد. در شرکتهای سهامی معمولاً پاره سهام برای حمایت از سهامداران جزء هنگام توزیع و اعطاء سهام جایزه حسب تصمیم مجمع عمومی به صاحبان سهام داده می‌شود. در برخی موارد شرکتهای سهامی روش تجزیه سهام را برای کاهش قیمت بازار سهام اتخاذ می‌کنند. در این روش ارزش اسمی سهام کاهش داده شده و تعداد سهام افزایش داده می‌شود. تجزیه دو سهم به یک سهم عادی به مفهوم انتشار و توزیع یک برگ سهم اضافی به دارنده یک برگ سهم قبلی است، پس از تجزیه سهام تعداد سهام افزایش یافته و در نتیجه ارزش بازار سهام کاهش می‌یابد.

یکصد ریال تعیین کرده است. در صورتی که قیمت سهام زیاد تعیین شده باشد، چون خرید و فروش آن ممکن است مشکل باشد، اغلب قوانین تقسیم سهام را به قطعات متساوی جایز شمرده‌اند. قانون تجارت ایران نیز بطور ضمنی این تقسیم را جایز شمرده است زیرا ماده ۲۷ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***قیمت سهام و همچنین قیمت قطعات سهام (در صورت تجزیه) متساوی خواهد بود***». مثلاً اگر سهمی یکصد هزار ریال ارزش داشته باشد می‌توان هر سهم را به ۱۰ قطعه سهم ده هزار ریالی یا صد قطعه سهم هزار ریالی یا هزار قطعه سهم یکصد ریالی تقسیم کرد. ولی برای آنکه تقسیم سهم به قطعه سهم میسر باشد اساسنامه شرکت باید این موضوع را اجازه داده باشد.

قیمت سهام در موقع تأسیس شرکت با تقسیم سرمایه بر تعداد سهام معین می‌گردد. مثلاً اگر سرمایه شرکتی یک میلیون ریال و تعداد سهام هزار سهم تعیین شود، قیمت هر سهم یک هزار ریال خواهد بود و کسانی که سهام شرکت را تعهد می‌کنند در مقابل هر سهم، پرداخت یک هزار ریال را تعهد می‌کنند. بعضی از شرکتها برای جلب تعهدکنندگان سهام در موقع تأسیس شرکت ممکن است سهام خود را به قیمت نازلتری عرضه کنند. مثلاً اعلام دارند که هر صاحب سهم در مقابل دریافت هر سهم یک هزار ریالی فقط ۹۰۰ ریال پرداخت کند. این رویه یعنی صدور سهم به قیمت کمتر از قیمت اسمی در اغلب قوانین منع شده است، زیرا صاحبان سهام در بدو تأسیس شرکت قسمتی از سرمایه را پرداخت نمی‌کنند. گرچه قانون تجارت ایران بطور صریح این موضوع را منع نکرده است، ولی با در نظر گرفتن مفاد ماده ۳۸ قانون تجارت که تشکیل شرکتهای سهامی را موکول به تعهد تأدیه تمام سرمایه شرکت می‌نماید، می‌توان استدلال کرد که صدور سهام به قیمتی کمتر از بهای اسمی جایز نیست. بنابراین کسر مبلغی از سهم چه به عنوان جایزه یا کمیسیون به صاحبان سهام جایز نیست. ولی موضوعی که ممکن است مورد اختلاف قرار گیرد، حق‌العملی است که شرکتها برای فروش سهام خود به بانکها یا مؤسسات مالی پرداخت می‌کنند. زیرا شرکتهای بزرگ برای جلب صاحبان سهام از نفوذ و تجربه بانکها استفاده نموده و برای فروش سهام به این مؤسسات متوسل می‌شوند و چون بانکها و مؤسسات مالی این عمل را بدون حق‌الزحمه انجام نمی‌دهند، شرکتها ناچارند حق‌العمل مزبور را پرداخت کنند. در اغلب کشورها این حق‌العمل را در صورتی که از نرخ معمولی تجاوز نکند جزء مخارج تأسیس و هزینه‌های اولیه شرکت محسوب نموده و پرداخت آن را جایز می‌دانند.

قیمت سهام ممکن است در بعضی مواقع بیشتر از قیمت اسمی سهام تعیین شود. این عمل در موقع تأسیس شرکت میسر نیست، زیرا در دارایی شرکت هنوز تغییری حاصل نشده است و سرمایه شرکت برابر با قیمت سهام است. ولی در مواقعی که شرکت احتیاج به ازدیاد سرمایه دارد، چون ممکن است دارایی شرکت بیش از میزان سرمایه اسمی شرکت باشد، طبیعی است که قیمت سهام که

معرف قسمتی از سرمایه شرکت می‌باشد، نیز بیش از قیمت اسمی خواهد بود[1]. مثلاً شرکتی که سرمایه اسمی آن یک میلیون ریال است، ولی دارایی آن در موقع صدور سهام اضافی یک میلیون و پانصد هزار ریال است، در صورتی که سرمایه شرکت به هزار سهم تقسیم شده باشد، قیمت هر سهم برابر با یکهزار و پانصد ریال است. زیرا اگر دارایی شرکت را بین یکهزار سهم تقسیم کنیم، حصه هر سهم یکهزار و پانصد ریال می‌شود و کسانی که سهام جدید تعهد می‌کنند، فوراً قسمتی از این دارایی اضافی شرکت نصیب آنها می‌شود. مثلاً اگر سرمایه شرکت را بخواهند دو برابر کنند بعد از افزایش سرمایه در صورتی که سرمایه اسمی شرکت دو میلیون ریال است، سرمایه حقیقی شرکت دو میلیون و پانصد هزار ریال خواهد بود و ارزش حقیقی هر سهم یکهزار ریالی عبارت خواهد بود از تقسیم دو میلیون و پانصد هزار ریال به ۲۰۰۰ سهم یعنی ۱۲۵۰ ریال، به این جهت صاحبان سهام قدیم حاضر نمی‌شوند مجاناً ۵۰۰,۰۰۰ ریال به صاحبان سهام جدید هدیه کنند و چون این سهام مشتریان زیادی خواهد داشت، شرکت می‌تواند قیمت هر سهم جدید را ۱۵۰۰ ریال تعیین کند که ۵۰۰ ریال اضافی به حساب ذخیره شرکت منظور گردد تا هر یک از صاحبان سهام چه قدیم و چه جدید دارای منافع مساوی در شرکت باشند. بنابراین صدور سهام بالاتر از قیمت اسمی اشکالی ندارد و در صورتی که دارایی شرکت زیادتر از سرمایه اسمی شرکت باشد، صاحبان سهام جدید به آسانی آن را پرداخت می‌کنند.

طبق ماده ۳۸ قانون تجارت در موقع تأسیس شرکت تأدیه کلیه سهام شرکت باید تعهد گردد، ولی پرداخت آن ممکن است متدرجاً به موجب احتیاجات شرکت انجام گیرد. ولی اقلاً یک سوم سرمایه شرکت باید در موقع تأسیس نقداً پرداخت گردد، به شرط آنکه این مبلغ در هر حال کمتر از ۵۰ ریال نباشد. اما در صورتی که سهام شرکت بی‌نام باشد، طبق ماده ۲۹ حداقل پرداختی نصف قیمت سهام خواهد بود. قوانین بعضی از کشورها صدور سهام بی‌نام را تا زمانی که کلیه سرمایه شرکت پرداخت نشده است، جایز نمی‌دانند. زیرا تعهدکنندگان سهام شرکت ضامن پرداخت بقیه سرمایه تعهد شده می‌باشند و در صورتی که سهم بی‌نام باشد، پیدا کردن صاحب آن برای مطالبه بقیه مبلغ تعهد شده

---

۱ ـ در اساسنامه شرکت سهامی تعداد و میزان سهامی که شرکت مجاز به انتشار آن است مشخص می‌شود. مبلغی که هنگام انتشار سهام روی هر یک از اوراق سهام درج می‌شود معرف ارزش قانونی هر سهم است که در اساسنامه شرکت سهامی ذکر می‌شود و «ارزش اسمی سهم» نام دارد، به خریداران سهام ورقه سهم که معرف بخشی از مالکیت شرکت سهامی است تحویل داده می‌شود، حاصلضرب ارزش اسمی هر سهم در تعداد سهام شرکت سهامی نشان دهنده جمع سرمایه قانونی شرکت است، ارزش اسمی سهام غالباً معرف ارزش بازار آن نبوده و ممکن است ارزش بازار آن بیشتر یا کمتر از ارزش اسمی سهام باشد. در صورتی که یک شرکت سهامی از وضعیت مطلوبی برخوردار باشد، سهام آن به مبلغی بیشتر از ارزش اسمی، توسط خریداران خریداری خواهد شد.

مشکل خواهد بود.

چون مسئولیت صاحبان سهام در مقابل طلبکاران شرکت فقط پرداخت سرمایه تعهد شده شرکت می‌باشد و بیش از مبلغ سهامی که تعهد کرده‌اند، مسئولیتی ندارند. بنابراین در مواردی که کلیه قیمت سهام پرداخت شده باشد، صاحب سهم دیگر مسئولیتی ندارد، ولی در مواردی که قسمتی از مبلغ سهم پرداخت می‌شود، تعهدکنندگان سهام مسئول پرداخت بقیه قیمت سهم می‌باشند و این مسئولیت در صورت صدور سهام بی‌نام لوث می‌گردد. به این جهت ماده ۳۱ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***بعد از تأدیه پنجاه درصد نیز کسی که تعهد ابتیاع سهمی را کرده است، از تأدیه بقیه قیمت آن بری نخواهد بود، مگر اینکه اساسنامه شرکت آن را تجویز کرده باشد که در این صورت منتقل‌الیه مسئول تأدیه آن بقیه است***». با در نظر گرفتن این ماده اولاً تعهدکنندگان اولیه سهام که نام آنها در فهرست منضم به صورتجلسه مجمع عمومی ذکر شده است، مسئول پرداخت بقیه تعهد خود می‌باشند حتی اگر سهام به دیگران منتقل شده باشد. در صورتی که اساسنامه برائت تعهدکنندگان را بعد از پرداخت ۵۰٪ سرمایه تجویز کرده باشد، منتقل‌الیه باید معلوم باشد تا بتواند پرداخت بقیه قیمت سهام را تعهد کند.

چون در شرکتهای سهامی میزان سرمایه اهمیت بسیاری دارد و اعتبار شرکت بستگی به میزان آن دارد، قانون ترتیباتی مقرر نموده که در هر مورد میزان سرمایه شرکت و مبلغی که واقعاً پرداخت شده است معلوم باشد. زیرا وثیقه طلبکاران شرکت سرمایه‌ای است که پرداخت شده است و مبالغ تعهد شده و پرداخت نشده گرچه اصولاً قابل وصول است، ولی عملاً مشکل می‌باشد. چراکه اولاً تعداد سهام ممکن است زیاد باشد و پیداکردن صاحبان سهام آسان نیست. ثانیاً معلوم نیست که صاحبان سهام قدرت و توانایی پرداخت تعهد خود را داشته باشند. به این جهت برای آنکه ابهامی در بین نباشد ماده ۳۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***خواه در سهام با اسم و خواه در سهام بی‌اسم مادام که قیمت آنها کاملاً تأدیه نشده است، باید آن مقدار از قیمت که پرداخته شده صریحاً روی سهم قید شود به علاوه شرکت مکلف است در هرگونه اسناد و صورت‌حسابها و اعلانات و نشریات و غیره که بطور خطی یا چاپی صادر یا منتشر می‌نماید، میزان سرمایه خود و آن قسمتی را که تأدیه شده است صریحاً قید کنند***».

برای پرداخت بقیه تعهد صاحبان سهام قانون تجارت ایران موعد معینی پیش‌بینی نکرده و مطالبه آن را به اختیار شرکت گذاشته است. اساسنامه شرکت ممکن است این موعد را معین کند یا اختیار مطالبه آن را به مجمع عمومی یا هیئت مدیره واگذار نماید. ولی چون اداره امور شرکت و تأمین احتیاجات آن از وظایف هیئت مدیره است اصولاً هیئت مدیره اختیار دارد پرداخت بقیه سرمایه را هر موقع که لازم بداند مطالبه کند. در هر حال در صورت انحلال شرکت یا ورشکستگی شرکت در صورتی که سرمایه پرداخت شده برای تأمین دیون شرکت کافی نباشد صاحبان سهام

موظفند بقیه تعهد خود را فوراً پرداخت کنند. قوانین بعضی از کشورها برای مطالبه بقیه سرمایه تعهد شده و پرداخت نشده حداکثر مدتی پیش‌بینی نموده‌اند که اگر در انقضاء مدت مبلغ مزبور مورد احتیاج شرکت نباشد شرکت موظف است به تقلیل سرمایه خود مبادرت نماید.

صاحبان سهام موظفند بقیه تعهد خود را به محض مطالبه شرکت پرداخت کنند. ماده ۳۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد: ***«هر کسی تعهد ابتیاع سهمی را کرده و در موعد مقرر وجه تعهد را نپردازد علاوه بر آن وجه به خسارات تأخیر تأدیه (از قرار صدی دوازده در سال و به نسبت مدت تأخیر) محکوم خواهد شد»***. قانون به محکومیت به خسارت تأخیر اکتفا نکرده است و چون ممکن است صاحب سهم با وجود مطالبه بقیه تعهد خود را نپردازد یا اصولاً قادر به پرداخت نباشد برای آنکه قسمتی از سرمایه شرکت راکد نماند، ماده ۳۳ قانون تجارت مقرر می‌دارد: ***«اساسنامه شرکت می‌تواند نسبت به اشخاص مذکور در ماده فوق ترتیب دیگری اتخاذ نموده و حتی مقرر دارد که در صورت عدم تأدیه بقیه قیمت سهام مقدار تأدیه شده از آن بابت بلاعوض تعلق به شرکت یافته و تعهدکننده نسبت به سهام تعهدی هیچ حقی نداشته باشد. لکن در این صورت پرداخت وجه تعهد شده باید لااقل سه مرتبه به وسیله مکتوب با قبض رسید مطالبه و از تاریخ آخرین مکتوب یک ماه منقضی شده باشد. در مورد سهام بی‌اسم بجای مکتوب اعلان در جراید به عمل خواهد آمد. مفاد این ماده باید در موقع تعهد صریحاً در دفتر شرکت قید شده و متعهد ذیل آن را امضاء نماید»***. عملاً اساسنامه شرکتهای سهامی هیچوقت به این شدت تنظیم نمی‌شود. معمولاً در اساسنامه نوشته می‌شود که در صورتیکه صاحب سهم از پرداخت بقیه تعهد خود خودداری کند، شرکت می‌تواند سهام مزبور را باطل کند و بجای آن سهام جدیدی منتشر نماید و تفاوت قیمت فروش سهام جدید به انضمام هزینه‌های مربوطه به حساب تعهدکننده اصلی منظور می‌شود. چنانچه مبلغ فروش زیادتر از هزینه و خسارات شرکت باشد، تفاوت به متعهد اصلی مسترد می‌شود و چنانچه کمتر باشد شرکت می‌تواند بقیه را از متعهد اصلی مطالبه کند.

پرداخت مبلغ تعهد باید نقداً صورت گیرد. این پرداخت به صورت سفته یا چک وعده‌دار ممکن نیست، زیرا در اینصورت تعهد قبلی به تعهد دیگری تبدیل شده است. به همین ترتیب صاحب سهم نمی‌تواند بدهی خود را با مطالباتی که از مؤسسان یا مدیران شرکت دارد پایاپای کند. مخصوصاً در مورد ورشکستگی چنانچه صاحب سهمی از شرکت طلبکار باشد باید تعهد خود را نقداً پرداخت کند و برای وصول مطالبات خود در غرما شرکت نماید.

۵ - ۳) نوع سهام (سهام با اسم یا بی‌اسم) عده هر نوع از سهام و تعیین اینکه سهام با اسم یا بی‌اسم به چه شکل ممکنست به هم تبدیل شوند در صورتیکه این تبدیل اساساً پذیرفته شده باشد.

یکی از فواید بزرگ شرکتهای سهامی اینست که سرمایه شرکت به سهام تقسیم می‌شود[۱] و سهام که بصورت اوراق بهادار صادر می‌شود به سهولت قابل نقل و انتقال و خرید و فروش می‌باشد[۲]. کسانی که سرمایه خود را در شرکت سهامی می‌گذارند، در موقع احتیاج ممکن است سهام خود را به فروش برسانند یا آنکه در نزد بانکها و مؤسسات اعتباری گرو گذاشته اعتبار دریافت دارند. در کشورهایی که بورس اوراق بهادار وجود دارد، سهام شرکتهای معتبر به مقدار زیاد هر روز خرید و فروش می‌شوند و بهای آنها در بورس و روزنامه‌ها اعلان می‌گردد و صاحبان سهام هر موقع که اراده کنند می‌توانند آنها را به فروش برسانند. البته قیمت سهم در بورس تابع قانون عرضه و تقاضا است و در نتیجه هر روز تغییراتی در قیمت آنها پیدا می‌شود و در نتیجه عده‌ای با احتساب قیمت تقریبی سهام در آینده به خرید و فروش سهام مبادرت می‌کنند و همین عمل که به فرانسه اسپکولاسیون "Speculation" نامیده می‌شود. باعث خرید و فروش تعداد زیادی سهام و اوراق بهادار در هر روز می‌گردد. مهمترین اوراقی که در بورس خرید و فروش می‌شوند عبارتند از سهام و برگهای قرضه[۳].

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده یک ل.ا. ق ـ ت.

۲ ـ ر ـ ک به مواد ۴۰ و ۴۱ ل. ا. ق ـ ت.

۳ ـ درکشور ایران قانون تأسیس بورس اوراق بهادار در اردیبهشت ۱۳۴۵ تصویب گردید. در این قانون مقنن بدون اینکه تعریفی از اوراق بهادار بدست دهد، در بند ۱ از ماده اول به تعریف بورس اوراق بهاءدار به قرار زیر پرداخت:

«بورس اوراق بهادار بازار خاصی است که در آن داد و سند اوراق بهادار توسط کارگزارن بورس طبق این قانون انجام می‌گیرد».

در بند ۲ از همین ماده مقنن سهام شرکتهای سهامی و اوراق قرضه صادره از سوی شرکتها و شهرداریها و مؤسسات وابسته به دولت و خزانه داری کل را از مصادیق اوراق بهادار دانسته و مهمترین خصیصه اوراق مزبور را قابلیت نقل و انتقال آنها می‌داند که معامله آن در بازار بورس توسط کارگزاران بورس انجام می‌شود. اوراق مذکور در بازار بورس قیمت مشخصی ندارد بلکه ارزش واقعی آن تابع علل و عوامل مختلفی از قبیل عرضه و تقاضا و نیز بررسی وضعیت مالی شرکت از طریق مطالعه و تجزیه و تحلیل ترازنامه و صورتهای مالی شرکت احراز و مشخص می‌شود.

از مفهوم مخالف ماده ۲۱ ل.ا. ق ـ ت چنین استفاده می‌شود که شرکتهای سهامی عام می‌توانند سهام خود را برای پذیره‌نویسی یا فروش در بورس اوراق بهادار عرضه نمایند یا به انتشار آگهی و اطلاعیه و یا هر نوع اقدام تبلیغاتی برای فروش سهام مبادرت ورزند، مگر اینکه در اساسنامه شرکتهای سهامی خاص فروش سهام شرکت از مجری بورس اوراق بهادار پیش‌بینی شود.

از نظر شرائط شکلی و سهولت نقل و انتقال سهام، اوراق سهام فاقد سررسید بوده و بایستی متحدالشکل، چاپی و دارای شماره ترتیبی باشد و به امضاء حداقل دو نفر که بموجب مقررات اساسنامه تعیین می‌شوند برسد و در آنها نکاتی از جمله نام شرکت، شماره ثبت آن در دفتر ثبت شرکتها، مبلغ سرمایه ثبت شده و مقدار پرداخت شده آن، تعیین نوع سهم (ممتازه ـ عادی ـ با نام یا بی‌نام و غیره)، مبلغ اسمی سهم و مقدار پرداخت شده آن و تعداد سهامی که هر ورقه نماینده آن است، قید شود (مواد ۲۵ و ۲۶ ل. ا. ق ـ ت).

برای آنکه سهام و برگهای قرضه در بورس قابل خرید و فروش باشند باید در تحت شرایط و شکل معینی صادر شوند. صدور سهام به شکل و صورت معین به آنها استقلالی مخصوص و ارزش تجارتی می‌دهد. به این ترتیب با تبعیت از اصول حقوق تجارت حقی که به سهام تعلق می‌گیرد، با خود سهم ادغام شده و مالکیت سهم به صاحب آن حقوقی راکه به سهم تعلق می‌گیرد اعطا می‌کند و سهم جنبهٔ مالی پیدا می‌کند. در نتیجه حق مالکیت بر سهام، دیگر حق دینی تلقی نشده و حق عینی می‌باشد که به مال معینی یعنی سهم تعلق می‌گیرد. بنابراین گرچه سهم معرف حقی است که صاحب سهم بر یک قسمت از سرمایه شرکت دارد، ولی این حق با خود سند یکی شده و سهم به خودی خود دارای استقلال و ارزش بخصوصی می‌باشد. سهم برای آنکه قابل خرید و فروش و معامله باشد، باید صادر شده و به موجب سندی به صاحب آن داده شود. سهم معمولاً به وسیله برگهای کاغذی که دارای مشخصات و علائم مخصوصی می‌باشند، مشخص می‌گردد تا آنکه به سهولت قابل تقلید و جعل نباشند و شرکتی که آن را صادر می‌کند، باید ذیل آن را امضاء کند. راجع به مطالبی که روی ورقه سهم باید ذکر شود قانون تجارت ایران ساکت است، ولی طبق عرف و عادت تجارتی ذکر مشخصات زیر روی ورقه سهم لازم است[1]:

۱ ـ نام شرکت صادرکننده سهم، تا بتوان تشخیص داد سهم مربوط به چه مؤسسه تجارتی است؛

۲ ـ سرمایه تعهد شده و سرمایه پرداخت شده شرکت، زیرا سرمایه شرکت اهمیت شرکت را می‌رساند و ذکر سرمایه تعهد شده و میزانی که پرداخت شده، طبق ماده ۳۴ قانون تجارت اجباری است؛

۳ ـ شماره ثبت شرکت، زیرا ثبت شرکتهای سهامی در کلیه کشورها اجباری است و طبق ماده ۲۲۰ قانون تجارت شرکتها موظفند در کلیه اسناد و صورتحسابها و اعلانات و نشریات خطی یا چاپی خود تصریح نمایند که شرکت با چه شماره‌ای در ایران به ثبت رسیده است. معمولاً اغلب شرکتها تاریخ ثبت شرکت را نیز اضافه می‌نمایند.

۴ ـ شماره سهم، زیرا سهام شرکتهای سهامی محدود به تعداد معینی است و با ذکر شماره تعداد سهام معلوم و مشخص می‌گردد؛

۵ ـ مبلغ اسمی سهم، زیرا اساس ارزش هر سهم مبلغ اسمی آنست و این مبلغ مساوی است با سرمایه شرکت تقسیم بر تعداد سهام. ولی بعدها در نتیجه توسعه یا تزلزل امور شرکت قیمت حقیقی سهم اغلب زیادتر یا کمتر از ارزش اسمی آن می‌باشد؛

۶ ـ نوع سهام تا مشخص شود سهام با نام است یا بی‌نام، عادی است یا ممتازه، سهم سرمایه است یا سهم انتفاعی و غیره؛

---

۱ ـ در خصوص ترتیبات و شرائط شکلی ورقه سهم و ورقه قرضه به مواد ۲۶ و ۶۰ ل.ا. ق ـ ت رجوع شود.

۷ ـ مبلغی که از سهم پرداخت شده، در صورتیکه تمام سرمایه شرکت پرداخت شده باشد روی ورقه سهم عبارت «کاملاً پرداخت شده» قید می‌گردد؛

۸ ـ امضای نمایندگان مجاز شرکت.

با در نظر گرفتن مقررات قانون تجارت ذکر نکات بالا اجباری است، ولی شرکتها می‌توانند عبارات دیگری راکه لازم بدانند روی ورقه سهم اضافه کنند. طبق قانون مالیاتهای مستقیم به سهام به محض صدور، حق تمبری به مبلغ دو در هزار تعلق می‌گیرد، ولی چون پرداخت حق تمبر باید در ظرف یک ماه از تاریخ تأسیس شرکت انجام گیرد و در بدو تأسیس هیچوقت سهام شرکتها در ظرف یک ماه حاضر نمی‌شود، رویه فعلی اینست که به موجب صورتمجلسی تمبر به میزان دو در هزار سرمایه شرکت باطل می‌شود و شرکتها زیر برگ سهام یا در ظهر آن شماره و تاریخ صورتمجلس ابطال سهام را ذکر می‌کنند تا در موقع معامله مجدداً مجبور به الصاق تمبر نگردند.

به همین طریق در موقعی که در شرکتی سهام ممتازه وجود دارد، در ظهر برگ سهام امتیاز سهام ممتازه و تعداد آنها ذکر می‌گردد تا کسانی که سهام عادی را دریافت می‌دارند، از وجود سهام ممتازه و امتیاز آنها مطلع گردند.

سهام شرکتها معمولاً از دفترچه‌ای که دارای سوش است، جدا می‌گردند و در ته‌سوش خلاصه‌ای از خصوصیات سهم مانند شماره، مبلغ و غیره نوشته می‌شود. علاوه بر آن برای پرداخت منافع سالیانه اغلب سهام دارای کوپنهایی هستند که هر سال می‌توان آن را از سهم جدا کرد و برای دریافت منافع به شرکت تسلیم نمود. عدم وجود کوپن مانع پرداخت منافع نیست و در این صورت پرداخت منافع هر سال در مقابل اخذ رسید یا مهری که به ظهر برگ سهم زده می‌شود، معلوم می‌گردد. شرکتهای سهامی باید دارای دفتری بنام دفتر سهام باشند که نام صاحبان سهام و نشانی آنان در آن ذکر می‌شود. در صورتیکه سهام بی‌نام باشند ممکن است به ذکر «بی‌نام» اکتفا شود.

قانون تجارت ایران صدور سهام را موکول به موعد معینی بعد از تأسیس شرکت نکرده است[1]. ولی ماده ۲۹ قانون تجارت صدور سهام را قبل از تشکیل شرکت به شرح زیر باطل می‌داند: «***مادام‌که شرکت سهامی تشکیل نشده سهام یا تصدیق موقتی (اعم از با اسم یا بی‌اسم) نمی‌توان صادر کرد. هر سهم یا تصدیق موقتی که قبل از تشکیل شرکت به‌کسی داده شده باشد باطل و صادرکنندگان متضامناً مسئول خساراتی هستند که به دارندگان این قبیل اوراق وارد شده است***».

بطوری که در بالا گفته شد قانون تجارت ایران موعد معینی برای صدور سهام تعیین ننموده و بنابراین ممکن است شرکتی بعد از سالها تأسیس مبادرت به صدور سهام نکند. در این قبیل موارد

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۲۷ ل.ا. ق ـ ت.

برای آنکه حق صاحبان سهام محرز و تأیید گردد شرکتهای سهامی تصدیقهای موقتی صادر می‌کنند[1] که به موجب آن تأیید می‌شود دارنده سهام دارای چند سهم از سهام شرکت می‌باشد و اینکه چه مبلغ از هر یک از سهام را پرداخت کرده است. تصدیق موقتی به منزله رسیدی است که مدیران شرکت به صاحبان سهام می‌دهند و در موقع صدور سهام، تصدیق موقتی باید به سهام شرکت تبدیل گردد. تصدیق موقتی دارای همان شرایط و مزایای سهام می‌باشد، ولی عملاً مانند سهم به سهولت قابل نقل و انتقال نیست، زیرا کمتر در بورسهای اوراق بهادار خرید و فروش می‌شود. طبق ماده ۲۷ قانون تجارت: «***قیمت سهام و همچنین قطعات سهام (در صورت تجزیه) متساوی خواهد بود***[2]». بنابراین اوراق سهام هر یک باید مجزی و مستقل باشند و شرکت نمی‌تواند سهام به مبالغ مختلف صادر کند یا اینکه برگ ده سهمی یا یکصد سهمی صادر نماید. ولی در مورد تصدیق موقتی این عمل جایز است و در روی یک برگ شرکت می‌تواند تأیید کند که دارنده آن صاحب چند سهم از سهام شرکت می‌باشد.

شرکتهای سهامی ممکن است دارای سهام مختلف باشد. قانون تجارت ایران در ماده ۲۳ صراحتاً

---

۱ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت هر سهم نماینده یک قسمت از کل سرمایه شرکت سهامی است به عبارتی معرف حصه معینی از سرمایه شرکت است که به دارنده آن حق می‌دهد تا از منافع شرکت و مزایای مقرر در اساسنامه استفاده نموده و به میزان سهام خود در تعهدات شرکت سهیم بوده و بهمان میزان نیز در اداره شرکت و حضور در مجامع عمومی عادی و انتخاب اعضاء هیأت مدیره و بازرسان، و همچنین شرکت در مجمع عمومی فوق العاده مشارکت نماید.

تا زمانیکه اوراق سهام از ناحیه شخص حقوقی صادر نشده باشد شرکت باید به صاحبان سهام «گواهینامه موقت سهم» بدهد که معرف تعداد و نوع سهام و مبلغ پرداخت شده آنان می‌باشد. این گواهینامه در حکم سهم است و شرکتها مکلفند پس از پرداخت تمام مبلغ اسمی سهام از سوی صاحبان سهم، ظرف مدت یکسال ورقه سهم مربوطه را صادر و به صاحب آن تسلیم نماید و آنگاه گواهینامه موقت سهم را مسترد و ابطال کنند (ماده ۲۷ ل. ا. ق ـ ت)

مقنن برای حفظ حقوق اشخاص ثالث و معامله‌کنندگان صدور گواهینامه موقت بی‌نام را تا زمانیکه تمامی مبلغ اسمی هر سهم از سوی تعهدکنندگان آن پرداخت نشده باشد، ممنوع کرده است. زیرا گواهینامه بی‌نام با قبض و اقباض به دیگران منتقل می‌گردد و صدور گواهینامه مذکور تا زمانیکه شرکت به ثبت نرسیده و کلیه تشریفات ثبتی آن انجام نگرفته باشد، ممنوع است و متخلفان علاوه بر داشتن مسئولیت کیفری متضامناً مسئول جبران خسارات اشخاص ثالث نیز می‌گردند (مواد ۲۸ و بند ۶ از ماده ۲۴۳).

گواهینامه یاد شده باید مثل ورقه سهم متحدالشکل، چاپی و دارای شماره ترتیب باشد و به امضای حداقل دو نفر که طبق اساسنامه معین می‌شوند، برسد و نام شرکت، شماره ثبت و مبلغ سرمایه ثبت شده و مبلغ اسمی سهم و تعداد سهام و غیره در آن قید شود. زیرا این گواهینامه در حکم سهم بوده و کلیه حقوق مربوطه به آن را دارا می‌باشد.

۲ ـ ر ـ ک به ماده ۳۲ ل. ا. ق ـ ت.

دو نوع سهم را ذکر می‌کند: سهام با اسم و سهام بی‌اسم. ولی در ماده ۳۵ مقرر می‌دارد که: «**هر شرکت سهامی می‌تواند به موجب رأی مجمع عمومی که مطابق ماده ۱۷۴ این قانون تشکیل شده باشد سهام ممتازه ترتیب داده که نسبت به سایر سهام رجحان و مزایایی داشته باشد، ولی ایجاد این نوع سهام مشروط است به اینکه اساسنامه شرکت چنین اقدامی را تجویز کرده باشد**». بنابراین صدور سهام ممتازه نیز تجویز شده است و همچنین در ماده ۲۶ ذکری از سهام غیرنقدی شده و در مورد دیگر، مقرراتی برای تقویم سهام غیرنقدی پیش‌بینی شده است، ولی راجع به سایر انواع سهام ذکری نشده است.

بطور کلی سهام شرکتهای سهامی را می‌توان به انواع زیر تقسیم نمود:

سهم با نام و سهم بی‌نام ـ سهم در مقابل آورده نقدی و سهم در مقابل آورده غیرنقدی ـ سهم عادی[1] و سهم ممتازه ـ سهم سرمایه و سهم انتفاعی و سهم مؤسس.

۱ ـ ۵ ـ ۳) سهم با نام و سهم بی‌نام

سهم با نام سهمی است که به شخص معینی تعلق دارد و نام او روی ورقه سهم یا در دفتر سهام شرکت ثبت شده است. بنابراین ممکن است در روی ورقه سهم نام شخص معینی ذکر شود یا اینکه فقط به ذکر «سهم با نام» اکتفا گردد. ولی در هر حال در دفتر سهام شرکت نام صاحب سهم و شماره سهام او باید درج گردد، زیرا در مورد سهام با نام دفتر سهام شرکت دلیل مالکیت است و هرگونه نقل و انتقالی بدون ثبت در دفتر سهام شرکت اعتبار ندارد. ماده ۲۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «**انتقال سهام با اسم باید در دفتر شرکت به ثبت برسد. صاحب سهم باید شخصاً یا به توسط وکیل انتقال را در دفتر شرکت تصدیق نماید**[2]». سهام با نام چون بدون ثبت در دفتر شرکت قابل انتقال نیستند در موقع گم شدن، دزدی یا از بین رفتن آنها خطری متوجه صاحب آن نمی‌شود و حق او همیشه ثابت است. قانون در بعضی مواقع برای تعیین صاحبان سهام ممکن است برای بعضی از شرکتها فقط انتشار سهام با نام را اجازه دهد. مثلاً قانون هواپیمایی کشوری برای آنکه شرکتی بتواند دارای هواپیمای ایرانی شود، مقرر داشته است که اکثریت صاحبان سهام آن باید ایرانی باشند و سهام شرکت با نام باشد. همچنین قانون امور بانکی و پولی کشور مقرر می‌دارد که سهام بانکها باید با نام باشند. بالاخره در شرکتهای سهامی که بین اشخاص معینی تشکیل می‌شود صاحبان سهام برای آنکه صاحب سهم

---

۱ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت از سهم انتفاعی و سهم مؤسس صحبتی بمیان نیامده است و تبصره ۱ و ۲ از ماده ۴۰ ل. ا. ق ـ ت فقط از سهام با نام، بی نام و سهام ممتاز اسم برده است. البته در ماده ۱۱۴ ل.ا. ق ـ ت سهم دیگری پیش‌بینی شده که در نزد علماء حقوق معروف به سهام تضمینی یا وثیقه‌ای است.

۲ ـ ر ـ ک به ماده ۵۴ ل. ا. ق ـ ت.

معلوم باشد و سهام بدست اشخاص دیگر نیفتد ممکن است در اساسنامه فقط صدور سهام با نام را تجویز نمایند و علاوه بر آن به موجب ماده‌ای در اساسنامه شرکت انتقال سهام را موکول به تصویب هیئت مدیره نموده و برای خرید سهام حق اولویت برای صاحبان سهام قدیم قائل شوند[1]. ولی اصولاً اساسنامه شرکت نمی‌تواند معامله سهام را منع نماید، زیرا منع فروش سهام برخلاف طبیعت سهم است.[2] کوپن‌های سهام با نام برای دریافت منافع سالیانه، نیز ممکن است با نام باشند، ولی صدور کوپن‌های بی‌نام برای سهام با نام مانعی ندارد و به این ترتیب هرکسی می‌تواند منافع مزبور را دریافت دارد. با توجه به مراتب بالا انتقال و فروش سهام با نام حتی با ظهرنویسی ممکن نیست[3]. همچنین انتقال هرگونه منافع مربوط به سهام مانندگروی سهام یا انتقال منافع و غیره بدون ثبت در دفتر شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث اعتبار ندارد. سهم با نام از لحاظ مالیاتی[4] مورد توجه دولتهاست،

---

۱ ـ در خصوص حق تقدم صاحبان سهام در خرید سهام جدید شرکت رجوع کنید به ماده ۱۶۶ ل.ا.ق ـ ت.

۲ ـ از آنجاکه بخش عمده‌ای از سرمایه شرکتهای سهامی عام از طریق عرضه فروش سهام (پذیره‌نویسی) به مردم تأمین می‌شود، بهمین منظور اساسنامه شرکت نمی‌تواند محدودیتهایی جهت نقل و انتقال سهام اینگونه شرکتها ایجاد نماید. بنابراین صاحبان سهام با نام در شرکتهای سهامی عام می‌توانند بدون موافقت هیأت مدیره، سهام خود را به دیگران واگذار نمایند و حتی تصمیمات مجامع عمومی نیز نمی‌تواند مانع نقل و انتقال سهام بشود، لیکن در شرکتهای سهامی خاص چون تعداد مؤسسان و صاحبان سهام محدود، و شخصیت آنان نزد یکدیگر اهمیت دارد از اینرو نقل و انتقال سهام بطور مطلق تا اندازه‌ای محدودیت دارد. بدین ترتیب که مؤسسان می‌توانند در اساسنامه قید نمایند که هرگونه واگذاری سهام بایستی با تصویب قبلی هیأت مدیره یا مجمع عمومی عادی باشد، اما اساسنامه نمی‌تواند بطورکلی حق واگذاری سهام را از صاحبان سهام در شرکتهای سهامی خاص از آنها سلب کند و این برخلاف مفاد ماده ۹۵۹ قانون مدنی و اصل آزادی مالکیت است.

۳ ـ یکی از وجوه افتراق اسناد تجاری به معنای خاص (برات، سفته، چک) با اوراق سهام شرکتها در این است که برگهای سهام بی‌نام با قبض و اقباض و برگهای سهام با نام با ثبت در دفاتر شرکتهای سهامی قابل نقل و انتقالند، در حالیکه اسناد تجاری مذکور بصرف ظهرنویسی قابلیت نقل و انتقال دارند.

۴ ـ امروزه یکی از درآمدهای مالیاتی دولتها را مالیات بردرآمد حاصل از واگذاری سهام یا سهم الشرکه اشخاص حقوقی (شرکتهای تجاری) تشکیل می‌دهد. وزارت اقتصاد و دارایی نیز در اجرای قانون مالیاتهای مستقیم: «مالیات بر درآمد حاصل از فروش سهام یا سهم‌الشرکه اشخاص حقوقی را طی بخشنامه شماره ۳۰/۵/۱۹۳/۳۵۶۴ ـ مورخ ۱۳۶۸/۱/۲۹ تصویب و اعلام نموده است.»

چون برابر قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ مجلس شورای اسلامی درآمد حاصل از فروش سهام یا سهم‌الشرکه اشخاص حقوقی مشمول مالیات بوده و تحصیل‌کنندگان این درآمد مکلفند در موعد مقرر مالیات متعلقه را پرداخت نمایند. از طرفی حکم و دستورالعمل‌های صادره قبلی در این زمینه در ارتباط با قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفند ۱۳۴۵ و اصلاحیه‌های بعدی آن می‌باشد، لذا بمنظور وصول مالیات علی‌الحساب در آمد مذکور و بنا به اختیار حاصله از ماده ۱۶۳ و تبصره ۲۲۱ قانون فوق الذکر مقرر می‌دارد:

۱ ـ فروشندگان سهام یا سهم‌الشرکه اشخاص حقوقی قبل از ثبت و انتقال سهم یا سهم‌الشرکه در دفتر ⟵

زیرا به این ترتیب اشخاص نمی‌توانند از زیر بار مالیات بر درآمد فرار کنند و منافعی که صاحبان سهام دریافت می‌دارند ضمن درآمد سالیانه آنان به سهولت محاسبه می‌شود. به این جهت منافع سهام با نام در اغلب کشورها مشمول مالیات کمتری می‌شوند یا مبلغی که بابت مالیات از منافع سهام آنها دریافت می‌گردد، ضمن محاسبه مالیات بر مجموع درآمد منظور می‌گردد.

سهم بی‌نام سهمی است که روی آن نام صاحب آن ذکر نمی‌گردد و به سهولت و بدون انجام هیچگونه تشریفاتی قابل انتقال است[1]. ماده ۲۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***سهام بی‌اسم بصورت***

← سهام شخص حقوقی یا دفاتر ثبت و ادارات ثبت یا دفتر اسناد رسمی حسب مورد بحوزه مالیاتی ذیربط مراجعه و پس از پرداخت مالیات علی‌الحساب و تکمیل و امضاء مشخصات مذکور در بند ۲ این بخشنامه گواهی لازم جهت ارائه به ادارات یا اشخاص مذکور اخذ نمایند.

۲ ـ به محض مراجعه مؤدیان مذکور، حوزه مالیاتی ذیربط که حوزه مالیاتی صالح جهت رسیدگی به مالیات شخص حقوقی مربوط خواهد بود، ضمن اخذ اطلاعات لازم درباره مشخصات و نشانی فروشنده و نیز تائیدیه‌ای که حاوی ارزش اسمی یا قیمت خرید و همچنین ارزش فروش سهم یا سهم‌الشرکه از انتقال دهنده و انتقال گیرنده می‌باشد، معادل ده درصد ارزش اسمی سهم یا سهم‌الشرکه در تاریخ انتقال و بر اساس سرمایه ثبت شده بعنوان مالیات علی‌الحساب وصول و بلافاصله گواهی لازم صادر و به مؤدی تسلیم دارد.

۳ ـ مقررات این بخشنامه در مورد سایر تغییرات از جمله افزایش یا کاهش سرمایه، انحلال، اقامتگاه قانونی، مواد اساسنامه مدیران و غیره و همچنین نسبت به سهم یا سهم‌الشرکه اشخاص مذکور در ماده ۲ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ جاری نخواهد بود.

۴ ـ مفاد این بخشنامه رافع سایر وظائف، تکالیف و مسئولیت مؤدیان، مأموران بمراجع تشخیص مالیات طبق مقررات قانون اخیرالذکر نمی‌باشد.

۱ ـ سهم بی‌نام سند در وجه حامل محسوب می‌شود و مشمول مقررات حاکم بر اسناد در وجه حامل موضوع مواد ۳۲۰ لغایت ۳۳۴ قانون تجارت می‌باشد. دارنده سند در وجه حامل، مالک و برای مطالبه وجه آن محق محسوب می‌شود، مگر در صورت ثبوت خلاف آن. معذلک اگر مقامات صلاحیتدار قضایی تأدیه وجه سند را منع کنند تأدیه وجه به حامل ذمه مدیون را نسبت به شخص ثالثی که ممکن است سند متعلق به او باشد بری نخواهد کرد (ماده ۳۲۰ ق ـ ت).

سهام بی‌نام زمانی صادر می‌شود که تمام قیمت آن از سوی صاحب سهم پرداخت شده باشد، در اینصورت سهم بی نام یا گواهینامه موقت بصورت سند در وجه حامل تنظیم و به مالک آن تسلیم می‌شود نقل و انتقال این گونه سهام با قبض و اقباض بعمل می‌آید. در صورت گم شدن سند در وجه حامل (سهام بی نام) ذینفع می‌تواند از طریق مراجعه به دادگاه و انجام تشریفات قانونی موجبات بطلان سند مذکور را از دادگاه تقاضا نماید. در اینصورت دارنده سند بایستی در محکمه ثابت نماید، سند در تصرف او بوده و اکنون گم شده است. در صورتیکه دادگاه از طریق اسناد و مدارک و اوضاع و احوال ادعای مدعی را مقرون به صحت تشخیص دهد، اجازه اعلان از طریق جراید به دارنده سهم بی‌نام مجهول را صادر و پس از اعلان سه دفعه در روزنامه رسمی و گذشت سه سال چنانچه ابراز کننده سهم محکوم و یا برگ سهمی یا سندی به دادگاه ذیصلاح ابراز نشود آنگاه مقام قضایی حکم بر ابطال سهام بی‌نام صادر می‌نماید.

سند در وجه حامل مرتب و دارنده آن مالک شناخته می‌شود مگر آنکه خلاف آن قانوناً ثابت گردد. نقل و انتقال این نوع سهام به قبض و اقباض به عمل می‌آید». بنابراین کلیه مقرراتی که در اساسنامه شرکتها برای جلوگیری از نقل و انتقال آزاد اینگونه سهام پیش‌بینی شود یا آنکه انتقال سهم را منوط به موافقت قبلی هیئت مدیره نماید، اعتبار ندارد. سهام بی‌نام از این جهت که صاحب آن معلوم نیست و اشخاص می‌توانند بدون آنکه مالکیت آنها معلوم باشد، منافع آن را دریافت دارند، مورد استقبال زیادی قرار گرفته خصوصاً که فروش آنها فوق‌العاده سهل بوده و در بورس قابل معامله است. به همین جهت قوانین اغلب کشورها میزان مالیات اینگونه سهام را زیادتر معین کرده و شرکت را موظف نموده‌اند قبل از پرداخت منافع مالیات آن را کسر نمایند. در مقابل منافعی که سهام بی‌نام دارند، در صورت گم شدن، دزدی یا تلف شدن آنها ممکن است، حقوق صاحبان سهام تضییع گردد و ثبوت مالکیت صاحب سهم مشکل شود. کوپن‌های سهام بی‌نام نیز بی‌نام هستند و هر کسی که آن را در دست داشته باشد می‌تواند آن را دریافت دارد.

نوع دیگری از سهام که در وجه شخص معین صادر می‌شود، نیز از طرف بعضی از مؤلفان حقوق تجارت پیش‌بینی شده است. به این ترتیب که سهم در وجه شخص معین دارای نام صاحب سهم بوده و مانند[1] سفته یا برات با ظهرنویسی بدون ثبت در دفتر شرکت قابل انتقال می‌باشند. ولی اینگونه سهام مورد استقبال قرار نگرفته و اغلب قوانین صدور چنین سهامی را جایز نمی‌دانند.

سهام با نام و بی‌نام با یکدیگر در صورت تجویز اساسنامه شرکت قابل تبدیل می‌باشند و قانون تجارت ایران مقرراتی برای این تبدیل پیش‌بینی نموده است. اغلب کشورها تبدیل سهام بی‌نام را به با نام بدون انجام هیچگونه تشریفاتی اجازه داده‌اند، زیرا با این تبدیل حقی از کسی ضایع نمی‌شود مخصوصاً قوانین مالیاتی تبدیل سهام بی‌نام را به با نام تشویق می‌نمایند.

مقررات تبدیل سهام از با نام به بی‌نام یا از بی‌نام به با نام طبق مواد ۷۶ تا ۸۰ قانون تجارت به شرح زیر تعیین شده است[2]:

---

۱ ـ اینگونه سهم با چنین اوصافی در لایحه ا. ق ـ ت پیش‌بینی نشده است.

۲ ـ مقررات مربوط به تبدیل سهام بی نام به سهام با نام و بالعکس به موجب مواد ۴۳ الی ۴۹ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت بیان‌گردیده است. بموجب این مقررات هرگونه تبدیل سهام از بی‌نام به با نام و بالعکس بایستی طبق اساسنامه یا بنا به تصمیم مجمع عمومی فوق العاده صورت گیرد که به طریق زیر عمل می‌شود:

الف ـ تبدیل سهام بی نام به سهام با نام.

برای تبدیل سهام بی‌نام به با نام باید مراتب در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های شرکت را منتشر می‌کند، سه نوبت هر یک به فاصله پنج روز منتشر و مهلتی که کمتر از شش ماه از تاریخ اولین آگهی نباشد به صاحبان سهام داده شود تا برای تبدیل سهام بی نام خود به مرکز شرکت مراجعه کنند. در آگهی باید تصریح شود که پس از انقضای مهلت مزبور کلیه سهام بی نام شرکت باطل شده تلقی می‌گردد. چنانچه سهامداران سهام بی نام به آگهی‌های ←

ماده ۷۶ ـ هرگاه شرکت بخواهد بموجب مقررات اساسنامه سهام بی‌اسم خود را به سهام با اسم تبدیل نماید، باید اعلانی در این موضوع منتشرکرده و مهلتی که کمتر از شش ماه نباشد به صاحبان سهام بدهد تا در ظرف مهلت مزبور سهام خود را به سهام جدید تبدیل نمایند.

ماده ۷۷ ـ اعلان مذکور در فوق باید در مجله رسمی عدلیه و در یکی از جراید کثیرالانتشار مرکز اصلی شرکت دو دفعه و به فاصله ده روز منتشر شود، در صورتیکه مرکز اصلی شرکت در خارج از

←ـــشرکت به طریق مذکور در ماده ۴۴ این قانون توجهی نکنند و ظرف مهلت فوق الذکر سهام بی نامشان را برای تبدیل به سهام با نام به مرکز شرکت تسلیم نکنند، شرکت مطابق ماده ۴۵ سهام بی‌نام آنها را باطل و برابر با آن سهام با نام صادر و توسط شرکت در صورتی که سهام شرکت در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده باشد از طریق بورس وگرنه از طریق حراج فروخته خواهد شد. از حاصل فروش سهامی که فروخته می‌شود بدواً هزینه‌های مترتبه از تعیین هزینه آگهی حراج، حق الزحمه کارگزار بورس کسر و مازاد آن توسط شرکت در حساب بانکی بهره‌دار سپرده می‌شود. در صورتیکه ظرف ۱۰ سال از تاریخ سهام باطل شده دارنده سهم به شرکت مراجعه نماید، مبلغ سپرده و بهره به دستور شرکت از طرف بانک به صاحب سهم پرداخت می‌شود (پس مرور زمان مطالبه وجوه سهام ده سال می‌باشد). پس از انقضای مدت ۱۰ سال باقیمانده وجوه در حکم مال بلاصاحب بوده و باید از طرف بانک و با اطلاع دادستان شهرستان به خزانه دولت منتقل گردد.

در مورد تبدیل سهام بی نام به با نام آگهی حراج حداکثر تا یک ماه پس از انقضاء مهلت شش ماهی که سهامداران بی نام حق ارائه سهام خود به شرکت جهت وصول سهام با نام را دارند منتشر می‌شود. فاصله بین آگهی و تاریخ حراج حداقل ۲۰ روز و حداکثر یکماه خواهد بود. در صورتی که در تاریخ مقرر تمام یا قسمتی از سهام بفروش نرسد، حراج تا دو نوبت تجدید خواهد شد. هرگاه پس از تجدید حراج مقداری از سهام بفروش نرسد، صاحبان سهام بی نام که به شرکت مراجعه می‌کنند به ترتیب مراجعه به شرکت، اختیار خواهند داشت از خالص حاصل فروش سهام که فروخته شده به نسبت سهام بی‌نام که در دست دارند، وجه نقد دریافت کنند و یا آنکه برابر تعداد سهام بی نام خود سهام با نام تحصیل نمایند. این ترتیب تا وقتیکه وجه نقد و سهم فروخته نشده هر دو در اختیار شرکت قرار دارد، رعایت خواهد شد.

شایان ذکر است شرکتهای سهامی خاص که حق عرضه و فروش سهام خود را در بورس اوراق بهادار ندارند، در این خصوص فقط حق اجازه فروش سهام بی نام خود را از طریق حراج بطریق فوق خواهند داشت.

ب ـ تبدیل سهام با نام به سهام بی نام

برای تبدیل سهام با نام به سهام بی‌نام مراتب فقط یکنوبت در روزنامه کثیر الانتشار شرکت که آگهی‌های شرکت را منتشر می‌کند، درج می‌شود و مهلتی که نباید کمتر از دو ماه باشد به صاحبان سهام داده می‌شود تا پس از انقضاء مهلت مذکور برابر تعداد سهامی که تبدیل نشده است، سهام بی نام (در وجه حامل) صادر و در مرکز شرکت نگاهداری خواهدشد تا درموقعی‌که دارندگان‌سهام با نام‌مراجعه کنند، سهام با نام آنان اخذ و باطل و سهام بی نام به آنها داده می‌شود. شرکت در تمام موارد تبدیل سهام باید مرجع ثبت شرکتها را از تبدیل سهام خودکتباً مطلع سازد تا مراتب به اطلاع همگان برسد. دارندگان سهامی که بر طبق مواد فوق سهام خود را تعویض یا تبدیل نکنند نسبت به آن سهام حق حضور و رأی در مجامع عمومی را نخواهند داشت (ماده ۴۹).

تهران باشد، باید در یکی از روزنامه‌های یومیه تهران که همه ساله از طرف وزارت عدلیه برای انتشار این قبیل اعلانات معین می‌شود نیز منتشر گردد. ابتدا مهلت از تاریخ اولین انتشار اعلان در مجله رسمی خواهد بود.

ماده ۷۸ ـ هر صاحب سهمی که سهام خود را تا انقضاء مهلت مذکور در ماده ۷۶ به سهام جدید تبدیل نکند، دیگر نمی‌تواند تقاضای تبدیل نماید و شرکت حق خواهد داشت سهام جدیدی راکه در ازاء سهام تبدیل نشده موجود می‌باشد، به اشخاص دیگر به طریق مزایده بفروشد.

ماده ۷۹ ـ قیمت سهامی که به طریق مذکور در فوق فروخته می‌شود، در مرکز اصلی شرکت یا در بانک ملی ایران ودیعه گذاشته خواهد شد و هرگاه در ظرف ده سال از تاریخ فروش سهام صاحب سهم سهام سابق خود را نداده و وجهی راکه به طریق فوق امانت گذاشته شده است، مطالبه ننماید نسبت به حق او مرور زمان حاصل شده و وجه مزبور در حکم اموال بلاصاحب بوده و مدیر شرکت مکلف است آن را به مقامات صلاحیت‌دار تسلیم نماید. هر مدیر شرکت که به این تکلیف عمل نکند به تأدیه سه برابر وجه مذکور محکوم خواهد شد.

ماده ۸۰ ـ در صورتیکه شرکت بخواهد سهام با اسم خود را به سهام بی‌اسم تبدیل نماید، باید مراتب را به طریقی که فوقاً مقرر است یک مرتبه اعلان نماید و اگر در ظرف مهلتی که معین می‌شود و نباید کمتر از دو ماه باشد صاحبان سهام، سهام با اسم خود را به سهام بی‌اسم تبدیل نکنند سهام با اسمی که در دست آنها باقی می‌ماند، باطل و سهام جدید در مرکز اصلی شرکت به اسم آنها ودیعه خواهد بود.

ماده ۸۱ ـ در هر موقع که شرکت بخواهد تصدیق‌های موقتی راکه به اشخاص داده تبدیل به سهام کند، در مورد تصدیقهای موقتی بی‌اسم مطابق مقررات مواد ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و در مورد تصدیق موقتی با اسم مطابق ماده ۸۰ رفتار خواهد شد.

بطوری که ملاحظه می‌شود قانون تجارت برای تبدیل سهام بی‌نام به با نام تشریفات زیادتری قائل شده است. زیرا صاحب سهم بی‌نام معلوم و مشخص نیست و باید کلیه احتیاطات لازم برای اطلاع او در نظر گرفته شود تا حق وی ضایع نشود. در صورتیکه صاحب سهم با نام طبق دفتر شرکت معین باشد و چون انتقال سهام بدون ثبت در دفتر شرکت میسر نیست، سهام بی‌نام بنام او در دفتر شرکت نگاهداری می‌شود تا در موقع مراجعه به او داده شود. در مورد سهام بی‌نام در صورتیکه در ظرف ده سال از تاریخ فروش سهام کسی برای مطالبه وجه آن حاضر نشود، فرض قانونی بر اینست که وجوه مزبور مال بلاصاحب بوده و طبق مقررات کلی متعلق به دولت می‌باشد.

۲ - ۵ - ۳) سهم در مقابل آورده نقدی و سهم در مقابل آورده غیرنقدی[1]

تعهدکنندگان سهام ممکن است بهای سهام تعهدی خود را نقداً پرداخت کنند یا در مقابل آن چیزی راکه قابل تقویم بوده و ارزش تجارتی داشته باشد تسلیم کنند. نوع اول سهام در مقابل آورده نقدی و نوع دوم سهام در مقابل آورده غیرنقدی می‌باشد. ولی بعد از صدور بین سهام مزبور هیچگونه تفاوتی نخواهد بود فقط قوانین برخی از کشورها مقرر می‌دارند که سهام در مقابل آورده غیرنقدی تا مدت معینی مثلاً تا دو سال قابل معامله نیست و در ظهر آن ممهور به مهری شود که غیرقابل انتقال بودن آن محرز شود. زیرا با تأسیس شرکت، اشخاصی ممکن است اموال غیرقابل فروش خود را تبدیل به سهام کنند و با وجود مقرراتی که قانون برای تقویم ارزش آنها پیش‌بینی کرده است. آنها را زیادتر از ارزش حقیقی تقویم کنند و با فروش سهام مرتکب سوء استفاده گردند. ولی اگر نتوانند فوراً سهام مزبور را به فروش برسانند، بعد از گذشت مدتی وضع شرکت بیشتر معلوم شده و کمتر ممکن است سوء استفاده صورت گیرد. ولی قانون تجارت ایران در این باره ساکت بوده و اگر سهم غیرنقدی را پیش‌بینی نموده فقط برای تقویم ارزش آنها در موقع تأسیس شرکت است. ماده ۲۶ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***سهام ممکن است نقدی یا غیرنقدی باشد. سهام غیرنقدی سهامی است[2] که در ازاء آن بجای وجه نقد چیز دیگری از قبیل کارخانه و امتیازنامه و غیره داده می‌شود***». با در نظر گرفتن تعریف مزبور معلوم می‌شود که آورده غیرنقدی باید دارای ارزش تجارتی باشد تا قابل تقویم باشد و اگر در ماده ۴۱ قانون تجارت از مزایا صحبت می‌شود، مزایای مربوطه به امتیازنامه یا غیره و به سهامی که دارای مزایای مخصوصی است و سهام ممتازه نامیده می‌شوند، ارتباطی ندارد. ماده ۴۱ و

---

۱ - ر - ک به تبصره ماده ۶ ل ا. ق - ت.

۲ - در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت عنوانی بنام سهام نقدی و غیر نقدی وجود ندارد. لیکن در ماده ۷۶ ل ا. ق - ت عنوان «*آورده غیر نقد*» آمده است. بنابراین، تعهدکنندگان سهام و مؤسسان می‌توانند بهای سهام تعهدی خود را بصورت غیرنقدی پرداخت و تعهد کنند. آورده غیرنقدی می‌تواند اعم از زمین، کالا، لوازم و تجهیزات، اطلاعات، تخصص، امتیازات مهارتهای فنی و غیره باشد. بعد از صدور سهام هیچ تفاوتی بین آورده نقدی با غیرنقدی وجود ندارد، زیرا سرمایه شرکت سهامی به سهام تقسیم می‌شود و مسئولیت صاحبان سهام نیز محدود به مبلغ اسمی سهام آنها می‌شود. آورده‌های غیرنقدی قبل از تشکیل مجمع عمومی مؤسس بایستی توسط کارشناس رسمی دادگستری ارزیابی و نظریه کارشناس مربوطه به گزارش اقدامات جهت بررسی و اتخاذ تصمیم در اختیار مجمع عمومی مؤسس ضمیمه شود. هرگونه تقلب در ارزیابی آورده‌های غیر نقدی توسط مؤسسان و پذیره‌نویسان موجب محکومیت به حبس تأدیبی از سه ماه تا دو سال یا به جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال یا هر دو مجازات خواهد شد (بند ۱ از ماده ۲۴۳). مجمع عمومی نمی‌تواند آورده‌های غیر نقدی را بیش از آنچه که از طرف کارشناس رسمی دادگستری ارزیابی شده قبول کند (ماده ۷۸ ل. ا. ق - ت). جهت اطلاع بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به توضیحات و زیرنویس صفحات ۴۸ و ۴۹ این کتاب.

۴۲ و ۴۳ قانون تجارت که در بالا اشاره شد، ترتیب تقویم سهام در مقابل آورده غیرنقدی را معین کرده است[1]. عدم رعایت مواد ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ مربوط به تقویم آورده غیرنقدی طبق ماده ۸۲ قانون تجارت باعث بطلان شرکت است و طبق ماده ۸۳ قانون تجارت مؤسسان و مدیران و بازرسان اولیه شرکت و همچنین شرکایی که آورده غیرنقدی آنها تقویم یا تصویب نشده متضامناً مسئول خساراتی خواهند بود که از این بطلان به سایر شرکاء یا اشخاص ثالث وارد می‌شود. بالاخره تفاوت دیگری که بین سهام در مقابل آورده نقدی و غیرنقدی وجود دارد، اینست که بهای سهام در مقابل آورده نقدی ممکن است بعد از تعهد تأدیه کلیه مبلغ آنها متدرجاً و به موجب احتیاجات و مطالبه هیئت مدیره شرکت پرداخت گردند، در صورتیکه مال موضوع سهام در مقابل آورده غیرنقدی طبق ماده ۳۹ قانون تجارت باید تماماً تحویل شود.

بنا به مراتب بالا، استعمال سهم نقدی و غیرنقدی بهیچوجه صحیح نیست و از لحاظ حقوقی مفهومی ندارد. زیرا بین سهام در مقابل آورده نقدی و در مقابل آورده غیرنقدی بعد از صدور تفاوتی نیست و هر دو نوع قابل خرید و فروش و معامله می‌باشند، فقط شرایط صدور سهام آنها با هم تفاوت دارد.

۳ـ۵ـ۳) سهم عادی و سهم ممتازه[2]

سهام شرکتهای سهامی اصولاً دارای حقوق و مزایای متساوی هستند و اگر مزایای مخصوصی برای عده‌ای از سهام در نظر گرفته نشده باشد، کلیه سهام شرکت سهام عادی می‌باشند و در صورتیکه برای بعضی از سهام رجحان و مزایای مخصوصی در نظر گرفته شده باشد سهام اخیر سهام ممتازه با حق رجحان بوده و بقیه سهام عادی می‌باشد[3]. بنا به مراتب فوق سهم عادی سهمی است که برای آن

---

۱ ـ رجوع کنید به بند ۶ از ماده ۷ و مواد ۷۶ الی ۸۲ و ماده ۲۷۰ ل ا. ق ـ ت.

۲ ـ رجوع کنید به تبصر ۶ از ماده ۸، تبصره ۲ از ماده ۲۴ و ماده ۴۲ ل ا. ق ـ ت.

۳ ـ در اساسنامه شرکتهای سهامی انواع سهام و تعدادی که قابل انتشار است ذکر می‌شود. ماده ۲۴ ل ا. ق ـ ت مبین سهم عادی است. شرکتهای سهامی می‌توانند نوع دیگری از سهام که سهام ممتاز نامیده می‌شود نیز منتشر نمایند، سهام ممتاز قسمتی از مالکیت شرکت سهامی است که امتیازات خاصی نسبت به سهام عادی دارد. تبصره ۲ از ماده، ۲۴ ل ا. ق ـ ت سهام ممتاز را به قرار زیر بیان کرده است: «در صورتیکه برای بعضی از سهام شرکت با رعایت مقررات این قانون مزایائی قائل شوند اینگونه سهام، سهام ممتاز نامیده می‌شود.» در رابطه با سهام مذکور ذکر نکات ذیل ضرورت دارد:

اولاً قید کلمه مزایا در تبصره ماده مذکور بنحو اطلاق بکار رفته و هر نوع مزایائی که در حدود رعایت مقررات این قانون باشد را در برمی‌گیرد؛ ثانیاً از اصل تساوی ارزش سهام (ماده ۳۲) بخوبی استنباط می‌شود که مبلغ ←

←— اسمی سهام ممتازه با سهام عادی یکسان است. بنابراین ارزش مبلغ اسمی اینگونه سهام با سهام عادی نباید بیشتر باشد؛ ثالثاً کلیه سهام شرکت نمی‌تواند بصورت ممتاز باشد و تبصره فوق الذکر نیز فقط صدور بعضی از سهام شرکتهای سهامی را بصورت ممتازه اجازه داده است. رابعاً ممکن است نوع امتیازی که به اینگونه سهام تعلق می‌گیرد با سهام ممتاز دیگر متفاوت باشد. فی‌المثل به یکسری از سهام ممتاز منافع بیشتری تعلق بگیرد و به سری دیگر حق رأی بیشتری؛ خامساً ایجاد و انتشار سهام ممتاز به دو طریق صورت می‌گیرد یکی تجویز اساسنامه شرکت و دیگری تصویب مجمع عمومی فوق العاده (ماده ۴۲ ل ا. ق ـ ت). بنابراین از آنجا که صدور سهام ممتازه استثنایی است و برخلاف اصل تساوی حقوق سهامداران شرکتهای سهامی است، از اینرو انتشار و هرگونه تغییر در سهام ممتازه در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده است.

ویژگیهای سهام ممتاز

دارندگان سهام ممتاز عموماً چهار حق قانونی زیر را دارند.

۱ ـ *الویت سهام ممتاز از نظر تقسیم سود.*

دارندگان سهام ممتاز نسبت به سهامداران عادی برای دریافت درصد ثابتی از سود شرکت سهامی اطمینان کامل دارند که معمولاً به صورت درصدی از ارزش سهام ممتاز بر روی اوراق سهام ممتاز مشخص شده و قبل از پرداخت سود به سهامداران عادی به سهامداران ممتاز تعلق می‌گیرد. بنابراین به هنگام تقسیم سود ابتدا سود تضمین شده سهام ممتاز محاسبه می‌شود و در صورتی که سود باقیمانده‌ای وجود داشته باشد، بین سهامداران عادی تقسیم می‌شود.

برای اطمینان بیشتر سهامداران ممتاز از نظر دریافت سود، ممکن است در اساسنامه شرکتهای سهامی قید شود در صورتی که به علت زیانهای وارده و یا برای گسترش عملیات شرکت سهامی پرداخت سود تضمین شده سهام ممتاز انجام نشود، سود تضمین شده این نوع سهام انباشته خواهد شد، این نوع سهام، سهام ممتاز یا سود انباشته نامیده می‌شود. هنگامی که شرکت سهامی پس از یک یا چند سال مالی سود تضمین شده سهام ممتاز و سود انباشته را پرداخت نکرده باشد و در صدد پرداخت سود سهام بین سهامداران باشد ابتدا باید سود سهام ممتاز انباشته شده معوقه را پرداخت کند، و در صورتی که سود باقیمانده‌ای وجود داشته باشد بین سهامداران عادی توزیع می‌گردد.

۲ ـ *حق رأی بیشتر نسبت به سهام عادی*

ممکن است در اساسنامه شرکتهای سهامی برای سهامداران ممتاز حق رأی بیشتری نسبت به سهامداران عادی قائل شد.

۳ ـ *الویت در دریافت دارائیها هنگام انحلال شرکت.*

از دیگر ویژگیهای سهام ممتاز الویت در دریافت دارائیهای شرکت هنگام انحلال نسبت به سهامداران عادی است. در صورت انحلال شرکت سهامی، پس از پرداخت بدهیها ابتدا حقوق سهام ممتاز نسبت به دارائیهای شرکت پرداخت می‌شود و سپس باقیمانده دارائیها (در صورت موجودی) بین سهامداران توزیع می‌گردد.

۴ ـ *سهام ممتاز قابل تبدیل به سهام عادی*

ممکن است به موجب اساسنامه، سهام ممتازی منتشر شود که قابل تبدیل به سهام عادی باشد. تبدیل —←

نسبت به سایر سهام مزیت و رجحان مخصوصی در نظر گرفته نشده باشد. در صورتیکه سهام ممتازه سهامی هستند که نسبت به سایر سهام مزیت مخصوصی دارند. ماده ۳۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***هر شرکت سهامی می‌تواند به موجب رأی مجمع عمومی که مطابق ماده ۷۴ این قانون تشکیل شده باشد سهام ممتازه ترتیب داده که نسبت به سایر سهام رجحان و مزایایی داشته باشد، ولی ایجاد این نوع سهام مشروط است به اینکه اساسنامه شرکت چنین اقدامی را تجویز کرده باشد***». با در نظر گرفتن مراتب بالا ایجاد سهام ممتازه منوط به دو شرط است یکی اینکه اساسنامه شرکت چنین امری را تجویز کرده باشد، دیگر آنکه مجمع عمومی که آن را تصویب می‌کند شرایط مندرج در ماده ۷۴ قانون تجارت راکه برای مجامع عمومی فوق‌العاده پیش‌بینی شده است، دارا باشد. بنابراین اگر مجمع عمومی مؤسسان بخواهد سهام ممتازه را تصویب نماید از لحاظ حد نصاب حضور صاحبان سهام و اکثریت لازم برای تصویب آنها باید مقررات مجامع عمومی فوق‌العاده و ماده ۷۴ قانون تجارت را رعایت نماید.

صدور سهام ممتازه برخلاف اصل تساوی سهام در شرکتهای سهامی است، ولی قوانین کلیه کشورها صدور چنین سهامی را تجویز کرده‌اند و طبیعی است که سهام مزبور از لحاظ مزایایی که دارند، دارای ارزش زیادتری نیز باشند. مزایایی که برای سهام ممتازه تعیین می‌شود اقسام مختلف دارد که مهمترین آنها به شرح زیر می‌باشد:

- ***دریافت منافعی بیش از منافع سهام عادی:*** مثلاً اساسنامه شرکت مقرر می‌دارد که در موقع تقسیم منافع به سهام ممتازه دو برابر سهام عادی سود تعلق می‌گیرد.
- ***پرداخت پورسانتاژ سود معین به سهام ممتازه قبل از تقسیم منافع:*** مثلاً اساسنامه شرکت مقرر می‌دارد که در موقع تقسیم سود بدواً ۶٪ سود به سهام ممتازه تعلق گیرد و بعداً اگر سودی باقی ماند به تساوی بین کلیه سهام تقسیم می‌شود.
- در موقع انحلال شرکت در صورتیکه دارایی شرکت تکافوی استرداد کلیه مبالغ سهام را نکند، بدواً بهای اسمی سهام ممتازه پرداخت می‌شود و بقیه بین سهام عادی تقسیم می‌گردد.
- منظور کردن دو یا چند حق رأی برای سهام ممتازه در مجامع عمومی.
- انتخاب هیئت مدیره از بین صاحبان سهام ممتازه.

مزایای مربوط به منافع زیادتر برای سهام ممتازه اشکالی ندارد و اغلب برای ادامه و توسعه امور شرکت لازم است، مخصوصاً در مواقعی که بواسطه عدم تکافوی سرمایه امور شرکت مختل شده و افزایش سرمایه شرکت ضروری است. در اینگونه موارد چون بیلان شرکت زیان نشان می‌دهد

← سهام ممتاز به سهام عادی که پس از ابطال سهام ممتاز صورت می‌گیرد ممکن است از نظر سهامداران یکی از ویژگیهای با اهمیت این نوع سهام باشد.

سرمایه‌گذاران جدید حاضر نمی‌شوند، در چنین شرکتی وارد شوند که یک قسمت از آورده آنان صرف جبران زیانهای سابق گردد و در صورتی راضی به سرمایه‌گذاری می‌شوند که شرکت نسبت به سهام آنها مزایای زیادتری قائل شود. مثلاً شرکتی که دارای سرمایه یک میلیون ریال است و ده درصد زیان نشان می‌دهد، دارایی این شرکت ۹۰۰,۰۰۰ ریال می‌باشد، اگر تصمیم به افزایش سرمایه به میزان یک میلیون ریال دیگر بگیرد، سرمایه‌گذاران جدید با آوردن یک میلیون ریال به شرکت دارایی شرکت را به ۱,۹۰۰,۰۰۰ ریال ترقی می‌دهند که اگر به تساوی بین صاحبان سهام قدیم و جدید تقسیم شود صاحبان سهام جدید ۵۰,۰۰۰ ریال ضرر می‌بینند و صاحبان سهام قدیم ۵۰,۰۰۰ ریال منفعت می‌برند. بنابراین صاحبان سهام جدید در صورتی تحمل این زیان فوری را می‌کنند که در آینده امید منفعت زیادتری را داشته باشند. صاحبان سهام قدیم برای جلب سرمایه جدید مجبور به ایجاد سهام ممتازه می‌باشند تا منافع آتی صاحبان سهام جدید را در مقابل زیان فوری تأمین کند. تنها مزیتی که مورد مجادله است، دادن چند رأی به سهام ممتازه می‌باشد. زیرا در اینصورت ممکن است صاحبان سهام ممتازه عملاً اداره امور شرکت را در دست گیرند و اقلیتی بر اکثریت صاحبان سهام حکومت کند. ولی اغلب قوانین، سهام با چندین حق رأی را قبول کرده‌اند و ماده ۶۸ قانون تجارت ایران نیز مقرر می‌دارد: «***در جلسات مجمع عمومی هیچکدام از صاحبان سهام معمولی و صاحبان سهام ممتازه از حیث رأی تفاوتی ندارند، مگر اینکه اساسنامه شرکت طور دیگر مقرر کرده باشد***».
پس اگر اساسنامه صدور سهام ممتازه وجود حق چند رأی را تجویز کرده باشد، ایجاد چنین سهام ممتازه جایز است، ولی باید در نظر داشت که جلسات مجمع عمومی را باید فقط جلسات مجمع عمومی عادی تفسیر کرد. زیرا در ماده ۷۴ قانون تجارت تصریح شده است که در مجامع عمومی فوق‌العاده کلیه صاحبان سهام قطع نظر از عدهٔ سهام خود حق حضور و به نسبت هر یک سهم یک رأی دارند ولو اینکه اساسنامه برخلاف این مقرر داشته باشد. بنابراین صدور سهام با حق چند رأی را می‌توان فقط برای مجامع عمومی عادی تجویز نمود و با تصریح ماده ۷۴ مشکل است که بطور کلی سهام ممتازه با حق چند رأی برای هرگونه تصمیمی نسبت به امور شرکت صادر نمود.

مزایایی که در بالا شرح داده شد مهمترین مزایایی است که معمولاً برای سهام ممتازه در نظر گرفته می‌شود، ولی صاحبان سهام می‌توانند هرگونه مزایای دیگری راکه صلاح بدانند برای سهام ممتازه در نظر بگیرند.

۴ ـ ۵ ـ ۳) *سهم سرمایه و سهم انتفاعی*

سهم سرمایه سهمی است که نماینده یک قسمت از سرمایه شرکت است[1] و سهم انتفاعی سهمی

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۲۴ و بند ۵ از ۲۴. ل. ا. ق. ت.

است که به صاحب آن فقط حق دریافت قسمتی از منافع شرکت را می‌دهد[1]، بدون آنکه حقی نسبت به سرمایه شرکت داشته باشد. بطور کلی سهم سرمایه به صاحب آن حق دریافت منافع و قسمتی از سرمایه شرکت را در موقع انحلال شرکت می‌دهد. در صورتیکه سهم انتفاعی فقط حق دریافت منافع را به صاحبان آن داده و اصولاً صاحب سهم در موقع انحلال شرکت حقی بر اصل سرمایه شرکت ندارد.

این نوع سهام بیشتر برای شرکتهایی در نظر گرفته می‌شود که به موجب امتیازنامه و اجازهٔ تأسیس موظفند در پایان مدت امتیاز کلیه دارایی شرکت را به امتیازدهنده واگذار کنند. مثلاً شرکتی برای استخراج معدن تشکیل می‌شود و بموجب قراردادی که بین دولت یا صاحب پروانه استخراج و شرکت منعقد می‌شود، شرکت تعهد می‌کند پس از گذشت ۱۵ سال از تاریخ اعطای امتیاز کلیهٔ تأسیسات شرکت را مجاناً به دولت یا صاحب اصلی امتیاز مسترد کند. در اینصورت شرکت سعی می‌کند در ظرف مدت معینی اصل سرمایه صاحبان سهام را مستهلک و به صاحبان سهام مسترد کند. بنابراین اگر اصل سرمایه در مدت ۱۰ سال مستهلک و مسترد گردد صاحبان سهام کلیه سرمایه خود را که در شرکت گذاشته‌اند مسترد کرده‌اند و در مدت ۵ سال دیگر نیز منافع شرکت را دریافت می‌دارند. ولی پس از پایان مدت ۱۵ سال دیگر حقی بر دارایی شرکت ندارند. بنابراین سهامی که در دست دارند سهام انتفاعی خواهد بود که فقط حق دریافت منافع شرکت را تا موعد معینی دارا است. البته استهلاک و استرداد سرمایه نیز از منافع شرکت برداشت می‌شود، زیرا شرکت حق ندارد ارزش تأسیسات خود را قبل از پایان مدت امتیاز تقلیل دهد و بصورت استرداد سرمایه صاحبان سهام صاحب امتیاز اصلی را از قسمتی از حقوق خود در پایان مدت امتیاز محروم کند. ولی شرکتها از دو لحاظ ترجیح می‌دهند قسمتی از منافع را به عنوان استهلاک سرمایه شرکت به صاحبان سهام مسترد دارند. یکی اینکه استرداد مبلغی از منافع به عنوان استرداد اصل سرمایه مانع این می‌شود که شرکتهایی که سود زیاد دارند، این سود را در ترازنامه خود تحت عنوان سود نشان دهند و چون مالیات بر درآمد بر سود شرکت تعلق می‌گیرد، مبلغی که بعنوان استرداد سرمایه در ترازنامه منظور می‌شود چون عنوان هزینه دارد مشمول پرداخت مالیات بر درآمد نمی‌گردد و دیگر اینکه صاحب سهمی که قسمتی از منافع را بعنوان استرداد سرمایه دریافت می‌کند، در موقع تنظیم اظهارنامه مالیاتی این مبلغ را جزء درآمد خود منظور نکرده و مالیات نخواهد پرداخت.

استرداد سرمایه ممکن است در شرکتهای معمولی نیز انجام گیرد، ولی در اینصورت فقط جنبه مخفی کردن سود شرکت را خواهد داشت. زیرا در شرکتهای عادی با وجود آنکه سرمایه شرکت مستهلک و مسترد شود، باز صاحبان سهام علاوه بر حق دریافت منافع در موقع انحلال شرکت نیز

---

۱ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت سهم انتفاعی پیش‌بینی نشده است.

حق خود را بر دارایی شرکت محفوظ می‌دارند و دارایی شرکت باید بین صاحبان سهام تقسیم گردد. در اینصورت کلیه سهمی که از دارایی شرکت به صاحبان سهام تعلق می‌گیرد، عنوان سود را خواهد داشت و مشمول مالیات بر درآمد خواهد گردید. اشکالی که ممکن است پیش آید اینست که شرکتی تصمیم به استهلاک سرمایه خود گیرد و قسمتی از سرمایه به بعضی از صاحبان سهام مسترد شود و قسمتی از صاحبان سهام به واسطه عدم موجودی یا ترتیبی که مقرر شده باشد، نتوانند مبلغ مربوط به استهلاک سهام را دریافت دارند. در اینصورت شرکت دارای دو نوع سهام خواهد بود: قسمتی که مشمول استهلاک سهام انتفاعی بوده و قسمت دیگر سهام سرمایه خواهد بود. بدیهی است که در اینصورت سهام سرمایه دارای حقوق بیشتری بوده و دارندگان آن حق دریافت منافع زیادتری را دارند، زیرا صاحبان سهام انتفاعی می‌توانند سرمایه خود را در امور دیگر بکار انداخته و منفعت دیگری تحصیل کنند، در صورتیکه صاحبان سهام سرمایه از این منفعت احتمالی محرومند. در این قبیل موارد شرکت مقرر می‌دارد که صاحبان سهام سرمایه قبل از تقسیم منافع، سودی به میزان چند درصد بعنوان سود سرمایه دریافت می‌دارند و بعداً منافع شرکت بین کلیه سهام تقسیم می‌گردد.

سهام انتفاعی ممکن است بعد از تأسیس شرکت نیز به بعضی از اشخاص برای جلب آنها در شرکت یا انجام عملی که متضمن منافعی برای شرکت است داده شود. در اینصورت سهام مزبور مانند سهام مؤسس خواهد بود و فقط حقی بر منافع داشته و بر دارایی شرکت در موقع انحلال حقی ندارند.

۵ ـ ۵ ـ ۳) سهم مؤسس[۱]

سهم مؤسس یا حصه مؤسس که به فرانسه part de fondateur نامیده می‌شود عبارت است از سهمی که به صاحب آن حق می‌دهد قسمتی از منافع شرکت و در بعضی مواقع در موقع انحلال شرکت از قسمتی از دارایی شرکت استفاده کند. اینگونه سهام که در کشورهای دیگر موارد زیادی دارد در قانون تجارت ایران پیش‌بینی نشده و عملاً نیز مورد استفاده قرار نگرفته است. قانونی بودن سهام مؤسس مورد بحث زیادی قرار گرفته، ولی عملاً در کلیه کشورها مورد قبول واقع شده است، زیرا سهام مؤسس برای جبران زحمات و پاداش مؤسسان در نظر گرفته می‌شود. مؤسسان مقدار زیادی از وقت و ابتکار خود را برای تأسیس شرکت بکار برده‌اند و چون تقویم ارزش زحمات آنها مشکل است با اعطاء سهم مؤسس آنها را در منافع شرکت شریک می‌کنند، بدون آنکه در اصل سرمایه شرکت که از طرف صاحبان سهام پرداخت شده است، حقی داشته باشند. البته در صورتیکه مؤسسان قسمتی از سهام را تعهد کرده باشند نسبت به سهام تعهدی صاحب سهم معمولی نیز می‌باشند. سهام مؤسس در

---

۱ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت سهم مؤسس پیش‌بینی نشده است.

بعضی از مواقع که استفاده از مساعدت‌های اشخاص معینی ضرورت می‌یابد، حتی ممکن است بعد از تأسیس شرکت ایجاد شوند، ولی معمولاً سهام مؤسس همانطوری که از نام آن استنباط می‌شود، در موقع تأسیس شرکت بوجود می‌آیند.

ایجاد سهام مؤسس باید در اساسنامه شرکت پیش‌بینی شده باشد و شکل آنها مانند سهام معمولی می‌تواند با نام یا بی‌نام باشد. سهام مؤسس قابل معامله بوده و از لحاظ مالیاتی نیز مانند سهام تلقی می‌شوند.

ماهیت حقوقی سهام مؤسس مورد بحث زیادی قرارگرفته است. بعضی، صاحبان سهم مؤسس را صاحب سهم مخصوصی می‌دانند. زیرا مؤسسان گرچه نقداً سرمایه در شرکت نگذاشته‌اند، ولی حاصل زحمات و تجربیات آنها در شرکت وارد شده و از این نظر بعنوان شریک سهمی از منافع شرکت دریافت می‌دارند. ولی این تعریف کاملاً صحیح نیست، زیرا شریک کسی است که در نفع و ضرر شریک باشد و در موقع انحلال نیز سهمی از دارایی شرکت به او تعلق گیرد. در صورتیکه زیان شرکت متوجه صاحبان سهام مؤسس نمی‌شود و در موقع انحلال نیز معمولاً شریک در دارایی شرکت نیستند. برخی صاحبان سهام مؤسس را مانند طلبکار شرکت می‌دانند که دارای برگی است مانند برگ قرضه که سود آن متغیر و بستگی به منافع شرکت دارد، زیرا صاحبان سهام مؤسس معمولاً حقی بر دارایی شرکت نداشته و در موقع انحلال جز در موارد استثنایی حقی به آنها تعلق نمی‌گیرد و به این جهت صاحبان سهام مؤسس مانند صاحبان برگ قرضه طلبکار از شرکت می‌باشند. این نظریه نیز کاملاً صحیح نیست، زیرا صاحبان برگ قرضه که سود معینی در سال دریافت می‌دارند طلبکار اصلی شرکت می‌باشند و در موقع انحلال شرکت اصل طلب آنها قبل از تقسیم دارایی شرکت به آنها مسترد می‌شود در صورتیکه صاحبان سهام مؤسس بستانکار مبلغی از شرکت نیستند، بلکه فقط سهمی از منافع دارند بدون آنکه اصل طلب آنها معلوم باشد. عده‌ای دیگر صاحبان سهام مؤسس را تشبیه به کسانی نموده‌اند که در منافع شرکت مشارکت دارند، ولی کسانی که در منافع شریک هستند معمولاً فعالیتی در شرکت دارند و حقی که به آنها تعلق می‌گیرد در حقیقت قسمتی از مزد کار آنها را تشکیل می‌دهد. در صورتیکه صاحبان سهام مؤسس بعد از تشکیل شرکت دیگر فعالیتی در شرکت ندارند.

در مقابل مشکل یافتن تعریف جامع و کاملی از سهام مؤسس اغلب مؤلفان حقوق تجارت سهام مؤسس را دارای ماهیت مخصوصی می‌دانند که در تشکیلات شرکت سهامی پیش‌بینی می‌شود. صاحبان سهام مؤسس را نمی‌توان نه طلبکار شرکت و نه شریک حقیقی آن دانست. این سهام حقوق مخصوصی دارند و صاحبان آن در فعالیت و حیات شرکت ذینفع می‌باشند. ایجاد سهام مؤسس مورد سوء استفاده‌های زیادی نیز قرار گرفته‌اند، زیرا مؤسس ممکن است در بدو تأسیس شرکت سهام زیادی به نفع خود بنام سهام مؤسس در اساسنامه پیش‌بینی کنند و در نتیجه بعداً سهم بزرگی از منافع

شرکت را به زیان صاحبان سهام معمولی به خود اختصاص دهند. به همین جهت بعد از تشکیل شرکت همواره اختلافاتی بین صاحبان سهام معمولی و صاحبان سهام مؤسس بوجود می‌آید. صاحبان سهام مؤسس خود را مستحق دریافت قسمتی از منافع شرکتی می‌دانند که در نتیجهٔ سعی و جدیت آنها تشکیل شده است. در صورتیکه صاحبان سهام معمولی صاحبان سهام مؤسس را عده‌ای سوء استفاده‌جو می‌دانند که در موقع تأسیس شرکت از جهل آنها استفاده کرده و عایدی مستمری برای خود ترتیب داده‌اند، بدون آنکه سرمایه‌ای در شرکت گذاشته باشند یا اینکه عملاً کمکی به شرکت نمایند. حتی در مواقعی که سهام مؤسس عادلانه باشد بعد از تشکیل شرکت اغلب بین صاحبان سهام معمولی و صاحبان سهام مؤسس اختلافاتی ایجاد می‌شود. مثلاً در مواقعی که شرکت احتیاج به افزایش سرمایه خود دارد، چون افزایش سرمایه نفع زیادتری برای شرکت دارد و قسمتی از منافع بخودی خود عاید صاحبان سهام مؤسس می‌شود، صاحبان سهام معمولی حاضر به این افزایش نمی‌شوند. زیرا بلاعوض حق زیادتری به صاحبان سهام مؤسس تعلق می‌گیرد و قسمتی از منافع که باید به صاحبان سهام جدید تعلق بگیرد به حساب صاحبان سهام مؤسس منظور می‌شود. بهمین طریق صاحبان سهام معمولی برای پیشرفت امور شرکت و توسعه آن ممکن است مبالغی از سود شرکت را به ایجاد ذخیره‌های مخصوص تخصیص دهند، در اینصورت صاحبان سهام مؤسس ملاحظه می‌کنند قسمتی از منافعی که باید تقسیم شود به حساب ذخیره مخصوصی منظور می‌شود راضی نخواهند بود، زیرا از دریافت این قسمت از منافع محروم می‌گردند. بنا به مراتب بالا در دوره حیات شرکت اختلافات بین صاحبان سهام معمولی و صاحبان سهام مؤسس ممکن است باعث رکود عملیات شرکت گردد و صاحبان سهام معمولی به انواع وسایل سعی می‌کنند منافعی را که به صاحبان سهام مؤسس تعلق می‌گیرد، محدود کنند. از طرف دیگر چون در اغلب قوانین پیش‌بینی شده است که صاحبان سهام معمولی نمی‌توانند بدون رضایت صاحبان سهام مؤسس در امتیازات آنها تغییری بدهند، صاحبان سهام مؤسس نیز در مواقعی که تقلیل منافع آنها برای ادامه حیات شرکت یا توسعه امور آن لازم باشد، ممکن است همکاری لازم را با شرکت ننمایند و حتی عدم موافقت یک یا چند نفر از آنها امور شرکت را فلج کند. برای رفع این اشکال اغلب قوانین در مواقعی که موافقت صاحبان سهام مؤسس لازم است مجمع عمومی را برای صاحبان سهام مؤسس پیش‌بینی کرده‌اند و تصمیمات مجمع عمومی که به اکثریت آراء اتخاذ شود، برای کلیه صاحبان سهام الزام‌آور است. قانون تجارت ایران نیز گرچه از سهام مؤسس و جلسه مجمع عمومی صاحبان سهام مؤسس نامی نبرده است، ولی در ماده ۷۳ مقرر می‌دارد: «***در مواردی که مجمع عمومی شرکاء نسبت به حقوق نوع مخصوصی از سهام تصمیمی اتخاذ نماید که تغییری در حقوق آنها بدهد آن تصمیم قطعی نخواهد بود. مگر بعد از آنکه صاحبان سهام مزبور در جلسه خاصی آن تصمیم را تصویب نمایند و برای اینکه آراء جلسه خاص مذکور معتبر باشد باید حاضرین جلسه لااقل صاحب بیش از نصف***

سرمایه مجموع سهامی باشند که موضوع مذاکره است». بنابراین چنانچه در شرکتی سهام مؤسس وجود داشته باشد و صاحبان سهام معمولی بخواهند تغییری در مزایای آنها بدهند صاحبان سهام مؤسس باید جلسهٔ خاصی تشکیل داده و تغییر را تصویب نمایند. ولی قانون فقط حد نصاب حضور در جلسه خاص را پیش‌بینی کرد و با عدم تصریح اکثریت می‌توان چنین نتیجه گرفت که تصمیمات جلسه مزبور که به اکثریت آراء اتخاذ شود معتبر خواهد بود. زیرا اصولاً تصمیمات مجامع عمومی در شرکتها به اکثریت اتخاذ می‌شوند و در مواقعی که اکثریت زیادتری لازم است قانون اکثریت زیادتر را تصریح نموده است. این ترتیب نه تنها برای تغییر حقوق سهام مؤسس بلکه در مورد تغییر حقوق سهام ممتازه نیز باید رعایت شود. شرایط دعوت مجمع عمومی و اینکه از طرف چه کسی باید دعوت شوند، نیز در قانون پیش‌بینی نشده و باید از مقررات عمومی که برای مجامع عمومی پیش‌بینی شده است متابعت شود. البته اساسنامه شرکت ممکن است در مورد دعوت، تشکیل و حد نصاب و اکثریت لازم در این مجامع مقرراتی پیش‌بینی کند که در اینصورت رعایت مقررات مزبور لازم‌الرعایه خواهد بود.

با توجه به نکات بالا حقوق صاحبان سهام مؤسس عبارتند از دریافت سهمی از سود شرکت و دخالت در امور شرکت فقط برای حفظ حقوق خود.

دریافت سهمی از سود شرکت ـ حقی که از منافع به سهام مؤسس تعلق می‌گیرد ممکن است ثابت یا چند درصدی از سود شرکت باشد. عملاً سود سهام مؤسس چند درصدی از منافع شرکت مثلاً ۱۰٪ یا ۲۰٪ تعیین می‌شود و بعضی اوقات ممکن است اساسنامه به سهام مؤسس حق دهد که در موقع انحلال شرکت بعد از استهلاک و تأدیه سرمایه از باقیمانده دارایی شرکت چند درصدی نیز دریافت کنند. زیرا تفاوت بین دارایی و سرمایه شرکت در موقع انحلال نیز منافع شرکت می‌باشد. این طریقه از قسمتی از اختلافات بین صاحبان سهام مؤسس و صاحبان سهام معمولی راجع به تعیین سود قابل تقسیم سالیانه شرکت جلوگیری می‌کند. زیرا در هر حال حق صاحبان سهام بر سودی که به ذخیره منظور می‌شود از بین نمی‌رود. اساسنامه شرکت طریقه تعیین و تقسیم سود سالیانه شرکت را معین می‌کند و از تاریخی که سود قابل تقسیم شرکت اعلام می‌شود صاحبان سهام مؤسس نسبت به مبلغی که به آنها تعلق می‌گیرد، جزء طلبکاران شرکت محسوب می‌شوند. در صورتیکه حصه سهام مؤسس چند درصد از سود شرکت تعیین شده باشد در مواقعی که سرمایه شرکت اضافه شده و در نتیجه سود و حصه سهام مؤسس نیز افزایش می‌یابد و قیمت سهام مؤسس نیز ترقی می‌کند. در مورد تخصیص قسمتی از سود به ذخایر مخصوص که معمولاً در اختیار مجمع عمومی صاحبان سهام می‌باشد، بین منافع صاحبان سهام مؤسس و صاحبان سهام معمولی اختلاف بروز می‌کند. مخصوصاً در موردی که سهام مؤسس حقی بر دارایی شرکت در زمان انحلال نداشته باشند، قسمتی از سودی که به آنها تعلق می‌گیرد از بین می‌رود و در صورتیکه حقی بر دارایی شرکت داشته باشند،

مبلغی که فوراً به آنها تعلق می‌گیرد تقلیل یافته و از منافع آن نمی‌توانند استفاده کنند. این موضوع باعث دعاوی زیادی شده و رفع اختلاف و موجه بودن تصمیمات مجمع عمومی مورد دعوی قرار می‌گیرد و صاحبان سهام مؤسس می‌توانند اعلام غیرقانونی بودن تصمیمات مجمع عمومی را از دادگاه تقاضا کنند یا شرکت را از لحاظ دعوای جبران خساراتی که از تصمیمات مجمع عمومی به آنها وارد شده است تحت تعقیب قرار دهند. بدیهی است در مواردی که ذخایر طبق اساسنامه تعیین شده باشد، مثلاً در مورد ذخیره قانونی یا ذخیره‌های مخصوص که اساسنامه آن را پیش‌بینی کرده است، دعاوی صاحبان سهام مؤسس به نتیجه نخواهد رسید. ولی در مورد ذخایری که فقط به پیشنهاد هیئت مدیره یا مجمع عمومی تعیین می‌شوند مانند ذخیره مطالبات مشکوک الوصول، ذخیره احتیاطی برای توسعه عملیات شرکت، صاحبان سهام مؤسس می‌توانند با اثبات اینکه موضوع ذخایر مزبور واقعیت ندارند و تصمیم مذکور برای محروم کردن آنها از قسمتی از منافعی است که به آنها تعلق می‌گیرد تقاضای جبران خسارت نمایند. در مورد تقسیم ذخایر شرکت نیز چنانچه ذخایر مزبور از منافع شرکت تشکیل شده باشند، بدیهی است حصه سهام مؤسس باید منظور گردد. تنها اشکالی که پیش می‌آید در موردی است که شرکت تصمیم می‌گیرد در مقابل ذخایر خود سهم اضافی به صاحبان سهام بدهد. البته صاحبان سهام مؤسس حق ندارند تقاضای دریافت سهم معمولی نمایند، مخصوصاً اگر بهای سهام بیش از قیمت اسمی آنها باشد. در این قبیل موارد می‌توان حصهٔ سهام مؤسس را نقداً پرداخت نمود و بقیه را تبدیل به سهم کرد. در مورد تفاوتی که در ارزش دارایی شرکت حاصل می‌شود مخصوصاً در مواردی که ارزش پول تنزل می‌کند، بدیهی است چون این تفاوت از سود سالیانه حاصل نمی‌شود، در صورتیکه سهام مؤسس حقی بر اضافه دارایی شرکت در زمان انحلال نداشته باشد حقی به آنها تعلق نمی‌گیرد، ولی صاحبان سهام مؤسس این افزایش را نیز سود تلقی می‌کنند و در نتیجه اختلافات بین صاحبان سهام مؤسس و صاحبان سهام عادی توسعه می‌یابد. به همین طریق در مواردی که ذخایر از جایزه صدور سهام جدید حاصل می‌شود، مثلاً در موردی که شرکت سرمایه خود را اضافه می‌کند و سهام را به قیمتی زیادتر از قیمت اسمی آنها به فروش می‌رساند، چون ذخیره مزبور برای جبران زیانی است که به صاحبان سهام قدیم در نتیجه ورود صاحبان سهام جدید تعلق می‌گیرد صاحبان سهام مؤسس نمی‌توانند نسبت به آنها حقی برای خود قائل گردند. در مورد دارایی شرکت در زمان انحلال تنها حقی که طبق اساسنامه ممکن است برای صاحبان سهام مؤسس قائل شد حصه‌ای است که برای آنها بر اضافه دارایی شرکت بعد از استهلاک و تأدیه سهام سرمایه تعیین می‌شود و در صورت سکوت اساسنامه هیچگونه حقی به صاحبان سهام مؤسس حتی بر اضافه دارایی شرکت بعد از تأدیه سرمایه تعلق نمی‌گیرد.

دخالت در امور شرکت برای حفظ حقوق صاحبان سهام مؤسس ـ صاحبان سهام مؤسس منفرداً حق دخالت در امور شرکت را ندارند. به این جهت بعضی از علمای حقوق تجارت آنها را مانند

طلبکار شرکت تلقی می‌کنند، ولی برای مجموع صاحبان سهام که مجمع عمومی بخصوصی تشکیل می‌دهند می‌توان حق نظارت محدودی به شرح زیر قائل شد:

حضور در مجامع عمومی شرکت ـ نمایندگان صاحبان سهام مؤسس حق دارند در مجامع عمومی شرکت کنند. دعوت مجامع عمومی باید به همان شرایطی که برای صاحبان سهام پیش‌بینی شده است به آنها ابلاغ گردد. آنها می‌توانند تقاضای ارائه صورتجلسات و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را بنمایند، ولی حق رأی در مجامع عمومی ندارند. برای حضور در جلسات مجامع عمومی صاحبان سهام مؤسس مجمع عمومی تشکیل می‌دهند و یک یا چند نفر را از طرف خود برای حضور در مجمع عمومی انتخاب می‌کنند. مجامع عمومی شرکت گرچه می‌توانند هرگونه تصمیمی راجع به امور شرکت اتخاذ نمایند، ولی در دو مورد بدون رضایت صاحبان سهام مؤسس نمی‌توانند تصمیمی اتخاذ کنند یکی تصمیم به تغییر موضوع و شکل شرکت که اساس شرکت را تشکیل می‌دهد و دیگر تصمیماتی که موجب تغییر حقوق صاحبان سهام مؤسس گردد (ماده ۷۳ قانون تجارت).

در مورد انحلال قبل از موعد صاحبان سهام مؤسس می‌توانند نسبت به تصمیم مجمع اعتراض نمایند. زیرا انحلال شرکت باعث از بین رفتن منافع آنها می‌گردد و در صورتیکه تصمیم مزبور موجه نباشد، حق تقاضای جبران خسارت دارند. مثلاً مجمع عمومی برای از بین بردن حقوق سهام مؤسس تصمیم به انحلال شرکت می‌گیرد و بعداً همان شرکت را بین همان صاحبان سهام مجدداً تشکیل می‌دهد و در اساسنامه جدید حقی برای صاحبان سهام مؤسس قائل نمی‌شود. بدیهی است که تصمیم به چنین انحلالی فقط برای از بین بردن حقوق سهام مؤسس اتخاذ شده است، ولی در مواردی که انحلال شرکت موجه باشد، مثلاً در صورتیکه زیانهای حاصله از ربع یا نصف سرمایه شرکت تجاوز کرده باشد، نمی‌توان صاحبان سهام را مجبور نمود در شرکتی که زیان می‌دهد برای منافع احتمالی صاحبان سهام مؤسس زیانهای بیشتری را متحمل شوند. بهر حال در صورت انحلال قبل از موعد صاحبان سهام مؤسس منفرداً حق اقامه دعوی خسارت ندارند و تصمیم مزبور باید در مجمع عمومی صاحبان سهام مؤسس و فقط برای مدت معینی که برای بطلان تصمیمات مجامع عمومی پیش‌بینی شده است، در ظرف یک سال اقامه شود (ماده ۸۵ قانون تجارت). در مورد تغییر سرمایه شرکت بطوریکه گفته شد افزایش سرمایه شرکت معمولاً به نفع سهام مؤسس می‌باشد، ولی در مورد تقلیل سرمایه چون منافع شرکت و در نتیجه حصهٔ سهام مؤسس از منافع شرکت تقلیل می‌یابد در صورتیکه تصمیم به تقلیل سرمایه موجه نباشد، صاحبان سهام مؤسس حق تقاضای بطلان تصمیم مزبور را دارند.

تغییر وضع سهام مؤسس ـ مجمع عمومی می‌تواند نوع و شکل و میزان سهام مؤسس را تعیین کند، ولی نمی‌تواند آنها را حذف نماید یا حصه آنها را از منافع تقلیل بدهد. هرگونه تغییری در حقوق

آنها طبق ماده ۷۳ قانون تجارت منوط به رضایت صاحبان سهام مؤسس می‌باشد، ولی برای آنکه افراد خاصی در مواقعی که تغییر حقوق سهام مؤسس برای پیشرفت امور شرکت لازم است مبادرت به شانتاژ و فلج کردن امور شرکت ننمایند مقرر داشته است که موافقت صاحبان بیش از نصف سهام مؤسس برای تغییر حقوق آنها کافی است. مثلاً شرکتی احتیاج به افزایش سرمایه دارد و وجود سهام مؤسس باعث این می‌شود که سرمایه‌گزاران جدید از ورود به شرکت حسن استقبال نکنند. برای رفع این اشکال مجمع عمومی تصمیم به بازخرید سهام مؤسس می‌کند. اگر شرکت بخواهد رضایت یک‌یک صاحبان سهام مؤسس را تحصیل کند نه تنها این امر مشکل است بلکه در صورتیکه صاحب یکی از سهام معلوم نباشد غیرممکن می‌شود. علاوه بر آن ممکن است یک یا چند نفر از صاحبان سهام شرایط سنگینی برای فروش سهام خود قائل شوند به این جهت قانون اجازه مـی‌دهد در صورتیکه اکثریت صاحبان سهام مؤسس موافقت کنند سهام مزبور بازخرید شود یا حصه منافع آنها در شرکت تقلیل یابد. در مورد بازخرید سهام مؤسس باید در نظر داشت که این موضوع و بهای بازخرید ممکن است در اساسنامه شرکت پیش‌بینی شده باشد. در اینصورت صاحبان سهام مؤسس حق اعتراض ندارند. ولی مطلبی که باید در نظر داشت اینست که بازخرید سهام مؤسس باید از منافع یا ذخایر شرکت صورت گیرد. شرکت نمی‌تواند اصل سرمایه خود را برای بازخرید سهام مؤسس بکار برد زیرا سرمایه شرکت وثیقه تعهدات شرکت است و در اینصورت شرکت به ضرر طلبکاران اقدام کرده است. به همین طریق شرکت نمی‌تواند سهام مؤسس را تبدیل به سهام عادی یا برگ قرضه کند و چون این موضوع نیز در حکم بازخرید سهام مؤسس است مبلغی که بابت آن به سرمایه شرکت اضافه می‌شود عنوان قرضه پیدا می‌کند و باید از منافع یا ذخایر شرکت تأمین گردد.

۶ـ۵ـ۳) برگ قرضه[1] ـ شرکتهای سهامی علاوه‌بر سهام، برگهای قابل معامله دیگری نیز صادر می‌نمایند

---

۱ ـ قانونگذار در بند ۲ از ماده اول قانون تأسیس اوراق بهادار مصوب اردیبهشت ۱۳۴۵ یکی از مصادیق اوراق بهادار راکه از خصیصه قابلیت نقل و انتقال برخوردار است، اوراق قرضه صادر شده از سوی شرکتها و شهرداریها و مؤسسات وابسته به دولت می‌داند، قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب مهر ماه ۱۳۴۸ نیز ورقه قرضه را پیش‌بینی کرده و در ماده اول خود چنین بیان می‌دارد: ***«اسناد خزانه اسناد بی نامی است که برای تأمین احتیاجات مالی خزانه‌داری کل در جریان سال مالی انتشار می‌یابد. اوراق قرضه اوراق بی نامی یا با نامی است که برای تأمین قسمتی از اعتبارات مورد نیاز برنامه‌های عمرانی یا دفاعی منتشر می‌شود».*** این اوراق بایستی ممضی به امضاء وزیر دارایی و توسط خزانه‌داری کل منتشر شود (ماده ۱۴). برای اسناد خزانه و اوراق قرضه بهای اسمی، بهای روز، بهره اسمی و بهره واقعی در نظر گرفته شده است. بهای اسمی اسناد مذکور بهایی است که در متن آنها نوشته و از طرف وزارت دارایی تضمین شده و پس از سررسید قابل پرداخت است. بهای روز اسناد مذکور بهایی است که این اسناد و اوراق بر حسب مقتضیات عرضه و تقاضا در بازار خرید و فروش می‌شوند (ماده ۵ قانون مذکور).

صدور اوراق قرضه توسط شرکتهای سهامی در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ پیش‌بینی نشده است. لیکن ←

←در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مقنن چگونگی انتشار اوراق قرضه، شرایط شکلی، قابلیت تعویض و یا تبدیل آنها با سهام شرکت و مسائلی از این قبیل را طی مواد ۵۱ الی ۷۱ مقرر نموده و وضعیت حقوقی و شکلی اوراق قرضه را بیان داشته است.

قانونگذار اجازه انتشار اوراق قرضه را بموجب ماده ۵۱ ل ا. ق ـ ت فقط برای شرکتهای سهامی عام تجویز کرده است و در ماده ۵۲ نیز در تعریف این اوراق اشعار می‌دارد: «ورقه قرضه ورقه قابل معامله‌ایست که معرف مبلغی وام است با بهره معین که تمامی آن یا اجزاء آن در موعد یا مواعد معینی باید مسترد گردد. برای ورقه قرضه ممکن است علاوه بر بهره، حقوق دیگری نیز شناخته شود.»

بنابراین، اوراق قرضه اسناد بهاداری است که شرکتهای سهامی عام با انتشار آنها مبالغی از خریداران وام گرفته و تعهد می‌کنند که مبلغ اسمی (اصل) آن را در سررسید بلند مدت و سود تضمین شده مربوطه را در تاریخهای معین بپردازند. بدین ترتیب دارنده ورقه قرضه از طلبکاران شرکت محسوب می‌شود و حق دارد در ازاء خرید اوراق قرضه در موعد یا مواعدی که تعیین شده است اصل وام و بهره آن را از شرکت دریافت نماید. لیکن دارندگان اینگونه اوراق به هیچ وجه در شرکت دخالتی ندارند، مگر اینکه بموجب اساسنامه یا تصمیم مجمع عمومی فوق العاده اجازه داده شود که با تمایل خویش اوراق قرضه خود را تبدیل یا تعویض به سهام شرکت نمایند. در اینصورت است که جزء صاحبان سهام شرکت محسوب می‌شوند و حق رأی و حضور در مجامع عمومی و مشارکت در شرکت را خواهند داشت.

انتشار اوراق قرضه یا بمنظور اخذ وام برای توسعه امور تجارتی شرکت است یا بمنظور افزایش سرمایه است. برای انتشار اوراق قرضه لازم است اولاً کلیه سرمایه ثبت شده شرکت توسط صاحبان سهام تأدیه شده باشد؛ ثانیاً دو سال تمام از تاریخ ثبت شرکت گذشته و دو ترازنامه آن نیز به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده رسیده باشد؛ ثالثاً انتشار اوراق قرضه در اساسنامه شرکت پیش‌بینی شده باشد. در غیر اینصورت ضروری است که مجمع عمومی فوق‌العاده جواز انتشار اوراق مزبور را تصویب و صادر نماید. بنابراین، مجمع مزبور می‌تواند بنا به پیشنهاد هیأت مدیره انتشار اوراق قرضه را تصویب و شرایط آن را تعیین نماید و به شرکت اجازه دهد که طی مدتی که از دو سال تجاوز نکند برای یک یا چند بار مبادرت به انتشار اوراق قرضه نماید.

انواع اوراق قرضه

اوراق قرضه بر اساس ویژگیهای آن و حسب غرض و هدف شرکت یا طرز استهلاک آن ممکن است به انواع مختلفی منتشر شوند.

۱ ـ ***اوراق قرضه تضمین شده***؛ نوعی اوراق قرضه است که تعداد و اقلامی از دارائیهای شرکتهای سهامی از قبیل اموال، تجهیزات، ماشین‌آلات به عنوان پشتوانهٔ بازپرداخت آنها، مورد وثیقهٔ قرار می‌گیرند تا در صورتی که شرکت سهامی صادر کننده این نوع اوراق قرضه، قدرت بازپرداخت را در سررسید نداشته باشند، دارائیهای مورد وثیقه فروخته شده و از منابع حاصل بازپرداخت اوراق قرضه صورت گیرد.

۲ ـ ***اوراق قرضه تضمین نشده***: این گونه اوراق معمولاً از سوی شرکتهای سهامی معتبر منتشر می‌شود که بجای کالا، اموال و تجهیزات اعتبار و قدرت مالی شرکت پشتوانه این نوع اوراق قرضه قرار می‌گیرد.

۳ ـ ***اوراق قرضه سریال***: نوعی اوراق قرضه است که در یک تاریخ صادر ولی در سر رسیدهای مختلف ←

که برگ قرضه (Obligation - Bond) نامیده می‌شوند. برگ قرضه عبارتست از برگ قابل معامله که در مقابل قرضه به مدت قابل ملاحظه صادر و به قطعات نسبتاً کوچکی تقسیم شده است. مثلاً

← باز پرداخت می‌شوند. در این موارد شرکت سهامی کل اوراق قرضه را منتشر و تمام وجه حاصل از آن را دریافت می‌کند، ولی در سررسیدهای مختلف آنها را بازپرداخت می‌نماید. خریداران اوراق قرضه براساس تصمیمات خود سررسیدهای معینی از این نوع اوراق قرضه را انتخاب و خریداری می‌کنند.

۴ ـ *اوراق قرضه قابل بازخرید*؛ ورقه قرضه‌ایست که می‌توان قبل از سررسید باز خرید نمود و این موضوع در شرایط اوراق قرضه ذکر می‌شود معمولاً قیمت بازخرید این نوع اوراق قرضه از ارزش اسمی آن بیشتر خواهد بود.

۵ ـ *اوراق قرضه قابل تبدیل یا تعویض به سهام شرکت*؛ ورقه قرضه‌ایست که خریداران آن می‌توانند براساس شرایط مندرج در اوراق قرضه آنها را به سهام شرکتهای سهامی تبدیل یا تعویض کنند. در اینصورت مجمع عمومی فوق‌العاده باید بنا به پیشنهاد هیأت مدیره و گزارش خاص بازرسان شرکت مقارن اجازه انتشار اوراق قرضه افزایش سرمایه شرکت را اقلاً برابر با مبلغ قرضه تصویب کند (ماده ۶۱ ل ا. ق ـ ت).

۶ ـ *قرضه‌های عادی*: که در اثر تنظیم سند عادی بین مؤسسه مالی و طلبکار ایجاد می‌شود. دارنده این نوع قرضه‌ها مثل طلبکاران عادی بوده و هنگام ورشکستگی شرکت هیچگونه امتیاز و تقدمی برای آنان منظور نخواهد شد.

۷ ـ *قرضه ممتازه*: که در مقابل آن حق وثیقه یا حق رهن اموال غیر منقول و یا حق وثیقه‌ای در اموال منقول به دارنده آن داده می‌شود.

۸ ـ *قرضه با جایزه*: شرکت برای جلب عامه مردم بدادن قرض، علاوه بر بهره معمولی، جوائزی بین وام دهندگان نیز قائل می‌شود که بحکم قرعه به بعضی از وام‌دهندگان و دارندگان اوراق قرضه تعلق می‌گیرد.

۹ ـ *قرضه دولتی و خزانه‌داری کل*: در بعضی از موارد دولت برای جبران کسر بودجه خود یا سایر نیازمندیهای مالی‌دیگری در زمینه‌های‌عمران و تکمیل‌پروژه‌های‌نیمه‌تمام‌جهت‌توسعه‌اقتصادی‌کشور‌مبادرت به استقراض و صدور اوراق قرضه می‌نماید.

شرایط اوراق قرضه و نحوه انتشار آن

مبلغ اسمی اوراق قرضه همچنین قطعات اوراق قرضه مانند سهام شرکتها در صورت تجزیه باید متساوی باشد. بنابراین شرکت نمی‌تواند در هر دفعه انتشار، اوراق قرضه باارزش اسمی متفاوت منتشر کند (مواد ۵۵ و ۵۶ ل ا. ق ـ ت). ورقه قرضه باید مانند سهام شرکت متحدالشکل و چاپی و دارای شماره ترتیب بوده و مشتمل بر نکات مندرج در ماده ۶۰ ل ا. ق ـ ت باشد و به همان ترتیبی که برای امضاء اوراق سهام مقرر شده است توسط لااقل دو نفر که بموجب مقررات اساسنامه تعیین شده‌اند امضاء شود. تصمیم راجع به فروش اوراق قرضه و شرایط صدور و انتشار آن باید همراه با طرح اطلاعیه انتشار اوراق قرضه (موضوع ماده ۵۸ ل ا. ق ـ ت) باشد و کتباً نیز به مرجع ثبت شرکتها اعلام شود. مرجع مزبور مفاد تصمیم را ثبت و خلاصه آن را همراه با طرح اطلاعیه مزبور به هزینه شرکت در روزنامه رسمی آگهی خواهد نمود. پس از انتشار این آگهی شرکت باید به هزینه خود تصمیم مجمع عمومی و اطلاعیه انتشار اوراق قرضه را با قید شماره و تاریخ آگهی منتشره در روزنامه رسمی و همچنین شماره و تاریخ روزنامه رسمی که آگهی در آن منتشر شده است، در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد، آگهی نماید (مواد ۵۷ ، ۵۸، ۵۹).

شرکتی احتیاج به قرضه به مبلغ ده میلیون ریال دارد، چون دریافت وامی به مبلغ مزبور مشکل است و وام‌دهندگان علاوه بر تشریفات معمولی تقاضای گروئی مخصوصی و سود نسبتاً زیادی می‌نمایند شرکتهای معتبر می‌توانند به مردم مراجعه نموده و قرضه مزبور را در مقابل صدور برگهای قرضه مثلاً به مبلغ یکهزار ریال که مجموعاً ده هزار برگ می‌شود دریافت دارند. هر برگ قرضه نماینده قسمتی از وام کلی است که شرکت لازم دارد و صاحب آنها به همان میزان بستانکار شرکت می‌شود. ولی از لحاظ آنکه کلیه این برگها جزئی از یک کل را تشکیل می‌دهند، بین صاحبان برگ قرضه یک ارتباط حقوقی در مقابل شرکت ایجاد می‌شود و از این لحاظ از یک طلبکار عادی متمایز می‌گردند.

شکل و فرم برگ قرضه اغلب مانند سهام شرکتها است و همان مندرجاتی که برای سهام ذکر گردید در برگ قرضه ذکر می‌گردد منتهی بجای سهم، برگ قرضه نوشته می‌شود. فواید برگ قرضه برای صاحبان آن اینست که علاوه بر آنکه اطمینان دارند در پایان سال سود معینی در مقابل قرضی که به شرکت داده‌اند دریافت می‌دارند[1] می‌توانند هر موقع که احتیاج به وجه داشته باشند آنها را در بازار مانند سهام به سهولت به فروش برسانند[2]. تفاوت بین سهم و برگ قرضه به قرار زیر است:

۱ ـ صاحب سهم شریک در دارایی شرکت است و در پایان هر سال منافع شرکت به نسبت سهامی که دارد به او تعلق می‌گیرد. بنابراین میزان نفع او در شرکت محدود نیست و در سالهایی که شرکت نفعی نداشته باشد، چیزی به او تعلق نمی‌گیرد. در صورتی که صاحب برگ قرضه طلبکار شرکت بوده و چه شرکت نفع داشته باشد و چه زیان در پایان هر سال مستحق دریافت مبلغ معینی بعنوان سود می‌باشد[3].

۲ ـ مبالغی که بعنوان سود برگ قرضه پرداخت می‌شود جزء هزینه‌های شرکت بوده و تا زمانی که هزینه‌های شرکت پرداخت نشوند به صاحبان سهام چیزی پرداخت نمی‌گردد. بنابراین پرداخت سود قرضه همواره مقدم بر سود سهام می‌باشد.

۳ ـ چون پرداخت سود سهام منوط به این است که شرکت منافعی تحصیل کند تضمین پرداخت

---

۱ ـ در طرح اطلاعیه انتشار اوراق قرضه نرخ سود یا بهره‌ای که به قرضه تعلق می‌گیرد و ترتیب محاسبه آن و ذکر سایر موارد حقوق (از جمله قابل تبدیل یا تعویض بودن اوراق قرضه به سهام شرکت) که احتمالاً برای اوراق قرضه در نظر گرفته شده است و همچنین موعد یا مواعد و شرایط بازپرداخت بهره نوشته می‌شود و جهت اطلاع عموم اعلان می‌گردد (بند ۹ از ماده ۵۸ ل ا. ق ـ ت).

۲ ـ تصمیم فروش اوراق قرضه و شرایط صدور و انتشار آن کتباً به مرجع ثبت شرکتها اعلام می‌شود. مرجع مذکور مفاد تصمیم را ثبت و خلاصه آن را همراه با طرح اعلامیه انتشار اوراق قرضه بهزینه شرکت در روزنامه رسمی آگهی می‌کند (ماده ۵۷ ل ا. ق ـ ت).

۳ ـ دارندگان اوراق قرضه در اداره امور شرکت هیچگونه دخالتی نداشته و فقط بستانکار شرکت محسوب می‌شوند (۵۳ ل ا. ق.ت).

سود سهام از طرف شرکت قانونی نیست، در صورتیکه پرداخت سود برگ قرضه در صورتیکه شرکت دارایی داشته باشد اجباری است[1].

۴ ـ صاحب سهم در دارایی شرکت سهیم بوده و در موقع انحلال کلیه دارایی شرکت بعد از پرداخت مخارج بین صاحبان تقسیم می‌شود. در صورتیکه دارنده برگ قرضه فقط حق دریافت اصل سرمایه خود را دارد.

۵ ـ صاحب سهم که شریک در شرکت است از طریق مجامع عمومی حق دخالت در امور شرکت را دارد، در صورتیکه صاحبان برگ قرضه که طلبکار شرکت می‌باشند، حق مداخله در امور شرکت را ندارند.

صدور[2] برگ قرضه برای شرکتهای سهامی در قانون تجارت ایران پیش‌بینی نشده است، ولی مقررات مخصوص صدور برگ قرضه را برای دولت پیش‌بینی کرده است، مانند تصویب‌نامه مورخ ۹ آبان ۱۳۴۱ مربوط به انتشار اسناد خزانه. انتشار برگ قرضه از طرف شرکتهای سرمایه در ایران هنوز معمول نشده است، ولی در کشورهای اروپا و آمریکا برگهای قرضه دارای اهمیت زیادی بوده و در بورسهای اوراق بهادار به مقدار زیاد خرید و فروش می‌شوند و از لحاظ اهمیتی که یافته‌اند صدور آنها مستلزم اجازه مخصوص و انجام تشریفاتی است و مقررات بخصوصی برای جلوگیری از سوء استفاده پیش‌بینی شده است. برخلاف معمول که قوانین بیشتر رعایت جانب بدهکار را می‌کنند قوانین مربوط به برگهای قرضه بیشتر مراقبت می‌کنند که حقوق طلبکاران تضییع نگردد. زیرا صاحبان برگ قرضه سرمایه‌داران کوچکی می‌باشند که با خرید برگهای قرضه سرمایه خود را بکار انداخته‌اند و نفع مختصری می‌برند. در صورتیکه بدهکاران شرکتها و مؤسسات عظیمی می‌باشند که دارای هرگونه قدرت و نفوذ بوده و علاوه بر آن در بعضی از موارد اشخاصی ممکن است با تشکیل شرکتهای سهامی مبادرت به انتشار برگ قرضه نموده و بعد از دریافت مبالغ آن مرتکب سوء استفاده و کلاهبرداری شوند.

انتشار برگ قرضه در مواردی که شرکت موقتاً احتیاج به سرمایه بیشتری دارد، برای آن بسیار مفید است. زیرا با وجود آنکه انتشار برگ قرضه موجب هزینه ثابتی بابت پرداخت سود آن برای شرکت

---

۱ ـ مستفاد از بند ۷ و ۱۰ ماده ۵۸ و بند ۸ ماده ۶۰ ل ا. ق ـ ت.

۲ ـ تفاوت ششم بین سهم و ورقه قرضه عبارتست از اینکه اوراق سهام فقط توسط شرکت‌های سهامی منتشر می‌شود حال آنکه بموجب ماده ۲ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب اردیبهشت ۱۳۴۵، شهرداریها و مؤسسات وابسته به دولت نیز می‌توانند تحت شرایط مقرر در قوانین و تشکیلات خود مبادرت به صدور اوراق قرضه نمایند.

تفاوت دیگر اینکه خرید اوراق قرضه عملی تجاری محسوب نمی‌شود (ماده ۵۴ ل ا. ق ـ ت) در حالیکه به نظر می‌رسد خرید سهام شرکت و تعهد به پرداخت مبلغ اسمی آن عملی تجاری باشد.

می‌گردد، ولی چون سهام جدید منتشر نمی‌شود منافع شرکت بین عدهٔ محدودتری تقسیم شده و در نتیجه به هر یک از صاحبان سهام مبلغ زیادتری سود تعلق خواهد گرفت. علاوه بر آن در مواردی که سرمایه مزبور موقتاً مورد احتیاج شرکت است در صورتیکه شرکت بخواهد این مبالغ را از طریق افزایش سرمایه تأمین کند، مجبور می‌شود بعد از رفع احتیاج سرمایه خود را تقلیل دهد. انتشار برگ قرضه که قبل از جنگ بین‌الملل اول توسعه زیادی کرده بود در نتیجه کاهش ارزش پول از بعد از جنگ بین‌الملل اول مورد استقبال کمتری قرار گرفته است و سرمایه‌گزاران بیشتر راغب به خرید سهام می‌باشند تا برگهای قرضه. زیرا با کاهش ارزش پول قیمت سهام ترقی می‌کند چراکه قیمت آن به دارایی شرکت بستگی دارد که در نتیجه کاهش ارزش پول قیمت زیادتری پیدا می‌کند. در صورتیکه صاحبان برگهای قرضه در پایان مدت قرضه بهای اسمی قرضه خود را دریافت می‌کنند که در اثر کاهش ارزش پول بهای کمتری دارد. از این نظر بعضی از کشورها تضمین مبلغ قرضه را به پولهای قوی تجویز نموده یا آنکه برابری آن را با قیمتها به طریقی تأمین میکنند. سود قرضه ممکن است چند درصد معینی در سال باشد یا اینکه علاوه بر سود در پایان هر سال نیز قرعه‌کشی به عمل آید و جایزه به قرضه‌هایی که از قرعه خارج می‌شوند تعلق می‌گیرد. به همین طریق ممکن است علاوه بر سود مقرر مشارکتی در منافع شرکت نیز به آنها تعلق می‌گیرد. مدت قرضه معمولاً تعیین می‌گردد ولی ممکن است پیش‌بینی نمود که مقدار معینی از برگهای قرضه بوسیله قرعه‌کشی در پایان هر سال مستهلک گردد.

اغلب قوانین انتشار برگهای قرضه را فقط به مؤسسات دولتی و شرکتهای سهامی اجازه می‌دهند[1] و به شرکتهای سهامی در صورتی اجازه انتشار برگهای قرضه می‌دهند که اولاً ترازنامه عملیات آن منتشر و بهای کلیه سهام آن نیز پرداخت شده باشد. برگهای قرضه مانند سهام باید از دفترچه‌های سوش‌داری جدا شود و مبلغ هر برگ نیز باید مساوی باشد. برگهای قرضه مانند سهام ممکن است با نام[2] یا بی‌نام باشند. برگهای قرضه ممکن است مستقیماً از طرف شرکت به فروش رسد ولی چون

---

۱ ـ ر.ک. به ماده ۵۱ ل ا. ق ـ ت و قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب اردیبهشت ۱۳۴۵ و همچنین قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب مهر ماه ۱۳۴۸.

۲ ـ لایحه اصلاح‌قسمتی از قانون‌تجارت‌صحبت‌از بی‌نام یا با نام بودن اوراق قرضه نکرده است. لیکن به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اوراق قرضه مانند سهام شرکتها از مصادیق اوراق بهاءدار محسوب می‌شوند، لذا صدور این اوراق مثل سهام شرکتها بصورت با نام یا بی نام اشکالی نداشته باشد. ماده ۱ قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب مهر ماه ۱۳۴۸ نیز ورقه قرضه با نام و بی نام را پیش‌بینی نموده است. در ماده ۱۷ قانون مزبور آمده است: «اسناد خزانه و اوراق قرضه بی نام پس از سررسیدهای مقرر در وجه حامل قابل پرداخت است». و ماده ۱۸ همین قانون که ناظر به اوراق قرضه با نام است چنین بیان می‌دارد: «خرید اولیه و نقل و انتقال بعدی اوراق قرضه با نام باید در دفتر عامل فروش اولیه ثبت شود».

فروش برگهای قرضه احتیاج به تبلیغ دارد معمولاً بوسیله بانکها و مؤسسات اعتباری به فروش می‌رسد. این مؤسسات ممکن است برگهای قرضه را یکجا به مبلغ کمتری خریداری کنند و بعداً متدرجاً آن را به فروش برسانند و از تفاوت قیمت استفاده کنند یا آنکه آنها را به طریق حق‌العمل کاری به فروش رسانند. به این ترتیب که از هر مقدار قرضه که به فروش رسید چند درصدی بعنوان حق‌العمل دریافت دارند. طریقه اول برای شرکت گرانتر تمام می‌شود ولی حسن آن این است که شرکت فوراً وجوه لازم را دریافت می‌دارد. به محض آنکه برگهای قرضه به فروش رفت شرکت باید از صدور برگهای جدید خودداری کند. و چنانچه کلیهٔ برگهای قرضه فروش نرود اصولاً خریداران برگها می‌توانند تقاضای استرداد وجوه خود را بنمایند. ولی عملاً این موضوع تحقق پیدا نمی‌کند زیرا خریداران برگهای قرضه از عدم فروش سایر برگها مطلع نمی‌شوند. دربارهٔ برگهایی که به فروش نرسیده‌اند عده‌ای اظهار داشته‌اند که چون در مقابل آن طلبکاری نیست بنابراین وجود خارجی ندارند و شرکتها نباید برگهای قرضه خود را در صندوق نگاهداری نمایند و در موقع لزوم مجدداً بفروش برسانند یا آنکه آنها را در نزد بانکها وثیقه برای دریافت وام قرار دهند. ولی چون نظارت بر این قسمت مشکل است شرکتها مقداری از برگهای قرضه خود را ممکن است حتی بعد از فروش خریداری نمایند و بدون ابطال آنها قبل از سررسید، برگهای مزبور را مجدداً بفروش رسانند.

در مورد برگهای قرضه انتشار آنها با قیمتی بیش از مبلغ اسمی مگر بعد از انتشار آنها مورد پیدا نمی‌کند. در صورتیکه نرخ بهره تقلیل یابد که ممکن است قیمتی بالاتر از قیمت اسمی پیداکند ولی انتشار برگهای قرضه به مبلغ کمتر از مبلغ اسمی خیلی مورد استقبال است و در حقیقت جایزه‌ای است که شرکت به خریداران برگهای قرضه می‌دهد.

چون برگهای قرضه قطعات یک واحد هستند لازم است که صاحبان برگهای قرضه واحدی تشکیل دهند که در مواقع لازم بتوانند از منافع خود دفاع نمایند. در مقابل سکوت قانون، بانکها و مؤسسات اعتباری که برگهای قرضه را بفروش می‌رسانند موافقتی برای تشکیل هیئت صاحبان برگهای قرضه و متابعت از تصمیمات آن به امضای خریداران برگهای قرضه می‌رسانند تا در مواقع لازم هیئت مزبور بتواند بنام صاحبان برگهای قرضه اقدام لازم را بعمل آورد. ولی امروزه اغلب قوانین تشکیل[1] این هیئت را پیش‌بینی نموده‌اند و به این ترتیب همکاری و اشتراک منافعی بین کلیهٔ صاحبان برگهای قرضه وجود دارد و هیئت مزبور در مواقع لازم می‌تواند طرح دعوی علیه شرکت بنماید. هیئت مزبور شامل کلیهٔ صاحبان برگهای قرضه که در یک نوبت صادر شده، می‌باشد. بنابراین اگر شرکتی در چند نوبت برگ قرضه صادر کرده باشد چند هیئت صاحبان برگ قرضه نیز وجود خواهد داشت. هیئت صاحبان برگ قرضه برای اتخاذ تصمیم، مجمع عمومی خاصی تشکیل می‌دهند که

---

۱ ـ در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از ق ـ ت مصوب ۱۳۴۷ هیأت صاحبان برگهای قرضه پیش‌بینی نشده است.

تصمیمات لازم را به اکثریت آراء اتخاذ می‌نماید. دعوت مجمع مزبور ممکن است یا بوسیله نمایندگان هیئت بعمل آید، یا به وسیله شرکت، در صورتیکه شرکت، پیشنهاداتی برای تغییر شرایط برگ قرضه داشته باشد یا توسط عده‌ای از صاحبان برگهای قرضه که دارای چند درصد معینی از برگهای قرضه باشند. کلیهٔ صاحبان برگهای قرضه اصالتاً یا وکالتاً حق حضور و رأی در مجمع عمومی را دارند حتی آنهایی که سررسید برگهای آنها منقضی شده، ولی هنوز مبالغ آن پرداخت نگردیده است. در صورتیکه صاحب برگ صاحب سهم نیز باشد حق حضور در مجمع عمومی صاحبان سهام و مجمع عمومی صاحبان برگهای قرضه را نیز خواهد داشت.

وظایف مجمع عمومی صاحبان برگهای قرضه عبارتست از تعیین یک یا چند نفر بعنوان نماینده صاحبان برگهای قرضه و اتخاذ تصمیم لازم در خصوص پیشنهادات نمایندگان صاحبان برگهای قرضه و پیشنهاداتی که از طرف شرکت برای تغییر شرایط قرضه عنوان می‌شود و همچنین پذیرفتن پیشنهادات مدیر تصفیه در مورد ورشکستگی شرکت.

وظایف و اختیارات نمایندگان صاحبان برگهای قرضه از طرف مجمع عمومی تعیین می‌شود و بطور کلی وظایف آنها حفظ منافع صاحبان برگهای قرضه می‌باشد و در مواقع لازم نیز می‌توانند در جلسات مجامع عمومی صاحبان سهام شرکت به نمایندگی از طرف صاحبان برگهای قرضه شرکت کنند.

چون صاحبان برگهای قرضه در حسن اداره و فعالیت شرکت ذینفع هستند، اغلب قوانین بعضی از تصمیمات شرکت راکه ممکن است به حقوق آنها خللی وارد سازد منوط به موافقت صاحبان برگهای قرضه می‌کنند. مثلاً در مواردی که تغییر اساسنامه یا شکل شرکت یا در مورد ادغام با شرکت دیگر و در مواردی که شرکت در نظر دارد قرضه جدیدی با شرایط بهتر انتشار دهد و همچنین در مواردی که شرکت پیشنهاد تغییراتی را در شرایط قرضه می‌کند، جلب موافقت قبلی صاحبان برگهای قرضه لازم است.

تغییراتی که ممکن است به صاحبان برگهای قرضه پیشنهاد شود معمولاً به شرح زیر است:

۱ ـ انصراف از تمام یا قسمتی از تضمینی که برای قرضه داده شده است. زیرا برای جلب اعتماد خریداران برگهای قرضه ممکن است شرکت اموال مخصوصی را بعنوان گروئی معرفی کرده باشد یا اینکه مؤسسات عمومی، شرکتها و یا اشخاص دیگری استرداد قرضه را ضمانت نموده باشند؛

۲ ـ تغییر نرخ بهره قرضه؛

۳ ـ اعطاء مهلت برای پرداخت بهره؛

۴ ـ سازش در مورد طرز پرداخت اصل قرضه و بهره آن و پولی که بهره باید بوسیله آن پرداخت گردد مخصوصاً در مواردی که استرداد قرضه به پول چند کشور تعیین شده باشد؛

۵ ـ موافقت با ارجاع اختلافات به داوری؛
۶ ـ تصویب قرارداد ارفاقی در مورد ورشکستگی شرکت.

کلیهٔ تصمیمات بالا و تصمیمات دیگری که لازم باشد، از طرف مجمع عمومی صاحبان برگهای قرضه به اکثریت آراء اتخاذ می‌شود. ولی اغلب قوانین پیش‌بینی نموده‌اند که مجامع عمومی صاحبان برگهای قرضه نمی‌توانند با اکثریت آراء مبادرت به اتخاذ تصمیمات زیر نمایند:

۱ ـ افزایش تعهدات صاحبان برگهای قرضه؛
۲ ـ تبدیل برگهای قرضه به سهام؛
۳ ـ قائل شدن تفاوتی بین حقوق بعضی از صاحبان برگهای قرضه؛

۶ ـ ۳) *هیئت‌های اداره و تفتیش*

شرکت سهامی دارای شخصیت حقوقی بوده و برای اعمال وظایف و اختیارات خود لازم است که اداره امور شرکت توسط نمایندگانی که اشخاص طبیعی می‌باشند انجام گیرد که مدیر نامیده می‌شوند. همچنین قانون هیئت‌های تفتیش را برای نظارت بر عملیات مدیران و حسابهای شرکت پیش‌بینی نموده است. ماده ۴۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد که: «***شرکت سهامی به واسطهٔ یک[1] یا چند نفر نماینده موظف یا غیرموظف که از میان شرکاء به سمت مدیر و برای مدت محدودی معین شده و قابل عزل می‌باشند اداره خواهد شد.***» و ماده ۶۲ مقرر می‌دارد که: «***مجمع عمومی سالیانه یک یا چند مفتش (کمیسر) معین می‌کند[2]***». ولی قانون تعداد مدیران و مفتشین و حدود اختیارات آنان و سایر تشکیلات اداری و نظارت شرکت را به اختیار مجامع عمومی شرکت گذاشته است. چون این موضوعات که اهمیت زیادی برای حسن اداره امور شرکت دارند باید قبلاً معلوم باشد. قانون تجارت ایران مقرر داشته است که اساسنامه شرکت باید مقررات مربوط به هیئت‌های اداری و مفتشین را تعیین نماید. راجع به هیئت‌های اداره و تفتیش بعداً بطور مفصل بحث خواهد شد.

---

۱ ـ شرکت سهامی توسط هیأت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب می‌شوند و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند اداره خواهد شد. عده اعضاء هیأت مدیره در شرکتهای سهامی عمومی نباید از پنج نفر کمتر باشد (ماده ۱۰۷ ل ا. ق ـ ت).

۲ ـ مجمع عمومی عادی در هر سال یک یا چند بازرس انتخاب می‌کند تا بر طبق این قانون به وظائف خود عمل کنند. انتخاب مجدد بازرس یا بازرسان بلامانع است (ماده ۱۴۴ ل ا. ق ـ ت).

۷ ـ ۳) عده سهامی که مدیران شرکت باید به صندوق شرکت بسپارند[1].

قانون تجارت ایران مقرر می‌دارد که مدیران شرکتهای سهامی باید از بین شرکاء انتخاب شوند. بنابراین مدیران شرکت باید صاحب سهم در شرکت باشند و برای آنکه احساس مسئولیت بیشتری نکنند و تضمینی به شرکت بسپارند، ماده ۵۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***مدیران باید یک عده سهامی راکه بموجب اساسنامه مقرر است دارا باشند. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از اعمال اداری مدیرها مشترکاً یا منفرداً به شرکت وارد شود. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست و بوسیله مهری که روی آنها زده می‌شود غیرقابل انتقال بودن آنها معلوم و در صندوق شرکت ودیعه خواهد ماند.***» بطوریکه ملاحظه می‌شود قانون تعداد سهامی راکه مدیران باید در صندوق شرکت ودیعه گذارند معین نکرده است، بنابراین لازم است این تعداد در اساسنامه شرکت تصریح شود. در نتیجه سکوت قانون این تضمین عملاً اثر خود را از دست داده است. زیرا مؤسسان اغلب پیش‌بینی می‌کنند که مدیران شرکت باید اقلاً یک سهم از سهام شرکت را در صندوق شرکت به ودیعه بسپارند و در اینصورت چون ارزش یک سهم معمولاً مبلغ قابل ملاحظه‌ای نیست به هیچوجه نمی‌توان سپردن سهام را تضمینی برای حسن عملیات مدیران شرکت دانست و این موضوع فعلاً جنبه تشریفاتی دارد.

---

۱ ـ برای تضمین خساراتی که ممکن است از تقصیرات مدیران منفرداً یا مشترکاً بر شرکت وارد شود مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است دارا باشند که نباید از تعداد سهامی که بموجب اساسنامه جهت دادن رأی در مجامع عمومی لازم است کمتر باشد. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست و مادام که مدیری مفاصا حساب دوره تصدی خود را از شرکت دریافت نداشته است سهام مذکور در صندوق شرکت به عنوان وثیقه باقی خواهد ماند (۱۱۴ ل ا. ق ـ ت). مقنن بسهام تضمینی اهمیت خاصی داده است بطوریکه اگر مدیری در هنگام انتخاب، مالک تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه نباشد و همچنین در صورت انتقال قهری سهام مورد وثیقه و یا افزایش تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه، آن سهام از بین برود یاکاهش یابد، مدیر مزبور باید ظرف مدت یکماه تعداد سهام مورد وثیقه را تهیه و به صندوق شرکت بسپارد و الاخودبخود مستعفی محسوب خواهد شد (ماده ۱۱۵ ل. ا. ق. ت). پس از تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان دوره مالی که طی آن مدت مدیریت مدیران منقضی و یا بهر نحو دیگری از آنان سلب سمت شود، سهام مورد وثیقه اینگونه مدیران خودبخود از قید وثیقه آزاد خواهد شد (ماده ۱۱۶ ل. ا. ق. ت). بازرس یا بازرسان مکلفند هرگونه تخلفی راکه در مورد سهام وثیقه مشاهده کردند به مجمع عمومی عادی گزارش دهند (ماده ۱۱۷ ل. ا. ق. ت).

لازم به تذکر است امروزه عملاً در شرکتهای سهامی، سهام تضمینی بیشتر جنبه صوری دارد و نمی‌تواند به عنوان تضمین مناسب برای خسارات وارده توسط مدیران شرکت به حساب رود.

۸ ـ ۳) مقررات راجع به دعوت مجمع عمومی و حق رأی صاحبان سهام و طریقه شور و اخذ رأی.

در شرکتهای سهامی صاحبان سهام که شرکاء شرکت هستند، بطور انفرادی حق مداخله در امور شرکت را ندارند. ولی قانون پیش‌بینی نموده است که صاحبان سهام برای اعمال حقوق خود باید مجمع عمومی تشکیل دهند و کلیه پیشنهادات هیئت مدیره به تصویب مجمع عمومی برسد و بعدها نیز تصمیمات و عملیات آنها بوسیله تصویب ترازنامه شرکت به تأیید آنها برسد. در مواقع عادی که اختلافاتی بین صاحبان سهام و هیئت‌ها وجود ندارد، قانون طرز دعوت و تعیین اکثریت و طریقه شور و اخذ رأی را به اختیار شرکت گذاشته و در بعضی مواقع نیز مقرراتی پیش‌بینی نموده است که بعنوان حداقل شرایط باید در نظر گرفت. بنابراین لازم است اساسنامه شرکت راجع به این موضوع پیش‌بینی‌های لازم را بکند تا بعداً اختلافی بین صاحبان سهام رخ ندهد. راجع به مجامع عمومی بعداً بطور مفصل بحث خواهد شد.

۹ ـ ۳) مطالبی که برای قطع آن در مجمع عمومی اکثریت مخصوصی لازم است.

کلیهٔ مطالبی که در مجامع عمومی مورد بحث قرار می‌گیرد اهمیت واحد ندارند و باید بین آنها تفاوت قائل شد. مثلاً تصمیماتی که برای عملیات عادی شرکت اتخاذ می‌شود با تصمیماتی که اصول شرکت را تغییر می‌دهد تفاوت دارد. در مورد تصمیمات عادی صاحبان سهام تابع اکثریت مطلق هستند[1] ولی در مورد تصمیماتی که اصول و اساس شرکت را تغییر می‌دهد گرچه طبق مقررات قانون مدنی موافقت کلیه شرکاء لازم است، قانون تجارت با قبول تصمیم اکثریت، برای این امور اکثریت بیشتری را لازم می‌داند[2]. قانون تجارت در ماده ۷۴ برای تصمیمات مربوط به امتداد مدت شرکت یا انحلال آن قبل از موعد و هر نوع تغییر در اساسنامه شرکت حد نصاب و اکثریت بیشتری را لازم دانسته است. ولی اساسنامه شرکت می‌تواند تصمیمات دیگری را منوط به حصول حد نصاب و اکثریت بیشتری کند یا اینکه حد نصاب و اکثریت پیش‌بینی شده در قانون را زیادتر نماید. به این جهت این موضوع باید در اساسنامه تصریح گردد[3]. معمولاً اساسنامه شرکتها مجامع عمومی را به دو

---

۱ ـ اینگونه تصمیمات در اختیار مجمع عمومی عادی است. مجمع مزبور با اکثریت نصف بعلاوه یک (اکثریت مطلق) آراء حاضر در جلسه رسمی معتبر است مگر در مورد انتخاب مدیران و بازرسان که اکثریت نسبی کافی خواهد بود در مورد انتخاب مدیران اساسنامه نمی‌تواند خلاف این ترتیب را مقرر دارد.

۲ ـ تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده همواره با اکثریت دو سوم آراء حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود (ماده ۸۵ ل ا. ق ـ ت).

۳ ـ مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی و آراء لازم جهت اتخاذ تصمیم در اساسنامه معین خواهد شد، مگر در مواردی که بموجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد (ماده ۷۲ ل ا. ق ـ ت).

نوع تقسیم می‌کنند: مجامع عمومی عادی و مجامع عمومی فوق‌العاده و اختیارات و وظایف و طرز تشکیل و اتخاذ تصمیم را در هر یک از مجامع مزبور دقیقاً معین می‌نمایند[1].

۱۰ ـ طرز ترتیب صورتحساب سالیانه و رسیدگی به آن و همچنین اصولی که برای حساب منافع و تقسیم آن باید رعایت شود.

شرکت سهامی برای جلب نفع تشکیل شده و عملیات آن تجارتی می‌باشد. بنابراین باید دارای دفاتر منظم بوده و در پایان هر سال ترازنامه و حساب سود و زیان خود را تنظیم کند[2]. با توسعه امور دفترداری و حسابداری مخصوصاً از لحاظ قوانین مالیاتی، شرکتها امروزه مجبور به متابعت از بعضی اصول و روشهای متداول می‌باشند. ولی اساسنامه می‌تواند روش و طرز دفترداری و حسابداری معینی راکه مخالف قانون نباشد، پیش‌بینی کند و علاوه بر آن طرز تقسیم منافع و ذخایری که باید منظور گردد را تعیین نماید. بنابراین اساسنامه شرکت باید اصول مربوطه و طرز ترتیب ترازنامه و تقسیم منافع را معین نمایند. راجع به ترازنامه و حساب سود و زیان بعداً بحث خواهد شد.

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۷۳ ل ا. ق ـ ت.

۲ ـ با توجه به آمره بودن قوانین مالیاتی و همچنین سهولت دستیابی دولت به مالیات، امروزه شرکتهای تجاری و کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی ملزم به داشتن دفاتر قانونی مطابق قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ و آیین نامه نحوه تنظیم و تحریر و نگاهداری دفاتر موضوع تبصره یک ماده ۹۵ قانون مزبور می‌باشند.

ماده ۹۵ قانون مالیاتهای مستقیم در این خصوص مقرر می‌دارد:

«دفاتر قانونی از نظر مالیاتی عبارتست از دفتر روزنامه (اعم از نقدی یا غیر نقدی) و دفتر کل موضوع قانون تجارت و یا دفاتر مخصوصی که وزارت امور اقتصادی و دارایی به عنوان دفتر مشاغل (دفتر درآمد و هزینه) تهیه و در دسترس مؤدیان قرار می‌دهد.

تبصره ۱ ـ آیین نامه مربوط به نحوه تنظیم و تحریر و نگاهداری دفاتر و حساب اسناد و مدارک توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی با نظر خواهی از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و سازمان حسابرسی و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران تهیه و پس از تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی جهت اطلاع مؤدیان منتشر خواهد شد. عدم رعایت مقررات مزبور حسب مورد، موجب تعلق جرایم حداکثر تا معادل ۱۰٪ مالیات متعلق و در صورت عدم شمول مالیات یا در صورتیکه ده درصد مالیات متعلق بیش از یکصد هزار ریال نباشد، حداکثر تا یکصد هزار ریال یا عدم قبول دفاتر به عنوان دفاتر قانونی طبق آیین نامه موضوع این تبصره خواهد بود.

برای مطالعه بیشتر در این خصوص به آیین نامه نحوه تنظیم، تحریر و نگاهداری دفاتر مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۸ وزارت امور اقتصادی و دارایی و همچنین مواد ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ مراجعه شود.

۱۱ - ۳) طریق تغییر اساسنامه[1]

۱ - تغییر و اصلاح اساسنامه

اساسنامه مجموعه‌ای از مقررات حاکم بر روابط سهامداران، شرکاء و مدیران و بازرسان شرکت است که مؤسسان طرح آن را مطابق مقررات قانون تجارت تنظیم می‌کنند که پس از طی تشریفات قانونی و تصویب مجمع عمومی مؤسس کلیه صاحبان سهام ملزم به رعایت مفاد آن خواهند بود. اساسنامه که در واقع قانون اساسی شرکت است و اساس عملیات و کار شرکت مبتنی بر آن است، واجد اهمیت بوده و مطالب قانونی لازم باید در آن قید و ملاک عمل برای مدیران و مسئولان شرکت قرار گیرد. طبق مدلول ماده ۸ ل ا. ق - ت طرح اساسنامه باید با قید تاریخ به امضاء کلیه مؤسسان رسیده و مشتمل بر بیست و یک نکته مندرج در ماده مذکور باشد. بند ۲ ماده ۷۴ ل ا. ق - ت یکی از وظایف مهم مجمع عمومی مؤسس را تصویب اساسنامه و در صورت لزوم اصلاح آن قرار داده است. مجمع مزبور بعد از اینکه طرح اساسنامه را تصویب و مورد اصلاح قرار داد آن را به ضمیمه اظهارنامه به مرجع ثبت شرکتها تسلیم می‌نماید. پس از تسلیم، مجمع مزبور دیگر حق تغییر یا اصلاح مجدد آن را نخواهد داشت، زیرا مجمع پس از تشکیل و تأسیس شرکت وظائف و اختیاراتش خاتمه یافته تلقی می‌شود. بنابراین هرگونه تغییر یا اصلاح در مواد اساسنامه بعد از تشکیل شرکت در صلاحیت انحصاری مجمع عمومی فوق العاده خواهد بود (ماده ۸۳). که مجمع اخیرالذکر در دعوت اول با حضور دارندگان بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند و در دعوت دوم با حضور دارندگان بیش از $\frac{۱}{۳}$ سهامی که حق رأی دارند با اکثریت $\frac{۲}{۳}$ آراء حاضر در جلسه رسمی مبادرت به هرگونه تغییر یا اصلاح در مواد اساسنامه می‌نماید (مواد ۸۴ و ۸۵). البته صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده در تغییر یا اصلاح مواد اساسنامه نامحدود است، زیرا بعضی از مقررات اساسنامه جنبه آمرانه دارد و صاحبان سهام (مجامع عمومی) با هیچ اکثریتی نمی‌توانند برخلاف قوانین آمره اتخاذ تصمیم نمایند. فی المثل ماده ۹۸ قانون تجارت که فاصله نشر بین دعوتنامه و تاریخ تشکیل مجمع عمومی را بیان می‌کند از جمله قوانین آمره است که مجامع عمومی نمی‌توانند خلاف آن تصمیم‌گیری نماید. همچنین مسأله تابعیت شرکتها چون با سیاست دولتها و نظم عمومی جامعه ارتباط دارد، مجمع عمومی حق تغییر تابعیت شرکت را با هیچ اکثریتی نخواهد داشت (ماده ۹۴). همچنین قسمت اخیر ماده ۸۸ از جمله مقررات آمره است که نحوه انتخاب مدیران توسط مجمع عمومی عادی را بیان می‌دارد. گاه مقنن جهت حمایت از حقوق صاحبان سهام مجامع عمومی را از هرگونه تصمیم‌گیری که موجبات تضییع حقوق سهامداران را فراهم نماید، ممنوع می‌کند. بنابراین مجمع عمومی فوق العاده حق ندارد تعهدات سهامداران را بدون رضایت آنان افزایش دهد (ماده ۹۴ ل ا. ق - ت) مگر اینکه کلیه صاحبان سهام به این امر راضی باشند. ماده ۱۵۹ ل ا. ق - ت در این خصوص مقرر می‌دارد: «افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود در صورتیکه برای صاحبان سهام ایجاد تعهد کند، ممکن نخواهد بود مگر آنکه کلیه صاحبان سهام با آن موافق باشند.» همچنین هیچ مجمعی نمی‌تواند به نحوی از انحاء حق صاحبان سهام را در مورد اقامه دعوا، مسئولیت (مدنی یا جزائی) علیه مدیران شرکت سلب یا حتی محدود نماید (ماده ۲۷۷ ل ا. ق - ت).

ماده ۱۰۶ ل. ا. ق. ت. مقرر می‌دارد: «در مواردیکه تصمیمات مجمع عمومی متضمن یکی از امور ذیل باشد، یک نسخه از صورت‌جلسه مجمع باید جهت ثبت به مرجع ثبت شرکتها ارسال گردد:

۱ - انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان.

۲ - تصویب ترازنامه ←

در مدت حیات شرکت ممکن است اساسنامه شرکت تغییرات و اصلاحاتی را ایجاب کند. اگر اساسنامه طرز تغییر آن را معین ننماید ممکن است چنین تعبیر شود که مجمع عمومی حق تغییر آن را ندارد. بهر حال چون تغییر اساسنامه در روابط شرکاء و طرز همکاری آنان و منظوری که از شرکت داشته‌اند تأثیر عمده دارد و اساس شرکت را تغییر می‌دهد، ماده ۷۴ قانون تجارت تصویب تغییرات اساسنامه را منوط به مجمع عمومی کرده است که در اصطلاح حقوق تجارت، مجمع عمومی فوق‌العاده نامیده می‌شود و حد نصاب و اکثریت زیادتری پیش‌بینی کرده و در مواقعی که عدهٔ حاضران در مجمع عمومی در مرتبه اول به حد نصاب کافی نرسد طرز دعوت مجمع را برای نوبتهای دوم و سوم تابع تشریفات مخصوصی نموده است که بعداً در قسمت مجمع عمومی فوق‌العاده شرح داده خواهد شد.

نکات یازده‌گانه بالا اصولی است که طبق قانون باید در اساسنامه هر شرکت سهامی پیش‌بینی شود. طبق ماده ۸۲ قانون تجارت عدم رعایت این نکات باعث بطلان شرکت بوده و شرکتهای سهامی که این نکات را رعایت نکنند از درجه اعتبار ساقط می‌باشند.

اساسنامه شرکتهای سهامی علاوه بر نکات اجباری بالا دارای مواد زیادتری بوده و نکات دقیقی را ممکن است پیش‌بینی نمایند. هر قدر اساسنامه دقیق‌تر باشد اداره شرکت و وظایف و اختیارات مجامع عمومی و مدیران و بازرسان و بطور کلی اداره شرکت واضح‌تر خواهد بود، ولی چون پیش‌بینی کلیهٔ نکات در اساسنامه غیرمقدور است در پایان کلیهٔ اساسنامه‌ها ماده‌ای پیش‌بینی می‌شود که مقرر می‌دارد کلیهٔ موضوعاتی که در اساسنامه پیش‌بینی نشده است، تابع مقررات قانون تجارت و قوانین مربوطه خواهد بود. به این ترتیب اگر موضوعی هم پیش‌بینی نشود شرکتهای سهامی طبق مقررات قانون تجارت و عادات و رسوم تجارتی رفتار خواهند کرد. تهیه و تنظیم اساسنامه بسته به نظر و سلیقه مؤسسان شرکت است. برخی، اساسنامه‌های دقیق و مفصل را ترجیح می‌دهند و بعضی به اختصار برگزار می‌کنند. بطور کلی مواد پیش‌بینی شده در اساسنامه‌ها از لحاظ اصول زیاد تفاوت ندارد. ولی اساسنامه هر شرکتی باید با در نظر گرفتن موضوع شرکت و عملیات آن و روابطی که صاحبان سهام مایلند بین خود برقرار کنند و طرز ادارهٔ آن تهیه و تنظیم گردد.

۴ ـ انتخاب هیئت مدیره شرکت

یکی از وظایف مهم مجمع عمومی مؤسس انتخاب هیئت مدیره شرکت است[1] زیرا شرکت

← ۳ ـ کاهش یا افزایش سرمایه و هر نوع تغییر در اساسنامه

۴ ـ انحلال شرکت و نحوه تصفیه آن».

۱ ـ بند ۳ از ماده ۷۴ ل. ا. ق. ت یکی از وظائف مجمع عمومی مؤسس را انتخاب مدیران شرکت ذکر میکند. در شرکتهای سهامی خاص چون تشکیل مجمع عمومی مؤسس الزامی نیست لذا اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت مطابق ماده ۲۰ ل. ا. ق ـ ت تعیین می‌شوند.

بعنوان شخصی حقوقی جز با نمایندگی اشخاص طبیعی نمی‌تواند عمل کند و تا زمانیکه مدیران شرکت انتخاب نشده‌اند، تأسیس شرکت معلق است. ماده ۴۷ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***در صورتیکه مدیرها و مفتشینی که از طرف مجمع عمومی انتخاب شده‌اند قبول انجام وظیفه نمایند قبولی آنها در صورت مجلس قید و شرکت از همان تاریخ تشکیل می‌گردد***»[1]. بنابراین مجمع عمومی مؤسس باید بعد از تصویب اساسنامه که طرز اداره شرکت و تعداد مدیران و وظایف و اختیارات هیئت مدیره و مدت مدیریت آنها را تعیین می‌کند طبق مقررات اساسنامه مبادرت به انتخاب مدیر یا مدیران شرکت بنماید. ماده ۴۶ قانون تجارت مقرر می‌دارد که مدیران شرکت برای ۴ سال تعیین می‌شوند ولی چون ممکن است مؤسسان از اعتمادی که صاحبان سهام در بدو امر نسبت به آنها دارند سوءاستفاده کنند و در اساسنامه شرکت اشخاص معینی را بعنوان مدیر پیش‌بینی کنند و به این طریق تغییر آنان را منوط به تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده نمایند که محتاج به اکثریت زیادی است، قسمت آخر ماده ۴۶ مقرر می‌دارد: «***در صورتیکه برحسب مقررات اساسنامه تعیین آنها موکول به تصویب مجمع عمومی نباشد مدت مدیری آنها بیش از دو سال نخواهد بود***[2]». راجع به انتخاب هیئت مدیره و وظایف و اختیارات و مسئولیت آنان در قسمت مربوط به اداره شرکت مفصلاً بحث خواهد شد.

۵ ـ قبولی هیئت مدیره

هیئت مدیره شرکت از اشخاص طبیعی تشکیل می‌شود. راجع به اینکه اشخاص حقوقی می‌توانند به سمت مدیر شخص حقوقی تعیین شوند، بحث زیادی شده است[3]. بعضی اظهار می‌دارند که شخص حقوقی به نوبه خود دارای مدیری می‌باشد که شخص طبیعی است و طبیعتاً وقتی شخص حقوقی به سمت مدیر شرکت تعیین شود باز مانند آنکه یک شخص طبیعی است عملیات مدیریت را انجام خواهد داد و چون اعمال وظایف مدیریت از وظایفی است که مختص اشخاص طبیعی

---

۱ ر ـ ک به ماده ۱۷ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ ر ـ ک به ماده ۱۰۹ ل ا. ق ـ ت. در این خصوص بطور مفصل در قسمت مربوط به اداره شرکت توضیح داده خواهد شد.

۳ ـ اشخاص حقوقی را می‌توان به مدیریت شرکت انتخاب نمود. در اینصورت شخص حقوقی همان مسئولیتهای مدنی شخص حقیقی عضو هیأت مدیره را خواهد داشت و باید یکنفر را به نمایندگی دائمی خود جهت انجام وظایف مدیریت معرفی نماید. چنین نماینده‌ای مشمول همان شرایط و تعهدات و مسئولیتهای مدنی و جزائی عضو هیأت مدیره بوده و از جهت مدنی با شخص حقوقی که او را به نمایندگی تعیین کرده است مسئولیت تضامنی خواهد داشت. شخص حقوقی عضو هیأت مدیره می‌تواند نماینده خود را عزل کند بشرط آنکه در همان موقع جانشین او را کتباً به شرکت معرفی نماید وگرنه غایب محسوب می‌شود (ماده ۱۱۰ ل ا. ق ـ ت).

است، بنابراین طبق ماده ۵۸۸ قانون تجارت که مقرر می‌دارد: «***شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیهٔ حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت ـ بنوت و امثال ذلک***». شخص حقوقی نمی‌تواند سمت مدیریت داشته باشد. ولی عدهٔ دیگری اظهار می‌دارند مدیریت شرکت تابع مقررات وکالت است، زیرا ماده ۵۱ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکاء همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد.***» و چون شخص حقوقی می‌تواند هر عملی را بعنوان وکالت انجام دهد قبول مدیریت نیز می‌تواند بنماید. منتهی همانطوری که اعمال شخص حقوقی بوسیله مدیران و نمایندگان او انجام می‌گیرد اعمال سمت مدیریت نیز توسط نماینده قانونی او بنام و از طرف شخص حقوقی انجام خواهد گرفت. موضوع مدیریت اشخاص حقوقی از این جهت اهمیت دارد که در صورتیکه شخص حقوقی بتواند سمت مدیریت را قبول کند چون شخص حقوقی مدیر تعیین شده است و وظایف مدیریت توسط نمایندگان قانونی او انجام می‌گیرد، شخص حقوقی می‌تواند در هر موقع نمایندگان خود را تغییر دهد بدون آنکه احتیاج به تغییر مدیر شرکتی که بعنوان مدیر آن انتخاب شده است، داشته باشد. در صورتیکه شخص حقوقی نتواند سمت مدیریت را قبول کند، در موقع تغییر نماینده قانونی خود سمت نماینده مزبور در شرکت تا زمانی که توسط شرکت عزل نشده است، باقی خواهد ماند و مدیر مزبور خواهد توانست دست به اقداماتی زند که برخلاف مصالح شخص حقوقی مزبور باشد. زیرا دعوت مجمع عمومی جدید اولاً تابع تشریفاتی است که فوراً میسر نیست و ثانیاً ممکن است در مجمع عمومی مزبور شخص حقوقی که نماینده خود را معرفی نموده است اکثریت نداشته باشد و علی‌رغم عزل نماینده خود، نماینده مزبور به مدیریت در شرکت ادامه دهد. بهر حال عادات و رسوم تجارتی امروزه تعیین شخص حقوقی را بعنوان مدیر شرکت سهامی تجویز می‌نماید، منتهی اعمال سمت مدیریت بوسیله نمایندگان قانونی آنها انجام می‌شود.

تعیین مدیر یا مدیران شرکت برای اعلام تأسیس شرکت کافی نیست. زیرا طبق ماده ۴۷ قانون[1] تجارت مدیران باید سمت خود را قبول کنند. این قبولی اغلب در صورتجلسه مجمع عمومی ذکر می‌شود و مدیرانی که قبول سمت کرده‌اند ذیل صورتجلسه را امضاء می‌کنند. ولی بعضی اوقات اتفاق می‌افتد که مدیران در جلسه مجمع عمومی حاضر نیستند در اینصورت چون اغلب تعیین مدیران شرکتهای سهامی طبق توافق قبلی انجام می‌گیرد ممکن است بموجب نوشته‌ای موافقت قبلی خود را با قبولی سمت مدیریت در صورتیکه انتخاب شوند، اعلام دارند یا اینکه بعد از انتخاب،

---

۱ ـ مدیران و بازرسان شرکت باید کتباً قبول سمت نمایند قبول سمت بخودی خود دلیل براین است که مدیر و بازرس با علم به تکالیف و مسؤلیتهای سمت خود، عهده دار آن گردیده‌اند، از این تاریخ شرکت تشکیل شده محسوب می‌شود (ماده ۱۷ و بند ۴ از ماده ۲۰ ل. ا. ق ـ ت)

قبولی خود را بموجب نوشته جداگانه اعلام نمایند و تا زمانی که قبولی آنان اعلام نشده است تأسیس شرکت معلق خواهد ماند. طبیعی است که اگر بعد از انتخاب، مدیران سمت خود را قبول نکنند تشکیل مجمع عمومی دیگری ضرورت می‌یابد تا مدیران جدیدی را انتخاب کنند. در صورتیکه بعد از انتخاب، بعضی از مدیران سمت خود را قبول کنند و برخی قبول ننمایند این اشکال پیش می‌آید که آیا شرکت تأسیس شده است یا خیر؟ در این مورد باید به مقررات اساسنامه شرکت مراجعه کرد. اگر تصمیمات شرکت با اکثریت آراء مدیران معتبر باشد، در صورتیکه اکثریت مدیران قبولی خود را اعلام دارند شرکت ازهمان تاریخ تشکیل می‌شود و می‌تواند شروع به عملیات نماید. منتهی برای تکمیل عده مدیران لازم است مجمع عمومی دیگری تشکیل شود که کسری را انتخاب نمایند زیرا اداره شرکت با عده‌ای از مدیران که اکثریت دارند اشکالی ندارد. ولی در صورتیکه مدیرانی که سمت خود را قبول کرده‌اند اکثریت لازم را برای اتخاذ تصمیم و اداره شرکت نداشته باشند. تشکیل شرکت منوط به انعقاد مجمع عمومی جدیدی است که مابقی اعضاء هیئت مدیره را انتخاب کند. و چون اصولاً مجمع عمومی در هر موقع حق تغییر و عزل مدیران را نیز دارد مجمع عمومی جدید می‌تواند به انتخاب کسری هیئت مدیره مبادرت کند یا مجدداً به انتخاب کلیهٔ اعضای هیئت مدیره اقدام نماید.

بنا به مراتب بالا قبولی مدیران در صورتیکه در صورتجلسه مجمع عمومی مؤسس ذکر نگردد دنباله تصمیمات مجمع عمومی مؤسس است و قبولی مدیران که جداگانه اعلام شود باید ضمیمه صورتجلسه مجمع گردد.

۶ـ انتخاب بازرس حساب[1]

قانون تجارت انتخاب بازرس حساب را برای شرکتهای سهامی اجباری می‌داند، زیرا صاحبان سهام معمولاً نظارتی در امور شرکت ندارند و مخصوصاً نمی‌توانند حسابهای آنان راکنترل کنند مگر در مجمع عمومی شرکت که آنهم بیشتر جنبه تشریفاتی دارد. بنابراین لازم است بازرسانی وجود داشته باشند که عملیات هیئت مدیره و حسابهای شرکت را دقیقاً مورد بازرسی قرار دهند و در موارد لزوم گزارشهای لازم را به هیئت مدیره بدهند.

تعداد بازرسان حساب در اساسنامه شرکت تعیین می‌شود و مدت مأموریت آنان یک سال خواهد بود. ولی ممکن است بعد از انقضاء مدت مأموریت دو مرتبه انتخاب شوند.

۷ـ قبولی بازرس حساب

بازرس حساب مانند هیئت مدیره باید سمت خود را قبول کند والا طبق ماده ۴۷ قانون تجارت

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۷ و بند ۱۳ از ماده ۷۴ ل. ا. ق ـ ت

تشکیل شرکت معلق خواهد ماند. قبولی بازرس حساب ممکن است در صورتجلسه مجمع عمومی مؤسس قید گردد یا اینکه بموجب نوشته جداگانه ضمیمه به صورتجلسه، اعلام شود. اصول ذکر شده دربارهٔ قبولی هیئت مدیره را دربارهٔ قبولی بازرسان حساب نیز باید در نظر گرفت.

۸ ـ تنظیم و امضای شرکتنامه

ماده ۳۶ قانون تجارت تشکیل شرکت را منوط به شرکتنامه می‌نماید که باید در دو نسخه تنظیم شود و یکی از آنها طبق ماده ۵۰ قانون تجارت باید ضمیمه اظهارنامه ثبت شرکت گردد. شرکتنامه بطوریکه گفته شد قرارداد و نوشته‌ای است که عقد شرکت را مسجل می‌کند و اصولاً باید به امضای کلیهٔ شرکاء برسد تا رضایت آنها اعلام شده باشد. چون اغلب اوقات اجتماع کلیهٔ تعهدکنندگان سهام در مجمع عمومی میسر نیست در موقع پذیره‌نویسی اغلب تعهدکنندگان وکالتنامه‌ای امضاء می‌کنند تا شخص دیگری بتواند به وکالت از طرف آنها عمل نماید. اصولاً شرکتنامه باید قبل از مجمع عمومی تنظیم گردد و بعد از آنکه شرکاء قصد و اراده خود را مبنی بر تشکیل شرکت اعلام داشتند مجمع عمومی مؤسس برای تشکیل شرکت منعقد گردد. در بعضی از کشورها شرکتنامه باید در دفتر اسناد رسمی تنظیم شود تا اعتبار داشته باشد. طبق ماده ۴۷ قانون ثبت، شرکتنامه باید ثبت شود تا اعتبار داشته باشد منتهی چون اداره ثبت شرکتها دارای دفاتر رسمی است که شرکتها در آنجا به ثبت می‌رسند ثبت شرکتنامه در اداره ثبت شرکتها با ثبت شرکت یکجا انجام می‌گیرد و دیگر احتیاج به ثبت قبلی در دفتر اسناد رسمی نیست. ولی هیچ مانعی ندارد که شرکاء شرکتنامه را قبلاً در دفتر اسناد رسمی به ثبت برسانند اما این ثبت متضمن هزینه سنگینی خواهد بود. چون در مجمع عمومی مؤسس اصولاً کلیهٔ شرکاء حضور دارند این مجمع بهترین محل و موقع برای امضای شرکتنامه می‌باشد. برای تنظیم شرکتنامه قانون تجارت اصولی پیش‌بینی نکرده است، ولی اداره ثبت شرکتها نمونه چاپی برای شرکتنامه تهیه کرده که نکات زیر در آن تصریح شده است:

- نام شرکت
- نوع شرکت
- موضوع شرکت
- مرکز اصلی و نشانی کامل شرکت
- اسامی شرکاء یا مؤسسان و شناسنامه و محل اقامت آنها
- مبدأ تشکیل شرکت و مدت آن
- سرمایه شرکت اعم از نقدی و جنسی
- میزان سهم‌الشرکه یا سهام شرکاء در شرکت سهامی
- مدیران شرکت و اختیارات آنان و اشخاصی که حق امضاء دارند
- موقع رسیدگی به حساب و ترتیب تقسیم سود شرکت

- فسخ شرکت
- محل شعبِ فعلی شرکت
- بازرسان شرکت
- سایر شرایط (مواد مختلفه)
- تاریخ و محل امضای شرکاء یا مؤسسان

البته شرکاء ممکن است هر نوع شرط و قید دیگری را که لازم بدانند به شرکتنامه اضافه کنند. بطوریکه ملاحظه می‌شود تنظیم شرکتنامه قبل از تشکیل مجمع عمومی مؤسسان ممکن نیست و صاحبان سهام باید در مجمع عمومی مؤسسان تصمیم به تأسیس شرکت گرفته و مدیران و بازرسان را انتخاب کنند تا بتوانند نمونه شرکتنامه را تنظیم کنند. استفاده عملی از شرکتنامه اینست که کلیهٔ مندرجات آن خلاصه‌ای از وضع شرکت محسوب می‌شود که در دفتر ثبت شرکتها عیناً به ثبت می‌رسد و بعداً در روزنامه رسمی و یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار آگهی می‌شود و شرکتنامه در واقع سند ثبت شرکت است. بنابراین، در مجمع عمومی مؤسسان بعد از تصویب اساسنامه و انتخاب مدیران و بازرسان مدیران شرکتنامه را تنظیم کرده، به امضای مؤسسان می‌رسانند و ضمیمه صورتجلسه کنند.

۹ ـ تأیید اظهارنامه ثبت شرکت[1]

ماده ۴۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد: ***«اظهارنامه که بموجب ماده ۵۰ به دایره ثبت اسناد باید***

---

۱ ـ اظهارنامه در واقع سند ثبت شرکت سهامی عام و خاص است که مفاد آن بایستی از سوی مؤسسان بر اساس ماده ۷ ل ا. ق. ت تنظیم شود. مؤسسان بهنگام تأسیس شرکت سهامی بایستی اظهارنامه را تهیه و تنظیم نموده و آن را به ضمیمه دیگر مدارک مندرج در مواد ۶ و ۲۰ ل ا. ق. ت از جمله طرح اساسنامه و اعلامیه پذیره‌نویسی (که مختص شرکتهای سهامی عام است.) پس از امضاء کلیه مؤسسان، اعضاء هیات مدیره (اصلی و علی‌البدل) و بازرسان (اصلی و علی‌البدل) آن را برای ثبت به اداره ثبت شرکتها تقدیم نمایند. این اظهارنامه (تقاضانامه ثبت شرکت) در دونسخه تنظیم می‌شود و بعد از ثبت، متصدی آن باید طبق ماده ۵ نظامنامه قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نسخه ثانی آن را با قید تاریخ و نمره ثبت امضاء و به مهر اداره ثبت شرکتها ممهور کند و به متقاضی تسلیم نماید.

مطابق ماده ۶ نظامنامه مذکور که بیان میدارد: «در ظرف ماه اول ثبت هر شرکت، خلاصه شرکتنامه و منضمات آن باید به توسط اداره ثبت محل در مجله رسمی عدلیه و یکی از جراید کثیرالانتشار مرکز اصلی شرکت به خرج خود شرکت منتشر شود.» تا همگان و اشخاص ثالث از ثبت و تأسیس شرکت مطلع گردند. چون اظهارنامه سند ثبت شرکت به شمار می‌آید، لذا تاریخ ثبت اظهارنامه، تاریخ ثبت شرکت محسوب می‌شود. برای ثبت اظهارنامه، مجمع عمومی مؤسس، فرد یا افراد واجد شرایطی را جهت ثبت به اداره ثبت شرکتها برای انجام کلیه تشریفات قانونی و امضاء ذیل دفاتر انتخاب و معین می‌نماید. فرد مزبور معمولاً مدیرعامل یا یکی از اعضاء هیأت مدیره می‌باشد.

تسلیم شود مؤسسین شرکت تهیه نموده با اسناد مربوطه به اولین مجمع عمومی تقدیم می‌نمایند تا مجمع صحت یا سقم آن را معین کند». ولی در ماده ۵۰ اشاره‌ای به اظهارنامه نشده بلکه مقرر می‌دارد که مدیر شرکت باید رسید سرمایه را اعلام کند. در صورتیکه فعلاً اظهارنامه‌ای که برای ثبت شرکت به اداره ثبت شرکتها تسلیم می‌شود، حاوی خلاصه‌ای از تشکیلات شرکت است و باید طبق نمونه چاپی که از طرف اداره ثبت شرکتها تهیه شده است، تنظیم گردد. اظهارنامه مزبور تقاضای ثبت شرکت است و مدیران شرکت با ذکر خلاصه‌ای از تشکیلات و اصول شرکت ذیل آن را امضاء می‌نمایند. مندرجات اظهارنامه که تقریباً شبیه شرکتنامه می‌باشد، به قرار زیر است:

نام شرکت

نوع شرکت

موضوع شرکت

مرکز اصلی و نشانی صحیح آن

اسامی شرکاء یا مؤسسان

مبدأ تشکیل شرکت و مدت آن

سرمایه شرکت اعم از نقدی و جنسی

میزان سهام هر یک از شرکاء

مدیر یا مدیران شرکت، اشخاصی که حق امضاء دارند

ترتیب تقسیم سود شرکت

مواقع رسیدگی به حساب

فسخ شرکت

محل شعب شرکت

بازرس شرکت

عده سهام

عده و مقدار سهام نقدی

عده و مقدار سهام غیرنقدی

بعد از تصویب اساسنامه و انتخاب مدیران و بازرس حساب، مدیران شرکت اظهارنامه ثبت شرکت را تنظیم می‌کنند و طبق ماده ۴۴ آن را به تأیید مجمع عمومی می‌رسانند.

۱۰ ـ اعلام رسید سرمایه از طرف هیئت مدیره

بعد از تشکیل شرکت مسئول امور شرکت مدیر یا مدیرانی هستند که از طرف مجمع عمومی انتخاب شده‌اند. اولین وظیفه آنها تحویل گرفتن سرمایه شرکت است. به این جهت ماده ۵۰ قانون

تجارت مقرر می‌دارد: «**برای اینکه تعهد و تأدیه وجه سرمایه از طرف شرکاء ثابت شود باید مدیر شرکت وقوع آن را بموجب نوشته‌ای که به دایره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت می‌سپارد و به ثبت می‌رسد، اعلام نماید**». نوشته مزبور[1] ممکن است جداگانه از طرف هیئت مدیره تنظیم گردد یا اینکه در صورت جلسه مجمع عمومی درج گردد. اگر این اعلام که در آن هیئت مدیره رسید سرمایه را تأیید می‌کند، بموجب نوشته جداگانه‌ای انجام گیرد، یک نسخه از آن ضمیمه صورتجلسه مجمع عمومی مؤسس می‌گردد. بنابراین کافی نیست که قبل از تشکیل شرکت، مؤسسان تعهد کلیهٔ سرمایه و پرداخت تمام یا قسمتی از آن را تأیید کنند، بلکه باید سرمایه مزبور به هیئت مدیره تحویل گردد و هیئت مدیره تعهد کل سرمایه شرکت و پرداخت تمام یا قسمتی از آن را ضمن اعلام وصول بموجب نوشته جداگانه اعلام دارد.

۱۱ ـ تعیین نشانی شرکت[2]

اصولاً نشانی شرکت همان نشانی مرکز اصلی شرکت است و در صورتیکه در اساسنامه این نشانی قید شده باشد، تعیین آن در صورتجلسه مجمع عمومی لزومی ندارد، ولی اغلب اوقات اساسنامه شرکت مرکز اصلی آن را در محلی تعیین می‌کند، بدون آنکه نشانی آن را قید نماید. مثلاً اساسنامه مقرر می‌دارد که مرکز اصلی شرکت تهران است و تعیین مقر شرکت را به عهده هیئت مدیره می‌گذارد. زیرا ممکن است در موقع تشکیل شرکت هنوز محل شرکت معلوم نباشد و یا اینکه بعد از تأسیس شرکت مجبور شود محل خود را تغییر دهد. اگر نشانی دقیق شرکت در اساسنامه قید شده باشد، در هر موقع که مقر شرکت تغییر کند، لازم خواهد شد که اساسنامه شرکت نیز تغییر کند و هیئت مدیره باید مجمع عمومی فوق‌العاده را برای تغییر ماده اساسنامه مربوط به مرکز شرکت دعوت کند و این دعوت متضمن تشریفات و هزینه برای شرکت خواهد بود. اگر مرکز اصلی شرکت شهر معینی تعیین شود و تعیین نشانی شرکت به اختیار هیئت مدیره باشد، تغییر نشانی شرکت فوق‌العاده سهل و آسان خواهد بود. به این جهت در اغلب اساسنامه‌ها با تعیین مرکز اصلی شرکت در شهر معینی تعیین نشانی شرکت

---

۱ ـ در لایحه قسمتی از قانون تجارت جهت اثبات تعهد و تأدیه وجه سرمایه از سوی سهامداران و مؤسسان، لازم نیست که مدیر یا مدیران شرکت این موضوع را به اداره ثبت شرکتها اعلان نمایند. بلکه مکانیزم مطمئن تری پیش‌بینی شده است و آن ارائه گواهینامه بانکی که حکایت از پرداخت مبلغ واریز شده از سوی مؤسسان به عنوان قسمتی از سرمایه به حسابی بنام شرکت در شرف تأسیس نزد یکی از بانکهای کشور می‌باشد. رجوع کنید به (تبصره ماده ۶، بند ۲ از ماده ۲۰ و بند ۱۲ از ماده ۹ ل ا. ق. ت)

۲ ـ مرکز اصلی شرکت همان اقامتگاه و محل اداری شرکت است که در اساسنامه قید (بند ۴ از ماده ۸ ل ا. ق. ت) و در آگهی تأسیس شرکت در روزنانه رسمی اعلان می‌گردد. برای مطالعه بیشتر درباره اقامتگاه شرکت به جلد اول کتاب حقوق تجارت تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی، صفحه ۱۴۹ به بعد رجوع شود.

را در آن شهر به اختیار هیئت مدیره واگذار می‌کنند. در اینصورت در مجمع عمومی مؤسس هیئت مدیره نشانی شرکت را اعلام می‌کند تا اقامتگاه شرکت معلوم گردد. در صورتیکه شرکت هنوز محل معینی را برای مقر خود انتخاب نکرده باشد، نشانی موقتی که ممکن است نشانی یکی از مدیران باشد، بعنوان نشانی موقت شرکت تعیین می‌شود تا بعد از پیدا کردن محل مناسبی نشانی قطعی شرکت از طرف هیئت مدیره تعیین گردد.

صاحبان سهام، در مجمع عمومی مؤسس ممکن است تصمیمات دیگری نیز اتخاذ کنند که در صورتجلسه قید می‌گردد ولی تقریباً ذکر مندرجات بالا اجباری است. علاوه بر آن در صورتیکه تعداد صاحبان سهام زیاد باشد، چون حضور کلیهٔ آنها در اداره ثبت شرکتها برای امضای دفاتر ثبت شرکت میسر نیست، معمولاً در پایان صورتجلسه کلیهٔ صاحبان سهام به شخص یا اشخاص معینی وکالت می‌دهند که تشریفات ثبت شرکت و امضای دفاتر ثبت شرکتها را از طرف آنان انجام دهند. به همین طریق در مواردی که قسمتی از سرمایه شرکت بصورت غیرنقدی تحویل شده باشد، مقرراتی که برای تقویم سرمایه غیرنقدی قبلاً شرح داده شده است، باید رعایت گردد. در اینصورت شرکت حداقل دو جلسه مجمع عمومی خواهد داشت، یک جلسه مقدماتی برای امر به تقویم سرمایه غیرنقدی و جلسه دیگر برای تأیید و تصویب تقویم سرمایه غیرنقدی.[۱] صورتجلسه مجمع عمومی مؤسس طبق توضیحات بالا تنظیم خواهد گردید.

کلیهٔ تصمیماتی که در مجمع عمومی مؤسس اتخاذ می‌گردد، در صورتجلسه‌ای که بوسیله منشی مجمع تنظیم می‌شود، درج شده و به امضای حاضران در جلسه می‌رسد.

مبحث هفتم ـ ثبت شرکت[۲]

شرکت بلافاصله بعد از تشکیل مجمع عمومی مؤسس که اساسنامه را تصویب و مدیران و بازرسان را انتخاب کرد تشکیل شده و می‌تواند شروع به عملیات نماید. ولی برای آنکه تشکیل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نیز اعتبار داشته باشد و شرکاء و مدیران بتوانند از مقررات مربوط به شرکتهای سهامی استفاده کنند، تأسیس شرکت باید رسماً ثبت شده و به اطلاع عموم برسد. مدیران شرکت باید ثبت شرکت را در ظرف ماه اول تأسیس طبق مقرراتی که از طرف اداره ثبت شرکتها تهیه شده است، تقاضا کنند و خلاصه شرکتنامه و منضمات آن در روزنامه رسمی و یکی از جراید کثیرالانتشار مرکز و شعب شرکت آگهی گردد. چون مقررات راجع به ثبت شرکتها در مبحث جداگانه

---

۱ ـ در رابطه با تصویب آورده‌های غیرنقدی به توضیحات مندرج در صفحه ۴۸ و ۴۹ این کتاب رجوع کنید.

۲ ـ در این باره به توضیحات ذیل صفحه ۱۰۱ این کتاب رجوع شود.

ذکر خواهد گردید فعلاً به همین مختصر اکتفا می‌شود و اضافه می‌شود که بعد از ثبت و آگهی آن شرکت سهامی نسبت به شرکاء و صاحبان سهام اعتبار داشته و می‌تواند رسماً عملیات خود را شروع کند.

مبحث هشتم ـ سازمان شرکت سهامی

قانون تجارت برای شرکتهای سهامی حداقل تشکیلات را پیش‌بینی کرده است. ولی اساسنامه شرکت می‌تواند تشکیلات مزبور را توسعه داده و علاوه بر آنچه در قانون تصریح شده است، ارکان دیگری نیز برای اداره و نظارت شرکت در نظر بگیرد. قانون تجارت ایران برای اداره شرکتهای سهامی سه رکن در نظر گرفته است: مجمع عمومی، مدیریت و بازرسی.[1]

اغلب قوانین اساس شرکت را بر عقد و قرارداد بین شرکاء قرار داده‌اند. اغلب اوقات عنوان شریک به صاحب سهم داده می‌شود و در بعضی از موارد صاحبان سهام مالک الرقاب شرکت تلقی می‌شوند. مثلاً در ماده ۵۱ قانون تجارت تصریح شده است که: *«مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکاء همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد».*[2] در صورتیکه عملاً صاحبان سهام بطور انفرادی هیچگونه اقتداری نداشته و به هیچوجه حق مداخله در امور شرکت را ندارند. صاحب سهم را نباید مانند شریک در شرکتهای اشخاص دانست. صاحب سهم دارای برگ بهاداری است که هر آن ممکن است مالک آن تغییر کند و تنها حقی که قانون برای او پیش‌بینی کرده است، حضور در مجامع عمومی است و این مجمع عمومی است که به اکثریت آراء می‌تواند تصمیمات لازم را راجع به امور شرکت اتخاذ کند. ولی بطور کلی صاحب سهم مانند افراد کشور حقوق مخصوصی دارد که حتی در مورد سکوت قانون، اساسنامه شرکت نمی‌تواند حقوق او را محدود کند. بنابراین قبل از توضیح مقررات مربوط به مجمع عمومی چون مجمع عمومی از صاحبان سهام شرکت تشکیل می‌شود، حقوق صاحبان سهام باید روشن گردد.

حقوق و وظایف صاحب سهم

شرکت سهامی باید دارای حداقل چند صاحب سهم باشد. بعضی از کشورها این تعداد را ۷ نفر و

---

۱ ـ ر ـ ک به مواد ۷۲، ۱۰۷ و ۱۴۴ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مدیران نمایندگان قانونی شرکت (شخص حقوقی) می‌باشند نه نمایندگان صاحبان سهام و حدود مسئولیت مدیران در مقابل شرکت و اشخاص ثالث فراتر از چهارچوب نظریه نمایندگی (رابطه وکیل و موکل) است. این مسئولیت ممکن است انفرادی، اشتراکی و گاه تضامنی باشد (مستنبط از مواد ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۳، و ۲۷۳).

بعضی ۵ نفر تعیین کرده‌اند و برخی از کشورها شرکت سهامی را که دارای یک نفر صاحب سهم نیز باشد مجاز می‌دانند. قانون تجارت ایران حداقلی برای صاحبان سهام شرکتهای سهامی تعیین نکرده است.[1] علاوه بر آن در حالیکه دربارهٔ سایر شرکتها تصریح شده، شرکت بین دو یا چند نفر تشکیل می‌شود اما دربارهٔ شرکتهای سهامی ذکری از تعداد صاحبان سهام نمی‌کند. ولی طبق اصول کلی که شرکت عبارتست از همکاری دو یا چند نفر می‌توان چنین نتیجه گرفت که در صورتیکه کلیه سهام شرکتی متعلق به یک نفر باشد، عملاً شرکت وجود نخواهد داشت و نظر ادارهٔ ثبت شرکتهای ایران نیز بر این اصل قرار گرفته است. عملاً جز در مواردی که کلیه سهام شرکت با نام باشند و شرکت نیز فقط یک مدیر داشته باشد، تشخیص اینکه کلیهٔ سهام شرکت متعلق به یک نفر است امکان ندارد. بنابراین بسیاری از شرکتهای سهامی در حقیقت متعلق به یک نفر بوده و برای رفع اشکال یک یا دو سهم به نزدیکان یا اشخاص قابل اعتماد داده می‌شود. امروزه سهام بسیاری از شرکتهای سهامی متعلق به شخص معینی می‌باشد که با تشکیل شرکت سهامی شخصیت خود را پنهان نموده و مسئولیت خود را محدود به سرمایه‌ای می‌کند که در شرکت گذاشته است.

بهر حال، شرکت چه دارای صاحب سهم واحد یا متعدد باشد، حقوق صاحب سهم فقط از طریق حضور در مجمع عمومی و اتخاذ تصمیم در آن اعمال می‌شود.

بطور کلی سهم دو معنی دارد، یکی حقوقی که شریک در شرکت دارد و به این ترتیب شریک در دارایی شرکت است و دیگر برگ بهاداری است که نه تنها این حق را تأیید می‌کند بلکه نماینده آن است.[2] برای اعمال حقوق، صاحب سهم اصولاً باید سهم را در دست داشته و ارائه دهد.

در ترازنامه شرکتهای سهامی، شرکت یعنی شخصیت حقوقی بدهکار سرمایه خود نشان داده می‌شود. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که صاحبان سهام طلبکار شرکت می‌باشند نه مالک مشاع دارایی شرکت، زیرا دارایی شرکت به شخص حقوقی تعلق دارد. بنابراین نمی‌توان گفت که شرکاء نسبت به یکدیگر طلبکار می‌باشند. شرکاء با یکدیگر روابطی ندارند و هرکدام از آنها با شرکت

---

۱ ـ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت هیچگونه ذکری از تعداد صاحبان سهام برای تشکیل شرکت سهامی نشده است لیکن با عنایت به ماده ۳ این قانون که بنحو اطلاق، بدون اینکه ذکری از عام یا خاص‌بودن شرکت سهامی شود، مقرر می‌دارد که در شرکت سهامی تعداد شرکاء نباید از سه نفر کمتر باشد.» از طرفی همین قانون‌در ماده ۱۰۷ تصریح‌دارد بر اینکه: «عده اعضاءهیأت‌مدیره در شرکت‌های‌سهامی عام نباید کمتر از پنج نفر باشد.» ملاحظه می‌شود که ماده اخیرالذکر با اطلاق ماده سوم این قانون در تعارض است. برای جمع دو ماده مذکور ناگزیریم قائل شویم که حکم مقرر در ماده ۳، مربوط به شرکتهای سهامی خاص است. بنابراین از آنجا که اعضاء هیأت‌مدیره شرکتهای سهامی الزاماً بایستی از بین صاحبان سهام انتخاب شوند نتیجه می‌گیریم که حداقل تعداد شرکاء در شرکتهای سهامی عام و خاص به ترتیب پنج و سه نفر می‌باشد.

۲ ـ رجوع کنید به ماده ۲۴ وبند ۵ از ماده ۲۶ ل. ا. ق. ت.

طرف است و بالنتیجه در منافع شرکت مطابق مقرراتی که قانون و اساسنامه پیش‌بینی نموده است مشارکت می‌نمایند. بنا به مراتب بالا حق صاحب سهم اصولاً حق دینی و غیرمادی است، ولی با ایجاد برگ سهم حق صاحب سهم با سندی که سهم نامیده می‌شود، توأم شده و مالکیت سهم عملاً به یک حق عینی بر روی سهم تبدیل می‌شود و صاحب سهم یا مالک سهم اصطلاح عادی در حقوق تجارت است.[۱] سهم مال منقول است و در صورتیکه بی‌نام باشد متصرف مالک آن شناخته می‌شود، مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد (ماده ۳۵ قانون مدنی). در صورتیکه سهم با نام باشد تصرف تنها برای احراز مالکیت کافی نیست و دفاتر شرکت باید این مالکیت را تأیید کند (ماده ۲۵ قانون تجارت) مالکیت سهم به صاحب آن اجازه می‌دهد حقوق خود را اعمال کند.[۲]

حقوق مربوط به سهم غیرقابل تجزیه است. در صورتیکه سهمی متعلق به چند نفر باشد از لحاظ حقوقی که به سهم تعلق می‌گیرد صاحبان مشترک سهم باید یک نفر را از بین خود انتخاب کنند که حقوق مربوط به سهم را اعمال کند و اغلب اوقات اساسنامه شرکت این موضوع را تصریح می‌کند. در

---

۱ ـ همین که شرکت از نظر قانونی تشکیل شد و شخصیت حقوقی پیدا کرد دیگر قدرالسهم شریک از مایملک وی خارج و در تملک شخص حقوقی قرار می‌گیرد. استاد دکتر کاتوزیان در این زمینه چنین می‌گوید: «اگر اجتماع مالکان از نظر حقوقی شخصیت خاصی پیداکند، سرمایه شرکت به این شخصیت تعلق دارد و هیچ یک از شریکان تا زمانی که شرکت منحل نشده نمیتواند ادعاء کند که بطور مشاع در هریک از اجزاء سرمایه حق مالکیت دارد. در شرکتهای تجارتی حق شریک منحصر به مطالبه منافع حاصل در زمان بقاء شرکت و تملک باقیمانده سرمایه پس از انحلال آن است. این حق به طور مستقیم مربوط به سرمایه و اموال شرکت نیست، حق خاصی است که شریکان در مقابل مالک سرمایه یعنی شخصیت حقوقی دارند. پس باید قبول کرد که در اثر قرارداد حق عینی شرکاء بر سرمایه تبدیل به حق خاصی می‌شود که موضوع آن درآمد مربوط به منافع سالیانه است و به همین جهت به تابعیت از موضوع آن باید منقول محسوب شود.» دکتر کاتوزیان، حقوق اموال و مالکیت، ص ۵۳.

بنابراین، رابطه‌ای که بین شخص حقوقی و فردفرد شرکاء در اثر تشکیل شرکت بوجود می‌آید یک رابطه دینی است و شرکاء نسبت به آورده خود فاقد هرگونه حق عینی می‌باشند. سهامی که در ازاء آورده هر شریک (خواه آورده منقول باشد یا غیرمنقول) داده می‌شود معرف مال معینی از اموال شرکت نمی‌باشد. زیرا آورده از دارایی صاحبان سهام خارج و داخل در مالکیت شرکت شده است. برهمین اساس است که پس از انحلال شرکت آورده هر شریک بهمان شریک مسترد نمی‌گردد، بلکه سرمایه شرکت به نسبت آورده بین کلیه شرکاء تقسیم می‌شود و صاحب سهم نسبت به شرکت دارای یک حق دینی است که مطابق آن می‌تواند به نسبت آورده خود از منافع شرکت منتفع شود و در صورت انحلال قسمتی از دارایی شخص حقوقی را مطالبه نماید مواد ۲۴، ۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۵ و ۳۸ ل. ا. ق. ت مبین رابطه حقوق دینی فی مابین صاحبان سهام با شخص حقوقی (شرکت سهامی) است.

۲ ـ سهم بی‌نام بصورت سند در وجه حامل تنظیم و ملک دارنده آن شناخته می‌شود مگر خلاف آن ثابت شود. (ماده ۳۹ ل ا. ق. ت). «دارنده هر سند در وجه حامل مالک و برای مطالبه آن محق محسوب می‌شود، مگر در صورت ثبوت خلاف ....» (ماده ۳۲۰ ق. ت). «انتقال سهام با نام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضاء نماید ...» (ماده ۴۰ ل. ا. ق ـ ت).

صورتیکه منافع سهم واگذار شده باشد، تعیین اینکه صاحب عین یا صاحب منفعت کدام‌یک حق اعمال حقوق مربوط به سهم را دارند با اشکال مواجه می‌شود.[۱] در صورتیکه بین صاحب عین و صاحب منفعت موافقت حاصل نشود، در حقوق اروپایی معمولاً اعمال حقوق مربوط به سهم با صاحب منفعت است. در صورتیکه شرکتی سهام خود را خریداری نماید، موضوع اعمال حقوق مربوط به سهام خریداری شده مورد اشکال است. زیرا شرکت ممکن است برای بکار انداختن ذخایر خود در عوض خرید سهام شرکتهای دیگر در بورس، سهام خود را خریداری کند یا برای دادن وام و اعتبار سهام خود را به وثیقه بگیرد یا بالاخره در مواردی که در بورس احتمال تنزل می‌رود، برای تثبیت قیمت سهام ممکن است شرکت خودش مقداری از سهام را موقتاً خریداری کند. اغلب قوانین خریداری سهام خود را بوسیله شرکت مجاز می‌دانند، ولی آن را محدود کرده‌اند. ولی خرید سهام از سرمایه شرکت مجاز نیست، زیرا در اینصورت قسمتی از سرمایه شرکت مسترد می‌گردد و بطور مخفی سرمایه شرکت که وثیقه طلبکاران است، تقلیل می‌یابد.[۲] دربارهٔ اعمال حقوق مربوط به سهم از قبیل حق رأی در مجامع عمومی و دریافت منافع و غیره اغلب مؤلفان حقوق تجارت عقیده دارند که سهامی که شرکت خریداری می‌نماید تا زمانیکه در مالکیت شرکت است، حق اعمال حقوق مربوطه را ندارد. زیرا ممکن است مدیران شرکت با نمایندگی سهام مزبور اکثریت غیرواقعی تشکیل دهند و تصمیماتی در مجمع اتخاذ شود که فقط منافع آنان را تأمین کند. به همین ترتیب چون پرداخت منافع به خود شرکت عمل عبثی است و شخص از خودش منفعت دریافت نمی‌کند و اگر منفعتی هم دریافت کند در مدتی که سهام به شرکت تعلق دارد منافعی به آنها تعلق نمی‌گیرد و منافع شرکت باید بین صاحبان سهام حقیقی تقسیم گردد.

حقوق صاحبان سهام تا زمانیکه شرکت موجود است، مشمول مرور زمان نمی‌شود، زیرا استفاده از این حقوق اختیاری است. مرور زمان در صورتی شروع می‌شود که شرکت منحل گردد[۳]، یا اینکه

---

۱ - به نظر میرسد که برگ سهام فی نفسه یک مال عینی و مستقل محسوب نمی‌شود. بنابراین تفکیک بین عین سهم و منافع حاصله از آن ممکن نیست و نمیتوان منافع حاصله از اوراق سهام را تحت قالب عقد اجاره یا صلح منافع به دیگری واگذار نمود. زیرا یکی از شرائط عقد اجاره قدرت برتسلیم عین مستأجره است که در مانحن فیه منفعت سهم قابلیت تملیک به دیگران را ندارد.

۲ - خرید سهام شرکت توسط همان شرکت سهامی ممنوع است (ماده ۱۹۸ ل. ا. ق. ت).

۳ - پس از اعلام ختم تصفیه، مدیران تصفیه باید وجوهی راکه باقیمانده است، در حساب مخصوص نزد یکی از بانکهای ایران تودیع و صورت اسامی بستانکاران و صاحبان سهامی راکه حقوق خود را استیفاء نکرده‌اند، نیز به آن بانک تسلیم و مراتب را طی آگهی مذکور در همان ماده و ماده ۲۲۷ ل. ا. ق .ت به اطلاع اشخاص ذینفع برسانند تا برای گرفتن طلب خود به بانک مراجعه کنند. پس از انقضاء «ده سال» از تاریخ انتشار آگهی ختم تصفیه هر مبلغ از وجوه که در بانک باقیمانده باشد، در حکم «مال بلاصاحب» بوده و از طرف بانک و با اطلاع دادستان شهرستان محل به خزانه دولت منتقل خواهد شد (ماده ۲۲۸ ل ا. ق. ت).

شرکت سهام بی‌نام خود را به سهام با نام تبدیل کند[1] یا اینکه سرمایه خود را مستهلک سازد که در اینصورت حق صاحب سهم تبدیل به طلب شده و در صورتی که در ظرف ده سال مطالبه نگردد، مانند اموال بلاصاحب متعلق به دولت خواهد بود. قانون تجارت در ماده ۷۹ در مورد تبدیل سهام بی‌نام به با نام این موضوع را تصریح می‌کند[2] ولی در مورد استهلاک[3] سرمایه یا انحلال شرکت[4] صراحت ندارد. بدیهی است که در مورد سهام با نام چون نام صاحب آن معلوم است، شامل مرور زمان نمی‌شود. ولی، در مورد سهام بی‌نام در صورتیکه بعد از انقضای ده سال کسی در صدد مطالبه بهای آن برنیاید شکی نیست که مقررات مربوط به اموال بلاصاحب باید دربارهٔ آنها اجرا شود. موضوع منافعی که به سهام از بین رفته یا سهامی که مورد مطالبه قرار نمی‌گیرند تعلق می‌گیرد، دچار اشکال می‌شود چون اغلب اوقات اساسنامه یا تصمیمات مجمع عمومی دریافت منافع را محدود به مدت معینی میکند. اگر منافع سهام در مدت مزبور مورد مطالبه قرار نگیرد، معلوم نیست منافع مزبور حکم اموال بلاصاحب را خواهد داشت یا اینکه جزء منافع شرکت منظور خواهد گردید. به نظر اینجانب منافع مزبور به حساب صاحب سهم مانند سپرده‌ای باید در شرکت باقی بماند تا در موقع انحلال شرکت هر تصمیمی که راجع به اصل سهم گرفته شود شامل منافع آن نیز بشود. سهم اصولاً قابل نقل و انتقال بوده و آزادانه باید مورد معامله قرار گیرد[5]. قابل معامله بودن از مشخصات سهم است و آن را از سایر اسناد متمایز می‌سازد. چنانچه اساسنامه، فروش سهام را منع کند، شرکت را نمی‌توان شرکت سهامی نامید، ولی در بعضی موارد ممکن است محدودیتهایی برای فروش سهام

---

۱ ـ از حاصل فروش سهامی که بر طبق ماده ۴۵ فروخته می‌شود، بدواً هزینه‌های مترتبه از قبیل هزینه آگهی، حراج یا حق‌الزحمه کارگزار بورس کسر و مازاد آن توسط شرکت در حساب بانکی بهره‌دار سپرده می‌شود. در صورتیکه ظرف ده سال از تاریخ فروش، سهام باطل شده به شرکت مسترد شود، مبلغ سپرده و بهره مربوطه به دستور شرکت از طرف بانک به مالک سهم پرداخت می‌شود، پس از «انقضای ده سال» باقیمانده وجوه در حکم «مال بلاصاحب» بوده و باید از طرف بانک و بااطلاع‌دادستان‌شهرستان‌به خزانه دولت منتقل گردد (۴۶ ل ا. ق. ت).

۲ ـ در صورتیکه اساسنامه شرکت سهامی فاقد مقرراتی در رابطه با تبدیل سهام با نام به بی‌نام و بالعکس باشد تبدیل سهام بایستی بنا به تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده با رعایت مقررات قانونی دراین خصوص انجام شود. در مورد تبدیل سهام بی‌نام به بانام به (مواد ۴۴ الی ۴۶ ل. ا. ق. ت) رجوع کنید.

۳ ـ در ترازنامه باید استهلاک اموال و اندوخته‌های لازم در نظر گرفته شود، ولو آنکه پس از وضع استهلاک و اندوخته‌ها سودقابل تقسیم باقی نماند یا کافی نباشد. پایین‌آمدن ارزش دارایی ثابت خواه در نتیجه تغییرات فنی باشد، خواه بعلل دیگر، باید در استهلاکات منظور گردد. برای جبران کاهش احتمالی ارزش سایر اقلام دارائی و زیانها وهزینه‌های احتمالی باید ذخیره لازم منظور گردد (ماده ۲۳۴ ل ا. ق. ت).

۴ ـ در رابطه با مقررات مربوط به انحلال شرکتهای سهامی به مواد ۱۹۹ الی ۲۳۱ ل ا. ق. ت و توضیحات مندرج در صفحات ۲۵۳ تا ۲۵۵ همین کتاب رجوع شود.

۵ ـ ر ـ ک به مواد ۳۹ و ۴۰ ل. ا. ق. ت.

قائل شود. مثلاً قانون تجارت ایران در ماده ۵۲ مقرر می‌دارد که سهامی که مدیران برای تضمین خساراتی که ممکن است از اعمال اداری آنان به شرکت وارد گردد به شرکت می‌سپارند، غیرقابل انتقال می‌باشند[۱]. به همین ترتیب در فرانسه سهام مؤسس تا دو سال بعد از تأسیس شرکت قابل معامله نیست. موضوعی که مورد بحث است این که آیا اساسنامه شرکت می‌تواند انتقال سهام را منع یا محدود کند؟ بطور کلی اساسنامه شرکت نمی‌تواند واگذاری سهام را منع کند، ولی ممکن است شرایط مخصوصی را برای سهامدار شدن در شرکت پیش‌بینی کند. مثلاً سهامداران شرکت باید تابعیت کشور را داشته باشند یا اینکه سهامداران شرکت باید فقط اشخاص طبیعی باشند یا مثلاً در شرکتهایی که بین ارباب حرف تشکیل می‌گردد، سهامدار باید صاحب همان حرفه باشد که شرکت برای آنان تأسیس شده است. علاوه بر محدودیتهای فوق الاشاره اساسنامه شرکت ممکن است انتقال سهام را منوط به موافقت قبلی هیئت مدیره یا سایر صاحبان سهام کند[۲] زیرا ممکن است صاحبان سهام شرکت مایل نباشند هر کسی وارد در شرکت گردد. این نوع محدودیتها دربارهٔ سهام بی‌نام بکلی بی‌اثر است، زیرا خاصیت سهام بی‌نام آنست که صاحب آن معلوم نیست و هر کسی می‌تواند آن را خریداری کند. ولی در مورد سهام با نام چون اساسنامه شرکت می‌تواند حق اولویتی برای صاحبان سهام شرکت در خریداری سهام قائل شود[۳]، اغلب قوانین ایجاد محدودیتهایی را برای فروش سهام تجویز نموده‌اند. مثلاً اساسنامه شرکت مقرر می‌دارد که فروش سهام شرکت باید با موافقت قبلی هیئت مدیره انجام‌گیرد، ولی نباید تصور نمود که در چنین صورتی هیئت مدیره حق دارد بدون عذر موجه با انتقال سهام مخالفت کند[۴]. این محدودیت به اینصورت تکمیل می‌شود که در موقع فروش سهام هیئت مدیره موظف است در ظرف مدت معینی قصد فروش سهام را به سایر سهامداران اطلاع دهد تا چنانچه مایل باشند از حق اولویت خود برای خرید سهام استفاده نمایند. چنانچه از صاحبان سهام کسی حاضر برای خرید سهام نباشد طبیعی است که صاحب سهمی که می‌خواهد سهام خود را به فروش برساند در فروش آنها به دیگران آزاد خواهد بود. موضوعی که در این قبیل موارد باعث اشکال می‌شود بهایی است که برای سهام معین می‌شود. اساسنامه شرکت ممکن است برای تعیین قیمت‌سهام در صورتیکه بین‌فروشنده و خریدار توافق‌حاصل‌نشود، موضوع‌را به حکمیت‌ارجاع دهد.

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۱۴ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ فقط در شرکتهای سهامی خاص ممکن است نقل و انتقال سهام مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام شود (مفهوم مخالف ماده ۴۱ ل ا. ق. ت).

۳ ـ ر ـ ک به مواد ۱۶۶، ۳۰، ۳۴ و تبصره ماده ۳۳ ل. ا. ق. ت.

۴ ـ در شرکتهای سهامی هر صاحب سهم بایستی حق واگذاری سهام خود را به غیر داشته باشد. تصمیمات هیأت مدیره یا مجامع عمومی نمی‌تواند بطور کلی مانع از نقل و انتقال سهام دارنده آن شوند. چنین تصمیمی معارض با اصل مندرج در ماده ۹۵۹ قانون مدنی است.

صاحب سهم وظیفه دارد بهای سهام خود را پرداخت کند.[1] قانون تجارت ایران در ماده ۳۸ مقرر

---

۱ ـ مطالبه مبلغ اسمی سهام

همانطورکه قبلاً گفته شد در مورد تأسیس شرکت سهامی عام موسسان باید لااقل ۲۰٪ سرمایه شرکت را خود تعهد کرده و حداقل ۳۵٪ مبلغ تعهده شده را در حسابی بنام شرکت در شرف تأسیس نزد یکی از بانکها بسپارند. در خصوص شرکت سهامی خاص تأدیه حداقل ۳۵٪ کل سهام برای تشکیل شرکت ضروری است. ملاحظه می‌شود که قسمتی از سهام نقدی شرکت تعهد می‌گردد. بنابراین پذیره‌نویسان و صاحبان سهام وقتی پرداخت مبلغ سهام را تعهد نمودند، باید آن را ظرف مدت مقرر در اساسنامه که حداکثر مهلت پرداخت مبلغ تعهد شده سهام بیش از پنج سال نیست، پرداخت نمایند (بند ۷ از ماده ۸ ل. ا. ق. ت). هیأت مدیره شرکت موظف است بقیه مبالغ پرداخت نشده سهام را ظرف ۵ سال از تاریخ تأسیس شرکت از صاحبان سهام دریافت نماید. در غیر اینصورت باید مجمع عموی فوق‌العاده صاحبان سهام را به منظور تقلیل سرمایه شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده سرمایه دعوت و تشکیل دهد و گرنه هر ذینفع حق خواهد داشت که برای تقلیل سرمایه ثبت شده شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده به دادگاه مراجعه نماید.

مطالبه مبلغ پرداخت نشده سهام یا هر مقدار از آن باید بدون هیچگونه تبعیض ازکلیه صاحبان سهام بعمل آید (تبصره ماده ۳۳ ل. ا. ق. ت). چنانچه دارندگان سهام با وجود مطالبه، بقیه مبلغ تعهد شده را نپردازند، حق حضور و دادن رأی در مجامع عمومی صاحبان سهام شرکت را نخواهند داشت. بعلاوه حق دریافت سود قابل تقسیم و حق رجحان در خرید سهام جدید شرکت و همچنین حق دریافت اندوخته قابل تقسیم نسبت به این‌گونه سهام معلق خواهد ماند. مگر اینکه قبل از فروش سهم بدهی خود را بابت اصل و خسارت و هزینه‌ها به شرکت پرداخت کنند که در اینصورت مجدداً حق حضور و رأی در مجامع عمومی راخواهند داشت و دارنده می‌تواند کلیه حقوق مالی متعلق به سهام خود راکه مشمول مرور زمان نشده است، مطالبه کنند. (مواد ۳۷ و ۳۸ ل. ا. ق. ت) کسی که تعهد ابتیاع سهمی را نموده است، مسئول پرداخت تمام مبلغ اسمی آن می‌باشد و در صورتیکه قبل از تأدیه تمام مبلغ اسمی سهم آنرا به دیگری انتقال دهد، بعد از انتقال سهم، دارنده سهم (منتقل الیه) مسئول پرداخت بقیه مبلغ اسمی آن خواهد بود (ماده ۳۴ ل. ا. ق. ت)

البته اگر قسمتی از تعهد مؤسسان یا پذیره‌نویسان بصورت آورده غیر نقد (مثل امتیازنامه، اختراع‌نامه، کالا، سرقفلی و غیره) باشد تمامی آورده غیرنقدی باید به هنگام تأسیس شرکت تحویل و تسلیم گردد و تعهد به تأدیه آن در زمان دیگر مقدور نیست. ترتیب ارزیابی سهام غیرنقدی در ماده ۷۶ ل. ا. ق. ت آمده است. مجمع عمومی حق ندارد آورده‌های غیرنقدی را بیش از آنچه کارشناس رسمی ارزیابی کرده است، بپذیرد (ماده ۷۸ ل. ا. ق. ت).

ـ نحوه مطالبه سهام پرداخت‌نشده

چنانچه شرکت موفق به دریافت بقیه مبلغ سهام پرداخت نشده نگردد. هیأت‌مدیره موظف است مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را جهت کاهش سرمایه دعوت به تشکیل جلسه نماید. برای مطالبه مابقی سهام پرداخت نشده هیأت مدیره باید تشریفات ذیل را انجام دهد. شرکت باید از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن منتشر می‌گردد، به صاحبان‌فعلی سهام اطلاع دهد و مهلت معقول و مناسبی برای پرداخت مبلغ مورد مطالبه مقرر دارد. پس از انقضاء چنین مهلتی هر مبلغی که تأدیه نشده باشد، نسبت به آن خسارت دیرکرد از قرار نرخ رسمی بهره (که توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود.) به علاوه ←

می‌دارد که در موقع تأسیس شرکت پرداخت لااقل ثلث بهای سهام اجباری است و در صورتیکه بهای سهام زاید بر پنجاه ریال نباشد، پرداخت تمام آن اجباری است. پرداخت ثلث بهای سهام در صورتی است که سهام شرکت با نام باشد. زیرا طبق ماده ۲۹ قانون تجارت «***تا زمانیکه پنجاه درصد قیمت اسمی سهام تأدیه نشده نمی‌توان سهام بی‌اسم یا تصدیق موقتی بی‌اسم انتشار داد***». در بعضی از کشورها اصولاً تا زمانیکه کلیهٔ بهای سهام تأدیه نشده است، سهم بی‌اسم نمی‌توان انتشار داد. زیرا صاحب سهمی که نصف تعهد خود را پرداخت می‌کند، نسبت به بقیه تعهد خود به شرکت بدهکاری عندالمطالبه دارد. بنابراین صاحب سهم باید معلوم باشد تا شرکت بتواند به او مراجعه نموده و بقیه بهای سهم را مطالبه کند. معمولاً در مورد سهامی که تمام مبلغ آن پرداخت نشده است، تعهدکننده اولیه مسئول پرداخت بقیه بهای آنست. مواد ۳۰ و ۳۱ قانون تجارت این موضوع را به این ترتیب تأیید می‌کند: «***کسانی‌که تعهد ابتیاع سهام نموده‌اند تا موقعیکه پنجاه درصد قیمت اسمی سهام خود را نپرداخته‌اند، مسئول تأدیه بقیه قیمت آن خواهند بود. اگرچه سهام خود را به دیگری منتقل کرده و منتقل‌الیه نیز پرداخت بقیه را تعهد کرده باشد***». ماده ۳۱ ق. ت. مقرر می‌دارد. «***بعد از تأدیه پنجاه درصد نیز کسی‌که تعهد ابتیاع سهمی را کرده است از تأدیه بقیه قیمت آن بری نخواهد بود، مگر اینکه اساسنامه شرکت آن را تجویز کرده باشد که در اینصورت منتقل‌الیه مسئول تأدیه بقیه آن است***». بنابراین کسی که پرداخت قیمت سهام را تعهد کرده است تا زمانیکه تمام بهای آن پرداخت نشده باشد، مسئول تأدیه پرداخت بقیه قیمت آن است. قسمت آخر ماده ۳۱ در موارد بسیار کمی اتفاق می‌افتد، زیرا معمولاً اساسنامه شرکتها تعهدکنندگان سهام را حتی بعد از پرداخت ۵۰٪ قیمت

← چهار درصد در سال به مبلغ تأدیه نشده اضافه خواهد شد. مثلاً اگر نرخ رسمی تنزیل ۴ درصد باشد نرخ دیر کرد ۸ درصد خواهد بود. پس از اخطار از طرف شرکت به صاحب سهم و گذشت یکماه اگر مبلغ مورد مطالبه و خسارت تأخیر آن تماماً پرداخت نشود، شرکت اینگونه سهام را در بورس، و برای آندسته از شرکتهای سهامی که سهامشان در بورس اوراق بهادار پذیرفته نمی‌شود، از طریق مزایده و بوسیله نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های شرکت را منتشر می‌کند، با اعلام مشخصات سهام مورد مزایده بفروش می‌رساند. از حاصل فروش مطابق ماده ۳۵ ل. ا. ق. ت بدواً کلیه هزینه‌های مترتبه برداشت می‌شود و در صورتی که خالص حاصل فروش از بدهی صاحب سهم (بابت اصل، هزینه و خسارات دیرکرد) بیشتر باشد، مازاد باید به صاحب سهم مسترد شود. در مورد آگهی فروش سهم فقط یک نوبت در همان روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های شرکت درج می‌گردد، منتشر خواهد شد و یک نسخه از آگهی بوسیله پست سفارشی برای صاحب سهم ارسال می‌شود تا مطلع گردد. هرگاه قبل از تاریخی که برای فروش معین شده کلیه هزینه‌ها و بدهی‌های مربوط به سهام (اصل و خسارات) توسط صاحب سهم به شرکت پرداخت شود، شرکت از فروش سهام خودداری خواهد کرد. لیکن در صورت فروش سهام، اسم صاحب سهم سابق با مسئولیت و امضاء هیأت‌مدیره از دفاتر سهام شرکت حذف و اوراق سهام یا گواهینامه موقت سهام یا قید کلمه المثنی بنام خریدار صادر و اوراق سهام یا گواهینامه سهام قبلی ابطال می‌شود و مراتب جهت اطلاع عموم در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های شرکت را منتشر می‌سازد، آگهی می‌شود (مواد ۳۵ و ۳۶ ل. ا. ق. ت).

آن معاف نمی‌کنند و در صورت سکوت اساسنامه تعهد صاحب سهم برقرار است. ولی اگر اساسنامهٔ شرکتی چنین عملی را تجویز کند اشخاص می‌توانند از این مقررات سوء استفاده کنند و در صورتیکه وضع مالی شرکت رضایت‌بخش نباشد، ممکن است سهام خود را به اشخاصی که دارایی کافی نداشته باشند، منتقل کنند و در موقع مراجعه چون صاحبان سهام جدید توانایی پرداخت تعهد خود را ندارند حقوق طلبکاران شرکت از بین خواهد رفت.

بقیه تعهد صاحبان سهام به مرور که سرمایه، مورد احتیاج شرکت قرار می‌گیرد قابل مطالبه است. قانون تجارت ایران موعدی برای پرداخت معین نمی‌کند[1]، ولی بعضی از قوانین مانند قانون فرانسه مقرر می‌دارند که بقیه سرمایه پرداخت نشده حداکثر باید در ظرف دو سال از تاریخ تأسیس شرکت پرداخت گردد و در صورتیکه مبلغ مزبور مورد احتیاج شرکت نباشد، شرکت باید سرمایه خود را تقلیل دهد. تشخیص لزوم پرداخت بقیه سرمایه با هیئت مدیره شرکت است و سهامداران نمی‌توانند به تصمیم هیئت مدیره اعتراض کنند، مگر آنکه تقاضای تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت را بنمایند. طبیعی است در صورتیکه مدیران برخلاف منافع شرکت رفتار کرده باشند، مجمع عمومی می‌تواند آنها را معزول کند و مدیران دیگری انتخاب کند و مدیران جدید می‌توانند در تصمیمات قبلی تجدیدنظر کنند. اساسنامه اغلب شرکتها اعمال حقوق صاحبان سهام را مشروط به این می‌کند که صاحب سهم تعهد خود را بموقع انجام داده باشد. بنابراین اگر صاحب سهمی در موعد تعیین شده بقیه تعهد خود را پرداخت نکند، حق حضور در جلسات مجامع عمومی و حق رأی نخواهد داشت[2]. علاوه بر آن، چنانچه در پرداخت خود تأخیر کند، مشمول پرداخت خسارت تأخیر تأدیه خواهد گردید. ماده ۳۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***هر کسی تعهد ابتیاع سهامی را کرده و در موعد مقرر وجه تعهد را نپردازد، علاوه بر آن وجه به خسارات تأخیر تأدیه (از قرار صدی دوازده در سال و به نسبت مدت تأخیر) محکوم خواهد شد***»[3]. در صورتی که تأخیر ادامه پیدا کند یا آنکه صاحب سهم از پرداخت بقیه تعهد خود امتناع کند، قانون اجازه داده است شرکت ترتیبات دیگری برای اجبار متعهد معمول دارد و ماده ۳۳ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***اساسنامه شرکت می‌تواند نسبت به اشخاص مذکور در ماده فوق ترتیب دیگری اتخاذ نموده و حتی مقرر دارد که در صورت عدم تأدیه بقیه قیمت سهام مقدار تأدیه شده از آن بابت بلاعوض تعلق به شرکت یافته و تعهدکننده نسبت به سهام تعهد شده هیچ حقی نداشته باشد، لیکن در اینصورت پرداخت وجه تعهد شده باید لااقل سه مرتبه بوسیله مکتوب یا قبض رسید مطالبه و از تاریخ آخرین مکتوب یک ماه منقضی شده باشد.*** در مورد

---

۱ ـ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت در بند ۷ از ماده ۸ خود به عنوان طرح اساسنامه بیان می‌دارد که حداکثر مهلت پرداخت مبلغ تعهد شده سهام از سوی صاحبان سهام نباید متجاوز از پنج سال باشد.

۲ ـ رجوع کنید به ماده ۳۷ ل ا. ق. ت.

۳ـ رجوع کنید به ماده ۳۵ و ۳۶ ل ا. ق. ت.

سهام بی‌اسم بجای مکتوب اعلان در جراید بعمل خواهد آمد، مفاد این ماده باید در موقع تعهد صریحاً در دفتر شرکت قید شده متعهد ذیل آن را امضاء نماید». اساسنامه شرکتها معمولاً تا این اندازه قید و شرط برای صاحبان سهام برقرار نمی‌کنند و حداکثر مقرر می‌دارند که در صورتیکه با وجود مطالبه صاحب سهم بقیه تعهد خود را نپردازد، سهام مزبور را بفروش خواهند رسانید و حاصل فروش را بعد از وضع مخارج به حساب صاحب سهم اصلی منظور می‌دارند. البته اگر مخارج شرکت برای فروش از مبلغی که به صاحب سهم تعلق می‌گیرد، زیادتر شود شرکت حق مطالبه تفاوت را برای خود محفوظ می‌دارد.

بطوریکه گفته شد صاحب سهم موظف است بقیه تعهد خود را در موقع مطالبه پرداخت کند، ولی آیا صاحب سهم می‌تواند بدون مطالبه شرکت بقیه تعهد خود را قبلاً پرداخت کند یا خیر؟ گرچه در قانون تجارت تصریحی نسبت به این موضوع نشده است، ولی طبیعی است که صاحبان سهام می‌توانند تعهد خود را قبلاً انجام دهند، ولی این انجام تعهد تکلیفی برای سایر صاحبان سهام ایجاد نمی‌کند و مبالغ پرداخت شده از این بابت به حساب سرمایه شرکت منظور می‌شود.

صاحب سهم در شرکتهای سهامی تابع قانون اکثریت است[1] و با دادن رأی در تشکیل اکثریت شرکت می‌کند، ولی در صورت مخالفت یا امتناع مجبور است از تصمیم اکثریت متابعت کند. اساسنامه شرکتهای سهامی همواره این موضوع را یادآوری می‌کند اما باید در نظر داشت که اکثریت نمی‌تواند هرگونه تصمیمی را اتخاذ کند و صاحب سهمی را از حقوق خود محروم کند. مثلاً او را از شرکت طرد نماید یا از دریافت منافع و دادن حق رأی محروم کند.[2] اگر مقررات مربوط به شرکتها را نتیجه عقد شرکت بدانیم، صاحب سهم نمی‌تواند از آنچه که در عقد شرکت برای او در نظر گرفته شده است محروم گردد، مگر آنکه قبلاً از قسمتی از حقوق خود صرفنظر کرده یا با تغییر آن موافقت کرده باشد. ولی امروز این عقیده طرفداری ندارد، زیرا قانون تغییرات اساسنامه را چه پیش‌بینی شده و چه نشده باشد اجازه می‌دهد. با تشبیه شرکت به یک دولت که دارای قانون اساسی است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که همانطوری که افراد یک کشور دارای حقوق مخصوصی می‌باشند که قوای مملکت باید آن را رعایت کند صاحب سهم نیز دارای حقوق مخصوصی می‌باشد که هیئت اجرایی شرکت نمی‌تواند آن را حذف کند یا تقلیل دهد. با توجه به این نکته که افراد کشور اغلب نمی‌توانند علیه

---

۱ ـ در کلیه مواردی که در این قانون اکثریت آراء در مجامع عمومی ذکر شده است، مراد اکثریت آراء حاضران در جلسه است (ماده ۱۰۳ ل ا. ق. ت).

۲ ـ هیچ مجمع عمومی نمی‌تواند تابعیت شرکت را تغییر بدهد و با هیچ اکثریتی نمی‌تواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید (ماده ۹۴ ل ا. ق. ت). همچنین مقررات اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی نباید بنحوی از انحاء حق صاحبان سهام را در مورد اقامه دعوای مسئولیت (مدنی و جزائی) علیه مدیران شرکت محدود نماید (ماده ۲۷۷ ل ا. ق. ت).

قوانینی که مخالف قانون اساسی باشد شکایت کنند، در صورتیکه صاحب سهم می‌تواند در مقابل تجاوزات هیئت اجرایی شرکت به دادگاه مراجعه نماید و از تصمیماتی که به حقوق اصلی او لطمه وارد می‌سازد شکایت کند.

حقوق اصلی صاحب سهم را می‌توان تحت عناوین زیر خلاصه نمود:

۱ ـ صاحب سهم حق دارد خود را سهیم در شرکت بداند؛

۲ ـ صاحب سهم حق دارد با دادن رأی در مجامع عمومی در اداره شرکت دخالت کند؛

۳ ـ صاحب سهم حق دارد در سود شرکت و ذخایر آن مشارکت کند؛

۴ ـ صاحب سهم حق دارد سهم خود را معامله کند و آزادانه از شرکت خارج شود.

۱ ـ حق مشارکت در شرکت[1]

با تأسیس شرکت و تنظیم قرارداد شرکت حقوق صاحب سهم از قراردادی که به امضای شرکاء رسیده است ناشی می‌شود و صاحب سهم حق دارد سهم خود راکه معرف مشارکت اوست، دریافت دارد. صاحب سهم عضو شرکت است و نمی‌توان بدون رضایت وی او را از این حق محروم نمود یا از شرکت اخراج کرد.

موارد اخراج صاحب سهم از شرکت مشمول مقررات انتزاع مالکیت می‌شود و جز در موارد مخصوصی این امر امکان ندارد. مثلاً در مورد ملی کردن بعضی از شرکتها یا مصادره سهام متعلق به

---

۱ ـ هر سهامداری بعنوان شریک حق مشارکت در تصدی امور شرکت و اعمال نظارت در عملیات شرکت و بازرسی آنرا دارد و از طریق مشارکت و حضور در جلسات مجامع، امور شرکت را زیر نظر می‌گیرد. میزان مشارکت و منافع هر صاحب سهم از طریق اوراق سهام خریداری شده هر سهامدار معین می‌شود (مستفاد از ماده ۲۴ ل ا. ق. ت). اصل تساوی حقوق سهامداران در شرکت ایجاب می‌کند که هر سهامدار بتواند آزادانه به میزان سهمش در شرکت حضور داشته باشد و امور شرکت را از نزدیک وارسی نماید. هیچ رکنی از ارکان شرکت نمیتواند مانع مداخله یا حضور دارندهٔ سهم شرکت در جلسات مجامع عمومی صاحبان سهام گردد. بند ۱ از ماده ۲۵۳ ل ا. ق. ت مقرر میدارد: «هرکس مانع حضور دارنده سهم شرکت در جلسات مجامع عمومی صاحبان سهم بشود به حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال یا به جزای نقدی از بیست هزار تا دویست هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.» از موارد دیگری که به نحوی مداخله و مشارکت صاحبان سهام را در شرکتهای سهامی به اثبات می‌رساند «حق کسب اطلاع سهامداران» است. در این خصوص ماده ۱۳۹ ل ا. ق. ت چنین بیان میدارد: «هر صاحب سهم می‌تواند از ۱۵ روز قبل از انعقاد مجمع عمومی در مرکز شرکت بصورت حسابها مراجعه کرده و از ترازنامه و حساب سود و زیان و گزارش عملیات مدیران و گزارش بازرسان رونوشت بگیرد و مقنن برای مداخله‌دادن و کنترل شرکتهای سهامی بویژه کنترل عملکرد مدیران و بازرسان شرکت حق مزبور را حتی در موقع انحلال شرکت نیز قائل شده است. ماده ۲۲۰ ل. ا. ق. ت مقرر می‌دارد: «صاحبان سهام حق دارند مانند زمان قبل از انحلال شرکت از عملیات و حسابها در مدت تصفیه کسب اطلاع کنند».

خارجیان در موقع جنگ. در موقعی که شکل شرکت عوض می‌شود، نمی‌توان صاحب سهمی را از حقوق خود محروم نمود. مثلاً اگر شرکت سهامی تبدیل به شرکت با مسئولیت محدود گردد، سهم صاحب سهم تبدیل به سهم‌الشرکه می‌گردد.

در بعضی موارد در موقع خرید سهام ممکن است صاحب سهم تعهد کند که شرکت حق داشته باشد هر موقع که صلاح بداند سهام مزبور را بازخرید نماید. مثلاً طبق اساسنامه شرکت برای احرازسمت مدیریت هر یک از مدیران باید دارای چند سهم از سهام شرکت باشند.[1] اگر مدیری که انتخاب شده است در شرکت سهم نداشته باشد، ممکن است از طرف سایر سهامداران چند سهم به او انتقال داده شود به شرط آنکه در موقع استعفا یا عزل شرکایی که سهم مزبور را واگذار نموده‌اند بتوانند سهم مزبور را بازخرید نمایند. این موضوع چون با رضایت طرفین پیش‌بینی شده است از لحاظ قانونی‌اشکالی ندارد و چنین قراردادی صحیح می‌باشد.

در مواقعی که شرکت تصمیم به تقلیل سرمایه می‌گیرد ممکن است به حقوق صاحبان سهام کوچک لطمه وارد شود[2]. زیرا سهامداران مزبور ممکن است باندازه کافی سهم نداشته باشند که مجموع سهام آنان مساوی یک سهم جدید گردد. به همین طریق در موقع افزایش قیمت سهام ممکن است حق سهامداران کوچک تضییع گردد[3]، زیرا صاحب سهم قدیم ممکن است باندازه کافی سهم نداشته باشد که سهام خود را تبدیل به یک سهم جدید نماید. با وجود این چون صاحبان سهام حق واگذاری سهام خود را از دست نمی‌دهند، رویه قضایی تقلیل یا افزایش سرمایه را مجاز می‌داند، ولی صاحبان سهام باید برای خرید سهام با یکدیگر توافق کنند.

بنابراین، در شرکتهای سهامی نمی‌توان بوسیله رأی مجمع عمومی صاحب سهمی را اخراج نمود. اخراج صاحب سهم فقط در دو مورد زیر پیش‌بینی شده است:

۱ ـ در مواردی که طبق اساسنامه تبدیل سهام بی‌نام شرکت به سهام بانام مجاز است. ماده ۷۸

---

۱ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت آمده است که مدیران شرکت بایستی از بین صاحبان سهام انتخاب شوند. علاوه بر این، مدیران باید دارای تعداد سهامی باشند که اساسنامه شرکت مقرر کرده است این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از تقصیرات مدیران منفرداً یا مشترکاً برشرکت وارد شود مقرر شده است (مواد ۱۰۷ و ۱۱۴ ل ا. ق. ت).

۲ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت حمایت از حقوق صاحبان سهام به هنگام کاهش سرمایه رعایت شده است. بنابراین مجمع عمومی فوق‌العاده در خصوص کاهش سرمایه بطور اختیاری بایستی به نحوی اتخاذ تصمیم نماید که به حقوق صاحبان سهام هیچگونه لطمه‌ای وارد نگردد (ماده ۱۸۹ ل. ا. ق. ت).

۳ ـ افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود در صورتیکه برای صاحبان سهام ایجاد تعهد کند ممکن نخواهد بود، مگر آنکه کلیه صاحبان سهام (از جمله سهامداران کوچک) با آن موافق باشند (ماده ۱۵۹ ل. ا. ق. ت).

قانون تجارت ابطال سهام بی‌نام صاحبان سهامی راکه در مدت مقرر برای تبدیل سهام خود بشرکت مراجعه ننموده‌اند، جائز می‌شمارد و به این طریق بطور غیرمستقیم اخراج صاحب سهمی که از تصمیم اکثریت متابعت نکند ممکن می‌گردد. ولی این مورد استثنائی است و در این صورت می‌توان استدلال نمود که صاحب سهم از اعمال حقوق خود برای تبدیل سهام صرفنظر نموده و به کناره‌گیری از شرکت رضایت داده است[1].

۲ ـ در مواردی که صاحب سهم با وجود مطالبه شرکت بقیه تعهد خود را نسبت به بهای سهم پرداخت نکند و اساسنامه شرکت ابطال سهام و فروش آن را به دیگران پیش‌بینی نموده باشد، در این صورت طبق ماده ۳۳ قانون تجارت می‌توان سهام مزبور را باطل کرد و سهام دیگری به جای آنها صادر و به اشخاص دیگر فروخت. به شرط آنکه پرداخت وجه تعهد شده لااقل سه مرتبه بوسیله نامه سفارشی در مورد سهام با اسم و بوسیله اعلان در روزنامه‌ها در مورد سهام بی‌اسم مطالبه شده و از تاریخ آخرین نامه یا اعلان یکماه منقضی شده باشد[2].

در خاتمه باید متذکر گردید که شرکت یا مجامع عمومی حق ندارند تعهدات صاحبان سهام را بدون رضایت آنها افزایش دهند و صاحب سهمی را مجبور نمایند تعهدات جدیدی قبول کند. قسمت آخر ماده ۷۴ قانون تجارت صراحتاً مقرر می‌دارد که: «***به تعهدات صاحبان سهام با هیچ اکثریتی نمی‌توان افزود.***»[3] و این موضوع تأیید قسمت آخر ماده ۲۱ قانون تجارت است که مقرر می‌دارد: «***مسئولیت صاحبان سهام محدود به سهام آنهاست***». در اساسنامه کلیهٔ شرکتهای سهامی این عبارت طی ماده بخصوصی تصریح می‌گردد. بنابراین چه به طور مستقیم یا غیرمستقیم حق صاحب سهم به سهم خود محفوظ است و جز در مواردی که در بالا گفته شد به هیچ عنوان نمی‌توان او را از شرکت اخراج نمود.

۲ ـ حق رأی

صاحب سهم حق دارد در کلیهٔ مجامع عمومی حاضر شده و با دادن رأی در اداره امور شرکت دخالت کند. ولی باید در نظر داشت که حضور در مجامع عمومی و دادن رأی تکلیف و تعهدی برای صاحب سهم نیست و نمی‌توان او را مجبور به حضور و دادن رأی در مجامع عمومی نمود.

---

۱ ـ در رابطه با مبحث تبدیل سهام با نام به سهام بی‌نام و بالعکس به توضیحات ذیل صفحه ۵۶ این کتاب رجوع شود.

۲ ـ رجوع کنید به ماده ۳۶ ل. ا. ق ـ ت و همچنین به توضیحات ذکر شده در صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲ به بعد این کتاب، تحت عنوان: «مطالبه مبلغ اسمی سهام». و «نحوه مطالبه سهام پرداخت نشده».

۳ ـ رجوع کنید به مواد ۹۴ و ۱۵۹ ل.ا.ق ـ ت.

اصولاً هر سهمی دارای حق رأی است و شرکت نمی‌تواند سهام بدون حق رأی صادر نماید[1]. در بعضی ازکشورها مانند انگلستان سهام بدون رأی (no voting shares) پیش‌بینی شده، ولی اینگونه سهام در حقیقت برگهای قرضه هستند که وام‌دهندگان در عوض دریافت بهره ثابت در منافع شرکت شریک می‌شوند بدون آن که حق دخالت در اداره امور شرکت داشته باشند.

در صورتی که اساسنامه شرکت محدودیتهایی برای حق حضور و رأی صاحبان سهام پیش‌بینی نکرده باشد، هر صاحب سهمی حق حضور در جلسات مجامع عمومی را داشته و هر سهم یک رأی دارد. در صورتی که اساسنامه شرکت محدودیتهایی برای حق حضور و رأی صاحبان سهام قائل شده باشد، این محدودیت فقط برای مجامع عمومی عادی نافذ است و برای مجامع عمومی فوق‌العاده تأثیری ندارد. زیرا ماده ۷۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***در مجامع عمومی که برای امتداد مدت شرکت یا برای انحلال شرکت قبل از موعد مقرر یا هر نوع تغییر دیگری در اساسنامه تشکیل می‌شود... کلیهٔ صاحبان سهام قطع‌نظر از عده سهام خود حق حضور و به نسبت هر یک سهم یک رأی دارند، ولو این که اساسنامه برخلاف این مقرر داشته باشد***». ولی چون مواد ۶۶ و ۶۷ قانون تجارت مقرر می‌دارد:

«***ماده ۶۶ ـ اساسنامه معین می‌کند برای حق ورود در مجمع چند سهم (به عنوان وکالت یا مالکیت) باید داشت.***»

«***ماده ۶۷ ـ عده آرائی که هر یک از شرکاء به نسبت عده سهام خود دارند به موجب اساسنامه معین می‌گردد.***»

می‌توان چنین نتیجه‌گرفت که اساسنامه شرکت می‌تواند در مورد مجامع عمومی عادی حضور سهامداران را موکول به داشتن چند سهم کند. مثلاً مقرر دارد که برای حضور در مجمع عمومی هر صاحب سهم باید لااقل دارای ۱۰ سهم باشد. این موضوع در شرکتهایی که دارای سهام زیادی می‌باشند، خیلی مفید است. زیرا در موردی که عده سهامداران زیاد باشد، عملاً تجمع تمام آنها در یک جلسه میسر نیست. همچنین ممکن است طبق ماده ۶۷ قانون تجارت مقرر دارد که بعضی از سهام دارای چند رأی و بعضی دارای آراء کمتری باشند. بنابراین طبق قانون تجارت ایران هیچ‌گونه مانعی برای ایجاد سهام دارای چند رأی وجود ندارد. ولی با درنظر گرفتن مادهٔ ۷۴ قانون تجارت در مورد مجامع عمومی فوق‌العاده اگر هم اساسنامه سهام دارای چندین رأی را پیش‌بینی کرده باشد، مقررات اساسنامه در نظر گرفته نخواهد شد و کلیهٔ سهام دارای آراء مساوی می‌باشند[2]. در بعضی از

---

۱ ـ در مجمع عمومی مؤسس کلیه مؤسسان و پذیره‌نویسان حق حضور دارند و هر سهم دارای یک رأی خواهد بود (تبصره ماده ۷۵ و نیز مواد ۸۴ و ۸۷ ل.ا. ق ـ ت).

۲ ـ رعایت اصل تساوی حقوق صاحبان سهام یکی از اصول مهم و اجتناب‌ناپذیر در شرکتهای سهامی است. وجود این اصل را می‌توان از مواد ۲۴ ـ تبصره ماده ۳۳ و ۷۵، ۹۹ و ۳۵ ـ ۱۸۹ ـ ۲۴۴ ـ ۲۵۳ و ۲۷۷ ل.ا. ق.ت ←

کشورهای دیگر مانند فرانسه سابقاً ایجاد سهام دارای چند رأی جائز بود، ولی امروزه قانون دیگر انتشار چنین سهامی را اجازه نمی‌دهد، زیرا به این ترتیب همواره اقلیتی بر شرکت حاکم خواهند بود. در کشور فرانسه حتی واگذاری رأی سهام بدون واگذاری سهام جائز نیست و صاحب سهم نمی‌تواند حق رأی را از سهم جدا کند. البته صاحب سهم می‌تواند به شخص دیگری وکالت دهد که به جای او در مجامع عمومی رأی بدهد. ولی وکالت در امری واگذاری محسوب نمی‌شود و موکل همواره می‌تواند اموری را که به وکیل ارجاع داده است، شخصاً انجام دهد. در قانون تجارت ایران مقرراتی برای منع واگذاری حق رأی صاحبان سهام پیش‌بینی نشده و بنابراین صاحب سهم مجاز است قسمتی از حقوق خود را من‌جمله حق رأی را به دیگری واگذار کند.

۳ـ حق مشارکت در سود و ذخائر شرکت

صاحب سهم در مقابل پرداخت قیمت سهم انتظار دارد[1] هر سال به نسبت سهام خود از منافع شرکت استفاده کند. ولی اگر شرکت ضرر کند یا منافعی نداشته باشد طبیعی است حقی به صاحب سهم تعلق نمی‌گیرد. بنابراین حق صاحب سهم عبارتست از این که از حق دریافت سود محروم نگردد. از این جهت در قانون فرانسه حق بازخرید سهام به قیمت اسمی در صورتی که قیمت حقیقی سهم بیش از قیمت اسمی باشد، جائز شمرده نمیشود. علاوه بر آن مجمع عمومی نمی‌تواند تصمیمی اتخاذ کند که سود شرکت به بعضی از صاحبان سهام پرداخت گردد و عده‌ای از صاحبان سهام از دریافت سود محروم گردند. سود شرکت باید به طور تساوی و یکنواخت بین صاحبان سهام تقسیم گردد، مگر آن که اساسنامه مزیتی برای بعضی از سهام که سهام ممتازه نامیده می‌شوند، در نظر گرفته باشد. ذخائر شرکت نیز که از سود تقسیم نشده شرکت حاصل می‌گردد، متعلق به صاحبان سهام بوده و در موقع انحلال شرکت[2] یا هر موقع دیگری که تصمیم به تقسیم آن گرفته شود باید به تساوی با در نظر

→ به سهولت استنباط نمود. باتوجه به اصل یادشده کلیه سهامداران و پذیره‌نویسان حق حضور در مجامع عمومی و مشارکت در اتخاذ تصمیمات را دارند و اساساً هر صاحب سهم بیش از یک رأی نمی‌تواند داشته باشد. البته اساسنامه شرکت می‌تواند برای دسته خاصی از سهامداران یا مؤسسان حق رأی بیشتری قائل شود که در اینصورت سهام آنان باتوجه به تبصره ۲ از ماده ۲۴ ل. ا. ق. ت. سهام ممتازه تلقی می‌شود. در غیر اینصورت ایجاد سهام دارای چند رأی برخلاف اصل تساوی حقوق صاحبان سهام بوده و نوعی تبعیض به شمار می‌آید.

۱ ـ سود ویژه سهام به نسبت سهام بین صاحبان سهام تقسیم خواهد شد. سود ویژه پس از وضع هزینه‌ها استهلاکات و ذخیره‌ها خواهد بود. در این رابطه به مواد ۱۴۰، ۲۳۷ الی ۲۴۰ ل. ا. ق ـ ت مراجعه شود.

۲ ـ در صورت سودآور بودن شرکت، حق شریک در شرکتهای سهامی منحصر به مطالبه سود و منافع حاصله در زمان بقاء شرکت در پایان هر دوره مالی خواهد بود. لیکن در موقع انحلال، سهم‌الشرکه سهامدار بایستی به وی پرداخت شود. به عبارتی سهامدار پس از انحلال، حق تملک باقیمانده سرمایه شرکت به نسبت سهم‌الشرکه →

گرفتن مزایای سهام ممتازه بین صاحبان سهام تقسیم گردد. علاوه بر آن در موقع افزایش سرمایه اصولاً صاحبان سهام قدیم برای خرید سهام جدید حق اولویت دارند[1]. زیرا در صورتی که شرکت دارای ذخائر زیادی باشد، خرید سهام به قیمت اسمی به خودی خود صاحبان سهام جدید را شریک در ذخائر شرکت می‌کند و عادلانه نیست که صاحبان سهام جدید از حقی که متعلق به صاحبان سهام قدیم است، استفاده کنند. اساسنامه اغلب شرکتها این موضوع را پیش‌بینی می‌کند و در صورت سکوت اساسنامه عملاً سهام جدید به قیمت بیشتری به فروش می‌رسند[2] که برابر است با مبلغی که بابت ذخائر شرکت به صاحبان سهام جدید تعلق می‌گیرد و این تفاوت نیز به حساب ذخائر شرکت منظور می‌گردد تا تفاوتی از این حیث بین صاحبان سهام جدید و قدیم پیدا نشود.

۴ ـ حق معامله آزاد سهم

آزادی معامله سهام یکی از خصائص[3] شرکتهای سهامی است. بنابراین اصولاً نمی‌توان صاحب سهم را از واگذاری و فروش سهم خود منع نمود، زیرا در غیر این صورت شرکت دیگر شرکت سهامی نبوده و تابع مقررات سایر شرکتها خواهد گردید. ولی در اساسنامه اغلب شرکتها قید می‌شود که واگذاری سهام باید با موافقت هیئت مدیره یا مجمع عمومی شرکت باشد[4]، زیرا شرکاء ممکن است مایل نباشند سهام شرکت بدست اشخاص خارج و یا رقبای شرکت افتد. این‌گونه قیود برای سهام بی‌نام اصولاً نافذ نیست، زیرا خاصیت سهم بی‌نام این است که بدون هیچ‌گونه تشریفاتی و با قبض و اقباض قابل معامله است و صاحب سهم اجباری برای معرفی خود به شرکت ندارد و اغلب اوقات شرکت نمی‌داند سهام بی‌نام متعلق به چه شخصی است تا با واگذاری آن به شخص دیگری موافقت یا مخالفت کند. اما راجع به سهام با نام عادات و رسوم تجارتی درج چنین قیودی را در اساسنامه شرکت

← خود را دارد. اگر مبلغ سرمایه در اثر زیانهای وارده کمتر باشد، به همان نسبت سرمایه و دارایی موجود شرکت باتوجه به مبالغ سهام بین سهامداران تقسیم خواهد شد و اگر هنگام انحلال بیش از میزان سرمایه شرکت دارائی داشته باشد مازاد، سود تلقی شده و به نسبت سهام بین سهامداران تقسیم خواهد شد. بنابراین در مواردی که شرکت سهامی به نحوی از انحاء منحل می‌شود دارائیهای شرکت فروخته شده، بدهیها پرداخت گردیده و باقیمانده به میزان سهم هر یک از سهامداران بین آنها تقسیم می‌شود.

۱ ـ سهامداران شرکت سهامی به موجب مواد ۱۶۹و ۱۷۰ ل. ا. ق ـ ت به هنگام افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید نسبت به سایرین حق تقدم خرید دارند.

۲ ـ سهامداران شرکت سهامی به موجب مواد ۱۶۰ ل. ا. ق ـ ت و توضیحات مربوطه در صفحات ۲۳۰ به بعد این کتاب در «مبحث افزایش سرمایه».

۳ ـ رجوع کنید به صفحات ۶۶ و ۶۷ این کتاب.

۴ ـ فقط در شرکتهای سهامی خاص نقل و انتقال سهام می‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام شود (مفهوم مخالف ماده ۴۱ ل.ا ق ـ ت).

صحیح می‌داند، ولی به شرکت هم اجازه نمی‌دهد که به طورکلی و بدون دلیل با انتقال سهام مخالفت نماید. رویه معمول در اغلب کشورها بر این است که شرکت می‌تواند برای صاحبان سهام در موقع انتقال سهام شرکت حق اولویت برای خرید به قیمت عادله قائل شود و چنانچه در ظرف مدت معینی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است، صاحبان سهام دیگر برای خرید سهامی که برای فروش عرضه شده است حاضر نشوند، صاحب سهم در فروش سهام خود به هر شخص دیگری مجاز می‌باشد. بنابراین به طورکلی نمی‌توان صاحب سهم را از فروش و معامله سهم خود منع نمود و آزادی معامله سهام یکی از خصائص شرکتهای سهامی است.

مبحث نهم ـ مجامع عمومی شرکتهای سهامی

با در نظر گرفتن حقوق صاحبان سهام، بالاترین مرجع شرکتهای سهامی مجمع عمومی است که در حکم قوه مقننه می‌باشد که اصول و طرز کار و عملیات شرکت را تعیین نموده، مدیران و بازرسان شرکت را انتخاب و عملیات آن را بررسی، تأیید یا تصحیح می‌کند.

تصمیمات مجامع عمومی در صورتی معتبر است که تشریفات مقرر در قانون و اساسنامه برای دعوت و تشکیل و حدنصاب سهام حاضر و اکثریت لازم در نظر گرفته شده باشد. چنانچه این تشریفات رعایت نگردد، تصمیمات متخذه باطل بوده و هر شخص ذینفعی می‌تواند تقاضای ابطال آن را بنماید[1]، حتی اگر کلیهٔ صاحبان سهام شرکت موافقت خود را با تصمیمات اعلام دارند. زیرا در شرکتهای سهامی صاحبان سهام جز بوسیله شرکت در مجامع عمومی که صحیحاً تشکیل شده باشند نمی‌توانند اظهارنظر کنند و نظریات فردفرد صاحبان سهام اگر تماماً هم یکی باشد تا موقعی که در مجمع عمومی تأیید نشده باشد، دارای اعتبار نیست. تصمیمات متخذه در مجامع عمومی واجد اهمیت یکسانی نیستند. بعضی از تصمیمات مربوط به امور عادی و جاری شرکت است که قانون حدنصاب و اکثریت کمتری برای آن قائل شده است و برخی دیگر که ممکن است در اساسنامه شرکت تغییراتی دهد و حتی مخالف عقد شرکت باشد برای آن‌که حقوق اقلیت حتی‌المقدور رعایت گردد، قانون برای این‌گونه تصمیمات حدنصاب و اکثریت بیشتری در نظر گرفته است.

مجامع عمومی شرکتهای سهامی اصولاً بر سه قسمند:

مجمع عمومی مؤسسان، مجمع عمومی عادی و مجمع عمومی فوق‌العاده[2].

---

۱ ـ ر.ک به ماده ۲۷۰ ل.ا. ق ـ ت.

۲ ـ ر.ک به ماده ۷۳ ل.ا. ق ـ ت.

الف) مجمع عمومی مؤسسان

مجمع عمومی مؤسسان اولین[1] مجمعی است که در آن تعهدکنندگان سهام شرکت حاضر می‌شوند تا اساس شرکت را تصویب و تأیید کنند. بنابراین وظائف مجمع عمومی مؤسسان به قرار زیر می‌باشد:

۱ ـ تأیید تعهد کلیهٔ سرمایه شرکت و پرداخت تمام یا قسمتی از آن که اعلام شده است؛

۲ ـ تصویب تقویم آورده‌های غیرنقدی؛

۳ ـ تصویب اساسنامه شرکت؛

۴ ـ انتخاب مدیران شرکت؛

۵ ـ انتخاب بازرسان حساب؛

۶ ـ تنظیم شرکتنامه و تأیید اظهارنامه ثبت شرکت[2].

علاوه بر موضوعهای بالا هر موضوع دیگری راجع به امور شرکت نیز ممکن است مورد بحث قرار گیرد. مجمع عمومی مؤسس بوسیله دعوت مؤسسان از کلیهٔ تعهدکنندگان سهام تشکیل می‌شود. قانون تجارت راجع به دعوت مجمع عمومی مؤسس مقررات مخصوصی پیش‌بینی نکرده است و چون در موقع تأسیس اسامی و نشانی کلیهٔ تعهدکنندگان سهام معلوم است دعوت مزبور معمولاً کتباً به عمل می‌آید[3]. در صورتی که عدهٔ تعهدکنندگان زیادتر باشد علاوه بر دعوت کتبی دعوتنامه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود. دعوت مجمع عمومی مؤسس در صورتی که کلیهٔ تعهدکنندگان سهام حاضر باشند حتی ممکن است شفاهاً به عمل آید مخصوصاً در مورد شرکتهایی که تأسیس آن فوراً انجام می‌گیرد[4]. بدیهی است که بین تاریخ دعوت‌نامه و تاریخ تشکیل جلسه باید فاصله‌ای رعایت شود تا تعهدکنندگان سهام بتوانند از تاریخ تشکیل مجمع اطلاع حاصل نموده و در جلسه حاضر شوند[5]. برای آن که مجمع عمومی مؤسس رسمیت پیدا کند

---

۱ ـ در رابطه با مجمع عمومی مؤسس، وظائف و اختیارات، حد نصاب لازم جهت تشکیل و نیز تعداد آراء رأی دهنده و غیره رجوع کنید به توضیحات ذیل صفحات ۴۱ به بعد این کتاب.

۲ ـ تنظیم شرکتنامه و تأیید اظهار نامه ثبت شرکت در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت برای تأسیس شرکت سهامی مقرر نگردیده است (ماده ۶ ل.ا. ق ـ ت). قانونگذار تهیه و تنظیم شرکتنامه را برای ثبت شرکتهای سهامی عام و خاص ضروری نمی‌داند، لیکن درخصوص اظهارنامه ثبت شرکت مؤسسان بایستی این اظهارنامه را که در واقع سند ثبت شرکت سهامی است تنظیم و پس از امضاء ذیل آن آنرا به انضمام دیگر مدارک موضوع ماده ۶ و ماده ۲۰ ل.ا. ق ـ ت جهت ثبت به اداره ثبت شرکتها تقدیم نمایند.

۳ ـ ر.ک به ماده ۹۷ ل.ا ق ـ ت.

۴ ـ ر.ک به تبصره ماده ۹۷ ل.ا. ق ـ ت.

۵ ـ ر.ک به ماده ۹۸ ل.ا ق ـ ت.

حدنصاب حضور تعهدکنندگان سهام در جلسه اول نصف سرمایه و در جلسه دوم ثلث سرمایه شرکت می‌باشد. زیرا ماده ۴۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***مجمع عمومی که در باب صحت اظهارات مؤسسین اظهار رأی و اولین مدیرها و مفتشین را انتخاب می‌نماید[1] باید از یک عده صاحبان سهامی مرکب شود که لااقل نصف سرمایه شرکت را دارا باشند. اگر در مجمع عمومی عده‌ای که نصف سرمایه را دارا باشند حاضر نشدند تصمیمات مجمع موقتی خواهد بود. در این صورت مجمع عمومی جدیدی دعوت می‌شود و اگر پس از آن‌که لااقل یکماه قبل از انعقاد مجمع دو دفعه متوالی به فاصله هشت روز به وسیله یکی از جراید محلی تصمیمات موقتی مجمع سابق اعلان و منتشر شد و مجمع جدید آن را تصویب نمود تصمیمات مزبوره قطعی می‌شود مشروط بر این‌که در مجمع جدید عده‌ای حاضر شوند که لااقل ثلث سرمایه را دارا باشند***».[2]

اصولاً بندرت اتفاق می‌افتد که مقررات ماده بالا در مورد مجمع عمومی مؤسس اعمال شود، زیرا در بدو تأسیس شرکت کسانی که تعهد خرید سهام را نموده‌اند با رغبت کامل وارد شرکت شده و نسبت به امور آن ذی‌علاقه می‌باشند و بدیهی است که در مجمع عمومی حضور پیدا می‌کنند. با وجود این برای آن که خودداری بعضی از تعهدکنندگان از حضور در مجمع باعث تأخیر عملیات شرکت نگردد، قانون تعهد صاحبان سهام را برای اعلام قصد آنها جهت تأسیس شرکت کافی دانسته ولی برای آن که عده معدودی تصمیمات خود را بر اکثریت تحمیل ننمایند، حضور لااقل نصف تعهدکنندگان سهام را در مجمع عمومی لازم دانسته است. در صورتی که باز هم نصف صاحبان سهام در جلسه حاضر نگردند، قانون مقرر داشته است که تصمیمات متخذه در جلسه اول به وسیله اعلان در جراید به اطلاع عموم برسد و جلسه بعدی اقلاً با رعایت تشریفات لازم یعنی دو مرتبه اعلان به فاصله هشت روز به اطلاع کسانی که در جلسه حاضر نبوده‌اند، برسد. همچنین جلسه دیگری دعوت شود که تصمیمات مزبور را تأیید کند. ولی چنانچه در جلسه ثانی عده حاضران جلسه از ثلث تعهدکنندگان سهام کمتر باشد، تأسیس شرکت معلق خواهد ماند. زیرا بدیهی است در شرکتی که در بدو امر دو ثلث شرکاء آن از دخالت در امور شرکت خودداری کنند، اساس ثابتی ندارد و قانون اجازه نمی‌دهد که اقلیتی که فقط یک ثلث سرمایه شرکت را در دست دارند، بر شرکت حکومت کنند. مخصوصاً که تصمیمات مجمع عمومی مؤسس با اکثریت مطلق اتخاذ می‌گردد و در این صورت ممکن است عده‌ای که فقط ۱۸٪ سرمایه شرکت را دارا می‌باشند، امور شرکت را در دست گیرند.

تصمیمات مجمع عمومی مؤسس با اکثریت آراء حاضران در جلسه اتخاذ می‌شود، زیرا قانون در مورد تصمیمات مجمع عمومی مؤسس استثنایی قائل نشده و طبق ماده ۷۲ قانون تجارت:

---

۱ ـ ر.ک به ماده ۱۷ ل.ا ق ـ ت.

۲ ـ ر.ک به ماده ۷۵ ل. ا. ق. ت.

«تصمیمات مجمع عمومی به اکثریت آراء خواهد بود.» در مورد آورده‌های غیرنقدی قانون تجارت علاوه بر رعایت تشریفات بالا مقررات دیگری را بشرح زیر پیش‌بینی کرده است:[1]

ماده ۴۱: «هرگاه یکی از تعهدکنندگان سهم غیرنقدی اختیار کند یا مزایای خاصی برای خود مطالبه نماید مجمع عمومی در جلسه اول که منعقد می‌شود امر به تقویم سهم غیرنقدی نموده یا موجبات مزایای مطالبه شده را تحت‌نظر می‌گیرد.

تصویب قطعی تقویم یا موجبات مزایا به عمل نمی‌آید و تشکیل شرکت واقع نمی‌شود مگر در جلسه دیگر مجمع عمومی که برحسب دعوت جدید منعقد خواهد شد و برای این که در جلسه دوم تقویم یا موجبات مزایا تصویب شود باید لااقل پنج‌روز قبل از انعقاد جلسه راپرتی در این خصوص طبع و بین تمام تعهدکنندگان توزیع شده باشد. تصویب امور مذکور باید به اکثریت دو ثلث تعهدکنندگان حاضر باشد و جلسه مجمع عمومی قانونی نخواهد بود مگر این که عدداً نصف کل شرکائی که خرید سهام نقدی را تعهد کرده‌اند، حاضر بوده و نصف کل سرمایه نقدی را دارا باشند. کسانی که دارای سهم غیرنقدی هستند یامزایای خاصی برای خود مطالبه کرده‌اند در موقعی که سهم غیرنقدی یا مزایای آنها موضوع رأی است حق رأی ندارند. آن قسمت از سرمایه غیرنقدی که موضوع مذاکره و رأی است جزء سرمایه شرکت محسوب نخواهد شد.

اگر در جلسه دوم مجمع عمومی نصف تعهدکنندگان سهام نقدی و نصف سرمایه نقدی حاضر نشده مجمع به طور موقت تصمیم خواهد گرفت و مطابق قسمت اخیر ماده ۴۵ رفتار می‌شود».[2]

مسئولیت جزایی و مدنی مؤسسان شرکت سهامی

[[همانطور که گفته شد مؤسسان کسانی هستند که برای تشکیل و تأسیس شرکتهای سهامی یکسری اعمال حقوقی، اقدامات و تشریفات قانونی را بعمل می‌آورند. آنان با جلب اعتماد مردم بخود قسمتی از سرمایه پذیره‌نویسان را راکد نگه داشته، بنابراین بایستی در انجام وظائف و اقدامات خود از هرگونه سودجوئی و منفعت‌طلبی و سوءاستفاده به نفع خود پرهیز نمایند. قانونگذار تجارت (در ماده ۲۳ ل. ا. ق ـ ت) مسئولیت مدنی مؤسسان را نسبت به اقداماتی که به منظور تأسیس و به ثبت رسانیدن شرکت انجام می‌دهند تضامنی می‌داند. بنابراین در صورتیکه در اثر عدم رعایت مقررات قانونی موجبات تضرر پذیره‌نویسان، سهامداران و اشخاص ثالث را فراهم نمایند، علاوه بر جبران

---

۱ ـ در رابطه با تصویب آورده‌های غیرنقدی و مزایای مطالبه شده همچنین تبدیل تعهد غیر نقد و انصراف از مزایای مذکور به توضیحات ذیل صفحات ۴۸ و ۴۹ این کتاب مراجعه شود.

۲ ـ ر.ک به مواد ۷۶ الی ۸۱ ل. ا. ق ـ ت.

خسارت وارده به نحو تضامن، هر ذینفع نیز می‌تواند بطلان شرکت یا تصمیمات و عملیات آنها را از دادگاه درخواست نمایند.

ماده ۲۷۰ ل. ا. ق. ت. در این خصوص بیان می‌دارد: «هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که رعایت نشود برحسب مورد بنا به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور بحکم دادگاه اعلام خواهد شد، لیکن مؤسسان و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند.

علاوه بر مسئولیت مدنی مذکور، لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت از مواد ۲۴۳ الی ۲۶۹ مجازاتهایی را پیش‌بینی نموده که قسمتی از آن متوجه مؤسسان می‌باشد. در این باره به مواد ۲۴۳ ـ ۲۴۴ ـ ۲۴۵ ـ ۲۴۸ ـ ۲۴۹ ل. ا. ق ـ ت مراجعه شود.]]

ب) مجمع عمومی عادی

مجمع عمومی عادی مجمعی است که برای امور عادی و جاری شرکت تشکیل می‌شود، زیرا صاحبان سهام بوسیله تشکیل مجمع عمومی در اداره امور شرکت با تعیین هیئت مدیره و بازرسان دخالت نموده و بعداً نیز عملیات آنها را مورد تأیید و تصویب قرار می‌دهند. بنابراین مجمع عمومی عادی مجمعی است که به امور عادی و جاری شرکت رسیدگی می‌کند، بدون آن که بتواند تغییری در اساس تشکیلات و عملیات شرکت بدهد. چون دخالت صاحبان سهام در امور شرکت فقط به وسیله تعیین مدیران و بازرسان شرکت انجام می‌گیرد، وظیفه مهم مجمع عمومی تصویب و تأیید عملیات آنها در پایان هر سال است. بنابراین مجمع عمومی عادی اجباراً در پایان هر سال یک جلسه خواهد داشت که به نام مجمع عمومی عادی سالیانه نامیده می‌شود، ولی اگر در طول سال برای امور جاری و عادی شرکت تشکیل مجمع عمومی لازم شود، چنین مجمعی، مجمع عمومی عادی خواهد بود و تابع مقررات این‌گونه مجامع است. در عمل مصطلح شده است که جلسات مجمع عمومی که در طول سال علاوه بر مجمع عمومی عادی سالیانه دعوت می‌شود «مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده» نامیده می‌شود. ولی این اصطلاح صحیح نیست و مجمع عمومی که برای امور عادی و جاری شرکت تشکیل شود، چه سالیانه باشد و چه برای امور دیگر در طول سال مجمع عمومی[1]

---

۱ ـ در ماده ۹۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده بدین ترتیب پیش‌بینی شده است: «هیأت مدیره همچنین بازرس یا بازرسان شرکت می‌توانند در مواقع مقتضی مجمع عمومی عادی را بطور فوق‌العاده دعوت نمایند، در این صورت دستور جلسه مجمع باید در آگهی دعوت قید شود».

عادی است و ذکر مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده به هیچ‌وجه لزومی ندارد. ماده ۶۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***مجمع عمومی شرکت باید لااقل سالی یکدفعه در موقعی که به موجب اساسنامه معین است، منعقد شود.***»[۱] بنابراین تشکیل مجمع عمومی عادی سالی یک مرتبه اجباری است، موقع تشکیل مجمع عمومی عادی سالیانه در اساسنامه پیش‌بینی[۲] می‌شود و این تاریخ

---

۱ ـ رجوع شود به ماده ۸۹ ل.ا. ق ـ ت.

۲ ـ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت موعد خاصی را برای تشکیل مجمع عمومی عادی پیش‌بینی نموده است. معمولاً موعد تشکیل مجمع مزبور در اساسنامه شرکتهای سهامی بعد از پایان هر سال مالی قید می‌شود. مع‌الوصف در صورتیکه بهر علتی از جمله عدم انتخاب به موقع بازرس یا عدم تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان و عملکرد سال مالی و... مجمع عمومی عادی در زمان مقرر در اساسنامه تشکیل نگردد، هیأت مدیره میتواند در هر زمان مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده را دعوت به تشکیل جلسه نماید.

ـ کلیات مربوط به دعوت مجامع عمومی سالیانه، عادی بطور فوق‌العاده و فوق‌العاده:

قانونگذار در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مقرراتی (از جمله مواد ۱۶، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۱) در خصوص دعوت و نحوه تشکیل انواع مجامع عمومی وضع نموده است. بطور کلی دعوت مجمع عمومی مؤسس با مؤسسان و دعوت دیگر مجامع عمومی اعم از سالیانه، عادی بطور فوق‌العاده و فوق‌العاده با هیأت مدیره شرکت سهامی است. در کلیه موارد دعوت صاحبان سهام برای تشکیل مجامع عمومی باید از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد بعمل آید. هر یک از مجامع عمومی سالیانه باید روزنامه کثیرالانتشاری را که هرگونه دعوت و اطلاعیه بعدی برای سهامداران تا تشکیل مجمع عمومی سالانه بعد در آن منتشر خواهد شد، تعیین نمایند. این تصمیم باید در روزنامه کثیرالانتشاری که تا تاریخ چنین تصمیمی جهت نشر دعوتنامه و اطلاعیه‌های مربوط به شرکت قبلاً تعیین شده، منتشر گردد. در مواقعی که کلیه صاحبان سهام در مجمع حاضر باشند، نشر آگهی و تشریفات دعوت الزامی نیست (ماده ۹۷ ل.ا. ق ـ ت).

در آگهی دعوت صاحبان سهام برای تشکیل مجامع فوق، دستور جلسه، تاریخ و محل تشکیل مجمع با ساعت و نشانی کامل قید می‌گردد. فاصله بین نشر آگهی تا تاریخ تشکیل جلسه نباید کمتر از ده روز و بیشتر از چهل روز باشد. (ماده ۹۸ ل. ا. ق. ت) قبل از تشکیل مجمع عمومی هر صاحب سهمی که مایل به حضور در مجمع عمومی باشد باید با ارائه ورقه سهم یا تصدیق موقت سهم متعلق بخود به شرکت مراجعه و ورقه ورود به جلسه را دریافت کند. فقط سهامدارانی حق ورود به مجمع را دارند که ورقه ورودی دریافت کرده باشند. از حاضران در مجمع فهرستی تهیه می‌شود که در آن هویت کامل، اقامتگاه، تعداد سهام و تعداد آراء هر یک از حاضران قید و به امضاء آنان خواهد رسید (ماده ۹۹ ل. ا. ق. ت). حضور وکیل با وکالتنامه رسمی تنظیمی در یکی از دفاتر اسناد رسمی یا قائم مقام قانونی صاحب سهم (پدر و جد پدری از طرف مولی‌علیه خود) همچنین حضور مدیران تصفیه به قائم مقامی تجار ورشکسته و حضور نماینده یا نمایندگان شخص حقوقی به شرط ارائه مدرک نمایندگی بمنزله حضور خود صاحب سهم در مجمع محسوب می‌شود.(ماده ۱۰۲ ل. ا. ق. ت)

علاوه بر رئیس هیأت مدیره، مدیران، بازرس یا بازرسان که مکلف به دعوت مجامع عمومی می‌باشند سهامدارانی نیز که مالک $\frac{1}{5}$ سهام شرکت هستند، بشرط رعایت تشریفات قانونی مربوطه می‌توانند مجامع عمومی را دعوت کنند. سهامداران در آگهی دعوت بایستی خودداری مدیران و بازرس یا بازرسان را از اقدام به دعوت ←

←— تصریح نمایند. (ماده ۹۵ ل. ا. ق. ت)

گاه ممکن است مرجع ثبت شرکتها مبادرت به دعوت مجامع عمومی صاحبان سهام بنماید، در جایی که مدت مأموریت مدیران منقضی شده است یا اشخاص موظف به دعوت مجامع عمومی به وظیفه خود در این خصوص عمل نکنند. در اینصورت اداره ثبت شرکتها به تقاضای هر ذینفع اقدام به دعوت مجامع می‌نماید. غیر از مقامات مذکور هیچ شخص حقیقی یا حقوقی دیگری اهلیت قانونی برای دعوت سهامداران جهت تشکیل مجامع عمومی صاحبان سهام را ندارد.

تشکیل جلسه مجمع و انتخاب هیأت رئیسه مجامع عمومی

مطابق آگهی منتشره هر صاحب سهم یا وکیل یا نماینده قانونی وی با ارائه ورقه ورودیه (که قبلاً براساس ماده ۹۹ ل. ا. ق. ت از شرکت دریافت نموده است.) وارد جلسه می‌شود و پس از امضاء ورقه حضور برای تعیین برآورد حد نصاب، جلسه مجمع طبق ساعت مقرر تشکیل می‌شود. بعد از اعلام رسمیت جلسه هویت اعضاء حاضر در جلسه احراز و در صورت حصول حدنصاب برای تشکیل مجمع، صاحبان سهام حاضر در جلسه مطابق ماده ۱۰۱ ل. ا. ق. ت هیأت رئیسه مجمع عمومی را که مرکب از یک رئیس، دو ناظر (از بین صاحبان سهام) و یک منشی (که می‌تواند از غیر صاحبان سهام باشد) جهت اداره مجمع انتخاب می‌نمایند. در صورتیکه ترتیب دیگری در اساسنامه پیش‌بینی نشده باشد، ریاست مجمع با رئیس هیأت مدیره خواهد بود مگر در مواقعی که انتخاب یا عزل بعضی از مدیران یا کلیه آنها جزء دستور جلسه مجمع باشد که در اینصورت رئیس مجمع از بین سهامداران حاضر در جلسه با اکثریت نسبی انتخاب خواهد شد. پس از انتخاب هیأت رئیسه دستور جلسه توسط منشی قرائت می‌شود. سپس مجمع نسبت به موارد و موضوعات منعکس در دستور جلسه وارد شور شده و اتخاذ تصمیم می‌نماید.

هرگاه در مجمع عمومی تمام موضوعات مندرج در دستور مجمع مورد اخذ تصمیم واقع نشود، هیأت رئیسه مجمع با تصویب مجمع می‌تواند اعلام تنفس نموده و تاریخ جلسه بعد را که نباید دیرتر از دو هفته باشد، تعیین می‌کند. تمدید جلسه محتاج به دعوت و آگهی مجدد نیست و در جلسات بعد مجمع با همان حد نصاب جلسه اول رسمیت خواهد یافت.

از مذاکرات و تصمیمات مجمع عمومی صورت‌جلسه‌ای توسط منشی تهیه می‌شود که به امضاء هیأت رئیسه مجمع می‌رسد و یک نسخه از آن نیز در مرکز شرکت نگهداری می‌گردد. اگر تصمیمات مجمع متضمن انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان، تصویب ترازنامه، کاهش یا افزایش سرمایه، هر نوع تغییر در اساسنامه و انحلال شرکت و نحوه تصفیه آن باشد، بایستی یک نسخه از صورت جلسه مجمع جهت ثبت به مرجع ثبت شرکتها ارسال گردد (مواد ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۰۶ ل.ا ق ـ ت).

صلاحیت و وظایف مجمع عمومی سالیانه یا عادی بطور فوق‌العاده

مجمع عمومی عادی ناظر به جریانات و فعالیت یکساله شرکت می‌باشد. این مجمع می‌تواند درباره کلیه امور شرکت بجز آنچه که در صلاحیت مجمع عمومی مؤسس و فوق‌العاده است، اتخاذ تصمیم نماید و دارای وظایف زیر می‌باشد:

الف ـ رسیدگی به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی قبل و صورت دارائی و مطالبات و دیون —←

معمولاً چندماهی بعد از پایان سال مالی شرکت تعیین می‌شود زیرا بعد از خاتمه سال مالی باید حسابهای شرکت بسته و ترازنامه و حساب سود و زیان آن تنظیم گردد که بسته به حجم عملیات شرکت ممکن است مدتی طول بکشد و بعد از آن ترازنامه و حساب سود و زیان طبق ماده ۵۵ قانون تجارت باید لااقل ۴۰ روز قبل از تشکیل مجمع به بازرسان داده شود تا آن را مورد رسیدگی قرار دهند و گزارش خود را تنظیم و به مجمع عمومی تسلیم نمایند[1]. بنابراین اگر برای تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان ۲۰ روز کافی باشد با در نظرگرفتن ۴۰ روزی که برای بررسی بازرسان در نظر گرفته می‌شود مجمع عمومی عادی معمولاً باید در ماه سومی که متعاقب سال مالی شرکت است تشکیل گردد. ولی چون طبق مقررات مالیاتی کلیهٔ شرکتها باید اظهارنامه مالیاتی و ترازنامه و

←شرکت و صورتحساب دوره عملکرد سالانه شرکت؛

ب ـ انتخاب اعضاء اصلی و علی‌البدل هیأت مدیره یا تجدید و انتخاب آنان بهنگامی که مدت مدیریتشان بعد از دو سال منقضی شود؛

ج ـ انتخاب و تجدید انتخاب بازرس یا بازرسان اصلی و علی‌البدل؛

د ـ تصویب ترازنامه و اتخاذ تصمیم در رابطه با تقسیم سود بین صاحبان سهام همچنین ذخائر شرکت؛

هـ ـ تعیین روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌ها و اطلاعیه‌های شرکت تا مجمع عمومی عادی سال بعد در آن انتشار خواهد یافت. توضیح اینکه روزنامه کثیرالانتشار در بدو تأسیس در شرکتهای سهامی عام توسط مجمع عمومی مؤسس و در شرکتهای سهامی خاص توسط مؤسسان تعیین می‌گردد؛

و ـ تعیین خط مشی شرکت و تصویب و یا اقدام به هر عملی که به صلاح شرکت باشد، مشروط بر اینکه در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده نباشد؛

ز ـ تصویب و یا رد پیشنهاداتی که از طرف هیأت مدیره یا بازرسان یا یکی از سهامداران می‌شود.

حد نصاب مجمع عمومی عادی سالیانه

مطابق مدلول ماده ۸۷ ل.ا. ق ـ ت در مجمع عمومی عادی حضور دارندگان اقلاً بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند ضروری است. اگر در اولین دعوت حد نصاب مذکور حاصل نشود، مجمع برای بار دوم دعوت خواهد شد و با حضور هر عده از صاحبان سهام که حق رأی دارند، رسمیت یافته و اخذ تصمیم خواهد نمود، بشرط آنکه در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد. در مجمع تصمیمات همواره با اکثریت نصف بعلاوه یک آراء حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود. اما مقنن در مورد انتخاب مدیران و بازرسان استثنا قائل شده اکثریت نسبی را کافی دانسته است. باین معنی که مدیران و بازرسان به نسبت آرائی که آورده‌اند انتخاب خواهند شد، در مورد انتخاب آنان اکثریت مطلق ضرورتی ندارد و اضافه می‌کند که در مورد انتخاب مدیران تعداد آراء هر رأی‌دهنده در عدد مدیرانی که باید انتخاب شوند، ضرب می‌شود و حق رأی هر رأی‌دهنده برابر با حاصلضرب مذکور خواهد بود. مثلاً اگر تعداد رأی یک رأی‌دهنده ۱ باشد و عده مدیران ۵ نفر، حق رأی این رأی دهنده برابر با عدد پنج خواهد بود. رأی‌دهنده میتواند آراء خود را به یکنفر بدهد یا آن را بین چند نفری که مایل باشد، تقسیم کند. اساسنامه شرکت نمی‌تواند خلاف این ترتیب را مقرر دارد (ماده ۸۸ ل. ا. ق. ت).

۱ ـ ر.ک به ماده ۲۳۲ ل.ا. ق ـ ت.

حساب سود و زیان خود را در ظرف ۴ ماه بعد از پایان سال مالی به ادارات دارایی تسلیم کنند[۱] معمولاً در اساسنامه شرکتها پیش‌بینی می‌شود که مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت باید در ظرف چهارماهی که متعاقب سال مالی شرکت است تشکیل گردد. به این ترتیب شرکتها مدت زیادتری برای تنظیم ترازنامه در اختیار خود دارند.

طرز دعوت مجمع عمومی عادی مطابق مقرراتی است که در اساسنامه شرکت پیش‌بینی شده است[۲] و دعوت مجمع در صورتی که صاحبان سهام معلوم باشند به وسیله نامه سفارشی به عمل می‌آید و در صورتی‌که تمام یا قسمتی از سهام شرکت بی‌نام باشند و نشانی صاحبان سهام معلوم نباشد، به وسیله آگهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز شرکت به عمل می‌آید. فاصلهٔ بین دعوتنامه و تاریخ تشکیل جلسه نیز طبق اساسنامه باید تعیین شود، ولی در مورد مجمع عمومی عادی سالیانه چون ماده ۵۶ قانون تجارت مقرر میدارد که: «*از پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر صاحب سهم می‌تواند در مرکز شرکت به صورت حساب و صورت اسامی صاحبان سهام مراجعه کرده و از بیلانی که متضمن خلاصه صورتحساب شرکت است و از راپرت مفتشین سواد بگیرد.*»[۳] می‌توان چنین نتیجه گرفت که فاصله بین تاریخ دعوتنامه و تاریخ تشکیل مجمع نباید از پانزده روز کمتر باشد. در دعوت‌نامه محل انعقاد جلسه مجمع عمومی و دستور جلسه مجمع باید تعیین شود[۴]. راجع به محل انعقاد مجمع عمومی قانون تجارت ایران ساکت است. بنابراین چنانچه در اساسنامه محل انعقاد مجمع عمومی ذکر نشده باشد، مدیران شرکت ممکن است محل انعقاد مجمع عمومی را در هر محلی که مقتضی بدانند معین کنند. ولی چون امور شرکت در مرکز که اقامتگاه آن است متمرکز می‌شود، معمولاً محل انعقاد مجمع مرکز شرکت تعیین می‌شود و در صورتی که در محل دیگری تعیین شود ممکن است مورد اعتراض صاحبان سهام قرار گیرد.

دستور جلسه مجمع عبارتست از موضوعهایی که در جلسه مطرح می‌شود[۵]. گرچه قانون پیش‌بینی نکرده است که جزئیات دستورجلسه باید در دعوتنامه ذکر شود، ولی چون مجامع عمومی فقط برای موضوعهایی که در دستور جلسه ذکر شده است، حق اتخاذ تصمیم دارند، تصمیم راجع به موضوعهای خارج از دستور جلسه ممکن است مورد اعتراض سایر صاحبان سهام قرار گیرد. زیرا صاحبان سهام ممکن است راجع به موضوعهای مندرج در دستور جلسه علاقه‌ای نداشته باشند و به این جهت در مجمع حاضر نشوند و برای سایر موضوعهای مورد علاقه خود در جلسه حاضر شوند.

---

۱ ـ ر.ک به ماده ۱۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳.

۲ ـ ر.ک به مواد ۹۷ به بعد ل.ا. ق ـ ت.

۳ ـ ر.ک به ماده ۱۳۹ ل. ا. ق ـ ت.

۴ ـ ر.ک به ماده ۱۰۰ ل.ا. ق ـ ت.

۵ ـ ر.ک به ماده ۱۰۰ ل.ا. ق ـ ت.

بنابراین رسم و عادت بر این است که دستور جلسه مجمع عمومی به تفصیل ذکر گردد و مجمع عمومی که دعوت شده است، نمی‌تواند خارج از موضوعهای مندرج در دستور جلسه تصمیم اتخاذ کند.

مجمع عمومی عادی از طرف مدیران شرکت دعوت می‌شود، ولی در صورتی که مدیران شرکت از دعوت مجمع عمومی تعلل کنند بازرسان شرکت نیز می‌توانند مجمع عمومی را دعوت کنند.[۱] زیرا قسمت آخر ماده ۶۳ قانون تجارت به بازرسان اختیار می‌دهد در موقعی که ضرورت فوری دارد مجمع عمومی را دعوت نمایند. بدیهی است چنانچه مدیران شرکت از انجام وظائف خود که یکی از مهمترین آنها دعوت مجامع عمومی است خودداری کنند، بازرسان شرکت باید فوراً مجمع عمومی را دعوت کنند که نسبت به تخلف آنها تصمیم بگیرد. به همین ترتیب طبق ماده ۶۰ قانون تجارت: ***«هرگاه یک یا چند نفر از ارباب سهامی که مجموع سهام آنها لااقل معادل یک خمس سرمایه شرکت[۲] باشد کتباً تقاضای انعقاد مجمع عمومی فوق‌العاده نمایند و منظور خود را در آن تقاضانامه تصریح نموده باشند، باید مجمع عمومی به طور فوق‌العاده منعقد شود.»*** موضوعی که در این جا مطرح می‌شود این که اگر با وجود تقاضای اقلاً یک خمس صاحبان سهام شرکت باز هیئت مدیره مبادرت به دعوت مجمع عمومی ننمود و بازرس شرکت هم مجمع را دعوت نکرد آیا صاحبان سهامی که تقاضای دعوت مجمع عمومی را نموده‌اند حق دارند رأساً مجمع را دعوت کنند یا خیر؟ قانون تجارت چنین اختیاری به صاحبان سهام نمیدهد، ولی بدیهی است که صاحبان سهام حق دارند به محکمه مراجعه نموده و تقاضا کنند که هیئت مدیره را طبق قانون مجبور به دعوت مجمع عمومی نماید.

اصولاً کلیهٔ صاحبان سهام حق دارند، در مجمع عمومی شرکت کنند و رأی بدهند.[۳] ولی همانطوری که گفته شد طبق ماده ۶۷ قانون تجارت اساسنامه شرکت می‌تواند عدهٔ آرائی که هر یک از شرکاء به نسبت عده سهام خود دارند، تعیین نماید. مثلاً مقرر دارد که هر ۵ سهم یا هر ۱۰ سهم دارای یک رأی می‌باشد. این موضوع محروم‌کردن صاحبان سهام از حق رأی نیست، بلکه برای آنست که از تجمع عده زیادی جلوگیری شود. در این صورت کسانی که کمتر از تعداد مقرر سهم دارند از بین خود یکنفر را به عنوان نماینده انتخاب می‌کنند تا در مجمع حضور یابد و از طرف آنها رأی بدهد. علاوه بر صاحبان سهام و هیئت مدیره که در ضمن صاحب سهم نیز می‌باشند اشخاص دیگری نیز ممکن است در مجمع عمومی حاضر شوند مانند بازرسان شرکت یا نمایندگان سهام مؤسس و در بعضی اوقات نمایندگان دارندگان برگهای قرضه، ولی این اشخاص معمولاً حق رأی ندارند. در مورد شرکتها و

---

۱ ـ ر.ک به ماده ۹۲ و ۱۲۰ ل.ا. ق ـ ت.

۲ ـ ر.ک به ماده ۹۵ ل.ا. ق ـ ت.

۳ ـ ر.ک به ماده ۹۹ ل.ا. ق ـ ت.

اشخاص حقوقی که در شرکتهای دیگر صاحب سهم می‌باشند و همچنین اشخاص محجور نمایندگان قانونی آنها در مجمع حاضر می‌شوند[۱]. کسانی که به عنوان صاحب سهم در مجمع حاضر می‌شوند باید قبلاً صاحب سهم بودن خود را ثابت نمایند. در مورد سهام با نام کسانی که نامشان به عنوان صاحب سهم در دفتر شرکت ثبت شده است صاحب سهم تلقی می‌شوند و دفتر شرکت برای اثبات صاحب سهم بودن آنها کافی است. در مورد سهام بی‌نام معمولاً شرکتها مقرر می‌دارند که صاحبان اینگونه سهام باید قبلاً سهام خود را ارائه دهند تا به آنها اجازه ورود در مجمع داده شود و تعداد آراء آنها به نسبت سهامی که در دست دارند معلوم گردد. صاحبان سهام ممکن است شخصاً یا بوسیله نماینده در مجمع حاضر شوند و هر صاحب سهمی می‌تواند به شخص دیگری وکالت دهد که بجای او در مجمع حاضر شود. اساسنامه بعضی از شرکتها تصریح می‌کند که وکیلی که در مجمع حاضر می‌شود باید خودش نیز صاحب سهم باشد، ولی این محدودیت در مورد نمایندگان قانونی اشخاص حقوقی و محجوران تأثیری ندارد. زیرا این اشخاص شخصاً اهلیت استیفاء ندارد و نمایندگان قانونی آنها امور مربوط به آنان را اداره می‌کنند. در کشورهایی که سهام بسیاری رواج دارد، اشخاص نگاهداری و اداره سهام خود را به بانکها و مؤسسات اعتباری مخصوصی واگذار می‌کنند و به آنها وکالت‌نامه سفیدی می‌دهند که بجای آنها عمل کنند. این رویه باعث شده است که بانکها و مؤسسات اعتباری دارای نفوذ زیادی در شرکتها شده و رویه وکالتنامه سفید مورد انتقادات بسیاری قرار گرفته است. در مواردی که حق انتفاع سهام به دیگری واگذار شده است، تعیین این که حق حضور و رأی در مجامع عمومی با کیست مورد اختلاف است و در صورتی که بین صاحب اصلی سهم و صاحب منافع موافقتی حاصل نشود، در کشورهای اروپایی حق حضور و رأی را در صورتی که در اساسنامه مقررات مخصوصی پیش‌بینی نشده باشد، متعلق به صاحب منافع می‌دانند. ولی در مورد رهن حق حضور و رأی با راهن است و مرتهن باید در موقع تشکیل مجامع عمومی تسهیلات لازم را برای راهن فراهم کند تا صاحب سهم‌بودن خود را به شرکت ثابت کند و از حقوق خود استفاده نماید. به همین ترتیب در مورد سهامی که مورد بازداشت قرار گرفته باشند، صاحب اصلی آنها حق حضور و رأی در مجامع عمومی دارد.

جلسه مجمع عمومی عادی در صورتی رسمیت خواهد داشت که حدنصاب حضور صاحبان سهام مقرر در قانون و اساسنامه بدست بیاید[۲]. ماده ۷۱ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***مجمع عمومی شرکت جز در موارد مذکور در مواد ۴۱ و ۴۵ و ۷۴ باید مرکب از یک عده صاحبان سهامی باشد که لااقل ثلث سرمایه شرکت را دارا باشند و اگر در دفعه اول این حدنصاب حاصل نشد، مجمع عمومی***

---

۱ ـ ر.ک به ماده ۱۰۲ ل.ا. ق ـ ت.

۲ ـ ر.ک به ماده ۸۷ ل.ا ق ـ ت.

جدیدی مطابق شرایط مقرر در اساسنامه شرکت تشکیل و تصمیمات این مجمع قطعی خواهد بود ولو این که حدنصاب فوق حاصل نشود.»

اساسنامه شرکت می‌تواند حدنصاب حضور صاحبان سهام را در جلسه اول بیش از ثلث سرمایه شرکت قرار دهد، ولی کمتر از این میزان نمی‌تواند تعیین کند. مثلاً اساسنامه می‌تواند حدنصاب جلسه را حضور ۵۰٪ یا ۷۰٪ یا کلیهٔ صاحبان سهام تعیین کند. در این صورت مقررات اساسنامه باید رعایت گردد، ولی اگر حدنصاب جلسه یک‌پنجم سرمایه شرکت معین شد، این حدنصاب اعتبار ندارد و همان حدنصابی که در ماده ۷۱ مقرر شده است، باید در نظر گرفته شود. به همین ترتیب برای جلسه دوم و جلسات بعدی اساسنامه می‌تواند حدنصابی برای حضور صاحبان سهام معین کند که در این صورت نیز رعایت مقررات اساسنامه اجباری است. حدنصاب مزبور از روی تعدادِ سهام صادره شرکت تعیین می‌شود. موضوعی که باید در نظر داشت این که ممکن است بعضی از سهام شرکت را موقتاً خود شرکت خریداری کرده باشد یا آن‌که بعضی از صاحبان سهام قانوناً از حق استفاده از سهام خود محروم شده باشند یا این که تعدادی از سهام از بین رفته باشند، در این صورت آیا باید این سهام را در احتساب حدنصاب در نظر گرفت یا این که سهام مزبور را از تعداد سهام منتشره کسر نمود و حدنصاب را نسبت به سهام بلامانع احتساب نمود؟ این رویه در بعضی از کشورها معمول است، ولی چون قانون تجارت ایران در این موضوع ساکت است باید حدنصاب حضور صاحبان سهام را از تعداد کل سهام شرکت حساب نمود.

تصمیمات مجامع عمومی عادی طبق ماده ۷۲ قانون تجارت به اکثریت آراء خواهد بود. ماده ۷۲ مجمع عمومی را به طورکلی ذکر می‌کند بدون آن‌که بر مجمع عمومی عادی یا فوق‌العاده تصریح شود. ولی چون در ماده ۷۴ تصمیمات مربوط به مجامع عمومی فوق‌العاده و در ماده ۴۱ تصمیمات مربوط به مجمع عمومی مؤسس را استثناء کرده است، بنابراین باید نتیجه گرفت که ماده ۷۲ مربوط به تصمیمات مجمع عمومی عادی است. اکثریت از روی تعداد سهام حاضر در جلسه حساب می‌شود و در مجامع عمومی عادی اکثریت مزبور اکثریت مطلق یعنی بیش از نصف آراء حاضر می‌باشد. برای رفع اختلاف در مواردی که آراء موافق و مخالف مساوی هستند، اساسنامه اغلب شرکتها پیش‌بینی می‌کند که در این صورت رأی طرفی که رئیس جلسه به آن رأی داده است، معتبر خواهد بود.

وظائف مجمع عمومی عادی به طورکلی امور عادی و جاری شرکت است و به طور خلاصه به قرار زیر می‌باشد:

۱ ـ تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت؛

۲ ـ تعیین سود قابل تقسیم شرکت؛

۳ ـ تأیید عملیات مدیران شرکت و دادن مفاصا به آنان؛

۴ ـ انتخاب مدیران و بازرسان شرکت؛
۵ ـ تصمیم راجع به کلیهٔ امور شرکت که خارج از اختیارات هیئت مدیره باشد و در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده نباشد؛
۶ ـ تصویب پیشنهادات مدیران و بازرسان شرکت.

۱ ـ تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت[1]

---

۱ ـ ر.ک به ماده ۸۸ ل.ا ق ـ ت.

تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت

یکی از امور مهمی که هر ساله باید از طرف مجمع عمومی عادی مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار بگیرد رسیدگی به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی قبل و صورت دارائی و مطالبات و دیون شرکت و صورت حساب دوره عملکرد سالانه و گزارش مدیران و بازرس یا بازرسان و سایر امور مربوط به حسابهای سال مالی است (ماده ۸۹ ل.ا. ق ـ ت). سال مالی از اول فروردین هر سال شروع و تا آخر اسفند ماه همان سال پایان می‌یابد. هر شرکت باید تا ۴ ماه پس از انقضاء سال مالیاتی مجمع عمومی عادی را برای رسیدگی به ترازنامه تشکیل دهد و ظرف مدت مذکور اظهارنامه مالیاتی خود را در فرجه معینه به مراجع مالیاتی تسلیم نماید. ماده ۱۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ در این خصوص مقرر می‌دارد:

اشخاص حقوقی مکلّفند اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود و زیان متکی به دفاتر قانونی خود را حداکثر تا چهار ماه پس از سال مالیاتی همراه با فهرست هویت شرکاء و سهامداران و حسب مورد سهم‌الشرکه یا تعداد سهام و نشانی هر یک از آنها را به حوزه‌ای که اقامتگاه شخص حقوقی در آن واقع است تسلیم و مالیات متعلق را پرداخت نماید. محل تسلیم اظهارنامه و پرداخت مالیات اشخاص حقوقی خارجی و مؤسسات مقیم خارج از ایران که در ایران دارای اقامتگاه یا نمایندگی نمی‌باشند تهران است.

شرکتهایی که بیش از ۵۰٪ سرمایه آن متعلق به دولت یا شرکتهای دولتی یا مؤسسات وابسته به دولت است همچنین شرکتهایی که موقتاً توسط مدیران دولتی اداره می‌شوند مکلفند ترازنامه و حساب سود و زیان مصوب مجمع عمومی متکی به دفاتر قانونی خود را در مهلت مقرر در این ماده به حوزه مالیاتی اقامتگاه قانونی خود تسلیم و مالیات‌متعلق راپرداخت‌نمایند. مهلت‌مذکور با ارائه‌دلایلی که موردقبول‌وزارت امور اقتصاد و دارایی باشد حداکثر تا شش ماه قابل تمدید است (تبصره ۱ از ماده ۱۱۰ قانون مذکور).

مدیران تصفیه نیزمکلفند ظرف شش‌ماه از تاریخ‌انحلال (تاریخ‌ثبت‌انحلال در اداره‌ثبت‌شرکتها)اظهارنامه مالیاتی مربوط به آخرین دوره عملیات شخص حقوقی را براساس ماده ۱۱۵ قانون مالیاتهای مستقیم تنظیم و به حوزه مالیاتی مربوط تسلیم و مالیات متعلق را طبق نرخ مربوط برحسب نوع شخص حقوقی قبل از انحلال پرداخت نمایند. تقسیم دارایی اشخاص حقوقی منحل شده قبل از تحصیل مفاصا حساب مالیاتی یا بدون سپردن تأمین معادل میزان مالیات مجاز نیست (۱۱۶ و ۱۱۵ قانون مالیاتهای مستقیم). نسبت به مؤدیانی که به موجب مقررات این قانون مکلف به نگهداری دفاتر قانونی هستند در صورت عدم تسلیم ترازنامه و حساب سود و زیان یا عدم ارائه دفاتر، مشمول جریمه‌ای معادل ۲۰٪ مالیات برای هر یک از موارد مذکور و در مورد رد دفتر مشمول جریمه‌ای معادل ۱۰٪ مالیات خواهند بود (۱۹۳ قانون مزبور). ←

طبق ماده ۵۵ قانون تجارت: «***مدیران هر شرکت سهامی باید مطابق ماده ۹ این قانون صورتحسابی که متضمن دارایی منقول و غیرمنقول و همچنین صورت مطالبات و قروض شرکت***

←عدم پرداخت مالیات بر درآمد شرکتها همچنین عدم رعایت مقررات مربوط به کسر و ایصال مالیاتهای مربوط به دوران مدیریت مدیران باعث مسئولیت تضامنی مدیران (مجتمعاً و منفرداً) خواهد بود (ماده ۱۹۸ و تبصره ۲ از ماده ۱۹۹ قانون مذکور).

علاوه بر مسئولیت تضامنی در صورتیکه مدیر یا مدیران مسئول که به علت خودداری از انجام تکالیف مقرره راجع به تسلیم اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود و زیان و دفاتر و اسناد و مدارک باعث تشخیص درآمد اشخاص مذکور به کمتر از میزان واقعی گردند و این امر به موجب اسناد و دلایل محرز شود به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد و تعقیب و اقامه دعوا علیه مرتکبین نزد مراجع قضایی از طرف وزیر امور اقتصادی و دارایی به عمل خواهد آمد (ماده ۲۰۱ قانون مالیاتهای مستقیم).

در رابطه با تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکتهای سهامی (عام و خاص) توجه به مطالب ذیل ضروری است:

۱) تهیه و تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان هر شرکت سهامی یکی از وظائف مهم هیأت مدیره است که بایستی پس از انقضاء سال مالی ظرف مهلتی که اساسنامه شرکت پیش‌بینی می‌کند، صورت دارائی و دیون شرکت را در پایان سال و همچنین ترازنامه و حساب عملکرد و حساب سود و زبان شرکت را به ضمیمه گزارش فعالیت و وضع عمومی شرکت طی سال مالی حداقل ۲۰ روز قبل از تاریخ مجمع عمومی عادی سالیانه جهت ملاحظه و اظهارنظر بازرس یا بازرسان شرکت تقدیم نماید (ماده ۲۳۲ ل.ا. ق ـ ت) و مجمع عمومی عادی را برای تصویب عملیات سال مالی قبل و تصویب ترازنامه دعوت کند.

۲) هر صاحب سهم می‌تواند از پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی در مرکز شرکت بصورت حسابها مراجعه کرده و از ترازنامه و حساب سود و زیان و گزارش عملیات مدیران و گزارش بازرسان شرکت رونوشت بگیرد (ماده ۱۳۹ ل. ا. ق. ت).

۳) بازرس یا بازرسان شرکت موظفند باتوجه به گزارش هیأت مدیره، درباره صحت و درستی صورت دارائی و صورت حساب دوره عملکرد و حساب سود و زیان و ترازنامه‌ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه کرده‌اند، همچنین درباره مطالب و اطلاعاتی که مدیران در اختیار مجامع عمومی گذاشته‌اند اظهارنظر و گزارش جامعی از عملکرد سال مالی قبل تهیه و تسلیم مجمع عمومی عادی نمایند. گزارش بازرسان باید لااقل ۱۰ روز قبل از تشکیل مجمع مزبور جهت مراجعه صاحبان سهام در مرکز شرکت آماده باشد (ماده ۱۵۰ ل.ا ق ـ ت).

در مجمع ابتدا گزارش هیئت مدیره قرائت سپس ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت به مجمع تقدیم و آنگاه گزارش بازرس یا بازرسان شرکت مبنی بر صحت یا سقم اقدامات هیأت مدیره در زمینه‌های اداری و مالی به اطلاع اعضاء مجمع رسانیده می‌شود. اخذ تصمیم نسبت به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی بدون قرائت گزارش بازرس یا بازرسان معتبر نیست (تبصره ماده ۸۹ ل. ا. ق. ت). در صورتیکه مجمع بدون دریافت گزارش بازرس مبادرت به تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت نماید، این تصویب به هیچ‌وجه اثر قانونی نداشته و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود (ماده ۱۵۲ ل.ا. ق ـ ت). نتیجه اینکه تصویب ترازنامه و عملکرد سال مالی و رسیدگی به حساب سود و زیان هر شرکت سهامی به عهده مجمع عمومی عادی است.

باشد مرتب کنند. *این صورت حساب و همچنین بیلان حساب نفع و ضرر شرکت باید لااقل چهل روز قبل از انعقاد مجمع عمومی به مفتشین داده شود که به مجمع مزبور بدهند.»* بنابراین قانون تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان سالیانه شرکت و تسلیم آن را به مجمع عمومی اجباری دانسته است. اما در قانون ذکری از تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان از طرف مجمع نشده است. ولی با در نظرگرفتن مقررات ماده ۶۲ قانون تجارت بدیهی است که بعد از تسلیم ترازنامه و حساب سود و زیان مجمع اختیار دارد آن را تأیید کند یا درباره آن توضیحاتی خواسته و اصلاحاتی بنماید. بنابراین رویه بر این است که ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت وقتی قطعی تلقی می‌شود که به تصویب مجمع عمومی رسیده باشد. عدم تصویب ترازنامه از طرف مجمع عمومی به منزله رأی عدم اعتمادی است که به هیئت مدیره داده می‌شود، ولی این عدم تصویب در اصل ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت نمی‌تواند تأثیری داشته باشد. زیرا ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت خلاصه حسابهای شرکت است و اگر مطابق اصول و قواعد حسابداری تهیه شده باشد مجمع در ماهیت آنها نمی‌تواند تغییری دهد، بلکه عدم تصویب آن به منزله انتقاد از عملیات مدیران است. به این جهت در مواردی که مجمع عمومی تشکیل نمی‌شود یا این که مجمع عمومی از تصویب ترازنامه خودداری می‌نماید مدیران شرکتها ترازنامه و حساب سود و زیان را به صورتی که تنظیم شده است به ادارات دارایی تسلیم می‌نمایند و بعداً اگر تصحیحی در ترازنامه به عمل آید تصحیح مزبور نیز به دارایی تسلیم می‌شود. موضوعی که باید در این جا تذکر داد این که مجمع عمومی نمی‌تواند ترازنامه و حساب سود و زیان را بدون اطلاع از گزارش بازرسان تصویب کند. زیرا ماده ۶۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد که: *«تصمیماتی که بدون این راپرت راجع به تصدیق بیلان و صورتحسابهای مدیران اخذ می‌شود معتبر نخواهد بود».* بنابراین قانون رسیدگی به ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را از طرف بازرسان قبل از تقدیم به مجمع اجباری می‌داند.

۲ ـ تعیین سود قابل تقسیم شرکت[1]

سود ویژه شرکت نتیجه عملیات شرکت است، ولی اغلب اوقات علاوه بر ذخائری که به موجب

---

۱ ـ تقسیم سود و اندوخته بین صاحبان سهام فقط پس از تصویب مجمع عمومی جائز خواهد بود. مجمع پس از تصویب حسابهای سال مالی و احراز اینکه سود قابل تقسیم وجود دارد مبلغی از آن را که باید بین صاحبان سهام تقسیم شود تعیین خواهد نمود. علاوه بر این مجمع عمومی می‌تواند تصمیم بگیرد که مبالغی از اندوخته‌هایی که شرکت در اختیار دارد، بین صاحبان سهام تقسیم شود. در اینصورت در تصمیم مجمع عمومی باید صریحاً قید شود که مبالغ مورد نظر باید از کدامیک از اندوخته‌ها برداشت و تقسیم گردد. اگر مجمع عمومی درخصوص نحوه پرداخت سود تصمیمی نگرفته باشد هیأت مدیره نحوه پرداخت را تعیین خواهد نمود. ولی در هر حال پرداخت سود به صاحبان سهام باید ظرف هشت ماه پس از تصمیم مجمع عمومی راجع به تقسیم سود انجام پذیرد (ماده ۲۴۰ ل.ا. ق ـ ت).

قانون باید کنار گذاشته شود، مدیران شرکت ذخائر و اندوخته‌های دیگری را برای امور شرکت لازم می‌دانند و به مجمع پیشنهاد می‌نمایند که مبلغی از سود شرکت برای این‌گونه ذخائر برداشت شود یا این که کلیهٔ سود شرکت به حساب سال آینده منظور شود و بین صاحبان سهام تقسیم نشود. رسیدگی به این موضوع از وظائف خاص مجمع عمومی است و مدیران شرکت نمی‌توانند بدون تصویب مجمع عمومی شرکت مبلغی از سود ویژه شرکت را ذخیره کنند.

۳ ـ تأیید عملیات مدیران شرکت و دادن مفاصا به آنان[1]

در شرکتهای سهامی مدیران شرکت در حکم وکیل بوده و چون طبق ماده ۶۶۸ قانون مدنی: «**وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد.**» بنابراین مدیران شرکت بعد از تسلیم صورت حساب و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت و تصویب آن از طرف مجمع عمومی می‌توانند ادعا کنند که عملیات آنها در سال گذشته مورد تصویب صاحبان سهام قرارگرفته و برای احراز این مطلب در صورتجلسه مجمع عمومی نوشته می‌شود که مجمع عمومی به مدیران بابت عملیات گذشته آنها مفاصا داد. به این ترتیب صاحبان سهام بعد از آن که عملیات مدیران را در مجمع عمومی تصویب کردند، دیگر نمی‌توانند علیه مدیران شکایت یا نسبت به عملیات گذشته آنها اعتراض کنند.

البته این مفاصا در صورتی اعتبار دارد که برای اتخاذ آن مدیران به تزویر و تقلب مبادرت نکرده مبادرت باشند و در این صورت مسؤولیت مدنی و جزایی آنها برقرار خواهد بود. ولی صاحبان سهام باید در مرتبه اول تقلب و تزویر آنها را ثابت نمایند، زیرا طبق ماده ۶۱ قانون تجارت: «**مدیرهای شرکت در مقابل شرکت یا اشخاص ثالث برای تخلف از مقررات این قانون و تقصیراتی که در اعمال اداری شرکت مرتکب می‌شوند، موافق قواعد عمومی مسئول می‌باشند. مخصوصاً در موقعی‌که منافع موهومی را تقسیم نمایند یا از تقسیم منافع موهومی جلوگیری نکنند.**»[2]

بنا به مراتب بالا در مجامع عمومی عادی سالیانه مدیران شرکت بعد از تأیید عملیات و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت از مجمع عمومی تقاضا می‌نمایند که به آنها بابت عملیات سال گذشته مفاصا داده شود و مجمع عمومی با درنظرگرفتن گزارش مدیران و بازرسان و بررسی آنان اختیار دارد به آنها مفاصا بدهد یا دادن مفاصا را موکول به بررسی بیشتری نماید.

---

۱ ـ لازم نیست که مدیران شرکت بابت عملکرد و فعالیت سال گذشته خود در شرکت سهامی از مجمع عمومی عادی تقاضای مفاصا حساب نمایند، بلکه مطابق ماده ۱۱۶ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان هر دوره مالی مجمع عمومی سالیانه به منزله مفاصا حساب مدیران برای همان دوره مالی تلقی می‌شود.

۲ ـ ر.ک به مواد ۱۳۵ و ۱۴۲ ل.ا ق ـ ت.

۴ ـ انتخاب مدیران و بازرسان شرکت

در شرکتهای سهامی مدیران و بازرسان شرکت برای مدت محدودی انتخاب می‌شوند[۱] و برای آن که اشخاصی نتوانند مدیریت خود را برای مدت نامحدودی به شرکت تحمیل کنند، حداکثر مدت مدیریت را چهارسال تعیین نموده و انتخاب بازرس را موکول به مجمع عمومی سالیانه می‌نماید. بنابراین، یکی از وظائف مجمع عمومی عادی انتخاب مدیران و بازرسان است که دوره مأموریت آنها منقضی شده است. انتخاب مدیران و بازرسان ممکن است در مجمع عمومی عادی سالیانه به عمل آید یا در مجمع عمومی مخصوصی که غیراز مجمع عمومی سالیانه باشد. به طوری که گفته شد چنین مجامعی برای امر مخصوصی در غیر موقع مجمع عمومی عادی سالیانه تشکیل می‌شوند و آنها را مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده می‌نامند. ولی به عقیده اینجانب این اصطلاح صحیح نیست و می‌توان آن را مجمع عمومی عادی نامید[۲]. اختیار مجمع عمومی عادی برای انتخاب مدیرانی که مدت مأموریت آنها منقضی شده یا استعفاء داده‌اند، به هیچ‌وجه مورد اشکال نیست. ولی موضوع عزل مدیران ممکن است مورد بحث قرار گیرد. آیا مجمع عمومی عادی می‌تواند مدیران و بازرسان را عزل کند یا خیر؟ به نظر اینجانب چون مدیر و بازرس در حکم وکیل است و وکالت عقدی است جائز، موضوع عزل مدیران و بازرسان نیز در اختیار مجمع عمومی عادی است و مجمع عمومی عادی می‌تواند مدیران و بازرسان را عزل کند و اشخاص دیگری را به جای آنها انتخاب کند.

۵ ـ تصمیم راجع به کلیهٔ امور شرکت که خارج از اختیارات هیئت مدیره بوده و در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده نباشد.[۳]

---

۱ ـ همانطور که قبلاً توضیح داده شد یکی از وظایف مهم مجمع عمومی عادی انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان (اصلی و علی‌البدل) شرکت سهامی است. بموجب ماده ۱۰۹ ل.ا. ق ـ ت مدت مدیریت اعضاء هیأت مدیره محدود به مدت معینی است، لیکن درخصوص مدت بازرسی، بازرسان مقنن صراحتاً این مدت را بیان نکرده است. لیکن می‌توان از ماده ۱۴۴ ل.ا. ق ـ ت استنباط نمود که این مدت یکسال است.

۲ ـ تشکیل مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده صراحتاً در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت پیش‌بینی شده است. بنابراین هرگاه در خلال سال مالی برای اتخاذ تصمیم درباره اموریکه اساساً در صلاحیت و وظایف خاص مجمع عمومی عادی است، از قبیل فوت یا حجر یا استعفاء مدیران یا بازرس و بازرسان. اگر در امور مهم دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده ضرورت پیدا کند، در این موارد نیز هیأت مدیره و همچنین بازرس یا بازرسان مکلف به دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده خواهند بود (ماده ۹۲ ل.ا. ق ـ ت).

۳ ـ هر چند اصل دارابودن اختیارات تام هیأت مدیره برای اداره امور شرکت بموجب ماده ۱۱۸ ل.ا. ق ـ ت پذیرفته شده است، لیکن این اصل مانع از تحدید اختیارات هیأت مدیره توسط مجمع عمومی در اداره امور شرکت نمی‌شود. زیرا علی‌الاصول رابطه حقوقی فیمابین مجامع عمومی صاحبان سهام که نظارت بر امور جاری و فعالیت شرکت را بر عهده دارد با کلیه اعضاء هیأت مدیره رابطه وکیل و موکل است. بنابراین مجمع عمومی ←

اختیارات مدیران شرکت اصولاً تابع مقررات وکالت است و اساسنامه شرکت می‌تواند اختیارات مدیران را به طور وسیع معین یا آن‌که آنها را محدود کند. طبق ماده ۶۶۱ قانون مدنی: «***چنانچه وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.***» با تفسیر این ماده و مواد دیگر قانون مدنی دادگاههای ایران در صورتی که اختیارات وکیل به طور مطلق و نامحدود تعیین شده باشد وکیل را مجاز در امور زیر نمی‌دانند: واگذاری و فروش و رهن اموال، صلح و سازش، داوری، قرض و استقراض، وکالت در توکیل، اقامه دعوی در دادگستری. بنابراین برای آن که هیئت مدیره اختیار این‌گونه امور را داشته باشد یک یک امور بالا باید تصریح شود، در صورتی که در کشورهای اروپایی مدیران شرکت اختیار هرگونه عملی را دارند، مگر آن که در اساسنامه استثناء شده باشد. این موضوع درباره شرکتهای با مسؤولیت محدود طبق ماده ۱۰۵ قانون تجارت تصریح شده ولی در سایر شرکتها این موضوع تصریح نشده است. به این جهت اگر اساسنامه شرکت بعضی از اختیارات را از هیئت مدیره سلب کرده باشد یا این که اختیارات لازم را تصریح نکرده باشد، در این صورت باید در هر مورد به مجمع عمومی مراجعه شود تا نسبت به موضوع تصمیم اتخاذ کند. مجمع عمومی عادی شرکت که بالاترین مرجع شرکت است، حق هرگونه تصمیمی را دارد، بشرط آن که تصمیمات مربوطه از وظائف مجمع عمومی فوق‌العاده که بعداً تصریح خواهد شد، نباشد. علاوه بر امور نامبرده ماده ۵۳ قانون تجارت مقرر می‌دارد که: «***مدیرهای شرکت نمی‌توانند بدون اجازه مجمع عمومی در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود به طور مستقیم یا غیرمستقیم سهیم شوند و در صورت اجازه باید صورت مخصوص آن را همه ساله به مجمع عمومی بدهند.***» بنابراین در مورد معاملات مدیران شرکت با شرکت اجازه مجمع عمومی عادی لازم است.[1]

۶ ـ تصویب پیشنهادات مدیران و بازرسان شرکت[2]

با وجود آن که اساسنامه شرکت ممکن است هرگونه اختیاراتی را برای هیئت مدیره معین کند

← عادی در خلال سال مالی شرکت می‌تواند بطور فوق‌العاده تشکیل شده و به صلاحدید خود اختیارات هیأت مدیره راکاهش یا افزایش یا به دلخواه خود مبادرت به عزل و نصب مدیران شرکت نماید. زیرا اصل بر این است که مجمع عمومی عادی صلاحیت عام نسبت به کلیه امور شرکت را (به جز آنچه که در صلاحیت مجمع عمومی مؤسس و فوق‌العاده است) دارد. شایان ذکر است در صورتیکه چهارچوب اختیارات هیأت مدیره در اساسنامه شرکت از قبل تعیین شده باشد، چون هرگونه تغییر و اصلاح در این خصوص باعث تغییر در اساسنامه شرکت می‌شود، از این رو این امر در صلاحیت خاص مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد (مستنبط از ماده ۸۳ ل.ا. ق ـ ت).

۱ ـ ر.ک به مواد ۱۲۹ الی ۱۳۱ از لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷.

۲ ـ باتوجه به صلاحیت عام مجمع عمومی عادی (ماده ۸۶ ل.ا. ق ـ ت) نسبت به کلیه امور شرکت، تصویب یا رد هر نوع پیشنهاد مدیران، بازرس یا بازرسان و همچنین سهامداران درخصوص امور جاری شرکت و نحوه مدیریت و فعالیت شرکت در صلاحیت آن مجمع است. مشروط بر اینکه پیشنهادات در صلاحیت خاص مجمع عمومی فوق‌العاده نباشد.

اغلب اوقات مدیران شرکت در مورد تصمیمات مهم، برای رفع مسئولیت یا برای محدودکردن اختیارات خود در مقابل دیگران پیشنهاداتی به مجمع عمومی تسلیم و تقاضای تصویب و تأیید آن را می‌نمایند. مثلاً در مورد بودجه شرکت یا انتخاب مدیران فنی و غیره بدیهی است که مجمع عمومی اختیار دارد نسبت به پیشنهادات مزبور تصمیم اتخاذ کند و مدیران را راهنمایی کند و مدیران شرکت مکلفند تصمیمات مزبور را رعایت نمایند.

ج) مجمع عمومی فوق‌العاده

قانون تجارت ایران به طور صریح مجامع عمومی شرکتهای سهامی را به مجمع عمومی عادی و فوق‌العاده تقسیم نمی‌کند،[۱] ولی ماده ۷۴ قانون تجارت اتخاذ بعضی از تصمیمات را به مجامعی موکول می‌کند که دارای حدنصاب بیشتری از لحاظ حضور صاحبان سهام باشند و اکثریت بیشتری را برای اتخاذ تصمیم پیش‌بینی می‌کند. عرف و رویه تجارتی این‌گونه مجامع را مجمع عمومی فوق‌العاده می‌نامد.

مجمع عمومی فوق‌العاده مجمعی است که برای تغییرات در اساس شرکت تشکیل می‌شود و تصمیمات این مجمع ممکن است تغییراتی در عقد و قرارداد شرکت بدهد و اینجاست که دیگر نمی‌توان اساس شرکت را بر عقد دانست، زیرا در این صورت لازم بود کلیهٔ سهامداران تغییرات لازم را تصویب نمایند. در صورتی که قانون اجازه می‌دهد تغییرات مزبور به اکثریت آراء صاحبان سهام اتخاذ شود و صاحبان سهام مخالف مجبور به تبعیت از تصمیمات مجمع عمومی می‌باشند. منتهی قانون اکثریت بیشتری را برای تصویب تصمیمات مزبور پیش‌بینی نموده و تشریفاتی نیز برای دعوت و تشکیل مجمع مقرر داشته است.

مجمع عمومی فوق‌العاده ممکن است هر موقعی که لازم باشد دعوت شود. دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده برای دفعه اول مطابق مقررات اساسنامه به عمل خواهد آمد، یعنی در صورتی که نشانی صاحبان سهام معلوم باشد بوسیله نامه سفارشی و در صورتی که تمام یا قسمتی از سهام شرکت بی‌نام باشد و نشانی صاحبان سهام معلوم نباشد، به وسیله آگهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز شرکت به عمل می‌آید. فاصله بین تاریخ دعوتنامه و تاریخ تشکیل جلسه طبق اساسنامه باید تعیین شود و همچنین محل انعقاد جلسه مجمع عمومی، و دستور جلسه مجمع عمومی باید تعیین گردد. راجع به محل انعقاد مجمع عمومی همانطوری که در مورد مجمع عمومی عادی ذکر گردید قانون تجارت ساکت است و اگر در اساسنامه از محل انعقاد مجمع عمومی ذکری

---

۱ ـ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مجامع را به ترتیب به سه مجمع عمومی مؤسس، مجمع عمومی عادی و مجمع عمومی فوق‌العاده تقسیم نموده است.

نشده باشد و صاحبان سهام اعتراضی نکنند، مجمع عمومی ممکن است در محل دیگری غیر از مرکز شرکت تعیین شود.[1]

دستور مجمع عمومی باید در دعوتنامه ذکر گردد تا صاحبان سهام بدانند راجع به چه موضوعی مذاکره می‌شود. مجمع عمومی فوق‌العاده از طرف مدیران شرکت دعوت می‌گردد و همانطوری که در مورد مجمع عمومی عادی ذکر گردید، بازرسان نیز ممکن است مجمع عمومی را در صورت اهمال مدیران دعوت کنند و یک خمس صاحبان سهام نیز حق دارند[2] در هر موردی که لازم بدانند تقاضای دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده را بنمایند و مدیران در این صورت ملزم به دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشند[3].

کلیهٔ صاحبان سهام حق دارند در مجمع عمومی فوق‌العاده حاضر شوند و رأی بدهند. ماده ۷۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***در این مجامع کلیهٔ صاحبان سهام قطع‌نظر از عدهٔ سهام خود حق حضور و به نسبت هر یک سهم، یک رأی دارند ولو این که اساسنامه برخلاف این مقرر داشته باشد.***»[4] بنابراین حتی در صورتی که اساسنامه حضور در مجمع و رأی را منوط به دارابودن چند سهم از سهام شرکت کرده باشد، با وجود این، هر یک از سهامداران حق حضور و رأی در جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده را دارند. همانطوری که درباره مجمع عمومی عادی اشاره شد، علاوه بر صاحبان سهام و هیئت مدیره که ضمناً صاحب سهم نیز می‌باشند، بازرسان شرکت و نمایندگان سهام مؤسس و در بعضی اوقات صاحبان برگهای قرضه نیز می‌توانند، در مجمع حاضر شوند. ولی این اشخاص معمولاً حق رأی ندارند. نمایندگی صاحبان سهام در صورتی که نتوانند شخصاً حاضر شوند مطابق مقرراتی است که برای مجمع عمومی عادی ذکر گردید[5].

---

۱ ـ در رابطه با دعوت مجامع، آگهی دعوت، مقام دعوت‌کننده مجامع عمومی، فاصله بین تاریخ دعوت تا تاریخ تشکیل جلسه، زمان و مکان انعقاد جلسه، دستور جلسه و... قبلاً در مبحث مربوط به مجمع عمومی عادی مفصلاً توضیح داده شد. در ضمن به مواد ۹۷ الی ۱۰۶ ل. ا. ق ـ ت رجوع شود.

۲ ـ ر.ک به ماده ۹۵ ل.ا. ق ـ ت.

۳ ـ ر.ک به مواد ۹۱، ۹۲، ۱۳۱، ۱۴۱ ل.ا. ق ـ ت.

۴ ـ مستفاد از تبصره ماده ۷۵ و ماده ۹۹ ل.ا. ق ـ ت.

۵ ـ ***حدنصاب برای تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده و نحوه اتخاذ تصمیم:***

مجمع عمومی فوق‌العاده هنگامی رسمیت خواهد یافت که دارندگان بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند، در جلسه حاضر باشند. اگر در اولین دعوت حدنصاب مذکور حاصل نشد، مقام دعوت‌کننده ملزم است مجمع را برای نوبت دوم دعوت نماید. مجمع دوم با حضور دارندگان بیش از یک سوم سهامی که حق رأی دارند، رسمیت یافته و اتخاذ تصمیم می‌نماید، مشروط بر اینکه در آگهی دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده برای نوبت دوم نتیجه عدم تشکیل مجمع اول به دلیل عدم حصول حدنصاب قید گردد.

هرگاه جلسه دوم نیز به حدنصاب قانونی نرسد به نظر می‌رسد دعوت مجمع برای نوبتهای سوم و چهارم ←

چون تصمیماتی که در مجمع عمومی فوق‌العاده گرفته می‌شود ممکن است اساس شرکت را تغییر دهد، ماده ۷۴ قانون تجارت برای این‌گونه مجامع حدنصاب و اکثریت بیشتری را معین کرده است. حدنصاب حضور صاحبان سهام در جلسه اول مجمع عمومی فوق‌العاده حضور عده‌ای از صاحبان سهام می‌باشد که دارای بیش از سه ربع سرمایه شرکت باشند؛ ***«اگر در مجمع عمومی عده‌ای که سه ربع سرمایه شرکت را دارا باشند حاضر نشدند، ممکن است مجمع عمومی جدیدی دعوت گردد، مشروط بر این که لااقل یکماه قبل از انعقاد مجمع دو دفعه متوالی به فاصله هشت روز بوسیله یکی از جرائد محل (که سالیانه از طرف وزارت عدلیه معین می‌شود) دستور جلسه قبل و نتیجه آن اعلام گردد. مجمع عمومی جدید وقتی قانونی است که صاحبان لااقل نصف سرمایه شرکت حاضر باشند، اگر این حدنصاب حاصل نشد ممکن است با رعایت تشریفات فوق مجمع عمومی دیگری دعوت نمود. این مجمع با حضور صاحبان لااقل ثلث سرمایه شرکت حق تصمیم خواهد داشت. در هر یک از سه مجمع فوق تصمیمات به اکثریت دو ثلث آراء حاضر گرفته می‌شود».***

مفاد ماده ۷۴ قانون تجارت حداقلی است که قانون تجارت برای حدنصاب حضور صاحبان سهام و اکثریت لازم برای اتخاذ تصمیم پیش‌بینی نموده و اساسنامه شرکت نمی‌تواند این حدنصاب و اکثریت را تقلیل دهد. ولی هیچ اشکالی ندارد که اساسنامه حدنصاب حضور و اکثریت زیادتری پیش‌بینی کند. در این صورت مفاد اساسنامه شرکت باید رعایت گردد. مثلاً اساسنامه می‌تواند مقرر دارد که جلسات مجمع عمومی فوق‌العاده در هر مورد فقط وقتی رسمیت خواهد داشت که ۸۰٪ صاحبان سهام حضور داشته باشند و تصمیمات متخذه به اکثریت $\frac{۳}{۴}$ آراء حاضر باشد. در شرکتهایی که عده‌ای از سهامداران کمتر از ۲۵٪ سهام را دارند و به شرطی در شرکت وارد می‌شوند که اساس شرکت تغییر نکند، سهامداران اقلیت برای آن که اکثریت نتواند تغییراتی در اساسنامه شرکت بدهد، حدنصاب حضور و اکثریت را طوری معین می‌نمایند که بدون موافقت آنها مجمع عمومی فوق‌العاده نتواند تصمیمی اتخاذ کند.

عدم تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده معمولاً در مواردی اتفاق می‌افتد که بین صاحبان سهام توافق کامل موجود نباشد و از این نظر ممکن است رسمیت جلسات مجمع مورد اعتراض قرار گیرد. بنابراین باید دقت نمود که مفاد ماده ۷۴ قانون تجارت عیناً رعایت گردد تا این که صاحبان سهام مخالف نتوانند اعتراض نموده و تصمیمات مجمع را باطل اعلام کنند. لذا در صورتی که در مجمع عمومی در دفعه اول تعداد سهام حاضر از $\frac{۳}{۴}$ کل سهام شرکت تجاوز نکند، باید مجمع عمومی برای

← بلااشکال باشد، مشروط بر اینکه تشریفات قانونی مربوط به دعوت و آگهی‌های آن (مطابق آنچه که قبلاً گفته شد.) انجام و بیش از $\frac{۱}{۲}$ صاحبان سهام نیز حاضر، آنگاه با $\frac{۲}{۳}$ آراء حاضران اتخاذ تصمیم شود.

تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده همواره به اکثریت دو سوم آراء حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود (مواد ۸۴ و ۸۵ ل.ا. ق ـ ت).

جلسه دیگری که تاریخ آن لااقل یکماه بعد باشد، دعوت گردد. چون انتشار آگهی در روزنامه ممکن است چند روز تأخیر شود بهتر است فاصله بین تاریخ اعلان و تاریخ تشکیل جلسه طوری معین شود که حتی چند روزی از یکماه تجاوز کند. موضوع دیگری که ممکن است باعث اختلاف شود انتشار اعلان در دو دفعه متوالی به فاصله هشت روز است. عملاً رعایت فاصله هشت روزه خیلی مشکل است، زیرا اولاً در احتساب ۸ روز آیا روز انتشار باید در نظر گرفته شود یا طبق ماده ۶۱۴ قانون آیین‌دادرسی مدنی آن روز را حساب ننمود. ثانیاً ممکن است روز هشتم تعطیل باشد. ثالثاً بسا اتفاق می‌افتد که بواسطه کثرت مطالب روزنامه آگهی را در روز معین درج نکند. برای رفع این اشکالات باید کلمهٔ لااقل راکه در آغاز جمله ذکر شده نه تنها مربوط به یکماه فاصله مجمع دانست، بلکه آن را به فاصله بین دو اعلان نیز مربوط نمود تا به این ترتیب اشکال رفع گردد. موضوع دیگری که باید در نظر گرفته شود این که اگر در مرتبه سوم نیز ثلث صاحبان سهام در جلسه حاضر نشوند تکلیف چیست و آیا می‌توان مجمع عمومی دیگری برای مرتبه چهارم دعوت نمود یا خیر؟ به نظر اینجانب دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده برای دفعه چهارم و پنجم اشکالی ندارد، بشرط آن‌که رعایت تشریفات مقرر در ماده ۷۴ قانون تجارت برای دعوت مجمع در نظر گرفته شود و در هر یک از این مجامع لااقل ثلث صاحبان سهام حاضر باشند. زیرا در صورت عدم حضور ثلث صاحبان سهام در جلسه سوم و بعد مجمع عمومی فوق‌العاده نمی‌تواند رسمیت داشته باشد. معمولاً عدم حضور صاحبان سهام در جلسات مجمع عمومی فوق‌العاده و عدم حصول اکثریت چنین تعبیر می‌شود که صاحبان سهام با تشکیل مجمع و پیشنهاداتی که به مجمع ارائه شده است، موافقت ندارند. بنابراین هیئت مدیره شرکت دیگر نباید اصرار در دعوت مجمع عمومی نماید، مگر آن‌که از طریق مذاکره با صاحبان سهام قبلاً موافقت آنها را با پیشنهاد خود جلب نماید و بعداً مجمع عمومی فوق‌العاده دیگری دعوت کند.

به طوری که تذکر داده شد وظائف مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت تصمیم درباره مقررات اساسی شرکت است. ماده ۷۴ قانون تجارت تصمیمات مزبور را مربوط به موارد زیر می‌داند: «***امتداد مدت شرکت ـ انحلال شرکت قبل از موعد مقرر ـ هرگونه تغییری در اساسنامه شرکت***».

۱ ـ امتداد مدت شرکت

شرکت ممکن است برای مدت نامحدود یا برای مدت معینی تشکیل گردد. در صورتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل شده باشد، در پایان مدت باید منحل گردد و امور خود را تصفیه کند. البته اگر شرکت دارای منافع سرشار باشد اغلب شرکاء مایلند شرکت به کار خود ادامه دهد. در این صورت قانون اجازه داده است که صاحبان سهام بتوانند مدت شرکت را با رأی اکثریت صاحبان سهام در مجمع عمومی فوق‌العاده تمدید نمایند. چنانچه تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده قبل از پایان مدت شرکت اتخاذ شود، تصمیم مزبور برای کلیهٔ صاحبان سهام لازم‌الرعایه است و شرکت به کار خود ادامه

می‌دهد. ولی آیا می توان بعد از انقضاء مدت شرکت تصمیم به افزایش مدت شرکت گرفت یا خیر؟ ماده ۹۳ قانون تجارت صراحتاً یکی از موارد انحلال شرکت را انقضاء مدت شرکت می‌داند[1] و بدین‌جهت اداره ثبت شرکتها شرکتی راکه مدت آن منقضی شده باشد به خودی خود منحل می‌داند و چون شرکت منحل شده دیگر جز برای تصفیه امور خود حق اقدام به عملیات دیگری ندارد و چنین حقی را برای صاحبان سهام قائل نیست و چنانچه صاحبان سهام مایل به ادامه عملیات شرکت باشند تشکیل شرکت جدیدی را لازم می‌داند، بنابراین تصمیم برای امتداد مدت شرکت حتماً باید قبل از پایان مدت شرکت اتخاذ شود تا اعتبار داشته باشد.

۲ ـ انحلال شرکت قبل از موعد مقرر[2]

صاحبان سهام شرکت سهامی هر موقع که مقتضی بدانند می‌توانند با تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت را منحل کنند. بند ۴ ماده ۹۳ قانون تجارت یکی از موارد انحلال شرکت سهامی را تصمیم مجمع عمومی ذکر می‌کند و به این ترتیب چنانچه اکثریت صاحبان سهام مایل به ادامه عملیات شرکت نباشند، اقلیت نمی‌تواند آنها را مجبور به ادامه مشارکت خود نماید.

ماده ۵۸ قانون تجارت در یک مورد هیئت مدیره را مکلف می‌کند که مجمع عمومی فوق‌العاده را برای مذاکره درباره انحلال شرکت دعوت نماید. اگر بواسطه ضررهای وارده نصف سرمایه شرکت از بین برود مدیران شرکت مکلفند تمام صاحبان سهام را برای انعقاد مجمع عمومی دعوت نمایند تا موضوع انحلال یا بقاء شرکت به شور و رأی گذاشته شود. تصمیم این مجمع در هر حال منتشر خواهد شد.[3]

---

۱ ـ طبق بند دو ماده ۱۹۹ ل. ا. ق. ت در صورتی‌که شرکت برای مدت معینی تشکیل گردیده و آن مدت منقضی شده باشد، شرکت سهامی منحل می‌شود. مگر اینکه این مدت قبل از انقضاء، تمدید شده باشد و در صورتیکه مدت شرکت سهامی (عام و خاص) منقضی شود، مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام باید تشکیل شود و به انحلال شرکت رأی دهند، در غیر اینصورت هر ذینفع می‌تواند برابر بند ۴ از ماده ۲۰۱ ل.ا. ق ـ ت انحلال شرکت را از دادگاه تقاضا نمایند.

۲ ـ انحلال شرکت قبل از موعد منحصراً در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده است (ماده ۸۳ ل.ا. ق ـ ت). به تجویز ماده ۱۰۶ ل.ا. ق ـ ت تصمیم مجمع مزبور به انحلال شرکت بایستی حتماً صورتجلسه شود و یک نسخه از آن جهت ثبت به مرجع ثبت شرکتها ارسال گردد تا پس از ثبت برای اطلاع عموم در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد، آگهی شود. انحلال شرکت مادام‌که به ثبت نرسیده و اعلان نشده باشد، نسبت به اشخاص ثالث بلااثر است (مواد ۲۰۹ و ۲۱۰ ل.ا. ق ـ ت).

۳ ـ اگر بر اثر زیانهای وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از میان برود هیأت مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق العاده را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقاء شرکت مورد شور و رأی واقع شود. هرگاه مجمع مزبور رأی به انحلال شرکت ندهد باید در همان جلسه و با رعایت مقررات ماده ۶ این لایحه قانونی سرمایه شرکت ←

۳ ـ هر نوع تغییر دیگری در اساسنامه شرکت[1]

اساسنامه شرکت اصولی است که مؤسسان شرکت برای اداره و عملیات شرکت در نظرگرفته‌اند و اکثریت عادی صاحبان سهام نمی‌تواند تغییراتی در آن بدهد. بنابراین کلیهٔ موضوعاتی که در اساسنامه شرکت ذکر می‌گردد بدون تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده قابل تغییر نیست،[2] مثلاً تغییر موضوع شرکت، تغییر سرمایه، تغییر سهام، ترکیب هیئت مدیره و بازرسان و تغییر در وظائف آنان، مقررات راجع به مجامع عمومی و غیره. بنابراین باید حتی‌المقدور در موقع تنظیم اساسنامه شرکت جزئیاتی را که ممکن است در طول مدت حیات شرکت تغییراتی را ایجاب کند که اهمیت اساسی ندارد. در اساسنامه ذکر ننمود تا در هر مورد احتیاج به دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده نباشد. مثلاً نشانی شرکت در صورتی که محل شرکت استیجاری باشد، اگر در اساسنامه ذکر شده باشد هر تغییر محلی احتیاج به تغییر اساسنامه دارد.

ماده ۷۴ قانون تجارت صراحتاً تأکید می‌کند که: «*هیچ مجمع عمومی نمی‌تواند تابعیت شرکت*[3] *را*

⟵ را به مبلغ سرمایه موجود کاهش دهد. در صورتیکه هیأت مدیره مبادرت به دعوت مجمع مزبور ننماید یا مجمعی که دعوت می‌شود نتواند مطابق مقررات قانونی منعقد گردد هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیتدار درخواست نماید (ماده ۱۴۱ ل.ا. ق ـ ت).

همچنین در این خصوص ماده ۵ ل. ا. ق ـ ت مقرر می‌دارد: «در صورتی که سرمایه شرکت بعد از تأسیس به هر علت از حداقل مذکور در این ماده کمتر شود باید مجمع عمومی فوق‌العاده ظرف یکسال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر اقدام بعمل آورد یا شرکت سهامی را بنوع دیگری از انواع شرکتهای مذکور در قانون تجارت تغییر شکل دهد و گرنه هر ذینفع می‌تواند انحلال آنرا از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند. رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی که در صورت از میان رفتن بیش از نصف سرمایه شرکت بر اثر زیانهای وارده حداکثر تا دو ماه مجمع عمومی فوق‌العاده را دعوت ننمایند تا موضوع انحلال یا بقاء شرکت را مورد شور و رأی واقع شود و حداکثر تا یکماه نسبت به ثبت و آگهی تصمیم مجمع مذکور اقدام ننمایند، حبس از دو ماه تا شش ماه یا به جزای نقدی از ده هزار تا یکصد هزار ریال یا بهر دو مجازات محکوم خواهند شد (ماده ۲۶۵ ل.ا. ق ـ ت).

۱ ـ راجع به تغییر و اصلاح اساسنامه به توضیحات ذیل صفحات ۹۵ و ۹۶ این کتاب رجوع کنید.

۲ ـ هرگونه تغییر در مواد اساسنامه منحصراً در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده است.

۳ - از آنجا که تابعیت امری نیست که آنرا به اختیار اشخاص و سهامداران شرکت محول کرد و اعطاء یا سلب تابعیت از جمله اختیارات دولتها و جزء قوانین آمره به شمار می‌آید. از اینرو ماده ۹۴ ل.ا. ق ـ ت تغییر تابعیت شرکت را ولو با هر نوع اکثریت هم که باشد توسط مجامع عمومی بطورکلی ممنوع نموده است. علاوه بر ماده مزبور هیچ مجمعی (اعم از عادی یا فوق‌العاده) با هیچ اکثریتی نمی‌تواند در مورد افزایش تعهدات صاحبان سهام یا نسبت به اسقاط دعوی مسئولیت علیه مدیران شرکت توسط صاحبان سهام اتخاذ تصمیم نماید (نص ماده ۹۴ و ۲۷۷ ل.ا. ق ـ ت).

تغییر دهد و به تعهدات صاحبان سهام با هیچ اکثریتی نمی‌توان افزود.» علاوه بر آن ماده ۷۳ قانون تجارت مقرر می‌دارد: ***«در مواردی که مجمع عمومی شرکاء نسبت به حقوق نوع مخصوصی از سهام تصمیمی اتخاذ نماید که تغییری در حقوق آنها بدهد آن تصمیم قطعی نخواهد بود، مگر بعد از آن که صاحبان سهام مزبوره در جلسه خاصی آن تصمیم را تصویب نمایند و برای این که آراء جلسه خاص مذکور معتبر باشد، باید حاضرین جلسه لااقل صاحب بیش از نصف سرمایه مجموع سهامی باشد که موضوع مذاکره است.»***[1] بنابراین در چنین مواردی نیز تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده موکول به تصویب صاحبان صاحبان سهام است. مثلاً در موردی که شرکت لازم می‌داند در حقوق سهام مؤسس یا سهام ممتازه تغییری بدهد، اکثریت صاحبان نوع سهام باید موافقت خود را قبلاً اعلام کنند یا آن که بعداً تصمیم مجمع عمومی را تأیید کنند والا اکثریت صاحبان سهام که معمولاً نظر خوشی نسبت به صاحبان سهام از نوع مخصوص ندارند، خواهند توانست در هر مورد امتیازات آنها را از بین ببرند.

آیا مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند غیر از موضوعهای مندرج بالا درباره موضوعهای دیگر و موضوعهایی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی است اتخاذ تصمیم کند یا خیر؟ عده‌ای بر این عقیده‌اند که چون وظائف مجمع عمومی فوق‌العاده فقط مربوط به موارد اشاره شده در ماده ۷۴ است، مجمع عمومی فوق‌العاده نمی‌تواند درباره اموری که در صلاحیت مجمع عمومی است دخالت کند.

به نظر اینجانب این مطلب صحیحی نیست، زیرا به طوری که قبلاً گفته شد قانون تجارت ایران به طور صریح مجامع عمومی را به دو نوع عادی و فوق‌العاده که هر کدام صلاحیت مخصوص داشته باشند تقسیم نمی‌کند، فقط مقرر می‌دارد که برای اتخاذ بعضی از تصمیمات حدنصاب حضور و اکثریت بیشتری لازم است. بنابراین، اگر تصمیمات مربوط به مجمع عمومی با اکثریت زیادتری که برای مجمع عمومی عادی پیش‌بینی شده است اتخاذ گردد هیچ‌گونه اشکالی ندارد و اساسنامه شرکت می‌تواند پیش‌بینی کند که مجمع عمومی فوق‌العاده برای اتخاذ تصمیم در هرگونه اموردیگری که در

---

۱ ـ *تغییرات در حقوق نوع مخصوصی از سهام شرکت سهامی*

ماده ۹۳ ل.ا. ق ـ ت نوعی مجمع عمومی خاص به غیر از (مجمع عمومی عادی، فوق‌العاده و یا عادی بطور فوق‌العاده) پیش‌بینی نموده است که حدنصاب آن با دیگر مجامع عمومی جهت تصمیم‌گیری تفاوت دارد و آن در مواردی است که مجمع عمومی صاحبان سهام بخواهد در حقوق یا امتیازات مخصوصی از سهام شرکت تغییر بدهد. در اینصورت تصمیم مجمع قطعی نخواهد بود، مگر اینکه دارندگان اینگونه سهام در جلسه خاصی آن تصمیم را تصویب کنند. برای آنکه تصمیم این جلسه خاص معتبر باشد باید دارندگان لااقل نصف اینگونه سهام در جلسه حاضر باشند و اگر در این دعوت حدنصاب حاصل نشود، در دعوت دوم حضور دارندگان اقلاً یک سوم اینگونه سهام کافی خواهد بود. تصمیمات همواره به اکثریت دوسوم آراء معتبر خواهد بود.

دستور جلسه پیش‌بینی شود، صلاحیت دارد و لزومی ندارد که علاوه بر مجمع عمومی فوق‌العاده مجمع عمومی عادی دیگری نیز برای تصمیمات عادی دعوت شود و همان مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند نسبت به دستور جلسه خود چه در صلاحیت مجمع عمومی باشد و چه در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده[1] مذاکره نموده و تصمیم اتخاذ کند.

د ـ تشریفات مربوط به مجامع عمومی[2]

مجامع عمومی شرکتهای سهامی از هر نوع که باشد باید تشریفاتی را رعایت کنند تا اعتبار آنها محرز شود. زیرا تصمیمات مجامع عمومی که بدون رعایت مقررات قانونی و مقررات مندرج در اساسنامه شرکت اتخاذ شده باشد، اعتبار قانونی نداشته و نافذ نیستند و هر ذینفعی می‌تواند از دادگاه تقاضا کند غیرقانونی‌بودن تصمیمات مزبور را اعلام کند. تشریفات مزبور به قرار زیر است:

۱ ـ دعوت مجمع عمومی

تشکیل مجمع عمومی باید به اطلاع کلیهٔ صاحبان سهام برسد و به این جهت قانون ارسال دعوتنامه یا درج آگهی را در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محل لازم دانسته است. بنابراین اصولاً

---

۱ ـ *سایر وظایف و صلاحیتهای مجمع عمومی فوق‌العاده* مصرح در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت عبارتست از:

الف) هرگونه تغییر در سرمایه شرکت سهامی (عام و خاص) اعم از کاهش سرمایه یا افزایش سرمایه موضوع ماده ۸۳ و مواد ۱۵۷ الی ۱۹۸ ل.ا. ق ـ ت که در این زمینه متعاقباً بطور مفصل توضیح داده خواهد شد؛

ب) ترتیب و ایجاد سهام ممتازه و هرگونه تغییر در امتیازات وابسته به سهام مزبور (ماده ۴۲ ل. ا. ق ـ ت)؛

ج) جواز صدور و انتشار اوراق قرضه در صورتیکه در اساسنامه پیش‌بینی نشده باشد (ماده ۵۶ ل. ا. ق ـ ت)؛

د) اتخاذ تصمیم نسبت به قابل تعویض یا تبدیل بودن اوراق قرضه به سهام به منظور افزایش سرمایه (مواد ۶۱ و ۶۹)؛

هـ) اتخاذ تصمیم در خصوص امر تصفیه شرکت سهامی (مواد ۲۰۴ و ۲۰۷ ل. ا. ق. ت)؛

و) سلب حق تقدم صاحبان سهام نسبت به پذیره‌نویسی تمام یا قسمتی از سهام جدید شرکت (ماده ۱۶۷ ل. ا. ق. ت)؛

ز) تبدیل سهام بی‌نام شرکت به سهام با نام و بالعکس در صورتیکه این موضوع در اساسنامه پیش‌بینی نشده باشد (ماده ۴۳ ل. ا. ق ـ ت)؛

ح) تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت سهامی عام (ماده ۲۷۸ ل. ا. ق ـ ت).

۲ ـ در رابطه با تشریفات مربوط به مجامع عمومی از قبیل دعوت مجامع عمومی، مقام دعوت‌کننده، مکان و زمان انعقاد جلسه، جلسه مجامع عمومی، نحوه انتخاب هیأت رئیسه مجامع عمومی و دیگر مسائل از این قبیل، قبلاً در مبحث مربوط به مجمع عمومی عادی مفصلاً توضیح داده شد. مراجعه کنید به صفحات ۱۲۶ تا ۱۲۸ همین کتاب.

نمی‌توان مجمع عمومی را بدون دعوتنامه تشکیل داد، ولی قانون تجارت طرز دعوت را (غیر از موارد مربوط به مجامع عمومی فوق‌العاده در نوبت دوم و سوم) موکول به اساسنامه نموده است و برای آن که دعوت مجمع عمومی محرز گردد، رونوشت دعوتنامه شرکت با مدارک مربوط به ارسال آنها یا روزنامه که دعوتنامه مزبور در آن درج شده است، باید در مرکز شرکت نگاهداری شود تا در مورد لزوم ارائه شود. اساسنامه بعضی از شرکتها پیش‌بینی می‌کند در صورتی که کلیهٔ صاحبان سهام در جلسه مجمع عمومی حاضر باشند، مجمع عمومی می‌تواند بدون ارسال دعوتنامه کتبی تشکیل شود و درباره هرگونه امری که مطرح شود، تصمیم اتخاذ نماید. آیا این‌گونه مجامع عمومی رسمیت دارند یا خیر؟ به نظر اینجانب این‌گونه مجامع که در آن کلیهٔ صاحبان سهام حاضر باشند، رسمیت دارند و تصمیمات آن معتبر است. زیرا قانون طرز دعوت مجامع عمومی را واگذار به اساسنامه نموده است و دعوت مزبور ممکن است شفاهی باشد. طبیعی است که وقتی کلیهٔ صاحبان سهام در جلسه حاضر می‌شوند، از طرف هیئت مدیره شفاهاً از آنها دعوت شده است که در مجمع حضور بهم رسانند و چون کلیهٔ صاحبان سهام در مجمع حاضر می‌باشند، نمی‌توان ادعا نمود که حقوق عده‌ای از آنها تضییع شده باشد. ولی این موضوع حتماً باید در اساسنامه تصریح شده باشد تا بتواند اعتبار قانونی داشته باشد.

۲ ـ تشکیل جلسه مجمع عمومی

به طوری که تذکر داده شد برای رسمیت یافتن جلسه حدنصاب لازم برای حضور صاحبان سهام باید حاصل شود. بنابراین قبل از تشکیل جلسه کسانی که می‌خواهند در جلسه مجمع عمومی حاضر[1] شوند، باید صاحب سهم‌بودن خود را ثابت نمایند. در مورد سهام بانام، دفتر سهام شرکت اعتبار دارد و کسانی که نام آنها در دفتر سهام ثبت است صاحب سهم شمرده می‌شوند فقط لازم است هویت خود را اعلام دارند. در مورد سهام بی‌نام قبل از تشکیل جلسه صاحبان سهام باید سهام خود را ارائه دهند تا به آنها اجازه ورود به مجمع داده شود و تعداد آراء آنها به نسبت سهامی که در دست دارند معلوم گردد. چون ممکن است اشخاصی برخلاف واقع خود را صاحب سهم قلمداد نموده در مجمع عمومی شرکت نمایند و رأی بدهند. علاوه بر مقرراتی که در قوانین کیفری راجع به کلاهبرداری و خیانت در امانت پیش‌بینی شده است، ماده ۹۰ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***اشخاصی که برخلاف واقع خود را صاحب سهام یا قطعات سهام قلمداد کرده و در مجمع عمومی وارد شوند یا در دادن رأی شرکت نمایند و یا سهامی را برای این که به طور تقلب استعمال شود به دیگری بدهند به پانصد الی ده‌هزار ریال جزای نقدی علاوه بر خسارت وارده به شرکت یا افراد محکوم خواهند شد و علاوه***

---

۱ ـ ر.ک به ماده ۹۹ ل. ا. ق ـ ت.

بر جزای نقدی متخلف را می‌توان به یک تا ششماه حبس تأدیبی نیز محکوم نمود».[۱]

برای احراز حضور صاحبان سهام در بدو جلسه صورتی از کلیهٔ صاحبان سهام حاضر و تعداد سهام آنها تهیه می‌گردد و هر صاحب سهم در مقابل نام و تعداد سهام خود امضاء می‌کند و به این ترتیب تعداد سهام حاضر در جلسه معین می‌گردد. ماده ۷۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد: ***«در مجمع عمومی ورقه حاضر و غائبی خواهد بود، حاوی اسم و محل اقامت و عده سهام هر یک از شرکاء ورقه مزبور پس از تصدیق هیئت رئیسه مجمع در مرکز شرکت حفظ و به هر کس که تقاضا نماید ارائه می‌شود.»*** به طوری که ملاحظه می‌شود ماده ۷۵ قانون تجارت تصدیق ورقه مزبور را از طرف هیئت رئیسه مجمع کافی می‌داند، ولی عملاً برای احتراز از هرگونه اعتراضی نسبت به صاحبان سهام حاضر بهتر است که ورقه مزبور به امضای کلیه حاضران برسد.[۲]

بعد از آن‌که حضور صاحبان سهام به حدنصاب کافی در مجمع تأیید گردید رئیس هیئت مدیره یا قائم مقام او جلسه مجمع عمومی را افتتاح می‌کند. در صورتی که اساسنامه معین نکرده باشد چه اشخاصی سمت ریاست و منشی‌گری مجمع را دارند، (در بعضی از اساسنامه‌ها پیش‌بینی می‌شود که ریاست مجمع عمومی با رئیس هیئت مدیره و منشی مجمع به انتخاب رئیس هیئت مدیره تعیین می‌شود.) مجمع یکنفر را به ریاست مجمع و یکنفر را به عنوان منشی مجمع تعیین می‌کند. بعضی از[۳] مجامع عمومی مخصوصاً در مواردی که اساسنامه پیش‌بینی کرده باشد یک یا چند نفر را نیز به عنوان ناظر جلسه انتخاب می‌نمایند تا این که نظارت نمایند، عده صاحبان سهام مطابق صورت حاضر و غائبی است که تهیه شده است، نظّار مزبور در موقع رأی گرفتن نیز در شمارش آراء و نتیجه آن و حصول اکثریت رسیدگی می‌نمایند. بعد از تعیین هیئت رئیسه، رئیس جلسه رسمیت جلسه را اعلام نموده و مذاکرات طبق دستور جلسه مندرج در دعوتنامه مجمع شروع می‌گردد. معمولاً مدیران شرکت گزارشی نسبت به اوضاع شرکت و موجبات دعوت مجمع می‌دهند و صاحبان سهام سؤالاتی می‌نمایند که مدیران و در صورت لزوم بازرسان توضیحات لازم را می‌دهند و بالاخره مجمع نسبت به موضوعهای مندرج در صورتجلسه رأی می‌دهد. به طوری که گفته شد طبق ماده ۶۲ قانون تجارت

---

۱ ـ ماده ۲۵۳ ل. ا. ق. ت مقرر می‌دارد: «اشخاص زیر به حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال یا به جزای نقدی از بیست هزار تا دویست هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

۱ ـ هر کس عامداً مانع حضور دارنده سهم شرکت در جلسات مجامع عمومی صاحبان سهم بشود.

۲ ـ هرکس با خدعه و نیرنگ خود را دارنده سهم یا قطعات سهم معرفی کند و به این طریق در اخذ رأی در مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت نماید، اعم از اینکه اینکار را شخصاً یا توسط دیگری انجام دهد.»

۲ ـ ر.ک به ماده ۹۹ ل.ا. ق ـ ت.

۳ ـ رجوع کنید به ماده ۱۰۱ ل.ا. ق ـ ت.

تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت بدون استماع گزارش بازرسان شرکت معتبر نیست.[۱] منشی مجمع موظف است از مذاکرات و تصمیمات مجمع صورتجلسه‌ای تهیه نموده و آن را به امضای رئیس‌جلسه و منشی مجمع و ناظران جلسه برساند.[۲] معمولاً صورتجلسه مزبور را مدیران و بازرسان شرکت و همچنین صاحبان سهامی که مایل باشند امضاء می‌نمایند. از لحاظ رسمیت صورتجلسه مزبور بهتر است همواره عده صاحبان سهام حاضر صورتجلسه مزبور را امضاء کنند تا آن که بعداً مورد اعتراض قرار نگیرد. زیرا صاحبان سهام مخالف ممکن است از امضای صورتجلسه خودداری کنند و بعداً ادعا کنند که اکثریت لازم حاصل نشده است. ولی در صورتی که طبق ورقه حضور و غیاب تعداد اعضای مخالف کمتر از عده‌ای باشد که برای رد پیشنهاد لازم است صورتجلسه‌ای که به امضای رئیس و منشی جلسه رسیده باشد، سندیت داشته و معتبر است. چون ممکن است تصمیمی که در جلسه اتخاذ شده است احتیاج به ثبت داشته باشد برای احتراز از حضور کلیهٔ صاحبان سهام در اداره ثبت شرکتها و امضای دفتر ثبت معمولاً در پایان صورتجلسه تصریح می‌شود که مجمع عمومی به شخص یا اشخاص معینی وکالت می‌دهد که از طرف صاحبان سهام دفاتر مربوطه را در اداره ثبت شرکتها امضاء نماید. ولی اگر چنین تصریحی هم به عمل نیامده باشد، چون مدیران شرکت دارای اختیار لازم برای اداره امور شرکت و انجام تشریفات قانونی می‌باشند، امضای مدیران شرکت در دفتر ثبت شرکتها برای انجام تشریفات ثبت تصمیمات متخذه کافی است.

۳ ـ مسئولیت مجمع عمومی

اصولاً مجامع عمومی شرکتها نمی‌تواند مسئول شمرده شود. زیرا نمایندگان قانونی شرکت مدیران شرکت بوده و بازرسان شرکت نیز که ناظر به امور شرکت می‌باشند، در صورت سستی در انجام وظیفه خود مسئول می‌باشند. مجمع عمومی معمولاً رأساً تصمیمی اتخاذ نمی‌کند و دستور جلسه آن از طرف هیئت مدیره تهیه شده و درمواردی که مجمع به تقاضای صاحبان سهام تشکیل می‌شود در صورتی که پیشنهاد صاحبان سهام مخالف قانون باشد، هیئت مدیره موظف است غیرقانونی‌بودن آن را به مجمع تذکر دهد. مخصوصاً که ماده ۶۱ قانون تجارت مقرر می‌دارد: ***«مدیرهای شرکت در مقابل شرکت یا اشخاص ثالث برای تخلف از مقررات این قانون و تقصیراتی که در اعمال اداری شرکت مرتکب می‌شوند، موافق قواعد عمومی مسئول می‌باشند، مخصوصاً در موقعی که منافع موهومی را تقسیم نمایند یا از تقسیم منافع موهومی جلوگیری نکنند.»***[۳] بنابراین

---

۱ ـ ر.ک به تبصره ماده ۸۹ و ماده ۱۵۲ ل.ا. ق ـ ت.

۲ ـ ر.ک به ماده ۱۰۵ ل.ا. ق ـ ت.

۳ ـ ماده ۲۵۸ ل. ا. ق. ت مقرر می‌دارد: «اشخاص زیر به حبس تأدیبی از یکسال تا سه سال محکوم خواهند شد:

۱ ـ رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت که بدون صورت دارائی و ترازنامه یا به استناد صورت ←

مدیران شرکت نمی‌توانند باستناد تصمیم مجمع عمومی در صورتی که تصمیم مزبور مخالف قانون باشد از خود رفع مسؤولیت کنند. ولی آیا علاوه بر مسؤولیت هیئت مدیره صاحبان سهامی که موافق با تصمیم غیرقانونی بوده‌اند، مسؤول می‌باشند یا خیر؟ در این مورد باید توجه کرد که آیا صاحبان سهام مزبور دارای سوءنیت بوده‌اند یا خیر. در صورت ثبوت سوءنیت آنها می‌توان آنها را شریک جرم اعلام نمود ولی در هر صورت شرکای مزبور نمی‌توانند بر علیه مدیرانی که تصمیمات آنها را مورد اجرا قرار داده‌اند، تقاضای جبران خسارت نمایند. فقط در چند مورد است که طبق مواد ۸۲ و ۸۳ قانون تجارت علاوه بر مدیران شرکت، مؤسسان و بازرسان و بعضی از شرکاء ممکن است مسؤول قرار داده شوند.

«ماده ۸۲ ـ هر شرکت سهامی که مقررات یکی از مواد ۲۸ ـ ۲۹ ـ ۳۶ ـ ۳۷ ـ ۳۸ ـ ۳۹ ـ ۴۱ ـ ۴۴ ـ ۴۵ ـ ۴۶ ـ ۴۷ و ۵۰ این قانون را رعایت نکرده باشد، از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود. لیکن شرکاء نمی‌توانند در مقابل اشخاص خارج به این بطلان استناد نمایند».

«ماده ۸۳ ـ در هر مورد که موافق مقررات ماده قبل محکمه بر بطلان شرکت یا اعمال و تصمیمات آن حکم کند مؤسسین که مسؤول این بطلان هستند و همچنین مفتشین و مدیرهائیکه در حین حدوث سبب بطلان یا بلافاصله پس از آن سرکار بوده و انجام وظیفه نکرده‌اند، متضامناً مسؤول خساراتی خواهند بود که از این بطلان به صاحبان سهام و اشخاص ثالث متوجه شود همین مسؤولیت ممکن است بشرکائی متوجه شود که سهم غیرنقدی آنها تقویم و تصویب نشده یا مزایایی که مطالبه کرده‌اند به تصدیق نرسیده باشد».

بنابراین، به طورکلی می‌توان نتیجه گرفت که صاحبان سهام در صورتی که در تصمیمات خود سوءنیت نداشته باشند، بطورکلی مسؤول اعمال خلاف قانون شرکت نبوده و حتی در موردی که برخلاف واقع منافع موهومی بین آنها تقسیم شده باشد، موظف به استرداد منافع مزبور نیستند. زیرا ماده ۸۸ قانون تجارت مقرر میدارد: **«استرداد منافعی که بین شرکاء تقسیم شده ممکن نیست، مگر این که تقسیم بدون ترتیب صورت دارایی یا مخالف نتیجه حاصله از صورت مزبور به عمل آمده باشد، در این صورت فقط تا پنج سال اقامه دعوی استرداد می‌توان نمود. مبدأ مرور زمان روز تقسیم منافع است».**

← دارائی و ترازنامه مزور منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم کرده باشند. ۲ ـ رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت که ترازنامه غیرواقع به منظور پنهان داشتن وضعیت واقعی شرکت به صاحبان سهام ارائه یا منتشر کرده باشند...» همچنین در خصوص مسئولیت مدیرعامل و اعضاء هیأت مدیره در مقابل شرکت و اشخاص ثالث به مواد ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۷۰، ۲۷۶ ل.ا. ق ـ ت رجوع شود.

مبحث دهم ـ اداره شرکتهای سهامی

قانون تجارت ایران، مانند قانون سال ۱۸۶۷ فرانسه راجع به شرکتهای سهامی مدیران شرکتها را نماینده صاحبان سهام دانسته که مانند وکیل وظایف مربوطه را انجام می‌دهند. ماده ۵۱ قانون تجارت تصریح می‌کند: «**مسؤولیت مدیر شرکت در مقابل شرکاء همان مسؤولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد.**» این نظریه که مدیران شرکت سهامی وکیل و نماینده صاحبان سهام می‌باشند امروزه دیگر طرفدار زیادی ندارد. زیرا شرکت سهامی دارای اصول و قواعد مخصوصی است و با پذیرش شخصیت حقوقی برای شرکت، مدیران شرکت یکی از ارکان شرکت بوده و دارای وظائفی می‌باشند که به موجب قانون به آنها تفویض شده و مسؤولیت آنها در مقابل شرکت است نه در مقابل شرکاء[1]. امروزه در اغلب کشورها، مدیران شرکتهای سهامی نمایندگان صاحبان سهام محسوب نمی‌شوند، بلکه یکی از ارکان شرکت سهامی بوده و نماینده شرکت یعنی شخصیت حقوقی جدا از شخصیت شرکاء می‌باشند و قانون وظائف و اختیارات آنها را تعیین نموده است.

ماده ۴۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «**شرکت سهامی بواسطه یک یا چند نفر نماینده موظف[2] یا غیرموظف که از میان شرکاء به سمت مدیری و برای مدت محدودی تعیین شده و قابل عزل می‌باشند، اداره خواهد شد.**» ماده ۴۹ قانون تجارت اضافه می‌کند: «**در صورتی که چند نفر به سمت مدیری معین شده باشند باید یک نفر از میان خود به سمت ریاست انتخاب کنند. رئیس مزبور و هر یک از مدیران می‌توانند در صورتی که اساسنامه شرکت اجازه داده باشد با تصویب یکدیگر یک نفر شخص خارج را به جای خود معین کنند. ولی مسؤولیت اعمال شخص خارج به عهده خود آنها خواهد بود[3]**».

دو ماده بالا به شرکتهای سهامی آزادی کامل داده است که هر طور مایل باشند، مدیریت شرکت را

---

۱ ـ مدیران و مدیر عامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی بر حسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسؤول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هر یک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود (ماده ۱۴۲ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ شرکت سهامی بوسیله هیأت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند اداره خواهد شد. مدیران شرکت توسط مجمع عمومی مؤسس و مجمع عمومی عادی انتخاب می‌شوند (مواد ۱۰۷، ۱۰۸ ل. ا. ق. ت).

۳ ـ هیأت مدیره در اولین جلسه خود از بین اعضای هیأت یک رئیس و یک نایب رئیس که باید شخص حقیقی باشند، برای هیأت مدیره تعیین می‌نمایند. مدت ریاست رئیس و نیابت نایب رئیس نباید بیش از مدت عضویت آنها در هیأت مدیره باشد. هیأت مدیره در هر موقع می‌تواند رئیس و نایب رئیس هیأت مدیره را از سمت‌های مذکور عزل کند، هر ترتیبی خلاف این ماده مقرر شود، کان لم یکن خواهد بود (ماده ۱۱۹ ل. ا. ق. ت).

تعیین نمایند. در صورتی که در اغلب کشورهای اروپایی شرکت سهامی اجباراً دارای هیئت مدیره می‌باشد و هیئت مدیره یک یا چند نفر را از بین خود و یا از خارج به سمت مدیرعامل تعیین می‌کند[1]. در قانون فرانسه که در سال ۱۹۴۰ و ۱۹۴۳ اصلاح شده شرکت سهامی به وسیله هیئت مدیره‌ای مرکب از ۳ تا ۱۲ نفر اداره خواهد شد و مدیریت عامل شرکت به رئیس هیئت مدیره واگذار شده و با عنوان Président - Directeure General مسؤول اداره امور شرکت است. هیئت مدیره در شرکتهای سهامی معمولاً مرکب از چندین نفر است که برای نظارت دائم در امور اداری شرکت انتخاب می‌شوند و اغلب اوقات اتخاذ بعضی از تصمیمات مهم راجع به امور اداری و تصدی شرکت باید به تصویب هیئت مدیره برسد. ولی طبق رویه‌ای که در ایران معمول شده است، اغلب اوقات اعضای هیئت مدیره در ایران وظائف اجرایی و اداری بعهده دارند و هیئت مدیره کارها را بین اعضای خود تقسیم می‌نماید و هر یک از مدیران تصدی قسمتی از امور شرکت را بعهده می‌گیرند. به این جهت در بعضی از شرکتهای مهم مانند اغلب بانکهای دولتی اساسنامه این‌گونه شرکتها علاوه بر هیئت مدیره یک شورای عالی نیز پیش‌بینی می‌کند و شورای‌عالی در حقیقت همان هیئت مدیره به معنایی است که درکشورهای اروپایی عمل می‌کند[2]. به طوری که ملاحظه میشود قانون تجارت ایران آزادی کامل برای تعیین مدیران شرکت قائل شده و اساسنامه شرکت می‌تواند هر طور مقتضی بداند ترتیب اداره امور شرکت را معین نماید. تعیین یک مدیر تنها بدون هیئت مدیره یا یک هیئت مدیره با تقسیم کار بین آنها به طوری که هر کدام سمت مدیریت عملی داشته باشند یا تعیین هیئت مدیره با تعیین یک یا چند نفر به عنوان مدیرعامل و بالاخره علاوه بر هیئت مدیره تعیین یک شورای عالی که بالاتر از هیئت مدیره بوده، ولی سمت مدیریت عملی را نداشته باشند، تعیین کند. اما در کلیهٔ موارد اصول زیر باید در نظر گرفته شود:

۱ ـ مدیران شرکت اصولاً از طرف مجمع عمومی شرکت انتخاب می‌شوند،

۲ ـ مدیران شرکتهای سهامی باید از بین صاحبان سهام انتخاب شوند،

۳ ـ مدت مدیریت در شرکتهای سهامی محدود است،

۴ ـ مدیران در هر موقع قابل عزل می‌باشند،

۵ ـ سمت مدیریت قابل واگذاری به دیگری نیست.

---

۱ ـ هیأت مدیره باید اقلاً یکنفر شخص حقیقی را بمدیریت عامل شرکت برگزینند و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق الزحمه او را تعیین کند، هیأت مدیره در هر موقع می‌تواند مدیر عامل را عزل نماید (ماده ۱۲۴ ل. ا. ق. ت. و تبصره آن).

۲ ـ در این زمینه مراجعه کنید به لایحه قانونی اداره امور بانکها مصوب ۱۳۵۸/۷/۳ و قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰ و اساسنامه شرکت سهامی بیمه ایران مصوب ۱۳۵۲/۱۱/۱ که در اساسنامه‌شان علاوه بر هیأت مدیره، شورای عالی یا هیأت عالی نظارت نیز پیش‌بینی شده است.

۱ ـ مدیران شرکت اصولاً از طرف مجمع عمومی شرکت انتخاب می‌شوند.

مدیران شرکتهای سهامی نماینده شرکت بوده و باید از طرف شرکت انتخاب شوند. گرچه قانون تجارت ایران جز در مورد اولین مدیران صراحتاً اعلام نکرده است که مجمع عمومی باید مدیران را انتخاب کند، ولی چون غیر از مجمع عمومی سازمان دیگری در شرکتهای سهامی وجود ندارد که مدیران را انتخاب کند، بنابراین بدیهی است که انتخاب مدیران شرکتهای سهامی از وظائف خاص مجمع عمومی است. مخصوصاً که ماده ۴۶ قانون تجارت تصریح می‌کند: «*مجمع عمومی فوق اولین مدیرها را انتخاب می‌کند.*» و بدیهی است که انتخاب جانشین مدیرانی که به وسیله مجمع عمومی تعیین شده‌اند با مجمع عمومی دیگری است که بعداً باید تشکیل شود[1]. پایان ماده ۴۶ مقرر می‌دارد: «***در صورتی که برحسب مقررات اساسنامه تعیین مدیران موکول به تصویب مجمع عمومی نباشد مدت مدیری آنها بیش از دو سال نخواهد بود***[2].» از این عبارت می‌توان چنین نتیجه گرفت که اساسنامه شرکت می‌تواند ترتیب دیگری برای انتخاب مدیران پیش‌بینی کند. عده‌ای عقیده دارند که عبارت مزبور فقط مربوط به مدیران اولیه است که در اساسنامه شرکت نام آنان ذکر شده باشد و مربوط به مدیران بعدی نیست. ولی اگر عبارت مزبور را به طور وسیع تعبیر کنیم، می‌توان نتیجه گرفت که اساسنامه می‌تواند ترتیب تعیین مدیران را بوسیله دیگری غیر از تصویب مجمع عمومی پیش‌بینی کند. در عمل کمتر اتفاق می‌افتد که اساسنامه شرکتهای سهامی انتخاب مدیران را به سازمانهای دیگری غیر از مجمع عمومی محول کند. ولی اخیراً معمول شده است در شرکتهایی که با مشارکت مؤسسات دولتی تشکیل می‌شوند، اساسنامه پیش‌بینی می‌کند که عده‌ای از مدیران بوسیله مؤسسه دولتی که سهام شرکت را تقبل کرده است تعیین شود و عده‌ای از سوی دیگر قرار داد. به همین ترتیب در شرکتهایی که سهام خود را به دو طبقه تقسیم نموده‌اند که طبقه اول متعلق به یک گروه و طبقه دیگر متعلق به گروه دیگری است، در اساسنامه پیش‌بینی می‌شود که عده‌ای از مدیران به وسیله صاحبان سهام طبقه اول وعده دیگر بوسیله صاحبان سهام طبقه دوم تعیین می‌شوند. همچنین در اساسنامه بعضی از شرکتها پیش‌بینی می‌شود که در صورت استعفا یا معذوریت یکی از اعضای

---

۱ ـ مطابق لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت اعضای هیأت مدیره و علی البدل شرکتهای سهامی از میان صاحبان سهام به وسیله مجمع‌عمومی‌انتخاب می‌شوند. در شرکتهای سهامی عام انتخاب‌اولین مدیران با مجمع عمومی مؤسس است، اما از آنجاکه تشکیل مجمع عمومی مؤسس در شرکتهای سهامی خاص ضرورت ندارد، از اینرو به هنگام تأسیس شرکتهای سهامی خاص انتخاب اولین مدیران برابر ماده ۲۰ ل. ا. ق. ت در صورتجلسه‌ای قید می‌شود و به امضاء کلیه سهامداران خواهد رسید (بند ۳ از ماده ۷۴ و مواد ۸۸ و ۱۰۸ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ مدت مدیریت مدیران در اساسنامه معین می‌شود، لیکن این مدت از دو سال تجاوز نخواهد کرد و انتخاب مجدد مدیران بلامانع است (ماده ۱۰۹ ل. ا. ق. ت).

هیئت مدیره، هیئت مدیره اختیار دارد شخص دیگری را موقتاً بجای مدیر مستعفی یا معذور تعیین کند و اولین مجمع عمومی که تشکیل می‌شود انتخاب مدیر مزبور را تأیید خواهد نمود[1]. کلیهٔ این مقررات با تفسیر وسیع ماده ۴۶ قانون امکان دارد و عملاً نیز این رویه تأیید شده است. ولی به نظر اینجانب بهتر است با پیش‌بینی این مقررات در هر مورد انتخاب مدیران جدید را نیز به تأیید مجمع عمومی رسانید تا انتخاب مدیران مورد اعتراض قرار نگیرد. بعضی اوقات در نتیجه اختلافات بین دو دسته از سهامداران ممکن است کلیهٔ اعضای هیئت مدیره از سمت خود استعفا دهند و مجمع عمومی نیز نتواند درباره انتخاب هیئت مدیره جدید تصمیم اتخاذ کند. در این صورت باوجود آن که قانون تجارت ایران در این باب پیش‌بینی نکرده است، طبق رویه‌ای که در کشورهای دیگر معمول است، چون شرکت نمی‌تواند بدون هیئت اداری امور خود را دنبال کند، دادگاه می‌تواند به تقاضای هر ذینفعی یک مدیر موقتی برای اداره امور شرکت معین کند. اختیارات و وظائف این مدیر موقت محدود به انجام کارهای عادی و جاری شرکت است و نمی‌تواند تعهدات جدیدی برای شرکت ایجاد کند. وظیفه اصلی او دعوت مجمع عمومی شرکت است تا هیئت مدیره جدید تعیین گردد.

۲ ـ مدیران شرکتهای سهامی باید از بین صاحبان سهام انتخاب شوند.[2]

---

۱ ـ در صورتی که بر اثر فوت یا استعفاء یا سلب شرایط از یک یا چند نفر از مدیران، تعداد اعضاء هیأت مدیره از حداقل مقرر در این قانون کمتر شود، اعضاء علی البدل به ترتیب مقرر در اساسنامه و یا به ترتیب مقرر توسط مجمع عمومی جای آنها را خواهند گرفت. در صورتیکه عضو علی البدل تعیین نشده باشد و یا تعداد اعضاء علی البدل کافی برای تصدی پستهای خالی در هیأت مدیره نباشد، مدیران باقیمانده باید بلافاصله مجمع عمومی عادی شرکت را جهت تکمیل اعضاء هیأت مدیره دعوت نمایند. هرگاه هیأت مدیره به ترتیب مذکور از دعوت مجمع عمومی برای انتخاب مدیری که سمت او بلا تصدی مانده خودداری کند، هر ذینفع حق دارد از بازرس یا بازرسان شرکت بخواهد که به دعوت مجمع عمومی عادی جهت تکمیل عده مدیران با رعایت تشریفات لازم اقدام کنند و بازرس یا بازرسان مکلف به انجام چنین درخواستی می‌باشند (مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت انتخاب اعضاء هیأت مدیره از میان صاحبان سهام امکان پذیر است. اما قانونگذار در ماده ۱۰۷ قانون مذکور حداقل تعداد سهام لازم را برای انتخاب شدن مدیران قید نکرده است و تعداد آن به دستور ماده ۱۱۴ قانون مذکور به وسیله اساسنامه تعیین می‌شود. مطابق ماده اخیر الذکر تعداد این سهام نباید از تعداد سهامی که بموجب اساسنامه جهت دادن رأی در مجامع عمومی لازم است کمتر باشد. از ظاهر ماده ۱۰۷ چنین مستفاد می‌شود که مدیران به هنگام انتخاب شدن به سمت مدیریت بایستی سهامدار باشند. اما به اعتقاد گروهی حکم ماده ۱۰۷ باید با توجه به ماده ۱۱۵ همان قانون تفسیر شود. بدین معنی که مدیران ممکن است از غیر سهامداران انتخاب‌شوند لیکن قطعی شدن سمت مدیریت ایشان منوط به ایداع سهام وثیقه مذکور در ماده ۱۱۵ خواهد بود. ممکن است ایراد شود که ماده ۱۱۵ مبین یک حکم خاص و ناظر به ماده ۱۱۴ یعنی سهام وثیقه است، بنابراین ممکن است شخصی بهنگام انتخاب برای مدیریت شرکت سهامدار باشد اما تعداد سهام وثیقه جهت ←

قانون تجارت ایران هیچ‌گونه قید و شرطی برای احراز سمت مدیریت شرکتها جز این که مدیران از میان شرکاء باشند، قائل نمی‌شود. البته برای احراز سمت مدیریت شخص باید اهلیت لازم برای وکیل‌شدن را داشته باشد. قوانین جدید برای احراز سمت مدیریت شرکتهای سهامی شرایط دیگری پیش‌بینی نموده‌اند تا کسانی که قابل اعتماد نیستند، بعنوان مدیر شرکت تعیین نگردند[1]. مثلاً کسانی که دارای محکومیت جزائی یا جرایم بزرگ مخصوصاً کلاهبرداری، خیانت در امانت، کشیدن چک بی‌محل و ورشکستگی باشند، نمی‌توانند به سمت مدیریت انتخاب شوند. علاوه بر آن اغلب قوانین امروزه احراز سمت مدیریت را در چند شرکت محدود می‌نمایند، ولی قانون تجارت ایران در این باره نیز منعی ندارد و به این ترتیب یکنفر می‌تواند در آن واحد مدیر چند شرکت مختلف باشد[2].

←ایداع را نداشته باشد. این نظر هر چند با ظاهر ماده ۱۰۷ تطبیق می‌کند، لیکن در عمل مدیران شرکتهای سهامی اغلب از غیر سهامداران انتخاب می‌شوند و امروزه رویه معمول چنین است که مدیران پس از قبول سمت در فرصتی مناسب سهام مورد وثیقه را متعاقباً خریداری و ایداع می‌نمایند. در حال حاضر ایداع سهام وثیقه فقط از برای اعمال مواد ۱۱۴ به بعد قانون تجارت است و فی الواقع نمی‌تواند تضمین مناسبی برای شرکت محسوب شود و اغلب جنبه صوری و تشریفاتی دارد.

۱ ـ مطابق ماده ۱۱۱ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت: «اشخاص ذیل نمی‌توانند بمدیریت شرکت انتخاب شوند:

۱ ـ محجورین و کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر شده است؛

۲ ـ کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل بموجب حکم قطعی از حقوق اجتماعی کلاً یا بعضاً محروم شده باشند، در مدت محرومیت؛

سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، جنحه‌هایی که به موجب قانون در حکم خیانت در امانت یا کلاهبرداری شناخته شده است. اختلاس، تدلیس، تصرف غیر قانونی در اموال عمومی

تبصره ـ دادگاه شهرستان به تقاضای هر ذینفع حکم عزل هر مدیری راکه بر خلاف مفاد این ماده انتخاب شود یا پس از انتخاب مشمول مفاد ماده مذکور گردد، صادر خواهد کرد و حکم دادگاه قطعی خواهد بود.»

علاوه بر ماده فوق‌الذکر نداشتن شغل دولتی در بعضی از مشاغل نیز از جمله شرایط احراز سمت مدیریت است. بموجب اصل ۱۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور و معاونان او، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند سمت ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی را عهده‌دار شود. همچنین بموجب بند ۳ از ماده ۱۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سر دفتران و دفتر یاران مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵ عضویت در هیأت مدیره و مدیریت عامل شرکتهای تجارتی منافی شغل سر دفتری و دفتریاری است. بنابراین دارندگان مشاغل فوق را نمی‌توان به سمت عضو هیأت مدیره در شرکتهای سهامی انتخاب کرد.

۲ ـ هیچ کس نمی‌تواند در عین حال مدیریت عامل بیش از یک شرکت را داشته باشد. تصمیمات و اقدامات مدیرعاملی که بر خلاف این ماده انتخاب شده است، در مقابل صاحبان سهام و اشخاص ثالث معتبر و مسؤلیتهای سمت مدیریت عامل شامل حال او خواهد شد (ماده ۱۲۶ ل. ا. ق. ت). البته شخص می‌تواند همزمان در آن واحد عضو هیأت مدیره دو یا چند شرکت تجاری باشد.

قانون تجارت ایران تصریحی نسبت به ملیت مدیران ندارد. بنابراین از لحاظ حقوقی هیچ مانعی ندارد که تمام یا قسمتی از اعضای هیئت مدیره شرکتهای سهامی ایرانی، خارجی باشند. فقط در مورد بعضی از شرکتها مانند بانکها و شرکتهای بیمه مقررات مخصوصی ممکن است پیش‌بینی شود که مدیران شرکت یا اکثریت آنان از بین اتباع ایران انتخاب شوند. مدیران شرکت سهامی شخصاً بازرگان شناخته نمی‌شوند، ولی شرکتهایی که مبادرت به واردات و صادرات می‌نمایند باید حتماً دارای کارت بازرگانی باشند که به نام یکی از مدیران شرکت صادر می‌گردد. در این صورت مدیر مزبور به عنوان نماینده شرکت بازرگان شناخته می‌شود و چنانچه خارجی باشد، طبق مقررات قانون تشویق صادرات و تولید مصوب ۴ اسفند ۱۳۳۳ صدور کارت بازرگانی را موکول به معامله متقابله می‌نماید.

ماده ۴۸ قانون تجارت تنها شرطی را که برای احراز سمت مدیریت در شرکتهای سهامی قائل شده این است که مدیر انتخاب شده باید از میان شرکاء باشد، ولی قانون تجارت میزان مشارکت او را نیز در شرکت معین نکرده است[1]. ماده ۵۲ مقرر می‌دارد: «***مدیرها باید یک عده سهامی را که به موجب اساسنامه مقرر است دارا باشند. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از اعمال اداری مدیرها مشترکاً یا منفرداً بشرکت وارد شود. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست و بوسیله مهری که بروی آنها زده می‌شود، غیرقابل انتقال بودن آنها معلوم و در صندوق شرکت ودیعه خواهد ماند***[2].» بنابراین کافی است که اساسنامه شرکت تعداد سهامی را که مدیران باید در شرکت داشته باشند، یک سهم تعیین کند تا این که سمت شریک‌بودن مدیر تأیید گردد. به این ترتیب در شرکتی که هزاران سهم دارد، هر کس با داشتن یک سهم که خیلی جزئی خواهد بود، خواهد توانست مدیر شرکت گردد. در عمل اغلب اتفاق می‌افتد که مدیران شرکت حتی دارای همین سهم جزئی هم نمی‌باشند و صاحبان سهامی که مایلند اشخاص معینی را که شریک در شرکت نیستند، انتخاب کنند یک یا چند سهم از سهام خود را موقتاً برای مدت مدیریت در اختیار مدیران قرار می‌دهند و در موقع واگذاری قید می‌کنند که بعد از انقضای سمت مدیریت سهام مزبور خود به خود به صاحبان اصلی آنها مسترد می‌گردد. این ترتیب مخصوصاً در شرکتهایی که کلیهٔ سهام آن متعلق به دولت یا مؤسسات دولتی است مجری است و رویه تجارتی این امر را تأیید کرده است. زیرا مقررات قانون تجارت با سپردن یک سهم به عنوان تضمین جدی نبوده و تشریفاتی بیش نیست و بدیهی است در صورتی که مدیری بخواهد رعایت امانت را نکند و کلاهبرداری کند یک سهم مزبور به هیچ‌وجه کافی برای جبران خسارات وارده بشرکت نخواهد بود. موضوع دیگری که ممکن است مورد بحث واقع شود این

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۰۷ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ ر ـ ک به مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ ل. ا. ق. ت.

است که مدیر انتخاب شده آیا باید قبل از انتخاب شدن صاحب سهم باشد یا آن که احراز سمت مدیریت معلق به صاحب سهم‌شدن در شرکت است. طبق مفاد قانون تجارت که مقرر می‌دارد مدیران باید از میان شرکاء انتخاب شوند، چنین مستفاد می‌شود که مدیر باید قبل از انتخاب‌شدن صاحب سهم باشد. بنابراین انتخاب شخصی که هنوز سمت شریک را در شرکت ندارد، باطل است. ولی در عمل رویه تجارتی مجاز می‌داند که مدیر بعد از انتخاب‌شدن صاحب سهم باشد. و چون احراز سمت مدیریت از زمانی شروع می‌شود که مدیر سمت مزبور را قبول کند، بنابراین مدیر می‌تواند قبل از اعلام قبولی خود تعداد سهامی را که اساسنامه مقرر داشته است، خریداری نماید و در صندوق شرکت بسپارد تا مدیر تلقی شود، مخصوصاً در مورد شرکتهایی که دارای سهام بی‌نام هستند نمی‌توان قبلاً تعیین نمود آیا مدیری که انتخاب شده است صاحب سهم است یا خیر و صاحب سهم‌بودن هر شخصی در موقع ارائه سهام مزبور مشخص می‌گردد. قانون تجارت ایران تصریحی ندارد که آیا اشخاص حقوقی می‌توانند به سمت مدیر شرکت تعیین گردند یا خیر. اگر کلمه نفر را که قانون تجارت ذکر کرده است فقط مربوط به اشخاص طبیعی بدانیم اشخاص حقوقی نمی‌توانند به سمت مدیریت شرکت انتخاب گردند. ولی اگر به ماده ۵۸۸ قانون تجارت مراجعه کنیم انتخاب اشخاص حقوقی به سمت مدیریت شرکت مانعی ندارد، زیرا ماده مزبور مقرر می‌دارد: «***شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیهٔ حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان دارای آن باشد مانند حقوق و وظائف ابوت ـ بنوت و امثال ذلک***[1].» در کشورهای اروپایی انتخاب شخص حقوقی به سمت مدیر شرکت مانعی ندارد و در این صورت نماینده قانونی شخص حقوقی به عنوان مدیر شرکت در هیئت مدیره حاضر می‌شود. ولی قوانین کشورهای مزبور تصریح نمی‌کنند که شخص حقوقی می‌تواند، بعنوان مدیرعامل شرکت تعیین گردد و این سمت مختص اشخاص طبیعی است.

ماده ۴۹ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***در صورتی که چند نفر به سمت مدیری معین شده باشند باید یکنفر را از میان خود به سمت ریاست انتخاب کنند.***» در این صورت شرکت دارای هیئت مدیره است. قانون تجارت ایران تعداد اعضای هیئت مدیره را محدود نکرده است و اساسنامه شرکت

---

۱ ـ ماده ۱۱۰ ل. ا. ق. ت مقرر می‌دارد: «اشخاص حقوقی را می‌توان بمدیریت شرکت انتخاب نمود. در این صورت شخص حقوقی همان مسؤولیتهای مدنی شخص حقیقی عضو هیأت مدیره را داشته و باید یک نفر را به نمایندگی دائمی خود جهت انجام وظایف مدیریت معرفی نماید. چنین نماینده‌ای مشمول همان شرایط و تعهدات و مسؤولیتهای مدنی و جزائی عضو هیأت مدیره بوده، از جهت مدنی با شخص حقوقی که او را به نمایندگی تعیین نموده است، مسئولیت تضامنی خواهد داشت. شخص حقوقی عضو هیأت مدیره می‌تواند نماینده خود را عزل کند، بشرط آنکه در همان موقع جانشین او را کتباً به شرکت معرفی نماید وگرنه غایب محسوب می‌شود.»

می‌تواند هر چند نفری راکه صلاح بداند به عنوان اعضای هیئت مدیره انتخاب کند. همچنین در اغلب شرکتها علاوه بر اعضای هیئت مدیره اساسنامه مقرر می‌دارد که ممکن است یک یا چند نفر نیز به عنوان عضو علی‌البدل تعیین گردد. اعضای علی‌البدل ممکن است به طور صریح برای هر یک از مدیران اصلی تعیین گردند یا این که بدون تصریح چند عضو علی‌البدل تعیین گردد. در صورتی که اعضای علی‌البدل برای هر یک از مدیران تعیین شده باشند، هر عضو علی‌البدل در موقع معذوریت یا استعفا یا فوت مدیر اصلی بجای او در هیئت مدیره حاضر می‌شود. در صورتی‌که تصریح نشده باشد، اعضای علی‌البدل هر یک برای کدام یک از مدیران می‌باشند، هر یک از آنها با رعایت حق تقدم جانشین عضو مستعفی یا معذور می‌شوند[1].

در خاتمه این بحث باید تذکر داد که طبق قانون تجارت ایران احراز سمت مدیریت شرکت سهامی برای کسانی که دارای بعضی از مشاغل دیگر باشند، منافات ندارد. ولی قوانین دیگری وجود دارد که صاحبان مشاغل مخصوصی را از مدیریت شرکتهای سهامی منع می‌کند، مانند قانون سازمان برنامه یا قانون منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری[2].

۳ـ مدت مدیریت در شرکتهای سهامی محدود است.

در شرکتهای سهامی که دارای صاحبان سهام زیاد می‌باشند، صاحبان سهام اغلب پس‌انداز خود را تبدیل به سهام نموده و منتظرند که از افزایش قیمت آنها استفاده نموده و بهره‌ای نیز در آخر هر سال دریافت دارند و معمولاً در امور شرکت مداخله ننموده و در مجامع عمومی حاضر نمی‌شوند. در

---

۱ ـ در خصوص تعداد اعضای هیأت مدیره ماده ۳ ل. ا. ق. ت که بطور اطلاق بیان گردیده اشعار میدارد تعداد شرکا در شرکتهای سهامی نباید از سه نفر کمتر باشد. از سوئی ماده ۱۰۷ لایحه قانونی فوق‌الذکر مقرر می‌دارد که شرکت سهامی به وسیلهٔ هیأت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده اداره خواهد شد. عده اعضای هیأت مدیره در شرکتهای سهامی عمومی نباید از پنج نفر کمتر باشد. از آنجا که اعضای هیأت مدیره الزاماً صاحب سهام شرکت نیز می‌باشند و ماده ۱۰۷ اطلاق ماده ۳ را در خصوص شرکتهای سهامی عام از بین برده، لکن در هیچیک از مواد لایحه قانونی راجع به تعداد اعضای هیأت مدیره شرکتهای سهامی خاص ذکری بمیان نیامده است، بهمین لحاظ حکم ماده ۳ در خصوص شرکتهای سهامی خاص جاری است.

توضیح اینکه مجمع عمومی علاوه بر اعضاء اصلی چند نفر را نیز به عنوان عضو علی البدل انتخاب می‌نماید تا در صورتیکه بر اثر فوت یا استعفاء یا سلب شرایط از یک یا چند نفر از مدیران تعداد آنها از حداقل مقرر در این قانون کمتر شود، اعضاء علی البدل به ترتیب مقرر در اساسنامه و یا به ترتیب مقرر توسط مجمع عمومی جای آنان را خواهند گرفت (ماده ۱۱۲ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ ر ـ ک به اصل ۱۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند ۳ از ماده ۱۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و قانون سردفتران و دفتر یاران مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵.

شرکتهایی هم که صاحبان سهام آنها بیشتر دقت می‌نمایند، نظارت و بررسی صاحبان سهام حقیقی نیست و بیشتر جنبه تشریفاتی دارد. بنابراین اگر عده‌ای خود را به عنوان مدیر برای مدت زیادی به شرکت تحمیل نمایند، ممکن است از اختیارات خود سوءاستفاده کنند. این است که برخلاف شرکتهای دیگر، قانون‌گذار مدت مدیریت را در شرکتهای سهامی محدود نموده تا این که صاحبان سهام حداقل هرچند وقت بتوانند با اظهارنظر نسبت به تجدید انتخاب هیئت مدیره رضایت یا عدم رضایت خود را اعلام نمایند. ماده ۴۸ قانون تجارت تصریح می‌کند که مدیران برای مدت محدودی تعیین می‌شوند، ولی حداکثر مدت را تعیین نکرده است. فقط ماده ۴۶ قانون تجارت مقرر می‌دارد که مجمع عمومی مؤسس شرکت، مدیران را منتهی برای مدت چهارسال معین می‌کند و در صورتی که تعیین آنها موکول به تصویب مجمع عمومی نباشد، منتهی برای مدت دو سال. عده‌ای ماده مزبور را چنین تفسیر می‌کنند که محدودیت مدت مدیریت به ۴ سال برای اولین هیئت مدیره‌ای است که شرکت تعیین می‌کند و برای دوره‌های بعدی مدت مدیریت برطبق اساسنامه تعیین می‌شود. ولی عملاً این محدودیت به کلیهٔ دوره‌های مدیریت توسعه داده شده و رویه تجارتی بر این است که دوره مدیریت مدیران نمی‌تواند از ۴ سال تجاوز کند[1]. علاوه بر آن در صورتی که مدیران در اساسنامه معین شده باشند یا این که اساسنامه تعیین آنان را به سازمانهایی غیر از صاحبان سهام محول نموده باشد دوره مدیریت مدیران نمی‌تواند از دو سال تجاوز کند. ماده ۴۶ قانون تجارت مقرر می‌دارد که مدیران را می‌توان پس از انقضاء مدت چهار سال مجدداً انتخاب نمود. بنابراین تجدید انتخاب مدیران برای دوره‌های بعدی هیچ مانعی ندارد و بعد از انقضاء مدت مأموریت آنها یا عزل آنان مجمع عمومی می‌تواند دو مرتبه همان مدیران سابق را به سمت مدیر تعیین کند یا این که اشخاص دیگری را به جای آنان تعیین نماید. در صورتی که شرکت دارای چند نفر مدیر باشد ممکن است کلیهٔ آنان را برای مدت معینی انتخاب کند یا این که بعضی از آنان را برای مدت کمتر و بعضی را برای مدت بیشتر تعیین نماید. در صورتی که اساسنامه شرکت راجع به این موضوع ساکت باشد، اگر مدیری بجای مدیر قبلی تعیین شود، رسم بر این است که مدت مدیریت مدیر بعدی از مدت مدیریت مدیر قبلی تجاوز نکند. مگر این که در موقع انتخاب مدت بیشتری تصریح شده باشد و در صورتی که مدیر مستقلاً بدون

---

۱ ـ ماده ۱۰۹ ل. ا. ق. ت تعیین مدت مأموریت مدیران در شرکتهای سهامی را موکول به تعیین آن در اساسنامه شرکت نموده است. در صورت عدم ذکر مدت در اساسنامه، مجمع عمومی عادی می‌تواند مدت مذکور را تعیین نماید. لیکن اساسنامه و تصمیم مجمع عمومی صاحبان سهام نمی‌تواند برخلاف نص ماده فوق الذکر مدت مأموریت مدیران را بیش از دو سال تعیین نماید. در صورتیکه مدت مزبور در اساسنامه قید شده باشد تغییر آن به مدتی کمتر از دو سال از طریق تغییر اساسنامه توسط مجمع عمومی فوق العاده میسر است و اگر این مدت حسب تصمیم مجمع عمومی عادی باشد، مجمع مزبور می‌تواند هر زمان مطابق مقررات مندرج در اساسنامه تشکیل داده و به مدت مأموریت مدیران خاتمه دهد و اعضای دیگری را آنهم حداکثر تا دو سال جایگزین نماید.

تصریح آن‌که به جای مدیر قبلی تعیین شده انتخاب شود، مدت مدیریت او همان مدتی است که در اساسنامه تعیین شده است. معمولاً در شرکتهای مهم که تعداد اعضای هیئت مدیره نسبتاً زیاد است اساسنامه مقرر می‌دارد که همه ساله چند نفر از اعضای هیئت مدیره مجدداً انتخاب می‌شوند. مثلاً اگر عده هیئت مدیره ۶ نفر باشد و اساسنامه مدت مدیریت را ۳ سال تعیین کرده باشد، اساسنامه مقرر می‌دارد که هر سال انتخاب دو نفر از اعضای هیئت مدیره تجدید می‌شود. این ترتیب برای امور شرکت فوق‌العاده مفید می‌باشد، زیرا در صورتی که مدیران از اشخاص دیگری انتخاب شوند چون منتخبان جدید به امور شرکت وارد نیستند، همواره ۴ نفر از مدیران قدیم که در امور شرکت بصیرت دارند، در هیئت مدیره حاضر بوده و از سوابق اموری که در هیئت مدیره مطرح می‌شود، اطلاع دارند و بدون اطلاع تصمیماتی اتخاذ نمی‌کنند.

بعضی اوقات، اتفاق می‌افتد که مدت مدیریت مدیران منقضی شده و مجمع عمومی برای تجدید انتخاب تشکیل نمی‌گردد. در این صورت آیا مدیران قدیم اختیار دارند که امور شرکت را اداره نمایند یا خیر؟ در این صورت مدیران مکلفند مانند امین منافع شرکت را حفظ نمایند، ولی اصولاً نمی‌توانند تعهدات جدیدی به نام شرکت قبول کنند. مدیران مزبور موظفند امور عادی و جاری شرکت را انجام دهند و مجمع عمومی را دعوت کنند تا هیئت مدیره شرکت را انتخاب کند. برای رفع این اشکال و جلوگیری از رکود عملیات شرکت، اساسنامه اغلب شرکتها پیش‌بینی می‌کند که در صورت عدم تشکیل مجمع عمومی در انقضاء دوره مدیریت اعضای هیئت مدیره، دوره مأموریت مدیران تا تشکیل مجمع عمومی و انتخاب مدیران جدید به خودی خود تمدید می‌گردد[1].

۴ ـ مدیران در هر موقع قابل عزل می‌باشند.

ماده ۴۸ قانون تجارت تصریح می‌کند که مدیران قابل عزل می‌باشند.[2] بنابراین مجمع عمومی یا

---

۱ ـ در صوررت انقضاء مدت مأموریت مدیران تا زمان انتخاب مدیران جدید، مدیران سابق کماکان مسؤول امور شرکت و اداره آن خواهند بود. هرگاه اشخاصی که موظف به دعوت مجمع عمومی هستند به وظیفه خود عمل نکنند، هر ذینفع می‌تواند از مرجع ثبت شرکتها دعوت مجمع عمومی عادی را برای انتخاب مدیران تقاضا نماید (ماده ۱۳۶ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ از آنجا که رابطه مجمع عمومی با مدیر عامل و اعضاء هیأت مدیره رابطه وکیل و موکل است، لذا مجمع عمومی که از صاحبان سهام تشکیل شده است، هر زمان اختیار دارد با رعایت مقررات و تشریفات مندرج در مواد ۹۷ به بعد ل. ا. ق. ت تمام یا بعضی از اعضای هیأت مدیره و همچنین مدیر عامل منتخب هیأت مدیره را عزل نماید. در این زمینه ماده ۱۰۷ ل. ا. ق. ت مقرر می‌دارد شرکت سهامی بوسیله هیأت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده وکلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند، اداره خواهد شد.

شخص حقوقی عضو هیأت مدیره نیز می‌تواند نماینده خود را (که شخص حقیقی است) عزل کند بشرط ←

سازمانی که از طرف مجمع عمومی برای انتخاب مدیران تعیین شده است، در هر موقع اختیار دارد مدیران را از سمت خود معزول کند. ولی اشکالی که عملاً برای عزل مدیران پیش می‌آید این است که مجامع عمومی معمولاً فقط اختیار دارند، درباره موضوعهایی که در دستور جلسه است بحث کنند و مدیران شرکتهای سهامی جز در مواردی که خودشان استعفا دهند، حاضر به درج این موضوع در دستور جلسه شرکت نمی‌شوند. برای رفع این اشکال صاحبان سهام دو وسیله در دست دارند، یکی این که چنانچه صاحبان سهام از عملیات هیئت مدیره راضی نباشند، در مجمع عمومی ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را تصویب نکنند و این موضوع به عنوان رأی عدم اعتماد نسبت به مدیران تلقی شده و چون امور شرکت مختل می‌ماند، مدیران مجبور به استعفا می‌شوند. یا این که یک خمس صاحبان سهام کتباً تقاضای تشکیل مجمع عمومی را برای عزل مدیران بنمایند.[1] و در این صورت هیئت مدیره طبق ماده ۶۰ قانون تجارت مکلف است مجمع عمومی را به طور فوق‌العاده دعوت کند.

با تصریح ماده ۴۸ راجع به قابل عزل‌بودن مدیران، اولاً مدیران نمی‌توانند به عنوان مدیر با شرکت قراردادی برای مدت معینی برای احراز سمت مدیریت منعقد نمایند. زیرا کسی که سمت مدیریت را قبول می‌کند اطلاع دارد که به موجب قانون در هر موقع ممکن است معزول شود و اگر کار سابق خود را رها کرده و در موقع معزول‌شدن متضرر می‌شود، دانسته این سمت را قبول نموده و خطرات آن را تقبل کرده است. برای رفع این اشکال مدیران شرکت ممکن است مدیریت فنی، اداری

← آنکه در همان موقع جانشین او را کتباً به شرکت معرفی نمایند وگرنه غایب محسوب می‌شود (قسمت اخیر ماده ۱۱۰ ل. ا. ق. ت).

هیأت مدیره در هر موقع می‌تواند مدیر عامل را عزل نماید (تبصره ماده ۱۲۴ ل. ا. ق. ت). هر چند مدیر عامل منتخب هیأت مدیره است، ولی این امر مانع از عزل مدیر عامل توسط مجمع عمومی نمی‌گردد. زیرا رابطه مجمع عمومی با مدیر عامل نیز رابطه وکیل و موکل است و مدیر عامل نسبت به اعمال خویش و نحوه اداره شرکت در مقابل هیأت مدیره و مجمع پاسخگو و مسؤول می‌باشد.

۱ ـ سهامدارانی که اقلاً یک پنجم سهام شرکت را مالک باشند حق دارند، دعوت از صاحبان سهام را برای تشکیل مجمع عمومی از هیأت مدیره خواستار شوند و هیأت مدیره باید حداکثر تا ۲۰ روز مجمع مورد درخواست را با رعایت تشریفات مقرره (مواد ۹۵ به بعد ل. ا. ق. ت) دعوت کند، در غیر اینصورت درخواست‌کنندگان می‌توانند دعوت مجمع را از بازرس یا بازرسان شرکت خواستار شوند و بازرس یا بازرسان مکلفند که با رعایت تشریفات مقرره مجمع مورد تقاضا را حداکثر تا ۱۰ روز دعوت نمایند وگرنه آنگونه صاحبان سهام حق خواهند داشت مستقیماً به دعوت مجمع اقدام کنند، بشرط آنکه کلیه تشریفات راجع به دعوت مجمع را رعایت نموده و در آگهی دعوت به عدم اجابت درخواست خود توسط هیأت مدیره و بازرسان تصریح نمایند و در دستور مجمع منحصراً موضوعی‌بایدگنجانده‌شود که در تقاضانامه ذکرشده است و هیأت رئیسه مجمع از بین صاحبان سهام انتخاب خواهند شد (مواد ۹۵ و ۹۶ ل. ا. ق. ت).

یا مالی شرکت را طبق قراردادی برای مدت معینی قبول کنند و مجمع عمومی با حفظ این سمت آنها را به سمت عضو هیئت مدیره یا مدیر عامل شرکت تعیین کند. قانون تجارت ایران هیچ‌گونه تصریح به عدم جمع مدیریت فنی یا مالی یا اداری با سمت عضویت هیئت مدیره ندارد و این موضوع طبق قانون جائز است. ولی در اغلب کشورهای اروپایی چنین سمت‌هایی را با عضویت هیئت مدیره قابل جمع نمی‌دانند و اعضای هیئت مدیره نمی‌توانند با شرکت قرارداد دیگری منعقد نمایند که سمتهای دیگری را در شرکت داشته باشند که در موقع عزل بتوانند از شرکت تقاضای جبران خسارت نمایند. تنها استثنایی که بعضی از قوانین قائل شده‌اند برای مدیر عامل است که چون تمام اوقات خود را صرف امور شرکت می‌کند و لازم است کارهای دیگر خود را رها کند، در صورت اخراج از شرکت بدون عذرموجه او را مستحق دریافت خسارت می‌دانند.

قانون تجارت ایران به هیچ‌وجه مواردی را پیش‌بینی نمی‌کند که مدیران به خودی خود از سمت خود معزول گردند. البته موارد عمومی مانند فوت یا حجر مدیر تابع قواعد عمومی است و چون با فوت و حجر وکیل عقد وکالت فسخ می‌شود، سمت مدیریت به خودی خود از بین می‌رود.[1] ولی قانون تجارت در مورد محکومیت کیفری و ورشکستگی مدیر تصریحی ندارد. در صورتی که در قوانین جدید همانطوری که برای احراز سمت مدیریت تصریح شده است مدیر نباید محکومیت کیفری داشته باشد یا ورشکسته باشد. در صورت بروز چنین وقایعی مدیر به خودی خود معزول می‌شود[2]. البته اساسنامه شرکت می‌تواند چنین مقرراتی پیش‌بینی کند و محکومیت مدیران یا احراز سمت‌های دیگری را باعث عزل مدیران بداند.

در پایان این مبحث باید اضافه نمود همانطور که مدیران قابل عزل می‌باشند، مدیران شرکت می‌توانند هر موقع که مقتضی بدانند از سمت خود استعفا دهند. عده‌ای از علمای حقوق تجارت عقیده دارند که اگر استعفای مدیر با سوءنیت باشد و در نتیجه استعفای او ضرری متوجه شرکت شود مدیر مستعفی در مقابل شرکت مسؤول خواهد بود[3]. قانون مدنی ایران نیز در ماده ۶۶۶ مقرر می‌دارد:

---

۱ ـ مستفاد از ماده ۱۱۲ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ ر ـ ک به ماده ۱۱۱ ل. ا. ق. ت.

۳ ـ به نظر می‌رسد قواعد عمومی مسؤولیت مدنی در مورد کسی هم که حق خویش را به نحو نامتعارف و به قصد اضرار به دیگران اعمال نماید بکار برده می‌شود. در حقوق هر چند نظریه سوء استفاده از حق در رویه قضایی ما جای خود را بخوبی باز نکرده است، لیکن از استقراء در قوانین موضوعه چنین استنباط می‌شود که قانونگذار از کسی که حق خود را وسیله اضرار به دیگری قرار می‌دهد حمایت نمی‌کند (اصل ۱۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و متضرر می‌تواند بر طبق قواعد عمومی مسؤولیت مدنی حکم به جبران خسارات وارده را از دادگاه مطالبه نماید. فی المثل ماده ۱۳۷ قانون تجارت مانع اعمال حق فسخ شریکی که به قصد اضرار در صدد انحلال شرکت است می‌گردد. یا ماده ۱۳۲ قانون مدنی در رابطه بین همسایگان تصرف مالکی راکه برای رفع ←

«هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می‌گردد مسؤول خواهد بود.» ولی باتوجه به این که ماده بالا مربوط به عملیات وکیل تا موقعی که سمت وکالت را دارد، می‌باشد پیروی از این اصل مشکل است و طبق رویه تجارتی مدیر مستعفی را نمی‌توان مجبور به ادامه سمت خود نمود.

۵ - سمت مدیریت قابل واگذاری به دیگری نیست.[1]

ماده ۴۹ قانون تجارت مقرر می‌دارد که مدیران می‌توانند در صورتی که اساسنامه شرکت اجازه داده باشد با تصویب یکدیگر، یکنفر شخص خارج از شرکت را به جای خود معین کنند. ولی مسؤولیت اعمال شخص مذکور به عهده خود آنها خواهد بود. بنابراین در صورتی که اساسنامه به مدیران حق وکالت در توکیل هم داده باشد تعیین شخص دیگری به جای مدیر، مسؤولیت مدیر را از بین نمی‌برد و با وجود حق وکالت در توکیل، تعیین شخص دیگری بجای مدیر تابع دو شرط است: یکی این که اساسنامه چنین موضوعی را تصریح کرده باشد و دیگر این که مدیران دیگر نیز این موضوع را تأیید کنند. اگر این موضوع در قانون تجارت تصریح نشده بود، مدیرانی که اشخاص

←حاجت یا دفع ضرر از خود نباشد یا از حدود متعارف خارج باشد را ممنوع می‌داند

بنابراین هر چند از لحن ماده ۱۱۲ ل. ا. ق. ت چنین مستفاد می‌شود که اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت هر زمان حق‌استعفا از سمت‌مدیریت خود را دارند، لیکن اگر این اقدام نابهنگام و به قصد اضرار به صاحبان سهام و شخص حقوقی باشد مطابق قواعد حاکم بر مسؤولیت مدنی مسؤول می‌باشند.

۱ - در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت بر خلاف قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ واگذاری سمت مدیریت از سوی هیأت مدیره فقط به مدیر عامل پیش‌بینی شده است. بنابراین هیأت مدیره مکلف است اقلاً یک شخص حقیقی را بمدیریت عاملی شرکت برگزیند و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق الزحمه او را تعیین نماید. مدیر عامل در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض می‌شود نماینده شرکت محسوب می‌شود و از طرف شرکت حق امضاء دارد (ماده ۱۲۵ ل. ا. ق. ت). مدیر عامل نمی‌تواند در عین حال رئیس هیأت مدیره همان شرکت باشد مگر با تصویب سه چهارم آراء حاضر در مجمع عمومی. نام و مشخصات و حدود اختیارات مدیرعامل باید با ارسال نسخه‌ای از صورت جلسه هیأت مدیره به مرجع ثبت شرکتها اعلام و پس از ثبت در روزنامه آگهی شود.

هیچکس نمی‌تواند همزمان مدیریت عامل بیش از یک شرکت را داشته باشد، اما مدیر عامل می‌تواند همزمان با سمت مدیر عاملی خودش عضویت یک یا چند شرکت را به عنوان عضو هیأت مدیره غیر موظف تقبل نماید. همچنین سمت مدیر عامل با بازرس شرکت مانعة الجمع است. بنابراین اگر شخصی، بازرس یک شرکت باشد نمی‌توان. او را به سمت مدیر عاملی همان شرکت انتخاب کرد. در صورتیکه اختیارات مدیر عامل مقید به اساسنامه باشد اعضاء هیأت مدیره نمی‌توانند اختیارات مدیر عامل را تغییر دهند، لیکن می‌توانند مجمع عمومی فوق العاده را دعوت و سپس با رعایت تشریفات قانونی مجمع تشکیل شود و نسبت به افزایش یاکاهش اختیارات مدیر عامل و نهایتاً تغییر و اصلاح اساسنامه اقدام نماید.

دیگری را به جای خود معین می‌کنند، در صورتی که در موقع انتخاب جانشین خود احتیاطات لازمه را رعایت نکرده باشند، اصولاً مسؤول اعمال جانشین خود نبوده و در صورتی که بواسطه تصدی آنها ضرری به شرکت وارد شود، شخصاً مسؤول نخواهند بود. ولی با تصریح قانون تجارت، مدیران باوجود آن که خطائی هم از آنها سرنزده باشد باز مسؤول اعمال جانشین خود می‌باشند. اساسنامه شرکتهای سهامی معمولاً مقرر می‌دارد که هر یک از اعضای هیئت مدیره می‌توانند شخص دیگری را با تأیید هیئت مدیره به جاری خود تعیین نمایند و این انتخاب برای هر یک از افراد هیئت مدیره است. ولی هیئت مدیره ممکن است برای اداره امور شرکت و ادامه عملیات مجبور شود رؤسایی برای دوایر مختلف شرکت تعیین کند و مدیران اداری و مالی و فنی که عضو هیئت مدیره نباشند انتخاب نمایند. آیا این انتصابات نیز مشمول مقررات ماده ۴۹ می‌شود یا خیر؟ به نظر اینجانب ماده ۴۹ فقط مختص مواردی است که مدیران شخص دیگری را به جای خود برای انجام اعمال مدیریت انتخاب کنند. در صورتی که مدیر عامل شرکت بدون تصریح این که شخص انتخاب شده به جای یکی از مدیران عمل می‌کند، اشخاصی را برای انجام امور شرکت انتخاب کند و به آنها اختیاراتی بدهد نمایندگان مزبور جانشین هیئت مدیره نبوده و چنانچه در موقع انتخاب و تصدی آنان تقصیر و خطا و غفلتی از طرف هیئت مدیره سرنزده باشد، مدیران مسؤول اعمال خلاف قانون آنها نبوده و در صورتی که بدون تأیید هیئت مدیره عملیاتی به ضرر شرکت انجام دهند، هیئت مدیره مسؤول اعمال آنها نمی‌باشد.

وظایف و اختیارات هیئت مدیره

قانون تجارت ایران، به طوری که گفته شد، اداره شرکت را توسط یک یا چند نفر مدیر جائز می‌داند. ولی در کشورهای اروپایی اداره کلی شرکت و مدیریت عملی شرکت از یکدیگر مجزا می‌باشد[1]. اداره کلی شرکت با هیئت مدیره و مدیریت عملی شرکت با مدیر یا مدیران عامل شرکت می‌باشد. بنابراین اصولاً باید وظایف و اختیارات هیئت مدیره و وظایف و اختیارات مدیرعامل شرکت را از هم تفکیک نمود. بدیهی است در مواردی که اداره شرکت به یک مدیر واگذار شده باشد وظایف و اختیارات هیئت مدیره و مدیر عامل بوسیله همان مدیر انجام می‌گیرد و در شرکتی که کلیه مدیران هر یک دارای سمت و اختیارات معینی باشند، مانند آن است که شرکت چند مدیر عامل داشته باشد که هر کدام آنها در عین حال عضو هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت باشند.

---

۱ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت نیز اداره کلی شرکت و مدیریت عملی آن از یکدیگر مجزا شده وفی الواقع مدیریت عملی شرکت با مدیر عامل است.

هیئت مدیره

هیئت مدیره اصولاً مسؤول اداره کلی عملیات شرکت است و حق نظارت در کلیهٔ امور شرکت را دارد[۱]. این حق برای هیئت مدیره پیش‌بینی شده و اعضاء هیئت مدیره منفرداً حق مداخله در امور شرکت را ندارند، مگر آن که هیئت مدیره به موجب تصمیم مخصوصی به یک نفر از آنها اختیارات مخصوصی داده باشد[۲]. اساسنامه معمولاً طرز تشکیل هیئت مدیره و حدنصاب حضور مدیران و طرز اخذ رأی و اکثریت آراء را معین می‌کند[۳]. مثلاً مقرر می‌دارد که هیئت مدیره باید اقلاً هر ماه یک مرتبه جلسه داشته باشد، توسط رئیس هیئت مدیره یا مدیرعامل دعوت شود، حدنصاب حضور مدیران $\frac{۲}{۳}$ مدیران باشد، تصمیمات به اکثریت آراء مدیران حاضر اتخاذ شود و در صورتی که مدیری نتواند شخصاً حاضر شود اختیار داشته باشد شخص دیگری را به سمت وکالت از طرف خود تعیین نماید یا درباره موضوع مخصوصی رأی خود را کتباً به هیئت مدیره اطلاع دهد. ولی اگر اساسنامه شرکت نسبت به طرز عمل هیئت مدیره ساکت باشد هیئت مدیره باید در جلسهٔ اول خود این موضوع را روشن کند و تصمیمات متخذه باید به اکثریت آراء مدیران تعیین شده اتخاذ شود. بنابراین

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۱۸ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ ر ـ ک به ماده ۱۲۴ ل. ا. ق. ت.

۳ ـ **جلسات هیأت مدیره**

برای تشکیل جلسات هیأت مدیره حضور بیش از نصف اعضاء لازم است. تصمیمات باید با اکثریت آراء حاضران اتخاذ گردد، مگر اینکه در اساسنامه شرکت اکثریت بیشتری مقرر شده باشد (ماده ۱۲۱ ل. ا. ق. ت). ترتیب دعوت و تشکیل جلسات هیأت مدیره، را اساسنامه تعیین خواهد کرد، ولی در هر حال عده‌ای از مدیران که حداقل $\frac{۱}{۳}$ اعضاء هیأت مدیره را تشکیل می‌دهند در صورتی که از تاریخ تشکیل آخرین جلسه هیأت مدیره حداقل یکماه گذشته باشد، می‌توانند با ذکر دستور جلسه، هیأت مدیره را دعوت نمایند. برای هر یک از جلسات هیأت مدیره باید صورت جلسه‌ای تنظیم و لااقل به امضاء اکثریت مدیران حاضر در جلسه برسد. در صورت جلسات هیأت مدیره نام مدیرانی که حضور دارند یا غایب می‌باشند و خلاصه‌ای از مذاکرات و همچنین تصمیمات متخذه در جلسه با قید تاریخ آن ذکر می‌گردد. هر یک از مدیران که با تمام یا بعضی از تصمیمات مندرج در صورت جلسه مخالف باشند، نظراتشان باید قید شود. رعایت این امر از لحاظ مسؤولیت مشترک اعضاء هیأت مدیره اهمیت دارد و رافع مسؤولیت مدیری که مخالفت او در صورت جلسه هیأت مدیره منعکس شده است خواهد بود. هیأت مدیره در اولین جلسه خود از بین اعضاء هیأت یک رئیس و یک نایب رئیس که باید اشخاص حقیقی باشند برای هیأت مدیره تعیین می‌نماید. مدت ریاست رئیس و نایب رئیس هیأت مدیره بیش از مدت عضویت آنها در هیأت مدیره نخواهد بود. هیأت مدیره در هر زمان می‌تواند رئیس و نایب رئیس هیأت مدیره را از سمتهای مذکور عزل کند (ماده ۱۱۹ ل. ا. ق. ت).

چنانچه رئیس هیأت مدیره به طور موقت نتواند وظایف خود راانجام دهد، وظایف او را نایب رئیس هیأت مدیره انجام خواهد داد.

حدنصاب حضور مدیران برای تشکیل جلسه عده‌ای است که بیش از نصف مدیران باشند و تصمیمات نیز به اکثریت بیش از نصف کلیهٔ مدیران اعم از حاضر و غایب اتخاذ شود. مثلاً اگر شرکت دارای پنج مدیر باشد در جلسه هیئت مدیره اقلاً باید سه نفر حاضر باشند و هر سه نفر نسبت به موضوع مورد بحث رأی موافق دهند.

ماده ۵۱ قانون تجارت تصریح می‌کند که: «***مسؤولیت مدیرشرکت در مقابل شرکاء همان مسؤولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد.***» این ماده که از قانون شرکتهای سهامی فرانسه مصوب ۲۴ ژوئیه ۱۸۶۷ اقتباس شده، امروزه دیگر طرفداری ندارد. زیرا اولاً مدیران وکیل صاحبان سهام نیستند، بلکه وکیل شرکت یک شخصیت حقوقی علیحده است؛ ثانیاً با در نظرگرفتن این که شرکت سازمان حقوقی مستقلی است که قانون برای آن سازمان و تشکیلاتی در نظر گرفته است و وظایف و اختیارات هر یک از ارکان شرکت را تعیین کرده است، ارکان مختلف شرکت نباید در وظایف و اختیارات یکدیگر دخالت کنند و مجمع عمومی نباید یک قسمت از اختیارات هیئت مدیره را از آنها سلب کند. بالنتیجه هیئت مدیره دارای کلیهٔ اختیارات لازم برای اداره امور شرکت و تصدی عملیات آن می‌باشد به جز اختیاراتی که صراحتاً در اساسنامه سلب شده باشد. متأسفانه قانون تجارت ایران جز برای شرکتهای با مسؤولیت محدود این موضوع را تصریح نمی‌کند. ناچار طبق قانون ایران با در نظرگرفتن مقررات قانون وکالت، اختیارات هیئت مدیره برای آن که کامل باشد نباید جنبه کلی داشته باشد، بلکه بعضی از اختیارات احتیاج به تصریح دارد[1] مانند حق فروش، وام‌دادن، وام‌گرفتن، رهن‌دادن و رهن‌گرفتن، حق مصالحه و سازش و داوری، حق وکالت در توکیل و در صورتی که اختیارات مزبور تصریح نشده باشد، دادگاههای ایران شناختن چنین اختیاراتی را برای هیئت مدیره قابل اشکال می‌دانند، به این جهت اساسنامه اغلب شرکتها در ماده مخصوصی کلیه اختیارات لازم را برای هیئت مدیره پیش‌بینی می‌کند. در صورتی که در کشورهای اروپایی، اساسنامه، مواردی را که اختیارات هیئت مدیره را محدود می‌کند تصریح دارد. طبق قانون ایران اختیارات هیئت مدیره به طور تفصیل پیش‌بینی میگردد و البته مواردی نیز اتفاق می‌افتد که اساسنامه اختیارات مخصوصی را از هیئت مدیره سلب می‌کند. بنابراین تصریح اختیاراتی که هیئت مدیره دارا می‌باشد و تصریح آنچه که اختیار ندارد، در اساسنامه اشکالی ندارد.

اختیارات هیئت مدیره مربوط به فردفرد اعضای هیئت مدیره نیست، بلکه برای کلیهٔ آنان به طور

---

۱ ـ با تصویب ماده ۱۱۸ ل. ا. ق. ت دیگر ضرورتی به تصریح اختیارات هیأت مدیره بموجب اساسنامه یا تصمیمات مجامع عمومی دیده نمی‌شود و در صورت عدم تصریح اصل بر این است که هیأت مدیره کلیه اختیارات لازم را (بجز آنچه راکه بموجب اساسنامه یا مقررات قانون تجارت در صلاحیت خاص مجامع عمومی قرارگرفته است.) برای اداره عملیات شرکت خواهد داشت و ماده قانونی مزبور اصل بر نامحدود بودن اختیارات هیأت مدیره در شرکتهای سهامی گذاشته است.

دسته‌جمعی است و اعضای هیئت مدیره منفرداً جز در مواردی که اساسنامه یا تصمیم هیئت مدیره تصریح کرده باشد، دارای اختیارات مزبور نمی‌باشند. بنابراین هیئت مدیره مشترکاً مسؤول بوده و مدیرانی که بدون اجازه مجمع عمومی یا هیئت مدیره عملیاتی انجام می‌دهند، شخصاً مسؤول خواهند بود. اختیارات هیئت مدیره اداره و نظارت کلی بر امور شرکت است و برای این منظور هیئت مدیره باید هر موقع که مقتضیات ایجاب می‌کند، جلسه هیئت مدیره را تشکیل داده و دستورات لازم را به مدیر یا مدیران عامل شرکت برای انجام عملیات شرکت بدهد[۱]. هیئت مدیره ممکن است برای بررسی و اطلاع بیشتر کمیسیونهای مختلفی تعیین نماید که قبلاً به پیشنهادات مدیرعامل رسیدگی نمایند. علاوه بر نظارت و اداره کلی شرکت، قانون تجارت ایران وظایف زیر را برای هیئت مدیره تصریح کرده است:

۱ ـ طبق ماده ۵۰ قانون تجارت در موقع تأسیس شرکت، مدیران شرکت موظفند به موجب نوشته‌ای که به دایره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت می‌سپارند، تعهد کلیهٔ سرمایه شرکت و تأدیه مبالغی را که شرکاء پرداخته‌اند، اعلام نمایند. اداره ثبت شرکتها علاوه بر این اعلام، اعلامیه هیئت مدیره را در دفتر ثبت شرکتها ثبت نموده و مدیران باید ذیل آن را امضاء نمایند. همچنین در هر موقعی که باقیمانده سرمایه شرکت از طرف صاحبان سهام پرداخت می‌شود، دریافت باقیمانده سرمایه بوسیله مدیران اعلام و در دفتر ثبت شرکتها ثبت و آگهی می‌گردد[۲].

۲ ـ طبق ماده ۵۲ قانون تجارت: «***مدیرها باید یک عده سهامی راکه به موجب اساسنامه مقرر است دارا باشند. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از اعمال اداری مدیرها مشترکاً یا منفرداً بر شرکت وارد شود. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست و بوسیله مهری که بر روی آنها زده می‌شود، غیرقابل انتقال بودن آنها معلوم و در صندوق شرکت ودیعه خواهد ماند[۳].***» درباره این‌گونه سهام توضیحات قبلی داده شده است. فقط در این جا اضافه می‌شود که سهام مزبور تا موقعی‌که مدیران برای عملیات مدت تصدی خود مفاصا دریافت نداشته‌اند، در صندوق شرکت ودیعه خواهد ماند و فقط موقعی آزاد خواهد شد که مجمع عمومی عملیات مدیران را مورد تأیید

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۲۰ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ همانگونه که قبلاً گفته شد بهنگام تأسیس شرکتهای سهامی عام و خاص مؤسسان بایستی جهت تأمین سرمایه شرکت حسابی را بنام شرکت در شرف تأسیس نزد یکی از بانکها باز نمایند. امروزه گواهی بانک مبنی بر تأدیه مبلغ واریزی و مبالغ تعهد شده برای اداره ثبت شرکتها کفایت می‌کند و دیگر نیازی به اعلام هیأت مدیره به ثبت شرکتها مبنی بر تعهد کلیه سرمایه شرکت و تأدیه مبالغی که صاحبان سهام واریز نموده‌اند، نمی‌باشد (مستفاد از ماده ۶ ل. ا. ق. ت).

۳ ـ در رابطه با سهام وثیقه قبلاً در صفحه ۱۵۴ و ۱۵۵ این کتاب توضیحاتی داده شد.

قرار دهد و به آنها مفاصا بدهد[1]. راجع به غیرقابل انتقال‌بودن آنها نیز باید تذکر داده شود که مدیران ممکن است سهام مزبور را حتی در موقعی که در شرکت ودیعه است، انتقال دهند. ولی انتقال مزبور تا زمانی که به مدیران مفاصا داده نشده است، تحقق پیدا نمی‌کند. بنابراین واگذاری سهام از طرف مدیران به شرط آن که مجمع نسبت به عملیات مدیران مفاصا بدهد، اشکالی ندارد.

۳ ـ طبق ماده ۵۳ قانون تجارت: «***مدیرهای شرکت نمی‌توانند بدون اجازه مجمع عمومی در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود، به طور مستقیم یا غیرمستقیم سهیم شوند و در صورت اجازه باید صورت مخصوص آن را همه ساله به مجمع عمومی بدهند***[2].» ماده بالاکه در قانون فرانسه دیده می‌شود برای آن است که مدیران در معاملاتی که بنام شرکت می‌کنند، نباید نفع

---

۱ ـ تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان هر دوره مالی شرکت بمنزله مفاصا حساب مدیران همان دوره مالی می‌باشد و پس از تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان دوره مالی که طی آن مدیریت مدیران منقضی یا بهر نحو دیگری از آنان سلب سمت شده است، سهام مورد وثیقه اینگونه مدیران خودبخود از قید وثیقه آزاد خواهد شد (ماده ۱۱۶ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکتهایی که اعضاء هیأت مدیره یا مدیر عامل شرکت شریک یا عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل آنها باشند، نمی‌توانند بدون اجازه هیأت مدیره در معاملاتی که با شرکت یا بحساب شرکت می‌شود، بطور مستقیم یا غیر مستقیم طرف معامله واقع یا سهیم شوند و در صورت اجازه نیز هیأت مدیره مکلف است بازرس شرکت را از معامله‌ای که اجازه آن داده شده است، بلافاصله مطلع نماید و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد و بازرس نیز مکلف است ضمن گزارش خاص حاوی جزئیات معامله نظر خود را درباره چنین معامله‌ای به همان مجمع تقدیم کند. عضو هیأت یا مدیر عامل ذینفع در معامله در جلسه هیأت مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت بمعامله مذکور حق رأی نخواهد داشت. معاملات مذکور ولو آنکه توسط مجمع عمومی عادی تصویب نشود، در مقابل اشخاص ثالث معتبر است. مگر اینکه سوء نیت شخص ثالث در اثر تدلیس و تقلب ثابت شود. در صورتیکه بر اثر انجام معامله به شرکت خسارتی وارد آمده باشد، جبران خسارت بر عهده هیأت مدیره و مدیر عامل یا مدیران ذینفع و مدیرانی که اجازه آن را داده‌اند و همچنین (شخص ثالثی که سوء نیتش محرز شود.) همگی متضامناً مسؤول جبران خسارت وارده به شرکت می‌باشند (مواد ۱۲۹ و ۱۳۰ ل. ا. ق. ت).

در صورتیکه معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون بدون اجازه هیأت مدیره صورت گرفته باشد و مجمع عمومی عادی نیز اینگونه معاملات را تنفیذ نکند، آن معامله قابل ابطال خواهد بود و شرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و اگر معامله مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن بطلان معامله را از دادگاه صلاحیتدار درخواست نماید. لیکن در هر حال مسؤولیت مدیر و مدیران و یا مدیر عامل ذینفع (متضامناً) در مقابل شرکت باقی خواهد بود. عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل ذینفع را در معامله‌ای که شرکت با وی یا شرکت یا مؤسسه‌ای که عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل آن انجام داده است، در جلسه هیأت مدیره و همچنین در جلسه مجامع عمومی هنگام اتخاذ تصمیم درباره آن معامله از اعمال حق رأی خود منع کرده است. این محدودیت به لحاظ حفظ حقوق سهامداران و جلوگیری از سوء استفاده از اختیارات پیش‌بینی‌شده است.

خصوصی داشته باشند تا نفع خصوصی را بر نفع شرکت ترجیح دهند. ماده مزبور تصریح می‌کند که در معاملات مزبور مدیران نباید به طور مستقیم یاغیرمستقیم سهیم شوند. در بعضی از نسخ قانون تجارت عبارت «یا غیرمستقیم» در چاپ از قلم افتاده است و این موضوع ماده مزبور را فوق‌العاده ضعیف می‌کند. زیرا مدیران همواره می‌توانند به طور غیرمستقیم در معاملاتی که با شرکت می‌شود سهیم گردند. عملاً در هر سال مجمع عمومی به طور کلی اجازه می‌دهد که اعضای هیئت مدیره شرکت می‌توانند با شرکت معاملاتی انجام دهند، بدون این که نوع این معاملات ذکر شود و در پایان سال صورت معاملات مزبور به ضمیمه ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت به مجمع عمومی برای تأیید تسلیم می‌شود.

به موجب اصلاحاتی که در ۱۴ مارس ۱۹۴۳ در قانون فرانسه به عمل آ مده است معاملات مدیران با شرکت تابع قواعد زیر می‌باشد:

۱ ـ معاملات زیر بین مدیران و شرکت ممنوع است:

قرض‌دادن به مدیران از طرف شرکت ممنوع است. چه به طریق اعتبار و تجاوز از حسابجاری چه به طریق وام. این ممنوعیت در شرکتهای سهامی خیلی مفید است، مخصوصاً در شرکتهایی که مدیران صاحب سهم بهای سهام خود را به شرکت پرداخت نمی‌کنند یا این که بعد از پرداخت مبلغ زیادی از پرداختی خود را به عنوان وام دریافت می‌دارند و به این صورت مقررات قانونی راجع به پرداخت بهای سهام به این ترتیب قلب می‌نمایند[1].

ضمانت از مدیران و ظهرنویسی بروات آنان از طرف شرکت ممنوع است. زیرا به این ترتیب مدیران می‌توانند برای پرداخت مبلغ سهام خود با اعتبار شرکت وجوهی تهیه نمایند یا این که به اعتبار شرکت مبالغ زیادی برای امور شخصی خود تحصیل کنند. ولی برای بانکها و شرکتهایی که به عنوان مدیر در شرکت انتخاب شده‌اند. تسهیلاتی قائل شده‌اند. زیرا اعمال کلی این ممنوعیت باعث

---

۱ ـ علاوه بر ممنوعیت معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ ل. ا. ق. ت، قانونگذار قانون تجارت در لایحه قانونی مذکور مدیر عامل و اعضاء هیأت مدیره را از هرگونه اخذ وام یا تحصیل اعتبار از شرکت ممنوع نموده است. در این زمینه ماده ۱۳۲ ل. ا. ق. ت مقرر می‌دارد: «مدیرعامل شرکت و اعضاء هیأت مدیره به استثناء اشخاص حقوقی حق ندارند هیچگونه وام یا اعتبار از شرکت تحصیل نمایند و شرکت نمی‌تواند دیون آنان را تضمین یا تعهد کند، اینگونه عملیات بخودی خود باطل است، این ممنوعیت شامل اشخاص حقیقی که به نمایندگی شخص حقوقی به عنوان عضو هیأت مدیره در جلسات هیأت مدیره شرکت می‌کنند، همچنین شامل همسر، پدر و مادر، اجداد، اولاد و اولاد اولاد و برادر و خواهر اشخاص مذکور در این ماده نیز می‌شود».

همچنین مدیران و مدیر عامل شرکت نمی‌توانند هر نوع معامله‌ای که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد با شخص حقوقی انجام دهند. هر مدیری که از این امر تخلف نماید و تخلف او موجب ضرر شرکت گردد، مسؤول جبران خسارت خواهد بود (ماده ۱۳۳ ل. ا. ق. ت).

می‌شود که مدیران بانکها نتوانند عملیات بانکی خود را بوسیله شرکتی که در آن مدیر هستند انجام دهند و شرکتهایی که مدیر شرکت دیگر می‌باشند. نتوانند عملیات عادی بین دو شرکت را انجام دهند.

۲ ـ معاملات عادی که شرکت با مشتریان خود می‌کند، برای مدیران آزاد است. مثلاً از مغازه‌های شرکت اجناس مورد احتیاج خود را مانند سایر مشتریان خریداری کنند.

۳ ـ معاملاتی که از جریان معاملات عادی شرکت با مشتریان خود خارج است مثلاً ساختمان عمارت شرکت یا خرید مصالح یا ماشین‌آلات یا اجناس از یکی از مدیران که دارای مؤسسه مخصوصی است یا شرکت در مناقصه‌ها و مزایده‌های شرکت. این نوع معاملات محتاج به اجازه قبلی هیئت مدیره است (نه مجمع عمومی) و اجازه مزبور باید برای هر معامله داده شود. اجازه هیئت مدیره به بازرسان شرکت اطلاع داده می‌شود و بازرسان راجع به معامله مزبور گزارشی برای مجمع عمومی تهیه می‌کنند تا مجمع عمومی با اطلاع کامل آن را تصویب کند. در صورت تأیید مجمع عمومی معامله مزبور دیگر قابل اعتراض نیست، ولی در صورت عدم تأیید مجمع عمومی در صورتی که برای تحصیل اجازه تقلبی به کار نرفته باشد مدیر ذینفع و هیئت مدیره در صورتی که از تقلب مزبور اطلاع داشته باشند، مسؤول می‌باشند. به هر حال در قانون ایران نیز باید راجع به معاملات مدیران با شرکت اصلاحاتی به عمل آید[1]. ولی رویه معمول، معاملات عادي شرکت را با مشتریان خود مجاز دانسته و منوط به اجازه قبلی مجمع نمی‌داند. مثلاً مدیران بانکها کلیه معاملات بانکی خود را با بانک مانند سایر مشتریان انجام می‌دهند.

۴ ـ طبق ماده ۵۴ قانون تجارت: «*مدیران هر شرکت سهامی باید شش‌ماه به شش‌ماه خلاصه صورت دارایی و قروض شرکت را مرتب کرده به مفتشین بدهند*[2].» شرکتهای سهامی تاجر شمرده شده و مانند تجار موظفند دفاتر تجارتی خود را طبق قانون نگاهداری نمایند. بازرسان شرکت معمولاً در پایان هر سال مالی ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را رسیدگی کرده در مجمع عمومی گزارشی راجع به آن تسلیم می‌نمایند[3]. قانون برای آن که مدیران از وضع مالی شرکت مستحضرباشند آنان را موظف می‌نماید که به حسابها رسیدگی بیشتری بنمایند و حداقل هر ششماه به ششماه از وضع دارایی شرکت با تنظیم صورت وضعیتی (Situation) اطلاع حاصل نمایند و به این ترتیب بازرسان شرکت نیز در طی سال از وضع شرکت مستحضر شوند. قانون تجارت برای رسیدگی به این صورت وضعیت تکلیفی برای بازرسان معین نمی‌کند، به این جهت تنظیم صورتحساب ششماهه بیشتر جنبه تشریفاتی پیدا کرده و مدیران برای آن اهمیتی قائل نمی‌شوند. ولی بدیهی است که اگر مدیران صورت حساب مزبور را تهیه نکنند و در نتیجه عدم اطلاع آنان از

---

۱ ـ ر ـ ک به مواد ۱۲۹ الی ۱۳۳ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ هیأت مدیره باید لااقل هر شش ماه یکبار خلاصه دارائی و قروض شرکت را تنظیم کرده و به بازرسان بدهد.

۳ ـ ر ـ ک به مواد ۱۴۸ ـ ۱۵۰ و ۱۵۲ ل. ا. ق. ت.

وضع مالی شرکت ضرری متوجه شرکت گردد، مسؤول خواهند بود. مخصوصاً در مواردی که شرکت ضرر داشته باشد و مدیران مجبور باشند در نتیجه ضررهایی که از نصف سرمایه شرکت تجاوز کند مجمع عمومی را دعوت کنند، زیرا عدم دعوت مجمع عمومی ممکن است مدیران را مسؤول زیانهای بعدی کند.

۵ ـ طبق ماده ۵۵ قانون تجارت: «***مدیران هر شرکت سهامی باید مطابق ماده ۹ این قانون***[1] ***صورتحسابی که متضمن دارایی منقول و غیرمنقول و همچنین صورت مطالبات و قروض شرکت باشد مرتب کنند. این صورت حساب و همچنین بیلان حساب نفع و ضرر شرکت باید لااقل چهل روز قبل از انعقاد مجمع عمومی به مفتشین داده شود که به مجمع مزبور بدهند.***» ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت انعکاس عملیات در سال مالی شرکت است. مدیران شرکت موظفند حساب عملیات خود را همه ساله به مجمع عمومی تقدیم دارند تا صاحبان سهام بتوانند نسبت به طرز اداره آنان اظهار نظر نمایند و اظهارات آنان را تأیید نمایند. تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان اگر هم در قسمت شرکتهای سهامی از آن ذکری نشده بود باز طبق ماده ۹ قانون تجارت اجباری است. زیرا ماده مزبور تجار را مکلف می‌نماید هرسال صورت جامعی از کلیهٔ دارایی منقول و غیرمنقول و دیون و مطالبات سال گذشته خود را جزء به جزء تهیه کنند. و این کار را تا پانزدهم فروردین‌ماه سال بعد انجام دهند[2]. ماده ۵۵ قانون تجارت این مهلت را که ماده ۹ پانزده روز تعیین کرده است، بیشتر کرده و آن را به

---

۱ ـ یکی از مهمترین وظایف هیأت مدیره در شرکتهای سهامی تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت است. هیأت مدیره موظف است پس از انقضاء سال مالی صورت دارایی و دیون شرکت را در پایان سا ل، همچنین ترازنامه و حساب عملکرد و حساب سود و زیان شرکت را به ضمیمه گزارش درباره فعالیت و وضع عمومی شرکت طی سال مالی مزبور تنظیم و آن را حداقل بیست روز قبل از تاریخ مجمع عمومی عادی سالانه جهت ملاحظه و اظهار نظر در اختیار بازرس یا بازرسان شرکت قرار دهد. هر صاحب سهم می‌تواند از ۱۵ روز قبل از انعقاد مجمع عمومی در مرکز اصلی شرکت بصورت حسابها و صورتهای مالی مراجعه کرده و از ترازنامه و حساب سود و زیان و گزارش عملیات مدیران و بازرسان رونوشت تهیه نماید و هیأت مدیره مکلف است که در صورت مراجعه هر صاحب سهم اسناد و گزارشات مزبور را جهت گرفتن رونوشت دراختیار وی قرار دهد (مواد ۲۳۲ و ۱۳۸ و ۱۳۹ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ ماده ۹ ق ـ ت در رابطه با دفتر دارایی است که تجار اعم از شخص حقیقی یا حقوقی بایستی هر سال صورت جامعی ازکلیه دارایی منقول و غیر منقول و دیون و مطالبات سال گذشته خود را به ریز ترتیب داده در آن دفتر ثبت و امضاء نمایند و این کار باید تا پانزدهم فروردین سال بعد انجام پذیرد. توضیح اینکه برابر آیین نامه نحوه تنظیم و تحریر و نگاهداری دفاتر موضوع تبصره یک از ماده ۹۵ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ که در تاریخ ۶۷/۱۲/۲۸ به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی رسیده است، دفتر دارایی مورد توجه قرار نگرفته است و ماده ۲ آیین نامه مذکور دفاتر قانونی را شامل دفتر روزنامه، دفتر کل و دفتر مشاغل (دفتر درآمد و هزینه) می‌داند. زیرا شرکتهای تجارتی عملیات سالیانه خود را الزاماً در ترازنامه تنظیم می‌نمایند و ممیزان مالیاتی به دلیل ←

چهل روز قبل از انعقاد مجمع عمومی موکول نموده است ولی موقع انعقاد مجمع عمومی را تعیین نکرده است. بنابراین مدیران شرکتهای سهامی مهلت زیادتری برای تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت دارند. منتهی چون ماده ۸ قانون مالیات بر درآمد مصوب تیرماه ۱۳۳۷ مقرر می‌دارد که شرکتهای مشمول مالیات موظفند تا آخر تیرماه هر سال و چنانچه سال محاسباتی آنها با سال شمسی منطبق نباشد، در ظرف چهارماه از پایان سال محاسباتی خود ترازنامه و حساب سود و زیان سال پیش را که به تصویب مقامات صلاحیت‌دار شرکت رسیده باشد، به اداره دارایی محل که مرکز شرکت در آن جا واقع است تسلیم نمایند. بنابراین با در نظر گرفتن ۴۰ روزی که ترازنامه باید مورد رسیدگی بازرسان قرار گیرد آخرین موعد تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان شرکتهای سهامی ۸۰ روز بعد از پایان سالی مالی است.

هیئت مدیره در صورتی که به این تکلیف قانونی عمل نکند مقصر بوده و مخصوصاً در مواردی که شرکت نتواند تعهدات خود را انجام دهد مدیران شخصاً مسؤول خواهند بود.[1] زیرا بواسطه تقصیر

← جایگزینی ترازنامه به جای دفتر دارایی، امروزه، دفتر مزبور را عملاً مورد لحاظ خود قرار نمی‌دهند.

بنابراین هیأت مدیره موظف است برای هر سال مالی برابر ماده ۶ قانون تجارت و آیین نامه فوق الذکر دفاتر قانونی را تهیه و پس از انجام تشریفات قانونی در اداره ثبت شرکتها توسط نماینده وزارت دارایی آنها را پلمپ و قانونی نماید و نیز موظفند در اظهارنامه مالیاتی (موضوع ماده ۱۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳) تعداد و نوع دفاتری که برای سال مالیاتی مورد رسیدگی پلمپ کرده‌اند و نیز کلیه دفاتر قانونی موجود ثبت و پلمپ شده سالهای قبل را ذکر نمایند و ممیزان مالیاتی نیز موظفند پس از اطمینان از اینکه دفاتر قانونی مؤدی منحصر به دفاتر ابرازی است اقدام به رسیدگی نمایند.

در صورتیکه دفاتر ابرازی مؤدی با توجه به نحوه نگاهداری و تحریر و تنظیم حسابهای آن به نظر ممیز و تأیید سر ممیز مالیاتی ذیربط غیر قابل رسیدگی تشخیص و یا به علت عدم رعایت موازین قانونی و مقررات آیین نامه مذکور مردود اعلام شود، ممیز مالیاتی بایستی مراتب را با ذکر دلایل کافی کتباً به مودی ابلاغ و پرونده امر را برای رسیدگی هیأت سه نفری حسابرسان منتخب وزیر امور اقتصادی و دارایی موضوع بند ۳ ماده ۹۷ قانون مالیاتهای مستقیم ارسال دارد. چنانچه مؤدی ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ به آن هیأت مراجعه و با ادای توضیحات لازم و ارائه دلایل و مدارک کافی رفع اشکال نماید تشخیص درآمد مشمول مالیات براساس رسیدگی به دفاتر و در غیر اینصورت براساس رأی هیأت مزبور به طریق علی الرأس صورت خواهد گرفت (تبصره ۱ از ماده ۲۰ آیین نامه فوق الذکر).

۱ ـ از دیگر وظائف هیأت مدیره پس از طرح و بررسی و تنظیم ترازنامه حساب سود و زیان شرکت تنظیم فرم اظهارنامه موضوع ماده ۱۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ است که برابر ماده مزبور بایستی ترازنامه و حساب سود و زیان متکی به دفاتر قانونی شرکت را حداکثر تا چهارماه پس از سال مالیاتی (که معمولاً تا پایان تیرماه هر سال است.) همراه با فهرست هویت شرکاء و سهامداران و حسب مورد تعداد سهام و نشانی هر یک از آنها را به حوزه‌ای که اقامتگاه شرکت در آن واقع است تسلیم و مالیات متعلق را پرداخت نمایند. مدیران نسبت به پرداخت مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی (شرکتها) همچنین مالیاتهایی که اشخاص حقوقی بموجب ←

آنان کسانی که با شرکت معامله کرده‌اند، از وضع مالی شرکت مطلع نبوده‌اند و طبیعی است که اشخاص با شرکتی که در حال ورشکستگی است، معامله نخواهند نمود. انتشار آگهی ترازنامه و حساب سود و زیان شرکتها به موجب قانون تجارت اجباری نیست و بنابراین اشخاص نمی‌توانند از مفاد آن اطلاع حاصل نمایند مگر آن که ترازنامه و حساب سود و زیان مزبور را از مدیران شرکت تقاضا نمایند. ولی مدیران طبق قانون مزبور موظف به ارائه آن نیستند، به این جهت تصویبنامه هیئت وزیران مورخ ۱۳۴۰/۸/۲۸ کلیه شرکتها را موظف نموده است، ترازنامه و حساب سود و زیان خود را قبل از تسلیم به دارایی در روزنامه رسمی کشور آگهی نمایند و نسخه‌ای از روزنامه مزبور را ضمیمه اظهارنامه مالیاتی خود کنند. باین ترتیب اشخاص ذینفع می‌توانند در هر مورد به ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت مراجعه کنند.

۶ ـ طبق ماده ۵۶ قانون تجارت: ***«از پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر صاحب سهم می‌تواند در مرکز شرکت به صورت جلسه و صورت اسامی صاحبان سهام مراجعه کرده و از بیلانی که متضمن خلاصه صورتحساب شرکت است و از راپرت مفتشین سواد بگیرید.»*** بنابراین هیئت مدیره موظف است ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را از پانزده روز قبل از تاریخ تشکیل جلسه مجمع عمومی در دفتر شرکت برای مطالعه صاحبان سهام آماده سازد تا صاحبان سهام بتوانند حسابها را مطالعه نموده و در صورت لزوم رونوشت بگیرند. اساسنامه بعضی از شرکتها پیش‌بینی می‌کند که رونوشتی از ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت باید ضمیمه دعوتنامه مجمع عمومی برای صاحبان سهام ارسال گردد. اگر چنین موضوعی در اساسنامه پیش‌بینی نشده باشد هیئت مدیره شرکتهای سهامی به هیچ‌وجه مکلف نیستند به هر کدام از صاحبان سهام رونوشتی از ترازنامه و حساب سود و زیان بدهند. ولی هر صاحب سهمی می‌تواند به مرکز شرکت مراجعه نموده و شخصاً از ترازنامه و حساب سود و زیان و سایر مدارکی که برای طرح در جلسه مجمع عمومی تهیه شده است رونوشت بردارد. عملاً مراجعه صاحبان سهام به مرکز شرکت برای اطلاع از موضوعهایی که در دستور جلسه قرار داده شده است به سایر مجامع عمومی نیز توسعه داده شده و بعد از دعوت هر مجمعی صاحبان سهام حق دارند به مرکز شرکت مراجعه و اطلاعات لازمه را درباره موضوعهای

← مقررات قانون مالیاتهای مستقیم مکلف به کسر و ایصال آن بوده و مربوط به دوران مدیریت آنها باشد با شخص حقوقی مجتمعاً یا منفرداً مسؤولیت تضامنی خواهند داشت (ماده ۱۹۸ قانون مالیاتهای مستقیم.) اگر مدیر یا مدیران مسؤول اشخاص حقوقی (شرکتها) که به علت خودداری از انجام تکالیف مقرره راجع به تسلیم اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود و زیان و دفاتر و اسناد و مدارک باعث تشخیص درآمد اشخاص مذکور به کمتر از میزان واقعی گردند و این امر به موجب اسناد و دلایل محرز شود به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهند شد. تعقیب و اقامه دعوا علیه مرتکبین نزد مراجع قضایی از طرف وزیر امور اقتصادی و دارایی بعمل خواهد آمد (ماده ۲۰۱ قانون مالیاتهای مستقیم).

پیشنهادی کسب نمایند[1].

۷ ـ طبق ماده ۵۷ قانون تجارت: «***همه ساله لااقل یک بیستم از عایدات خالص شرکت برای تشکیل سرمایه احتیاطی موضوع خواهد شد، همین که سرمایه احتیاطی به عشر سرمایه شرکت رسید موضوع کردن این مقدار اختیاری است.***» شرکتهای سهامی ممکن است همه ساله سودی نداشته باشند و در اثر عوامل مختلف بعضی اوقات با زیانهای غیرقابل پیش‌بینی مواجه گردند. شرکتهای سهامی مانند کلیهٔ تجار پیش‌بینی‌های لازم را می‌نماید، مثلاً مبالغی به عنوان استهلاک اموال شرکت و مبالغی به عنوان مطالبات مشکوک‌الوصول کنار می‌گذارند و این نوع ذخایر جزء امور عادی هر مؤسسه است. ولی قانون تجارت برای استحکام وضع شرکتها مقرر داشته است که همه ساله ۵٪ از سود ویژه شرکت نیز به عنوان ذخیره کنارگذاشته شود تا در موقع ضررهای احتمالی بتوان از این سرمایه احتیاطی ضرر را جبران نمود. تأمین این سرمایه احتیاطی تا موقعی که مبلغ آن به عشر سرمایه شرکت برسد، اجباری است و هیئت مدیره موظف است قبل از تقسیم سود مبلغ ذخیره قانونی را کنار بگذارد. اساسنامه شرکت می‌تواند میزان این ذخیره و مبلغ آن را از آنچه در قانون پیش‌بینی شده است افزایش دهد و در این صورت وظیفه هیئت مدیره برای منظورنمودن ذخیره طبق اساسنامه خواهد بود. ولی اگر هم در اساسنامه شرکت منظورنمودن ذخیره قانونی پیش‌بینی نشده باشد، باز هیئت مدیره مکلف به رعایت این تکلیف قانونی می‌باشد[2].

۸ ـ طبق ماده ۵۸ قانون تجارت: «***اگر بواسطه ضررهای وارده نصف سرمایه شرکت از میان برود مدیران شرکت مکلفند تمام صاحبان سهام را برای انعقاد مجمع عمومی دعوت نمایند تا موضوع انحلال یا بقاء شرکت مورد شور و رأی شود. تصمیم این مجمع در هر حال منتشر خواهد شد[3].***» به طوری که توضیح دادیم صاحبان سهام شرکتهای سهامی اغلب در امور شرکت وارد نیستند و از وضع مالی شرکت اطلاعی ندارند. چه بسا اگر اطلاع حاصل کنند که شرکت فایده ندارد و مرتباً ضرر می‌کند برای جلوگیری از بین رفتن تمام سرمایه خود حاضر شوند شرکت را منحل نمایند تا باقیمانده سرمایه خود را نجات دهند. این است که قانون تجارت مدیران شرکت سهامی را مکلف نموده است در موقعی که ضرر شرکت از نصف سرمایه تجاوز کند صاحبان سهام را در مجمع عمومی دعوت کنند تا

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۳۹ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ هیأت مدیره مکلف است هر سال یک بیستم از سود خالص شرکت را به عنوان اندوخته قانونی موضوع نماید (اندوخته اجباری). همین که اندوخته قانونی به یک دهم سرمایه شرکت رسید موضوع کردن آن اختیاری است (اندوخته اختیاری). در صورتیکه سرمایه شرکت افزایش یابد کسر یک بیستم مذکور ادامه خواهد یافت تا و قتی که اندوخته قانونی به یک دهم سرمایه بالغ گردد، تقسیم و پرداخت هرگونه سود به صاحبان سهام قبل از موضوع نمودن اندوخته قانونی باطل و کان لم یکن خواهد بود (مواد ۱۴۰ و ۲۳۸ ل. ا. ق. ت).

۳ ـ ر ـ ک به ماده ۱۴۱ ل. ا. ق. ت.

درباره انحلال شرکت یا ادامه کار شرکت تصمیم بگیرند. ماده ۵۹ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***هرگاه مدیران شرکت برخلاف ماده فوق مجمع عمومی را دعوت نکردند و یا مجمعی که دعوت می‌شود نتواند مطابق مقررات قانون منعقد گردد هر ذیحقی می‌تواند انحلال شرکت را از محاکم صالحه بخواهد***.» ولی نباید تصور نمود که مسؤولیت مدیران در صورت عدم دعوت مجمع عمومی به همین جا خاتمه پیدا می‌کند، بلکه باید در نظر داشت که اگر بواسطه اهمال هیئت مدیره مجمع عمومی دعوت نگردد و تمام سرمایه شرکت از بین برود ممکن است مدیران را مسؤول این زیان قلمداد نمود، زیرا در این مورد تقصیری مرتکب شده‌اند. دعوت مجمع عمومی در موردِ زیان بیش از نصف سرمایه شرکت فایدهٔ دیگری نیز دارد، زیرا با انتشار آگهی مجمع عمومی که اجباراً دستور جلسه در آن تصریح می‌شود و همچنین با انتشار تصمیم مجمع کسانی که با شرکت معامله می‌کنند از وضع شرکت اطلاع حاصل می‌نمایند.

۹ ـ طبق ماده ۶۰ قانون تجارت: «***هرگاه یک یا چند نفر از ارباب سهامی که مجموع سهام آنها لااقل معادل یک خمس سرمایه شرکت باشد کتباً تقاضای انعقاد مجمع عمومی فوق‌العاده نمایند و منظور خود را در آن تقاضانامه تصریح نموده باشند باید مجمع عمومی به طور فوق‌العاده دعوت شود***[1].» به طوری که توضیح داده شد صاحبان سهام جز از طریق مجمع عمومی حق مداخله و نظارت در امور شرکت ندارند. ولی ممکن است مواردی اتفاق افتد که صاحبان سهام متوجه شوند که مدیران مطابق منافع شرکت رفتار ننموده و تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند برای شرکت زیان دارد یا آن که مرتکب تقصیراتی شده و از حدود اختیارات خود تجاوز می‌کنند. اگر صاحبان سهام بخواهند منتظر تشکیل مجمع عمومی عادی سالیانه شوند، ممکن است دیر شود و زیانهای هنگفتی متوجه شرکت گردد و در نتیجه سرمایه آنان از بین برود. ولی قانون نخواسته است هر صاحب سهمی اگر دارای سهم جزئی نیز باشد بتواند در هر موقع تقاضای دعوت مجمع عمومی را نماید، زیرا دعوت مجمع عمومی متضمن تشریفاتی بوده و هزینه‌هایی به شرکت تحمیل می‌کند. علاوه بر آن دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده به تقاضای صاحبان سهام در مواردی که تقصیری به مدیران نسبت داده می‌شود ممکن است به حیثیت آنان لطمه وارد نموده و باعث اختلال امور شرکت گردد و بعضی از صاحبان

---

۱ ـ ماده ۹۵ ل. ا. ق.ت مقرر می‌دارد: «سهامدارانی که اقلاً یک پنجم سهام شرکت را مالک باشند حق دارند که دعوت صاحبان سهام را برای تشکیل مجمع عمومی از هیأت مدیره خواستار شوند و هیأت مدیره باید حداکثر تا بیست روز مجمع مورد درخواست را با رعایت تشریفات مقرره دعوت کند. در غیر اینصورت درخواست‌کنندگان می‌توانند دعوت مجمع را از بازرس یا بازرسان شرکت خواستار شوند و بازرس یا بازرسان مکلف خواهند بود که با رعایت تشریفات مقرره مجمع مورد تقاضا را حداکثر، تا ده روز دعوت نمایند وگرنه صاحبان سهام حق خواهند داشت مستقیماً به دعوت مجمع اقدام کنند، بشرط آنکه کلیه تشریفات راجع به دعوت مجمع را رعایت نموده و در آگهی دعوت به عدم اجابت درخواست خود توسط هیأت مدیره و بازرسان تصریح نمایند.»

سهام این موضوع را وسیله شانتاژ قرار داده با تهدید هیئت مدیره به دعوت مجمع عمومی آنان را از انجام وظایف خود باز دارند یا منحرف نمایند. این است که قانون حداقلی از صاحبان سهام را در نظر گرفته است که بتوانند چنین تقاضایی را بنمایند و این حداقل دارابودن ۲۰٪ از سهام شرکت است. تنها مقرراتی که قانون تجارت ایران برای حفظ حقوق اقلیت در شرکتهای سهامی در نظر گرفته، همین است. بنابراین در شرکتهای سهامی همواره اکثریت حکومت می‌کند و اقلیت هیچ‌گونه اختیاری ندارد مگر تقاضای دعوت مجمع که در آن ممکن است توضیحاتی از شرکت بخواهند. ولی در صورتی که اکثریت صاحبان سهام با تقاضای آنها موافقت نداشته باشند، هیچ عملی نمی‌توانند انجام دهند و مجمع عمومی فوق‌العاده که دعوت می‌شود اقدامات هیئت مدیره را تأیید خواهد کرد. موضوع تأمین حقوق اقلیت و جلوگیری از سوءاستفاده اکثریت در کلیهٔ شرکتهای سهامی مورد بحث زیادی قرار گرفته است، ولی هیچ قانونی نتوانسته است راه‌حل مناسبی برای آن پیدا کند. زیرا در شرکت سهامی به هیچ وجه نمی‌توان اکثریت را تابع رأی اقلیت نمود و چون تصمیمات با اکثریت آراء اتخاذمی‌شود در موقع تشکیل شرکت اقلیت این موضوع را قبول نموده است، مگر آن که تصمیمات اکثریت از روی سوءنیت اتخاذ شود که در این صورت اقلیت می‌تواند مطابق مقررات عمومی مدیران را برای تقصیرات آنها مورد تعقیب قرار دهد. ولی اساسنامه اغلب شرکتها در ماده مخصوصی مقرر می‌دارد که کلیهٔ اختلافاتی که ممکن است بین صاحبان سهام اتفاق افتد باید قبلاً در مجمع عمومی شرکت مطرح گردد و چنانچه مجمع عمومی ارجاع اختلافات یا تعقیب مدیران و مسئولان شرکت را تصویب ننماید، هیچ صاحب سهمی حق مراجعه به محاکم را نخواهد داشت. اعتبار چنین ماده‌ای مورد اختلاف است، زیرا در صورتی که مدیران شرکت مرتکب جرایمی شوند، رأی مجمع عمومی نمی‌تواند اشخاص ذینفع را از مراجعه به محاکم برای جبران خسارت وارده و تقاضای محکومیت مدیران منع کند.

مواردی که در بالا ذکر گردید وظایفی است که طبق قانون به عهده هیئت مدیره شرکتهای سهامی است و اساسنامه نمیتواند این وظایف را از هیئت مدیره سلب کند. ولی اساسنامه می‌تواند اختیارات دیگری برای هیئت مدیره پیش‌بینی کند یا بعضی از اختیارات را از آنها سلب کند و تأیید مجمع عمومی را برای آنها لازم بداند. مثلاً اساسنامه می‌تواند تعیین بودجه شرکت را جزء وظایف هیئت مدیره بداند یا آن که تصریح کند هیئت مدیره هر سال باید بودجه شرکت را به تصویب مجمع برساند. همچنین تعیین کسانی که از طرف شرکت دارای حق امضا می‌باشند یا حق استقراض، سازش، معاملات غیرمنقول و غیره[1] را دارند.

---

۱ ـ *سایر وظایف هیأت مدیره عبارتست از:*

۱) هیأت مدیره موظف است مجامع عمومی صاحبان سهام را در مواعدی که قانون تعیین کرده و همچنین در مواقع ضروری دعوت کند. ریاست مجامع عمومی در صورتیکه اساسنامه ترتیب دیگری مقرر نکرده باشد یا ←

در بعضی از شرکتها علاوه بر هیئت مدیره سازمان دیگری مانند شورای عالی پیش‌بینی می‌شود که بین هیئت مدیره و مجمع عمومی قرار گرفته و معمولاً تصمیم راجع به موضوعات کلی مانند تنظیم آیین‌نامه معاملات شرکت، تصویب بودجه شرکت، تعیین صاحبان امضاء مجاز به شورای مزبور واگذار می‌شود. چون قانون تجارت ایران چنین سازمانهایی را در قانون پیش‌بینی نکرده است طرز انتخاب و شرایط احراز سمت و طرز دعوت و تشکیل جلسه آنان تابع مقررات اساسنامه خواهد بود.

مدیریت شرکت

به طوری که قبلاً تذکر داده شد، مخصوصاً در کشورهای اروپایی، هیئت مدیره مستقیماً در اداره عملی شرکت مداخله نمی‌کند و مدیریت و تصدی شرکت به اشخاص معینی واگذار می‌شود که مدیر عامل نامیده می‌شوند. در قانون فرانسه اخیراً مدیریت شرکتهای سهامی به رئیس هیئت مدیره که در ضمن سمت مدیرعامل را نیز دارد و Président - Directeur General نامیده می‌شود واگذار شده و قانون وظایف او را معین کرده است. ولی در قانون ایران مانند قانون قدیم فرانسه ذکری از مدیریت عامل شرکت نشده و مدیرعامل مزبور طبق مقررات اساسنامه یا بوسیله مجمع عمومی و یا معمولاً

←انتخاب یا عزل مدیران جزء دستور جلسه نباشد با رئیس هیأت مدیره است (مستفاد از مواد ۹۱ ـ ۹۲ ـ ۱۰۱ ـ ۱۱۲ ـ ۱۳۸ ل. ا. ق. ت).

۲) *مطالبه بقیه مبلغ پرداخت نشده سهام؛*

هیأت مدیره مکلف است بقیه مطالبه پرداخت نشده سهام را از کلیه صاحبان سهام بدون تبعیض ظرف ۵ سال از تاریخ تأسیس شرکت وصول و کلیه تشریفات قانونی مربوط به مطالبه مابقی مبالغ تعهد شده سهام را برابر مواد ۳۵ به بعد لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت بعمل آورد.

۳) هیأت مدیره مکلف است در هر نوبت پس از عملی ساختن افزایش سرمایه شرکت از طرق قانونی، حداکثر ظرف مدت یکماه مراتب را ضمن اصلاح اساسنامه در قسمت مربوط به مقدار سرمایه ثبت شده شرکت به مرجع ثبت شرکتها اعلام کند تا پس از ثبت جهت اطلاع عموم آگهی شود (ماده ۱۶۳ ل. ا. ق. ت).

۴) هیأت مدیره باید قبل از اقدام بکاهش سرمایه تصمیم مجمع عمومی را درباره کاهش سرمایه حداکثر ظرف یکماه در روزنامه رسمی روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد آگهی کند (ماده ۱۹۲ ل. ا. ق. ت). همچنین جهت کاهش بهای اسمی سهام شرکت و رد مبلغ کاهش یافته هر سهم مراتب را طی اطلاعیه‌ای به اطلاع کلیه صاحبان سهام برساند. اطلاعیه شرکت باید در روزنامه کثیرالانتشار مزبور منتشر شود و برای صاحبان سهام با نام توسط پست سفارشی ارسال گردد(ماده ۱۹۶ ل. ا. ق. ت).

۵) هیأت مدیره باید نسبت به تنظیم و صدور اوراق سهام مطابق مواد ۲۵ و ۲۶ ل. ا. ق. ت اقدامات قانونی را مبذول دارد و نیز به تهیه دفاتر سهام مبادرت کند تا مشخصات هر صاحب سهم همراه با تعداد سهام خریداری شده آنان و نمونه امضاء دارنده سهم در دفتر مزبور قید شود.

بوسیله هیئت مدیره انتخاب می‌گردد[1]. در صورتی که یکنفر مدیر برای شرکت معین شده باشد مدیر مزبور در عین حال دارای اختیارات هیئت مدیره و مدیر عامل نیز خواهد بود. مدیر عامل شرکت ممکن است از بین اعضای هیئت مدیره یا خارج از آنها انتخاب گردد و اختیارات او نیز ممکن است یا طبق اساسنامه یا طبق تصمیم هیئت مدیره معین گردد. مدیر عامل طبق رویه معمول باید شخص طبیعی باشد و اشخاص حقوقی را نمی‌توان به سمت مدیر عامل شرکت تعیین نمود. مدیرعامل وظیفه دارد طبق دستورات هیئت مدیره امور شرکت را اداره نموده و معاملات شرکت را طبق اساسنامه انجام دهد. طبق قانون ایران، همانطوری که برای هیئت مدیره گفته شد، اختیارات مدیرعامل نیز اگر از اختیارات معمولی تجاوزکند باید تصریح گردد. مدیرعامل در صورتی که اختیار وکالت در توکیل داشته باشد می‌تواند برای خود معاونانی تعیین نموده یا آن که تمام یا قسمتی از اختیارات خود را به نمایندگان دیگر واگذار کند. در این صورت نمایندگان مزبور نماینده شرکت بوده و بنام شرکت عمل می‌نماید نه به نام مدیرعامل، ولی مدیرعامل مسؤول کلیه امور شرکت است و موظف است در کار آنها نظارت کافی بنماید. چنانچه وظایف و اختیارات مدیرعامل بوسیلهٔ اساسنامه تعیین شده باشد هیئت مدیره نمی‌تواند اختیارات مزبور را تقلیل دهد یا اضافه کند، ولی در موارد لازم ممکن است مجمع عمومی را دعوت نموده و تقاضای تغییر آنها را از مجمع بنماید[2]. در صورتی که اساسنامه تعیین اختیارات و وظایف مدیرعامل را موکول به تصمیم هیئت مدیره نموده باشد، هیئت مدیره هر موقع اختیار دارد اختیارات و وظایف مزبور را تغییر دهد. همچنین در صورتی که انتخاب مدیرعامل از طرف مجمع عمومی به عمل آمده باشد عزل آن نیز با مجمع عمومی است والا اختیار عزل با هیئت مدیره است. موضوعی که ممکن است مورد اشکال گردد این است که آیا مدیر عامل می‌تواند برای مدت معینی با هیئت مدیره قرارداد استخدام امضاء کند؟ قانون تجارت

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۲۴ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ با توجه با انتصاب مدیر عامل (که بایستی شخص حقیقی باشد.) توسط هیأت مدیره علی‌القاعده قلمرو اختیارات مدیر عامل بوسیله هیأت مدیره تعیین می‌گردد و مدیر عامل در حدود اختیاراتی که هیأت مدیره به او تفویض می‌نماید، نماینده شرکت محسوب و از طرف شخص حقوقی حق امضاء و انعقاد قرارداد دارد. (مستفاد از مواد ۱۲۴ و ۱۲۵ ل. ا. ق. ت) در صورتیکه حدود اختیارات مدیر عامل در اساسنامه قید شده باشد هیأت مدیره نمی‌تواند اختیارات ذکر شده در اساسنامه شرکت را به له یا علیه مدیر عامل افزایش یا کاهش دهد لیکن هیأت مدیره می‌تواند با دعوت و تشکیل مجمع عمومی فوق العاده موجبات اصلاح و تغییر اساسنامه را بوسیله مجمع مزبور فراهم نماید.

با وجود این معمولاً اساسنامه شرکت‌ها چهارچوب تعیین اختیارات مدیر عامل را موکول به تصمیم هیأت مدیره می‌کنند که در اینصورت هیأت مدیره هر زمان مختاراست که وظایف و اختیارات مدیر عامل را افزایش یا کاهش دهد و حتی مدیر عامل را عزل نماید.

ایران تصریحی در این موضوع ندارد[۱]. اگر مدیر عامل شرکت خارج از اعضای هیئت مدیره انتخاب شود، امضای قرارداد استخدام مانعی ندارد، ولی اگر از بین اعضای هیئت مدیره انتخاب گردد چون مدیران در هر موقع قابل عزل می‌باشند، امضای چنین قراردادی اشکال دارد. علاوه بر آن باید در نظر داشت که در شرکتهای سهامی مدت مدیریت محدود است و مدیران نمی‌توانند در اموری که وکالت دارند، بیش از اختیاراتی که دارند، عملی انجام دهند. بنابراین سمت مدیرعاملی که از طرف هیئت مدیره تعیین می‌شود بعد از تجدید انتخاب هر هیئت مدیره باید تأیید گردد. قانون تجارت ایران مدیرعامل شرکت را تاجر نمی‌شناسد، ولی عملاً کارت بازرگانی شرکت بنام او صادر می‌گردد و در انتخابات اطاق‌های تجارت شرکت می‌کند. علاوه بر مدیرعامل در شرکتهای بزرگ اشخاص دیگری نیز بنام شرکت عمل می‌کنند که به نام مدیرفنی، مدیرتجارتی، مدیرمالی و مدیراداری و غیره یا نماینده مختار نامیده می‌شوند. اشخاص مزبور کارمند شرکت بوده و معمولاً رؤسای شرکت نامیده می‌شوند و تابع قرارداد استخدامی خود می‌باشند. هیئت مدیره وظایف و اختیارات آنها را تعیین نموده و در صورت لزوم به آنها حق امضاء از طرف شرکت می‌دهد. کلیهٔ نمایندگان مزبور تحت نظارت مستقیم مدیرعامل انجام وظیفه می‌کنند. قانون تجارت ایران مقرر می‌دارد که شرکتهای سهامی بواسطه یک یا چند نفر نماینده موظف یا غیرموظف اداره می‌شود. معمولاً دستمزد اعضای هیئت مدیره بطریق حق حضور تعیین می‌شود، یعنی مدیران برای هر جلسه مبلغی دریافت می‌دارند یا این که اساسنامه پیش‌بینی می‌کند در پایان سال چند درصدی از منافع به عنوان پاداش به آنها تعلق می‌گیرد[۲]. در قانون فرانسه تصریح شده است که در صورتی که اساسنامه مبلغی را از سود ویژه به

---

۱ ـ مدیر عامل نماینده شرکت محسوب می‌شود و با شخص حقوقی مبادرت به انعقاد قرارداد استخدامی می‌کند نه با اعضاء هیأت مدیره. معهذا در صورتیکه اساسنامه شرکت موضوع انعقاد قرارداد استخدامی مدیر عامل با اعضاء هیأت مدیره را پیش‌بینی نماید به نظر می‌رسد که این امر خلاف قانون نباشد. لیکن مدیر عامل در هر صورت نماینده شرکت محسوب می‌شود و با دیگر اعضاء هیأت مدیره در مقابل شرکت و اشخاص ثالث مطابق قانون مسؤولیت دارد، اگر مدیر عاملی در عین اینکه عضو هیأت مدیره شرکت باشد به نحوی از انحاءِ از قبیل انقضاء مدت مدیریت یا بنا به تصمیم مجمع عمومی عادی عضویتش از بین برود این امر باعث انقطاع رابطه استخدامی وی با شخص حقوقی نمی‌شود، مگر اینکه اعضاء هیأت مدیره برابر اساسنامه یا مقررات قانونی وی را از سمت مدیر عاملی عزل نمایند.

۲ ـ مجمع عمومی عادی صاحبان سهام می‌تواند با توجه به ساعات حضور اعضاء غیر موظف هیأت مدیره در جلسات هیأت مزبور پرداخت مبلغی را به آنها بطور مقطوع بابت حق حضور آنها در جلسات تصویب کند. مجمع عمومی این مبلغ را با توجه به تعداد ساعات و اوقاتی که هر عضو هیأت مدیره در جلسات هیأت حضور داشته است تعیین خواهد کرد. همچنین در صورتی که در اساسنامه پیش بینی شده باشد، مجمع عمومی می‌تواند تصویب کند که نسبت معینی از سود خالص سالانه شرکت بعنوان پاداش به اعضاء هیأت مدیره تخصیص داده شود. اعضاء غیر موظف هیأت مدیره حق ندارند، بجز آنچه در این ماده پیش‌بینی شده است در قبال سمت ←

عنوان پاداش برای اعضای هیئت مدیره پیش‌بینی نموده باشد، چنددرصد مزبور حتماً باید از سود ویژه پرداخت شود و حتی در بعضی موارد پیش‌بینی می‌کند که قبلاً حداقل سودی به میزان ۵٪ سرمایه باید به صاحبان سهام تعلق گیرد و پاداش هیئت مدیره بعد از پرداخت این سود پرداخت گردد. علاوه بر دو طریقه بالا ممکن است اساسنامه یا مجمع عمومی مبلغ ثابتی به عنوان حقوق ماهیانه برای اعضای هیئت مدیره تعیین کند. این رویه گرچه در ایران معمول است در اغلب کشورها برای اعضای هیئت مدیره نمی‌توان حقوق تعیین نمود و دستمزد آنها به صورت حق حضور یا به صورت چنددرصدی از منافع شرکت در پایان سال منظور می‌شود. بنابراین فقط حق حضور اعضای هیئت مدیره را می‌توان به هزینه شرکت منظور نمود و چنانچه حقوقی برای اعضای هیئت مدیره تعیین شود جزء هزینه عمومی شرکت منظور نخواهد شد.

برای مدیرعامل شرکت که تمام‌وقت خود را برای امور شرکت مصرف می‌کند، معمولاً حقوق ماهیانه تعیین می‌شود و حقوق مزبور جزء هزینهٔ شرکت منظور می‌گردد. بنابراین چه شرکت سود داشته باشد چه زیان مدیرعامل می‌تواند حقوق خود را دریافت دارد. علاوه بر حقوق ثابت مزبور ممکن است برای مدیر عامل چنددرصدی نیز از سود ویژه به عنوان پاداش قائل گردید.

مسؤولیت مدیران شرکت

ماده ۶۱ قانون تجارت ایران در مورد مسؤولیت مدیران مقرر می‌دارد: «***مدیرهای شرکت در مقابل شرکت یا اشخاص ثالث برای تخلف از مقرارت این قانون و تقصیراتی که در اعمال اداری شرکت مرتکب می‌شوند موافق قواعد عمومی مسؤول می‌باشند. مخصوصاً در موقعی که منافع موهومی را تقسیم نمایند یا از تقسیم منافع موهومی جلوگیری نکنند***[1].» و ماده ۵۱ تصریح می‌کند که: «***مسؤولیت مدیر شرکت در مقابل شرکاء همان مسؤولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد.***» این دو ماده که از روی قانون شرکتها در فرانسه مورخ ۱۸۶۷ اتخاذ شده است، امروزه کافی برای تعیین مسؤولیت مدیران شرکتهای سهامی نیست. زیرا بداداره‌کردن امور شرکت نه تنها ممکن است خسارت زیادی به صاحبان سهام وارد نماید، بلکه باعث خسارات فراوانی نیز برای طلبکاران شرکت گردد و به این جهت اغلب قوانین امروزی اکتفا به اعلام مسؤولیت مدیران به طورکلی در مواردی که مرتکب تقصیر شده باشند نمی‌کنند، بلکه تقصیرات مزبور را تصریح می‌کنند و علاوه بر جنبه مدنی به آن جنبه جزائی می‌دهند، مخصوصاً که شخصیت حقوقی شرکت حائلی است بین مدیران و صاحبان سهام که گاهی ممکن است مستقیماً از عمل مدیران متضرر شوند و گاهی به طور غیرمستقیم، مثلاً در مواردی

←— مدیریت خودبطورمستمریاغیرمستمربابت حقوق یا پاداش یا حق الزحمه وجهی از شرکت دریافت کنند (ماده ۱۳۴ ل. ا. ق. ت).

۱ - ر - ک ۱۳۵ و ۱۴۲ ل. ا. ق. ت

که دارایی شرکت بواسطهٔ عمل مدیران تقلیل می‌یابد و سهام آنان تنزل می‌کند.

مدیران شرکتهای سهامی دارای دو نوع مسؤولیت می‌باشند: مسؤولیت جزائی و مسؤولیت حقوقی.

الف ـ مسؤولیت جزائی مدیران شرکتهای سهامی

مسؤولیت حقوقی مدیران در مواردی که مرتکب تقصیراتی می‌شوند و مبادرت به کلاهبرداری می‌نمایند، غالباً کافی برای جبران خسارات وارده به صاحبان سهام و طلبکاران نیست، مخصوصاً در مواردی که مدیران شرکت اشخاص پوشالی هستند که از خود هیچ دارایی ندارند. به این جهت اغلب قوانین مسؤولیت‌های جزائی برای شرکتهای سهامی قائل شده‌اند.

مسؤولیت جزائی مدیران شرکتهای سهامی یا تابع مقررات عمومی است که در قوانین کیفری پیش‌بینی شده یا تابع موارد بخصوصی است که برای شرکتهای سهامی پیش‌بینی شده است.

[[*ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۶۷/۶/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر می‌دارد: «هر کس از راه حیله و تقلب مردم را به وجود شرکتها یا تجارتخانه‌ها یا کارخانه‌ها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش‌آمدهای غیر واقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصا حساب و امثال آنها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد، کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است، محکوم می‌شود.»*

ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مقرر می‌دارد: «هرگاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی‌اجرت به کسی داده شده و بنا براین بوده است که اشیاء مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید، به حبس از ششماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»]]

علاوه بر مواد کلی و عمومی که در بالا به آن اشاره شد قوانین مربوط به شرکتها مقررات

مخصوصی را برای الزام مدیران به رعایت مقررات قانون تجارت و رعایت منافع شرکت پیش‌بینی کرده‌اند که انطباق تقصیر آنان را با جرایم مربوطه تسهیل می‌کند و با سوءاستفاده‌های زیادی که مدیران شرکتهای سهامی مرتکب شده‌اند و راههای جدیدی که می‌یابد، این مقررات هر روز توسعه پیدا می‌کند. متأسفانه چون رسیدگی همواره بعد از ارتکاب جرم به عمل می‌آید با وجود اعمال مجازات دارایی عده زیادی از بین رفته است.

قانون تجارت ایران موادی راجع به مقررات جزائی درباره شرکتهای سهامی پیش‌بینی کرده است[1]

---

۱ ـ در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ مقررات کیفری خاص در شرکتهای سهامی مقرر شده است که قسمتی از این مواد برای جلوگیری از کلاهبرداری و تقلب مؤسسان است که در مواد ۲۴۳ الی ۲۴۵ آمده و قسمتی دیگر نیز مربوط به بازرسان شرکت و مدیران تصفیه است که در مواد ۲۶۶ الی ۲۶۹ آمده است. اما مهمترین و کاملترین این مقررات جزایی در لایحه قانونی مزبور مربوط به مسؤولیت کیفری هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت است که به لحاظ تسهیل و تسریع بیشتر در مطالعه می‌توان این مقررات را به شرح ذیل خلاصه و دسته بندی نمود:

۱ ـ عدم دعوت مجمع عمومی عادی صاحبان سهام حداکثر تا شش ماه پس از پایان هر سال مالی یا عدم تنظیم ترازنامه موضوع ماده ۲۵۴ ل. ا. ق. ت؛

۲ ـ عدم تنظیم صورت حاضران در مجمع عمومی، موضوع ماده ۲۵۵ ل. ا. ق. ت؛

۳ ـ تقسیم منافع موهوم و انتشار ترازنامه غیر واقع بمنظور پنهان داشتن و اخفاء وضع واقعی شرکت از صاحبان سهام و یا استفاده کردن از اموال یا اعتبارات شرکت برای مقاصد شخصی و یا استفاده از اختیارات بر خلاف منافع شرکت توأم با سوء نیت، موضوع ماده ۲۵۸ ل. ا. ق. ت.

۴ ـ عدم دعوت مجامع عمومی برای انتخاب بازرسان شرکت یا عدم دعوت بازرسان به مجامع عمومی صاحبان سهام، موضوع ماده ۲۵۹ ل. ا. ق. ت.

۵ ـ ایجاد اختلال در کار بازرسان یا جلوگیری از انجام وظیفه آنان، موضوع ماده ۲۶۰ ل. ا. ق. ت؛

۶ ـ انتشار سهام یا قطعات سهام جدید قبل از به ثبت رساندن افزایش سرمایه یا ثبت مزورانه افزایش سرمایه بدون رعایت تشریفات، موضوع ماده ۲۶۱ ل. ا. ق. ت؛

۷ ـ عدم رعایت مقررات قانونی در خصوص صدور اوراق قرضه، بند ۲ از ماده ۲۴۶ و مواد ۲۵۰ الی ۲۵۲ ل. ا. ق. ت؛

۸ ـ مجازات اعضاء هیأت مدیره در صورت عدم رعایت حق تقدم صاحبان سهام و دارندگان اوراق قرضه قابل تبدیل و تعویض، موضوع ماده ۲۶۲ ل. ا. ق. ت؛

۹ ـ دادن اطلاعات نادرست در مورد سلب حق تقدم از صاحبان سهام نسبت به پذیره‌نویس سهام جدید به مجمع عمومی یا تصدیق اطلاعات نادرست، موضوع ماده ۲۶۳ ل. ا. ق. ت؛

۱۰ ـ عدم رعایت مقررات قانونی در مورد کاهش سرمایه موضوع ماده ۲۶۴ ل. ا. ق. ت؛

۱۱ ـ عدم دعوت مجمع عمومی فوق العاده در صورت از بین رفتن بیش از نصف سرمایه شرکت، موضوع ماده ۲۶۵ ل. ا. ق. ت؛ ←

که دو ماده آن مربوط به مدیران شرکتهای سهامی می‌شود.

ماده ۸۹ قانون تجارت: «***هرکسی سهام یا قطعات سهام شرکتی راکه در مورد آن یکی از مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۴ و ۵۰ این قانون رعایت نشده صادر نماید به پانصد الی ده هزار ریال جزای نقدی علاوه بر خسارات وارده به شرکت یا افراد محکوم خواهد شد. در مواردی که عمل مشمول ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی است مرتکب به مجازات مقرر در آن ماده نیز محکوم خواهد شد.***»

چون اصولاً سهام شرکتها را مدیران صادر و امضاء می‌نمایند، ماده بالا به مدیران مربوط می‌شود. موادی که در ماده بالا به آن اشاره شد به شرح زیر است:

ماده ۲۸ ـ در صورتی که سرمایه شرکتهای سهامی از دویست هزار ریال تجاوز نکند سهام یا قطعات سهام نباید کمتر از پنجاه ریال باشد.

ماده ۲۹ ـ مادام که شرکت سهامی تشکیل نشده سهام یا تصدیق موقتی (اعم از بی‌اسم یا بااسم) نمی‌توان صادر کرد. هر سهم یا تصدیق موقتی که قبل از تشکیل شرکت به کسی داده شده باشد باطل و صادرکنندگان متضامناً مسؤول خساراتی هستند که به دارندگان این قبیل اوراق وارد شده است. تا زمانی که پنجاه درصد قیمت اسمی سهام تأدیه نشده نمی‌توان سهام بی‌اسم یا تصدیق موقتی بی‌اسم انتشار داد.

ماده ۳۶ ـ شرکت سهامی به موجب شرکتنامه که در دو نسخه نوشته شده تشکیل می‌شود. یکی از نسختین به طوری که در ماده ۵۰ مقرر است ضمیمه اظهارنامه مدیر شرکت و دیگری در مرکز اصلی شرکت ضبط خواهد شد.

ماده ۳۷ ـ شرکت باید دارای اساسنامه باشد که نکات ذیل مخصوصاً در آن تصریح بشود:

۱ ـ اسم و مرکز اصلی شرکت؛

۲ ـ موضوع شرکت؛

۳ ـ مدت شرکت در صورتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل شود؛

۴ ـ مقدار سرمایه شرکت و مقدار قیمت سهام؛

۵ ـ نوع سهام (سهام بااسم یا بی‌اسم) عده هر نوع از سهام و تعیین این که سهام بااسم و بی‌اسم به چه شکل ممکن است به هم تبدیل شود در صورتی که این تبدیل اساساً پذیرفته شده باشد؛

۶ ـ هیئت‌های اداره و تفتیش؛

۷ ـ عده سهامی راکه مدیران شرکت باید به صندوق شرکت بسپارند؛

→ ۱۲ ـ عدم مطالبه قسمت پرداخت نشده مبلغ اسمی سهام در ظرف مهلت مقرر و یا دعوت نکردن مجمع عمومی فوق العاده در ظرف دو ماه قبل از پایان مهلت جهت تقلیل سرمایه شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده، موضوع بند اول از ماده ۲۴۶ ل. ا. ق. ت.

۸ ـ مقررات راجع به دعوت مجمع عمومی و حق رأی صاحبان سهام و طریقه شور و اخذ رأی؛
۹ ـ مطالبی که برای قطع آن در مجمع عمومی اکثریت مخصوصی لازم است؛
۱۰ ـ طرز ترتیب صورتحساب سالیانه و رسیدگی به آن و همچنین اصولی که برای حساب منافع و تقسیم آن باید رعایت شود؛
۱۱ ـ طریقه تغییر اساسنامه.

ماده ۳۸ ـ تشکیل شرکتهای سهامی محقق نمی‌شود مگر بعد از این که تمام سرمایه شرکت تعهد شده باشد. بعلاوه هرگاه سهام یا قطعات آن بر پنجاه ریال نباشد تعهدکنندگان باید تمام وجه را تأدیه نمایند والا باید لااقل ثلث قیمت سهام را نقداً بپردازند و در هر حال وجهی که پرداخته میشود نباید کمتر از پنجاه ریال باشد.

ماده ۳۹ ـ چیزی که در ازاء سهام غیرنقدی تعهد شده تماماً باید تحویل شود.

ماده ۴۴ ـ اظهارنامهٔ که به موجب ماده ۵۰ به دائره ثبت اسناد باید تسلیم شود مؤسسین شرکت تهیه نموده با اسناد مربوطه به اولین مجمع عمومی تقدیم می‌نمایند تا مجمع صحت یا سقم آن را معین کند.

ماده ۵۰ ـ برای این که تعهد و تأدیه وجه سرمایه از طرف شرکاء ثابت شود باید مدیر شرکت وقوع آن را به موجب نوشته‌ای که به دائره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت می‌سپارد و به ثبت می‌رسد اعلام نماید و باید اسامی شرکاء را با مقداری از سرمایه که پرداخت شده با یک نسخه از اساسنامه و یکی از نسختین شرکتنامه بنوشته مزبور منضم نماید.

مواد بالا مواردی است که مشمول مجازات مقرر در ماده ۸۹ می‌گردد.

بند ۳ ماده ۹۲ قانون تجارت مدیرهایی راکه با نبودن صورت دارایی یا به استناد صورت دارایی مزور منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم نموده باشند، کلاهبردار محسوب می‌گردد.

ماده ۲ قانون ثبت شرکتها مورخ ۱۱ خرداد ماده ۱۳۱۰ برای مدیران شرکتهایی که در مهلت مقرر تقاضای ثبت شرکت را ننمایند، مجازات نقدی بین هزار تا ده هزار ریال پیش‌بینی کرده است.

علاوه بر مواد بالا مواد دیگری نیز در قانون تجارت (مواد ۱۶ ـ ۱۸ ـ ۹۰ ـ ۹۱ ـ بند ۱ و ۲ ماده ۹۲ ـ ۲۰۱ ـ ۲۰۲) و همچنین در قانون صدور چک و قانون منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری پیش‌بینی شده که براساس آنها ممکن است مدیران شرکتهای سهامی را محکوم به مجازاتهای مخصوصی کرد. ولی چون مواد مزبور مختص به مدیران نیست و جنبه کلی دارد از ذکر آنها صرفنظر می‌شود.

قوانین جدید برای جلوگیری از سوءاستفاده و حیف و میل اموال شرکت مقررات دقیق‌تری پیش‌بینی نموده و جرایم مدیران شرکت را به طور صریح‌تری معین کرده است. مثلاً قانون جدید فرانسه جرایم مدیران شرکتهای سهامی را بشرح زیر معین نموده است:

۱ ـ جرایم مربوط به تأسیس شرکت که مدیران اولیه شرکتها را مسئول کلیهٔ تقصیرات و تخلفات در موقع تأسیس شرکت می‌داند. سمت مدیریت شرکت کافی برای احراز مسؤولیت آنهاست. به همین ترتیب در موقع افزایش سرمایه یا صدور برگهای سهام، مدیرانی که در موقع افزایش سرمایه یا صدور برگهای‌سهام واجدسمت بوده‌اند، برای تخلفات مربوط به این مسائل مسؤولیت جزایی دارند.

۲ ـ جرایم مربوط به اداره شرکت که مهمترین آنها بشرح زیر است:

ـ استفاده از اموال و اعتبار شرکت برخلاف منافع شرکت؛

ـ استفاده از اختیارات و آراء صاحبان سهام در مجامع عمومی برخلاف منافع شرکت یا بنفع شخصی خود یا بنفع شرکت دیگری که در آن مدیر سهیم است؛

ـ عدم رعایت تشریفات کامل برای تشکیل مجمع عمومی؛

ـ عدم رعایت مقررات مربوط به ثبت و آگهی اموری که احتیاج به ثبت دارد و درج نوع و سرمایه شرکت در روی کلیهٔ اسناد و مدارک.

۳ ـ جرایم مربوط به ترازنامه و سود قابل تقسیم که مهمترین آنها بشرح زیراست:

ـ تقسیم منافع موهوم؛

ـ تنظیم ترازنامه غیرواقع؛

ـ عدم رعایت اصول مربوط به تنظیم ارقام مختلف ترازنامه؛

ـ موافقت با تعیین بازرسانی که صلاحیت کامل برای احراز سمت ندارند.

ب ـ مسؤولیت حقوقی مدیران شرکتهای سهامی[1]

---

۱ ـ *مسئولیت حقوقی مدیران شرکتهای سهامی:*

شخص حقوقی نمی‌تواند اداره خود را جز بوسیله انسانهایی که اداره اموال او را به عهده گرفته‌اند بیان کند، پس تمام اعمال حقوقی این اشخاص بوسیله مدیران آنها انجام می‌شود. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در خصوص مسؤولیت مدیران جهت تأمین حقوق صاحبان سهام بویژه اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت کافی نیست. زیرا قانون تجارت مزبور در ماده ۵۱ خود مسؤولیت مدیر شرکت در مقابل شرکاء راهمان مسؤولیت وکیل در مقابل موکل می‌داند. این ماده بدون در نظرگرفتن حقوق اشخاص ثالث رابطه حقوقی فی مابین شریک با مدیران را در قالب عقد وکالت یا به عبارتی عقد شرکت مدنی قرار می‌دهد، حال آنکه این توهم را باید از ذهن زدود. زیرا در شرکتهای مدنی مدیری که اداره مال مشترک را بر عهده می‌گیرد، بی‌گمان امین و نماینده مالکان مشاع است. چراکه از سوی همه شرکاء انتخاب شده است تا صلاحیت و اختیاری راکه هر کدام درباره سهم خود دارد به او تفویض نماید تا از جمع آنها اختیار اداره مال مشترک فراهم آید* اما در مورد اشخاص حقوقی این چنین نیست، مدیران را اکثریت سهامداران انتخاب می‌کنند و آنان نماینده اقلیت نیستند، به فوت و حجر یکی از شریکان مدیر معزول ←

....

* ر.ک به: کتاب قواعد عمومی قراردادها، ج دوم، ص ۵۷ تألیف دکتر ناصر کاتوزیان.

→ نمی‌شود و هیچ صاحب سهمی حق عزل مدیر را ندارد و مدیر بموجب اساسنامه و مقررات قانون تجارت اختیاراتی را پیدا می‌کند که در صلاحیت هیچ یک از صاحبان سهام نیست. بنابراین امروزه این نظریه که مدیر را وکیل شرکاء می‌داند مطرود است و بایستی ماده ۵۱ قانون تجارت قدیم را از جهت رابطه امانی که مدیران با شرکا دارند توجیه نمود. بدین معنی که مدیر مانند هر وکیل امین صاحبان سهام است و از جهت امانت در حکم وکیل به شمار می‌آید.

لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مدیران را نمایندگان شخص حقوقی می‌داند. از مواد ۱۰۷ و ۱۱۸ لایحه قانونی مذکور بخوبی مستفاد می‌شود که هیأت مدیره نمایندگان شخص حقوقی هستند نه نماینده صاحبان سهام، و مدیران در حدود موضوع شرکت در چهارچوب اساسنامه و مصوبات مجامع عمومی بنام و بحساب شرکت اعمال حقوقی انجام داده و از این جهت رابطه بین مدیر با شرکت یک رابطه قراردادی است که بیشتر در قالب نظریه نمایندگی تعبیر و تحلیل می‌شود. ماده ۱۱۸ ل. ا. ق. ت ضمن بیان اصل تام بودن اختیارات هیات مدیره، در عین حال حقوق اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت را بخوبی در نظر گرفته است. بدین بیان که «محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا بموجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ رابطه بین مدیران و صاحبان سهام معتبر است و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن می‌باشد».

بنابراین اگرمدیری خارج از موضوع شرکت یا مصوبات صریح مجامع مبادرت به انعقاد قراردادی نماید و از این رهگذر به شرکت و صاحبان سهام خساراتی وارد شود، شرکت و اشخاص ذینفع (سهامداران) می‌توانند مطابق قواعد حاکم بر مسؤولیت قراردادی و یا اثبات تقصیر مدیر متخلف، جبران خسارات وارده را مطالبه نمایند. لیکن شرکت نمی‌تواند در برابر اشخاص ثالث به ثبوت تقصیر مدیران در دادگاه استناد نموده و به این دلیل از زیر بار مسؤولیت شانه خالی کند. زیرا ماده ۱۳۵ ل. ا. ق. ت کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیر عامل شرکت را در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر می‌داند. همچنین ماده ۱۴۲ ل. ا. ق. ت مسؤولیت انفرادی و اشتراکی مدیران و مدیر عاملی راکه از مقررات قانونی، اساسنامه شرکت و مصوبات مجمع عمومی عدول کند، صراحتاً پذیرفته و دادگاه نیز حدود مسؤولیت هر کدام از مدیران و مدیر عامل را در تعیین خسارات وارده مشخص می‌نماید.

اما مهمترین عیب نظریه نمایندگی در مورد مسؤولیتهای خارج از قرارداد متجلی می‌شود که علی الاصول نمی‌توان شرکت را در قالب نظریه فوق ضامن شمرد. زیرا مدیر نماینده در ورود خسارت به دیگری نمی‌باشد، چگونه می‌توان مسؤولیت شرکت را در قبال اعمال زیانبار مدیران توجیه کرد آیا می‌توان مدیران را در زمره کارمندان و کارگران شرکت بحساب آورد و بر این مبنا کارفرما را مسؤول اعمال دیگران شناخت؟

امروزه در اکثر کشورها پذیرفته‌اند که شخص حقوقی نیز مانند انسانها مسؤول مستقیم زیانهایی است که بوسیله تشکیلات و اندامهای تصمیم گیرنده خود به دیگران وارد می‌کند، اجرای این نظر منطقی با نظریه نمایندگی سازگاری ندارد و باید پذیرفت که در خیلی موارد تقصیر مدیران تقصیر شخص حقوقی است. بر این اساس، در این زمینه نظریه دیگری مطرح می‌شود که بموجب آن سازمان اداره‌کنندهٔ و تصمیم‌گیرنده جزء ساختمان و سازمان شخص حقوقی است و بمنزله اندام و عضوی است که بوسیلهٔ آن اراده شرکت اعلام می‌شود و فعالیتها شکل خارجی می‌گیرد. البته در مورد وحدت اراده شرکت و تصمیم سازمان مدیریت نبایستی تا آنجا پافشاری کرد که مسؤولیت ناشی از تقصیر مدیران تنها دامنگیر شرکت شود و مدیران از نتایج خطاهای خود مصون بمانند. →

←— در این باره بعضی گفته‌اند منطقی‌تر این است که بین تقصیرهای اداری و شخصی مدیران تفاوت گذارده شود، در موردی که تقصیر منسوب به سازمان مدیریت است و مدیر تنها بنام و برای شخص حقوقی و حفظ نظام و منافع آن اقدام می‌کند، مسؤولیت کارهای او با شخص حقوقی است. ولی آنگاه که از پیش خود یا به انگیزه حفظ منافع خصوصی گام بر می‌دارد، دیگر نباید اراده مدیر را مظهر تصمیم شخص حقوقی پنداشت*

پس نسبت به آثار قراردادهایی که از طرف سازمان مدیریت برای شخص حقوقی بسته می‌شود تنها شخص حقوقی مسؤول است و از جهت عدم اجرای تعهدهای ناشی از آن نیز ضمان بر عهده او است.

بنابراین در مسؤلیتهای خارج از قرارداد، بایستی تأیید کرد که شرکت مدیران در سازمان مدیریت نمی‌تواند آنان را از آثار تقصیرهایی که به عنوان شخصی مرتکب می‌شود مصون داشت و آنان را در پناه عنوان مدیریت خویش از مسؤولیت مدنی معاف دانست. بنابراین اگر مدیر به اعتبار شخص خود (نه به اعتبار مدیریت) موجبات ورود خسارت را به شرکت یا سهامداران وارد نماید نتیجه کار دامنگیر خود او است و مطابق قواعد حاکم بر مسؤولیت مدنی ملزم به جبران خسارات وارده می‌باشد. لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت بنا به اختلاف موارد مدیران را مشترکاً، منفرداً و گاه متضامناً مسؤول دانسته و آنان را در موارد زیر محکوم به جبران خسارت می‌داند.

۱) مدیران و مدیر عامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی بر حسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسؤول می‌باشند و دادگاه حدود مسؤولیت هر یک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود (ماده ۱۴۲ ل. ا. ق. ت).

۲) در صورتی که شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم شود که دارائی شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست دادگاه می‌تواند به تقاضای ذینفع هر یک از مدیران و یا مدیر عاملی راکه ورشکستگی شرکت یاکافی نبودن دارایی شرکت بنحوی از انحاء معلول تخلفات او بوده است، منفرداً یا متضامناً به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن نیست، محکوم نماید (ماده ۱۴۳ ل. ا. ق. ت).

۳) شخص حقیقی منصوب از طرف شخص حقوقی به عنوان نماینده، مشمول همان شرایط و تعهدات و مسؤلیتهای مدنی و جزایی سایر اعضاء هیأت مدیره بوده و از جهت مدنی با شخص حقوقی که او را به نمایندگی تعیین نموده است، مسؤولیت تضامنی خواهد داشت (ماده ۱۱۰ ل. ا. ق. ت).

۴) تا وقتی که شرکت به ثبت نرسیده صدور ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهم ممنوع است. در صورت تخلف امضاءکنندگان مسؤول جبران خسارات اشخاص ثالث خواهند بود (ماده ۲۸ ل. ا. ق. ت).

۵) در صورتیکه در اثر معاملات موضوع ماده ۱۲۹ ل. ا. ق. ت به شرکت خسارتی وارد شود جبران خسارت بر عهده هیأت مدیره و مدیر عامل یا مدیران ذینفع و مدیرانی است که اجازه آن را داده‌اند که همگی آنان متضامناً مسؤول جبران خسارت وارده معامله بشرکت می‌باشند (ماده ۱۳۰ ل. ا. ق. ت).

۶) هر معامله‌ای که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد، در صورت ورود ضرر، مدیران و مدیر عامل متخلف مسؤول جبران خسارت وارده می‌باشد (مسؤولیت اشتراکی) ماده ۱۳۳ ل. ا. ق. ت. —→

---

* ر. ک به منبع قبلی، ص ۵۹.

علاوه بر مسؤولیت جزایی که در بالا ذکر گردید مدیران شرکت مسؤول کلیهٔ خساراتی هستند که در نتیجه تقصیر آنها به شرکت یا صاحبان سهام یا طلبکاران وارد شده است. زیرا ماده ۶۱ قانون تجارت مقرر می‌دارد که: «***مدیرهای شرکت در مقابل شرکت یا اشخاص ثالث برای تخلف از مقررات این قانون و تقصیراتی که در اعمال اداری شرکت مرتکب می‌شوند موافق قواعد عمومی مسؤول می‌باشند مخصوصاً در موقعی که منافع موهومی را تقسیم نمایند یا از تقسیم منافع موهومی جلوگیری نکنند.***» و ماده ۵۱ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***مسؤولیت مدیر شرکت در مقابل شرکاء همان مسؤولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد.***» و بالاخره ماده ۶۶۶ قانون مدنی تصریح می‌کند: «***هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می‌گردد، مسؤول خواهد بود.***»

مسؤولیت حقوقی مدیران شرکت در صورتی که تقصیرات آنها مشمول مجازات باشد، تابع دعوای جزایی است و با احراز جرم، دادگاه مدیران را به جبران خسارات وارده به اشخاص ثالث محکوم خواهد کرد. در صورتی که خسارت در نتیجه سوءاداره شرکت یا در نتیجه اهمال و غفلت مدیران وارده شده باشد. سوء اداره یا اهمال یا غفلت باید ثابت گردد و حتی تأیید مجمع عمومی ممکن است مانع از تعقیب مدیران نگردد. مثلاً در موردی که مدیران نظارت کافی در امور شرکت نمی‌کنند یا این که از تخلفات رؤسای شرکت جلوگیری ننمایند، ممکن است محکوم به جبران خسارات وارده گردند. مسؤولیت مدیران را بعضی مسؤولیت قراردادی و برخی مسؤولیت قانونی می‌دانند. زیرا اگر مدیران را وکیل فرض کنیم، مسؤولیت آنان از قرارداد وکالت ناشی می‌شود و چنانچه شرکت را سازمان قانونی بدانیم، مسؤولیت آنان به موجب قانون معین شده است. چون امروزه شرکت به عنوان یک سازمان قانونی تلقی می‌شود عقیده به مسؤولیت قراردادی طرفدار زیادی ندارد. عملاً نیز این تشخیص اهمیت زیادی ندارد، زیرا چه مسؤولیت را قراردادی و چه قانونی

← ۷) هرگاه هیأت مدیره مجمع عمومی را جهت تطبیق وضع شرکت سهامی موجود با مقررات قانونی و یا تبدیل شرکت به نوع دیگر از انواع شرکتهای تجاری مذکور در قانون تجارت دعوت نکرده و یا اسناد لازم را برای انجام این امر بمرجع ثبت شرکتها تسلیم نکنند و منتهی به انحلال شرکت گردد، در مقابل اشخاص ثالث متضامناً مسؤول جبران خسارت ناشی از انحلال خواهند بود.

۸) هرگاه هیأت مدیره مقررات قانونی را در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط مدیران اتخاذ می‌شود رعایت نکنند، بر حسب مورد بنا به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات بحکم دادگاه اعلان خواهد شد. در صورت صدور حکم قطعی بر بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات شرکت مدیرانی که مسؤول بطلان باشند، متضامناً مسؤول خساراتی خواهند بود که از آن بطلان به صاحبان سهام و اشخاص ثالث متوجه شده است (مستفاد از ماده ۲۷۰ و ۲۷۳ ل. ا. ق. ت).

فرض کنیم کسی که علیه مدیران اقامه دعوی می‌نماید، باید تقصیر و خطای مدیران را ثابت نماید[1]. فقط بعضی از قوانین در مورد ورشکستگی شرکت مدیران را مقصر می‌شمارند، مگر آن که خلاف آن را ثابت نمایند. به این جهت تصویبنامه مورخ ۲۰ مه ۱۹۵۵ در فرانسه در مورد اعلام ورشکستگی‌شرکت به دادگاه اجازه می‌دهد، توأم با اعلام ورشکستگی شرکت، ورشکستگی اشخاصی را نیز که بنام شرکت عمل کرده‌اند اعلام نمایند مگر آن که اشخاص مزبور ثابت نمایند که در اداره شرکت مرتکب تقصیری نشده‌اند. همچنین در مورد ورشکستگی شرکت مدیر تصفیه می‌تواند در مواردی که دارایی شرکت برای تأمین طلب طلبکاران کافی نباشد، مدیران را مسؤول پرداخت تمام یا قسمتی از آنها بداند. مدیران شرکتهای سهامی برای رفع مسؤولیت از خود در موقع تسلیم ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت از مجمع تقاضای مفاصا می‌نمایند و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان تأیید عمل مدیران تلقی شده و اغلب اوقات با اتخاذ مفاصا مدیران خود را از هرگونه مسؤولیت مبری می‌دانند[2]. به طور کلی تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت و دادن مفاصا به مدیران نه تنها حق تعقیب را از خود شرکت و شرکائی که در مجمع حضور داشته‌اند سلب می‌نماید، بلکه رأی مجمع عمومی این حق را از تمام شرکای حاضر و غائب و موافق و مخالف سلب می‌نماید. زیرا رأی اکثریت شرکاء در مجمع عمومی برای تمام شرکاء اعتبار دارد. ولی باید در نظر داشت که این رأی در صورتی معتبر است که اولاً تشریفات مربوط به دعوت و تشکیل مجمع عمومی کاملاً رعایت شده باشد و حدنصاب و اکثریت آراء مطابق اساسنامه باشد. والا هر یک از شرکاء می‌توانند به دادگاه شکایت نموده و ابطال تصمیماتی را که مطابق اساسنامه اتخاذ نشده باشد درخواست نمایند[3]. در صورت اعلام ابطال تصمیمات مجمع عمومی مانند این است که مجمع عمومی تشکیل نشده و تصمیمی اتخاذ نشده باشد. ثانیاً تصمیمات مجمع عمومی در صلاحیت آنها باشد یا برخلاف قانون نباشد. مثلاً تصمیماتی که در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده است اگر در مجمع عمومی عادی اتخاذ شود معتبر نیست یا این که اصولاً اگر در ترازنامه‌ای که به مجمع تسلیم شده تقسیم منافع موهومی پیشنهاد شده باشد رأی مجمع، مدیران را از مسؤولیت مبری نمی‌کند. ثالثاً رأی مجمع در نتیجه اظهارات صادقانه مدیران اتخاذ شده باشد. اگر مدیران مطالبی را از مجمع پنهان سازند و برای گرفتن رأی مرتکب حیله و تزویر شده باشند، چون در موقع ارائه پیشنهادات خود مدیران مرتکب مکر و حیله شده‌اند، اساس تصمیمات مجمع بر روی اظهارات خلاف واقع مدیران بوده و بدیهی است که تصمیمات مزبور قابل ابطال می‌باشند. بالاخره در صورتی که تصمیمات مجمع مبتنی بر

---

۱ - ر - ک به ماده ۱۴۳ ل. ا. ق. ت.

۲ - ر - ک به ماده ۱۱۶ ل. ا. ق. ت

۳ - ر. ک به ماده ۲۷۰ به بعد ل. ا. ق. ت.

اشتباه باشد بدون آن که مدیران سوءنیت داشته باشند، در صورتی که اشتباه ثابت شود مجمع عمومی جدیدی باید تشکیل گردد تا رفع اشتباه به عمل آید و تصمیماتی که براساس اشتباه اتخاذ شده باشد قابل ابطال خواهد بود.

به طوری که قبلاً تذکر دادیم چون صاحبان سهام اغلب به امور شرکت وارد نیستند و در شرکتهای سهامی صاحبان سهام با دادن وکالت‌نامه سفید به خود مدیران بدون رسیدگی کامل پیشنهادات مدیران را در مجمع عمومی تصویب می‌نمایند. اغلب قوانین امروزی مانند قانون جدید فرانسه تأیید و مفاصای مجمع عمومی را کافی برای از بین‌بردن مسؤولیت مدیران نمی‌دانند و دادن مفاصا مسؤولیت مدیران را از بین نمی‌برد.

مسؤولیت مدیران شرکتهای سهامی یا فردی است یا اشتراکی. قانون تجارت ایران راجع به مسؤولیت اشتراکی و تضامنی مدیران تصریح ندارد. تنها دو ماده وجود دارد که به موجب آنها ممکن است مسؤولیت تضامنی برای مدیران قائل گردید، یکی ماده ۵۲ است که مقرر می‌دارد: «***مدیرها باید یک عده سهامی را که به موجب اساسنامه مقرر است دارا باشند. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از اعمال اداری مدیران مشترکاً یا منفرداً به شرکت وارد شود***[1].» عبارت این ماده طوری تنظیم شده است که می‌توان تعبیر نمود که اگر بواسطه عمل یکی از مدیران خسارتی به شرکت وارد شود شرکت حق دارد از کلیهٔ سهامی که از طرف مدیران در صندوق شرکت ودیعه گذاشته شده است استفاده نماید، چه عمل مربوط به مدیران دیگر باشد یا مربوط به یکی از آنها باشد. ماده دیگر ماده ۸۳ است که در صورت بطلان شرکت مدیران شرکت را متضامناً مسؤول خسارات وارده به صاحبان سهام و اشخاص ثالث قرار داده است.

در قانون فرانسه چون تعهدات تجارتی جنبه تضامنی دارد، اصولاً اگر هیئت مدیره مسؤول شناخته شود این مسؤولیت تضامنی تلقی می‌گردد. ولی در قانون ایران که اصل مسؤولیت تضامنی نیست اگر مسؤولیت جمعی برای هیئت مدیره پیش آید مسؤولیت مزبور مشترک خواهد بود.

مسؤولیت مدیران اصولاً مسؤولیت مشترک است، زیرا اصولاً تصمیماتی که در هیئت مدیره اتخاذ می‌گردد به اکثریت آراء بوده و با اطلاع کلیه مدیران است. بنابراین عدم حضور مدیران در هیئت مدیره یا شرکت نکردن در رأی رافع مسؤولیت نیست و اظهار عدم اطلاع دلیلی بر غفلت و اهمال و عدم رسیدگی به امور شرکت است. بنابراین نه تنها مدیران شرکت باید با رأیی که موجب مسؤولیت است مخالفت کنند، حتی باید کلیهٔ اقدامات لازم را برای عدم اجرای رأی هیئت مدیره معمول دارند و در صورت لزوم با ذکر دلیل استعفا داده و تقاضای تشکیل مجمع عمومی را بنمایند. البته مسؤولیت مدیران نسبت به اقدامات و مسؤولیتی که در شرکت به عهده دارند، متفاوت خواهد بود. مثلاً

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۱۴ و ۱۱۵ ل. ا. ق. ت.

مدیرعامل مسؤولیت زیادتری از سایر اعضای هیئت مدیره دارد و همچنین رئیس هیئت مدیره مسؤولیت زیادتری نسبت به اعضای هیئت مدیره دارد و مدیران نیز با وجود مسؤولیت اشتراکی همواره حق رجوع به مسؤول اصلی را دارند.

بنا به مراتب بالا با در نظر گرفتن مفاد ماده ۵۲ و ۶۱ و ۸۳ قانون تجارت مسؤولیت مدیران شرکت مسؤولیت اشتراکی و در برخی موارد تضامنی است. البته اگر مدیری شخصاً تخلفاتی بنماید و تخلفات مزبور بدون آن که اهمال و غفلتی از طرف سایر مدیران به عمل آمده باشد و به اطلاع سایر مدیران نرسیده باشد، مثلاً در موردی که مدیر عامل شرکت به تنهایی دارای اختیارات لازم برای تعهد بنام شرکت است. مدیرانی که بدون سوءنیت در تخلفات مزبور شرکت نداشته باشند، قابل تعقیب نبوده و مسؤولیت مدیر مزبور فردی است. ولی هیئت مدیره به محض اطلاع از عملیات مدیر مزبور باید فوراً اقدامات لازم را برای جلوگیری از تخلفات متخلف به عمل آورد والا سایر مدیران نیز مسؤول خواهند بود.

دعاوی راجع به مسؤولیت مدیران

دعاوی راجع به مسؤولیت اصولاً باید از طرف اشخاصی که به آنان خسارت وارد شده است تعقیب شود. غیر از مواردی که دعوای مسؤولیت مربوط به شخص معینی است خسارت دیده ممکن است یک یا بعضی از صاحبان سهام باشند یا خود شرکت و ممکن است دعاوی مزبور را مربوط به شرکت دانست یا مربوط به صاحبان سهام خسارت دیده. ولی تشخیص این که کدام دعوی شخصی است و کدام دعوی مربوط به شرکت است خیلی مشکل است. زیرا دعوی شرکت گرچه ممکن است از طرف شرکت بوسیله نمایندگان مخصوصی اقامه گردد نتیجه دعوی صاحبان سهام نیز در اغلب موارد مربوط به شرکت می‌گردد[1].

---

۱ - از مجموع مواد ۲۳، ۲۸، ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۴، ۲۷۰ و ۲۷۳ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت چنین استفاده می‌شود که هر شخص ذینفع متضرر اعم از شرکت، سهامدار و اشخاص ثالث می‌توانند برابر قانون تجارت و قواعد حاکم بر مسؤولیت مدنی و دیگر قوانین موضوعه علیه فاعل زیان، دعوی مسؤولیت طرح و جبران خسارات وارده را مطالبه نمایند. در صورتیکه فاعل زیان مدیران شرکت باشند مقررات اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی نمی توانند به نحوی از انحاء حق صاحبان سهام را در مورد اقامه دعوا مسؤولیت علیه مدیران شرکت محدود نماید (ماده ۲۷۷ ل. ا. ق. ت). بنابراین از آنجاکه حق اقامه دعوا از حقوق طبیعی و غیر قابل اسقاط هر شخص بشمار می‌رود، لذا می‌توان مفاد ماده مذکور را نسبت به اشخاصی غیر از مدیران نیز سرایت داد. بدین ترتیب در صورتیکه مؤسسان شرکت نیز موجبات تضرر شرکت یا اشخاص ثالث و سهامداران را فراهم نمایند، اشخاص ذینفع مزبور نیز می‌توانند برابر قوانین و مقررات دعوی مسؤولیت را طرح و بدینوسیله از خود جبران خسارت نمایند.

دعوای شرکت دعوایی است که بر علیه مدیران یا بازرسان حسابی که به شرکت خسارت وارد نموده‌اند از طرف شرکت به وسیله نمایندگان مخصوصی اقامه می‌شود. اگر دعوی علیه یکی از مدیران یا بازرسان حساب باشد دعوی بوسیله سایر مدیران اقامه می‌شود. اگر دعوی بر علیه کلیهٔ مدیران باشد مدیران مزبور باید معزول گردند و دعوی بوسیله مدیران جدیدی که انتخاب شده‌اند به عمل خواهد آمد یا این که مجمع عمومی اشخاص دیگری را مأمور رسیدگی به عملیات مدیران متخلف نموده و به آنها حق تعقیب خواهد داد. در صورت ورشکستگی شرکت حق تعقیب مدیران با مدیر تصفیه ورشکستگی است. بنابراین مجمع عمومی حق دارد از تعقیب مدیران صرفنظر کند یا عملیات آنها را با دادن مفاصا تأیید نماید، به شرط آن که اولاً مجمع عمومی مطابق مقررات قانون و اساسنامه تشکیل شده باشد و ثانیاً تخلف مدیران از موارد تخلفات قانونی که جنبه جزائی دارد نباشد. زیرا تأیید مجمع عمومی مانع تعقیب جزائی نمی‌شود.

قانون تجارت ایران در هیچ موردی پیش‌بینی نکرده است که صاحبان سهام بتوانند بنام شرکت[1] بدون اجازه مجمع عمومی دعوایی علیه مدیران برای خسارات وارده به شرکت اقامه نمایند. قانون فرانسه پیش‌بینی می‌کند که در هر مورد صاحبان سهامی که اقلاً دارای ۲۰٪ سهام شرکت باشند می‌توانند به هزینه خود و با تعیین نماینده مخصوصی بر علیه مدیران شرکت اقامه دعوی نمایند.

علاوه بر دعاوی شرکت طبق اصول کلی حقوقی، صاحبان سهام به طور فردی در هر موردی که در نتیجه اعمال مدیران به ایشان زیانی وارده شده باشد، طبق ماده ۳۲۸ قانون مدنی می‌توانند علیه کسی که زیان را وارد کرده است اقامه دعوی نمایند. این خسارت باید مستقیم باشد و شخص صاحب سهم از عمل مدیران زیان دیده باشد، مثلاً مدیر شرکت سودی راکه به صاحب سهم تعلق می‌گیرد برداشت کرده باشد یا این که وجوهی راکه بابت تعهد سهام خود پرداخته است، به شرکت نداده باشد. ولی آیا می‌توان سوء اداره شرکت راکه نتیجه آن تنزل سهام شرکت می‌شود، زیان مستقیمی برای صاحب سهم دانست یا خیر؟ چند مورد را باید در نظر گرفت:

۱ ـ در صورتی که مجمع عمومی به هیئت مدیره مفاصا داده باشد یا عملیات آنها را تأیید کرده باشد، صاحب سهم مخالف حق تعقیب هیئت مدیره را ندارد؛

---

۱ ـ شخص یا اشخاصی که مجموع سهام آنها حداقل یک پنجم مجموع سهام شرکت باشد می‌توانند در صورت تخلف یا تقصیر رئیس و اعضاء هیأت مدیره و یا مدیر عامل بنام و از طرف شرکت و به هزینه خود علیه رئیس یا تمام یا بعضی از اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل اقامه دعوا نمایند و جبران کلیه خسارات وارده به شرکت را از آنها مطالبه کنند. در صورت محکومیت رئیس یا هر یک از اعضاء هیأت مدیره یا مدیر عامل به جبران خسارات شرکت و پرداخت هزینه دادرسی حکم به نفع شرکت اجراء و هزینه‌ای که از طرف اقامه کننده دعوی پرداخت شده از مبلغ محکوم‌به به وی مسترد خواهد شد. در صورت محکومیت اقامه کنندگان دعوی پرداخت کلیه هزینه‌ها و خسارات بعهده آنان است (ماده ۲۷۶ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ در صورتی که موضوع مربوط به دوره عمل سال جاری باشد صاحب سهم می‌تواند با عده‌ای دیگر از صاحبان سهام توافق کند که مجموعاً دارای لااقل ۲۰٪ سهام شرکت باشند و تقاضای انعقاد مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت را بنماید تا درباره عملیات مدیران مذاکره گردد. اگر مجمع عمومی عملیات مدیران را تأیید نمود، صاحب سهم حق تعقیب مدیران را ندارد و چنانچه عمل مدیران مورد تأیید واقع نگردد مجمع عمومی مدیران را عزل نموده و هیئت مدیره جدید یا نمایندگانی که از طرف مجمع تعیین می‌شوند مدیران را تعقیب خواهند نمود؛

۳ ـ چنانچه بعد از سال مالی شرکت در ظرف مدتی که در اساسنامه مقرر شده است مدیران مجمع عمومی را برای تصویب ترازنامه دعوت ننمایند، چون مدیران برخلاف مقررات ماده ۵۵ قانون تجارت رفتار کرده‌اند صاحب سهم می‌تواند آنها را مورد تعقیب قرار دهد.

در هر موردی که یکی از صاحبان سهام یا عده‌ای از صاحبان سهام مدیران را مورد تعقیب قرار می‌دهند اثبات تقصیر به عهده کسانی است که اقامه دعوی می‌نمایند و چنانچه خسارات وارده به شرکت مسلم گردد با وجود آن که دعوی از طرف بعضی از صاحبان سهام طرح شده باشد، مدیران به پرداخت خسارات وارده به شرکت محکوم خواهند شد.

برای جلوگیری از اقدامات فردی صاحبان سهام، اساسنامه اغلب شرکتها دارای موادی است که حق اقامه دعوی و تعقیب مدیران را از صاحبان سهام سلب می‌نماید و تعقیب مدیران را یا منوط به اطلاع قبلی هیئت مدیره یا منوط به اجازه مجمع عمومی می‌داند. زیرا اغلب اوقات ممکن است اشخاصی پیدا شوند که تعقیب مدیران را وسیله تهدیدی برای خود قرار دهند و از این تهدید سوءاستفاده نمایند. چرا که اقامه دعوی علیه مدیران به اعتبار و حیثیت شرکت لطمه وارد می‌سازد و ممکن است عواقب وخیمی برای شرکت داشته باشد، ولو این که مدیران مرتکب هیچ‌گونه تقصیری نشده باشند. در صورتی که علیه مدیران شرکتی دعوایی اقامه شود سهام شرکت فوراً تنزل نموده و بانکها اعتبارات خود را مسدود خواهند نمود و برای کسی که فقط یک سهم در شرکت داشته باشد وسیله شانتاژ خوبی خواهد بود.

قانون تجارت ایران، به طوری که گفته شد، نسبت به حق تعقیب صاحبان سهام و این موضوع که اساسنامه می‌تواند حق تعقیب مدیران را از صاحبان سهام سلب کند یا خیر ساکت است. بنابراین چنانچه چنین مواردی در اساسنامه شرکت ذکر شده باشد، معتبر خواهد بود. ولی در هر صورت به عقیده اینجانب در صورتی که مدیران برخلاف قانون و اساسنامه رفتار نمایند و مخصوصاً اگر جرمی مرتکب شده باشند، نمی‌توان حق تعقیب صاحبان سهام را از آنان سلب نمود.

مبحث یازدهم ـ نظارت در شرکتهای سهامی (بازرسی حساب)[1]

به طوری که گفته شد صاحبان سهام در شرکتهای سهامی منفرداً حق مداخله در امور شرکت را ندارند و مجامع عمومی صاحبان سهام نیز وقت و اطلاع کافی برای بررسی و مطالعه عملیات و حسابهای مدیران ندارند. بعلاوه مجمع عمومی معمولاً سالی یکبار تشکیل شده و صاحبان سهام در مدت سال به هیچ‌وجه مداخله‌ای در امور شرکت ندارند. به این جهت در کلیهٔ قوانین سازمان مخصوصی برای نظارت در حسابها و عملیات مدیران شرکتهای سهامی پیش‌بینی شده که به نام بازرسی حساب نامیده می‌شود و به فرانسه Commissaire aux Comptes و به انگلیسی Auditor گفته می‌شود. قانون تجارت ایران مانند قانون ۱۸۶۷ فرانسه بازرسی حساب را امر خصوصی مربوط به شرکت می‌داند و بازرسان نمایندگان و وکلای صاحبان سهام بوده و می‌توان چنین استدلال نمود که فقط در مقابل صاحبان سهام مسئولیت دارند.[2] امروزه اغلب قوانین اهمیت بیشتری برای بازرسان حساب قائل شده و آنها را یکی از ارکان شرکت دانسته و وظایف و مسؤولیت زیادتری برای آنان قائل شده‌اند. مخصوصاً در شرکتهایی که به پس‌انداز عمومی مراجعه می‌کنند بازرسان حساب باید از بین اشخاصی که صلاحیت داشته و دارای اطلاعات کافی باشند انتخاب شوند و فقط در مقابل صاحبان سهام مسؤول نیستند، بلکه نسبت به عملیات خود مسؤولیت عمومی داشته و چنانچه در نتیجه غفلت یا گزارشات خلاف واقع آنها به اشخاص ثالث خسارتی وارد شود، مسؤول می‌باشند. به این جهت حتی در قانون فرانسه امروزه بازرسان حساب فقط نماینده صاحبان سهام تلقی نشده و قانون شرایطی برای انتخاب آنها تعیین نموده است. در انگلستان بازرسان حساب از بین مؤسسات حسابداران قسم خورده (Chartered Accountants) انتخاب شده و بازرسان مزبور به دقت به حسابهای شرکت رسیدگی نموده و گزارشات آنها خیلی معتبر تلقی می‌شود.

در آلمان نیز بازرسان حساب از بین حسابداران رسمی انتخاب می‌شوند. قانون تجارت ایران راجع[3] به وظایف و اختیارات مفتشین و صلاحیت آنها خیلی موجز و مختصر است و عملاً در اغلب

---

۱ - در رابطه با نهاد بازرسی (ارگان کنترل‌کننده شرکتهای سهامی) رجوع کنید به مواد ۱۴۴ الی ۱۵۶ ل.ا. ق ـ ت.

۲ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مسئولیت بازرسی فقط محدود به مسئولیت در مقابل صاحبان سهام نمی‌شود، بلکه مسئولیتی فراتر از مسئولیت قراردادی (رابطه وکیل و موکل) قائل شده است. بدین ترتیب مقنن در ماده ۱۵۴ ل. ا. ق. ت بازرس و بازرسان را در مقابل شرکت و اشخاص ثالث طبق قواعد عمومی مربوط به مسئولیت مدنی مسئول جبران خسارت وارده می‌داند.

۳ ـ قانونگذار برای کنترل اداره امور شرکت نهاد بازرسی را پیش‌بینی نموده است تا بازرس یا بازرسان به نمایندگی از سوی سهامداران بدون دخالت در مدیریت شرکت عملیات و معاملات شرکت را از طریق رسیدگی به ترازنامه، دفاتر، صورتحسابها، مدارک و اسناد کنترل نمایند. اولین بازرس یا بازرسان در شرکتهای سهامی عام توسط ←

←— مجمع عمومی مؤسس انتخاب می‌شوند، (مادهٔ ۱۷، بند ۳ از ماده ۲۰ و بند ۳ از ۷۴ ل. ا. ق. ت) و در شرکتهای سهامی خاص انتخاب بازرس یا بازرسان در صورت جلسه‌ای قید و به امضاء کلیه سهامداران شرکت می‌رسد (ماده ۱۴۵ ل. ا. ق. ت). بازرس یا بازرسان باید کتباً قبول سمت نمایند. قبول سمت بخودی خود دلیل بر این است که بازرس با علم به تکالیف و مسئولیت مربوطه این سمت را عهده‌دار گردیده و از این تاریخ (تاریخ قبولی سمت) شرکت سهامی بطور قطعی تشکیل شده محسوب می‌شود. انتخاب بعدی بازرس یا بازرسان یا مجمع عمومی عادی است که مجمع مزبور هر سال پس از تشکیل مبادرت به انتخاب بازرس یا بازرسان اصلی و علی‌البدل (در صورت فوت یا استعفا یا سلب شرائط از یک یا چند نفر بازرس اصلی، یا عدم قبول سمت، اعضاء علی‌البدل به ترتیب مقرر در اساسنامه و الا طبق نظر مجمع عمومی) می‌نماید. (مستفاد از ماده ۱۴۴ ل. ا. ق. ت).

انتخاب بازرس و بازرسان در شرکتهای سهامی از تکالیف الزامی مجامع عمومی است و جزء قوانین آمره محسوب شده و به هیچ وجه قابل اسقاط و اعراض نمی‌باشد. بنابراین در صورتیکه مجمع عمومی بازرس یا بازرسان را تعیین نکند، دادگاه به تقاضای هر ذینفع بازرس یا بازرسان را به تعداد مقرر در اساسنامه انتخاب خواهد نمود (ماده ۱۵۳ ل. ا. ق ـ ت). به دلیل دخالت هر چه بیشتر دولتها در امر اقتصاد و تجارت لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت نظارت دولت را در امر بازرسی شرکتهای سهامی عام دخیل دانسته است. بدین معنی که در شرکتهای سهامی عام اشخاصی می‌توانند به عنوان بازرس ایفاء وظیفه نمایند که نام آنان در فهرست رسمی بازرسان شرکتها درج شده باشد (تبصره ماده ۱۴۴ ل.ا. ق ـ ت). در این راستانیز ماده‌واحده «قانون استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران ذیصلاح به عنوان حسابدار رسمی» مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۲۱ مجلس شورای اسلامی چنین بیان می‌دارد:

به منظور اعمال نظارت مالی بر واحدهای تولیدی، بازرگانی و خدماتی، همچنین حصول اطمینان از قابل اعتمادبودن صورتهای مالی واحدهای مزبور در جهت حفظ منافع عمومی صاحبان سرمایه و دیگر اشخاص ذیحق و ذینفع، به دولت اجازه داده می‌شود حسب مورد و نیاز ترتیبات لازم را برای استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران ذیصلاح به عنوان حسابدار رسمی در موارد زیر به عمل آورد:

الف) حسابرسی و بازرسی قانونی شرکتهای پذیرفته شده یا متقاضی پذیرش در بورس اوراق بهادار؛

ب) حسابرسی و بازرسی قانونی سایر شرکتهای سهامی؛

ج شرکتهای غیر سهامی و مؤسسات انتفاعی و غیر انتفاعی؛

د) حسابرسی و بازرسی قانونی شرکتها و مؤسسات موضوع بندهای الف و ب ماده ۷ اساسنامه قانونی سازمان حسابرسی مصوب ۱۳۶۶ [توضیح اینکه مطابق ماده ۷ اساسنامه سازمان حسابرسی مصوب ۱۳۶۶/۶/۱۷ انجام وظایف بازرسی قانونی در شرکتهایی که بیش از ۵۰٪ سرمایه آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم متعلق به دستگاههای تحت مالکیت عمومی است بر عهده سازمان حسابرسی می‌باشد].

ه) حسابرسی مالیاتی اشخاص حقیقی و حقوقی.

تبصره ۱ ـ شرایط و ضوابط مربوط به تعیین صلاحیت حسابداران رسمی و چگونگی انتخاب آنان مطابق آئین‌نامه‌ای می‌باشد که به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیأت وزیران می‌رسد [در خصوص تعیین حسابداران رسمی و چگونگی انتخاب آنان رجوع کنید به تصویب‌نامه شماره ۹۰۴۵/ ت ۱۳۸۷۵ —→

شرکتها بازرسی حساب جنبه تشریفاتی پیدا نموده است. صاحبان سهام به پیشنهاد هیئت مدیره اشخاصی راکه فاقد هرگونه صلاحیت هستند و حتی از نزدیکان مدیران می‌باشند به سمت بازرس حساب انتخاب می‌نمایند و بازرس مزبور در پایان سال بدون مطالعه دقیق و کافی گزارش هیئت مدیره و ترازنامه‌ای راکه از طرف آنان تنظیم شده است، تأیید می‌نماید. بنابراین لازم است اصلاحات اساسی به عمل آمده بازرسی و حساب شرکتها از جنبه تشریفاتی خارج شده و جنبه نظارت واقعی پیدا نمایند.

بازرسان از طرف مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. ماده ۶۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد: ***«مجمع[1] عمومی سالیانه یک یا چند مفتش (کمیسر) معین می‌کند. مفتشین مزبور ممکن است از غیر شرکاء انتخاب شوند».*** غیر از عبارت بالاکه آزادی زیادی به مجمع عمومی برای انتخاب یک یا چند بازرس می‌دهد قانون تجارت ایران هیچ‌گونه قید و شرطی برای انتخاب بازرس حساب قائل نشده است. در صورتی که امروزه در کشورهای اروپایی و انگلوساکسون بازرس باید برای رسیدگی به حسابها صلاحیت داشته باشد، یعنی از حسابداری و یا حداقل مطالعه ترازنامه اطلاعات کافی داشته باشد زیراکسی که اصلاً از حساب سررشته نداشته باشد نمی‌تواند حسابها راکنترل کند و اصولاً اشخاص زیر نمی‌توانند به سمت بازرس حساب شرکت انتخاب شوند:[2]

۱ ـ نزدیکان نسبی و سببی مدیران و کسانی که نسبت به آنها رابطه مخدومیت دارند؛

۲ ـ کسانی که بنحوی از انحاء به مناسبت شغلی که در شرکت دارند از شرکت حق‌الزحمه دریافت

⟵ مورخ ۷۴/۷/۲۳ وزارت امور اقتصادی و دارایی]؛

تبصره ۲) ـ نخستین گروه حسابداران رسمی با نصاب حداقل ده نفر می‌توانند به عنوان هیأت مؤسس «جامعه حسابداران رسمی ایران» را به صورت مؤسسه‌ای غیر دولتی، غیرانتفاعی و دارای استقلال مالی و شخصیت حقوقی مستقل تشکیل دهند؛

اساسنامه جامعه مزبور توسط هیأت مؤسس تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد؛

تبصره ۳) ـ به منظورتنظیم‌امور و اعتلای‌حرفه‌حسابداری و حسابرسی‌ونظارت‌حرفه‌ای برکار حسابداران رسمی، نخستین گروه حسابداران رسمی می‌توانند با رعایت شرایطی که در اساسنامه جامعه حسابداران رسمی ایران می‌آید مؤسسه حسابرسی تشکیل دهند؛

تبصره ۴) ـ حدود و ضوابط مربوط به چگونگی استفاده از خدمات و گزارشهای حسابداران رسمی و مؤسسات حسابرسی مزبور مطابق آئین‌نامه‌ای می‌باشد که به پیشنهاد وزیر امور اقتصاد و دارایی به تصویب هیأت وزیران می‌رسد؛

تبصره ۵) ـ دستگاههای دولتی می‌توانند از خدمات سازمان حسابرسی که تنها سازمان حسابرسی دولتی محسوب می‌شود و یا حسابداران رسمی و مؤسسات حسابرسی فوق‌الذکر استفاده کنند.

۱ ـ رجوع کنید به ماده ۱۴۴ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ رجوع کنید به ماده ۱۴۷ ل. ا. ق. ت.

می‌کنند؛

۳ـ محکومیت به جنحه‌های بزرگ و جنایت و ورشکستگان.

مدت مأموریت بازرسان حساب یکسال است[1] زیرا ماده ۶۲ قانون تجارت تصریح می‌کند که مجمع عمومی سالیانه یک یا چند مفتش تعیین می‌کند. در عمل، سال مربوط است به سال مالی شرکت و نباید مدت مأموریت مفتشین را محدود به یکسال تقویم نمود و عملاً رویه چنین است که بازرسانی که انتخاب شده‌اند مأموریت دارند ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را برای سال مالی که انتخاب شده‌اند بررسی نمایند و تا تاریخ تشکیل مجمع عمومی که ترازنامه را مورد رسیدگی قرار می‌دهد، به سمت خود باقی می‌باشند. حتی در مواردی که مجمع عمومی برای تجدید انتخاب جانشین آنان تشکیل نمی‌شود، بازرسان قدیم باید به سمت خود ادامه دهند. زیرا بازرسان حساب یکی از ارکان شرکت می‌باشند که بدون آنها شرکت سهامی نمی‌تواند عملیات خود را ادامه دهد و حتی خود بازرسان وظیفه دارند در مواردی که مدیران از دعوت مجمع عمومی برای تصویب ترازنامه و انتخاب بازرس جدید خودداری می‌نمایند، مجمع عمومی را دعوت کنند.

قانون تجارت ایران مانند قانون فرانسه در مورد مدیران تصریح می‌کند که آنان قابل عزل می‌باشند، در صورتی که در مورد بازرسان حساب چنین تصریحی وجود ندارد. به این جهت عده‌ای از علمای حقوق تجارت عقیده دارند که بازرسان حساب بعد از انتخاب حتی بوسیله مجمع عمومی قابل عزل نمی‌باشند. زیرا بازرسان باید در اظهار عقیده خود آزاد باشند و در موردی که مدیران تصور کنند که بازرسان ممکن است اشکالاتی برای آنان فراهم کنند ممکن است مجمع عمومی را دعوت نموده و با اعمال نفوذ بازرسان را از سمت خود عزل نموده و اشخاصی راکه با آنها موافقت بیشتری نشان دهند به جای آنها انتخاب نمایند. ولی با در نظر گرفتن ماده ۶۴ قانون تجارت که مقرر می‌دارد: ***«حدود مسؤولیت مفتشین و اثرات آن همان است که راجع به حدود مسؤولیت وکلا و اثرات آن در مقابل موکلین قانوناً معین است»***. قانون تجارت ایران مفتشین را مانند وکیل تلقی نموده و چون وکیل همواره از طرف موکل قابل عزل است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که مجمع عمومی می‌تواند هر موقع آنان را از سمت خود معزول نماید.

همچنین راجع به استعفای بازرس نیز تصریحی در قانون تجارت ایران وجود ندارد.[2] ولی طبق

۱ـ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت صراحتاً مدت مأموریت بازرس یا بازرسان را تعیین ننموده است. لیکن از ماده ۱۴۴ این قانون که مقرر میدارد مجمع عمومی عادی در هرسال یک یا چند بازرس انتخاب میکند، می‌توان استنباط کرد که مدت مأموریت بازرسان در شرکتهای سهامی یکسال است که پس از انقضاء مدت مزبور مجمع مجدداً بایستی نسبت به انتخاب بازرس اصلی و علی‌البدل طبق اساسنامه اقدام نماید. انتخاب مجدد بازرس و بازرسان ولو بطور مکرر بلامانع است.

۲ـ ر ـ ک به ماده ۱۴۶ ل. ا. ق. ت.

اصول و قواعد کلی، رویه تجارتی استعفای بازرسان را جایز می‌داند. در صورتی که مجمع عمومی بازرس حساب معین نکند یا این که بازرس نتواند یا نخواهد به حسابها رسیدگی کند، قانون تجارت ایران در پایان ماده ۶۲ مقرر داشته است: «***در صورتی که مجمع عمومی مفتشین مذکور را معین نکرده باشد یا یک یا چند نفر از مفتشین که معین شده‌اند نتوانند راپرت بدهند یا از دادن راپرت امتناع نمایند، رئیس محکمه بدایت مرکز اصلی شرکت به تقاضای هر ذیحق و پس از احضار مدیران شرکت مفتشین را انتخاب و یا به جای آنهایی که نتوانسته‌اند یا امتناع کرده‌اند مفتشین جدیدی معین می‌کنند***».[۱] البته بعد از تعیین بازرسان حساب بوسیله محکمه، مجمع عمومی شرکت ممکن است تشکیل شود و مفتشین دیگری طبق مقررات اساسنامه از طرف مجمع تعیین گردد.

در بعضی از شرکتهایی که مؤسسات که از طرف صاحبان سهام انتخاب می‌شوند یک یا چند بازرس دیگر که بنام بازرس دولت نامیده می‌شوند نیز تعیین می‌شوند. وظیفه بازرس دولت مطابق دستوراتی است که مؤسسه دولتی به او می‌دهد و فقط در مقابل مؤسسه مزبور مسؤولیت دارد.[۲]

قانون تجارت ایران در مورد حق‌الزحمه بازرسان ساکت است. ولی مسلم است که از اشخاص نمی‌توان انتظار کار مجانی داشت و[۳] معمولاً مجمع عمومی هر سال حق‌الزحمه آنان را معین می‌کند.

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۵۳ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ اساساً مؤسسات و شرکتهای دولتی تابع قوانین تأسیس و اساسنامه خود می‌باشند و فقط نسبت به موضوعاتی که در قوانین و اساسنامه‌های آنها ذکر نشده است تابع مقررات مندرج در لایحه قسمتی از قانون تجارت خواهند بود (ماده ۳۰۰ ل. ا. ق. ت). یکی از ابتکاراتی که این لایحه قانونی در مورد شرکتهای سهامی عام پیش‌بینی نموده، رسیدگی به حسابها توسط حسابداران رسمی می‌باشد. بدین معنی که در شرکتهای سهامی عام هیأت‌مدیره مکلف است که به حساب سود و زیان و ترازنامه شرکت گزارش حسابداران رسمی را نیز ضمیمه کند. حسابداران رسمی علاوه بر اظهارنظر درباره حسابهای شرکت باید گواهی نمایند که کلیه دفاتر و اسناد و صورتحسابهای شرکت و توضیحات مورد لزوم در اختیار آنها قرار داشته و حسابهای سود و زیان و ترازنامه تنظیم شده از طرف هیأت‌مدیره، وضع مالی شرکت را بنحو صحیح و روشن نشان میدهد. منظور از حسابداران رسمی مذکور در ماده ۲۴۲ ل ا. ق. ت حسابداران موضوع فصل هفتم از قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفند ۱۳۴۵ می‌باشد. اما با تصویب قانون تشکیل سازمان حسابرسی مصوب ۶۲/۱۰/۵ و تصویب اساسنامه سازمان مذکور مصوب ۶۶/۶/۱۷ انجام وظایف بازرسی قانونی و امور حسابرسی سالانه کلیه موسسات، بانکها، دستگاههای عمومی غیردولتی مثل بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و شرکتهای وابسته به آنها و همچنین شرکتها (اعم از سهامی وغیرسهامی) و مؤسساتی که درمجموع بیش از ۵۰٪ سرمایه آنها بطور مستقیم یا غیرمستقیم متعلق به دولت یا مؤسسات دولتی و عمومی می‌باشد از شمول قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۴۵ خارج و مشمول قانون تشکیل سازمان حسابرسی و اساسنامه سازمان مذکور گردید.

۳ ـ مجمع عمومی عادی با توجه به حجم عملیات و رسیدگی به امور و محاسبات شرکت از قبیل بررسی اسناد و مدارک، قراردادها، قبوض و صورتحسابهای مالی و مطالعه دفاتر حسابداری و سایر وظایفی که قانوناً به عهده ــــ

ولی بازرسان می‌توانند از گرفتن حق‌الزحمه صرف‌نظر نمایند. حق‌الزحمه بازرسان حساب معمولاً در پایان سال در مجمع عمومی که برای تصویب ترازنامه تشکیل می‌شود با در نظرگرفتن شخصیت بازرسان و کاری که انجام داده‌اند تعیین می‌شود. ولی در بعضی از شرکتها این حق‌الزحمه قبلاً تعیین شده و به صورت ماهیانه پرداخت می‌گردد و بعضی اوقات در صورتی که در اساسنامه تصریح شده باشد یا مجمع تصویب کند سهمی از منافع نیز به آنان پرداخت می‌شود.

قانون تجارت ایران وظیفه بازرسان را به طور اختصار معین می‌کند. ماده ۶۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد که «***بازرسان حساب مأموریت خواهند داشت که در موضوع اوضاع عمومی شرکت و همچنین در باب بیلان (خلاصه جمع و خرج) و صورت حسابهایی که مدیرها تقدیم می‌کنند راپرتی به مجمع عمومی سال آینده بدهند. تصمیماتی که بدون این راپرت راجع به تصدیق بیلان و صورتحسابهای مدیران اخذ می‌شود معتبر نخواهد بود***»[1] و ماده ۶۳ قانون تجارت اضافه می‌کند: «***در ظرف سه ماه قبل از تاریخی که به موجب اساسنامه شرکت برای انعقاد مجمع عمومی معین است مفتشین می‌توانند به دفاتر شرکت مراجعه نموده و از عملیات آن تحقیقاتی بنمایند. مفتشین می‌توانند در موقعی که ضرورت فوری دارد مجمع عمومی را دعوت نمایند***».

با مطالعه ماده فوق چنین به نظر می‌رسد که بازرسان در مدت سال هیچ‌گونه وظیفه‌ای ندارند و باید منتظر بمانند تا در آخر سال، سه ماه قبل از انعقاد مجمع حسابها را مورد رسیدگی قرار دهند، ولی این تعبیر صحیح نیست. زیرا ماده ۶۳ در مدت سه ماهی که به تاریخ انعقاد مجمع مانده است، آنها را اجبار به رسیدگی می‌نماید، در صورتی که در سایر موارد رسیدگی آنها اختیاری است.

به طورکلی وظیفه بازرسان حساب یکی نظارت کلی بر عملیات مدیران شرکت در طول سال و دیگری رسیدگی کامل به ترازنامه و حسابها در پایان سال و بالاخره دعوت مجمع عمومی در موارد فوری است.

۱ ـ نظارت کلی به عملیات مدیران شرکت در ظرف سال

بازرسان شرکت موظفند در طول سال عملیات مدیران را تحت نظارت قرار دهند، ولی حق ندارند در امور شرکت مداخله کنند. مدیران ممکن است در بعضی از موارد نظر آنان را قبلاً بخواهند

← بازرس است، حق‌الزحمه‌ای را برای بازرس یا بازرسان تعیین می‌نماید (ماده ۱۵۵ ل. ا. ق. ت).

۱ ـ بازرس یا بازرسان موظفند با توجه به ماده ۱۴۸ (ل. ا. ق. ت) گزارش جامعی راجع به وضع شرکت به مجمع عمومی عادی تسلیم کنند. گزارش بازرس باید لااقل ۱۰ روز قبل از تشکیل مجمع عمومی عادی جهت مراجعه صاحبان سهام در مرکز شرکت آماده باشد (ماده ۱۵۰ ل. ا. ق. ت). راجع به وظایف و اختیارات و نقش بازرس و بازرسان رجوع کنید به مواد ۶۱، ۷۱، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۸۷ و ۱۹۱ ل. ا. ق. ت.

ولی بازرس حساب موظف نیست که نظری ابراز دارد و نظارت او رسیدگی بعدی عملیاتی است که مدیران انجام می‌دهند. ولی نباید تصور نمود که بازرسان حساب در صورتی که مشاهده کنند مدیران عمل خلافی انجام می‌دهند باید سکوت کنند، بلکه موظفند آنان را متوجه عمل خلاف قانون خود نموده و حتی در صورت لزوم مجمع عمومی را دعوت کنند که راجع به عملیات مزبور رسیدگی کند.[1]

۲ ـ رسیدگی به ترازنامه و حسابهای شرکت[2]

بازرسان حساب حق دارند در هر موقع از سال دفاتر و مدارک شرکت را مورد رسیدگی قرار دهند و حتی صندوق و انبار و حسابهای شرکت راکنترل نمایند، ولی ملزم نیستند که از نتیجه عملیات خود گزارشی به هیئت مدیره بدهند. اساسنامه بعضی از شرکتها بازرسان را موظف می‌کند که گزارش ماهیانه راجع به امور شرکت تنظیم کنند. معمولاً بازرسان موظفند دو گزارش در ظرف سال تنظیم نمایند، یکی بعد از ششماه اولیه، زیرا ماده ۵۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد که «*مدیران هر شرکت[3] سهامی باید ششماه به ششماه خلاصه صورت دارایی و قرض شرکت را مرتب کرده به مفتشین بدهند*». ولی چون قانون تجارت تصریح ننموده است که بازرسان باید گزارش مزبور را مورد رسیدگی قرار دهند، عملاً بازرسان حساب اغلب شرکتها به اخذ این گزارش اکتفا نموده و ترتیب اثر دیگری به آن نمی‌دهند.

گزارش دیگری که اهمیت مخصوص دارد گزارشی است که بازرسان موظفند در آخر هر سال به

---

۱ ـ ر ـ ک به مواد ۱۴۹ و ۱۵۱ ل ا. ق. ت.

۲ ـ بازرس یا بازرسان شرکت مکلفند درباره صحت و درستی صورت دارائی و صورت حساب دوره عملکرد و حساب سود و زیان و ترازنامه‌ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه میکنند همچنین درباره صحت مطالب و اطلاعاتی که مدیران در اختیار مجامع عمومی گذاشته‌اند اظهارنظر کنند. بازرسان باید اطمینان حاصل کنند که حقوق صاحبان سهام در حدودی که قانون و اساسنامه شرکت تعیین کرده بطور یکسان رعایت شده باشد.

از جمله حقوق صاحبان سهام که در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت پیش‌بینی شده عبارتست از:

حق پذیره‌نویسی و دریافت سهام، حق استفاده از سود قابل تقسیم و ذخائر شرکت، حق تقدم در پذیره‌نویسی سهام جدید شرکت، حق انتقال سهام، حق تقدم در خرید سهام عرضه شده برای فروش، حق کسب اطلاع از حسابها و وضع شرکت و عملیات مدیران، حق رأی در مجامع، حق دریافت ارزش اسمی سهام پس از انحلال و ختم تصفیه شرکت، حق اقامه دعوی بطلان و مسئولیت علیه شرکت و مدیران و بازرسان. همچنین بازرسان مکلفند در صورتی که مدیران اطلاعاتی برخلاف حقیقت در اختیار صاحبان سهام قرار دهند مجمع عمومی را از آن آگاه سازند (ماده ۱۴۸ ل ا. ق. ت).

۳ ـ هیأت‌مدیره باید لااقل هر شش ماه یکبار خلاصه صورت دارائی و قروض شرکت را تنظیم کرده به بازرسان بدهند (ماده ۱۳۷ ل ا. ق. ت).

مجمع عمومی بدهند. به طوری که قبلاً گفته شد بازرسان باید در ظرف سه ماه قبل از تاریخی که به موجب اساسنامه شرکت برای انعقاد مجمع عمومی معین نموده است، به دفاتر شرکت مراجعه نموده و به حسابها رسیدگی کنند. ترازنامه و حساب سود و زیان طبق ماده ۵۵ قانون تجارت باید از طرف مدیران ۴۰ روز قبل از تاریخ انعقاد مجمع به بازرسان تسلیم شود وچون ماده ۵۶ مقرر می‌داردکه هر صاحب سهمی می‌تواند از پانزده روز قبل به مرکز شرکت مراجعه نموده و از بیلان و گزارش بازرسان رونوشت بگیرد. بنابراین باید بازرسان رسیدگی خود را ۱۵ روز قبل از تاریخ تشکیل مجمع تمام نموده و گزارش خود را به دفتر شرکت تسلیم دارند. در صورتی که بازرسان در موقع رسیدگی به موضوعهای فنی برخورد نمایند که از صلاحیت آنها خارج است، اختیار دارند به کارشناس و خبره رجوع نموده و نظر آنها را بخواهند. کلیهٔ هزینه‌های مربوط به رسیدگی به حسابها بر عهده شرکت است. قانون تجارت ایران مانند سایر قوانین اهمیت مخصوصی برای گزارشهای بازرسان قائل شده است و ماده ۶۲ مقرر می‌دارد که: «*تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت بدون گزارش بازرسان حساب معتبر نیست.*»[۱] در ایران عملاً چون بازرسان هیچ‌گونه صلاحیتی ندارند و از بین نزدیکان هیئت مدیره شرکتهای سهامی انتخاب می‌شوند، با امضای فورمولی که ارقام ترازنامه با دفاتر شرکت مطابقت دارد، عملیات مدیران را تأیید می‌نمایند، بدون آن که رسیدگی کافی به عمل آورده باشند و گزارش بازرسان حساب در شرکتها بیشتر جنبه تشریفاتی پیدا کرده است.

بازرسان می‌توانند در جلسات هیئت مدیره و همچنین در جلسات مجامع عمومی شرکت نموده و نظر خود را ابراز دارند، ولی در هر حال دارای رأی نیستند و نظر آنان مشورتی است.

بازرسان حساب را که اغلب بازرس قانونی نیز می‌نامند، نباید با حسابداران قسم خورده اشتباه نمود. زیرا ممکن است شرکتها برای رسیدگی به حسابهای خود به مؤسسات حسابداری قسم خورده مراجعه نمایند و از آنها تقاضا نمایند، در پایان سال حسابهای آنها را مورد رسیدگی قرار دهند. رسیدگی به ترازنامه و حساب سود و زیان از طرف حسابداران قسم‌خورده برای جلب اطمینان مردم است به صحت ترازنامه و در اغلب کشورها ترازنامه‌هایی که بوسیله حسابداران قسم‌خورده رسیدگی شده باشد، مورد قبول مراجع مالیاتی است.[۲] قانون مالیات بر درآمد ایران نیز این موضوع را پیش‌بینی

---

۱ ـ بدون قرائت گزارش بازرس یا بازرسان شرکت در مجمع عمومی اخذ تصمیم نسبت به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی معتبر نخواهد بود (تبصره ماده ۸۹ ل ا. ق. ت). در صورتیکه مجمع بدون دریافت گزارش بازرس یا بازرسان مبادرت به تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت نماید، این تصویب به هیچ وجه اثر قانونی نداشته و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود (ماده ۱۵۲ ل ا. ق. ت).

۲ ـ در قوانین موضوعه ما مقرراتی تحت عنوان حسابداران قسم خورده پیش‌بینی نشده است. لیکن قانونگذار در جهت تأمین نیازهای اساسی دولت و دستگاهها و نهادهای عمومی در زمینه حسابرسی و انجام وظایف بازرس قانونی وامور حسابرسی شرکتها و مؤسسات و دستگاههائیکه در مجموع بیش از ۵۰٪ سرمایه آنها بطور ←

کرده ولی هنوز عملی نشده است. حسابداران قسم خورده از طرف هیئت مدیره شرکت تعیین می‌شوند و هیئت مدیره حق دارد در هر موقع آنها را عوض کند. رسیدگی آنها منحصر است به رسیدگی به حسابداری و دفاتر شرکت و صحت ترازنامه و معمولاً راجع به عملیات مدیران و قانونی بودن اعمال آنان اظهارنظری نمی‌کنند. در صورتی که بازرسان حساب از طرف مجمع عمومی تعیین شده و به هیچ وجه موظف به رعایت دستورهای هیئت مدیره نبوده و تحت امر آنان نیستند و هیئت مدیره نمی‌تواند آنان را از سمت خود معزول کند. بازرسان حساب قانونی علاوه بر رسیدگی به حسابها وظیفه دارند عملیات مدیران را نیز مورد بازرسی قرار دهند و نسبت به آنهایی که خلاف مقررات قانونی و اساسنامه باشند، گزارشی به مجمع تسلیم نمایند.[1] بدیهی است گزارش حسابداران قسم‌خورده کار بازرسان حساب قانونی را سهل می‌کند و حتی در بعضی مواقع بازرسان حسابی که اطلاعات حسابداری ندارند، ممکن است از حسابداران قسم خورده کمک بخواهند. اخیراً بعضی از شرکتها در ایران مخصوصاً آنهایی که با سرمایه‌های خارجی تشکیل شده‌اند، مؤسسات حسابداری

← مستقیم یا غیرمستقیم متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است، تشکیل سازمان حسابرسی مصوب ۶۲/۱۰/۵ را پیش‌بینی نموده است. همچنین ماده واحده قانون استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران ذیصلاح به عنوان حسابدار رسمی مصوب ۷۲/۱۰/۲۱ مجلس شورای اسلامی به دولت اجازه داده است که حسب مورد و نیاز ترتیبات لازم را برای استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران ذیصلاح به عنوان حسابدار رسمی معمول نماید. تبصره ۲ از ماده واحده مذکور مقرر میدارد: «به منظور تنظیم امور و اعتلای حرفه حسابداری و حسابرسی و نظارت حرفه‌ای بر کار حسابداران رسمی، نخستین گروه حسابداران رسمی می‌توانند با رعایت شرایطی که در اساسنامه، جامعه حسابداران رسمی ایران می‌آید، مؤسسه حسابرسی تشکیل دهند.» جامعه حسابداران رسمی ایران می‌تواند بصورت مؤسسه غیردولتی، غیرانتفاعی و دارای استقلال مالی و شخصیت حقوقی مستقل تشکیل شود. نتیجه اینکه تصویب ماده واحده مذکور (در مورد استفاده از حسابداران رسمی برای شرکتها و مؤسسات غیر دولتی) و تشکیل سازمان حسابرسی (برای شرکتها و مؤسسات دولتی) عملاً نقشی فراتر و مهم‌تر از حسابداران قسم خورده را ایفاء می‌نمایند و مسلم اینکه ترازنامه‌ای که توسط اینگونه حسابداران رسمی تهیه می‌شود، بهتر مورد قبول مراجع مالیاتی قرار می‌گیرد. تبصره ۱ از ماده ۱۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ این نکته را مدنظر قرار داده و چنین بیان میدارد: « ..... در صورتی که دفاتر، ترازنامه و حساب سود و زیان شرکتهایی که بیش از ۵۰٪ سرمایه آنها متعلق به وزارتخانه‌ها یا شرکتهای دولتی یا مؤسسات وابسته به دولت می‌باشد، همچنین شرکتهایی که موقتاً توسط مدیران دولتی اداره می‌شوند، مورد رسیدگی موسسات حسابرسی دولتی قرار گرفته باشد، پس از تصویب مجمع عمومی یا مراجع صلاحیتدار شرکت از لحاظ مالیاتی محتاج رسیدگی مجدد نخواهد بود.»

۱ - بازرس یا بازرسان باید هرگونه تخلف یا تقصیری را که در امور شرکت از ناحیه مدیران و مدیر عامل مشاهده کردند به اولین مجمع عمومی اطلاع دهند و در صورتی که ضمن انجام مأموریت خود از وقوع جرمی مطلع شوند، باید بمرجع قضایی صلاحیتدار اعلام نموده و نیز جریان را به اولین مجمع عمومی گزارش دهند (ماده ۱۵۱ ل ا. ق. ت).

قسم خورده را به عنوان بازرس حساب قانونی شرکت تعیین می‌کنند. این رویه از لحاظ قانونی اشکالی ندارد، ولی عملاً حسابداران قسم‌خورده رسیدگی خود را محدود به رسیدگی حسابها و ترازنامه شرکت نموده و نظارتی بر اعمال مدیران نمی‌کنند. علاوه بر آن حسابداران قسم‌خورده در طول سال به حسابها رسیدگی نکرده و منتظر میشوند که در آخرسال ترازنامه شرکت به آنها تسلیم شود تا به حسابها رسیدگی نمایند. البته تعیین مؤسسات حسابداری قسم‌خورده به عنوان بازرس حساب بهتر از این است که اشخاص بی‌صلاحیت به عنوان بازرس حساب انتخاب شوند. ولی سمت بازرس حساب باید بیشتر مورد توجه واقع شود و بازرسان حساب از بین اشخاص ورزیده و مجرب تعیین و مجبور به انجام وظیفه قانونی خود گردند و این موضوع بهترین وسیله برای جلوگیری از سوءاستفاده مدیران خواهد بود.

۳ـ دعوت مجامع عمومی در موارد فوری[1]

گاهی اتفاق می‌افتد که بازرسان در موقع رسیدگی مشاهده می‌کنند که مدیران برخلاف مقررات قانون یا اساسنامه رفتار نموده و عملیاتی که انجام می‌دهند بضرر شرکت می‌باشد. البته بازرسان وظیفه دارند تخلفات مدیران را به آنها تذکر داده و آنها را متوجه عواقب عملیات خود بنمایند. ولی ممکن است مدیران به تذکرات بازرسان توجهی ننمایند و مخصوصاً اگر سوءنیت داشته باشند، ادامه اعمال آنان ممکن است زیانهای جبران‌ناپذیری به شرکت وارد سازد. همچنین ممکن است هیئت مدیره به عللی از سمت خود استعفا دهند یا این که بواسطه حوادث و اتفاقاتی اعضای هیئت مدیره نتوانند امور شرکت را اداره نمایند، مثلاً در حادثه‌ای از بین بروند یا فوت کنند. در این قبیل موارد لازم است که مجمع عمومی تشکیل گردد تا در صورت اول به عملیات هیئت مدیره رسیدگی نموده و در صورت لزوم آنها را عزل نماید و اشخاص دیگری بجای آنها انتخاب کند و در صورت معذوریت یا فوت مدیران هیئت مدیره جدید را معین نماید. در این قبیل موارد چون قانون به صاحبان سهام اختیار دعوت مجمع عمومی را نداده است[2]، تنها مرجعی که می‌تواند مجمع عمومی را دعوت کند

---

۱ ـ هیأت مدیره و همچنین بازرس یا بازرسان شرکت می‌توانند در مواقع مقتضی مجمع عموی عادی را بطور فوق‌العاده دعوت نمایند. چنانچه هیأت مدیره مجمع عمومی عادی سالانه را در موعد مقرر دعوت نکند، بازرس یا بازرسان شرکت مکلفند رأساً اقدام به دعوت مجمع مزبور بنمایند (مواد ۹۱ و ۹۲ ل ا. ق. ت).

۲ ـ در ماده ۹۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت آمده است که سهامدارانی که حداقل یک پنجم سهام شرکت را مالک باشند حق دارند دعوت صاحبان سهام را برای تشکیل مجمع عمومی بدواً از هیأت‌مدیره و در صورت استنکاف هیأت‌مدیره از بازرس یا بازرسان شرکت خواستار شوند، در اینصورت بازرس یا بازرسان مکلفند که با رعایت تشریفات مقرر، مجمع مورد تقاضا را حداکثر تا ده روز دعوت نمایند وگرنه خود صاحبان سهام حق خواهند داشت مستقیماً به دعوت مجمع اقدام کنند، بشرط آنکه کلیه تشریفات راجع به دعوت مجمع را رعایت نموده و در آگهی دعوت نیز به عدم اجابت درخواست خود توسط هیأت‌مدیره و بازرس تصریح نمایند.

بازرس حساب است.

مسؤولیت بازرسان حساب[1]

قانون تجارت ایران مسؤولیت بازرسان حساب را خیلی به اختصار برگزار کرده است. ماده ۶۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد که: «**_مسؤولیت مفتشین و اثرات آن همان است که راجع به مسؤولیت وکلاء و اثرات آن در مقابل موکلین قانوناً معین است_**». و ماده ۸۳ مفتشین راکه در حین حدوث سبب بطلان شرکت یا بلافاصله پس از آن سرکار بوده‌اند و انجام وظیفه نکرده‌اند، متضامناً با مدیران مسؤول خسارات وارده به صاحبان سهام و اشخاص ثالث می‌داند. به طوری که ملاحظه می‌شود قانون حدود مسؤولیت بازرسان حساب را مشخص ننموده، در صورتی که در قوانین دیگر در شرکتهای سهامی مسؤولیت‌های مخصوصی برای بازرسان در مواردی که تخلفات هیئت مدیره را تذکر ندهند و همچنین در صورتی که اسرار شرکت را فاش نمایند، قائل شده‌اند.

به طور کلی با در نظرگرفتن رویه معمول در سایر کشورها مسؤولیت بازرسان حساب مانند

---

۱ ـ **_مسئولیت حقوقی وکیفری بازرس یا بازرسان:_** بازرس یا بازرسان با داشتن اختیارات و وظائف قانونی دارای مسئولیت مدنی و کیفری می‌باشند. اینان امین و منتخب مجمع عمومی صاحبان سهام و شخص حقوقی (شرکت) بوده و در انجام وظائف قانونی خود بایستی رعایت امانت و صداقت را نموده و از چهارچوب اختیارات قانونی و مقررات اساسنامه شرکت تجاوز ننمایند. پس هرگاه بازرس یا بازرسان شرکتهای سهامی به قصد سودجوئی و اضرار به صاحبان سهام با تبانی با اعضاء هیأت‌مدیره گزارش خلافی را تهیه و تنظیم نمایند و از اینطریق موجبات اضرار صاحبان سهام و شرکت را فراهم نمایند، مسئول بوده و ملزم به جبران خسارات وارده می‌باشند. مسئولیت حقوقی بازرس یا بازرسان تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی است. بدین‌ترتیب چنانچه بازرس از انجام وظایف قانونی و مقررات اساسنامه شرکت تخلف نموده و در اثر تقصیر و بی‌احتیاطی زیانهایی را متوجه شرکت، اشخاص ثالث و سهامداران بکند. هرذینفع متضرر می‌تواند مطابق قواعد عمومی مسئولیت مدنی از دادگاه تقاضای جبران خسارات وارده را بنماید (ماده ۱۵۴ ل. ا. ق. ت). همچنین بازرس یا بازرسان مانند مدیران شرکت حق ندارند، در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌گیرد، بطور مستقیم وغیرمستقیم ذینفع واقع شوند. چنانچه دخالت بازرس یا بازرسان و نفع ایشان در انجام معامله با شرکت ثابت شود، در مقابل شخص حقوقی و صاحبان سهام مسئول می‌باشند (ماده ۱۵۶ ل. ا. ق. ت). علاوه بر مراتب فوق هرگاه بازرس یا بازرسان در انجام وظائف خود جانب صداقت و امانت را رها نموده و با سوءنیت از طریق معاونت و همدستی با مدیران مرتکب جرمی شوند یا عالماً راجع به اوضاع شرکت به مجمع عمومی گزارشاتی خلاف واقع ارائه نمایند یا گزارشات خلاف واقع اعضاء هیأت‌مدیره شرکت را تصدیق نمایند، مجرم شناخته شده و قابل تعقیب کیفری می‌باشند (مواد ۲۶۶ و ۲۶۷ ل ا. ق. ت). همچنین اگر تصمیمات واقدامات بازرس یا بازرسان بر خلاف قانون یا مقررات مندرج در اساسنامه باشد هر ذینفع می‌تواند از مرجع ذیصلاح قضایی بطلان اقدامات و تصمیمات آنها را درخواست نماید (ماده ۲۷۰ ل ا. ق. ت).

مسؤولیت هیئت مدیره دو نوع است: مسؤولیت جزایی و مسؤولیت مدنی.

۱ ـ ۴) مسؤولیت جزائی بازرسان حساب

اصولاً بازرسان حساب در هر موقعی که از عملیات خلاف قانون یا جرایم هیئت مدیره اطلاع حاصل نمایند، باید اعلام جرم نمایند یا حداقل مجمع عمومی را دعوت نمایند تا مجمع عمومی نسبت به عملیات مدیران و تعقیب آنها اتخاذ تصمیم نماید والا معاون جرم تلقی خواهند شد. زیرا بند ۲ و ۳ ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی کسانی را که با علم و اطلاع از حیث تهیه و تدارک آلات و اسباب جرم یا تسهیل اجرای آن یا به هر نحو با مباشر جرم کمک کرده‌اند، معاون جرم تلقی می‌نماید. بنابراین بازرسانی که با وجود اطلاع با سکوت خود از عملیات خلاف قانون هیئت مدیره جلوگیری نکنند عملیات آنها را تسهیل کرده و معاون جرم تلقی می‌شوند. به همین ترتیب چنانچه بازرسان عملیات خلاف قانون مدیران را تأیید نمایند، مثلاً در مورد ترازنامه غیرواقع و تقسیم منافع موهوم.

به موجب قانون فرانسه بازرسان در موارد زیر مسؤولیت جزایی دارند:

۱ ـ عدم دعوت مجمع عمومی در مواقعی که بازرسان از عملیات خلاف قانون مدیران اطلاع حاصل کنند؛

۲ ـ تأیید ترازنامه غیرواقع و مخدوش در صورتی که از غیرواقع و مخدوش‌بودن آن مطلع باشند؛

۳ ـ عدم اعلام جرم به مراجع قضایی در مواردی که مدیران مرتکب جرم شده باشند؛

۴ ـ افشای اسرار شرکت (در این موردگرچه قانون تجارت ایران صراحتی ندارد، ولی می‌توان از مفاد ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی استفاده نمود)؛

۵ ـ کلیهٔ مواردی که طبق قانون بازرسان به واسطه اعمال خود مجرم یا شریک جرم یا معاون جرم محسوب می‌شوند.

۲ ـ ۴) مسؤولیت حقوقی بازرسان حساب

تنها ماده‌ای که در قانون تجارت ایران بازرسان را ملزم به پرداخت خسارت می‌نماید، ماده ۸۳ است که بازرسانی را که در حین حدوث سبب بطلان شرکت بلافاصله سرکار بوده‌اند، متضامناً با مدیران مسؤول خساراتی می‌داند که به صاحبان سهام یا به اشخاص ثالث وارد شده باشد. ولی بدیهی است در کلیه مواردی که بازرسان مسؤولیت جزایی دارند و همچنین در مواردی که از عمل آنان خسارتی به اشخاص ثالث یا به صاحبان سهام وارد شده باشد، مسؤولیت حقوقی دارند و مسؤولیت آنان مانند مسؤولیت هیئت مدیره اشتراکی است و به نسبت جرم مسؤول شناخته می‌شوند.

مبحث دوازدهم ـ سال مالی شرکت

حیات شرکت سهامی معمولاً برای مدت زیادی پیش‌بینی می‌شود و حتی اغلب شرکتها مدت شرکت را به طور غیرمحدود تعیین می‌کنند. ولی صاحبان سهام نمی‌توانند انتظار بکشند که مدت شرکت تمام شود تا بعداً به حسابها رسیدگی شود و نفع و ضرر آنها معلوم گردد. به این جهت دوره حساب شرکت به دوره‌های محدودی تقسیم می‌شود که به سال مالی موسوم است. بدیهی است که سالهای مالی شرکت مجزی از یکدیگر نبوده و عملیات هر سال مالی تأثیری در سال مالی بعد دارد. تقسیم مدت شرکت به سالهای مالی به طور صریح در قانون تجارت ایران پیش‌بینی نشده، ولی با در نظرگرفتن مفاد ماده ۹ قانون تجارت که مقرر می‌دارد: «*دفتر دارایی دفتری است که تاجر باید هر سال*[1] *صورت جامعی ازکلیه دارایی منقول و غیرمنقول و دیون و مطالبات سال گذشته خود را بریز ترتیب داده در آن دفتر ثبت و امضاء نماید و این کار باید تا پانزده فروردین‌ماه سال بعد انجام پذیرد*». و ماده ۵۵ قانون تجارت که مقرر می‌دارد: «*مدیران هر شرکت سهامی باید مطابق ماده ۹ این*

---

۱ ـ در اجرای ماده ۹۵ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ آئین‌نامه نحوه تنظیم و تحریر و نگاهداری دفاتر موضوع تبصره یک ماده مزبورکه در تاریخ ۶۷/۱۲/۲۸ به تصویب وزارت امور اقتصادی و دارایی رسید. آئین‌نامه مزبور دفاتر قانونی را از نظر مالیاتی فقط شامل دفتر روزنامه (اعم از نقدی یا غیرنقدی) و دفترکل و دفتر مشاغل (دفتر درآمد و هزینه) می‌داند و دفتر دارایی را به این دلیل که شرکتهای تجارتی بایستی عملیات سالیانه خود را بصورت ترازنامه تهیه و تنظیم نمایند، مورد توجه قرار نداده و عملاً ترازنامه هر شرکت جانشین دفتر دارایی گردیده است. ماده ۲ آئین‌نامه نحوه تنظیم و تحریر و نگاهداری دفاتر مقرر میدارد دفاتر قانونی مشمول این آئین‌نامه عبارتست ازکلیه دفاتر روزنامه و کل اعم از مشترک یا جدا از یکدیگر و دفتر مشاغل که قبل از ثبت هرگونه عملیات حسابداری درآنها، دفاتر روزنامه وکل مطابق مقررات مواد ۱۱ و ۱۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ از طرف نماینده اداره ثبت اسناد و دفتر مشاغل از طرف ادارات امور اقتصادی و دارایی ذیربط امضاء و پلمپ گردیده و به فارسی تحریر شده باشد. طبق تبصره ۲ ـ آئین‌نامه مذکور، ادارات امور اقتصادی و دارایی موظفند فهرست دفاتر ثبت و پلمپ شده واصله از اداره ثبت اسناد و همچنین فهرست دفاتر مشاغل و ثبت و پلمپ شده از ناحیه خود را به حوزه‌های مالیاتی مربوط ارسال نمایند. همچنین مؤدیان موظفند در اظهارنامه مالیاتی خود تعداد و نوع دفاتری که برای سال مالیاتی مورد رسیدگی پلمپ کرده‌اند و نیز کلیه دفاتر نانویس موجود ثبت و پلمپ شده سالهای قبل را ذکر نمایند و ممیزین مالیاتی مکلفند، پس از اطمینان از اینکه دفاتر قانونی مؤدی منحصر به دفاتر ابرازی است اقدام به رسیدگی نمایند. مؤدیانی که دفتر روزنامه و کل را نگاهداری می‌نمایند باید کلیه عملیات مالی، پولی و محاسباتی و مؤدیان مجاز به نگاهداری دفتر مشاغل باید هرگونه درآمد و هزینه و خرید و فروش دارئیهای قابل استهلاک خود را طبق مقررات این آئین‌نامه حسب مورد در دفاتر مربوط ثبت کنند و لوآنکه برای نگاهداری حساب از ماشینهای مکانیکی یا الکترونیکی و کارتهای حساب استفاده نمایند (ماده ۱۰ آئین‌نامه مزبور).

قانون صورت حسابی که متضمن دارایی منقول و غیرمنقول و همچنین صورت مطالبات و قروض شرکت باشد مرتب کنند» و ماده ۶۵ قانون تجارت که مقرر می‌دارد: ***«مجمع عمومی شرکت باید لااقل سالی یکمرتبه در موقعی که به موجب اساسنامه معین می‌شود تشکیل شود».*** می توان نتیجه گرفت که حیات شرکت به دوره‌های مالی یکساله تقسیم می‌شود. علاوه بر آن مقررات مالیات بردرآمد در اغلب کشورها شرکتها را موظف می‌کند در پایان هر سال ترازنامه و حساب سود و زیان خود را به دارایی تسلیم کنند. قانون مالیات بردرآمد ایران مقرر می‌دارد: ***«شرکتهای مشمول مالیات موظفند تا آخر تیرماه هر سال و چنانچه سال محاسباتی آنها با سال شمسی منطبق نباشد، در ظرف چهارماه از پایان سال محاسباتی خود ترازنامه و حساب سود و زیان سال پیش را که به تصویب مقامات صلاحیت‌دار شرکت رسیده باشد، به اداره دارایی محل که مرکز شرکت در آن جا واقع است تسلیم نمایند».***[1]

مقررات مربوط به سال مالی و تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان مربوط به کلیهٔ شرکتها است و اگر ما این موضوع را در قسمت شرکتهای سهامی ذکر می‌کنیم، از نظر اهمیتی است که تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان در شرکتهای سهامی دارا می‌باشد. معمولاً شرکتهای سهامی سال مالی خود را مطابق سال رسمی کشور قرار می‌دهند. مثلاً مقرر میدارند که سال مالی شرکت از اول فروردین‌ماه هر سال شروع و در پایان اسفندماه همان سال خاتمه می‌یابد. ولی شرکتها می‌توانند سال مالی خود را مطابق عملیات خود تعیین نمایند، مثلاً ممکن است شروع آن در موقعی غیر از اول فروردین تعیین شود، مانند پانزدهم تیرماه هر سال و در این صورت شروع سال مالی ۱۵ تیرماه هر سال و خاتمه آن ۱۴ تیرماه سال بعد خواهد بود یا مثلاً شرکتهایی که با مؤسسات خارجی ارتباط دارند، اغلب سال مالی خود را مطابق سال میلادی تعیین می‌کنند یعنی از اول ژانویه (۱۱ دیماه) تا پایان دسامبر هر سال (۱۰ دیماه).

تعیین سال مالی شرکت نه تنها از لحاظ احتساب سود و زیان صاحبان سهام اهمیت دارد، بلکه وسیله‌ای است که برای احتساب مالیات به کار می‌رود. گرچه از لحاظ حقوقی تعیین دوره مالی شرکت برای مدتی بیش از یکسال اشکالی ندارد، ولی از لحاظ مالیاتی جز در موارد استثنایی نمی‌توان دوره مالی شرکتها را برای مدتی کمتر یا بیشتر از یکسال معین نمود و شرکتها موظفند ترازنامه و حساب سود و زیان خود را سال به سال تنظیم نموده و آن را به دارایی تسلیم کنند و مالیات

---

۱ - یکی از وظائف هیأت‌مدیره شرکتهای تجارتی تهیه ترازنامه و حساب عملکرد و حساب سود و زیان و صورت دارایی و دیون شرکت در پایان هر سال مالی است. هیأت‌مدیره بایستی حداکثر تا چهارماه پس از انقضاء سال مالی مجمع عمومی عادی (سالیانه) را برای رسیدگی به ترازنامه تشکیل دهد و ظرف مدت ۴ ماه مذکور اظهارنامه مالیاتی مطابق ماده ۱۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ تنظیم و به وزارت امور اقتصادی و دارایی حوزه مربوطه تسلیم و رسید دریافت دارند (مواد ۱۳۷، ۱۳۸ و ۲۳۲ ـ ل ا. ق. ت).

سود آنها نیز براساس سود سالیانه تعیین می‌گردد.

ترازنامه و حساب سود و زیان

کلیهٔ شرکتها و تجار در پایان سال مالی باید خلاصه عملیات خود را به صورت ارقام در ترازنامه خود منعکس کنند و ترازنامه و حساب سود و زیان معرف عملیات شرکت در مدت سال و نتیجه حاصل از آن عملیات می‌باشد.[۱] ترازنامه اگر به طریق صحیح و درست تنظیم شده باشد، وضع دارایی و بدهی شرکت را در پایان سال تعیین نموده و مقایسه آن با ترازنامه قبلی فعالیت شرکت را نشان داده و معلوم می‌شود نتیجه عملیات آن سال سودبخش بوده است یا زیان‌آور. بهای سهام از روی ترازنامه تعیین شده و طلبکاران شرکت می‌توانند تشخیص دهند آیا وضع مالی شرکت رضایت‌بخش است یا خیر. ولی مطالعه ترازنامه و رسیدگی به آن امر مشکلی است که برای اشخاص ناوارد میسر نیست، مخصوصاً که اغلب اوقات ارقام صوری در آن گنجانده می‌شود. قانون تجارت ایران راجع به طرز تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان جز آنچه که درباره دفاتر تجارتی ذکر شده است مقرراتی ندارد. فقط ماده ۹ قانون تجارت کلیهٔ تجار را علاوه بر نگاهداری دفتر روزنامه و دفترکل ملزم به نگاهداری دفتر دارایی می‌نماید که تقریباً همان ترازنامه است[۲]. ولی در کلیهٔ کشورها ادارات دارایی برای قبول ترازنامه و حساب سود و زیان شرکتها قواعدی در نظر گرفته‌اند و چون اگر قواعد مزبور از طرف شرکت رعایت نشود، ترازنامه آنها مورد قبول ادارات دارایی قرار نمی‌گیرد. اغلب شرکتها از قواعد مزبور کم و بیش پیروی می‌نمایند.[۳] راجع به رسیدگی بیلانها و حسابهای نفع و ضرر قواعد مفصلی

---

۱ ـ ر ـ ک به مواد ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۳۲ الی ۲۳۴ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ ر ـ ک به آئین‌نامه نحوه تنظیم و تحریر و نگاهداری دفاتر مصوب ۶۷/۱۲/۲۸.

۳ ـ مطابق ماده ۱۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ ترازنامه و حساب سود و زیان کلیه اشخاص حقوقی از جمله (شرکتهای تجاری) متکی به دفاتر قانونی آنها است. بنابراین شرکتها بایستی در تنظیم دفاتر قانونی خود کلیه ضوابط واقعی و قانونی را رعایت و از تهیه و تنظیم صورت حسابهای صوری و غیرواقعی و مزور خودداری نمایند. در زمینه کنترل و بازدید دفاتر قانونی توسط مراجع ومأموران مالیاتی ماده ۱۸۱ قانون مالیاتهای مستقیم اصلاحی ۷۱/۲/۷ مجلس شورای اسلامی چنین بیان میدارد: «وزارت امور اقتصادی و دارایی می‌تواند بمنظور نظارت بر اجرای قوانین و مقررات مالیاتی هیأتهایی مرکب از سه نفر را جهت بازدید و کنترل دفاتر قانونی مؤدیان مالیاتی و طبق آئین‌نامه‌ای که برای این منظور از طرف وزارت مذکور تعیین خواهد شد، اعزام نماید. در صورتی که مؤدی از ارائه دفاتر خودداری نمایند با موافقت هیأت مذکور در بند ۳ ماده ۹۷ این قانون درآمد مشمول مالیات سال مربوط از طریق علی‌الرأس تشخیص خواهد شد.» تبصره: «هیأتهای موضوع این ماده می‌توانندحسب تجویز وزارت امور اقتصادی و دارایی کلیه دفاتر و اسناد و مدارک مالی مؤدیان را اعم از اینکه مربوط به سال مراجعه و یا سنوات قبل باشند به منظور کسب اطلاعات لازم و ارائه آن به حوزه مالیاتی ذیربط مورد بازرسی قرار دهند و یا در صورت لزوم دفاتر و اسناد و مدارک سنوات قبل را در قبال ارائه رسید به حوزه مالیاتی ذیربط ⟵

راجع به تنظیم ترازنامه و رسیدگی به آن دارد. بنابراین قانون تجارت ایران اصولاً آزادی عمل برای تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان قائل شده است و چون این موضوع بیشتر مربوط به فن دفترداری است، اگر قواعد و اصول دفترداری به طور صحیح رعایت شود با اصول مذکور در دستورهای وزارت دارایی تطبیق می‌کند. موضوع تنظیم ترازنامه شرکت تحت اصول و قواعد معین طرفداران و مخالفان بسیاری دارد. طرفداران این عقیده این موضوع را برای جلوگیری از تنظیم ترازنامه‌های غیرواقعی و ترازنامه پیچیده و مبهم لازم می‌دانند و مخالفان آن اظهار می‌دارند، چون نوع عملیات شرکت مختلف است، نمی‌توان کلیهٔ آنان را تابع یکنوع مقررات برای تنظیم ترازنامه نمود. بهرحال قوانین آلمان و ایتالیا و سوئیس قواعدی برای تنظیم ترازنامه در نظر گرفته‌اند و در کشورهای انگلوساکسون چون ترازنامه شرکتها بوسیله مؤسسات حسابداری قسم‌خورده کنترل می‌شود، عملاً قواعدی که این مؤسسات از آن پیروی می‌کنند، برای تنظیم ترازنامه در نظر گرفته می‌شود.

ترازنامه شرکتها اصولاً از روی دفاتر قانونی شرکت تنظیم می‌شود که در ماده ۶ قانون تجارت ذکر شده است.[۱] شرکتها علاوه بر دفاتر مذکور دارای دفاتر معین دیگری هستند که کار آنها را تسهیل می‌نماید. در این جا باید تذکر داد که شرکتها علاوه بر دفترروزنامه و دفترکل و دفتردارایی و دفترکپیه باید[۲] دفتر دیگری نیز اجباراً نگاهداری نمایند که به نام دفتر سهام نامیده می‌شود، مخصوصاً اگر سهام شرکت با نام باشند. زیرا ماده ۲۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد که انتقال سهام با نام باید در دفتر شرکت تصدیق و امضاء گردد. ترازنامه شرکت خلاصه‌ای است که در آخر سال از دفاتر قانونی شرکت استخراج می‌شود و بنابراین ارقام ترازنامه باید با ارقام مندرج در دفاتر شرکت مطابقت داشته باشد.

ترازنامه معمولاً دارای دو ستون است یکی ستون دارایی و دیگر ستون بدهی. ستون دارایی معمولاً در سمت چپ و ستون بدهی در سمت راست نوشته می‌شود.

ستون دارایی معمولاً شامل ارقام زیر است:

۱ ـ سرمایه تأدیه نشده که عبارتست از قسمتی از سرمایه شرکت که صاحبان سهام هنوز پرداخت نکرده‌اند؛

← منتقل نمایند» همچنین رجوع کنید به تبصره ۳ از ماده ۹۷ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ و نیز تبصره ۱ و ۲ از ماده ۲۰ آئین‌نامه نحوه تنظیم و تحریر و نگاهداری دفاتر.

۱ ـ رجوع کنید به ماده ۱۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ مجلس شورای اسلامی.

۲ ـ آئین‌نامه نحوه تنظیم و تحریر و نگاهداری دفاتر علاوه بر دفاتر روزنامه، کل و مشاغل، دفتر دیگری بنام دفتر معین پیش‌بینی نموده است. ماده ۷ در تعریف دفتر مزبور مقرر میدارد: «دفتر معین دفتری است که برای تفکیک و مجزا ساختن هر یک از حسابهای دفترکل بر حسب مقتضیات و شرایط حساب ممکن است نگاهداری شود کارتهای حساب در حکم دفاتر معین است.»

۲ ـ وجوه‌نقد که عبارتست از وجوهی که شرکت در صندوق و در حسابجاری خود در بانکها دارد؛

۳ ـ هزینه‌های تأسیس شرکت، هزینه‌هایی که مؤسسان برای شرکت نموده‌اند، هزینه‌های قانونی از قبیل حق‌الثبت، تمبر سهام، حق‌الزحمه مشاوران حقوقی و وکلا و همچنین در موقع اضافه سرمایه هزینه‌های مربوط به صدور و فروش سهام، هزینه‌های مربوط به حق استفاده از امتیازات و غیره. البته ممکن است تمام یا قسمتی از هزینه‌های بالا به هزینه قطعی منظور شود، ولی معمولاً هزینه‌های بالا به حساب دارایی برده می‌شود و بعداً در ظرف مدت چند سال مستهلک می‌گردند؛

۴ ـ دارایی ثابت که عبارت است از اموالی که برای بهره‌برداری شرکت لازم است و برای مدت نسبتاً زیادی قابل استفاده می‌باشند. این دارایی یا مادی است یا غیرمادی. دارایی مادی مانند زمین، ساختمان، ماشین‌آلات، وسائل حمل و نقل، اثاثیه و غیره و دارایی غیرمادی مانند مایه تجارتی (سرقفلی) حقوق مربوط به مالکیت تجارتی و صنعتی و غیره؛

۵ ـ دارایی راکد که عبارت است از اموالی که شرکت برای به کار انداختن سرمایه خود تحصیل نموده، ولی برای عملیات شرکت لازم نیستند و برای مدت نسبتاً زیادی به همین وضع باقی خواهند ماند. مانند وامهای طویل‌المدتی که شرکت داده است، مشارکت در سایر شرکتها، سپرده‌هایی که شرکت دادهٔ است؛

۶ ـ اموال مربوط به بهره‌برداری که عبارتست از اجناس، مواد اولیه، مواد نیمه‌ساخته شده، مواد ساخته شده، اجناس تحت ساخت و غیره؛

۷ ـ اموالی که فوراً قابل تبدیل به نقد می‌باشند. مانند مساعده‌های پرداختی، مطالبات کوتاه مدت و حسابهایی که برای تقسیم بعضی از مطالبات به سالهای بعد تنظیم می‌شود، بروات دریافتی و غیره؛

۸ ـ در پایان قسمت دارایی چنانچه نتیجه دوره مالی زیان باشد، رقم زیان نیز قید می‌شود.

البته ممکن است ارقام بالا در یکدیگر ادغام شوند یا تفکیک شده فصول دیگری تشکیل دهند یا ستونهای دیگری به آن اضافه شود. در اغلب ترازنامه‌ها ارقام مخصوصی نیز به نام بدهکاران دیده می‌شود که کلیهٔ مطالبات شرکت از اشخاص مختلف در آن رقم قید می‌شود.

ستون بدهی معمولاً شامل ارقام زیر است:

۱ ـ سرمایه که عبارتست از بهای اسمی کلیهٔ سهام شرکت؛

۲ ـ ذخائر که بر چند قسم است: ذخیره قانونی که عبارتست از ذخیره‌ای که طبق قانون از منافع هر سال باید کنار گذاشته شود.[1] ذخائر اساسنامه و قراردادی که طبق اساسنامه ممکن است بیش از ذخیره قانونی معین شده باشد یا ذخائری که باید به موجب قراردادهای مخصوصی کنار گذاشته شود. ذخائر

---

۱ ـ رجوع کنید به مواد ۱۴۰ و ۲۳۸ ل. ا. ق. ت.

اختیاری که مجامع عمومی ممکن است نسبت به آن تصمیم اتخاذ کنند، مثلاً ذخائر مربوط به مطالبات مشکوک‌الوصول، ذخائری که برای تجدید دارایی ثابت و اموال شرکت کنار گذاشته می‌شود، ذخائری که برای تجدید موجودی مواداولیه منظور می‌گردد و غیره؛

۳ ـ مبالغی که از منافع سال قبل به حساب سال بعد برده شده است؛

۴ ـ دیون طویل‌المدت؛[1]

۵ ـ دیون کوتاه مدت؛

۶ ـ استهلاکات؛[2]

۷ ـ هزینه و مصارف؛

۸ ـ در صورتی که شرکت در پایان سال سود داشته باشد، رقم سود اضافه می‌شود.

همانطور که در قسمت دارایی گفته شد ارقام قسمت بدهی نیز ممکن است در یکدیگر ادغام شوند یا از یکدیگر جدا شده فصول دیگری تشکیل دهند.

ترازنامه شرکت باید با حقیقت مطابقت داشته باشد و حتی‌المقدور ارقام آن صادق باشد.[3] ولی تعیین قیمت صحیح ارقام مختلف ترازنامه مخصوصاً در مواردی که قیمت‌ها در تغییر می‌باشند، خیلی مشکل است. به این جهت اغلب برای تعیین ارزش ارقام مختلف ترازنامه بهای خرید را در نظر می‌گیرند. فقط در ترازنامه‌ای که در موقع انحلال شرکت تعیین می‌گردد، بهای کلیهٔ ارقام به قیمت روز تعیین خواهد شد.

حساب سود و زیان عبارتست از حسابی که به ترازنامه ضمیمه می‌شود. حساب مزبور نیز دارای دو ستون است؛ یکی دائن و دیگر مدیون. در قسمت دائن کلیهٔ درآمد شرکت ذکر می‌گردد از قبیل سودحاصله از فروش اجناس، حق‌العمل، بهره‌وامهای پرداختی و غیره و در ستون مدیون کلیهٔ مخارج شرکت ذکر می‌گردد، از قبیل هزینه عمومی، مال‌الاجاره، حقوق و مزد، بهره‌پرداختی، حق‌العمل

---

۱ ـ تعهداتی که شرکت آنرا تضمین کرده است باید با قیدمبلغ در ذیل ترازنامه آورده شود (ماده ۲۳۵ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ رجوع کنید به مواد ۲۳۴ و ۲۳۶ ل. ا. ق. ت.

۳ ـ در صورتیکه رئیس و اعضاءِ هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت سهامی ترازنامه‌ای مزور و خلاف واقع ترتیب و ارائه نمایند دارای مسئولیت کیفری می‌باشند، ماده ۲۵۸ ل. ا. ق. ت در این خصوص چنین بیان میدارد:

«اشخاص زیر به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهند شد:

۱ ـ رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت که بدون صورت دارائی و ترازنامه یا به استناد صورت دارایی و ترازنامه مزور، منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم کرده باشند؛

۲ ـ رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت که ترازنامه غیرواقع به منظور پنهان وضعیت واقعی شرکت به صاحبان سهام ارائه یا منتشر کرده باشند؛

۳ ـ ....»

پرداختی و غیره. تفاوتی که بین جمع دوستون حاصل می‌شود اگر در قسمت دائن نوشته شود زیان شرکت را نشان می‌دهد و در صورتی که در قسمت مدیون نوشته شود، سود ویژه شرکت را نشان می‌دهد.

در پایان سود و زیان معمولاً طرز تقسیم سود ویژه شرکت تشریح می‌شود و معمولاً تقسیم مزبور به شرح زیر است:

مالیات، ذخیره قانونی، سهمی که احتمالاً به مدیران و بازرسان و کارکنان شرکت تعلق می‌گیرد، ذخائر اختیاری، سود قابل تقسیم بین صاحبان سهام و احتمالاً دارندگان سهام مؤسس و سهام انتفاعی و اگر بعد از جمع مبالغ بالا باز مبلغی باقی بماند مبلغ مزبور تحت عنوان نقل به حساب سال آینده ذکر می‌گردد.

شرح تفصیلی تنظیم ترازنامه و ارقام آن از موضوع حقوق تجارت خارج است و مربوط است به فن دفترداری، به این جهت به همین مختصر اکتفا نموده فقط بعضی از اصولی را که هیئت مدیره شرکتهای سهامی باید برای بعضی از ارقام آن رعایت نمایند، ذیلاً ذکر می‌شود:

ترازنامه شرکت باید بعد از پایان سال مالی فوراً از طرف هیئت مدیره تنظیم گردد. بدیهی است که در شرکتهای مهم هیئت مدیره این کار را به عهده قسمت حسابداری شرکت محول می‌کند و بسته به توسعه عملیات شرکت تهیه ترازنامه ممکن است مدت کمتر یا زیادتری لازم داشته باشد. مثلاً اگر شرکت دارای شعب متعدد در نقاط مختلف باشد تا زمانی که گزارش شعب مزبور به مرکز شرکت واصل گردد و مورد رسیدگی قرار گیرد ممکن است یک الی دو ماه بلکه بیشتر تنظیم ترازنامه طول بکشد. ولی چون ماده ۵۳ قانون تجارت مقرر می‌دارد که: «***ترازنامه باید ۴۰ روز قبل از تشکیل مجمع[1] عمومی به بازرسان حساب تسلیم شود.***» و از طرف دیگر ترازنامه باید حداکثر چهارماه بعد از پایان[2] سال مالی شرکت به دارایی تسلیم گردد. بنابراین حداکثر مدتی که باید شرکت ترازنامه را تهیه و تسلیم نماید، در حدود ۷۵ روز بعد از پایان سال مالی شرکت است.[3] در این تاریخ هیئت مدیره باید

---

۱ ـ هیأت مدیره شرکت باید پس از انقضاء سال مالی صورت دارایی و دیون شرکت را در پایان سال و همچنین ترازنامه و حساب عملکرد و حساب سود و زیان را به ضمیمه گزارش درباره فعالیت و وضع عمومی شرکت طی سال مالی تنظیم کند و اسناد مذکور در این ماده را اقلاً بیست روز قبل از تاریخ مجمع عمومی عادی سالانه در اختیار بازرسان قرار دهد (ماده ۲۳۲ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ هیأت مدیره بایستی اظهارنامه مالیاتی و ترازنامه و حساب سود و زیان متکی به دفاتر قانونی شرکت را حداکثر تا چهار ماه پس از سال مالیاتی همراه با فهرست هویت سهامداران و تعداد سهام و نشانی هر یک از آنها به حوزه‌ای که اقامتگاه شرکت در آن واقع است تسلیم و مالیات متعلق را پرداخت نمایند (مستفاد از ماه ۱۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳).

۳ ـ مدت مزبور در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت نیامده است، معمولاً این مدت در اساسنامه شرکتهای سهامی پیش‌بینی می‌شود.

ترازنامه و حساب سود و زیان را امضاء نموده و به بازرسان حساب تسلیم نماید. بازرسان حساب موظفند در ظرف مدت ۲۵ روز از تاریخ دریافت ترازنامه آن را مورد رسیدگی قرار داده و گزارش خود را راجع به ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت و عملیات هیئت مدیره به شرکت تسلیم کنند.[۱] ضمناً باید در نظر گرفت که معمولاً بازرسان برای شروع به رسیدگی به حسابهای شرکت منتظر دریافت ترازنامه نمیشوند. زیرا طبق ماده ۶۳ قانون تجارت بازرسان می‌توانند از سه ماه قبل از تشکیل مجمع عمومی دفاتر شرکت را مورد رسیدگی قرار دهند. با مراجعه به دفاتر شرکت قبل از تسلیم ترازنامه بازرسان اطلاعات لازمه را کسب نموده و به این ترتیب رسیدگی به ترازنامه تسهیل می‌شود.[۲] بعد از تسلیم گزارش بازرسان به دفتر شرکت چنانچه گزارش مزبور متضمن ایرادات و انتقادات یا پیشنهاداتی باشد. هیئت مدیره نظر خود را نیز نسبت به آن تهیه می‌نماید و به مجمع عمومی تقدیم می‌دارد، صاحبان سهام نیز می‌توانند در مدت ۱۵ روز قبل از تشکیل مجمع عمومی به دفتر شرکت مراجعه نموده[۳] و از ترازنامه و ضمائم آن رونوشت بردارند تا در مجمع عمومی بتوانند ایرادات و انتقادات خود را مطرح کنند. مدارکی که به ترازنامه ضمیمه می‌گردد علاوه بر گزارش بازرسان عبارت است از گزارش هیئت مدیره، پاسخ هیئت مدیره به گزارش بازرسان و اغلب اوقات صورت تفضیلی ارقام مختلف ترازنامه. زیرا ترازنامه صورت خلاصه‌ایست از حسابهای شرکت و شرکتهای مهم هر حسابی را جداگانه نیز تنظیم می‌کنند.[۴] در مجمع عمومی بعد از قرائت گزارش هیئت مدیره و گزارش بازرسان، ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت مطرح می‌گردد و هیئت مدیره موظف است به سؤالات و توضیحات و ایرادات صاحبان سهام جواب بدهد و بعد از آن مجمع عمومی ترازنامه را تصویب نموده و در صورت لزوم ممکن است تغییراتی در پیشنهادات هیئت مدیره بدهد. تغییرات مزبور بیشتر مربوط به ارقام ذخائر اختیاری و طرز تقسیم سود خواهد بود. زیرا در صورتی که ترازنامه به طور صحیح و با صداقت تنظیم شده باشد، در ارقام آن نمی‌توان تغییری داد مثلاً ارقام سرمایه، موجودی، مطالبات و دیون قابل تغییر نیستند. عدم تصویب ترازنامه از طرف مجمع

---

۱ ـ بازرس یا بازرسان شرکت با توجه به گزارش هیأت مدیره مکلفند درباره صحت و درستی صورت دارائی و صورت حساب دوره عملکرد و حساب سود و زیان و ترازنامه‌ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه کرده‌اند، همچنین درباره مطالب و اطلاعاتی که مدیران در اختیار مجامع عمومی گذاشته‌اند، اظهارنظر و گزارش جامعی از عملکرد سال مالی قبل تهیه و تسلیم مجمع عمومی عادی نماید. گزارش بازرسان باید لااقل ۱۰ روز قبل از تشکیل مجمع مزبور جهت مراجعه صاحبان سهام در مرکز شرکت آماده باشد (ماده ۱۵۰ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ بازرس یا بازرسان می‌توانند در هرموقع هرگونه رسیدگی و بازرسی لازم را انجام داده و اسناد و مدارک و اطلاعات مربوط به شرکت را مطالبه کرده و مورد رسیدگی قرار دهند.... (ماده ۱۴۹ ل. ا. ق. ت).

۳ ـ رجوع کنید به ماده ۱۳۹ ل. ا. ق. ت.

۴ ـ ر ـ ک به ماده ۲۳۲ ل. ا. ق. ت.

به منزله رأی عدم اعتمادی است که صاحبان سهام نسبت به هیئت مدیره ابراز می‌دارند و معمولاً در صورت عدم تصویب ترازنامه،[1] هیات مدیره باید استعفا بدهد. تصویب ترازنامه به منزله تأیید عملیات هیئت مدیره در سال مالی مربوطه و اعطای مفاصا به آنان می‌باشد. ولی معمولاً مجمع عمومی اعطای مفاصا را در صورتجلسه خود تصریح می‌کند. بعد از تصویب ترازنامه هیئت مدیره موظف است طبق تصویب‌نامه مورخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۴۰ هیئت وزیران ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را در روزنامه رسمی کشور چاپ نماید و یک نسخه از آن را با اظهارنامه مالیاتی خود به دارایی محل تسلیم نماید. وزارت دارایی برای کلیهٔ شرکتها نمونه‌های چاپی مخصوصی برای ترازنامه و حساب سود و زیان تهیه نموده است که کلیهٔ شرکتها موظفند ترازنامه و حساب سود و زیان خود را طبق نمونه‌های مزبور تهیه نموده و به دارایی محل تسلیم نمایند و مالیات متعلقه را نیز پرداخت نمایند. وزارت دارایی طبق مقررات قانونی مالیات بردرآمد و آیین‌نامه‌های مربوطه به آن ترازنامه را مورد رسیدگی قرار داده و چنانچه با نظر شرکت موافق باشد، طبق مقررات مالیات مربوطه را تعیین نموده و وصول خواهد نمود. در خاتمه این بحث بی‌مورد نیست که نسبت به بعضی از ارقام ترازنامه که اغلب مورد اختلاف بین دارایی و شرکت واقع می‌شود توضیحاتی داده شود.

به طوری که توضیح داده شد ترازنامه شرکت از روی دفاتر شرکت استخراج می‌شود. بنابراین دفاتر قانونی[2] شرکت باید به طور صحیح و مطابق قانون تهیه شوند والا وزارت دارایی آنها را رد نموده

---

۱ ـ تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی به عهده مجمع عمومی عادی است. در مجمع ابتداگزارش هیأت مدیره قرائت می‌شود، آنگاه ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت به مجمع تقدیم و سپس گزارش بازرس یا بازرسان شرکت مبنی بر صحت و سقم اقدامات هیأت مدیره در زمینه‌های مالی و اداری به اطلاع اعضاء مجمع رسانیده می‌شود و اخذ تصمیم نسبت به ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی بدون قرائت گزارش بازرس یا بازرسان معتبر نیست (تبصرهٔ ماده ۸۹ ل. ا. ق. ت). در صورتیکه مجمع بدون دریافت گزارش بازرس مبادرت به تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت نماید، این تصویب به هیچ وجه اثر قانونی نداشته و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود (ماده ۱۵۲ ل. ا. ق. ت). تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان هر دوره مالی توسط مجمع مزبور به منزله مفاصا حساب مدیران برای همان دوره مالی تلقی می‌شود. لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت نسبت به ترازنامه‌ای که مورد تصویب مجمع عمومی عادی قرار نگرفته است سخنی بمیان نیاورده و موردرا به سکوت برگزار نموده است.

۲ ـ آئین‌نامه نحوه تنظیم و تحریر و نگاهداری دفاتر مصوب ۶۷/۱۲/۲۸ وزارت امور اقتصادی و دارایی ماده ۲۰ و ۲۱ خود را اختصاص به دفاتر قانونی و تعلق جرائم قرار داده است. تبصره ۱ از ماده ۲۰ مقرر میدارد: «در صورتی که دفاتر ابرازی مؤدی با توجه به نحوه نگاهداری و تحریر و تنظیم حسابهای آن به نظر ممیز و تأیید سرممیز مالیاتی ذیربط غیرقابل رسیدگی تشخیص و یا به علت عدم رعایت موازین قانونی و مقررات این آئین‌نامه مردود اعلام شود، ممیز مالیاتی بایستی مراتب را با ذکر دلایل کافی کتباً به مؤدی ابلاغ و پرونده امر را برای رسیدگی هیأت سه نفری حسابرسان منتخب وزیر امور اقتصادی و دارائی موضوع بند ۳ ماده ۹۷ قانون مالیاتهای ←

و رأساً مالیات شرکت را طبق امارههای قانونی تعیین خواهد کرد. مهمترین این دفاتر دفتر روزنامه و دفترکل میباشند. علاوه بر آن مدارک مربوط به ارقام شرکت باید مرتب باشد، زیرا مأموران دارایی اختیار دارند به کلیهٔ مدارک رسیدگی نموده و توضیحات لازم را بخواهند و چون ادارات دارایی اغلب اوقات نسبت به ارقام مختلف ترازنامه تردید میکنند، در موقع تنظیم ترازنامه باید دقت مخصوصی نسبت به ارقام زیر به عمل آید:

اموال و دارایی شرکت باید اصولاً به بهایی که در موقع تنظیم ترازنامه دارند تقویم شوند. چون تقویم دارایی و موجودی شرکت دارای هزینه زیادی است و وقت بسیار میگیرد. معمولاً در ترازنامه بهای آنها به قیمت خرید ذکر میگردد، ولی چون دارایی شرکت به واسطه استعمال و مصرف از بین میرود لازم است که همواره قسمتی که از بین میرود تجدید بشود و در صورتی که این از بین رفتن تدریجی باشد هرساله مبلغی برابر کسر قیمت آن کنار گذاشته میشود که استهلاک نامیده میشود.[1]

←مستقیم ارسال دارد. چنانچه مؤدی ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ به آن هیأت مراجعه و با ادای توضیحات لازم و ارائه دلایل و مدارک کافی رفع اشکال نماید، تشخیص درآمد مشمول مالیات بر اساس رسیدگی به دفاتر و در غیراینصورت بر اساس رأی هیأت مزبور به طریق علیالرأس صورت خواهد گرفت.»

تبصره دو: «هیأتهای موضوع بند ۳ ماده ۹۷ قانون مالیاتهای مستقیم مکلفند دلایل غیرقابل رسیدگی یا مردود بودن دفاتر اعلام شده از طرف مأموران تشخیص را با ملاحظه چگونگی تنظیم و نگاهداری دفاتر و توضیحات مؤدی (اعم از حضوری یا ارسالی به صورت کتبی) و رعایت اطراف و جوانب و با توجه به اوضاع و احوال دفاتر و اسناد و مدارک مربوط و عنایت به اصول کلی و متداول حسابداری و نیز درجه اهمیت اشکالات مطروحه از طرف حوزه مالیاتی و واقعیات امر مورد بررسی دقیق قرار داده، نظر خود را برابر حکم بند ۳ یاد شده اعلام دارد و در صورت قبول دفاتر مواردی را که طبق ماده ۲۱ این آئیننامه سبب تعلق جریمه میباشند، مشخص نماید.»

علاوه بر رد دفاتربموجب موارد مذکور مقنن جریمههایی نیز تعیین نموده است که برای کسب اطلاع مراجعه کنید به ماده ۲۱ آئیننامه فوقالذکر.

۱ ـ در ترازنامه باید استهلاک اموال و اندوختههای لازم در نظر گرفته شود، ولو اینکه پس از وضع استهلاک و اندوختهها سود قابل تقسیم باقی نماند یا کافی نباشد، پایینآمدن ارزش دارائی ثابت شرکت خواه در نتیجه استعمال خواه بر اثر تغییرات فنی و خواه بعلل دیگر باید در استهلاکات منظور گردد.

در اولین ترازنامه شرکت، هزینه تأسیس شرکت باید قبل از تقسیم هرگونه سود مستهلک شود. هزینههای افزایش سرمایه نیز باید حداکثر تا پنج سال از تاریخی که اینگونه هزینهها بعمل آمده مستهلک شود، در صورتیکه سهام جدیدی که در نتیجه افزایش سرمایه صادر میشود به قیمتی بیش از مبلغ اسمی فروخته شده باشد هزینههای افزایش سرمایه را میتوان از محل این اضافه ارزش مستهلک نمود (مواد ۲۳۴ و ۲۳۶ ل. ا. ق. ت).

میزان استهلاک دارائیهای منقول و غیرمنقول، ثابت و غیرثابت با یکدیگر فرق میکند و مطابق ماده ۱۵۱ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ جدول استهلاکات بر اساس ضوابط مصوب از طرف وزارت امور اقتصادی و دارائی تهیه و پس از تصویب هیأت وزیران بموقع اجراگذارده میشود.

ماده ۱۵۰ قانون مالیاتهای مستقیم در خصوص چگونگی محاسبه استهلاک چنین مقرر میدارد:←

مبلغ استهلاک بسته به نوع و جنس اموال تغییر می‌کند. برای اموالی که خیلی زود از بین می‌روند مبلغ زیادتری منظور می‌شود و برای اموالی که دیرتر از بین می‌روند مبلغ کمتری منظور می‌گردد. مثلاً برای ملزوماتی که همه ساله باید تجدید شود، مبلغ استهلاک برابر بهای آنهاست و برای غیرمنقول و ساختمانهای سیمانی که عمر زیادی دارند مبلغ کمتری منظور می‌شود. استهلاک به هزینه شرکت برده می‌شود و بنابراین سود تلقی نمی‌شود تا مشمول مالیات قرار گیرد، ولی اگر شرکتها مبالغ زیادی برای استهلاک منظور نمایند ممکن است به این ترتیب سود خود را کمتر از آنچه که هست نشان دهند. از این جهت وزارت دارایی آیین‌نامه‌ای برای استهلاکات تهیه نموده است که میزان استهلاک را برای هر نوع مالی تعیین نموده است و میزان مزبور اغلب با میزانی که عادتاً اموال مزبور هر سال کسر قیمت پیدا می‌کنند، مطابقت دارد.

باتوجه به مراتب بالا تعیین میزان استهلاک بسته به نظر هیئت مدیره و تأیید مجمع عمومی هر شرکت است، ولی اگر میزان مزبور از میزانی که در آیین‌نامه استهلاکات تعیین شده است، بیشتر باشد وزارت دارایی آن را به عنوان هزینه قبول ننموده و قسمت اضافی را سود تشخیص داده و از آن مالیات دریافت می‌کند.

مطالباتی که شرکت از اشخاص دارد، ممکن است تماماً قابل وصول نباشند. مثلاً ممکن است بدهکار ورشکست شده باشد یا این که اصولاً وجود طلب را تکذیب کرده و به دادگستری مراجعه شده باشد. اگر شرکت مطالبات مزبور را ضمن دارایی خود منظور دارد و بعداً وصول نشود، زیان حاصله از آن به سالهای بعد تحمیل خواهد شد. بنابراین لازم است که هیئت مدیره شرکت دقت کند اگر طلبی واقعاً لاوصول باشد آن را بزیان ببرد و چنانچه احتمال وصول آن کم باشد مبلغی از درآمد خود را به عنوان ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول کنار بگذارد تا اگر مبلغ مزبور وصول نشود زیان مزبور به سالهای مالی بعد تحمیل نگردد. بدیهی است چنانچه طلب مزبور در سالهای بعد وصول گردد مبلغ مزبور به سود آن سال منظور خواهد گردید. برای جلوگیری از این که مبالغ زیادی از درآمد شرکت به عنوان ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول کسر نگردد، وزارت دارایی به اشکال این‌گونه ذخیره‌ها را در قسمت هزینه شرکت قبول می‌کند و آیین‌نامه مخصوصی برای تشخیص این‌گونه

← الف ـ در مواردیکه طبق جدول مذکور در ماده ۱۵۱ این قانون برای استهلاک، نرخ تعیین شود نرخها ثابت بوده و درهرسال ما به التفاوت قیمت تمام شده مال مورد استهلاک و مبلغی که در سالهای قبل برای آن بعنوان استهلاک منظور شده است اعمال می‌گردد؛

ب ـ در مواردیکه طبق جدول مذکور در ماده ۱۵۱ این قانون مدت تعیین شده، در هرسال بطور مساوی از قیمت تمام شده مال به نسبت مدت مقرر، استهلاک منظور می‌گردد.

تبصره: هزینه مربوط به تغییر یا تعمیر اساسی دارائی قابل استهلاک جزء قیمت تمام‌شده دارائی محسوب می‌شود.

مطالبات نیز تهیه نموده است.

کلیهٔ شرکتها موظفند برای جبران زیانهای احتمالی سالهای بعد مبلغی به عنوان ذخیره احتیاطی کنارگذارند یا این که برای عملیاتی که در نظر دارند انجام دهند ممکن است ذخیره‌های دیگری منظور دارند.

ذخائر اصولاً عبارتند از مبالغی که شرکت از سود خود سالیانه کنار می‌گذارد، برای آن که وضع مالی خود را تقویت کند و در موقع انحلال شرکت عبارت است از کلیهٔ مبالغی که بعد از استرداد سرمایه باقی می‌ماند که به صاحبان سهام تعلق می‌گیرد. به این ترتیب علاوه بر مبالغی که سالیانه از سود شرکت کنار گذاشته شده است، کلیهٔ مبالغ اضافی از قبیل مبالغی که بابت اضافه قیمت فروش سهام در موقع افزایش سرمایه دریافت گردیده است یا مبالغی که در نتیجه تنزل بهای پول به شرکت عاید می‌گردد جزء ذخیره محسوب می‌شود. اغلب اوقات این ذخائر در ترازنامه شرکت منعکس نشده و ذخیره مخفی تشکیل می‌دهند. مهمترین انواع ذخائر به قرار زیر می‌باشند:

۱ ـ ذخیره قانونی

ماده ۵۷ قانون تجارت[1] مدیران شرکت را موظف می‌کند که همه ساله ۵٪ از سود ویژه شرکت را برای تشکیل سرمایه احتیاطی موضوع نمایند تا این که مبلغ مزبور به یک دهم سرمایه شرکت برسد. بنابراین چه در اساسنامه شرکت این موضوع پیش‌بینی شده باشد یا خیر، مدیران شرکت موظفند این ذخیره را منظور نمایند. این ذخیره برای تقویت وضع مالی شرکت است و اگر در یکی از سالها شرکت مواجه با ضرر گردد، زیان مزبور از ذخیره تأمین خواهد شد. وقتی که مبلغ ذخیره به یک دهم سرمایه شرکت رسید دیگر شرکت موظف نیست مبلغی به عنوان ذخیره قانونی کسر نماید، ولی اگر در ضمن یکی از سالهای مالی، شرکت مواجه با زیان گردد و مبلغ ذخیره مزبور از یکدهم سرمایه تقلیل پیدا کند دومرتبه شرکت موظف است در سالهای بعد یک از بیستم سود ویژه خود را بعنوان ذخیره کسر نماید تا مبلغ آن به یک دهم سرمایه شرکت برسد. در صورتی که مدیران شرکت ذخیره قانونی را از سود ویژه کسر ننمایند، سودی که تقسیم می‌شود مشمول سود موهوم خواهد شد و مدیران شرکت طبق بند ۳ مادهٔ ۹۲ قانون تجارت قابل تعقیب جزایی هستند.[2]

---

۱ ـ هیأت مدیره مکلف است هر سال $\frac{۱}{۲۰}$ از سود خالص شرکت را بعنوان اندوخته قانونی موضوع نماید، همین که اندوخته قانونی به $\frac{۱}{۱۰}$ سرمایه شرکت رسید موضوع کردن آن اختیاری است و در صورتیکه سرمایه شرکت افزایش یابد کسر ذخیره مذکور بایستی به نسبت مبلغ افزوده شده به سرمایه شرکت اضافه یافته تا اینکه به سقف $\frac{۱}{۱۰}$ سرمایه شرکت برسد (مواد ۱۴۰ و ۲۳۸ ل ا. ق. ت).

۲ ـ هر سودی که بدون رعایت مقررات ماده ۲۴۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت تقسیم شود، منافع موهوم تلقی می‌شود و رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عاملی که بدون صورت دارائی و ترازنامه یا به استناد صورت دارائی و ترازنامه مزور منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم کنند به حبس تأدیبی از یکسال تا سه سال محکوم خواهند شد (بند از ماده ۲۵۸ ل. ا. ق. ت)

۲ ـ ذخیره اساسنامه

اساسنامه اغلب شرکتها به ذخیره قانونی اکتفا ننموده و میزان ذخیره را برای تشکیل سرمایه احتیاطی ممکن است بیش از میزانی که قانون تعیین کرده است معین کند. مثلاً میزان ذخیره را به عوض ۵٪ به میزان ۱۰٪ تعیین کند تا این که مبلغ مزبور به نصف سرمایه شرکت برسد. مدیران شرکت و مجامع عمومی موظفند از این دستور تبعیت کنند و شرایط آن همان است که برای ذخیره قانونی ذکر گردید.

۳ ـ ذخیره اختیاری

ذخیره اختیاری یا آزاد[۱] آن قسمتی از سود ویژه است که طبق تصمیم مجمع عمومی تقسیم نمی‌شود و به عنوان ذخیره عمومی یا ذخیره مخصوصی کنارگذاشته می‌شود. این ذخائر برای حسن جریان امور شرکت، تعدیل سود قابل تقسیم بین صاحبان سهام در سالهای مختلف، برای پیش‌بینی بعضی از خطرات، برای استهلاک سرمایه یا برای توسعه شرکت می‌باشند. تشکیل این قبیل ذخائر صاحبان سهام و مخصوصاً در صورتی که شرکت دارای سهام مؤسس یا سهام انتفاعی باشد آنان را از دریافت قسمتی از سود ویژه محروم می‌نماید. به این جهت اغلب اوقات در صورتی که اساسنامه شرکت چنین اختیاری برای مجمع عمومی پیش‌بینی نکرده باشد، موضوع پیش‌بینی ذخائر اختیاری از طرف مجمع عمومی مورد تردید قرار می‌گیرد و در صورتی که پیش‌بینی این ذخائر باعث تضییع حق سهام مؤسس و سهام انتفاعی گردد و در صورتی که متکی به دلائل صحیح نباشد، به وسیله حکم دادگاه ممکن است باطل گردد. ولی به طور کلی رویه قضایی این حق را برای مجمع عمومی مسلم می‌داند که قسمتی از سود ویژه هر سال را به عنوان ذخائر اختیاری تقسیم نکند.

در صورتی که مجمع عمومی بدون تعیین مصرف و موضوع مبلغی از سود ویژه را به عنوان ذخیره عمومی منظور نماید، ذخائر مزبور برای تقویت امور مالی شرکت به کار می‌رود و اغلب اوقات شرکتها برای آن که قروض خود را به بانکها و مؤسسات اعتباری تقلیل دهند، قسمتی از سود ویژه خود را به عنوان ذخیره عمومی منظور می‌کنند تا کمتر احتیاج به قرض‌گرفتن و پرداخت بهره

---

۱ ـ اگر جمع اندوخته‌ها به عشر سرمایه رسید کسر و موضوع کردن اندوخته قانونی اختیاری خواهد بود، علاوه بر اندوخته قانونی مزبور شرکت ممکن است بموجب مقررات اساسنامه یا حسب تصمیم مجمع عمومی مبادرت به اندوخته احتیاطی نماید. ذخیره احتیاطی جنبه اختیاری داشته و با تصویب مجمع عمومی یاد شده قابل تأمین می‌باشد. نحوه برداشت ذخائر و تقسیم اندوخته بین صاحبان سهام پس از تصویب مجمع عمومی عادی سالانه جایز خواهد بود. بدین معنی که مجمع می‌تواند تصمیم بگیرد که مبالغی از اندوخته‌هایی که شرکت در اختیار دارد بین صاحبان سهام علاوه بر سود قابل تقسیم تقسیم شود، در تصمیم مجمع‌عمومی باید صریحاً قید شود که مبالغ موردنظر از کدام یک اندوخته‌ها (قانونی یا اختیاری) باید برداشت و تقسیم شود. بنابراین اگر برداشت از اندوخته قانونی باشد باید در سالهای بعد ذخیره قانونی جبران شود (ماده ۲۴۰ ل ا. ق. ت).

باشد و شرکت می‌تواند ذخائر مزبور را برای امور شرکت هرطور صلاح می‌داند مورد استفاده قرار دهد. این نوع ذخائر را ذخیره عمومی می‌نامند، ولی مجمع عمومی ممکن است هدف و منظور ذخیره را معین کند. مانند: ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول که برای تأمین زیانی است که ممکن است از عدم وصول بعضی از مطالبات شرکت حاصل شود، ذخیره برای تجدید دارایی ثابت و اموال شرکت، ذخیره برای خرید مواداولیه مورد لزوم شرکت، ذخیره برای استهلاک سرمایه، این نوع اخیر در مواردی است که شرکت دارای امتیاز بوده و به موجب امتیازنامه موظف است در پایان مدت شرکت، کلیهٔ تأسیسات خود را به امتیازدهنده واگذار کند، چون در پایان مدت شرکت اصل سرمایه شرکت به وسیله فروش دارایی آن قابل تأمین نیست شرکت ناچار است استرداد سرمایه خود را به وسیله تشکیل ذخیره مخصوصی تأمین نماید. بالاخره در مواردی که مبلغ سود قابل تقسیم قابل توجه نیست مجمع عمومی ممکن است تصمیم بگیرد سود ویژه را به سال آینده منتقل کند. این مبالغ نیز نوعی ذخیره می‌باشند که در سال بعد به سود ویژه شرکت اضافه می‌شود و مورد تقسیم قرار می‌گیرد.

سود قابل تقسیم "Dividende"

درآمد شرکت بعد از وضع مخارج سود[1] ویژه شرکت را تشکیل می‌دهد، تعیین مخارج شرکت با

---

۱ ـ *تقسیم سود بین صاحبان سهام ـ سود خالص*

لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مجمع عمومی عادی سالیانه را الزام نموده است که ده درصد از سود خالص (ویژه) شرکت بایستی حتماً بین صاحبان سهام تقسیم شود (ماده ۹۰ ل. ا. ق. ت) سود خالص شرکت در هر سال مالی عبارتست از درآمد حاصل در همان سال مالی منهای کلیه هزینه‌ها و استهلاکات و ذخیره‌ها، (ماده ۲۳۷ ل. ا. ق. ت) اما سود قابل تقسیم مطابق ماده ۲۳۹ لایحه مزبور عبارتست از سود خالص سال مالی شرکت منهای زیانهای سالهای مالی قبل و اندوخته قانونی مذکور در ماده ۲۳۸ و سایر اندوخته‌های اختیاری، بعلاوه سود قابل تقسیم سال‌های قبل که تقسیم نشده است. (سود انتقالی از سال قبل) مبلغی از سود قابل تقسیم که بین صاحبان سهام تقسیم می‌شود، پس از تصویب حسابهای مالی توسط مجمع عمومی عادی تعیین خواهد شد (ماده ۲۴۰ ل. ا. ق. ت).

منافع و سود شرکت بایستی بصورت حقیقی و واقعی وجود داشته باشد و الا در غیراینصورت حساب‌سازی و منافع موهوم تلقی خواهد شد. زیرا چه بسا ممکن است مدیران شرکت عملیات واقع را از نظر سهامداران محقق نمایند و ضررهای واقعی را پنهان کنند و با ساختن ترازنامه مزور شرکت را در حالی که در حال توقف است به سهامداران سودآور معرفی نمایند، برای جلوگیری از این موضوع، طبق بند یک ل. ا. ق. ت، رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت که بدون صورت دارایی و ترازنامه یا به استناد صورت دارایی و ترازنامه مزور (تقلبی) منافع موهومی رابین صاحبان سهام تقسیم کرده باشند، به حبس تأدیبی از یک تا سه سال محکوم خواهند شد. ←

هیئت مدیره است. در شرکتهای بزرگ معمولاً بودجه شرکت قبل از شروع سال تنظیم می‌گردد و یا به تصویب مجمع عمومی یا به تصویب هیئت مدیره می‌رسد. در بعضی از شرکتهای بزرگ یا شرکتهایی که دولت در آن مشارکت دارد، شورای عالی شرکت ممکن است بودجه را تصویب کند. مخارج شرکت عبارتست از اولاً هزینه‌هایی که برای عملیات شرکت لازم است مانند حق‌العمل‌های پرداختی و بهره‌ای که بابت وامها و اعتبارات دریافتی پرداخت می‌شود، حق بیمه‌های پرداختی و همچنین هزینه‌های عمومی که عبارتست از مزد و حقوق کارکنان شرکت، مال‌الاجاره محل شرکت، سوخت و روشنایی، هزینه مسافرت و غیره. وزارت دارایی آیین‌نامه‌ای برای هزینه‌های قابل قبول شرکتها تنظیم کرده است و اغلب اوقات قسمتی از هزینه‌های شرکتها را به عنوان هزینه قبول نمی‌کند. این‌گونه هزینه‌ها گرچه از لحاظ وزارت دارایی هزینه تلقی نمی‌شود، ولی با تأیید مجمع عمومی جزء هزینه شرکت منظور می‌گردند، منتهی از لحاظ احتساب مالیات هزینه تلقی نمی‌شوند و وزارت دارایی این مبالغ را به عنوان سود ویژه تلقی نموده و از آن مالیات دریافت می‌دارد.

تعیین سود قابل تقسیم شرکت با مجمع عمومی صاحبان سهام است.[1] با درنظر گرفتن ارقام ترازنامه و احتیاجات شرکت برای ذخائر، هیئت مدیره مبلغی را که باید بین صاحبان سهام تقسیم شود به مجمع پیشنهاد می‌کند و مجمع عمومی بعد از در نظرگرفتن میزان مالیات و ذخائر و سهمی که احتمالاً به هیئت مدیره و کارکنان شرکت تعلق می‌گیرد مبلغ آن را تعیین می‌کند. سود قابل تقسیم شرکت طبق مقررات اساسنامه بین صاحبان سهام تقسیم می‌گردد. به همین ترتیب مجمع عمومی

←نحوه پرداخت سود قابل تقسیم توسط مجمع عمومی عادی معین می‌شود، اگر مجمع عمومی در خصوص نحوه پرداخت تصمیمی اخذ ننماید، هیأت مدیره نحوه پرداخت را تعیین خواهد نمود و در هرحال پرداخت سود به صاحبان سهام باید ظرف مدت ۸ ماه پس از تصمیم مجمع عمومی راجع به تقسیم سود انجام پذیرد (ماده ۲۴۰ ل. ا. ق. ت)

۱ ـ ر ـ ک به مواد ۹۰ و ۲۴۰ ل. ا. ق. ت. قانونگذار در ماده ۲۳۶ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت لزوم استهلاک هزینه‌های تأسیس را قبل از تقسیم هرگونه سود مقرر داشته است. منظور از هزینه‌ها تأسیس مخارجی است که در بدو تشکیل و تأسیس، شرکت متحمل می‌شود، مانند خرید ملزومات و تجهیزات، هزینه‌های مربوط به آگهی‌های تبلیغاتی، چاپ مطبوعات و غیره.

ماده ۱۴۷ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ نیز در رابطه با هزینه‌های قابل قبول برای تشخیص درآمد مشمول مالیات چنین بیان می‌دارد: «هزینه‌های مزبور عبارتست از هزینه‌هایی که در حدود متعارف متکی به مدارک بوده و منحصراً مربوط به تحصیل درآمد مؤسسه در دوره مالی مربوط با رعایت حدنصاب‌های مقرر باشد. در مواردیکه هزینه‌ای در این قانون پیش‌بینی نشده باشد یا پیش از انصابهای مقرر در این قانون بوده، ولی پرداخت آن به موجب قانون و یا مصوبه هیأت وزیران صورت گرفته باشد، قابل قبول خواهد بود.

ماده ۱۴۸ قانون یادشده نیز هزینه‌هایی راکه حائز شرایط مذکور در ماده ۱۴۷ و در حساب مالیاتی نیز قابل‌قبول باشد را مفصلاً احصاء نموده است که در این زمینه مراجعه کنید به ماده ۱۴۸ قانون مالیاتهای مستقیم.

تاریخ پرداخت سود قابل تقسیم رامعین می‌کند و از تاریخی که مجمع پرداخت سود قابل تقسیم را تصویب کرده است، صاحب سهم بابت سود خود طلبکار از شرکت می‌باشد، در صورتی که بعداً شرکت ورشکست شود برای دریافت سود مزبور مانند سایر طلبکاران در غرما شرکت میکند. پرداخت سود قابل تقسیم بوسیله تسلیم کوپنی که به سهم الصاق شده است، به عمل می‌آید و در صورتی که چنین کوپنهایی وجود نداشته باشد، پرداخت آن به وسیله مهری که به ظهر سهم زده می‌شود تسجیل می‌گردد یا به وسیله اخذ رسید از صاحب سهم در صورتی که سهم با نام بوده و صاحب آن معلوم باشد.

بند ۳ مادهٔ ۹۲ قانون تجارت مدیری راکه با نبودن صورت دارایی یا به استناد صورت دارایی[۱] مزور منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم نموده باشد، کلاهبردار محسوب می‌دارد و بنابراین منافع موهوم مبالغی می‌باشند که یا بدون تنظیم ترازنامه بین صاحبان سهام تقسیم شده باشد یا این که مطابق نتیجه ارقام ترازنامه نباشد. در صورتی که ترازنامه تنظیم شده و سود قابل تقسیم طبق ترازنامه صحیح باشد، ولی ارقام ترازنامه صحیح نباشد و صاحبان سهام نیز حسن‌نیت داشته و از غیرواقعی‌بودن آنها اطلاع نداشته باشند، نمی‌توان منافع را از آنها استرداد نمود. ولی اگر سوءنیت آنها ثابت شود، استرداد منافع مزبور ممکن است. زیرا ماده ۸۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***استرداد منافعی که بین شرکاء تقسیم شده ممکن نیست مگر این که تقسیم بدون ترتیب صورت دارایی یا مخالف نتیجه حاصله از صورت مزبور به عمل آمده باشد، در این صورت فقط تا پنج‌سال اقامه دعوی استرداد می‌توان نمود. مبدأ مرور زمان روز تقسیم منافع است***».

مبحث سیزدهم ـ تغییرات اساسنامه[۲]

موضوع تغییر اساسنامه شرکت موردبحث زیادی قرار گرفته است. علمای حقوق تجارت که عقیده داشتند اساس شرکت بر روی عقد و قرارداد است آن را غیرقابل تغییر دانسته و رضایت کلیهٔ صاحبان سهام را برای تغییر آن لازم می‌دانستند، ولی این عقیده متروک گردید و کلیهٔ قوانین اختیاراتی برای مجامع عمومی فوق‌العاده شرکتها قائل شده‌اند. مواد اساسنامه تماماً دارای یک اهمیت نیستند بعضی دارای اهمیت زیادتر و برخی دارای اهمیت کمتری می‌باشند. ولی از لحاظ اختیارات مجمع عمومی این تفاوت اهمیتی ندارد و فقط مسائلی که مربوط به حقوق اولیه صاحبان سهام می‌باشد نمی‌تواند بدون رضایت صاحبان سهامی که حقوق آنها مطرح است، مورد تصمیم قرار گیرد. بنابراین

---

۱ ـ ر ـ ک به بند ۱ و ۲ از ماده ۲۵۸ ل ا. ق. ت.

۲ ـ راجع به طریقه و نحوه تغییر اساسنامه رجوع کنید به توضیحات صفحات ۹۶ به بعد این کتاب.

مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام جز در مورد امور زیر اختیار کامل برای تغییر اساسنامه دارد:

۱ ـ طبق مادهٔ ۷۴ قانون تجارت مجمع عمومی نمی‌تواند تابعیت شرکت را تغییر دهد و چون در اغلب قوانین تابعیت شرکت کشوری است که اقامتگاه شرکت در آنجاست، بنابراین مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت نمی‌تواند مرکز و اقامتگاه شرکت را در کشور خارجی قرار دهد؛

۲ ـ طبق مادهٔ ۷۴ قانون تجارت بر تعهدات صاحبان سهام با هیچ اکثریتی نمی‌توان افزود. بنابراین مجمع عمومی نمی‌تواند صاحبان سهام را مجبور کند که علاوه بر بهای سهم خود به شرکت قرض بدهند یا این که سهام جدیدی تقبل کنند یا بهای سهام را افزایش دهد و آنان را مجبور به پرداخت تفاوت کند؛

۳ ـ طبق مادهٔ ۷۳ قانون تجارت در مواردی که مجمع عمومی شرکاء نسبت به حقوق نوع مخصوصی از سهام تصمیمی اتخاذ نماید که تغییری در حقوق آنها بدهد آن تصمیم قطعی نخواهد بود، مگر بعد از آن که صاحبان سهام مزبوره در جلسه خاصی آن تصمیم را تصویب نمایند و برای این که آراء جلسه خاص مذکور معتبر باشد باید حاضران جلسه لااقل صاحب بیش از نصف سرمایه مجموع سهامی باشند که مورد مذاکره است. بنابراین مجمع عمومی فوق‌العاده نمی‌تواند در حقوق صاحبان سهام مؤسس یا صاحبان سهام انتفاعی بدون در نظرگرفتن رضایت اکثریت آنان تصمیمی اتخاذ کند.

تغییر سرمایه شرکت[1]

یکی از مهمترین تصمیماتی که مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام درباره تغییر اساسنامه شرکت اتخاذ می‌کند افزایش یا تقلیل سرمایه شرکت است[2] ولی در صورت افزایش سرمایه شرکت، صاحبان سهام موظف نیستند در افزایش سرمایه شرکت مشارکت نمایند و همچنین اگر تقلیل سرمایه شرکت باعث تضییع حقوق طلبکاران گردد تقلیل سرمایه مزبور مجاز نیست.

مادهٔ ۲۲۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد: ***«هر شرکت تجارتی می‌تواند در اساسنامه خود قید کند که سرمایه اولیه خود را به وسیله تأدیه اقساط بعدی از طرف شرکاء یا قبول شریک جدید زیادکرده و یا بواسطه برداشت از سرمایه آن را تقلیل دهد. در اساسنامه حداقلی که تاآن میزان می‌توان سرمایه اولیه را تقلیل داد صراحتاً معین می‌شود. کمتر از عشر سرمایه اولیه شرکت را حداقل قراردادن ممنوع است».*** بنابراین در صورتی که افزایش یا تقلیل سرمایه شرکت در اساسنامه پیش‌بینی شده باشد اشکال قانونی متصور نیست. در موردی هم که چنین موضوعی در اساسنامه شرکت پیش‌بینی نشده

---

۱ ـ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مبحث مربوط به «تغییرات در سرمایه شرکت» از طریق افزایش و کاهش سرمایه را ضمن مواد ۱۵۷ الی ۱۹۸ خود بیان نموده است.

۲ ـ ر ـ ک به مواد ۸۳، ۱۶۲ و ۱۸۹ ل. ا. ق ـ ت.

باشد، باز افزایش یا تقلیل سرمایه اشکالی ندارد، زیرا به طوری که در بالا ذکر گردید مجمع عمومی فوق‌العاده حق دارد هر نوع تغییری راکه لازم بداند در اساسنامه بدهد.

الف ـ افزایش سرمایه شرکت

افزایش سرمایه شرکت معمولاً در موارد زیر به عمل می‌آید:

۱ ـ شرکت برای ادامه یا توسعه عملیات خود محتاج به سرمایه اضافی است و سرمایه مزبور را نمی‌تواند از طریق وام تحصیل کند؛

۲ ـ شرکت دارای وضع مالی محکمی است ولی برای این که زیربار قرض نرفته و بهره‌ای پرداخت ننماید ترجیح می‌دهد به عوض دریافت وام سرمایه خود را افزایش دهد؛

۳ ـ شرکتی که دارای ذخائر زیادی است به عوض تقسیم ذخائر بین صاحبان سهام ترجیح می‌دهد ذخائر خود را تبدیل به سرمایه کند؛

۴ ـ شرکت برای تسهیل و تقویت بنیه مالی خود سهام مؤسس و برگهای قرضه یا وامهای خود را به سهم تبدیل می‌نماید؛

۵ ـ شرکتی که اجناسی دریافت می‌دارد به عوض پرداخت بهای آنها سهم می‌دهد.

افزایش سرمایه عادی

به طورکلی افزایش سرمایه[1] شرکت در صورتی ممکن است که باقیمانده سرمایه تعهدی صاحبان سهام قبلاً پرداخت شده باشد و اغلب قوانین این موضوع را پیش‌بینی نموده‌اند. ولی قانون تجارت ایران در این موضوع ساکت است و اشکالی ندارد که با وجود عدم پرداخت باقیمانده سرمایه شرکت سرمایه خود را افزایش دهد[2].

افزایش سرمایه شرکت قبلاً از طرف هیئت مدیره مطالعه شده و در شرکتهایی که دارای صاحبان سهام معدودی می‌باشند. معمولاً قبلاً هیئت مدیره صاحبان سهام را راضی به افزایش سرمایه نموده و بعد از آنکه معلوم شد صاحبان سهام یا اکثریت آنان موافق با افزایش سرمایه هستند، موضوع در مجمع عمومی فوق‌العاده مطرح می‌گردد. ولی در شرکتهایی که دارای صاحبان سهام زیادی می‌باشند، قبلاً هیئت مدیره مجمع عمومی فوق‌العاده را تشکیل می‌دهد. مجمع عمومی بعد از استماع گزارش و دلائل هیئت مدیره باید افزایش سرمایه شرکت را تا میزانی که صلاح می‌داند تصویب کند[3] و هیئت مدیره پذیره‌نویسی را برای سهام جدید شروع می‌کند. بعد از آن که تعهد سرمایه اضافی تکمیل گردید و مبلغی که باید پرداخت شود تأدیه گردید. هیئت مدیره مجمع عمومی فوق‌العاده جدیدی دعوت

---

۱ ـ ر ـ ک به مواد ۱۵۷ و ۱۵۸ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ ر ـ ک به ماده ۱۶۵ ل. ا. ق. ت.

۳ ـ ر ـ ک به ماده ۱۶۱ ل. ا. ق. ت.

می‌کند که تعهد اضافه سرمایه و پرداخت مبلغی را که باید تأدیه شود تأیید کند و ماده مربوط به سرمایه و سهام شرکت را در اساسنامه تغییر دهد. بعد از تصویب افزایش سرمایه از طرف مجمع‌عمومی هیئت مدیره موظف است مراتب را به ثبت برساند، و آگهی نماید و بعداً سهام جدید را به صاحبان آنها تسلیم نماید. تصمیم راجع به افزایش سرمایه با مجمع عمومی است و مجمع نمی‌تواند به هیئت مدیره چنین اختیاری بدهد. ولی در عمل ممکن است مجمع عمومی با تصویب افزایش سرمایه شرکت تا میزان معینی به هیئت مدیره اختیار دهد مبالغی از طرف داوطلبان خرید سهام اضافی شرکت دریافت کند و در موقعی که مبالغ دریافتی از این بابت برابر مبلغ اضافه سرمایه گردید. تغییر ماده اساسنامه را مربوط به سرمایه و سهام شرکت به ثبت برساند در این صورت مجمع عمومی قبلاً افزایش سرمایه و تغییر مواد اساسنامه را به طور مشروط تصویب کرده است.

بهای سهام جدیدی که منتشر می‌شود باید مطابق سهام قدیم باشد.[۱] زیرا ماده ۲۷ قانون تجارت[۲] مقرر می‌دارد که قیمت سهام باید متساوی باشد، ولی در عمل شرکتی که سرمایه خود را اضافه می‌کند یا دارای وضع مالی خوبی است یا دارای وضع مالی غیرمطلوب. در صورتی که وضع مالی شرکت خوب باشد و دارایی شرکت بیش از سرمایه اسمی باشد، داوطلبان خرید سهام جدید با دخول در شرکت از ذخائر و اضافه قیمت دارایی شرکت استفاده می‌نمایند. به این جهت برای آن که صاحبان سهام قدیم متضرر نگردند، سهام جدید به قیمت زیادتری از بهای اسمی به فروش می‌رسد و این تفاوت بها به ذخائر شرکت اضافه می‌گردد. به این ترتیب صاحبان سهام جدید علاوه بر مبلغ اسمی سهام مبلغی نیز بابت اضافه دارایی شرکت پرداخت می‌نمایند که در موقع انحلال شرکت یا تقسیم ذخائر به کلیهٔ سهام قدیم و جدید تعلق می‌گیرد. در صورتی که وضع مالی شرکت مطلوب نباشد و دارایی شرکت کمتر از سرمایه اسمی آن باشد، مطلب معکوس می‌گردد. یعنی قسمتی از مبالغ پرداختی به وسیله صاحبان سهام جدید برای تأمین زیان شرکت منظور می‌گردد و در نتیجه صاحبان سهام جدید با ورود در شرکت قسمتی از سرمایه خود را از دست می‌دهند و طبیعی است که در این صورت کسی حاضر برای خرید سهام جدید نمی‌شود. برای جبران این موضوع شرکتها ممکن است یا سهام خود را به قیمت روز بفروشند، ولی این ترتیب یعنی فروش سهام به قیمت کمتر از بهای اسمی آنها در اغلب کشورها جائز نیست، یا این که شرکت برای سهام جدید مزایایی قائل شود که جبران زیان فوری را بنماید. مثلاً تصویب نماید که در پایان سال قبل از تقسیم سود بین کلیهٔ سهام قبلاً چنددرصدی به سهام جدید تعلق خواهد گرفت یا این که تصویب نماید سهام جدید دو برابر سهام قدیم سود خواهند داشت، در این صورت سهام جدید سهام ممتازه خواهند بود. طریقه دیگری

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۶۳ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ ر ـ ک به ماده ۱۶۰ ل. ا. ق. ت.

که برای عدم تضییع حقوق صاحبان سهام جدید وجود دارد، این است که شرکت قبلاً سرمایه خود را به میزان دارایی حقیقی خود تقلیل دهد و بعداً اقدام به افزایش سرمایه بنماید[۱].

صاحبان سهام قدیم اصولاً برای خرید سهام جدید به نسبت سهامی که دارا می‌باشند. حق اولویت دارند و اساسنامه اغلب شرکتها این موضوع را پیش‌بینی می‌کند. ولی اگر هم این حق پیش‌بینی نشده باشد، اغلب قوانین حق اولویت صاحبان سهام قدیم را محرز می‌دانند و حتی به صاحبان سهام اجازه می‌دهند این حق را به سایرین در مقابل دریافت مبلغی واگذار کنند. بنابراین در صورتی که سهام جدید به اشخاصی داده شود که در شرکت صاحب سهم نمی‌باشند یا سهم آنان به اندازه‌ای نیست که به آنان حق دهد تمام افزایش سرمایه شرکت را تعهد کنند، صاحبان سهام قدیم باید قبلاً از حق اولویتی که نسبت به خرید سهام دارند، صرف‌نظر نمایند.[۲]

تبدیل ذخائر شرکت به سرمایه

شرکتی که دارای ذخائر زیادی می‌باشد به عوض تقسیم ذخائر بین صاحبان سهام آنها را به سرمایه خود اضافه نموده به صاحبان سهام، سهام جدیدی می‌دهد.[۳] در صورتی که شرکت به این ترتیب عمل ننماید، باید قبلاً ذخائر را بین صاحبان سهام تقسیم نماید و بعداً صاحبان سهام مبالغ پرداختی را بابت اضافه سرمایه به شرکت پرداخت نمایند. قانونی‌بودن این تبدیل مورد بحث واقع گردیده، زیرا طبق مادهٔ ۷۴ قانون تجارت به هیچ عنوان نمی‌توان تعهدات صاحبان سهام را افزایش داد. ولی اغلب قوانین تبدیل ذخائر را به سهام تجویز نموده‌اند، زیرا صاحبان سهام می‌توانند سهام جدید را به فروش رسانده و به این ترتیب مبلغی راکه بابت ذخیره به آنها تعلق می‌گرفته است دریافت دارند تا تعهد آنها برابر تعهد قبلی آنها گردد.

در شرکتهایی که سهام مؤسس یا انتفاعی وجود دارد، تبدیل ذخائر به سهام باعث تضییع حقوق این‌گونه صاحبان سهام می‌گردد. زیرا ذخائر مانند سود قابل تقسیم بین صاحبان سهام سرمایه و سهام انتفاعی می‌باشند و در صورتی که تبدیل به سهام سرمایه گردند. طبیعی است که صاحبان سهام مؤسس و انتفاعی متضرر می‌گردند، به این جهت این موضوع باعث اختلاف و اعتراض این‌گونه صاحبان سهام می‌گردد. موضوع دیگری که مورد اختلاف است این است که آیا می‌توان ذخائر مخفی را تبدیل به سهام جدید نمود، مثلاً مواقعی‌که ارزش پول تنزل می‌کند طبیعی است که دارایی ثابت شرکت افزایش حاصل می‌کند یا در مورد شرکتهایی که دارای اموال غیرمنقول می‌باشند و بهای املاک افزایش پیدا می‌کند، دارایی شرکت نیز به همان نسبت افزایش حاصل می‌کند. ولی چون در ترازنامه

---

۱ - ر - ک به ماده ۱۸۹ ل. ا. ق. ت.

۲ - ر - ک به مواد ۱۶۶ الی ۱۶۸ ل. ا. ق. ت.

۳ - شرکتهای سهامی می‌توانند سود تقسیم نشده یا ذخایر و اندوختهٔ خود را تبدیل به سرمایه شرکت نمایند (بند ۳ از ماده ۱۵۸ ل. ا. ق. ت).

اموال به قیمت خرید ذکر می‌شوند، این‌گونه افزایش قیمتها در ترازنامه نشان داده نمی‌شود و در این صورت آیا ممکن است شرکت بهای اموال خود را به قیمت روز تعیین کند و این افزایش قیمت را به صورت سهام بین صاحبان تقسیم کند؟ اشکال این موضوع این است که این امر ممکن است باعث سوءاستفاده گردد و به طور مصنوعی شرکتها سرمایه خود را افزایش دهند و بعداً در صورت تنزل قیمتها ترازنامه دیگر واقعیت نداشته باشد. بنابراین اغلب قوانین تبدیل ذخائر مخفی را به سهام در موقع تنزل ارزش پول جائز می‌دانند، ولی در مواقع دیگر با احتیاط تلقی می‌نمایند.

تبدیل ذخائر به سهام ممکن است به دوصورت انجام گیرد: یکی به طریق افزایش بهای اسمی سهام و دیگر به وسیله انتشار سهام جدید. طریقه اخیر بیشتر مورد توجه است، زیرا صاحبان سهام بهتر می‌توانند در صورت احتیاج به وجه، سهام جدید را به فروش برسانند و معمولاً کسر قیمتی که سهام در نتیجه تبدیل ذخائر به سهام پیدا می‌کنند کمتر از آن است که پیش‌بینی می‌شود، زیرا برای تعیین قیمت سهام، ذخائر تماماً در نظر گرفته نمی‌شوند. ذخائری که به سهام ممکن است تبدیل شوند اعم است از ذخائر قانونی و اختیاری و اغلب قوانین تفاوتی بین این ذخائر قائل نمی‌شوند. بدیهی است در صورتی که ذخائر قانونی تبدیل به سهام شوند، شرکت موظف است طبق قانون یا اساسنامه همه ساله مبلغی از سود خود را در حساب ذخیره قانونی منظور کند.[1]

تبدیل سهام مؤسس یا سهام انتفاعی یا برگهای قرضه یا وامها به سهام

تبدیل سهام مؤسس یا سهام انتفاعی[2] یا برگهای قرضه یا وامها به سهام در موقعی به عمل می‌آید که شرکت در نظر دارد به اختلافات بین صاحبان سهام عادی و صاحبان سهام مؤسس و یا انتفاعی خاتمه دهد یا این که برای احتراز از پرداخت بهره‌ای که هزینه شرکت را افزایش می‌دهد، به صاحبان برگهای قرضه و وام‌دهندگان پیشنهاد می‌کند طلب خود را به سهم تبدیل نمایند.[3]

به طوری که ذکر گردید سهام مؤسس یا سهام انتفاعی حقی است که صاحبان آنها بر منافع شرکت دارند. در صورتی که صاحبان برگهای قرضه یا وام‌دهندگان به شرکت طلبکار از شرکت می‌باشند و

---

۱ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت ذخایر قانونی قابل تبدیل به سهام نمی‌باشند، زیرا برابر تبصره ۲ از ماده ۱۵۸ قانون مذکور انتقال اندوخته قانونی به سرمایه شرکت ممنوع می‌باشد.

۲ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت سهام مؤسس یا انتفاعی پیش‌بینی نشده است، لیکن از آنجا که دارندگان اینگونه سهام هیچ‌گونه حقی نسبت به سرمایه شرکت پیدا نمی‌کنند و نمی‌توان آنها را مالک قسمتی از سرمایه شرکت دانست. لذا چون ماهیت سهام اینگونه دارندگان، جزء سرمایه شرکت بشمار نمی‌آید از اینرو تبدیل سهام مؤسس و انتفاعی نیز به سهام عادی در جهت افزایش سرمایه منتفی می‌باشد.

۳ ـ مقنن یکی از طرق افزایش سرمایه را قابل تبدیل یا تعویض‌بودن اوراق قرضه به سهام شرکت دانسته است (بند ۴ از ماده ۱۵۸. بند ۱۰ از ماده ۱۷۴ و مواد ۶۱، ۶۲، ۶۹ الی ۷۱ ل. ا. ق. ت).

حق دارند طلب خود را نه تنها از منافع بلکه از سرمایه شرکت دریافت دارند. بنابراین در مورد صاحبان سهام مؤسس و انتفاعی در صورتی تبدیل سهام آنها به سهام عادی لازم است که شرکت ذخائر کافی داشته باشد تا بتواند ذخائر مزبور را بابت سهام عادی که به صاحبان سهام مؤسس و انتفاعی می‌دهد، منظور دارد. بدین معنی که بهای سهام مؤسس و سهام انتفاعی را نمی‌توان جزء سرمایه شرکت محسوب نمود تا میزان بهای آنها را به سرمایه شرکت اضافه نمود. در صورتی که در مورد صاحبان برگهای قرضه یا وامها چون طلب آنها از شرکت مسلم است و در صورت لزوم شرکت باید قرض مزبور را از سرمایه خود پرداخت کند، احتساب بهای آنها به عنوان سرمایه اشکالی ندارد. زیرا شرکت می‌تواند قبلاً قرض خود را پرداخت کند و بعداً مبالغ پرداختی را بابت سرمایه از طلبکاران خود دریافت دارد. بدیهی است چنانچه وضع مالی شرکت خوب نباشد، صاحبان برگهای قرضه و طلبکاران مانند صاحبان سهام جدید ممکن است مزایای بیشتری نسبت به صاحبان سهام قدیم مطالبه نمایند.

تبدیل اجناس دریافتی به سهام

در صورتی که شرکت اجناسی از اشخاص مختلف دریافت دارد و نتواند بهای آنها را فوراً پرداخت کند ممکن است بفروشندگان پیشنهاد نماید که در مقابل دریافت جنس مزبور سهم بدهد. ترتیب احتساب بهای اجناس مزبور مانند ترتیبی خواهد بود که برای احتساب سرمایه غیرنقدی در موقع تشکیل شرکت مقرر است و اجناس مزبور طبق مقررات مواد ۴۱ و ۴۲ قانون تجارت باید تقویم شوند. ولی در عمل اغلب شرکتها برای فرار از مقررات مواد مزبور ممکن است اجناس مزبور را خریداری کنند و بعداً طلبی را که به این ترتیب حاصل می‌شود تبدیل به سهم نمایند. زیرا قرارداد خرید و فروش قرارداد عادی بوده و تابع مقررات مواد ۴۱ و ۴۲ قانون تجارت نمی‌باشد و بعداً چون میزان طلب به وجه نقد معلوم است تبدیل آن به سرمایه اشکالی ندارد و بدیهی است چنانچه در تقویم اجناس مزبور و تعیین قیمت آن تقلب و تزویری به کار رود مراتب طبق مقررات عمومی قابل تعقیب می‌باشد.[1]

ب ـ تقلیل سرمایه شرکت

اصولاً تقلیل سرمایه شرکت در صورتی که در نتیجه تقلیل سرمایه زیانی به طلبکاران شرکت وارد

---

۱ ـ مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند سرمایه شرکت را از طریق تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص به سهام جدید افزایش دهد (بند ۲ از ماده ۱۸۵ و همچنین مواد ۱۸۵ الی ۱۸۷ ل. ا. ق. ت). تبدیل مطالبات جنسی و غیرنقدی به سهام شرکت موردنظر قانونگذار قرار نگرفته است. بنابراین مجمع عمومی فوق‌العاده نمی‌تواند در قبال تحویل جنس از فروشندگان (بستانکاران) به نفع آنان برگ سهام صادر نماید.

شود، جائز نیست. زیرا سرمایه شرکت وثیقه تعهدات شرکت بوده و طلبکاران شرکت می‌توانند طلب خود را از سرمایه مزبور برداشت کنند. بنابراین اگر شرکتی قادر به انجام تعهدات خود نباشد، نمی‌تواند تصمیم به تقلیل سرمایه شرکت بگیرد. زیرا نتیجه این تصمیم استرداد قسمتی از سرمایه به صاحبان سهام است و به این ترتیب قسمتی از وجوه شرکت که باید بین طلبکاران تقسیم شود به صاحبان سهام مسترد می‌شود و در نتیجه قسمتی از طلب بستانکاران لاوصول می‌ماند. بنابراین چنین تقلیل سرمایه متقلبانه بوده و نه تنها جائز نیست بلکه در مورد ورشکستگی شرکت باطل خواهد بود و مبالغی که مسترد شده‌اند قابل برگشت می‌باشند و مدیران شرکت نیز از لحاظ کلاهبرداری قابل تعقیب می‌باشند. در غیر این صورت در مواردی که تقلیل سرمایه شرکت به تعهدات شرکت لطمه وارد ننموده و باعث زیان طلبکاران نشود کلیهٔ قوانین به طور صریح یا ضمنی تقلیل سرمایه شرکت را جائز دانسته‌اند. زیرا تعیین سرمایه اصولاً با صاحبان سهام است و آنان در موقع تشکیل شرکت اختیار دارند، سرمایه را زیاد یا کم تعیین نمایند منتهی هرقدر سرمایه شرکت کمتر شود اعتبار شرکت نیز کمتر خواهد بود. قانون تجارت ایران در مادهٔ ۲۲۲ تقلیل سرمایه شرکت را پیش‌بینی نموده، ولی برای آن حدی معین نموده است که کمتر از آن نمی‌توان سرمایه شرکت را تعیین نمود و آن یکدهم سرمایه است. زیرا قانونگذار چنین تصور نموده است که اگر ۹۰٪ سرمایه شرکتی مورد احتیاج نباشد، اصولاً تشکیل چنین شرکتی مطابق با منظور شرکاء نبوده و بهتر است منحل گردد. تقلیل سرمایه شرکت را نباید با استهلاک سرمایه شرکت اشتباه نمود، زیرا استهلاک سرمایه از سود شرکت انجام می‌گیرد و سرمایه شرکت دست‌نخورده باقی می‌ماند در صورتی که در مورد تقلیل سرمایه قسمتی از اصل سرمایه شرکت به صاحبان سهام مسترد می‌گردد. تقلیل سرمایه شرکت معمولاً در موارد زیر به عمل می‌آید:

۱ ـ در صورتی که سرمایه اولیه شرکت برای عملیات شرکت زیاد تشخیص داده شود، مخصوصاً در مواردی که صاحبان سهام یک قسمت از بهای سهام را پرداخت کرده‌اند و پرداخت بقیه بهای سهام دیگر مورد احتیاج نیست؛

۲ ـ در صورتی که شرکت در نتیجه زیان قسمتی از سرمایه خود را از دست داده باشد و بخواهد سرمایه خود را افزایش دهد، چون صاحبان سهام جدید حاضر نخواهند شد سهام شرکتی را خریداری کرده که یک قسمت از مبالغ پرداختی آنها به حساب زیانهای سالهای قبل برده می‌شود، در این صورت بدواً شرکت سرمایه خود را به میزان دارایی حقیقی تقلیل می‌دهد و بعداً اقدام به افزایش سرمایه می‌کند تا زیان گذشته شرکت به صاحبان سهام جدید تحمیل نگردد[1]؛

۳ ـ تقسیم سود سالهای بعد بین صاحبان سهام ـ در صورتی که شرکت زیان داشته باشد سودی که

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۵ ل. ۱. ق ـ ت.

در سالهای بعد تحصیل می‌نماید، باید بدواً به حساب زیان سالهای قبل برده شود تا زیان مزبور جبران شود و بعد از آن که زیان سالهای قبل پرگردید، اگر چیزی باقی بماند شرکت می‌تواند بین صاحبان سهام تقسیم کند. در صورتی که زیان شرکت نسبتاً زیاد باشد ممکن است تأمین زیانهای سالهای قبل مدتی طول بکشد و صاحبان سهام از دریافت منافع برای مدت زیادی محروم گردند. برای جلوگیری از این ترتیب شرکتی که زیان مهمی دارد، سرمایه خود را به میزان زیانی که دیده است تقلیل می‌دهد و به این ترتیب چون زیان سالهای قبل از بین می‌رود، اگر شرکت در سالهای بعد سودی تحصیل کند تقسیم آن بین صاحبان سهام میسر می‌گردد.

تقلیل سرمایه شرکت:

تقلیل سرمایه شرکت به سه طریق ممکن است انجام گیرد: یکی تغییر بهای اسمی سهام مثلاً بدون آنکه تعداد سهام شرکت تقلیل داده شود، تصمیم گرفته شود که بهای اسمی سهام شرکت در عوض یکهزار ریال، پانصدریال تعیین شود. در این صورت سرمایه اسمی شرکت نیز نصف می‌گردد. تغییر بهای سهام بیشتر در مواردی به عمل می‌آید که یک قسمت از سرمایه شرکت پرداخت نشده و پرداخت بقیه تعهد صاحبان سهام مورد احتیاج نیست. بنابراین بهای سهام به مبلغی که بابت آن پرداخته شده است، تقلیل می‌یابد. طریقه دیگر آن است که شرکت بدون آن که بهای سهام را تغییر دهد تعداد سهام را تقلیل دهد[1]. مثلاً تصمیم بگیرد که ۲ سهم یکهزار ریالی قدیم به یک سهم یکهزار ریالی جدید تبدیل شود. در این صورت تعداد سهام شرکت بدون آن که در مبلغ آن تغییری داده شود به نصف تقلیل پیدا می‌کند و سرمایه شرکت نیز به همین نسبت تقلیل می‌یابد.

طریقه دیگر آن است که شرکت با تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده اقدام به خرید قسمتی از سهام خود می‌نماید و بعد از آن که سهام مزبور را خریداری نمود، سهام مزبور را باطل نموده و سرمایه شرکت را به همان میزان تقلیل می‌دهد.[2]

تقلیل سرمایه شرکت نباید باعث تضییع حق بعضی از صاحبان سهام و طلبکاران شرکت گردد والا تصمیم مزبور باطل است. مثلاً شرکتی برای اخراج صاحبان سهام کوچک تصمیم می‌گیرد، سرمایه خود را به ربع تقلیل دهد و تصویب می‌کند که به هر یک از صاحبان سهام که دارای ۴ سهم باشند یک سهم جدید داده شود. چون صاحبان سهامی که کمتر از ۴ سهم دارند نمی‌توانند یک سهم جدید تحصیل نمایند، ممکن است به این تصمیم اعتراض کنند و اگر منظور از تقلیل سرمایه اخراج آنها باشد می‌توانند از طریق دادگستری تقاضای ابطال تصمیم مزبور را بنمایند. به همین ترتیب در

---

۱ ـ ر ـ ک به تبصره ماده ۱۸۹ ل ا. ق. ت.

۲ ـ در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت خرید سهام شرکت توسط همان شرکت ممنوع شده است (ماده ۱۹۸ ل. ا. ق.ت).

صورتی که تقلیل سرمایه برای محروم‌کردن طلبکاران از قسمتی از دارایی شرکت باشد، تصمیم مزبور باطل است و طلبکاران می‌توانند از طریق دادگستری تقاضای ابطال آن را بنمایند.

تقلیل سرمایه شرکت باید به ثبت رسیده و آگهی شود.[۱] تقلیل سرمایه نسبت به کسانی که بعد از ثبت و آگهی تصمیم مزبور با شرکت معامله می‌کنند، معتبر است. ولی طلبکارانی که تاریخ طلب آنها قبل از تصمیم به تقلیل باشد می‌توانند به تصمیم مزبور اعتراض کنند.

[[*افزایش سرمایه*[۲]

مادام که سرمایه قبلی شرکت تماماً از سوی صاحبان سهام تأدیه نشده است، و مراحل ثبت و تشریفات آن در اداره ثبت شرکتها انجام نگرفته باشد افزایش سرمایه تحت هیچ عنوانی مجاز نخواهد بود (ماده ۱۶۵ ل. ا. ق. ت). حق افزایش سرمایه مختص به مجمع عمومی فوق‌العاده است. مقنن صراحتاً در ماده ۱۶۴ ل. ا. ق. ت مقرر داشته که اساسنامه شرکت نمی‌تواند متضمن اختیار افزایش سرمایه برای هیأت مدیره باشد، مجمع عمومی فوق‌العاده به پیشنهاد هیأت مدیره پس از قرائت گزارش بازرس یا بازرسان شرکت در مورد افزایش سرمایه اتخاذ تصمیم می‌کند (ماده ۱۶۱ ل. ا. ق. ت) و بایستی شرائط مربوط به فروش سهام جدید و تأدیه قیمت آن را تعیین یا اختیار تعیین آن را به هیأت مدیره واگذار نموده و یا آنکه به هیأت مدیره اجازه دهد، در ظرف مدت معینی که نباید از پنج سال تجاوز نماید. سرمایه شرکت را بطور متوالی یا متناوب در یک یا چند نوبت تا میزان مبلغ تعیین شده به یکی از طرق پیش‌بینی شده در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت افزایش دهد (ماده ۱۶۱ ل. ا. ق. ت). پیشنهاد هیأت مدیره راجع به افزایش سرمایه باید متضمن توجیه لزوم افزایش سرمایه و نیز شامل گزارش درباره امور شرکت از بدو سال مالی جاری و اگر تا آنموقع نیز مجمع عمومی نسبت به حسابهای سال مالی قبل تصمیم نگرفته باشد، حاکی از وضع شرکت از ابتدای سال مالی قبل باشد. بازرس یا بازرسان شرکت پیشنهاد هیأت مدیره را مورد رسیدگی قرار داده و نظر خود را که حاکی از تأیید عوامل و جهاتی که درگزارش هیأت مدیره راجع به افزایش سرمایه ذکر شده است را طی گزارش به مجمع عمومی فوق‌العاده تسلیم و مجمع مزبور پس از استماع گزارش بازرس یا بازرسان اتخاذ تصمیم می‌نماید.

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۸۹ ل. ا. ق ـ ت.

۲ ـ این قسمت تا پایان ص ۲۴۴ با توجه به اصلاحات قانون تجارت توسط جناب آقای سجادی نگارش یافته است. [ناشر]

سرمایه شرکت سهامی از طریق صدور سهام جدید و بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود قابل افزایش است.

طریقه اول) ـ افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید در شرکتهای سهامی عام

صدور سهام جدید بایستی به اطلاع سهامداران شرکت برسد و سهامداران نیز حق دارندکه سهام عرضه شده را خریداری یا پذیره‌نویسی نمایند. شرکت می‌تواند سهام جدید را برابر مبلغ اسمی بفروشد. ارزش اسمی سهام جدیدی‌که منتشر می‌شود باید مساوی با بهای اسمی سهام بهنگام تأسیس شرکت باشد زیرا برابر ماده ۳۲ ل. ا. ق. ت مبلغ اسمی سهام و همچنین قطعات سهام در صورت تجزیه باید متساوی باشد. بعضاً شرکتهای سهامی که سهامشان نزد عموم از اعتبار و ارزش خاصی برخوردار است و به عبارتی ارزش واقعی و تجاری سهامشان از نظر اقتصادی بیش از ارزش مبلغ اسمی می‌باشد، ممکن است بهنگام فروش سهام جدید مبلغی علاوه بر مبلغ اسمی سهام بعنوان اضافه ارزش سهام از خریداران دریافت کند. شرکت می‌تواند برای حمایت از سهامداران قدیم عواید حاصله از اضافه ارزش سهام فروخته شده را به اندوخته منتقل سازد یا این اضافه ارزش را نقداً بین صاحبان سهام سابق تقسیم‌کرده و یا در ازاء آن سهام جدید به صاحبان سهام قدیم تسلیم نماید (ماده ۱۶۰ ل. ا. ق. ت).

حق تقدم صاحبان سهام قبلی در خرید سهام جدید

در خرید سهام جدید صاحبان سهام شرکت به نسبت سهامی‌که مالکند حق تقدم دارند و این حق قابل نقل و انتقال است. مهلتی که طی آن سهامداران می‌توانند حق تقدم مذکور را اعمال کنندکمتر از ۶۰ روز نخواهد بود، این مهلت از روزی که برای پذیره‌نویسی تعیین می‌گردد، شروع می‌شود (ماده ۱۶۶ ل. ا. ق. ت). مجمع عمومی که افزایش سرمایه را از طریق فروش سهام جدید تصویب و یا اجازه آنرا به هیأت مدیره می‌دهد، می‌تواند حق تقدم صاحبان سهام را در پذیره‌نویسی تمام یا قسمتی از سهام جدید سلب نماید، لیکن اتخاذ تصمیم مجمع عمومی در این باب مشروط به قرائت گزارش توجیهی هیأت مدیره مبنی بر لزوم افزایش سرمایه و تأیید آن از طرف بازرسان می‌باشد و الا

باطل خواهد بود (ماده ۱۶۷ ل. ا. ق. ت). هیأت مدیره بایستی درگزارش خود لزوم افزایش سرمایه و سلب حق تقدم از سهامداران و معرفی شخص یا اشخاصی که سهام جدید به آنان تخصیص داده خواهد شد، را توجیه نماید و بازرس یا بازرسان نیز درگزارش خود عوامل و جهاتی راکه درگزارش خود به آنها اشاره نموده تأیید کنند (تبصره ماده ۱۶۷ ل. ا. ق. ت).

سلب حق تقدم در پذیره‌نویسی باید درباره تمام صاحبان سهام یکسان و بدون تبعیض باشد. چنانچه حق تقدم در پذیره‌نویسی سهام جدید از بعض سهامداران بنفع بعض دیگر سلب شود سهامدارانیکه سهام جدید به آنها اختصاص داده شده است، در اخذ رأی مربوط به سلب حق تقدم سایر صاحبان سهام حق شرکت ندارند. در صورتیکه حق تقدم در پذیره‌نویسی سهام جدید از صاحبان سهام سلب شده باشد یا صاحبان سهام از حق تقدم خود ظرف مهلت مقرر استفاده نکنند، حسب مورد تمام یا باقیمانده سهام جدید عرضه و به متقاضیان فروخته خواهد شد (ماده ۱۷۲ ل. ا. ق. ت).

آگهی تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده درباره افزایش سرمایه

در مورد شرکتهای سهامی عام پس از اتخاذ تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده درباره افزایش سرمایه از طریق انتشار سهام جدید باید مراتب ازطریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن انتشار می‌باید به اطلاع سهامداران برسد در این آگهی بایداطلاعات مربوط به مبلغ افزایش سرمایه، مبلغ اسمی سهام جدید و حسب مورد مبلغ اضافه ارزش سهم و تعداد سهامی که هر صاحب سهم به نسبت سهام خود حق تقدم در خرید آنها را دارد و مهلت پذیره‌نویسی و نحوه پرداخت آن ذکر شود. در صورتی که برای سهام جدید شرایط خاص در نظرگرفته شده باشد چگونگی این شرایط نیز در آگهی قید شود. همچنین در شرکتهای سهامی عام در آگهی موضوع (ماده ۱۶۹ ل. ا. ق. ت). بایستی قید گردد که صاحبان سهام بی‌نام جهت دریافت گواهینامه حق خرید سهامی که حق تقدم دارند، ظرف مهلت معینی که نبایدکمتر از ۲۰ روز باشد به مراکزی که از طرف شرکت تعیین و آگهی شده است مراجعه کنند. برای صاحبان سهام بانام گواهینامه حق خرید سهم که بایستی مشتمل بر نکات مندرج در ماده ۱۷۱ ل. ا. ق. ت باشد بوسیله پست سفارشی فرستاده شود (ماده ۱۷۰ ل. ا. ق. ت). چنانچه حق تقدم در پذیره نویسی سهام جدید از صاحبان

سهام سلب شده باشد یا صاحبان سهام از حق تقدم خود ظرف مهلت مقرر استفاده نکنند به اختلاف موارد تمام یا باقیمانده سهام جدید برای فروش عرضه و به داوطلبان فروخته خواهد شد (ماده ۱۷۲ ل. ا. ق. ت).

تحصیل اجازه از مرجع ثبت شرکتها جهت انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی

شرکتهای سهامی عام قبل از فروش و عرضه سهام جدید مکلفند بدواً طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید را که بایستی براساس ماده ۱۷۴ ل. ا. ق. ت تنظیم شود به انضمام آخرین ترازنامه و حساب سود و زیان مصوب شرکت برای کسب اجازه جهت انتشار به مرجع ثبت شرکتها تسلیم نمایند. چنانچه تا آن هنگام شرکت ترازنامه و حساب سود و زیان خود را تنظیم نکرده باشد این مطلب باید در طرح اعلامیه پذیره‌نویسی قید گردد. مرجع ثبت شرکتها طرح اعلامیه پذیره‌نویسی و ضمائم آن را مورد رسیدگی قرار داده و در صورت انطباق آنها با قانون اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی را صادر خواهد کرد. اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید علاوه بر روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های شرکت در آن منتشر می‌گردد، حداقل باید در دو روزنامه کثیرالانتشار دیگر نیز آگهی گردد و در بانکی که سهام در آن تعهد و پذیره‌نویسی می‌شود، در معرض دید علاقه‌مندان قرار گیرد. دراعلامیه پذیره‌نویسی باید قید شود که آخرین ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت که به تصویب مجمع عمومی رسیده است، در نزد مرجع ثبت شرکتها و در مرکز شرکت برای مراجعه علاقه‌مندان آماده است (ماده ۱۷۷ ل. ا. ق. ت) خریداران ظرف مهلت مندرج در اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید که از دوماه نباید کمتر باشد به بانک مراجعه و ورقه تعهد سهام را امضاء کرده و مبلغ نقدی لازم را در قبال اخذ رسید خواهند پرداخت. در ورقه تعهد خرید سهام بایستی نکات مندرج در ماده ۱۷۹ ل. ا. ق.ت رعایت گردیده و در دو نسخه تنظیم شود. نسخه اول نزد بانک نگاهداری و نسخه دوم به پذیره‌نویس تسلیم خواهد شد (ماده ۱۴ ل. ا. ق. ت) امضاء ورقه سهم بخودی خود مستلزم قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی است (ماده ۱۵ ل. ا. ق. ت) بعد از گذشت مهلتی که برای پذیره‌نویسی معین شده است و در صورت تمدید پس از انقضای مدت تمدید شده هیئت‌مدیره شرکت مکلف است حداکثر تا یکماه به تعهدات پذیره‌نویسان رسیدگی کند و تعداد سهام هر یک از آنها را تعیین و مراتب را جهت ثبت و آگهی به مرجع ثبت شرکتها اعلام

دارد. هرگاه پس از رسیدگی به اوراق پذیره‌نویس مقدار سهام خریداری شده بیش از میزان افزایش سرمایه باشد، هیأت‌مدیره مکلف است ضمن تعیین تعداد سهام دستور استرداد وجه سهام اضافه خریداری شده را به بانک مربوط بدهد.

حداکثر مدتی که طبق ماده ۱۸۲ ل ا. ق. ت برای تعیین تکلیف وجوه پرداختی بابت افزایش سرمایه مقرر شده است، ۹ ماه از تاریخ تسلیم طرح اعلامیه پذیره‌نویسی به ثبت شرکتها است. هرگاه در این مدت افزایش سرمایه به ثبت نرسد، مرجع ثبت شرکتها به درخواست هر یک از پذیره‌نویسان سهام جدید گواهینامه‌ای حاکی از عدم ثبت افزایش سرمایه شرکت صادر و جهت استرداد وجوه پرداختی و لغو تعهدات پذیره‌نویسان سهام جدید به بانکی که تعهد سهام تأدیه و قسمت نقدی سهم در آن انجام شده است، ارسال خواهد داشت. در این صورت هرگونه هزینه‌ای که برای افزایش سرمایه پرداخت و یا تعهد شده باشد بعهده خود شرکت خواهد بود.

اسناد و مدارک مورد لزوم جهت افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید در شرکتهای سهامی عام

۱) ـ صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که افزایش سرمایه شرکت را تصویب نموده و یا اجازه آن را به هیأت مدیره داده است و در صورت اخیر صورتجلسه هیأت مدیره که افزایش سرمایه را مورد تصویب قرار داده است؛

۲) ـ یک نسخه از اعلامیه پذیره‌نویسی منتشره در روزنامه کثیرالانتشاری که طبق آخرین تصمیم مجمع عمومی عادی آگهی‌های شرکت را منتشر می‌سازد؛

۳) ـ یک نسخه از هرکدام از روزنامه‌های کثیرالانتشاری که طبق ماده ۱۷۷ ل ا. ق. ت اعلامیه پذیره‌نویسی را منتشر ساخته‌اند؛

۴) ـ ورقه اثبات و احراز واریز وتأدیه وجه سهام توسط صاحبان سهام با تعیین تعداد سهام هر یک از سهامداران؛

۵) ـ گواهینامه بانک مشعر بر واریز مبلغ افزایش سرمایه؛

۶) ـ ورقه خرید سهم توسط طلبکارانی که مایلند مطالبات نقدی حال شده خود را تبدیل به سهام نمایند؛

۷) ـ صورت مطالبات نقدی حال شده بستانکاران پذیره‌نویس که مطالبات آنها به سهام شرکت تبدیل شده است، به ضمیمه رونوشت اسناد و مدارک حاکی

از تصفیه اینگونه مطالبات که بازرسان شرکت صحت آن را تأئید کرده‌اند؛

۸) ـ تنظیم اظهارنامه، که توسط اداره ثبت شرکتها تنظیم و بصورت چاپ شده در اختیار متقاضیان قرار می‌گیرد و درج مندرجات لازم[1].

افزایش سرمایه در شرکتهای سهامی خاص از طریق صدور سهام جدید

در شرکتهای سهای خاص پس از اینکه تصمیم به افزایش سرمایه از طریق انتشار سهام جدید گرفته شد، مراتب از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی مربوط به شرکت در آن انتشار می‌یابد باید به اطلاع صاحبان سهام برسد.

در آگهی مزبور قید اطلاعات مربوط بمبلغ اضافه ارزش سهم و تعداد سهامی که هر صاحب سهم به نسبت سهام خود حق تقدم در خرید آنها را دارد و مهلت پذیره‌نویسی و نحوه پرداخت آن ضروریست. اگر برای سهام جدید شرایط خاصی در نظرگرفته شده باشد، چگونگی آن باید در آگهی ذکر گردد (ماده ۱۶۹ ل. ا. ق. ت).

افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید در شرکتهای سهامی خاص مانند شرکتهای سهامی عام بر اساس یکی از شقوق مندرج در ماده ۱۵۸ (پرداخت مبلغ اسمی سهم به نقد، تبدیل مطالبات نقدی حاصل شده اشخاص از شرکت به سهام جدید، انتقال سود تقسیم نشده یا اندوخته یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید سرمایه شرکت) به جز شق اخیر ماده مزبور یعنی افزایش سرمایه بوسیله تبدیل اوراق قرضه به سهام انجام می‌گیرد. زیرا بموجب ماده ۵۱ ل. ا. ق. ت فقط شرکتهای سهامی عام می‌توانند تحت شرایط مندرج در این قانون اوراق قرضه منتشر نمایند.

همچنین در شرکتهای سهامی خاص تشریفاتی از قبیل صدور اعلامیه پذیره‌نویسی و صدور گواهینامه خرید سهام ضرورت ندارد، لیکن آگهی و تشریفات موضوع ماده ۱۶۹ ل. ا. ق. ت بایستی رعایت شود. برای ثبت افزایش سرمایه شرکتهای سهامی خاص فقط تسلیم اظهارنامه به امضای کلیه اعضاء هیأت مدیره به انضمام مدارک مشروحه زیر به مرجع ثبت شرکتها کافی است؛

۱) ـ صورت جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که افزایش سرمایه راتصویب

---

۱ ـ ر.ک به حقوق تجارت، ضمیمه فروحی، ص ۱۴۷، انتشارات روزبهان.

نموده یا اجازه آن را به هیأت مدیره داده و در صورت اخیر صورت جلسه هیأت مدیره که افزایش سرمایه را مورد تصویب قرار داده است؛

۲) ـ یک نسخه از روزنامه که آگهی مربوط به افزایش سرمایه (آگهی موضوع ماده ۱۶۹ ل. ا. ق. ت) در آن انتشار یافته است؛

۳) ـ اظهارنامه مشعر بر فروش کلیه سهام جدید در صورتی که سهام جدید امتیازاتی داشته باشد، شرح امتیازات و موجبات آن باید در اظهارنامه قید شود؛

۴) ـ در صورتیکه قسمتی از افزایش سرمایه بصورت غیرنقدی باشد، سرمایه غیرنقدی توسط کارشناس رسمی دادگستری تقویم و با صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که با حضور صاحبان سهام شرکت و پذیره‌نویسان سهام جدید تشکیل و اتخاذ تصمیم شده است، تحویل می‌گردد. در این خصوص رعایت مقررات مواد ۷۷ لغایت ۸۱ ل. ا. ق. ت الزامی است (ماده ۱۸۳ ل. ا. ق. ت). در صورتیکه صاحبان آورده غیرنقد برای خود مزایای خاصی مطالبه‌کرده باشند از حق رأی هنگام رسیدگی مجمع عموی فوق‌العاده محروم خواهند بود و نیز از حیث حدنصاب جزء سرمایه شرکت محسوب نخواهد شد. مجمع مزبور نمی‌تواند آورده‌های غیرنقدی را بیش از آنچه که کارشناس رسمی دادگستری ارزیابی کرده است، قبول نماید.

نحوه پرداخت وجه سهام بهنگام افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید

مبلغ اسمی سهام جدید توسط خریداران ممکن است به یکی از طرق زیر پرداخت شود (ماده ۱۵۸ ل. ا. ق. ت):

۱) ـ پرداخت مبلغ اسمی سهام جدید بصورت نقدی

در اینصورت صاحبان سهام با مراجعه به بانک و تنظیم ورقه تعهد خرید سهم، مبلغ اسمی سهام جدید را نقداً در وجه شرکت کارسازی می‌نمایند. برای افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید تمامی مبلغ اسمی سهام در شرکتهای سهامی عام بر عکس سهامی خاص بایستی بطور نقدی پرداخت شود. در حالیکه‌در شرکتهای‌سهامی‌خاص‌بموجب‌بند ۴ از ماده ۱۸۳ ل. ا. ق. ت مقنن فقط قسمتی از افزایش سرمایه را بصورت غیرنقدی تجویز نموده است. به‌دیگر سخن‌افزایش‌سرمایه‌تماماً‌بصورت غیرنقدی ممنوع می‌باشد، اما بهنگام تأسیس و تشکیل شرکتهای سهامی خاص بموجب ماده ۲۰ ل ا. ق. ت متضمن

غیرنقدی بودن تمام سرمایه شرکت‌های مزبور، تجویز شده است، مشروط بر اینکه کلیه آورده‌های غیرنقدی تحویل شده و صورت تفکیک آنها در اظهارنامه منعکس شود.

۲) ـ افزایش سرمایه از طریق تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص از شرکت به سهام جدید؛

در جهت افزایش سرمایه مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند در صورت تمایل و رضایت طلبکاران مطالبات حال شده ایشان را به سهام جدید تبدیل و وجه مبلغ اسمی سهام جدید را از طریق مطالبات نقدی بستانکاران از شرکت، تأدیه و تهاتر نماید. ملاحظه می‌شود انجام این تهاتر مشروط به رضایت طلبکاران است و مشمول تهاتر قهری موضوع ماده ۲۹۵ قانون مدنی نمی‌باشد.

مطابق ماده ۱۸۵ ل. ا. ق. ت سهام جدیدی که در نتیجه اینگونه افزایش سرمایه صادر خواهد شد با امضاء ورقه خرید سهم توسط طلبکارانی که مایل به پذیره‌نویسی سهام جدید باشند، انجام می‌گیرد. در ورقه خرید سهم باید نکات مندرج در بندهای ۱، ۲، ۳، ۵، ۶ و ۷، ماده ۱۷۹ قید شود. پس از انجام پذیره‌نویسی باید در موقع به ثبت رساندن افزایش سرمایه در اداره ثبت شرکتها صورت کاملی از مطالبات نقدی حال شده بستانکاران پذیره‌نویس راکه به سهام شرکت تبدیل شده است به ضمیمه رونوشت اسناد و مدارک حاکی از تصفیه آنگونه مطالبات که بازرسان شرکت صحت آن را تأئید کرده باشند، همراه با صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده و اظهارنامه هیأت مدیره مشعر بر اینکه کلیه این سهام خریداری شده و بهای آن دریافت شده است بمرجع ثبت شرکتها تسلیم شود (ماده ۱۸۷ ل. ا. ق. ت).

۳) ـ افزایش سرمایه از طریق واریز و انتقال سود تقسیم‌نشده یا اندوخته یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید به سرمایه شرکت؛

گفته شد که مجمع عمومی عادی سالیانه پس از تصویب حسابهای سال مالی و احراز اینکه سود قابل تقسیم وجود دارد، بایستی ظرف مدت هشت ماه پس از تصمیم مجمع مزبور سود قابل تقسیم را در وجه صاحبان سهام پرداخت نمایند. قانونگذار در ماده ۹۰ تقسیم ۱۰٪ از سود ویژه سالانه را بین صاحبان سهام الزامی دانسته است. برابر بند ۳ از ماده ۱۵۸ ل ا. ق. ت شرکتهای سهامی

می‌توانند سود تقسیم‌نشده یا اندوخته یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام خود را تبدیل به سرمایه نمایند. برای افزایش سرمایه از این طریق که با تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده انجام می‌گیرد، دیگر ضرورتی ندارد که سهامداران جدید بابت انتشار و صدور سهام جدید مبلغی در وجه شرکت پرداخت نمایند، بلکه مبالغ اسمی سهام خریداری شده جدید از طریق سود سهام تقسیم نشده و اندوخته‌های آن به نسبت سهام هریک از سهامداران احتساب و پرداخت شده محسوب می‌شود. در افزایش سرمایه بدین شکل، چون سهامداران هیچگونه مبلغ جدیدی از بابت افزایش سرمایه پرداخت نمی‌نمایند، لذا پذیره‌نویسی سهام جدید توزیع اوراق سهام، طرح اعلامیه پذیره‌نویسی و آگهی آن ضرورتی ندارد.

از آنجا که هیأت مدیره در اجرای ماده ۱۴۰ ل ا. ق. ت موظف است ۵ درصد از سود خالص شرکت را بعنوان اندوخته قانونی کسر نماید، لذا برابر تبصره ۲ از ماده ۱۵۸ ل ا. ق. ت، انتقال اندوخته قانونی به سرمایه شرکت ممنوع بوده و مجمع عمومی فوق‌العاده در جهت افزایش سرمایه می‌تواند اندوخته‌های اختیاری تقسیم نشده را بکار گیرد.

۴ ـ افزایش سرمایه‌ازطریق انتشار اوراق قرضه قابل تعویض یا قابل تبدیل به سهام شرکت

الف ـ اوراق قرضه قابل تعویض به سهام شرکت

شرکتهای سهامی می‌توانند همزمان با انتشار اوراق قرضه قابل تعویض یا قابل تبدیل به سهام، سرمایه شرکت را افزایش دهند (بند ۱۱ از ماده ۵۸ ل ا. ق. ت). مقنن به شرکتهای سهامی عام اجازه داده است که جهت افزایش سرمایه نوعی اوراق قرضه قابل تعویض یا تبدیل به سهام شرکت صادر نمایند. در صورتیکه شرکت همزمان با افزایش سرمایه مبادرت به انتشار اوراق قرضه قابل تعویض به سهام نماید، در اینصورت مجمع عمومی فوق‌العاده به پیشنهاد هیأت مدیره وگزارش بازرسان موضوع افزایش سرمایه را حداقل برابر با مبلغ قرضه تصویب می‌نماید. لیکن قبل از انتشار اوراق قرضه بایستی موضوع افزایش سرمایه بوسیله یک یا چند بانک یا مؤسسه مالی معتبر پذیره‌نویسی شود و قراردادی که در موضوع اینگونه پذیره‌نویسی و شرایط آن و تعهد پذیره‌نویسی مبنی بر دادن اینگونه سهام به دارندگان اوراق قرضه و سایر شرایط مربوط به آن

بین شرکت و اینگونه پذیره‌نویسان منعقد شده است، نیز به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده برسد وگرنه معتبر نخواهد بود. بنابراین وقتی یک بانک یا مؤسسه مالی نسبت به مبلغ و میزان افزایش سرمایه پذیره‌نویسی کرد، در واقع آن را تضمین نموده است. پس از این پذیره‌نویسی، که قرارداد راجع به آن و شرائط مقرر بین پذیره‌نویس (بانک یا مؤسسه مالی) با شرکت منعقد و مورد تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده قرار گرفت، آنگاه اوراق قرضه قابل تعویض به سهام شرکت منتشر خواهد شد. اوراق قرضه‌ای که در مقام افزایش سرمایه انتشار می‌یابد و علاقه‌مندان به خرید آن اقدام می‌کنند بدارندگان خود حق میدهد تحت شرایط و ترتیبی که در ورقه قید شده است، اوراق خود را با سهام تعویض نمایند. به این جهت شرایط و ترتیب تعویض ورقه قرضه به سهم در متن ورقه قرضه قید تا طرفین مطابق آن عمل نمایند. سهامداران شرکت در خرید سهام قابل تعویض نسبت به دیگران از حق رجحان برخوردار نیستند.

سهامی که جهت تعویض با اوراق قرضه صادر می‌شود، با نام بوده و تا انقضای موعد یا مواعد اوراق قرضه، وثیقه تعهد پذیره‌نویسان در برابر دارندگان اوراق قرضه دائر به تعویض سهام با اوراق مذکور می‌باشد و نزد شرکت نگاهداری خواهد شد. اینگونه سهام تا انقضاء موعد یا مواعد اوراق قرضه فقط قابل انتقال به دارندگان اوراق قرضه مزبور بوده و نقل و انتقال اینگونه سهام در دفاتر شرکت ثبت نخواهد شد. مگر وقتی که تعویض ورقه مواعد قرضه با سهم احراز گردد (ماده ۶۷ ل. ا. ق. ت) و حتی اشخاص ثالث و طلبکاران نیز نمی‌توانند این اوراق قرضه را از طریق دادگاه تأمین و توقیف نمایند (ماده ۶۸ ل ا. ق. ت). تعویض اوراق قرضه با سهم تابع میل و رضایت دارنده ورقه قرضه است. (ماده ۶۴ ل. ا. ق. ت) چون طلبکار ممکن است ترجیح دهد که بهمان وضع طلبکاری خویش باقی بماند و نخواهد خود را درگیر امورات شرکت و زیانهای احتمالی آن کند. موعد یا مواعد معینه جهت تعویض اوراق قرضه قابل تعویض به سهام شرکت را مجمع عمومی فوق‌العاده تعیین می‌نماید. این موعد یا سررسید باید برابر با موعد و سررسید بازپرداخت وام و اصل بهره باشد که بر روی ورقه قرضه قید می‌گردد. دارنده اوراق قرضه قابل تعویض به سهام اختیار دارد در موعد و سررسید بازپرداخت به شرکت مراجعه و اصل وام و بهره خود را دریافت دارد و نیز می‌تواند اوراق قرضه را با سهام تعویض نماید.

ب) ـ اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام شرکت

شرکت می‌تواند همزمان با افزایش سرمایه مبادرت به انتشار اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام شرکت نماید. در اینصورت مجمع عمومی فوق‌العاده بنا به پیشنهاد هیأت مدیره وگزارش خاص بازرسان شرکت اتخاذ تصمیم نموده و اجازه انتشار اوراق قرضه را میدهد و شرائط و مهلتی را که طی آن دارندگان اینگونه اوراق خواهند توانست اوراق خود را به سهام شرکت تبدیل کنند، تعیین و اجازه افزایش سرمایه را به هیأت مدیره خواهد داد. هیأت مدیره در پایان مهلت مقرر معادل مبلغ بازپرداخت نشده، اوراق قرضه‌ای که جهت تبدیل به سهام شرکت عرضه شده است، سرمایه شرکت را افزایش داده و پس از ثبت این افزایش در مرجع ثبت شرکتها، سهام جدید صادر و بدارندگان اوراق مذکور معادل مبلغ پرداخت نشده، اوراقی که به شرکت تسلیم کرده‌اند، سهم خواهد داد. همچنین مفاد ماده ۶۲ ل. ا. ق. ت مبنی بر اینکه افزایش سرمایه قبل از صدور اوراق قرضه باید بوسیله یک یا چند بانک و یا مؤسسه مالی معتبر پذیره‌نویسی و همچنین قید شرائط و ترتیب تبدیل ورقه قرضه با سهم در ورقه قرضه قابل تبدیل به سهم نیز رعایت شود (ماده ۶۴ ل. ا. ق. ت). مقنن بین اوراق قرضه قابل تعویض به سهام و اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام تفاوت قائل شده است. در مورد اوراق قرضه قابل تعویض به سهام شرکت موظف است که مقارن اجازه انتشار اوراق قرضه سرمایه شرکت را حداقل برابر با مبلغ قرضه افزایش دهد. حال آنکه در مورد اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام هیأت مدیره شرکت بر اساس تصمیم مجمع عمومی در پایان مهلت مقرر (طبق مدلول ماده ۷۰ ل. ا. ق. ت) معادل مبلغ بازپرداخت نشده اوراق قرضه‌ای که جهت تبدیل به سهام عرضه شده سرمایه شرکت را افزایش خواهد داد.

در مورد اوراق قرضه قابل تعویض به سهام مقنن طبق ماده ۶۶ل. ا. ق. ت از تاریخ تصمیم مجمع تا انقضاء موعدِ اوراق قرضه، صدور سهام جدید در نتیجه انتقال اندوخته به سرمایه و دادن سهم یا تخصیص یا پرداخت وجه به سهامداران را ممنوع کرده است. ولی مفاد ماده ۶۶ل. ا. ق. ت را در مورد اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام الزام‌آور میداند. چه در ماده ۷۱ ل. ا. ق. ت فقط رعایت مواد ۶۲ و ۶۴ ل. ا. ق. ت در مورد اینگونه اوراق قرضه لازم‌الرعایه است. همچنین طبق ماده ۶۸ ل. ا. ق. ت سهامی که جهت تعویض با اوراق قرضه صادر می‌شود تا انقضاء موعد یا مواعد اوراق قرضه قابل تأمین و توقیف نخواهد بود. حال آنکه سهامی که جهت تبدیل با اوراق قرضه صادر می‌شود،

قابل تأمین و توقیف است، چون منع قانونی وجود ندارد. علاوه بر آن طبق ماده ۶۷ل. ا. ق. ت سهامی که جهت تعویض با اوراق قرضه صادر می‌شود با نام بوده و تا انقضاء موعدِ اوراق قرضه وثیقه تعهد پذیره‌نویسان در برابر دارندگان قرضه می‌باشد و نزد شرکت نگاهداری خواهد شد و نقل و انتقال آن وقتی ممکن است که تعویض اوراق قرضه با سهم احراز شده باشد، این الزامات در مورد اوراق قرضه تبدیل به سهام وجود ندارد.

طریقه دوم: افزایش سرمایه در شرکتهای سهامی از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود

شرکتهای سهامی می‌توانند از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام خود سرمایه شرکت را افزایش دهند، اما این افزایش در صورتی از نظر قانونی بلا اشکال است که باعث افزایش تعهدات صاحبان سهام نگردد، ماده ۹۴ ل ا. ق. ت که مقرر میدارد «هیچ مجمعی با هیچ اکثریتی نمی‌تواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید». اما برابر ماده ۱۵۹ ل ا. ق. ت افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود در صورتیکه مورد توافق کلیه صاحبان سهام باشد بلااشکال است و مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند در صورت اتفاق آراء کلیه صاحبان سهام سرمایه شرکت را از اینطریق افزایش دهد. در مواردیکه سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود اضافه می‌شود کلیه افزایش سرمایه باید نقداً پرداخت شود و نیز سهام جدیدی که در قبال افزایش سرمایه صادر می‌شود، باید هنگام پذیره‌نویسی برحسب موردکلاً پرداخته یا تهاتر شود (ماده ۱۸۸ ل. ا. ق. ت). مثلاً اگر شرکتی هر سهم ده هزار ریالی را به یکصدهزار ریال افزایش دهد و با این ترتیب سرمایه خود را ده برابر کند، دارنده هر سهم باید نقداً تفاوت مبلغ اسمی سهام قبلی و جدید راکه بالغ بر ۹۰ هزار ریال است، در وجه شرکت نقداً پرداخت نماید و یا آنکه ده سهم قبلی را به یک سهم جدید تبدیل نماید.

کاهش سرمایه

همانطورکه ممکن است سرمایه شرکت افزایش یابد، گاه نیز تغییر سرمایه شرکت از طریق تقلیل سرمایه شرکت بعمل می‌آید. کاهش سرمایه بر دونوع است:

الف) کاهش اجباری سرمایه

هرگاه بر اثر زیانهای وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از بین بـرود، هیأت‌مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقاء شرکت را مورد شور و رای قرار دهد. هرگاه مجمع مزبور رأی به انحلال شرکت ندهد باید در همان جلسه و با رعایت مقررات ماده ۶ این قانون [تعهد حداقل ۲۰٪ سرمایه توسط مؤسسان و تعهد تمام سرمایه و پرداخت لااقل ۳۵٪ مبلغ تعهد شده] سرمایه شرکت را به مبلغ سرمایه موجود کاهش دهد (ماده ۱۴۱ ل. ا. ق. ت). در صورتیکه هیأت‌مدیره بر خلاف این ماده به دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده مبادرت ننماید و یا مجمعی که دعوت می‌شود نتواند مطابق مقررات قانونی منعقد گردد هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند. کاهش اجباری سرمایه ممکن است از طریق کاهش تعداد سهام یا کم‌کردن مبلغ اسمی سهام صورت می‌گیرد. کاهش اجباری سرمایه به علت زیانهای وارده به شرکت برای حمایت از اشخاص ثالث و سهامداران است تا اینکه سرمایه شرکت به سرمایه واقعی و حقیقی تبدیل و شرکت با سرمایه مجعول و واهی به حیات خود ادامه ندهد. زیان یا زیانهای وارده به سرمایه شرکت معمولاً از طریق بررسی و تجزیه و تحلیل ترازنامه و حساب سود وزیان و عملکرد شرکت همچنین کسب نظر بازرس یا بازرسان و عندالزوم جلب نظر کارشناس رسمی معین می‌شود.

ب) کاهش اختیاری سرمایه

گاه سرمایه تأمین‌شده شرکت بیش از مبلغ مورد احتیاج است یا دامنهٔ فعالیت شرکت به دلایلی محدود می‌شود، در نتیجه لزومی جهت بکارگیری از تمام سرمایه شرکت دیده نمی‌شود. از اینرو مقنن برای استفاده بهینه از سرمایه شرکت و جلوگیری از رکود سرمایه شرکت به مجمع عمومی فوق‌العاده اجازه داده است که به پیشنهاد هیأت مدیره مبادرت به تقلیل سرمایه شرکت نماید. در مورد کاهش سرمایه هیأت‌مدیره مراتب را جهت اتخاذ تصمیم به مجمع عمومی فوق‌العاده پیشنهاد خواهد کرد. پیشنهاد مزبور حداقل ۴۵ روز قبل از تشکیل مجمع مزبور باید به بازرس یا بازرسان شرکت تسلیم گردد. گزارش هیأت‌مدیره به مجمع عمومی فوق‌العاده بایستی علاوه بر توجیه لزوم کاهش سرمایه متضمن

گزارشی درباره امور شرکت از بدو سال مالی در جریان و اگر تا آنموقع مجمع عمومی نسبت به حسابهای سال مالی قبل تصمیم نگرفته باشد حاکی از وضع شرکت از ابتدای سال مالی قبل نیز باشد. پس از گزارش هیأت‌مدیره بازرس یا بازرسان مکلفند گزارش توجیه هیأت‌مدیره را مورد بررسی قرار داده و نظرات و پیشنهادات خود را جهت اتخاذ تصمیم تقدیم مجمع مزبور نمایند. بموجب تبصره ماده ۱۸۹ ل. ا. ق. ت کاهش اختیاری سرمایه از طریق کاهش بهای اسمی سهام انجام می‌گیرد و این کاهش باید به نسبت متساوی و رد مبلغ تقلیل‌یافته هر سهم به صاحب آن انجام گردد. کاهش سرمایه مشروط است به اینکه اولاً به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده برسد؛ ثانیاً باعث ورود لطمه به تساوی حقوق صاحبان سهام نگردد؛ ثالثاً عدم تعیین سرمایه به‌کمتر از حداقل لازم برای هر یک از شرکتهای سهامی عام یا خاص باشد. رئیس یا اعضاء هیأت‌مدیره هر شرکت سهامی که در مورد کاهش سرمایه عالماً مقررات زیر را رعایت نکنند بجزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال محکوم خواهند شد: ۱ ـ در صورت عدم رعایت تساوی حقوق صاحبان سهام؛ ۲ ـ در صورتیکه پیشنهاد راجع بکاهش سرمایه حداقل ۴۵ روز قبل از تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده به بازرس شرکت تسلیم نشده باشد؛ ۳ ـ در صورتیکه تصمیم مجمع عمومی دائر بر تصویب کاهش سرمایه و مهلت و شرائط آن در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اعلانات مربوط به شرکت در آن نشر میگردد آگهی نشده باشد (ماده ۲۶۴ ل ا. ق. ت).

برای کاهش بهای اسمی سهام شرکت ورد مبلغ کاهش‌یافته هر سهم هیأت‌مدیره مراتب را طی اطلاعیه‌ای به اطلاع کلیه صاحبان سهام میرساند که باید در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد انتشار یابد و برای صاحبان سهام با نام نیز توسط پست سفارشی ارسال گردد (ماده ۱۹۶ ل. ا. ق. ت). در اطلاعیه مزبور باید نکات مندرج در ماده ۱۹۷ ل ا. ق. ت رعایت گردد.

آگهی تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده درباره کاهش سرمایه و چگونگی اعتراض اشخاص ذینفع به آن

هیأت‌مدیره پس از تصویب مجمع عمومی برای کاهش سرمایه و قبل از اقدام به کاهش اختیاری سرمایه باید تصمیم مجمع را حداکثر ظرف مدت

یکماه در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های شرکت را منتشر می‌سازد اعلان نماید. هر یک از دارندگان اوراق قرضه و یا بستانکارانی که منشأ طلب آنها قبل از تاریخ نشر آخرین آگهی مذکور در ماده ۱۹۲ ل. ا. ق. ت باشد می‌توانند ظرف مدت دوماه از تاریخ نشر آخرین آگهی اعتراض خود را نسبت به کاهش سرمایه به دادگاه تقدیم کند (ماده ۱۹۳ ل. ا. ق. ت) و در صورتی که به نظر دادگاه اعتراض نسبت به کاهش سرمایه وارد تشخیص داده شود شرکت جهت تأمین پرداخت طلب معترض وثیقه‌ای که به نظر دادگاه کافی باشد نسپارد، در اینصورت آن دین حال شده و دادگاه حکم به پرداخت آن خواهد داد.]]

مبحث چهاردهم ـ تغییر نوع شرکت و اختلاط شرکتهای سهامی

تغییر نوع شرکتهای سهامی به شرکتهای دیگر در قانون تجارت ایران پیش‌بینی نشده است. تنها ماده‌ای که در قانون تجارت ایران تبدیل نوع شرکتی را به شرکت دیگر پیش‌بینی می‌کند[۱]، مادهٔ ۱۳۵

---

۱ ـ اصل تبدیل شرکت‌های سهامی عام و خاص به نوع دیگری از شرکتهای مذکور در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت پذیرفته شده است. بنابراین هرگاه سرمایه شرکت سهامی عام از پنج‌میلیون ریال و سرمایه شرکت سهامی خاص از یک میلیون ریال کمتر شود، مجمع عمومی فوق‌العاده بایستی ظرف مدت یکسال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر در این لایحه قانونی اقدام نموده و یا شرکت سهامی را به نوع دیگری از شرکتهای مندرج در ماده ۲۰ قانون تجارت تغییرشکل دهد. در غیراینصورت هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیتدار درخواست نماید. اما همانطورکه استاد دکتر ستوده تهرانی بیان داشته‌اند تبدیل شرکت سهامی به شرکتهای تضامنی و نسبی به دلیل افزایش مسئولیت صاحبان سهام ممنوع است. زیرا هیچ مجمعی نمی‌تواند بدون رضایت سهامداران موجبات افزایش تعهدات آنها را در شرکت فراهم نماید (ماده ۹۴ ل. ا. ق. ت). قدر مسلم، وقتی افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام برای سهامداران توسط قانونگذار منع می‌گردد، بطریق اولی تبدیل شرکت سهامی به شرکتهای تضامنی و نسبی نیز ممنوع بوده و هیچ مجمعی نمی‌تواند در این خصوص اتخاذ تصمیم نماید. مگر اینکه صد در صد صاحبان سهام با این تبدیل موافق باشند که در اینصورت مجمع عمومی فوق‌العاده بایستی رضایت کلیه سهامداران را جلب نماید که جلب موافقت کلیه صاحبان سهام در شرکتهای سهامی عام به دلیل زیادبودن تعداد آنان امری مشکل به نظر میرسد. لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت تبدیل شرکتهای سهامی عام به شرکتهای سهامی خاص را با توجه به اینکه بخش عمده از سرمایه آنان از طریق پذیره‌نویسی و فروش و عرضه سهام از طریق عامه مردم تأمین می‌شود، پیش‌بینی ننموده است. لیکن قانونگذار در مواد ۲۷۸ به بعد ل. ا. ق. ت شرایط و کیفیت تبدیل شرکتهای سهامی خاص به شرکتهای سهامی عام را بدین‌ترتیب بیان میدارد:

۱) ـ موضوع به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت سهامی خاص رسیده باشد؛ ←

است که تبدیل شرکت تضامنی و نسبی را به شرکت سهامی تجویز می‌کند، اما برای شرکتهای دیگر حق چنین تبدیلی پیش‌بینی نشده است. ولی با درنظر گرفتن مفاد مادهٔ ۷۴ قانون تجارت که فقط تغییر تابعیت و افزایش تعهدات صاحبان سهام را ممنوع می‌سازد، می‌توان نتیجه گرفت که چون تبدیل شرکت سهامی منع نشده است، تبدیل شرکت سهامی به شرکت با مسؤولیت محدود با تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده جائز است، زیرا در این صورت به تعهدات شرکاء چیزی اضافه نمی‌شود. ولی در مورد تبدیل شرکت سهامی به شرکت تضامنی یا نسبی چون این تبدیل متضمن افزایش تعهدات صاحبان سهام است، رضایت کلیهٔ صاحبان سهام لازم است. عملاً تبدیل شرکت سهامی به شرکت تضامنی یا نسبی فوق‌العاده نادر است، زیرا چنین تبدیلی به نفع صاحبان سهام نیست. تبدیل نوع شرکت شخصیت حقوقی شرکت را از بین نبرده و شرکتی که تبدیل شده است، کارهای شرکت سابق را ادامه می‌دهد، بدون آن که وقفه‌ای حاصل گردد و تنها مزیت آن بر انحلال و تشکیل شرکت

→ ۲) ـ سرمایه آن حداقل به میزانی باشد که برای شرکتهای سهامی عام مقرر شده است. چنانچه سرمایه ثبت شده شرکت سهامی خاص از حداقل میزان تعیین‌شده برای شرکتهای سهامی عام (پنج میلیون ریال) کمتر باشد مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت سهامی خاص تشکیل و با رعایت مقررات مربوط به پذیره‌نویسی سهام (مواد ۱۷۳ لغایت ۱۸۲ و ماده ۱۸۴ ل. ا. ق. ت) از طریق عرضه و فروش سهام جدید به عموم مردم مبادرت به افزایش سرمایه نماید. مرجع ثبت شرکتها در این مورد پس از وصول تقاضا و مدارک مربوط از جمله مصوبه مجمع عمومی فوق‌العاده راجع به تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت سهامی عام و تطبیق آنها با مقررات قانون در صورتیکه شرکت بتواند با افزایش سرمایه از طریق پذیره‌نویسی عمومی به شرکت سهامی عام تبدیل شود، اجازه انتشار و اعلامیه پذیره‌نویسی سهام را صادر خواهد نمود. لازم به تذکر است که مبلغ اسمی سهام عرضه شده بایستی تماماً از سوی خریداران سهام جدید به شرکت تأدیه شود وگرنه شرکت نمی‌تواند به شرکت سهامی عام تبدیل شود.

۳) ـ دو سال تمام از تاریخ تأسیس و ثبت شرکت سهامی خاص گذشته باشد و دو ترازنامه آن به تصویب مجمع عمومی صاحبان سهام رسیده باشد؛

۴) ـ اساسنامه آن با رعایت مقررات این قانون در مورد شرکتهای سهامی عام تنظیم و یا اصلاح شده باشد. شرکت سهامی خاص باید ظرف یکماه از تاریخی که مجمع عمومی فوق‌العاده تبدیل شرکت را تصویب کرده است، صورتجلسه مجمع عمومی مزبور را به ضمیمه مدارک مندرج در ماده ۲۷۹ این لایحه قانونی به مرجع ثبت شرکتها تسلیم کند. مرجع ثبت شرکتها پس از وصول مدارک مذکور در ماده فوق‌الذکر و تطبیق مندرجات آنها با این قانون تبدیل شرکت را ثبت و مراتب را به هزینه شرکت آگهی خواهد کرد (ماده ۲۸۰ ل. ا. ق. ت).

در آگهی تبدیل شرکت کلیه مندرجات اعلامیه تبدیل شرکت ذکر و قید شود که اساسنامه شرکت و دو ترازنامه و حساب سود و زیان آن مربوط به دوسال قبل از اتخاذ تصمیم نسبت به تبدیل شرکت و همچنین صورت دارائی شرکت اعم از منقول و غیرمنقول در مرجع ثبت شرکتها و در مرکز شرکت برای مراجعه علاقمندان آماده می‌باشد و آگهی تبدیل شرکت در روزنامه کثیرالانتشار که یکی از آنها مربوط به آگهی‌های شرکت است، درج گردد (ماده ۲۸۱ ل. ا. ق. ت).

دیگری این است که تشریفات ثبت و پرداخت حق‌الثبت مجدد دیگر مورد پیدا نمی‌کند.

در مورد اختلاط چند شرکت سهامی با یکدیگر موضوع مورد قبول اغلب قوانین است، زیرا اختلاط چند شرکت باعث تقویت مالی شرکتها شده و از لحاظ اقتصادی و تمرکز امور فوائد زیادی دارد. اختلاط شرکتها با یکدیگر یا بوسیلهٔ تأسیس شرکت واحدی از چند شرکت انجام می‌گیرد و یا بوسیلهٔ انحلال یک یا چند شرکت و واگذاری امور آنها به یک شرکت دیگر. در صورت انحلال کلیهٔ شرکتها یک شرکت جدیدی تشکیل می‌گردد که دارایی کلیهٔ شرکتها را به عنوان سرمایه قبول می‌کند و سهام جدیدی به جای سهام قدیم به صاحبان سهام هر یک از شرکتها می‌دهد. در این صورت شخصیت حقوقی کلیهٔ شرکتها از بین می‌رود و شخصیت حقوقی جدیدی پیدا می‌شود. در صورت انحلال بعضی از شرکتها در این صورت شخصیت حقوقی شرکتهای منحل شده، از بین رفته و شرکتی که به عملیات خود ادامه می‌دهد، با قبول دارایی شرکتهای منحل شده سرمایه خود را افزایش می‌دهد و به صاحبان سهام شرکتهای منحل‌شده سهام شرکتی که باقیمانده است، به جای سهام آنها به آنها داده می‌شود و شرکت مزبور کلیهٔ دارایی شرکتهای منحل شده را اعم از دارایی و بدهی به حساب خود قبول می‌کنند. بدیهی است که در این صورت مقررات مربوط به تقویم آورده‌های غیرنقدی برای تقویم دارایی شرکتهای منحل شده باید در نظر گرفته شود. اختلاط شرکتهای سهامی با یکدیگر ممکن است مورد اعتراض صاحبان سهام مؤسس یا سهام انتفاعی یا طلبکاران شرکت واقع گردد. در مورد شرکتهایی که دارای سهام مؤسس و سهام انتفاعی می‌باشند، صاحبان سهام مزبور نیز باید موافقت خود را با اختلاط شرکت اعلام دارند. زیرا انحلال شرکت باعث از بین رفتن حقوق آنها می‌شود و بنابراین در تصمیمی که اتخاذ می‌گردد، ترتیبی داده می‌شود که منافع آنها نیز رعایت گردد. دربارهٔ طلبکاران شرکت چنانچه شرکتی که تشکیل می‌گردد یا دارایی دیگران را قبول می‌کند، دارای وضع مالی خوبی باشد، به طلبکاران خسارتی وارد نمی‌شود. ولی چنانچه وضع مالی شرکتی که سایر شرکتها در آن ادغام می‌شوند خوب نباشد، ممکن است حقوق طلبکاران شرکتهای منحل شده تضییع گردد و از این نظر می‌توانند به تصمیم مجمع عمومی اعتراض کنند و قبل از ادغام شرکت منحل شده در شرکت دیگر تقاضای پرداخت طلب خود را بنمایند. زیرا طبق ماده ۲۳۱ قانون امورحسبی ***«دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال می‌شود»***. و چون انحلال شرکت در حکم فوت است، بنابراین طلبکاران در صورتی هم که طلب آنها مؤجل باشد، حق دارند پرداخت طلب خود را مطالبه نمایند. بدیهی است مسؤولان امور شرکتها و مجامع عمومی صاحبان سهام در موقعی که تصمیم به اختلاط شرکتها می‌گیرند، شرایط و اصولی را که برای اختلاط و حفظ حقوق صاحبان سهام هر یک از شرکتها باید رعایت گردد، به صورت موافقت‌نامه‌ای تنظیم می‌نمایند که طبق آن عمل گردد.

مبحث پانزدهم ـ بطلان شرکت[1]

باتوجه به این که اغلب قوانین امروزه شرکتهای سهامی را سازمان قانونی دانسته و فقط تابع عقد قرارداد بین شرکاء نمی‌دانند تشریفاتی که برای تشکیل آن در قانون پیش‌بینی شده باید رعایت گردد. قانون تصریح نموده است که عدم رعایت تشریفات مزبور باعث بطلان شرکت است. ولی قانون از طرف دیگر برای جلوگیری از این که اشخاص سوءاستفاده‌جو با تهدید ابطال شرکت منافعی برای خود تحصیل کنند مقرر داشته است که در صورتی که موجبات رفع ابطال قبل از صدور حکم محکمه مرتفع گردد شرکت می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و دعوای ابطال دیگر پذیرفته نخواهد شد.[2] بنابراین ابطال شرکت در صورتی است که نتوان موجبات ابطال را مرتفع نمود. از طرف دیگر برای آن که مؤسسان و صاحبان سهام نتوانند در تحت عنوان ابطال شرکت از تعهدات خود شانه خالی نمایند، قانون تصریح نموده است که شرکاء در مقابل اشخاص خارج نمی‌توانند به بطلان استناد نمایند. در بعضی از کشورها دادگاه یا اداره مخصوصی برای نظارت بر تشکیل شرکتها تأسیس شده و مدارک شرکت مورد رسیدگی قبلی قرار می‌گیرد و چنانچه بعضی از مقررات قانونی رعایت نشده باشد، قبلاً موارد مزبور تذکر داده می‌شود تا در رفع آن اقدام شود. در ایران اداره مخصوصی برای ثبت شرکتها تشکیل شده که قبل از ثبت شرکت مدارک تشکیل شرکت را مورد بررسی قرار می‌دهد و چنانچه تشکیل شرکت مطابق مقررات قانون نباشد، از ثبت آن خودداری می‌نماید. ولی این نظارت فقط جنبهٔ صوری دارد و به هیچ وجه قطعیت ندارد. علاوه بر آن اداره ثبت شرکتها مسؤولیتی نسبت به ثبت شرکتهایی که مقررات قانونی را رعایت ننمایند، نداشته و نمی‌تواند بعد از ثبت شرکت رأساً ابطال شرکت مزبور را اعلام نماید. ابطال شرکت بعد از ثبت باید به وسیله دادگاه اعلام شود و هر

---

[1] ـ هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن با تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد رعایت نشود، برحسب مورد بنا به درخواست هرذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور بحکم دادگاه اعلان خواهد شد. لیکن مؤسسان و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند. در صورتیکه قبل از صدور حکم بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات آن در مرحله بدوی موجبات بطلان مرتفع شده باشد، دادگاه قرار سقوط دعوی بطلان را صادر خواهد کرد (مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ ل. ا. ق. ت). در صورت صدور حکم قطعی بر بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات شرکت کسانی که مسئول بطلان هستند، متضامناً مسئول خساراتی خواهند بود که از آن بطلان به صاحبان سهام و اشخاص ثالث متوجه شده است (ماده ۲۷۳ ل. ا. ق. ت).

[2] ـ دادگاهی که دعوی بطلان نزد آن اقامه شده است می‌تواند بنا به درخواست خوانده مهلتی که از شش ماه بیشتر نباشد، برای رفع موجبات بطلان تعیین نماید. در صورتیکه ظرف مهلت مقرر موجبات بطلان برطرف نشده باشد، دادگاه حکم مقتضی صادر خواهد کرد (ماده ۲۷۲ ل. ا. ق. ت).

ذینفعی منجمله دادستان و حتی اشخاصی که موجبات بطلان در نتیجه اعمال آنها حاصل شده است می‌توانند تقاضای بطلان شرکت را بنمایند.

مادهٔ ۸۲ قانون تجارت اعلام می‌دارد: «***هر شرکت سهامی که مقررات یکی از مواد ۲۸ ـ ۲۹ ـ ۳۶ ـ ۳۷ ـ ۳۸ ـ ۳۹ ـ ۴۱ ـ ۴۴ ـ ۴۵ ـ ۴۶ ـ ۴۷ ـ ۵۰ این قانون را رعایت نکرده باشد از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود، لیکن شرکاء نمی‌توانند در مقابل اشخاص خارج به این بطلان استناد نمایند***».

مواد مندرج در بالا به شرح زیر می‌باشند:

مادهٔ ۲۸ ـ در صورتی که سرمایه شرکتهای سهامی از دویست هزار ریال تجاوز نکند، سهام یا قطعات سهام نباید کمتر از پنجاه ریال باشد و هرگاه سرمایه زائد بر دویست هزار ریال باشد، سهام و قطعات سهام کمتر از یکصد ریال نخواهد بود.[1]

مادهٔ ۲۹ ـ مادام که شرکت سهامی تشکیل نشده سهام یا تصدیق موقتی (اعم از بااسم یا بی‌اسم) نمی‌توان صادر کرد. هر سهم یا تصدیق موقتی که قبل از تشکیل شرکت به کسی داده شده باشد، باطل و صادرکنندگان متضامناً مسؤول خسارات هستند که به دارندگان این قبیل اوراق وارد شده است.

تا زمانی که پنجاه درصد قیمت اسمی سهام تأدیه نشده نمی‌توان سهام بی‌اسم یا تصدیق موقتی بی‌اسم انتشار داد.[2]

مادهٔ ۳۶ ـ شرکت سهامی به موجب شرکتنامه که در دو نسخه نوشته شده تشکیل می‌شود. یکی از دو نسخه به طوری که در مادهٔ ۵۰ مقرر است ضمیمهٔ اظهارنامه مدیر شرکت و دیگری در مرکز اصلی شرکت ضبط خواهد شد.[3]

مادهٔ ۳۷ ـ شرکت باید دارای اساسنامه باشد که نکات ذیل مخصوصاً در آن تصریح بشود:[4]

۱ ـ اسم و مرکز اصلی شرکت؛

۲ ـ موضوع شرکت؛

۳ ـ مدت شرکت در صورتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل بشود؛

۴ ـ مقدار سرمایه شرکت و مقدار قیمت سهام؛

۵ ـ نوع سهام (که سهام بااسم است یا بی‌اسم) عده هر نوع از سهام و تعیین این که سهام بااسم و بی‌اسم بچه شکل ممکن است به هم تبدیل شود، در صورتی که این تبدیل اساساً پذیرفته باشد؛

۶ ـ هیئت‌های اداره و تفتیش؛

---

۱ ـ ر ـ ک به مواد ۴، ۵ و ۲۹ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ رجوع کنید به مواد ۲۸ و ۲۹ ل. ا. ق. ت.

۳ ـ رجوع کنید به مواد ۶ به بعد لایحه قانونی مزبور برای تشکیل شرکت سهامی عام و ماده ۲۰ برای تشکیل شرکت سهامی خاص.

۴ ـ رجوع کنید به ماده ۸ ل. ا. ق. ت.

۷ ـ عده سهامی که مدیران شرکت باید به صندوق شرکت بسپارند؛
۸ ـ مقررات راجع به دعوت مجمع عمومی و حق رأی صاحبان سهام و طریقه شور و اخذ رأی؛
۹ ـ مطالبی که برای قطع آن در مجمع عمومی اکثریت مخصوص لازمست؛
۱۰ ـ طرز ترتیب صورتحساب سالیانه و رسیدگی به آن و همچنین اصولی که برای حساب منافع و تقسیم آن باید رعایت شود؛
۱۱ ـ طریق تغییر اساسنامه.

مادهٔ ۳۸ ـ تشکیل شرکتهای سهامی محقق نمی‌شود مگر بعد از این که تأدیهٔ تمام سرمایه شرکت تعهد شده باشد، بعلاوه هرگاه سهام یا قطعات آن زائد بر پنجاه ریال نباشد، تعهدکنندگان باید تمام وجه را تأدیه نمایند والا باید لااقل ثلث قیمت سهام را نقداً بپردازند و در هر حال وجهی که پرداخته[1] می‌شود نباید کمتر از پنجاه ریال باشد.

مادهٔ ۳۹ ـ چیزی که در ازاء سهام غیرنقدی تعهد شده تماماً باید تحویل شود.[2]

ماده ۴۱ ـ هرگاه یکی از تعهدکنندگان سهم غیرنقدی اختیار کند یا مزایای خاصی برای خود مطالبه نماید، مجمع عمومی در جلسه اول که منعقد می‌شود امر به تقویم سهم غیرنقدی نموده یا موجبات مزایای مطالبه شده را تحت نظر می‌گیرد.

تصویب قطعی تقویم یا موجبات مزایا به عمل نمی‌آید و تشکیل شرکت واقع نمی‌شود، مگر در جلسه دیگر مجمع عمومی که برحسب دعوت جدید منعقد خواهد شد وبرای این که در جلسه دوم تقویم یا موجبات مزایا تصویب شود، باید لااقل پنج‌روز قبل از انعقاد جلسه راپرتی در این خصوص طبع و بین تمام تعهدکنندگان توزیع شده باشد. تصویب امور مذکور باید به اکثریت دو ثلث تعهدکنندگان حاضر باشد و جلسه مجمع عمومی قانونی نخواهد بود، مگر این که عدداً نصف کل شرکائی که خرید سهام نقدی را تعهد کرده‌اند، حاضر بوده و نصف کل سرمایه نقدی را دارا باشند. کسانی که دارای سهم غیرنقدی هستند یا مزایای خاصی برای خود مطالبه کرده‌اند، در موقعی که سهم غیرنقدی یا مزایای آنها موضوع رأی است، در جزء سرمایه شرکت محسوب نخواهد شد.

اگر در جلسه دوم مجمع عمومی نصف تعهدکنندگان سهام نقدی و نصف سرمایه نقدی حاضر[3] نشده، مجمع به طور موقت تصمیم خواهد گرفت و مطابق قسمت اخیر مادهٔ ۴۵ رفتار خواهد کرد.

مادهٔ ۴۴ ـ اظهارنامه که به موجب مادهٔ ۵۰ به دائره ثبت اسناد باید تسلیم شود، مؤسسین شرکت تهیه نموده با اسناد مربوطه به اولین مجمع عمومی تقدیم می‌نمایند تا مجمع صحت یا سقم آن را معین کند.

---

۱ ـ رجوع کنید به مواد ۶، ۱۶، ۲۰ و ۳۴ ل. ا. ق. ت.
۲ ـ رجوع کنید به تبصره ماده ۶، بند ۶ از ماده ۷، و بند ۲ از ماده ۲۰ ل. ا. ق. ت.
۳ ـ رجوع کنید به تبصره ماده ۶، بند ۶ از ماده ۷، بند ۲ از ماده ۲۰ و مواد ۷۶ الی ۸۲ ل. ا. ق. ت.

مادهٔ ۴۵ ـ مجمع[1] عمومی که در باب صحت اظهارات مؤسسین اظهار رأی و اولین مدیرها و مفتشین را انتخاب می‌نماید، باید از یک عده صاحبان سهامی مرکب شود که لااقل نصف سرمایه شرکت را دارا باشند. اگر در مجمع عمومی عده‌ای که نصف سرمایه را دارا باشند، حاضر نشدند تصمیمات مجمع موقتی خواهد بود. در این صورت مجمع عمومی جدیدی دعوت می‌شود و اگر پس از آن که لااقل یکماه قبل از انعقاد مجمع دو دفعه متوالی به فاصله هشت روز بوسیله یکی از جرائد محلی تصمیمات موقتی مجمع سابق اعلان و منتشر شد و مجمع جدید آن را تصویب نمود تصمیمات مزبوره قطعی می‌شود، مشروط بر این که در مجمع جدید عده‌ای حاضر شوند که لااقل ثلث سرمایه را دارا باشند.[2]

تبصره ـ جرائدی که اعلانات فوق را باید منتشر نماید، همه ساله توسط وزارت عدلیه معین و اعلان خواهد شد.

مادهٔ ۴۶ ـ مجمع عمومی [3] فوق اولین مدیرها و مفتشین شرکت را انتخاب می‌کند، مفتشین برای سال اول و مدیران منتها برای مدت چهارسال معین می‌شوند. مدیران را می‌توان پس از انقضاء مدت چهار سال مجدداً انتخاب نمود مگر آن که اساسنامه شرکت غیر از این مقرر داشته باشد، ولی در صورتی که برحسب مقررات اساسنامه تعیین آنها موکول به تصویب مجمع عمومی نباشد، مدت مدیریت آنها بیش از دو سال نخواهد بود.

مادهٔ ۴۷ ـ در صورتی که مدیرها و مفتشینی[4] که از طرف مجمع عمومی انتخاب شده‌اند قبول انجام وظیفه نمایند، قبولی آنها در صورت مجلس قید و شرکت از همان تاریخ تشکیل می‌گردد.[5]

مادهٔ ۵۰ ـ برای این که تعهد و تأدیه وجه سرمایه از طرف شرکاء ثابت شود باید مدیر شرکت وقوع آن را به موجب نوشته‌ای که به دائره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت می‌سپارد و به ثبت می‌رسد اعلام نماید و باید اسامی شرکاء را با مقداری از سرمایه که پرداخته شده با یک نسخه از اساسنامه و یکی از نسختین شرکتنامه بنوشته مزبور منضم نماید.

نتیجه بطلان عملیات شرکت این است که چون شخصیت[6] حقوقی وجود نداشته است[7] اصولاً

---

۱ ـ رجوع کنید به ماده ۷ ل. ا. ق. ت.

۲ ـ رجوع کنید به مواد ۱۷، ۷۴ و ۷۵ ل. ا. ق. ت.

۳ ـ رجوع کنید به تبصره ماده ۱۷ ل. ا. ق. ت.

۴ ـ رجوع کنید به مواد ۱۷ و ۷۴ ل ا. ق. ت.

۵ ـ رجوع کنید به ماده ۱۷ ل. ا. ق. ت.

۶ ـ در لایحه قسمتی از قانون تجارت جهت اثبات تعهد و تأدیه وجه سرمایه از طرف سهامداران و مؤسسان لازم نیست که مدیر شرکت این موضوع را به اداره ثبت شرکتها اعلان نماید، بلکه مکانیزم مطمئن‌تری پیش‌بینی شده است و آن عبارتست از گواهینامه بانکی که حکایت از پرداخت مبلغ واریز شده از سوی مؤسسان به عنوان ←

شرکت نمی‌توانسته معامله‌ای انجام دهد و کلیهٔ عملیاتی که شرکت نموده است، باطل خواهد بود. بنابراین اشخاصی که با شرکت قراردادی منعقد نموده‌اند، ملزم به اجرای آن نمیباشند. ولی چون قانون نخواسته است اشخاص ثالثی راکه با حسن‌نیت با شرکت معامله نموده‌اند، متضرر نماید مادهٔ ۸۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد که شرکاء نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند.[۸] بنابراین اشخاص ثالث که با شرکت معامله کرده‌اند، می‌توانند از اجرای تعهدات خود با شرکت خودداری کنند، ولی شرکت سهامی در این صورت مانند یک شرکت عملی تلقی شده و چون مسؤولیت شرکاء در این صورت تضامنی است شرکاء موظف به اجرای قرارداد مزبور می‌باشند.

قانون تجارت ایران برای تسهیل امور شرکتها و تشویق آنها به رفع موجبات بطلان در مادهٔ ۸۴ مقرر داشته است که: «***هرگاه قبل از اقامه دعوی برای ابطال شرکت یا برای ابطال عملیات و قراردادهای شرکت موجبات بطلان مرتفع شود، دعوی ابطال در محکمه پذیرفته نخواهد[۹] شد***». مادهٔ ۸۶ باز تسهیلات زیادتری قائل گردیده و مقرر داشته است که: «***هرگاه مقرر شده باشد که مجمع عمومی مخصوصی برای رفع موجبات بطلان منعقد شود و دعوت اعضاء نیز برای انعقاد مجمع موافق اساسنامه به عمل آمده باشد، دعوای بطلان از تاریخ دعوت مجمع در محکمه پذیرفته نخواهد شد، مگر این که مجمع مزبور موجبات بطلان را رفع ننماید***». به[۱۰] طوریکه ملاحظه می‌شود با وجود آن که در موقع دعوی موجبات بطلان فراهم است، در صورتی که شرکت حسن‌نیت خود را با دعوت مجمع عمومی مخصوصی برای رفع موجبات بطلان ثابت کند، قانون به شرکت اجازه می‌دهد وضع خود را با قانون تطبیق دهد تا از ابطال آن جلوگیری شود. ضمناً قانون تجارت برای دعوای ابطال شرکت مرور زمانی قائل شده است. مادهٔ ۸۷ مقرر می‌دارد: «***هرگاه از تاریخ حدوث سبب بطلان شرکت ده‌سال گذشته و اقامه دعوی بطلان و خسارت نشده باشد، دیگر دعوی مذکور پذیرفته***

← قسمتی از سرمایه به حسابی که بنام شرکت در شرف تأسیس نزد یکی از بانکهای کشور افتتاح شده است، کفایت می‌کند (ر ـ ک به تبصره ماده ۶، بند ۲ از ماده ۲۰ و بند ۱۲ از ماده ۹ ل. ا. ق. ت.)

۷ ـ اثر بطلان، انحلال شرکت سهامی است. زیرا مقنن بموجب ماده ۲۷۴ دادگاه را ملزم نموده است که در ضمن حکم بطلان یک یا چند مدیر تصفیه را نیز تعیین کند تا وفق مقررات وظائف مربوطه را انجام دهد.

۸ ـ قسمت اخیر ماده ۲۷۰ و ماده ۲۷۳ ل. ا. ق. ت.

۹ ـ ر ـ ک به ماده ۲۷۱ ل. ا. ق. ت.

۱۰ ـ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مجمع عمومی خاصی را برای رفع موجبات بطلان پیش‌بینی نکرده است. اما به نظر میرسد تشکیل مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده جهت بررسی موجبات بطلان شرکت فاقد اشکال قانونی باشد. اما در صورتیکه دعوی بطلان در دادگاه مطرح و در حال رسیدگی باشد، قرار سقوط دعوی بطلان فقط در صلاحیت محکمه ذیصلاح است.

نخواهد شد». و مادهٔ[1] ۸۵ اضافه می‌کند که: **«اگر از تاریخ رفع موجبات بطلان یکسال منقضی شده باشد و اشخاص خارج از جهت معاملاتی که با ایشان شده است به استناد اموری که موجب بطلان بوده دعوی خسارت نکرده باشند، دیگر دعوی مزبور از آنها پذیرفته نخواهد شد».**

در نتیجه ابطال شرکت ممکن است اشخاصی زیان دیده و خسارت ببینند، مانند صاحبان سهام که سرمایه آنها مدتی راکد می‌ماند یا اشخاصی که با شرکت معاملاتی انجام داده و در نتیجه بطلان شرکت خساراتی از عدم اجرای قرارداد به آنها وارد می‌شود. ماده ۸۳ قانون تجارت اشخاص زیر را مسؤول جبران خسارات قرار داده است: **«در هر مورد که موافق مقررات مادهٔ قبل محکمه بر بطلان شرکت یا اعمال یا تصمیمات آن حکم کند، مؤسسینی که مسؤول این بطلان هستند و همچنین مفتشین و مدیرهایی که در حین حدوث سبب بطلان یا بلافاصله پس از آن سرکار بوده و انجام وظیفه نکرده‌اند، متضامناً مسؤول خساراتی خواهند بود که از این بطلان به صاحبان سهام و اشخاص ثالث متوجه شود. همین مسؤولیت ممکن است بشرکائی متوجه شود که سهم غیرنقدی آنها تقویم و تصویب نشده یا مزایایی که مطالبه کرده‌اند به تصدیق نرسیده باشد».**[2]

صاحبان سهام چون اصولاً مسؤولیت آنها محدود به سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته‌اند، اگر سمت مؤسس یا مدیریت نداشته باشند نمی‌توانند مسؤول بطلان شرکت قرار گیرند. فقط صاحبان آورده‌های غیرنقدی در صورتی که آورده آنان مطابق قانون تقویم و تصویب نشده باشد تا میزان آورده خود ممکن است مسؤول شناخته شوند و حتی در صورتی که صاحبان سهام سوءنیت نداشته باشند، استرداد منافعی که به آنان پرداخته شده است، ممکن نیست. زیرا ماده ۸۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد: **«استرداد منافعی که بین شرکاء تقسیم شده ممکن نیست، مگر این که تقسیم بدون ترتیب صورت دارایی یا مخالف نتیجه حاصله از صورت مزبور به عمل آمده باشد. در این صورت فقط تا پنج سال اقامه دعوی استرداد می‌توان نمود. مبدأ مرور زمان روز تقسیم منافع است».** مسؤولیتی که در بالا به آن اشاره شده است، مسؤولیت حقوقی است و غیر از مسؤولیت جزائی است که ممکن است مؤسسن و مدیران و بازرسان شرکت در نتیجه عدم رعایت مقررات قانونی داشته باشند. مسؤولیت جزائی[3] مدیران و بازرسان شرکت قبلاً شرح داده شده است.

---

۱ ـ در مورد مرور زمان، رجوع کنید به پاورقی ص ۱۴۶، کتاب حقوق تجارت تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی، جلد اول، ص ۱۴۷.

۲ ـ رجوع کنید به ماده ۲۷۳ ل. ا. ق. ت.

۳ ـ در خصوص مسئولیت جزایی مدیران و بازرسان در لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت رجوع کنید به مواد ۲۴۳ به بعد ل. ا. ق. ت.

مبحث شانزدهم ـ انحلال شرکت سهامی[1]

۱ ـ انحلال شرکتهای سهامی عام و خاص.

بموجب ماده ۱۹۹ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت شرکت سهامی در موارد زیر منحل می‌شود:

۱) ـ وقتی که شرکت موضوعی را که برای آن تشکیل شده است انجام داده یا انجام آن غیرممکن شده باشد؛

۲) ـ در صورتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل گردیده و آن مدت منقضی شده باشد مگر اینکه مدت قبل از انقضاء بموجب تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده تمدید شده باشد؛

۳) ـ در صورت ورشکستگی؛

و آن وضعیتی است که در نتیجهٔ آن شرکت متوقف از پرداخت دیون خود می‌شود، ورشکستگی شرکت ممکن است حسب اظهارنظر خود تاجر یا مدیران شرکت سهامی و یا بموجب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکاران و یا برحسب تقاضای مقام قضایی ذیصلاح صورت گیرد (ماده ۴۱۵ ق ـ ت). در صورت ورشکستگی انحلال شرکت تابع مقررات ورشکستگی قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۱۲/۱۳ و قانون و آئین‌نامه اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۴/۲۴ و دیگر مقررات مربوطه خواهد بود؛

۴) تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام؛

شرکت سهامی همانطور که با قصد و اراده صاحبان سهام تشکیل می‌شود با اراده جمعی آنان نیز منحل می‌شود. ماده ۸۳ ل.ا. ق ـ ت انحلال شرکت را در صلاحیت انحصاری مجمع عمومی فوق‌العاده قرار داده است. بنابراین در هر موقع که مجمع مزبور به هر علتی رأی به انحلال شرکت بدهد، شرکت منحل می‌شود و مجمع مزبور ترتیب و شکل انحلال را مشخص کرده و یک یا چند نفر مدیر تصفیه و در صورت لزوم یک یا چند نفر ناظر از میان سهامداران و یا خارج از آنان با تعیین وظائف، معین می‌کند. تصمیم راجع به انحلال شرکت و اسامی مدیر یا مدیران تصفیه و نشانی با رعایت ماده ۲۰۷ ل.ا. ق ـ ت باید ظرف پنج روز از طرف مدیران تصفیه بمرجع ثبت شرکتها اعلام تا پس از ثبت برای اطلاع عموم در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد، آگهی شود. در مدت تصفیه منظور از روزنامه کثیرالانتشار روزنامه‌ایست که توسط آخرین مجمع عمومی عادی قبل از انحلال تعیین شده است. انحلال شرکت مادام که به ثبت نرسیده و اعلان نشده است، نسبت به اشخاص ثالث بلااثر است (مواد ۲۰۹ و ۲۱۰ ل.ا. ق ـ ت).

۵) از بین رفتن حداقل نصف سرمایه شرکت سهامی؛

بموجب ماده ۱۴۱ ل.ا. ق ـ ت در صورتیکه بر اثر زیانهای وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از بین برود، هیأت مدیره مطابق قانون مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق‌العاده را دعوت نموده تا موضوع انحلال یا بقاء شرکت را مورد شور و رأی قرار دهند. اگر مجمع مزبور رأی به انحلال شرکت ندهد باید در همان جلسه با رعایت مقررات ماده ۶ این قانون ترتیب کاهش سرمایه شرکت به مبلغ موجود را بدهد. اگر هیأت مدیره برخلاف این ماده به دعوت مجمع فوق‌الذکر مبادرت ننماید یا مجمعی که دعوت می‌شود نتواند مطابق مقررات قانونی منعقد گردد هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند.

۶) تقلیل سرمایه شرکت سهامی به حداقل قانونی؛

در صورتیکه سرمایه شرکت بعد از تأسیس از حداقل مبلغ مذکور در ماده ۵ ل.ا ق ـ ت کمتر شود، مجمع عمومی فوق‌العاده بایستی مطابق ضوابط و مقررات مندرج در اساسنامه و قانون تجارت ظرف یکسال ←

طبق مادهٔ ۹۳ قانون تجارت شرکت سهامی در موارد ذیل منحل می‌شود:

۱ ـ وقتی که شرکت مقصودی را که برای آن تشکیل شده بود انجام داده و یا انجام آن غیرممکن شده باشد.

۲ ـ وقتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل و مدت منقضی شده باشد.

۳ ـ در صورتی که شرکت ورشکست شود.

۴ ـ در صورت تصمیم مجمع عمومی.

راجع به سه قسمت اول به اندازه کافی در فصل مربوط به شرکتهای تضامنی شرح داده شده است فقط توضیح مختصری باید نسبت به قسمت چهارم داده شود. به طوری که ملاحظه می‌شود کلیهٔ مواردی که انحلال شرکت مربوط به شخص شرکاء است درباره شرکتهای سهامی حذف شده زیرا در شرکت سهامی شخصیت شرکاء دخالت ندارد ولی مجمع عمومی شرکت همواره می‌تواند تصمیم به انحلال شرکت بگیرد. مجمع مزبور مجمع عمومی فوق‌العاده خواهد بود زیرا طبق مادهٔ ۷۴ قانون تجارت یکی از مواردی که مجمع عمومی باید دارای حدنصاب زیادتر و اکثریت زیادتری باشد

←ـــ مبادرت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر نموده و یا شرکت را به نوع دیگری از انواع شرکتهای مذکور در ماده ۲۰ قانون تجارت تغییر شکل دهد. در غیر اینصورت هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند. چنانچه قبل از صدور رأی قطعی موجب درخواست انحلال منتفی گردد، دادگاه رسیدگی را موقوف خواهد نمود.

۷) موارد انحلال قضایی:

الف) در صورتیکه تا یکسال پس از به ثبت رسیدن شرکت هیچ اقدامی جهت انجام موضوع آن صورت نگرفته باشد و نیز در صورتیکه فعالیتهای شرکت در مدت بیش از یکسال متوقف شده باشد.

ب) در صورتیکه مجمع عمومی سالانه برای رسیدگی به حسابهای هر یک از سالهای مالی تا ده ماه از تاریخی که اساسنامه معین کرده است تشکیل نشده باشد.

ج) در صورتیکه سمت تمام یا بعضی از اعضاء هیأت مدیره همچنین سمت مدیر عامل شرکت طی مدت زائد بر شش ماه بلاتصدی مانده باشد.

د) در صورت از بین رفتن موضوع شرکت یا غیرممکن شدن آن و همچنین انقضاء مدت شرکت موضوع (بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۹۹ ل. ا. ق. ت) مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام جهت اعلام انحلال شرکت تشکیل نشود و یا به حدنصاب قانونی نرسد و یا تشکیل بشود و رأی به انحلال شرکت ندهد.

در مورد بندهای الف، ب و ج دادگاه بلافاصله برحسب مورد به مراجعی که طبق اساسنامه و لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت صلاحیت اقدام دارند، مهلت متناسبی که حداکثر از شش ماه تجاوز نکند، می‌دهد تا در رفع موجبات انحلال اقدام نمایند. در غیر اینصورت دادگاه حکم به انحلال شرکت داده و به تبع آن مدیر یا مدیران تصفیه را انتخاب و به اداره ثبت شرکتها اعلام می‌نماید (مواد ۲۰۱ و ۲۰۲ ل.ا. ق ـ ت).

انحلال شرکت است.[1] برای انحلال شرکت تصمیم مجمع عمومی احتیاج به دلیل ندارد و لازم نیست موجه باشد. هر وقت اکثریت دو ثلث صاحبان سهام در جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده تصمیم به انحلال شرکت بگیرند کافی است. ولی در مواردی که شرکت دارای صاحبان سهام مؤسس و سهام انتفاعی باشد چون انحلال شرکت به منافع آنان لطمه وارد می‌سازد و آنان را از حق دریافت سود سالیانه خود محروم می‌نماید، رضایت صاحبان سهام مزبور طبق مادهٔ ۷۳ قانون تجارت باید در جلسهٔ مخصوصی به عمل آید والا صاحبان سهام مؤسس و انتفاعی می‌توانند تقاضای جبران خسارت نمایند. فقط در یک مورد ممکن است حقی برای آنان قائل نشد و آن موردی است که شرکت بیش از نصف سرمایه خود را از دست داده باشد. زیرا طبقه مادهٔ ۵۸ قانون تجارت: «***اگر بواسطه ضررهای وارده نصف سرمایه شرکت از میان برود، مدیران شرکت مکلفند تمام صاحبان سهام را برای انعقاد مجمع عمومی دعوت نمایند تا موضوع انحلال یا بقاء شرکت مورد شور و رأی شود.***» و در[2] صورتی که مجمع عمومی فوق‌العاده تصمیم به انحلال شرکت بگیرد، در این صورت صاحبان سهام مؤسس و سهام انتفاعی دیگر نمی‌توانند به این تصمیم اعتراض کنند.

انحلال شرکت باید به ثبت رسیده و آگهی گردد و تا زمانی که آگهی انحلال منتشر نشده است، انحلال شرکت برای طلبکاران و کسانی که با شرکت معامله می‌کنند، دارای اعتبار نیست.[3]

در خاتمه باید در نظر داشت که در کشورهایی که حداقلی برای صاحبان سهام شرکتهای سهامی تعیین‌شده‌است‌در صورتی‌که سهام‌شرکت متعلق‌به عده‌ای‌گردد که‌کمتر از میزان‌مقرر در قانون می‌باشد شرکت سهامی منحل شده تلقی می‌گردد، ولی در قانون ایران چنین حداقلی پیش‌بینی نشده است.[4]

راجع به تصفیه امور شرکتهای سهامی منحله بعداً در فصل مربوط به تصفیه شرکتها بحث خواهد شد.

---

۱ ـ ماده ۸۳ ل. ا. ق. ت انحلال شرکت سهامی قبل از موعد را در صلاحیت انحصاری مجمع عمومی فوق‌العاده قرار داده است. بنابراین در هر موقع که مجمع مزبور به هر علتی رأی به انحلال شرکت بدهد، شرکت سهامی منحل می‌شود. تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده جهت انحلال شرکت با اکثریت دوسوم آراء حاضر در جلسه رسمی اتخاذ میگردد (ماده ۸۵ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ ر ـ ک به ماده ۱۴۱ ل. ا. ق. ت

۳ ـ ر ـ ک به مواد ۱۰۶، ۲۰۹ و ۲۱۰ ل. ا. ق. ت.

۴ ـ در لایحه قسمتی از قانون تجارت حداقل سرمایه جهت تأسیس شرکت سهامی عام پنج میلیون ریال و برای شرکت سهامی خاص یک میلیون ریال تعیین گردیده است. در صورتی که سرمایه شرکت سهامی (عام و خاص) بعد از تأسیس به هر علت از حداقل مذکور کمتر شود، مجمع عمومی فوق‌العاده بایستی ظرف یکسال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مذکور شرکت سهامی را به نوع دیگری از انواع شرکتهای مذکور در ماده ۲۰ قانون تجارت تغییرشکل دهد وگرنه هر ذینفع می‌تواند انحلال آنرا از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند (ماده ۵ ل. ا. ق. ت).

فصل پنجم

شرکت با مسئولیت محدود

مبحث اول ـ تعریف و اصول شرکت با مسئولیت محدود

طبق مادهٔ ۹۴ قانون تجارت: «***شرکت با مسئولیت محدود شرکتی است که بین دو یا چند نفر برای امور تجارتی تشکیل شده و هر یک از شرکاء بدون این که سرمایه به سهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد فقط تا میزان سرمایه خود در شرکت مسئول قروض و تعهدات شرکت است.***» بنابراین در شرکت با مسئولیت محدود شرکاء تاجر نبوده و مستقیماً مسئولیتی در امور شرکت ندارند و مانند شرکت سهامی مسئولیت آنها محدود است به سرمایه‌ای که در شرکت گذاشته‌اند، منتهی آورده آنان که سهم‌الشرکه نامیده می‌شود به سهام تقسیم نشده و آزادانه قابل معامله نمی‌باشد.

شرکت با مسئولیت محدود در اولین قانون تجارت ایران مصوب دلو ۱۳۰۳ و ۱۲ فروردین ۱۳۰۴ پیش‌بینی نشده بود. در قانون فرانسه نیز تا سال ۱۹۲۵ (قانون ۷ مارس ۱۹۲۵) شرکت با مسئولیت محدود صورت قانونی نداشت. این نوع شرکت مخصوصاً در آلمان به موجب قانون ۲۹ آوریل ۱۸۹۲ معمول گردید و بعد از الحاق نواحی آلزاس و لورن به فرانسه بعد از جنگ بین‌المللی اول کشور فرانسه نیز این نوع شرکت را در قانون خود وارد نمود.

شرکت با مسئولیت محدود گرچه شرکت سرمایه است، ولی شخصیت شرکاء نیز در شرکت دخالت دارد و اغلب بین اشخاصی تشکیل می‌شود که با یکدیگر شناسایی دارند. کلیهٔ قوانین انتقال آزادانه سهم‌الشرکه را منع نموده و منوط به تصویب اکثریت شرکاء می‌نمایند. ولی محدودیت مسئولیت شرکاء به سهم‌الشرکه باعث شده است که اشخاصی برای فرار از مسئولیت و جداکردن امور شرکت از امور شخصی خود مبادرت به تشکیل چنین شرکتهایی نموده و در صورتی که عملیات شرکت زیان‌آور باشد متحمل زیان‌های وارده نگردند. به این ترتیب برای کارهای کوچک که سرمایه زیادی لازم نیست و شرکاء میل ندارند اشخاص خارج در شرکت وارد شوند به جای شرکت سهامی، شرکاء مبادرت به تشکیل شرکت با مسئولیت محدود می‌نمایند. مخصوصاً که در اغلب کشورها

تشکیل شرکت سهامی مقید به شرایط و تشریفاتی است و اجازه مخصوص لازم دارد، در صورتی که تشکیل شرکت با مسئولیت محدود آزاد است و شرکاء آزادی زیادتری برای ترتیب عملیات آن دارند و شرکاء اصلی می‌توانند مدیریت شرکت را برای خود به طور نامحدود تأمین نمایند و عملاً همواره امور شرکت را در دست داشته باشند. علاوه بر آن اشخاصی که نمی‌خواهند خود را تاجر قلمداد کنند با تشکیل شرکت با مسئولیت محدود می‌توانند مبادرت به عملیات تجاری نمایند، بدون آن که شخصاً مسئول امور آن باشند. از این جهت در عمل مخصوصاً بانکها و مؤسسات اعتباری وقتی که با شرکت با مسئولیت محدود معامله می‌کنند، ضمانت شخصی مدیر شرکت یا بعضی از شرکاء را نیز مطالبه می‌کنند. زیرا سرمایه شرکت معمولاً ناچیز است و با عدم مسئولیت شرکاء، حقوق طلبکاران ممکن است تضییع شود. فوائدی که شرکت با مسئولیت محدود برای شرکاء آن دارد مضار شرکت با مسئولیت محدود را روشن می‌سازد. به این ترتیب اشخاص برای فرار از مسئولیت و عدم اجرای تعهدات خود، شرکت با مسئولیت محدود تشکیل می‌دهند و اگر زیانی حاصل شود فقط متوجه طلبکاران می‌گردد. شرکاء اغلب تابع نظر شریک اصلی که معمولاً مدیریت شرکت را برای خود محفوظ می‌دارد می‌باشند و منافع اقلیت شرکاء اغلب مورد تجاوز قرار می‌گیرد. انتقال سهم‌الشرکه آزاد نیست و شرکاء در صورتی که احتیاج به وجه داشته باشند، نمی‌توانند از طریق معامله سهم‌الشرکه وجهی تحصیل کنند.

در شرکت با مسئولیت محدود اصول زیر رعایت می‌گردد:

۱- تصریح نوع شرکت در نام شرکت؛ ۲ ـ محدودیت مسئولیت شرکاء؛ ۳ ـ آزاد نبودن انتقال سهم‌الشرکه؛ ۴ ـ عدم انحلال شرکت در صورت فوت یا ورشکستگی شرکاء؛ ۵ ـ لزوم رعایت تشریفات زیادتری در صورتی که تعداد شرکاء از ۱۲ نفر تجاوز کند.

۱ ـ تصریح نوع شرکت در نام شرکت

مادهٔ ۹۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***در اسم شرکت باید عبارت (با مسئولیت محدود) قید شود والا آن شرکت در مقابل اشخاص ثالث شرکت تضامنی محسوب می‌شود و تابع مقررات آن خواهد بود. اسم شرکت نباید متضمن اسم هیچ‌یک از شرکاء باشد والا شریکی که اسم او در شرکت قید شده در مقابل اشخاص ثالث حکم شریک ضامن در شرکت تضامنی را خواهد داشت***».

به طوری که در بالا گفته شد شرکت با مسئولیت محدود شرکت تجارتی است و شرکاء مسئولیتی ندارند. بنابراین قانون مقرر داشته است که عبارت شرکت با مسئولیت محدود در نام شرکت قید گردد تا کسانی که با شرکت معامله می‌کنند متوجه این موضوع باشند. علاوه بر آن نام هیچیک از شرکاء نباید در نام شرکت قید شود و شرکت باید دارای نام مستقلی از شرکاء باشد. چنانچه نام یک یا چند نفر از شرکاء در نام شرکت قید شود، شرکاء مزبور با شرکت مسئولیت تضامنی خواهند داشت. در

قانون فرانسه قید نام شرکاء در نام شرکت مانعی ندارد، زیرا با تصریح نوع شرکت برای اشخاص اشتباهی حاصل نمی‌شود ولی قانون ایران سخت‌گیری بیشتری در این مورد قائل شده است. نام شرکت ممکن است برحسب موضوع آن یا بدون توجه به موضوع آن تفننی انتخاب شود. عبارت شرکت با مسئولیت محدود معمولاً در پایان نام شرکت قید می‌گردد، مانند «شرکت... با مسئولیت محدود.» در فرانسه به ذکر حروف اول آن (.S.A.R.L) (Société à Responsabilité Limitée) و در آلمان به ذکر حروف (.G.m.b.H) (Gesellschaft mit beschrankter Haftung) اکتفا می‌شود.

۲ ـ محدودیت مسئولیت شرکاء

شرکاء شرکت با مسئولیت محدود جز سرمایه‌ای که در شرکت می‌گذارند، مسئولیت دیگری ندارند و چنانچه شرکت ضرر کند، ورشکستگی او اعلام شده و طلبکاران از قسمتی از طلب خود محروم می‌شوند، بدون این که شرکاء مسئول پرداخت قروض شرکت باشند. در شرکتهای با مسئولیت محدود کلیهٔ سرمایه شرکت باید در موقع تشکیل شرکت پرداخت شود و چنانچه تمام یا قسمتی از سرمایه شرکت غیرنقدی باشد، باید آورده مزبور تقویم و تسلیم شرکت گردد. مادهٔ ۹۶ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***شرکت با مسئولیت محدود وقتی تشکیل می‌شود که تمام سرمایه نقدی تأدیه و سهم‌الشرکه غیرنقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد.***» بنابراین ممکن نیست مانند شرکتهای سهامی تمام سرمایه تعهد گردد و فقط قسمتی از آن پرداخت گردد. در مورد تقویم آورده غیرنقدی قانون تجارت ایران مقرراتی راکه برای شرکتهای سهامی پیش‌بینی شده، لازم ندانسته است. ولی مادهٔ ۹۷ مقرر می‌دارد: «***در شرکت‌نامه باید صراحتاً قید شده باشد که سهم‌الشرکه‌های غیرنقدی هر کدام به چه میزان تقویم شده است.***» و علاوه بر آن مادهٔ ۹۸ مقرر می‌دارد: «***شرکاء نسبت به قیمتی که در حین تشکیل شرکت برای سهم‌الشرکه‌های غیرنقدی معین شده در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت تضامنی دارند.***» زیرا در شرکت با مسئولیت محدود عده شرکاء قلیل می‌باشد و با یکدیگر آشنایی کامل داشته و برای آنها میسر است که منافع خود را در مقابل یکدیگر حفظ نمایند و تقویم سهم‌الشرکه‌های غیرنقدی اضافه بر قیمت آنها کمتر اتفاق می‌افتد. ولی چون ممکن است این موضوع باعث تبانی و زیان اشخاصی شود که به اعتماد سرمایه شرکت با آن معامله می‌کنند، قانون هر کدام از شرکاء را در مقابل اشخاص ثالث متضامناً نسبت به قیمت سهم‌الشرکه‌های غیرنقدی مسئول می‌داند. مفاد دو ماده بالا امری است و عدم توجه به آنها باعث بطلان شرکت می‌گردد. مادهٔ ۱۰۰ قانون تجارت تصریح می‌کند که: «***هر شرکت با مسئولیت محدود که برخلاف مواد ۹۶ و ۹۷ تشکیل شده باشد، باطل و از درجه اعتبار ساقط است. لیکن شرکاء در مقابل اشخاص ثالث حق استناد به این بطلان را ندارند.***» مادهٔ ۱۰۱ قانون تجارت علاوه بر شرکاء مدیران و هیئت نظار شرکت را نیز اگر چه

شریک هم نباشند، مسئول قرار داده و مقرر می‌دارد: «***اگر حکم بطلان شرکت به استناد مادهٔ قبل صادر شود، شرکائی که بطلان مستند به عمل آنها است و هیئت نظار و مدیرهایی که در حین حدوث سبب بطلان یا بلافاصله پس از آن سرکار بوده و انجام وظیفه نکرده‌اند، در مقابل شرکاء دیگر و اشخاص ثالث نسبت به خسارات ناشیه از این بطلان متضامناً مسئول خواهند بود.***» مادهٔ ۹۹ و قسمت آخر مادهٔ ۱۰۰ قانون تجارت مروز زمان دعاوی ناشی از مقررات فوق را ده سال قرار می‌دهد. بنا به مراتب بالا شرکاء شرکت با مسئولیت محدود نه تنها باید سرمایه شرکت را در موقع تشکیل شرکت پرداخت کنند، بلکه نسبت به مبلغ آن و صحت بهای سهم‌الشرکه غیرنقدی نیز متضامناً ضامن می‌باشند.

۳ ـ آزاد نبودن انتقال سهم‌الشرکه[1]

با وجود آن که شرکت با مسئولیت محدود جزو شرکتهای سرمایه شمرده می‌شود، ولی شخصیت شرکاء نیز اهمیت دارد و به این جهت شرکاء نمی‌توانند آزادانه سهم‌الشرکه خود را به اشخاص دیگر واگذار کنند بلکه باید رضایت سایر شرکاء نسبت به ورود اشخاص دیگر به شرکت تحصیل شود. و به این جهت قانون تعیین سهم‌الشرکه را به صورت اوراق تجارتی قابل انتقال منع کرده است تااشخاص نتوانند آنها را مورد خرید و فروش قرار دهند. مادهٔ ۱۰۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***سهم‌الشرکه شرکاء نمی‌تواند به شکل اوراق تجارتی قابل انتقال اعم از بااسم یا بی‌اسم و غیره درآید. سهم‌الشرکه را نمی‌توان منتقل به غیر نمود، مگر با رضایت عده‌ای از شرکاء که لااقل سه ربع سرمایه متعلق به آنها بوده و اکثریت عددی نیز داشته باشند.***» ذکر اکثریت عددی شرکاء نیز تأیید می‌نماید که در شرکت با مسئولیت محدود فقط سرمایه در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه شخصیت شرکاء نیز باید در نظر گرفته شود.

قانون تجارت ایران مقررات بالا را برای انتقال سهم‌الشرکه به غیر از شرکاء در نظر گرفته است،

---

۱ ـ در رابطه با انتقال سهم الشرکه چند نکته ضرورت دارد:

۱) ـ مفاد ۱۰۲ ق. ت امری است. بنابراین اگر در اساسنامه تصریح شود که انتقال با اکثریت کمتری صورت گیرد اعتباری ندارد.

۲) ـ شرکاء در ارتباط با انتقال سهم الشرکه می‌توانند طی یک سند عادی یا رسمی موافقت خود را با انتقال سهم الشرکه اعلام دارند. البته مشروط بر اینکه منتقل‌الیه مشخص باشد. بنابراین، موافقت با انتقال سهم الشرکه بدون ذکر انتقال گیرنده بر خلاف ماده ۱۰۲ ق ـ ت است. زیرا در اینصورت رعایت شخصیت شرکاء از بین میرود و چون موافقت منوط به قبول شخص شریک جدید است، چنین موافقتی اعتبار قانونی ندارد. زیرا شرکاء نمی‌توانند موافقت خود را نسبت به شخصی که نمی‌شناسند، اعلام دارند.

۳) ـ شرکاء می‌توانند اکثریت مزبور در ماده ۱۰۲ را زیادتر نمایند، ولی نمی‌توانند آن را تقلیل دهند.

ولی آیا انتقال سهم‌الشرکه بین شرکاء تابع مقررات بالا است یا خیر؟ به نظر اینجانب چون مقررات بالا مخصوص انتقال به غیر است انتقال سهم‌الشرکه بین شرکاء محتاج به تشریفات بالا نیست و آزاد است.

مادهٔ ۱۰۳ قانون تجارت برای تأیید این که سهم‌الشرکه به شکل اوراق تجارتی قابل انتقال نمی‌باشد، مقرر می‌دارد: «***انتقال سهم‌الشرکه به عمل نخواهد آمد مگر به موجب سند رسمی.***» بنابراین حتی با تحصیل رضایت اکثریت شرکاء باز انتقال سهم‌الشرکه تابع تشریفات اسناد رسمی است، ولی قانون تجارت ثبت و آگهی انتقال سهم‌الشرکه را لازم ندانسته است. بنابراین ممکن است با وجود انتقال سهم‌الشرکه این انتقال در دفاتر ثبت شرکتها منعکس نگردد.

۴ ـ عدم انحلال شرکت در صورت فوت یا ورشکستگی شرکاء

شرکت با مسئولیت محدود، چنان که گفته شد، شرکت سرمایه است که شخصیت شرکاء در آن نیز تا اندازه‌ای در نظر گرفته می‌شود. بنابراین اصولاً موجباتی که مربوط به شخص شرکاست باعث انحلال شرکت نمی‌گردد، مثلاً فوت یا محجوریت یا ورشکستگی شرکاء باعث انحلال شرکت نیست، مگر این که این موضوع صراحتاً در اساسنامه شرکت قید شده باشد.

۵ ـ لزوم رعایت تشریفات زیادتری در صورتی که تعداد شرکاء از ۱۲ نفر تجاوز کند.

شرکت با مسئولیت محدود معمولاً بین ۲ یا سه نفر تشکیل می‌شود و در هر صورت تعداد شرکاء خیلی کم است و کمتر اتفاق می‌افتد که تعداد شرکاء از ۵ نفر تجاوز کند. در این صورت شرکاء حق نظارت مستقیم در امور شرکت را داشته و قانون نظارت شخصی آنها را کافی می‌داند، ولی گاهی اتفاق می‌افتد که تعداد شرکاء از ۱۲ نفر تجاوز کنند یا در نتیجه فوت یکی از شرکاء و تعداد وراث عده شرکت از ۱۲ نفر زیادتر شود، در این صورت برای حفظ حقوق شرکاء و نظارت بر عملیات مدیر شرکت، قانون انتخاب هیئت نظار و تشکیل مجمع عمومی را لازم شمرده است.

مبحث دوم ـ تشکیل شرکت با مسئولیت محدود

شرکت با مسئولیت محدود به موجب قراردادی که بین شرکاء امضاء می‌شود، (شرکتنامه) تشکیل می‌شود. تشکیل شرکت با مسئولیت محدود از طریق پذیره‌نویسی عمومی ممکن نیست و شرکاء باید با یکدیگر آشنایی داشته باشند. قانون تجارت ایران برای تشکیل شرکت با مسئولیت محدود فقط شرکتنامه را اجباری می‌داند و لزومی ندارد که شرکت با مسئولیت محدود اساسنامه جداگانه داشته باشد، ولی تنظیم اساسنامه برای شرکت با مسئولیت محدود اشکالی ندارد و اغلب

اوقات تنظیم اساسنامه برای جریان امور شرکت مفید است. در صورتی که اساسنامه جداگانه تنظیم نگردد مقررات مربوط به اداره و امور شرکت در شرکتنامه تصریح می‌گردد. موضوع شرکتنامه باید مشروع بوده و شرکاء قصد و رضای خود را با امضای شرکتنامه اعلام دارند و چون شخصیت شرکاء در شرکت با مسئولیت محدود اهمیت دارد، اشتباه در مورد شخصیت شرکاء باعث بطلان شرکت می‌شود. قانون تجارت ایران در مادهٔ ۹۴ حداقل شرکاء شرکت با مسئولیت محدود را دو نفر تعیین نموده، ولی حداکثری برای آن معین ننموده است و چون تناسبی برای سهم‌الشرکه شرکاء در نظر نگرفته، ممکن است شریکی ۹۹٪ سرمایه را در دست داشته باشد و دیگری فقط یک درصد. شرکاء باید اهلیت داشته باشند، ولی چون تاجر محسوب نمی‌شوند، اشخاص محجور نیز می‌توانند بوسیله نماینده قانونی خود شریک شوند.

موضوعی که برای ورود محجوران در شرکت با مسئولیت محدود مورد اشکال است، موقعی است که قسمتی از سرمایه شرکت غیرنقدی باشد. زیرا در این مورد طبق مادهٔ ۹۸ شرکاء نسبت به قیمت سهم‌الشرکه غیرنقدی در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت تضامنی دارند و چون محجوران نمی‌توانند ضمانت کنند، بنابراین در چنین شرکتهایی محجوران نمی‌توانند شرکت کنند و در صورت شرکت، مسئولیت تضامنی نخواهند داشت.

طبق بند ۲ مادهٔ ۴۷ قانون ثبت، شرکتنامه بوسیله سندرسمی تنظیم می‌گردد، ولی چون تنظیم شرکتنامه در دفتر اسناد رسمی متضمن هزینه زیادی است و بعداً نیز برای ثبت شرکت باید حق‌الثبت جداگانه پرداخت گردد، عملاً تنظیم شرکت‌نامه بین شرکاء بدون حضور در دفتر اسنادرسمی بر روی نمونه‌های چاپی که از طرف اداره ثبت شرکتها تهیه شده است، انجام می‌گردد و بعداً با ثبت شرکتنامه تنظیم شده بین شرکاء در دفتر ثبت شرکتها شرکتنامه مزبور جنبه رسمی پیدا می‌کند و ثبت در دفتر ثبت شرکتها جانشین ثبت در دفتر اسناد رسمی می‌گردد.

قانون تجارت ایران حداقل و حداکثری برای سرمایه شرکت تعیین ننموده است. ولی طبق مادهٔ ۹۶ کلیهٔ سرمایه باید در موقع تشکیل شرکت پرداخت گردد و در صورتی که تمام یا مقداری از سرمایه غیرنقدی باشد، سهم‌الشرکه مزبور نیز باید تقویم و تسلیم گردد و طبق مادهٔ ۹۷ بهای تقویم سهم‌الشرکه غیرنقدی نیز باید در شرکت‌نامه قید گردد. طبق مادهٔ ۹۸ شرکاء نسبت به قیمتی که در حین تشکیل شرکت برای سهم‌الشرکه‌های غیرنقدی معین شده، در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت تضامنی دارند.

طبق مادهٔ ۱۰۲ قانون تجارت سهم‌الشرکه شرکاء در شرکت با مسئولیت محدود نمی‌تواند به شکل اوراق تجارتی قابل انتقال اعم از بااسم یا بی‌اسم و غیره درآید، ولی معمولاً برای تسهیل نسبت شرکت شرکاء، سرمایه شرکت به یک عده سهم‌الشرکه متساوی تقسیم می‌شود و تعداد سهم‌الشرکه هر یک از شرکاء به نسبت آورده آنان تعیین می‌شود، مثلاً شرکتی که دارای یکصد هزار ریال سرمایه

است، سرمایه آن به یکصد سهم‌الشرکه که بهای هر کدام از آنها یکهزار ریال است، تقسیم می‌شود یا این‌که سرمایه شرکت به نسبت تقسیم می‌شود. مثلاً هر یک از شرکاء دارای نصف سرمایه می‌باشند یا یکی از آنها دارای نصف سرمایه یا ۶۰٪ سرمایه و دو نفر دیگر هر یک دارای ۲۵٪ یا ۲۰٪ سرمایه می‌باشند. تقسیم سهم‌الشرکه به این ترتیب احتساب آراء را برای تصمیمات مربوط به شرکت تسهیل می‌نماید. قانون تجارت ایران حداقل و حداکثری برای سهم‌الشرکه تعیین ننموده، ولی قانون فرانسه حداقلی برای آن معین نموده است که فعلاً پنجاه فرانک است.

به طوری که قبلاً گفته شد کلیهٔ سرمایه شرکت باید در موقع تشکیل شرکت پرداخت گردد و مدیران شرکت موظفند نوشته‌ای که حاکی از پرداخت کلیهٔ سرمایه شرکت باشد و در صورتی که قسمتی از سرمایه غیرنقدی باشد با تأیید تسلیم کلیهٔ سهم‌الشرکه غیرنقدی و تعیین بهای تقویم آنها به اداره ثبت شرکتها تسلیم نمایند. عدم رعایت مقررات مواد ۹۶ و ۹۷ قانون تجارت موجب بطلان شرکت است، ولی شرکاء نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند و طبق مادهٔ ۱۰۱ علاوه بر شرکایی که این بطلان مستند به عمل آنهاست، هیئت نظار و مدیرانی که در حین حدوث سبب بطلان یا بلافاصله پس از آن سرکار بوده و انجام وظیفه نکرده‌اند، در مقابل شرکاء دیگر و اشخاص ثالث نسبت به خسارات ناشیه از این بطلان متضامناً مسئول خواهند بود.

مبحث سوم ـ حقوق و وظایف شرکاء شرکت با مسئولیت محدود

شرکاء شرکت با مسئولیت محدود موظفند، در موقع تشکیل شرکت سهم‌الشرکه خود را پرداخت نمایند. ولی مسؤلیت آنها محدود است به سرمایه‌ای که در شرکت گذاشته‌اند و چنانچه شرکت ضرر کند، بیش از میزان سهم‌الشرکه خود مسئولیتی ندارند. با وجود این شخصیت شرکاء در شرکت در نظر گرفته می‌شود و شرکاء نمی‌توانند آزادانه سهم‌الشرکه خود را به دیگران واگذار کنند، بلکه اکثریت شرکاء باید با این انتقال موافقت کنند. مادهٔ ۱۰۲ قانون تجارت تصریح می‌کند: «***سهم‌الشرکه شرکاء نمی‌تواند به شکل اوراق تجارتی قابل انتقال اعم از بااسم یا بی‌اسم و غیره درآید. سهم‌الشرکه را نمی‌توان منتقل به غیر نمود، مگر با رضایت عده‌ای از شرکاء که لااقل سه ربع سرمایه متعلق به آنها بوده و اکثریت عددی نیز داشته باشند.***» بنابراین اکثریتی که قانون پیش‌بینی نموده است نه تنها بر اساس اکثریت سهم‌الشرکه است، بلکه اکثریت عددی شرکاء نیز در نظر گرفته می‌شود. این موضوع باعث می‌شود که اغلب بهای سهم‌الشرکه همواره کمتر از ارزش حقیقی آن باشد، زیرا در صورتی که فروشنده نتواند رضایت اکثریت شرکاء را جلب کند، نخواهد توانست سهم‌الشرکه خود را بفروشد. به همین ترتیب گروگذاشتن سهم‌الشرکه مورد اشکال است و در صورت بازداشت یا حراج سهم‌الشرکه شخصی که داوطلب خرید سهم‌الشرکه است، باید رضایت سایر شرکاء را جلب کند. علاوه بر آن مادهٔ

۱۰۳ قانون تجارت مقرر می‌دارد: ***«انتقال سهم‌الشرکه بعمل نخواهد آمد، مگر بموجب سند رسمی»***.

بنابراین انتقال سهم‌الشرکه بموجب سند عادی اعتبار ندارد، ولی بطوری که گفته شد چون ثبت انتقال سهم‌الشرکه در دفتر ثبت شرکتها پیش‌بینی نشده است، نمی‌توان برای تعیین میزان سهم‌الشرکه شرکاء فقط به مراجعه به دفاتر ثبت شرکتها اکتفا نمود. قانون تجارت ایران تصریحی نسبت به سهم‌الشرکه ممتازه ندارد. بنابراین اشکالی ندارد که شرکاء سهم‌الشرکه ممتازه یا سهم‌الشرکه انتفاعی مانند سهام انتفاعی یا سهم‌الشرکه مؤسس مانند سهام مؤسس ایجاد کنند و اصول و قواعد مربوط به آنها مانند سهام ممتازه یا سهام انتفاعی یا سهام ممتازه است که در شرکتهای سهامی به اندازه کافی درباره آنها بحث شده است. انتقال سهم‌الشرکه بین شرکاء اشکالی ندارد، زیرا شرکاء جدیدی در شرکت وارد نمی‌شوند، فقط تناسب مشارکت شرکاء تغییر پیدا می‌کند.

در بعضی از شرکتهای با مسئولیت محدود برای رفع اشکال انتقال سهم‌الشرکه، شرکاء ممکن است قبلاً موافقت خود را بموجب سند جداگانه با انتقال سهم‌الشرکه هر یک از شرکاء اعلام دارند. اعتبار چنین سندی مورد اختلاف است، زیرا بدینوسیله شرکاء دستور قانون را منحرف می‌کنند. بهرحال انتقال سهم‌الشرکه بطور آزاد یا با اکثریت کمتری که در مادهٔ ۱۰۲ پیش‌بینی شده است، اگر در اساسنامه شرکت هم تصریح شده باشد اعتباری ندارد، زیرا مفاد مادهٔ ۱۰۲ قانون تجارت امری است. شرکاء می‌توانند اکثریت مزبور را زیادتر نمایند، ولی نمی‌توانند آن را تقلیل دهند ولی موافقت با انتقال سهم‌الشرکه بموجب سند جداگانه مانعی ندارد، ولی آیا شرکاء می‌توانند موافقت خود را مسترد سازند یا خیر؟ به نظر اینجانب موافقت قبلی با انتقال سهم‌الشرکه بموجب سند جداگانه به نفع شخص معینی اشکالی ندارد و چنانکه شرکاء موافقت خود را مسترد سازند، مسئول خساراتی می‌باشند که از این بابت به شریکی که قبلاً موافقت را تحصیل کرده است وارد شود، ولی موافقت بطور کلی با انتقال سهم‌الشرکه بدون ذکر انتقال گیرنده، برخلاف مفاد مادهٔ ۱۰۲ قانون تجارت است. زیرا در اینصورت رعایت شخصیت شرکاء از بین می‌رود و چون موافقت مربوط به قبول شخص شریک جدید است چنین موافقتی اعتبار قانونی ندارد، زیرا شرکاء نمی‌توانند موافقت خود را نسبت به شخصی که اصلا نمی‌شناسند قبلاً اعلام دارند.

موافقت با انتقال سهم‌الشرکه به شریک جدید ممکن است بموجب سند عادی بعمل آید، ولی انتقال بموجب مادهٔ ۱۰۳ باید حتماً بوسیلهٔ سند رسمی انجام گردد. ضمناً باید در نظر داشت که اشکالی ندارد که در اساسنامه پیش‌بینی شود که در صورت انتقال سهم‌الشرکه، شرکاء برای خرید آن حق تقدم داشته باشند، ولی آیا می‌توان بهای بازخرید سهم‌الشرکه را قبلاً تعیین نمود یا خیر؟ این موضوع مورد اختلاف است، زیرا ممکن است در صورت پیشرفت امور شرکت باعث زیان قابل توجهی برای شریکی که می‌خواهد سهم‌الشرکه خود را واگذار کند بشود. بهرحال چون قانون تجارت ایران این موضوع را منع نکرده است و شریک مزبور می‌تواند از واگذاری سهم‌الشرکه خودداری کند

بنظر اینجانب پیش‌بینی بازخرید سهم‌الشرکه به بهای معینی بین شرکاء اشکالی ندارد.

در شرکت با مسئولیت محدود تصمیمات مربوط به شرکت با اکثریت آراء شرکاء اتخاذ می‌شود منتهی در اغلب اوقات اکثریت تعداد شرکاء نیز در نظر گرفته شده است. بنابراین اقلیت تابع رأی اکثریت می‌باشد، ولی همانطور که در مورد شرکتهای سهامی توضیح داده شد اکثریت نمی‌تواند حقوق اولیه شرکاء را از آنها سلب کند و در دو مورد رضایت کلیهٔ شرکاء باید تحصیل شود؛ یکی طبق مادهٔ ۱۱۰ ق. ت که مقرر می‌دارد: «*شرکاء نمی‌توانند تبعیت شرکت را تغییر دهند، مگر به اتفاق آراء*» و دیگر بموجب مادهٔ ۱۱۲ که مقرر می‌دارد: «*در هیچ مورد اکثریت شرکاء نمی‌تواند شریکی را مجبور به ازدیاد سهم‌الشرکه خود کند.*» مفاد مادهٔ ۱۱۲ احتیاج به تفسیر ندارد و در هیچ شرکتی نمی‌توان شریکی را بدون جلب رضایت او مجبور به ازدیاد تعهد خود نمود. مگر در شرکتهای تضامنی و نسبی که در نتیجه ضمانت تضامنی شرکاء ممکن است، تعهدات شریک افزایش یابد. ولی در مورد مادهٔ ۱۱۰ باید در نظر داشت که تغییر تابعیت شرکت منوط به انجام تشریفاتی است که حتی با رضایت کلیهٔ شرکاء به آسانی انجام نمی‌گیرد. زیرا مادهٔ ۱ قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۱ خرداد ماه ۱۳۱۰ مقرر می‌دارد که: «*هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد، شرکت ایرانی محسوب است.*» و قانون مزبور بهیچوجه تغییر تابعیت شرکت را پیش‌بینی نمی‌کند. به همین طریق شرکتی که بخواهد تابعیت شرکت دیگری را تحصیل کند، باید طبق مقررات کشور مزبور تشکیل شده و در آن کشور به ثبت برسد. بنابراین عملاً تغییر تابعیت شرکت مقدور نیست و شرکاء در صورتیکه بخواهند تابعیت شرکت را تغییر دهند، ناچار باید شرکت را منحل نموده و شرکت دیگری در کشوری که مورد نظرشان است تشکیل دهند. بنابراین مفاد مادهٔ ۱۱۰ اثر اجرایی ندارد.

در صورتیکه تعداد شرکاء در شرکت با مسئولیت محدود از ۱۲ نفر تجاوز نکند، قانون تشکیل مجمع عمومی شرکاء را لازم نمی‌داند. بنابراین تصمیماتی که محتاج به تصویب شرکاء است، ممکن است بدون دعوت مجمع عمومی اتخاذ شود. به این ترتیب که تصمیم مزبور بموجب صورتجلسه‌ای تنظیم شود که به امضاء شرکاء برسد، ولی هیچ مانعی ندارد که شرکاء در مجمع عمومی دعوت شوند و تصمیمات خود را در مجمع اتخاذ کنند. در اینصورت دعوت مجمع عمومی تابع تشریفات مقرر در شرکتهای سهامی نیست، ولی اساسنامه شرکت می‌تواند انجام تشریفاتی را برای دعوت و تشکیل مجمع عمومی پیش‌بینی نماید.

قانون تجارت ایران حد نصابی برای حضور شرکاء در مجمع عمومی یا تصمیمات متخذه پیش‌بینی نکرده، ولی برای اتخاذ تصمیمات مربوط به شرکت سه نوع اکثریت پیش‌بینی نموده است:

۱ ـ تصمیماتی که باید به اکثریت عددی شرکاء که لااقل دارای سه ربع سرمایه شرکت باشند، اتخاذ شود که عبارتند از:

الف ـ طبق مادهٔ ۱۰۲ قانون تجارت: «*... سهم‌الشرکه را نمی‌توان به غیر منتقل نمود، مگر با*

رضایت عده‌ای از شرکاء که لااقل سه ربع سرمایه متعلق به آنها بوده و اکثریت عددی نیز داشته باشند.»

ب ـ طبق مادهٔ ۱۱۱ قانون تجارت: «***هر تغییر دیگری راجع به اساسنامه باید به اکثریت عددی شرکاء که لااقل سه ربع سرمایه را نیز دارا باشند بعمل آید، مگر اینکه در اساسنامه اکثریت دیگری مقرر شده باشد.»***

بطوریکه ملاحظه می‌شود در مورد اول قانون تصریح نمی‌کند که آیا اساسنامه می‌تواند اکثریت دیگری پیش‌بینی کند یا نه، در صورتیکه در مورد دوم قانون مقرر می‌دارد؛ مگر اینکه در اساسنامه اکثریت دیگری مقرر شده باشد. ولی طبق رویه‌ای که در کشورهای دیگر معمول است، معمولاً عبارت مادهٔ ۱۱۱ چنین تعبیر می‌شود که شرکاء می‌توانند اکثریت مزبور را اضافه کنند ولی نمی‌توانند اکثریت مزبور را از حداقلی که قانون تعیین کرده است تقلیل دهند.

۲ ـ تصمیماتی که باید به اکثریت لااقل نصف سرمایه اتخاذ شود و چنانچه اکثریت مزبور در دفعه اول حاصل نشود، در دفعه دوم اکثریت عددی شرکاء در نظر گرفته می‌شود. طبق مادهٔ ۱۰۶ قانون تجارت: «***تصمیمات راجع به شرکت باید به اکثریت لااقل نصف سرمایه اتخاذ شود. اگر در دفعه اول این اکثریت حاصل نشد باید تمام شرکاء مجدداً دعوت شوند. در این صورت تصمیمات به اکثریت عددی شرکاء اتخاذ می‌شود، گرچه اکثریت مزبور دارای نصف سرمایه نباشد. اساسنامه شرکت می‌تواند ترتیبی برخلاف مراتب فوق مقرر دارد.»*** در این مورد نیز باید قسمت آخر مادهٔ ۱۰۶ را به این ترتیب تعبیر نمود که اساسنامه می‌تواند اکثریت مزبور را افزایش دهد، ولی تقلیل آن جایز نیست.

۳ ـ تصمیماتی که فقط به اکثریت عده‌ای از شرکاء برسد که سهم‌الشرکه آنها بیش از نصف سرمایه شرکت باشد:

طبق بند ب مادهٔ ۱۱۴ قانون تجارت، شرکت با مسئولیت محدود در صورت تصمیم عده‌ای از شرکاء که سهم‌الشرکه آنها بیش از نصف سرمایه شرکت باشد، منحل می‌شود. در این مورد نیز با وجود آنکه قانون تصریحی ندارد اساسنامه می‌تواند اکثریت زیادتری را برای انحلال شرکت پیش‌بینی کند.

مادهٔ ۱۰۷ قانون تجارت مقرر می‌دارد که: «***هر یک از شرکاء به نسبت سهمی که در شرکت دارد دارای رأی خواهد بود، مگر اینکه اساسنامه ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.»*** مفاد این ماده بهیچوجه با مقررات مواد ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۱۱ و ۱۱۴ تطبیق نمی‌کند. زیرا در مواد مزبور اکثریت لازم به نسبت سرمایه تعیین شده و معلوم نیست به چه ترتیب اساسنامه شرکت بتواند حق رأی شرکاء را تغییر دهد. زیرا به فرض که اساسنامه برای بعضی از سهم‌الشرکه حق دو یا چند رأی پیش‌بینی کند، آراء مزبور در تناسب سرمایه شرکت تأثیری ندارد، بنابراین پیش‌بینی ترتیب دیگری در اساسنامه برای حق رأی شرکاء تأثیر عملی ندارد.

مادهٔ ۱۰۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***روابط بین شرکاء تابع اساسنامه است. اگر در اساسنامه***

راجع به تقسیم نفع و ضرر مقررات خاصی نباشد، تقسیم مزبور به نسبت سرمایه شرکاء بعمل خواهد آمد».

مبحث چهارم ـ مجامع عمومی در شرکتهای با مسئولیت محدود

در صورتیکه شرکاء شرکت با مسئولیت محدود از ۱۲ نفر تجاوز کند، شرکاء باید حداقل سالی یک مرتبه مجمع عمومی تشکیل دهند. مادهٔ ۱۰۹ قانون تجارت مقرر می‌دارد: ***«هر شرکت با مسئولیت محدود که عده شرکاء آن بیش از ۱۲ نفر باشد، باید دارای هیئت نظار بوده و هیئت مزبور لااقل سالی یک مرتبه مجمع عمومی شرکاء را تشکیل دهد.»*** بطوریکه ملاحظه می‌شود قانون تجارت دعوت مجمع عمومی را در شرکت با مسئولیت محدود به عهده هیئت نظار گذاشته و علاوه بر آن تصریح ننموده است که مجمع عمومی مزبور برای چه منظوری تشکیل می‌شود. ولی بدیهی است که مجمع عمومی مزبور همان مجمع عمومی عادی سالیانه است که در شرکتهای سهامی نیز برای تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت تشکیل می‌شود. مخصوصاً که مفاد مادهٔ ۱۷۰ قانون تجارت که رعایت آن طبق مادهٔ ۱۰۹ برای شرکتهای با مسئولیت محدود نیز اجباری است، تصریح می‌کند که: ***«تا پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر صاحب سهمی می‌تواند (خود یا نماینده او) در مرکز اصلی شرکت حاضر شده از صورت بیلان و صورت دارایی و راپرت هیئت نظار اطلاع حاصل کند».***

علاوه بر مجمع عمومی عادی که تشکیل آن بموجب مادهٔ ۱۰۹ سالی یک مرتبه اجباری است، مادهٔ مزبور پیش‌بینی می‌کند که: ***«هیئت نظار می‌تواند شرکاء را برای انعقاد مجمع عمومی فوق‌العاده دعوت نماید.»*** عبارت مجمع عمومی فوق‌العاده دربارهٔ شرکتهای با مسئولیت محدود بنظر اینجانب صحیح نیست، زیرا معلوم نیست چه فرقی بین مجمع عمومی عادی یا فوق‌العاده وجود دارد. مگر اینکه کلیهٔ مجامعی را که خارج از مجمع عمومی عادی سالیانه است، فوق‌العاده تصور کنیم. زیرا تشریفات مخصوصی که برای تشکیل مجامع عمومی فوق‌العاده در شرکتهای سهامی در نظر گرفته شده است، برای شرکتهای با مسئولیت محدود در نظر گرفته نشده و هیچگونه تفاوتی بین مجامع عمومی عادی یا فوق‌العاده از لحاظ دعوت و حد نصاب حضور شرکاء پیش‌بینی نشده است. مگر آنکه تصمیمات مربوط به مفاد مادهٔ ۱۰۲ و ۱۱۱ را مربوط به مجمع عمومی فوق‌العاده بدانیم و سایر تصمیمات را مربوط به مجمع عمومی عادی.

قانون تجارت ایران مقررات مخصوصی راجع به طرز دعوت و تشکیل مجامع عمومی شرکتهای با مسئولیت محدود پیش‌بینی ننموده و اساسنامه شرکت می‌تواند هر طور که صلاح بداند مقررات مربوط به مجامع عمومی را تعیین نماید. در صورتیکه اساسنامه شرکت در این موضوع ساکت باشد،

طرز دعوت و تشکیل مجامع عمومی معمولاً مطابق مقرراتی که درباره شرکتهای سهامی توضیح داده شده است، بعمل می‌آید.

مبحث پنجم ـ اداره شرکت با مسئولیت محدود

ماده ۱۰۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***شرکت با مسئولیت محدود بوسیله یک یا چند نفر مدیر موظف یا غیرموظف که از بین شرکاء یا از خارج برای مدت محدود یا نامحدودی معین می‌شوند اداره می‌گردد***».

شرکت با مسئولیت محدود ممکن است دارای یک یا چند مدیر باشد: ۱ ـ مدیران مزبور ممکن است از بین شرکاء یا خارج از شرکاء انتخاب شوند، ۲ ـ مدت مأموریت آنان نیز ممکن است محدود یا بطور نامحدود باشد. بنابراین قانون تجارت ایران آزادی کامل برای مدیریت شرکت در نظر گرفته و شرکاء می‌توانند برای شرکت یک مدیر یا چند مدیر از بین شرکاء یا خارج انتخاب نمایند یا اینکه برای شرکت هیئت مدیره تعیین نموده و یک یا چند نفر از آنان یا شخص دیگری را خارج از هیئت مدیره به سمت مدیرعامل تعیین کنند. قانون تجارت ایران راجع به عزل مدیران هیچگونه تصریحی ندارد و به این جهت ممکن است تصور شود که مدیران بهیچوجه قابل عزل نیستند، مخصوصاً اگر در شرکت‌نامه یا اساسنامه شرکت تصریحی به این موضوع نشده باشد. ولی علاوه بر آنکه ممکن است در اساسنامه شرکت قابل عزل بودن مدیران تصریح شود، در صورتیکه اکثریت شرکاء مایل به عزل مدیر شرکت باشند، کافی است که مادهٔ مربوط به مدیریت را در اساسنامه تغییر دهند تا بتوانند مدیر شرکت را معزول نمایند. فقط موضوعی که باید در نظر گرفته شود اینست که شخصی که برای مدت معینی به مدیریت شرکت تعیین شده، مانند کسی که در مؤسسه‌ای استخدام می‌شود، ممکن است سایر کارهای خود را رها نموده و در نتیجه عزل زیانی به او وارد شود، به این جهت در صورتیکه شرکاء بدون دلیل مدیر شرکت را عزل نمایند، مدیر مزبور می‌تواند تقاضای جبران خسارت بنماید. عده‌ای عقیده دارند که چون در قانون تجارت تصریح نشده است که مسئولیت مدیر شرکت مانند وکیل در مقابل موکل است و قانون عزل او را از طرف شرکاء پیش‌بینی ننموده است، حتی در مواردی که دلیل موجهی برای عزل مدیر شرکت موجود است، شرکاء نمی‌توانند رأساً مدیر مزبور را عزل کنند و باید به دادگاه مراجعه نموده و عزل او را با ذکر دلایل از دادگاه بخواهند، ولی این عقیده طرفدار زیادی ندارد. به همین طریق چون مدیر شرکت وظایفی برای اداره امور شرکت دارد و شرکاء ممکن است شرکت را با توجه به اینکه چه شخصی آن را اداره می‌کند تشکیل داده باشند، مدیر شرکت نمی‌تواند بدون دلیل استعفا دهد، مگر آنکه امکان استعفای او در اساسنامه یا شرکتنامه یا در قرارداد مدیریت تصریح شده باشد. به هر جهت چنانچه در اثر استعفای مدیر شرکت خسارتی به شرکت وارد

گردد، شرکاء می‌توانند تقاضای جبران خسارت نمایند. موجبات استعفای مدیر شرکت حداقل، مانند استعفای کسی است که در مؤسسه‌ای استخدام می‌شود، بدیهی است که فوت یا محجوریت مدیر شرکت باعث خاتمه سمت او در شرکت می‌گردد. مانند سایر شرکتها، قانون تجارت ایران هیچگونه صلاحیتی برای مدیر شرکت با مسئولیت محدود تعیین نکرده است، در صورتیکه ضرورت داشت قانون تصریح نماید اشخاصی که دارای محکومیت کیفری، ورشکستگی یا کلاهبرداری می‌باشند نباید به مدیریت شرکت انتخاب گردند. البته مدیر شرکت باید اهلیت داشته باشد، زیرا بدون داشتن اهلیت هیچکس نمی‌تواند طرف قرارداد واقع شده یا قبول سمت نماید و سمت مدیر شرکت با مسئولیت محدود تا زمانی که مدیر مزبور قبولی خود را اعلام ننموده است، محرز نمی‌گردد.

اختیارات و وظایف مدیر شرکت با مسئولیت محدود

قانون تجارت ایران برای مدیر شرکت با مسئولیت محدود اختیارات زیادی قائل شده است که در شرکتهای دیگر پیش‌بینی نشده است. علت این امر بنظر اینجانب اینست که قانون مزبور از قانون فرانسه مورخ ۷ مارس ۱۹۲۵ که نسبتاً جدید است، اقتباس شده و عقاید جدید راجع به مدیریت شرکت در آن در نظر گرفته شده است. مادهٔ ۱۰۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***مدیران شرکت کلیهٔ اختیارات لازمه را برای نمایندگی و اداره شرکت خواهند داشت، مگر اینکه در اساسنامه غیر این ترتیب مقرر شده باشد. هر قراردادی راجع به محدود کردن اختیارات مدیران که در اساسنامه تصریح به آن نشده، در مقابل اشخاص ثالث باطل وکان لم یکن است.***» و غیر از این ماده مقررات دیگری راجع به اختیارات و وظایف مدیران شرکت با مسئولیت محدود در قانون وجود ندارد و حتی مانند سایر شرکتها قانون تصریح نمی‌کند که مسئولیت مدیر مانند مسئولیت وکیل در مقابل موکل است. بنابراین قانون تجارت ایران در مورد شرکتهای با مسئولیت محدود تأیید نموده که مدیران شرکت نماینده شخصیت حقوقی می‌باشند و کلیهٔ اختیارات لازمه را دارند. بنابراین لزومی ندارد که مانند سایر شرکتها اختیارات مدیران شرکت بطور وسیعی پیش‌بینی شود، بلکه در مورد شرکت با مسئولیت محدود عکس قضیه صحیح است، یعنی اگر شرکاء مایل باشند اختیارات مدیر شرکت را محدود نمایند اختیاراتی که از مدیر سلب می‌شود باید در اساسنامه ذکر گردد. با وجود مراتب بالا در اغلب موارد در اساسنامه شرکت، مانند سایر شرکتها، اختیارات مدیر یا مدیران بطور تفصیل ذکر می‌گردد. بهرحال در صورتیکه در اساسنامه شرکت اختیارات مدیر شرکت محدود نشده باشد و این محدودیت ثبت و آگهی نشده باشد، قرارهایی که بین شرکاء و مدیر شرکت راجع به محدودیت اختیارات او گذاشته شده باشد، نسبت به اشخاص ثالث اعتبار ندارد. ولی مدیری که از اختیارات خود تجاوز کند، در مقابل شرکاء مسئولیت شخصی دارد. محدودیت اختیارات مدیر شرکت ممکن است حتی در صورتیکه در اساسنامه پیش‌بینی نشده باشد، بموجب تصمیم جداگانه شرکاء اتخاذ

شود، ولی تصمیم مزبور باید طبق مقررات به ثبت رسیده و آگهی گردد. بنابراین اگر هم در اساسنامه شرکت محدودیت اختیارات مدیران شرکت پیش‌بینی نشده باشد، در صورتیکه محدودیت اختیارات طبق مادهٔ ۱۱۱ قانون تجارت به اکثریت عددی شرکاء که لااقل سه ربع سرمایه را دارا باشند اتخاذ گردد، در حکم تغییر اساسنامه راجع به این قسمت بوده و در صورتیکه ثبت و آگهی گردد دارای اعتبار قانونی می‌باشد.

قانون تجارت ایران هیچگونه وظیفه‌ای برای مدیران شرکت با مسئولیت محدود تصریح نکرده است، ولی بدیهی است که چون شرکت با مسئولیت محدود تاجر می‌باشد، مدیر شرکت گرچه شخصاً تاجر محسوب نمی‌شود، باید کلیهٔ وظایف مربوط به تجار را انجام دهد و از لحاظ نمایندگی و اداره شرکت باید وظایف مربوط به نماینده و مدیر شرکت را نیز رعایت کند. بنابراین طبق اصول کلی وظایف مدیر شرکت با مسئولیت محدود علاوه بر اداره امور و حفظ منافع شرکت به قرار زیر خواهد بود:

۱ ـ رعایت کلیهٔ مقرراتی که طبق قانون و اساسنامه شرکت پیش‌بینی شده است؛

۲ ـ تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت در پایان هر سال؛

۳ ـ دعوت شرکاء برای تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت؛

۴ ـ تقسیم سود ویژه شرکت در پایان هر سال بین شرکاء؛

۵ ـ منظور نمودن حداقل ۵٪ از سود ویژه شرکت در هر سال بعنوان سرمایه احتیاطی تا زمانیکه مبلغ سرمایه احتیاطی به یک دهم سرمایه شرکت برسد. زیرا مادهٔ ۱۱۳ قانون تجارت مقرر می‌دارد: **«*مفاد مادهٔ ۵۷ این قانون راجع به تشکیل سرمایه احتیاطی در شرکتهای با مسئولیت محدود نیز لازم‌الرعایه است*»**[1]:

۶ ـ حضور در جلسات شرکاء و مجامع عمومی شرکت و دادن هرگونه توضیحی راجع به امور شرکت؛

۷ ـ اجرای تصمیماتی که شرکاء طبق قانون و اساسنامه شرکت برای امور شرکت اتخاذ می‌کنند؛

۸ ـ انجام کلیهٔ مقررات قانونی که بر عهده شرکت است.

قانون تجارت ایران معاملات مدیر شرکت با مسئولیت محدود را با شرکت منع نمی‌کند و این موضوع گویا فراموش شده باشد. بنابراین مدیر شرکت اختیار دارد شخصاً با شرکتی که اداره آن را به عهده دارد معامله کند، ولی طبق اصول کلی درصورتیکه مدیر شرکت به زیان شرکت و نفع شخصی خود اقدامی کند، هر یک از شرکاء می‌توانند از محکمه تقاضای رسیدگی نموده و بعنوان خیانت در امانت مدیر شرکت را مورد تعقیب قرار دهند.

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۴۰ و ۲۳۸ ل. ا. ق ـ ت.

در صورتیکه چند نفر بعنوان مدیر شرکت تعیین شده باشند و اختیارات هر یک در اساسنامه تصریح نشده باشد، هر یک از آنان دارای کلیهٔ اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند. در صورتیکه در اساسنامه تقسیم اختیارات مدیران پیش‌بینی نشده باشد، شرکاء می‌توانند طبق مادهٔ ۱۱۱ قانون تجارت اختیارات و وظایف هر یک از مدیران را تعیین نمایند و همچنین تصریح کنند که تعهدات شرکت باید به امضای فردی مدیران یا به امضای دو یا چند نفر برسد. ولی تصمیم مزبور در صورتی در مقابل اشخاص ثالث اعتبار دارد که به ثبت رسیده و آگهی گردد. اساسنامه شرکت یا تصمیم شرکاء نیز می‌تواند برای شرکت، هیئت مدیره تعیین نموده و به هیئت مزبور اختیار بدهد برای اداره امور شرکت مدیر عاملی از بین خود یا از خارج انتخاب نموده و اختیارات او را تعیین کند.

بطورکلی مدیر شرکت با مسئولیت محدود مستحق دریافت حق‌الزحمه می‌باشد، چون موظف است کلیهٔ امور شرکت را اداره نموده و مسئولیت اداره شرکت بر عهده اوست. حقوق مدیر شرکت با مسئولیت محدود معمولاً بطور ماهیانه تعیین می‌شود، ولی هیچ اشکالی ندارد که برای جبران زحمات او قسمتی از منافع سالیانه شرکت به او تخصیص داده شود. در مورد اول حقوق مدیر شرکت جزء هزینه عمومی شرکت منظور می‌گردد و در مورد دوم از سود ویژه شرکت برداشت می‌گردد و حتی ممکن است که این دو طریقه با هم جمع شوند و علاوه بر پرداخت حقوق ماهیانه قسمتی از منافع شرکت نیز به مدیر شرکت تعلق گیرد. حقوق مدیر شرکت معمولاً از طرف شرکاء تعیین می‌گردد و تابع قراردادی است که بین شرکاء بعنوان صاحبان سهم‌الشرکه و مدیر شرکت منعقد می‌گردد.

در مواردی که تعداد شرکاء در شرکت با مسئولیت محدود از ۱۲ نفر تجاوز کند گرچه قانون تجارت ایران دعوت مجمع عمومی را بعهده هیئت نظار واگذار کرده، بدیهی است که این موضوع باعث سلب مسئولیت از مدیر شرکت نمی‌گردد و مدیر شرکت بنوبه خود موظف است در مواقع لزوم و لااقل سالی یک مرتبه شرکاء را در مجمع عمومی دعوت کند تا ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را تصویب کنند. مخصوصاً اگر هیئت نظار از دعوت مجمع عمومی خودداری کنند، چون مسئولیت حسن اداره شرکت به هر جهت با مدیر شرکت است مشارالیه باید اقدام لازم را برای تشکیل مجمع عمومی بنماید. به همین ترتیب در صورتی که هیئت نظار وظایف قانونی خود را انجام ندهند یا اینکه به واسطه فوت یا محجوریت یا معذوریت قادر به انجام وظیفه خود نباشند، مدیر شرکت باید مجمع عمومی را دعوت نماید تا جانشین آنان را تعیین نماید.

مسئولیت مدیران شرکت با مسئولیت محدود

مدیر شرکت با مسئولیت محدود چون بنام شرکت عمل می‌کند، در صورتیکه مرتکب تقصیری نشده باشد، مسئولیت شخصی ندارد. ولی برای آنکه این عدم مسئولیت روشن شود معمولاً باید سمت خود را در ذیل تعهداتی که بنام شرکت می‌نماید، تصریح کند و در صورتیکه شرکت مهر داشته

باشد مهر شرکت را به امضاء خود اضافه کند. علاوه بر آن چون مدیر شرکت با مسئولیت محدود سمت تاجر ندارد، نمی‌تواند در مورد ورشکستگی شرکت ورشکسته اعلام شود. ولی مدیر شرکت در کلیهٔ مواردی که مرتکب تقصیر یا تخلفاتی شده باشد، مسئولیت حقوقی یا جزایی داشته و مانند مدیران شرکت سهامی قابل تعقیب می‌باشد. قانون تجارت ایران مسئولیت مدیران شرکت با مسئولیت محدود را تصریح ننموده و فقط در دو ماده ۱۰۱ و ۱۱۵ که مربوط به موارد مخصوصی است مسئولیتی برای مدیران قائل شده است:

مادهٔ ۱۰۱ : «اگر حکم بطلان شرکت به استناد ماده قبل صادر شود، (در مواردی که شرکت با مسئولیت محدود برخلاف مواد ۹۶ و ۹۷ تشکیل شده باشد.) شرکایی که بطلان مستند به عمل آنهاست و هیئت نظار و مدیرهایی که در حین حدوث سبب بطلان یا بلافاصله پس از آن سر کار بوده و انجام وظیفه نکرده‌اند، در مقابل شرکاء دیگر و اشخاص ثالث نسبت به خسارات ناشیه از این بطلان متضامناً مسئول خواهند شد.»

مادهٔ ۱۱۵ : «اشخاص ذیل کلاهبردار محسوب می‌شوند:

الف ـ مؤسسین و مدیرانی که برخلاف واقع پرداخت سهام سهم‌الشرکه نقدی و تقویم و تسلیم سهم‌الشرکه غیرنقدی را در اوراق و اسنادی که باید برای ثبت شرکت بدهند اظهار کرده باشند؛

ب ـ کسانی که به وسایل متقلبانه سهم‌الشرکه غیرنقدی را بیش از قیمت واقعی آن تقویم کرده باشند؛

ج ـ مدیرانی که با نبودن صورت دارایی یا به استناد صورت دارایی مزور منافع موهومی را بین شرکاء تقسیم کنند.»

راجع به منافع موهوم کلیهٔ مقرراتی که در شرکتهای سهامی ذکر گردید، نیز باید در نظر گرفته شود. ولی دربارهٔ شرکت با مسئولیت محدود قانون تصریح نکرده است که در صورت تقسیم منافع موهوم در صورتیکه شرکاء سوءنیتی نداشته باشند آیا منافع موهومی که تقسیم شده، قابل استرداد است یا خیر؟ ضمناً موضوعی که باید درباره منافع در نظر گرفته شود این است که سود ویژه شرکت افزایشی است که در دارایی شرکت در پایان سال تشکیل می‌شود، ولی آیا شرکت می‌تواند در اساسنامه خود تصریح کند که در پایان هر سال چند درصدی بعنوان بهره سرمایه بین شرکاء تقسیم گردد یا خیر؟ بعضی از قوانین مانند قانون فرانسه به شرط آنکه این بهره فقط برای مدت چند سال اولیه که شرکت هنوز شروع به کار نکرده است، در نظر گرفته شود و در آگهی ثبت شرکت اعلام شود مجاز می‌داند که بهره مزبور جزء هزینه تأسیس شرکت منظور گردد. ولی قانون تجارت ایران چنین امری را مجاز نمی‌داند و اصولاً چون شرکاء در شرکت با مسئولیت محدود نظارت بیشتری اعمال می‌نمایند،

عقیده اغلب علمای حقوق تجارت این است که منافع موهومی که بین شرکاء تقسیم شده باشد قابل استرداد می‌باشد. منتهی چون مادهٔ ۲۱۹ قانون تجارت مدت مرور زمان و دعوی اشخاص ثالث را علیه شرکاء راجع به معاملات شرکت ۵ سال تعیین می‌کند، مطالبه استرداد منافع موهوم تابع مرور زمان ۵ ساله است.[1]

در نتیجه سوء استفاده‌هایی که مدیران شرکت با مسئولیت محدود ممکن است بنام شرکت مرتکب شوند عده‌ای عقیده دارند که مسئولیت مدیر شرکت با مسئولیت محدود باید شدیدتر شود تا نتواند بنام شرکت مرتکب سوء استفاده‌هایی بشود و بعداً طلبکاران را بعنوان اینکه شخصاً مسئول نمی‌باشند به شرکتی که دارایی کافی ندارد حواله دهد. این موضوع مخصوصاً در مورد ورشکستگی شرکت مورد توجه قرار گرفته و بعضی از قوانین مدیر شرکت با مسئولیت محدود را در مورد ورشکستگی شرکت شخصاً نیز مسئول تعهدات شرکت می‌شمارند، مگر آنکه مدیر شرکت ثابت کند که امور شرکت را با مراقبت کامل و با حسن نیت اداره کرده است. بهرحال مدیر شرکت با مسئولیت محدود مانند یک نماینده موظف و وکیل مسئول امور شرکت است و در صورتیکه مرتکب تقصیر یا تخلفی شود، طبق قواعد عمومی در مقابل شرکاء یا اشخاص ثالث مسئولیت حقوقی و جزایی دارد.

مبحث ششم ـ نظارت امور شرکت با مسئولیت محدود

بطوریکه در بالا گفته شد اصولاً شرکاء شرکت با مسئولیت محدود با یکدیگر آشنایی داشته و از لحاظ اطمینان و اعتمادی که نسبت به یکدیگر دارند شرکت با مسئولیت محدود را تشکیل می‌دهند و چون تعداد شرکاء محدود است هر کدام از آنها می‌توانند در امور شرکت نظارت نمایند. قانون تجارت ایران هیچگونه تصریحی بحق نظارت شرکاء در امور شرکت با مسئولیت محدود در مواردی که عده شرکاء از ۱۲ نفر تجاوز نکند نکرده است. ولی این عدم تصریح دلیل بر این نیست که شرکاء حق نظارت ندارند، بلکه این موضوع تابع اصول کلی است. زیرا در مورد شرکتهای تضامنی و نسبی حق نظارت شرکاء تصریح نگردیده است ولی بدیهی است که هر یک از شرکاء همواره حق نظارت در امور شرکت را دارند. به این ترتیب در مواردی که عده شرکاء شرکت با مسئولیت محدود از ۱۲ نفر تجاوز ننماید (در قانون فرانسه این تعداد ۲۰ نفر است.) قانون لزوم تعیین هیئت نظار جداگانه را لازم ندانسته و وظیفه نظارت بر امور شرکت بر عهده خود شرکاء است. ولی در صورتیکه عده شرکاء از ۱۲ نفر تجاوز کند ماده ۱۰۹ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***هر شرکت با مسئولیت محدود که عده شرکاء***

---

۱ ـ رجوع کنید به کتاب حقوق تجارت، جلد اول، تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی، پاورقی ص ۱۴۷ در مورد مرور زمان.

آن بیش از ۱۲ نفر باشد باید دارای هیئت نظار بوده و هیئت مزبور لااقل باید سالی یک مرتبه مجمع عمومی شرکاء را تشکیل دهد. هیئت نظار باید بلافاصله بعد از انتخاب شدن تحقیق کرده و اطمینان حاصل کند که دستور مواد ۹۶ و ۹۷ رعایت شده است. هیئت نظار می‌تواند شرکاء را برای انعقاد مجمع عمومی فوق‌العاده دعوت نماید. مقررات مواد ۱۶۵ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۷۰ در مورد شرکتهای با مسئولیت محدود نیز رعایت خواهد شد.»

با توجه به مادهٔ بالا ملاحظه می‌شود که در مورد شرکتهای با مسئولیت محدود که شرکاء آن از ۱۲ نفر تجاوز کند، قانون مقررات سخت‌تر و دقیق‌تری از آنچه که برای شرکتهای سهامی پیش‌بینی شده است، مقرر داشته و این موضوع باعث تعجب است. زیرا شرکت با مسئولیت محدود هر قدر هم عده شرکاء آن زیاد باشد، شرکاء شخصاً مراقبت بیشتری نسبت به امور شرکت مبذول می‌دارند، در صورتیکه در شرکتهای سهامی شرکاء اغلب به امور شرکت اعتنا نداشته و از آن اطلاعی ندارند و این سخت‌گیری منطقاً باید برعکس باشد. ولی چون قانون مربوط به شرکتهای با مسئولیت محدود مدتها بعد از قانون مربوط به شرکتهای سهامی در فرانسه تصویب گردیده است، قانون تجارت ایران مقررات مربوط به شرکت با مسئولیت محدود را از روی قوانین جدید اقتباس نموده که موضوع نظارت دقیق بر امور شرکتها در آن پیش‌بینی شده است.

مواد ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸ و ۱۷۰ قانون تجارت که در مورد شرکتهای با مسئولیت محدود باید رعایت شود مربوط است به شرکتهای مختلط سهامی که به شرح زیر می‌باشند:

مادهٔ ۱۶۵ ـ در هر یک از شرکتهای مختلط سهامی هیئت نظاری لااقل مرکب از ۳ نفر از شرکاء برقرار می‌شود و این هیئت را مجمع عمومی شرکاء بلافاصله بعد از تشکیل قطعی شرکت و قبل از هر اقدامی در امور شرکت معین می‌کند. انتخاب هیئت نظار بموجب شرایط مقرر در اساسنامه شرکت تجدید می‌شود و در هر صورت اولین هیئت نظار فقط برای یک سال انتخاب خواهد شد.

مادهٔ ۱۶۷ ـ اعضای هیئت نظار از جهت اعمال اداری و نتایج حاصله از آن هیچ مسئولیتی ندارند لیکن هر یک از آنها در انجام مأموریت خود بر طبق قوانین معموله مملکتی مسئول اعمال و تقصیرات خود می‌باشند.

مادهٔ ۱۶۸ ـ اعضای هیئت نظار دفاتر و صندوق و کلیهٔ اسناد شرکت را تحت تدقیق درآورده همه ساله راپرتی به مجمع عمومی می‌دهند و هرگاه در تنظیم صورت دارایی بی‌ترتیبی و خطایی مشاهده نمایند، در راپرت مزبور ذکر نموده و اگر مخالفتی با پیشنهاد مدیر شرکت در تقسیم منافع داشته باشند دلایل خود را بیان می‌کنند.

مادهٔ ۱۷۰ ـ تا ۱۵ روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر صاحب سهمی می‌تواند (خود یا نماینده او) در مرکز اصلی شرکت حاضر شده از صورت بیلان و صورت دارایی و راپرت هیئت نظار اطلاع حاصل کند.

بنا به مراتب بالا بطوریکه ملاحظه می‌شود در صورتیکه در مورد شرکتهای سهامی مادهٔ ۶۲ قانون تجارت انتخاب یک نفر بازرس را مجاز می‌دارد، در مورد شرکتهای با مسئولیت محدود که شرکاء آن از ۱۲ نفر تجاوزکند، تعداد هیئت نظار نباید از ۳ نفر کمتر باشد و این سخت‌گیری در مورد شرکتهای با مسئولیت محدود که دارای سرمایه و فعالیت کمتری از شرکتهای سهامی می‌باشد، بهیچوجه منطقی نیست. مخصوصاً اگر شرکت مجبور شود حق‌الزحمه به هیئت نظار پرداخت کند که این موضوع نیز باعث افزایش هزینه شرکت می‌گردد.

انتخاب هیئت نظار بوسیلهٔ مجمع عمومی شرکاء انجام می‌گردد، ولی مانند شرکتهای سهامی قانون تجارت ایران هیچگونه صلاحیتی برای اعضای هیئت نظار تعیین نکرده است. فقط قانون تصریح نموده است که هیئت نظار باید از بین شرکاء انتخاب شوند، در صورتیکه در شرکتهای سهامی انتخاب بازرس حساب از بین اشخاصی که صاحب سهم نباشند، نیز جایز است. همچنین لازم است که پیش‌بینی شود اعضای هیئت نظار علاوه بر صلاحیت کلی و عدم محکومیت کیفری و ورشکستگی و حتی عدم رابطه نزدیک با مدیران شرکت دارای اطلاعات کافی باشند تا بتوانند امور شرکت را مورد بازرسی قرار دهند. مدت مأموریت هیئت نظار در شرکتهای با مسئولیت محدود جز برای مرتبه اول پیش‌بینی نشده است. بنابراین اساسنامه شرکت می‌تواند جز برای سال اول که مدت مأموریت هیئت نظار یک ساله است، برای سالهای بعد مدت مأموریت هیئت نظار را بطور محدود یا نامحدود تعیین نماید.

قانون تجارت ایران با تعیین حداقل هیئت نظار به سه نفر تصریحی ننموده است که اگر بعضی از اعضای هیئت نظار نتوانند یا نخواهند مأموریت خود را انجام دهند آیا یک یا دو نفر از آنها می‌توانند مأموریت خود را انجام دهند یا خیر؟ بنظر اینجانب حکم مادهٔ ۱۶۵ قانون تجارت امری است و هیئت نظار باید همواره مرکب از ۳ نفر باشد. هر موقع که یکی از اعضای هیئت نظار نتواند یا نخواهد وظیفه خود را انجام دهد، مجمع عمومی شرکاء باید تشکیل شود و جانشین عضو مستنکف یا معذور تعیین گردد و هر ذینفعی می‌تواند تقاضای ابطال تصمیمات هیئت نظار راکه با شرکت هر سه نفر آنها اتخاذ نشده باشد، تقاضا نموده و تعیین کسری اعضای آن را بنماید. حتی تصویب گزارش هیئت نظاری که کامل نباشد از طرف مجمع عمومی شرکاء مانع این اعتراض نیست. زیرا گزارش مزبور اصولاً اعتباری ندارد تا مورد تصویب قرار گیرد.

تصمیمات هیئت نظار باید با اکثریت آراء اعضای آن اتخاذ شود و در هر حال این موضوع چندان تأثیری در ماهیت امر ندارد. زیرا یا اقلیت دلایل مخالفت خود را در گزارش هیئت نظار ذکر می‌کند و یا در صورت عدم ذکر دلایل، شرکاء می‌توانند در مجمع عمومی از اعضای مخالف بخواهند دلایل مخالفت خود را توضیح دهند و در این صورت با توجه به دلایل اکثریت و اقلیت هیئت نظار شرکاء می‌توانند تصمیم لازم را اتخاذ نمایند.

در پایان این مبحث باید متذکر گردید که قانون انتخاب یک یا چند نفر بازرس را در موردی که تعداد شرکاء شرکت با مسئولیت محدود از ۱۲ نفر کمتر باشد، منع نمی‌کند و شرکاء می‌توانند در اینگونه شرکتها نیز هیئت نظاری تعیین نمایند. منتهی رعایت مقررات مادهٔ ۱۶۵ قانون تجارت اجباری نیست و هیئت نظار شرکت ممکن است مرکب از ۱ یا چند نفر باشند.

موضوع دیگری که مورد بحث ممکن است قرار گیرد اینست که در شرکتهای با مسئولیت محدودی که دارای هیئت نظار می‌باشند آیا شرکاء با وجود هیئت نظار حق نظارت فردی را در امور شرکت حفظ می‌نمایند یا خیر؟ به نظر اینجانب این موضوع مورد تردید است. زیرا مادهٔ ۱۷۰ قانون تجارت تصریح می‌کند که تا ۱۵ روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر یک از شرکاء می‌توانند در مرکز اصلی شرکت حاضر شده از صورت بیلان و صورت دارایی و راپرت هیئت نظار اطلاع حاصل کنند. بنابراین قانون تکلیفی برای مدیران شرکت با مسئولیت محدود قائل نشده است تا شرکاء بتوانند حق نظارت مستقیمی بر امور شرکت داشته باشند. بدیهی است اساسنامه شرکت می‌تواند حق نظارت مستقیم شرکاء را نیز بر امور شرکت پیش‌بینی نماید.

اختیارات و وظایف هیئت نظار در شرکت با مسئولیت محدود

قانون تجارت ایران اختیارات و وظایف هیئت نظار را بطور مشروح‌تری از شرکتهای سهامی تعیین کرده و اختیارات بیشتری برای آنها پیش‌بینی نموده است که بشرح زیر خلاصه می‌شود:

برخلاف شرکتهای سهامی دعوت مجمع عمومی شرکاء صراحتاً به عهده هیئت نظار واگذار گردیده است و این موضوع اصولاً برخلاف اصول کلی است زیرا دعوت مجمع عمومی جزء اعمال اداری است و اصولاً این وظیفه بر عهده مدیران شرکت است. هیئت نظار در صورتی باید مجمع عمومی را دعوت کند که مدیران شرکت در انجام وظیفه خود اهمال نمایند. بهر حال بطوریکه قبلاً گفته شد با وجود آنکه قانون تشکیل مجمع عمومی را بعهده هیئت نظار گذاشته است، دعوت مجمع عمومی از طرف مدیران شرکت اشکالی ندارد. هیئت نظار موظف هستند، پس از انتخاب بررسی نمایند که آیا مقررات مواد ۹۶ و ۹۷ قانون تجارت مربوط به تأدیه تمام سرمایه شرکت و تقویم و تسلیم سهم‌الشرکه‌های غیرنقدی و قید بهای آنها در شرکتنامه رعایت شده است یا خیر؟ عدم تحقیق کافی در این موضوع باعث مسئولیت هیئت نظار بوده و چنانچه در نتیجه عدم رعایت دستور مواد ۹۶ و ۹۷ حکم بطلان شرکت صادر گردد، هیئت نظار طبق مادهٔ ۱۹۱ قانون تجارت متضامناً با مدیران شرکت و شرکایی که بطلان مستند بعمل آنها است، مسئول می‌باشند.

بطور کلی وظایف و اختیارات و مسئولیت هیئت نظار در شرکت با مسئولیت محدود جز آنچه که در بالا ذکر گردید، مانند وظایف و اختیارات و مسئولیت بازرسان در شرکت سهامی است.

مبحث هفتم ـ عملیات شرکت با مسئولیت محدود

شرکت با مسئولیت محدود مانند کلیهٔ شرکتهای دیگر باید نتیجه عملیات سالیانه خود را در ترازنامه و حساب سود و زیان خود منعکس نماید. اصول و قواعد تنظیم ترازنامه همان است که در فصل شرکتهای سهامی توضیح داده شده است.

ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت و طرز تقسیم سود ویژه باید به تصویب شرکاء برسد.

طبق مادهٔ ۱۰۸ قانون تجارت تقسیم سود ویژه در صورتیکه مقررات خاصی در اساسنامه پیش‌بینی نشده باشد (سهم‌الشرکه ممتازه و عادی) به نسبت سهم‌الشرکه هر یک از شرکاء بعمل می‌آید. تقسیم منافع موهوم بین شرکاء طبق بند ج مادهٔ ۱۱۵ قانون تجارت موجب تعقیب جزایی مدیران شرکت می‌شود و شرکایی که منافع موهوم را دریافت کرده‌اند تا مدت ۵ سال از موقع تقسیم منافع مشمول استرداد آن می‌باشند. اعطاء بهره ثابت به سهم‌الشرکه در صورتیکه شرکت دارای منافعی نباشد، جایز نیست و مشمول مقررات تقسیم منافع موهوم می‌شود.

طبق مادهٔ ۱۱۳ قانون تجارت: «***مفاد مادهٔ ۵۷ این قانون راجع به تشکیل سرمایه احتیاطی در شرکتهای با مسئولیت محدود نیز لازم‌الرعایه است.***» بنابراین شرکت با مسئولیت محدود باید سالیانه ۵٪ از سود ویژه خود را بعنوان سرمایه احتیاطی منظور کند تا زمانی که میزان این سرمایه احتیاطی به یک دهم سرمایه شرکت برسد. بدیهی است اساسنامه شرکت می‌تواند میزان این سرمایه را زیادتر کند، ولی بهیچوجه تقلیل آن ممکن نیست.

طبق مادهٔ ۱۱۱ قانون تجارت در مدت حیات شرکت شرکاء می‌توانند هر تغییری راکه لازم بدانند در اساسنامه شرکت بدهند، در صورتیکه تصمیمات مزبور به اکثریت عددی شرکاء که لااقل دارای سه ربع سرمایه شرکت باشند برسد، ولی در هیچ مورد اکثریت شرکاء نمی‌توانند تابعیت شرکت را تغییر بدهند (مادهٔ ۱۱۰ قانون تجارت) یا شریکی را مجبور به ازدیاد سهم‌الشرکه خود کنند.

افزایش یا کاهش سرمایه شرکت نیز تابع مقررات تغییر مواد اساسنامه شرکت است و در صورتیکه شرکاء حاضر به ازدیاد سهم‌الشرکه باشند اشخاص خارج که مورد موافقت اکثریت شرکاء که لااقل دارای سه ربع سرمایه بوده و اکثریت عددی نیز داشته باشند می‌توانند سهم‌الشرکه مربوط به ازدیاد سرمایه را تقبل کنند. زیرا طبق مادهٔ ۱۰۲ قانون تجارت انتقال سهم‌الشرکه به غیر از شرکاء نیز منوط به رأی اکثریت عددی شرکاء است که دارای لااقل سه چهارم سرمایه باشند. افزایش سرمایه شرکت باید ثبت و آگهی گردد و مقررات مواد ۹۶ و ۹۷ قانون تجارت نیز باید رعایت شود، یعنی تمام سرمایه نقدی اضافی باید پرداخت شود و در صورتیکه تمام یا قسمتی از آن غیرنقدی باشد تقویم و تسلیم و بهای آن تعیین گردد.

موارد افزایش سرمایه شرکت با مسئولیت محدود همان است که دربارهٔ شرکتهای سهامی توضیح

داده شده است.

تقلیل سرمایه شرکت نیز تابع مقررات مربوط به تغییر اساسنامه بوده و ممکن است بصورت تقلیل بهای اسمی سهم‌الشرکه یا تقلیل تعداد سهم‌الشرکه‌ها عمل گردد یا اینکه سهم‌الشرکه بعضی از شرکاء پرداخت شود و با خروج شرکاء مزبور سرمایه شرکت تقلیل یابد. بدیهی است چنانچه تقلیل سرمایه شرکت بصورت استرداد قسمتی از سرمایه به شرکاء انجام گیرد، شرکاء نسبت به تعهدات شرکت که قبل از ثبت و آگهی تقلیل سرمایه بعمل آمده نسبت به آنچه که دریافت داشته‌اند، مسئول می‌باشند و در صورتیکه دارایی شرکت برای پرداخت تعهدات مزبور کافی نباشد، شرکاء موظفند کسری را تا میزان آنچه که مسترد داشته‌اند به طلبکاران شرکت پرداخت نمایند.

در صورتیکه تقلیل سرمایه شرکت با سوء نیت و برای اضرار طلبکاران شرکت انجام گرفته باشد مدیران و بازرسان و شرکایی که با سوء نیت تقلیل سرمایه‌ای را تصویب کرده‌اند، طبق قوانین کیفری بعنوان کلاهبرداری قابل تعقیب جزایی می‌باشند.

مبحث هشتم ـ انحلال شرکت با مسئولیت محدود

طبق مادهٔ ۱۱۴ قانون تجارت:

«شرکت با مسئولیت محدود در موارد ذیل منحل می‌شود:

الف ـ در مورد فقرات ۱ و ۲ و ۳ مادهٔ ۹۳؛

ب ـ در صورت تصمیم عده‌ای از شرکاء که سهم‌الشرکه آنها بیش از نصف سرمایه شرکت باشد؛

ج ـ در صورتیکه بواسطه ضررهای وارده نصف سرمایه شرکت از بین رفته و یکی از شرکاء تقاضای انحلال کرده و محکمه دلایل او را موجه دیده و سایر شرکاء حاضر نباشند، سهمی را که در صورت انحلال به او تعلق می‌گیرد، پرداخته و او را از شرکت خارج کنند؛

د ـ در مورد فوت یکی از شرکاء، اگر بموجب اساسنامه پیش‌بینی شده باشد.»

الف ـ فقرات ۱ و ۲ و ۳ مادهٔ ۹۳ که در قسمت الف درج شده است، عبارتند از موارد کلی که موجب انحلال کلیهٔ شرکتها می‌باشد، به شرح زیر:

۱ ـ وقتی که شرکت مقصودی را که برای آن تشکیل شده بود، انجام داده یا انجام آن غیرممکن شده باشد؛

۲ ـ وقتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل و مدت منقضی شده باشد؛

۳ ـ در صورتیکه شرکت ورشکست باشد.

ب ـ انحلال شرکت با مسئولیت محدود با تصمیم عده‌ای از شرکاء که سهم‌الشرکه آنها بیش از نصف سرمایه شرکت باشد. موارد انحلال شرکت با مسئولیت محدود را خیلی سهل‌تر از موارد انحلال سایر شرکتهای دیگر نموده، زیرا در شرکتهای تضامنی و نسبی و شرکتهای مختلط غیرسهامی برای انحلال شرکت تراضی تمام شرکاء و برای شرکتهای سهامی و شرکتهای مختلط غیرسهامی رأی مجمع عمومی فوق‌العاده که به اکثریت دو ثلث آراء انتخاب شده باشد، برای انحلال شرکت لازم است. معلوم نیست به چه جهت قانون تجارت ایران با وجود آنکه تغییرات اساسنامه را منوط به اکثریت عددی شرکاء که دارای لااقل سه ربع سرمایه شرکت باشند نموده است، انحلال شرکت را که مهمتر از تغییر اساسنامه است منوط به اکثریت شرکایی که دارای بیش از نصف سرمایه شرکت می‌باشند، کرده است. این موضوع باعث تضییع حقوق اقلیت شده و شرکایی که دارای اکثریت سرمایه شرکت می‌باشند، برای تضییع حقوق اقلیت می‌توانند با انحلال شرکت، اقلیت شرکاء را از شرکت خارج نموده و بعداً شرکت جدیدی بین خود تشکیل دهند. به این ترتیب شرکایی که دارای اکثریت سرمایه می‌باشند، خواهند توانست در مواردی که شرکاء برای تغییر بعضی از مواد اساسنامه یا انتقال سهم‌الشرکه که تابع اکثریت زیادتری می‌باشند حاضر نشوند با تهدید به انحلال شرکت آنها را مجبور به تبعیت از نظریات خود نمایند. بنابراین انحلال شرکت با مسئولیت محدود فقط با تصمیم عده‌ای از شرکاء که سهم‌الشرکه آنها بیش از نصف سرمایه شرکت باشد، منطقی نیست.

با وجود آنکه در این قسمت ذکری نشده است که اساسنامه می‌تواند ترتیب دیگری اتخاذ نماید رویه حقوقی بر این است که اساسنامه شرکت نمی‌تواند انحلال شرکت را تابع رأی عده‌ای از شرکاء نماید که سهم‌الشرکه آنها کمتر از نصف سرمایه شرکت باشد. ولی اشکالی ندارد که اساسنامه شرکت این اکثریت را تشدید کند، مثلاً پیش‌بینی کند که انحلال شرکت منوط به تصمیم اکثریت عددی شرکاء است که دارای لااقل سه چهارم سرمایه شرکت باشند یا آن را تابع تراضی کلیهٔ شرکاء نماید.

ج ـ انحلال شرکت به تقاضای یکی از شرکاء از طریق دادگاه، مقررات انحلال شرکت را نزدیک به شرکتهای تضامنی و نسبی و شرکتهای مختلط غیرسهامی می‌نماید. در صورتیکه در مورد شرکتهای سهامی و شرکتهای مختلط سهامی شرکاء بطور انفرادی دارای چنین حقی نیستند، زیرا در شرکتهای با مسئولیت محدود شخصیت شرکاء تا اندازه‌ای دخالت دارد و شرکاء باید با یکدیگر توافق داشته باشند و علاوه بر آن شرکاء دارای آن اختیاراتی که برای مجامع عمومی شرکتهای سهامی پیش‌بینی شده است نبوده و در صورتیکه مدیر شرکت برای مدت نامحدودی تعیین شده باشد، بهیچوجه نمی‌توانند مانع عملیات او گردند. ولی این تقاضا منوط است به اینکه اولاً به واسطه زیانهای حاصله نصف سرمایه شرکت از بین رفته باشد و ثانیاً محکمه دلایل متقاضی را راجع به انحلال شرکت موجه تشخیص دهد و ثالثاً سایر شرکاء حاضر نباشند سهمی را که به او در صورت انحلال تعلق می‌گیرد

بپردازند و او را از شرکت خارج نمایند. به این جهت موارد اعمال این ماده نادر است، زیرا اولاً تعیین زیانهای شرکت تا موقعی که ترازنامه شرکت تنظیم نگردد، خیلی مشکل است مخصوصاً که قانون مدیران شرکت را مانند مدیران شرکتهای سهامی موظف ننموده است که در صورتیکه زیان شرکت از نصف سرمایه شرکت تجاوز کند، شرکاء را برای اتخاذ تصمیم نسبت به بقاء یا انحلال شرکت دعوت کنند. بنابراین مدیران ممکن است با وجود زیانهای حاصله شرکاء را از این موضوع مطلع ننمایند و ترازنامه را طوری تنظیم کنند که این زیان پوشیده بماند، مثلاً مطالبات لاوصول را جزء دارایی شرکت قلمداد نمایند یا بعضی از بدهی‌های شرکت را مورد تردید قرار دهند. البته در اینصورت مدیران مرتکب تقصیر شده و از این جهت قابل تعقیب می‌باشند، ولی اگر مدیر شرکت دارایی نداشته باشد تا زمانیکه تقصیر او ثابت شود ممکن است باقیمانده سرمایه نیز از بین برود. ثانیاً دلایل موجه خیلی کلی است و معلوم نیست کدام‌یک از دلایل موجه و کدام‌یک غیرموجه تلقی می‌شود. اگرچه دعاوی مربوط به این موضوعها دعاوی بازرگانی تلقی شده و دادرسی نسبت به آنها اختصاری است با وجود این رسیدگی به این موضوع در دادگاه ممکن است مدتها طول بکشد. به همین ترتیب تعیین پرداخت سهمی که به متقاضی در صورت انحلال تعلق می‌گیرد چندان آسان نیست، زیرا سهم‌الشرکه شرکاء در صورت زیانهای وارده تقلیل پیدا می‌کند و تعیین بهای آن احتیاج به تقویم دارایی شرکت دارد و این تقویم محتاج به بررسی مطالعه زیادی است که ممکن است تصمیم محکمه را مدتها به تعویق اندازد. آیا شریکی که تقاضای انحلال کرده است، حق دریافت سهم‌الشرکه خود را در زمان تقاضای انحلال دارد یا در زمان اعلام رأی محکمه؟ زیرا بین تاریخ تقاضا و تاریخ صدور حکم، دارایی شرکت ممکن است تغییر کند و افزایش یا کاهش داشته باشد. بهرحال تا زمان اعلام رأی محکمه و قطعی شدن آن شریکی که تقاضای انحلال کرده شریک شرکت محسوب است و نمی‌تواند از تعهدات شرکت شانه خالی کند. البته اگر بتواند ثابت کند که تأخیر در انجام تقاضای او از طرف سایر شرکاء از روی سوء نیت و برای اضرار او بوده ممکن است تقاضای جبران خسارت از شرکایی که مخالف با تقاضای او بوده‌اند بنماید، ولی اثبات سوء نیت شرکاء آسان نیست و چنانچه مدیر شرکت فقط طرف دعوی باشد چطور می‌توان از سایر شرکاء مطالبه خسارت نمود.

موضوع دیگری که ممکن است مورد بحث قرارگیرد اینست که آیا اساسنامه شرکت می‌تواند این حق را از شرکاء سلب کند. مثلاً مانند شرکتهای سهامی در اساسنامه پیش‌بینی شود که اختلافات بین شرکاء باید قبل از طرح در محکمه بین شرکاء مطرح شود و در صورتیکه مجمع عمومی شرکت یا اکثریت شرکاء نتوانند تصمیم اتخاذ نمایند، شرکاء حق داشته باشند به دادگاه مراجعه کنند. به نظر اینجانب سلب حق شرکاء برای تقاضای انحلال شرکت از محکمه مخالف بند ج مادهٔ ۱۱۴ قانون تجارت است و چنین ماده‌ای در اساسنامه اعتبار قانونی ندارد، ولی شرکاء می‌توانند حل اختلافات خود را قبل از طرح در دادگاه به داوری مراجعه کنند و رأی داوران که طبق قانون صادر شده باشد، برای

دادگاه معتبر خواهد بود که مطابق آن حکم صادر خواهد کرد. زیرا طبق مادهٔ ۶۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی: «***کلیهٔ اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی دارند می‌توانند منازعه و اختلاف خود را اعم از اینکه در دادگاههای دادگستری طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله که باشد بتراضی به داوری یک یا چند نفر رجوع کنند.***» و طبق مادهٔ ۶۳۳ همان قانون ارجاع به داوری ممکن است ضمن معامله یا بموجب قرارداد علیحده قبل از بروز اختلاف بعمل آید.

د ـ بطوریکه گفته شد در شرکتهای با مسئولیت محدود شخصیت شرکاء بین آنها اهمیت دارد، ولی این موضوع از لحاظ شرکت و کسانی که با آن معامله می‌کنند، چندان تأثیری ندارد، به این جهت در صورتیکه اساسنامه شرکت ساکت باشد تغییر شرکاء شرکت به امور شرکت لطمه وارد نمی‌سازد. در صورت فوت یکی از شرکاء سهم‌الشرکه متوفی قهراً به وراث او منتقل می‌گردد و چون شرکاء دیگر نمی‌توانند از این امر جلوگیری کنند، در صورتیکه برای شخصیت شرکاء اهمیت مخصوصی قائل شده باشند، شرکاء در اساسنامه پیش‌بینی می‌کنند که در صورت فوت یکی از شرکاء شرکت منحل گردد و به این ترتیب از ورود شرکای دیگر در شرکت جلوگیری می‌کنند. بنابراین فوت یکی از شرکاء در صورتی باعث انحلال شرکت می‌گردد که این موضوع در اساسنامه شرکت و در صورت عدم تنظیم اساسنامه در شرکتنامه پیش‌بینی شده باشد.

بطوریکه ملاحظه می‌شود قانون، ورشکستگی یا محجوریت یکی از شرکاء را موجب انحلال شرکت ندانسته است، زیرا در اینصورت در شخصیت شریک تغییری حاصل نمی‌شود. بدیهی است شرکاء در هر مورد می‌توانند به اکثریت عددی شرکاء که دارای لااقل سه ربع سرمایه شرکت باشند اساسنامه را تغییر داده و ماده مربوط به انحلال شرکت را در صورت فوت یکی از شرکاء تغییر دهند. ولی آیا ممکن است بعد از فوت یکی از شرکاء نیز این ماده اساسنامه تغییر یابد یا خیر؟ در صورتیکه شریکی که فوت کرده باشد دارای بیش از یک ربع سرمایه باشد، چون با فوت او اکثریت مذکور در قانون دیگر حاصل نمی‌شود، بدیهی است که تغییر اساسنامه ممکن نیست. ولی اگر سهم‌الشرکه شریک فوت شده کمتر از ربع سرمایه شرکت باشد، سایر شرکاء می‌توانند تصمیم به تغییر اساسنامه اتخاذ کنند. ولی موضوعی که باید در نظر گرفته شود اینست که چون شرکت بموجب مقرراتی که در زمان فوت شریک معتبر بوده است با فوت یکی از شرکاء منحل شده تلقی می‌گردد، می‌توان چنین استدلال نمود که بعد از فوت شریک، دیگر شرکت وجود قانونی ندارد تا بتواند تصمیمی اتخاذ کند. بنابراین تصمیم شرکاء حتی اگر طبق مادهٔ ۱۱۱ قانون تجارت اتخاذ شده باشد اعتبار قانونی ندارد.

علاوه بر موارد انحلال بالا که ذکر گردید، مادهٔ ۱۰۰ قانون تجارت مقرر می‌دارد که: «***هر شرکت با مسئولیت محدود که برخلاف مواد ۹۶ و ۹۷ تشکیل شده باشد، باطل و از درجه اعتبار ساقط است.***» بنابراین در مورد عدم رعایت مواد ۹۶ و ۹۷ اصولاً شرکتی وجود ندارد که انحلال آن اعلام گردد و چنین شرکتی اگر مبادرت به عملیات نماید، مانند شرکتهای عملی تلقی شده و طبق مادهٔ ۲۲۰ قانون

تجارت شرکت تضامنی محسوب گردیده و احکام مربوط به شرکتهای تضامنی در مورد آن اجرا می‌گردد.

تصفیه امور شرکتهای با مسئولیت محدود در فصل مربوط به تصفیه امور شرکتها توضیح داده خواهد شد.

فصل ششم

شرکت مختلط غیرسهامی

مبحث اول ـ کلیات

شرکت مختلط غیرسهامی که به فرانسه Société en Commondite simple نامیده می‌شود شرکتی است که از دو یا چند نفر شریک تشکیل می‌شود ولی نوع حقوق و مسئولیت شرکاء یکسان نیست، عده‌ای شریک ضامن و عده‌ای شریک با مسئولیت محدود می‌باشند. شریک یا شرکایی که مسئولیت تضامنی دارند مانند شرکاء شرکتهای تضامنی بوده و شرکایی که دارای مسئولیت محدود می‌باشند در حکم شرکاء شرکت با مسئولیت محدود می‌باشند. شرکاء ضامن مسئول اداره امور شرکت بوده و شرکاء با مسئولیت محدود حق دخالت در امور شرکت را نداشته و فقط حق نظارت بر شرکت را دارند. به این جهت این نوع شرکت را قانون تجارت ایران «شرکت مختلط» نامیده است در صورتیکه بهتر بود شرکت عاملیت نامیده شود. یعنی در چنین شرکتهایی عده‌ای سرمایه می‌گذارند و عده‌ای عمل می‌کنند و به این ترتیب شرکت مختلط غیرسهامی شبیه به عقد مضاربه می‌شود که در مواد ۵۴۶ تا ۵۶۰ قانون مدنی پیش‌بینی گردیده است. شرکت مختلط غیرسهامی از قدیم الایام مرسوم بوده و در قرون وسطی در شهرهای ایتالیا و مخصوصاً در تجارت دریایی طرف توجه بوده است. شخصی که دارای سرمایه یا مال‌التجاره بود آن را به تاجر یا ناخدای کشتی واگذار می‌کرد تا بعد از فروش منافع آن بین آنها تقسیم گردد. قرارداد مزبور که همان مضاربه است که قانون مدنی ایران نیز تعریف کرده کم‌کم از صورت قرارداد مدنی خارج گردید و با توسعه آن شکل شرکت را بخود گرفت. امروزه این نوع شرکتها تابع اصولی است که در مقررات قوانین تجارت پیش‌بینی شده است. تشکیل شرکت مختلط غیرسهامی در قدیم‌الایام فواید زیادی داشت، زیرا اشخاصی که دارای سرمایه بوده و نمی‌توانستند رسماً تجارت کنند، سرمایه خود را در اختیار اشخاص بصیر و مطلع می‌گذاشتند و اشخاص بصیر و مطلع که دارای سرمایه کافی نبودند با قبول این سرمایه می‌توانستند از فعالیت خود استفاده کنند و به این طریق حاصل منافع بین کسی که سرمایه گذاشته بود و بین شخصی که فعالیت

می‌کرد تقسیم می‌گردید. مخصوصاً که تا قرون جدید اخذ بهره و ربح ممنوعیت قانونی داشت و اشخاص نمی‌توانستند رسماً در مقابل وجهی که قرض می‌دادند سودی دریافت دارند، درصورتیکه تحصیل منفعت بوسیله تشکیل شرکت مختلط غیرسهامی هیچگونه منع قانونی نداشت. علاوه بر آن در موقعی که هنوز شرکت سهامی یا شرکت با مسئولیت محدود وجود نداشت، بهترین وسیله برای محدود کردن مسئولیت صاحبان سرمایه تشکیل شرکت مختلط غیرسهامی بود. زیرا شریکی که سرمایه می‌گذاشت جز سرمایه که تعهد پرداخت آن را به شرکت کرده بود، مسئولیت دیگری نداشت و اغلب اوقات می توانست نام خود را نیز مخفی نگاه دارد. بطوریکه اشخاصی که با شرکت معامله می‌کردند حتی از نام شریک یا شرکایی که در شرکت سرمایه گذاشته بودند ممکن بود اطلاع حاصل نکنند و فقط با شریک ضامن سر و کار داشتند. توسعه شرکتهای سهامی در قرن اخیر و همچنین امکان تشکیل شرکتهای با مسئولیت محدود اهمیت شرکتهای مختلط را از بین برده است، زیرا سرمایه‌داران با خرید سهام شرکتهای سهامی می‌توانند سرمایه خود را بکار اندازند یا با تشکیل شرکت با مسئولیت محدود مبادرت به امور تجارتی نمایند و بدون آنکه مسئولیت آنها از سرمایه‌ای که در شرکت گذاشته‌اند تجاوز کند و حتی شخص مورد نظر خود را بعنوان مدیر شرکت تعیین کنند. به این ترتیب بدون آنکه کاملاً تابع شریک ضامن باشند با تعیین مدیر مورد نظر خود که هر آن ممکن است او را معزول کنند بر امور شرکت نظارت کنند، مخصوصاً که موجودیت شرکت بستگی به شریک ضامن نداشته و در صورت فوت یا محجوریت او با تعیین مدیر دیگری امور شرکت ادامه خواهد یافت. بنا به دلایل فوق شرکتهای مختلط در ایران با وجود آنکه در قانون تجارت پیش‌بینی شده است مورد توجه قرار نگرفته و همانطور که در سایر کشورها تأسیس این نوع شرکتها هر روز تقلیل پیدا می‌کند، در اداره ثبت شرکتهای ایران از بدو تأسیس تا بحال فقط یازده شرکت مختلط غیرسهامی و پنج شرکت مختلط سهامی به ثبت رسیده است. در هر حال شرکت مختلط غیرسهامی در مواردی که عده‌ای از سرمایه‌داران به کفایت و لیاقت شخص معینی اعتقاد دارند و شخص اخیر دارای سرمایه کافی نمی‌باشد و نمی‌خواهد بعنوان کارمند یا خدمتگزار سرمایه‌داران مزبور کار کند، بهترین طریقه برای رسیدن بمنظور می‌باشد. مثلاً کسی که اختراع جالبی کرده برای عملی ساختن اختراع خود احتیاج به سرمایه دارد، ولی نمی‌خواهد اختراع مزبور را به فروش برساند یا آن را در شرکتی بگذارد که اداره امور آن بر عهده او نیست و در مقابل عده‌ای سرمایه‌دار که به آینده اختراع مزبور امیدوارند حاضرند کمکهای لازم را برای عملی ساختن اختراع مزبور بعمل آورند و ضمناً نفع سرشاری ببرند. چون صاحبان سرمایه حاضر به تسلیم سرمایه خود بدون هیچگونه قید و شرطی نیستند و صاحب اختراع نیز حاضر به واگذاری اختراع خود نیست، بهترین طریق برای رسیدن به مقصود تشکیل شرکت مختلط غیرسهامی است که مخترع که شریک ضامن خواهد بود، اداره امور شرکت را بعهده می‌گیرد و صاحبان سرمایه با سرمایه گذاری در شرکت مختلط غیرسهامی دارای حق

نظارت به عملیات شرکت می‌گردند، بدون آنکه بتوانند در امور اداری و فعالیت شرکت دخالت کنند و به این ترتیب هر دو طرف بمنظور خود نایل می‌گردند.

مادهٔ ۱۴۱ قانون تجارت شرکت مختلط غیرسهامی را به شرح زیر تعریف می‌کند: «*شرکت مختلط غیرسهامی شرکتی است که برای امور تجارتی در تحت اسم مخصوصی بین یک یا چند نفر شریک ضامن و یک یا چند نفر شریک با مسئولیت محدود بدون انتشار سهام تشکیل می‌شود.*

شریک ضامن مسئول کلیهٔ قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود. شریک با مسئولیت محدود کسی است که مسئولیت او فقط تا میزان سرمایه‌ای است که در شرکت گذارده و یا بایستی بگذارد. در اسم شرکت باید عبارت «شرکت مختلط» ولااقل اسم یکی از شرکاء ضامن قید شود.»

قانون تجارت ایران راجع به سرمایه شرکت هیچگونه تصریحی ندارد، فقط با در نظر گرفتن عبارت «شریک با مسئولیت محدود کسی است که مسئولیت او فقط تا میزان سرمایه‌ای است که در شرکت گذارده و یا بایستی بگذارد» می‌توان نتیجه گرفت که شریک با مسئولیت مخدود فقط اجبار به گذاشتن سرمایه در شرکت دارد علاوه بر آن عبارت «*یا بایستی بگذارد*» را می‌توان چنین تعبیر کرد که حتی شریک با مسئولیت محدود مجبور نیست سرمایه تعهدی خود را در موقع تأسیس شرکت پرداخت کند. علاوه بر آن هیچ تصریحی در قانون نشده است که سرمایه مزبور باید نقدی باشد یا غیرنقدی. سکوت قانون در مورد سرمایه باعث مشکلات و تخلفات زیادی می‌گردد و چون رویه دربارهٔ شرکتهای مختلط در ایران وجود ندارد ناچار باید با در نظر گرفتن وضع این شرکتها درکشورهای دیگر مخصوصاً قوانینی که بر اساس قانون فرانسه تدوین شده‌اند و قانون تجارت ایران نیز از آن پیروی نموده است مسائل بالا را روشن نمود.

بنابراین در شرکت مختلط غیرسهامی سرمایه فقط از طرف شرکای با مسئولیت محدود پرداخت می‌شود و شریک ضامن بدون گذاشتن سرمایه با انجام کار و صنعت خود اداره امور شرکت را بعهده گرفته و در پایان سال قسمتی از منافع شرکت را دریافت می‌دارد و معمولاً سهم شریک یا شرکای ضامن نصف یا ثلث یا ربع تعیین می‌شود به این ترتیب سرمایه شرکت مختلط غیرسهامی فقط سرمایه‌ای است که شریک یا شرکاء با مسئولیت محدود در شرکت می‌گذارند و شریک ضامن اجباری ندارد چیزی بعنوان سرمایه در شرکت بگذارد. درصورتیکه شریک ضامن نیز شخصاً مقداری از سرمایه شرکت را تأمین کند در اینصورت نسبت به سرمایه مزبور و از لحاظ روابط بین شرکاء در حکم شریک با مسئولیت محدود خواهد بود، ولی نسبت به طلبکاران شرکت در وضع او تغییری حاصل نمی‌شود. زیرا دارایی شخصی شریک ضامن در هر حال جوابگوی تعهدات شرکت نیز می‌باشد. مادهٔ ۱۴۱ قانون تجارت تصریح می‌نماید «*بدون انتشار سهام*» یعنی سرمایه شرکت ممکن نیست بصورت برگهای قابل انتقال درآید، زیرا انتقال سهم‌الشرکه در شرکت مختلط غیرسهامی تابع

مقررات مخصوصی است. در شرکت مختلط غیرسهامی شریک ضامن نمی‌تواند سود شریک با مسئولیت محدود یا برگشت سرمایه او را تضمین کند، زیرا در اینصورت دیگر شرکتی وجود نداشته و شریک با مسئولیت محدود در حکم کسی است که قرضی به شریک ضامن داده باشد، ولی آیا می‌توان در شرکتنامه تصریح نمود که سالیانه بابت سرمایه بهره به شریک با مسئولیت محدود پرداخت شود؟ این شرط در صورتی اعتبار قانونی دارد که شرکت دارای نفعی باشد زیرا اشکالی ندارد که در صورت وجود نفع سهم شریک با مسئولیت محدود منحصر به پورسانتاژ معینی گردد یا اینکه شریک ضامن تعهد کند قبل از تقسیم سود بدواً چند درصدی به شریک با مسئولیت محدود پرداخت شود و بعداً باقیمانده منافع، اگر منافعی باقی بماند، بین کلیهٔ شرکاء تقسیم گردد. در اینصورت سهم‌الشرکه شریک با مسئولیت محدود مانند سهم‌الشرکه ممتازه خواهد بود، ولی در صورتیکه شرکت زیان نشان دهد حتی اگر در شرکتنامه نیز تصریح شده باشد دادن هرگونه سود یا بهره به شریک با مسئولیت محدود جایز نیست و در حکم تقسیم منافع موهوم می‌باشد.

مادهٔ ۱۵۴ قانون تجارت تصریح می‌کند: «***به شریک با مسئولیت محدود فرع نمی‌توان داد مگر در صورتیکه موجب کسر سرمایه او در شرکت نشود، اگر در نتیجه ضررهای وارده سهم‌الشرکه شریک با مسئولیت محدود کسر شد مادام که این کمبود جبران نشده تأدیه هر ربح یا منفعتی به او ممنوع است. هرگاه وجهی برخلاف حکم فوق تأدیه گردید شریک با مسئولیت محدود تا معادل وجه دریافتی مسئول تعهدات شرکت است، مگر در موردی که با حسن نیت و به اعتبار بیلان مرتبی وجهی گرفته باشد***».

قانون تجارت ایران تصریح نکرده است که در مورد شرکتهای مختلط غیرسهامی آیا باید در موقع تأسیس تمام سرمایه تعهدی پرداخت گردد یا قسمتی از آن، در صورتیکه دربارهٔ سایر شرکتها قانون تصریح دارد که تمام یا قسمتی از سرمایه ممکن است پرداخت گردد. علاوه بر آن در صورتی که فقط قسمتی از سرمایه قابل پرداخت باشد معلوم نیست حداقل آن چه مبلغ خواهد بود.

برعکس، مفاد مادهٔ ۱۵۲ بطور ضمنی اجازه می‌دهد که سهم‌الشرکه شریک با مسئولیت محدود در موقع تأسیس پرداخت نگردد، زیرا مادهٔ مزبور مقرر می‌دارد: «***هرگاه شرکت به طریقی غیر از ورشکستگی منحل شود و شریک با مسئولیت محدود هنوز تمام یا قسمتی از سهم‌الشرکه خود را نپرداخته و یا پس از تأدیه مسترد داشته است طلبکاران شرکت حق دارند معادل آنچه که از بابت سهم‌الشرکه باقی مانده است مستقیماً بر علیه شریک با مسئولیت محدود اقامه دعوا نمایند. اگر شرکت ورشکست شود حق مزبور را مدیر تصفیه خواهد داشت***».

بطوریکه ملاحظه می‌شود قانون تلویحاً جایز می‌داردکه پس از تأسیس شرکت تمام یا قسمتی از سهم‌الشرکه شریک با مسئولیت محدود پرداخت نگردد، زیرا در مورد سایر شرکتها قانون تشکیل شرکت را منوط به پرداخت سرمایه می‌داند. مثلاً در مورد شرکتهای تضامنی و نسبی و با مسئولیت

محدود مواد ۱۱۸ و ۹۶ تصریح می‌نماید که شرکت وقتی تشکیل می‌شود که تمام سرمایه نقدی تأدیه و سهم‌الشرکه غیرنقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد و در مورد شرکتهای سهامی و مختلط سهامی مادهٔ ۲۸ قانون تجارت تصریح می‌نماید که تشکیل شرکتهای سهامی محقق نمی‌شود مگر بعد از اینکه تأدیه تمام سرمایه شرکت تعهد شده باشد و لااقل ثلث قیمت سهام نقداً پرداخت شده باشد. در صورتیکه در شرکت مختلط غیرسهامی قانون بهیچوجه شرکای با مسئولیت محدود را اجبار به تأدیه تمام یا قسمتی از سرمایه شرکت ننموده و تشکیل شرکت را موکول به آن نمی‌نماید. به نظر اینجانب قانونگذار نسبت به این قسمت توجه کافی ننموده و با سختگیری که برای پرداخت تمام سرمایه در شرکتهای با مسئولیت محدود نموده است این فراموشی در مورد شرکتهای مختلط غیرسهامی ممکن است باعث وقفه امور شرکت شود و شریک ضامنی که با حسن نیت شرکت را تشکیل داده است، تابع نظر و تحت فشار شریک با مسئولیت محدود قرار خواهد گرفت. مخصوصاً که در هیچ مورد قانون تصریح نکرده است در چه شرایطی شریک ضامن حق دارد شریک با مسئولیت محدود را مجبور به انجام تعهد خود نماید. ولی در مقابل طلبکاران شرکت، قانون حق مراجعه مستقیم آنان را علیه شریک با مسئولیت محدود پیش‌بینی نموده و به این ترتیب خواسته است منافع آنان را بهتر تأمین نماید. زیرا بطوریکه در مورد سایر شرکتها توضیح داده شده است طلبکاران شرکت اصولاً حق مراجعه مستقیم به شرکاء را ندارند و در صورتیکه شرکت نتواند تعهدات خود را انجام دهد بدواً باید ورشکستگی شرکت اعلام گردد و در صورتیکه دارایی شرکت برای پرداخت تعهدات شرکت کافی نباشد طلبکاران حق مراجعه به شرکای ضامن را دارند. با تصریح به اینکه «***طلبکاران شرکت حق دارند معادل آنچه که از بابت سهم‌الشرکه باقی مانده است مستقیماً علیه شریک با مسئولیت محدود اقامه دعوی نمایند.***» قانون حق مراجعه مستقیم طلبکاران را علیه شریک با مسئولیت محدود حتی در صورتی هم که شرکت منحل نشده باشد علیه شریک با مسئولیت محدود برقرار نموده و طلبکاران اجباری ندارند منتظر اعلام ورشکستگی شرکت شده و بعد از معلوم شدن نتیجه آن علیه شریک با مسئولیت محدود اقامه دعوی نمایند. با وجود این بنظر اینجانب این ماده نیز چندان منافع طلبکاران شرکت را تأمین نمی‌کند، زیرا اغلب اشخاصی که با شرکت معامله می‌کنند از حسابهای شرکت اطلاعی ندارند و علاوه بر آن در صورتیکه شرکاء دارای حسن نیت نباشند ممکن است بوسیله عملیات حسابداری صوری از زیر بار تعهدات خود شانه خالی کنند. در اینصورت طلبکاران باید متوسل به تعقیب جزایی مدیران یا شرکای شرکت گردند و شریک با مسئولیت محدود به بهانه اینکه طبق قانون حق دخالت در امور شرکت را ندارد خواهد توانست تعقیب جزایی را نسبت به خود خنثی کند و با توجه به اینکه در شرکتهای مختلط غیرسهامی شریک یا شرکای ضامن دارایی کافی ندارند (زیرا در صورتیکه دارایی کافی داشته باشند احتیاج به مشارکت دیگران ندارند.) حقوق طلبکاران ضایع می‌گردد.

مادهٔ ۱۴۱ قانون تجارت که پیش‌بینی نموده است مسئولیت شریک با مسئولیت محدود فقط تا میزان سرمایه‌ای است که در شرکت گذارده، بهیچوجه تصریح ننموده است که سرمایه مزبور باید نقدی باشد یا ممکن است غیرنقدی هم باشد و در صورتیکه غیرنقدی باشد ترتیب تقویم سرمایه مزبور را تعیین نکرده است. آیا باید سرمایه را در مورد شرکتهای مختلط غیرسهامی فقط سرمایه نقدی تصور نمود مخصوصاً که قانون مدنی ایران در مادهٔ ۵۴۷ در مورد مضاربه تصریح می‌کند که «*سرمایه باید وجه نقد باشد*». بنظر اینجانب مقررات مادهٔ ۵۴۷ را نمی‌توان به شرکتهای مختلط غیرسهامی تعمیم داد و با عدم منع صریح سرمایه غیرنقدی نمی‌توان کلمه سرمایه را محدود به سرمایه نقدی نمود مخصوصاً که در کلیهٔ شرکتها قانون پرداخت سرمایه غیرنقدی را تجویز نموده است. بهرحال با وجود آنکه قانون ترتیب تقویم سرمایه غیرنقدی را تصریح ننموده است در صورتیکه تمام یا قسمتی از سرمایه شرکت غیرنقدی باشد شریکی که سرمایه غیرنقدی را تعهد نموده است و همچنین مدیر شرکت که مسئول حسن اداره امور شرکت است نسبت به قیمتی که سرمایه مزبور تقویم شده مسئولیت دارد و در صورتیکه سرمایه مزبور با سوء نیت اضافه بر قیمت تقویم شده باشد، طبق مادهٔ ۲۳۸ قانون مجازات عمومی[1] قابل تعقیب جزایی بوده و مسئول جبران خساراتی می‌باشد که از این جهت به اشخاص ثالث وارد شده است.

بنا به مراتب بالا ملاحظه می‌شود که دربارهٔ شرکتهای مختلط غیرسهامی لازم است مقررات دقیقتری راجع به تعهد و پرداخت سرمایه شرکت پیش‌بینی گردد.

مبحث دوم ـ تشکیل شرکت مختلط غیرسهامی

شرکت مختلط غیرسهامی مانند سایر شرکتها باید به ثبت برسد و شرکاء موظفند شرکتنامه را تنظیم و امضاء نموده و به ثبت برسانند. زیرا مادهٔ ۱۴۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «*روابط بین شرکاء با رعایت مقررات ذیل تابع شرکتنامه خواهد بود.*» بنابراین برای تشکیل شرکت تنظیم اساسنامه جداگانه لازم نیست، ولی هیچگونه مانعی ندارد که شرکاء علاوه بر شرکتنامه اساسنامه نیز تنظیم نمایند. بعد از تنظیم شرکتنامه که به امضای کلیهٔ شرکاء می‌رسد شرکتنامه مزبور به انضمام یک نسخه مصدق اساسنامه در صورتیکه اساسنامه جداگانه تنظیم شده باشد با تقاضای ثبت شرکت باید به اداره ثبت شرکتها تسلیم گردد. مفاد شرکتنامه همان است که در شرکتهای تضامنی توضیح داده شد. در شرکتنامه مخصوصاً باید اسامی شریک یا شرکاء ضامن و مدیران شرکت قید گردد. بعد از ثبت شرکتنامه در دفتر ثبت شرکتها که در حکم دفتر اسناد رسمی است خلاصه‌ای از شرکتنامه در روزنامه

---

۱ ـ رک به بند یک ماده ۲۴۳ ل. ا. ق. ت.

رسمی و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار درج می‌گردد.

مادهٔ ۱۵۰ قانون تجارت تصریح می‌کند: «**در مورد تعهداتی که شرکت مختلط غیرسهامی ممکن است قبل از ثبت شرکت کرده باشد شریک با مسئولیت محدود در مقابل اشخاص ثالث در حکم شریک ضامن خواهد بود، مگر ثابت نماید که اشخاص مزبور از محدود بودن مسئولیت او اطلاع داشته‌اند.**» بنابراین شرکای با مسئولیت محدود باید مراقبت کنند که شرکت هر چه زودتر به ثبت برسد تا دچار مسئولیت تضامنی نگردند.

مادهٔ ۱۴۱ قانون تجارت قید می‌کند که شرکت مختلط غیرسهامی در تحت اسم مخصوصی تشکیل می‌شود. اسم مخصوص شرکت که به فرانسه Raison Sociale نامیده می‌شود ممکن است برحسب تمایل شرکاء انتخاب گردد و نام مزبور شرکت را از شرکای آن مجزا ساخته و به آن استقلال می‌دهد. به این ترتیب با انتخاب نام مخصوص برای شرکت اشخاص ثالث متوجه می‌شوند که با سازمان دیگری که غیر از شرکاء است طرف می‌باشند. در اسم شرکت باید اجباراً نوع شرکت قید گردد تا معلوم شود مسئولیت شرکاء به چه میزانی است و در شرکتهای اشخاص قانون تصریح نموده است که لااقل نام یکی از شرکای ضامن در نام شرکت قید گردد و در صورتیکه نام تمام شرکاء در نام شرکت قید نگردد عبارت «**و شرکاء**» باید به آن اضافه گردد تا معلوم شود اشخاص دیگری نیز ضامن تعهدات شرکت می‌باشند. در شرکت مختلط غیرسهامی چون دو نوع شریک وجود دارد قانون فقط ذکر نام شرکای ضامن را لازم دانسته است و در صورتیکه شرکای ضامن متعدد باشند باید لااقل نام یکی از شرکاء قید گردد (مادهٔ ۱۴۱ قانون تجارت). قید نام شریک یا شرکای با مسئولیت محدود در نام شرکت باعث می‌شود که شریک با مسئولیت محدود نیز مسئولیت تضامنی پیداکند. مادهٔ ۱۴۳ قانون تجارت تصریح می‌کند: «**هر یک از شرکای با مسئولیت محدود که اسمش جزء اسم شرکت باشد در مقابل طلبکاران شرکت شریک ضامن محسوب خواهد شد. هر قراری که برخلاف این ترتیب بین شرکاء داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث بی‌اثر است.**» بنابراین نام شرکای با مسئولیت محدود بهیچوجه نباید در اسم شرکت ذکر گردد، البته در روابط بین شرکاء ذکر نام شریک با مسئولیت محدود در نام شرکت باعث مسئولیت تضامنی او نخواهد شد. زیرا شرکای شرکت که شرکتنامه را تنظیم می‌نمایند اطلاع کافی نسبت به تعهدات خود دارند. ولی در مقابل اشخاص ثالث حتی اگر این اشخاص از قرار بین شرکاء اطلاع داشته باشند، شریک با مسئولیت محدود در صورتیکه نام او در اسم شرکت ذکر شده باشد نمی‌تواند به عدم مسئولیت تضامنی استناد کند و چنانچه در نتیجه این مسئولیت مجبور به پرداخت مبلغی اضافه بر سهم‌الشرکه خود گردد فقط می‌تواند به شریک ضامن برای استرداد وجوهی که پرداخته است مراجعه نماید.

مبحث سوم ـ شرکاء شرکت مختلط غیرسهامی

بطوریکه در بالاگفته شد شرکت مختلط غیرسهامی دارای دو نوع شریک می‌باشد شریک ضامن و شریک با مسئولیت محدود که حقوق و اختیارات هر کدام از آنها ذیلاً توضیح داده می‌شود:

۱ ـ شریک ضامن

شریک یا شرکاء ضامن در شرکت مختلط غیرسهامی شرکایی هستند که امور شرکت را بعهده دارند. ماده ۱۴۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***اداره شرکت مختلط غیرسهامی بعهده شریک یا شرکاء ضامن و حدود اختیارات آنها همان است که در مورد شرکاء شرکت تضامنی مقرر است.***» و چون اداره امور شرکت منحصراً بعهده شریک یا شرکاء ضامن است به این جهت طبق مادهٔ ۱۴۱ قانون تجارت شریک ضامن مسئول قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود. به این معنی که اگر دارایی شرکت کفاف انجام تعهدات آن را ننماید طلبکاران شرکت می‌توانند طلب خود را از دارایی شخصی شریک یا شرکای ضامن وصول نمایند. مسئولیت شرکاء ضامن در مورد پرداخت تعهدات شرکت مسئولیت تضامنی است، زیرا مادهٔ ۱۵۷ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***اگر دارایی شرکت برای تأدیه تمام قروض آن کافی نباشد طلبکاران آن حق دارند بقیه طلب خود را از دارایی شخصی تمام یا هر یک از شرکاء ضامن وصول کنند. در این صورت بین طلبکاران شرکت و طلبکاران شخصی شرکاء ضامن تفاوتی نخواهد بود.***» ولی مادهٔ ۱۵۱ تصریح می‌نماید که شریک ضامن را وقتی می‌توان شخصاً برای قروض شرکت تعقیب نمود که شرکت منحل شده باشد. بنابراین برای اینکه بتوان شریک یا شرکای ضامن را برای وصول مطالبات شرکت مورد تعقیب قرار داد (در صورتیکه شرکت منحل نشده باشد) باید بدواً تقاضای اعلام ورشکستگی شرکت را نمود تا ثابت شود که دارایی شرکت کفاف پرداخت تعهدات آن را نمی‌کند. چون شریک یا شرکای ضامن معمولاً دارایی کافی ندارند، به این جهت اغلب اوقات ورشکستگی شرکت باعث ورشکستگی شریک ضامن نیز می‌گردد، به این جهت مادهٔ ۱۵۷ تصریح کرده است که در چنین صورتی بین طلبکاران شرکت و طلبکاران شخصی شرکای ضامن تفاوتی نخواهد بود.

شریک ضامن اجباری ندارد که سرمایه در شرکت بگذارد. آورده او در شرکت کاری است که انجام خواهد داد. در صورتیکه شریک ضامن مقداری از سرمایه شرکت را نیز تأمین کند، در اینصورت برای این قسمت از سرمایه اختیارات او مانند اختیارات شریک با مسئولیت محدود خواهد بود، ولی سرمایه‌گذاری او در شرکت تأثیری در ضمانت شخصی او نسبت به تعهدات شرکت ندارد.

اداره شرکت مختلط غیرسهامی فقط بر عهده شریک ضامن است و مادهٔ ۱۴۴ قانون تجارت تصریح می‌کند که حدود و اختیارات آنها همان است که در مورد شرکاء شرکت تضامنی مقرر است و

چون مادهٔ ۱۲۰ قانون تجارت مقرر می‌دارد که در شرکت تضامنی شرکاء باید لااقل یک نفر از میان خود یا از خارج به سمت مدیری تعیین نمایند، بنابراین در صورتیکه شریک ضامن یک نفر باشد اداره شرکت منحصراً بر عهده او است. در صورتیکه شرکاء ضامن متعدد باشند تمام آنها حق دخالت در امور شرکت را داشته و می‌توانند از بین خود یک یا چند نفر را بعنوان مدیر شرکت معین کنند یا اینکه شخص خارجی را به سمت مدیر شرکت تعیین نمایند. ولی اصولاً در شرکتهای مختلط تعیین شخص خارجی به سمت مدیر شرکت منطقی نیست، زیرا شرکت مختلط برای استفاده از حرفه و کار و شخصیت شریک یا شرکاء ضامن تشکیل می‌شود و در صورتیکه مدیر غیر شریکی بتواند امور شرکت را اداره کند، دیگر احتیاج به تشکیل شرکت مختلط نیست و شرکت با مسئولیت محدود در این مورد ترجیح دارد. ضمناً باید در نظر داشت که در صورتیکه برای شرکت مختلط غیرسهامی مدیری تعیین شود مدیر مزبور نمی‌تواند از بین شرکای با مسئولیت محدود انتخاب گردد، زیرا در اینصورت شریک با مسئولیت محدود مزبور حکم شریک ضامن را پیدا خواهد کرد. مادهٔ ۱۴۶ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***اگر شریک با مسئولیت محدود معامله‌ای برای شرکت کند در مورد تعهدات ناشیه از آن معامله در مقابل طرف معامله حکم شریک ضامن را خواهد داشت، مگر اینکه تصریح کرده باشد معامله را به سمت وکالت از طرف شرکت انجام می‌دهد.***»

قانون تجارت ایران تصریحی ندارد که آیا شریک ضامن می‌تواند مشارکت خود را در شرکت به دیگری واگذار کند یا خیر. اصولاً چون مشارکت شریک ضامن با حرفه و تخصص و صلاحیت او ارتباط دارد بدیهی است که انتقال حقوق شریک ضامن باید با موافقت سایر شرکاء چه ضامن و چه با مسئولیت محدود صورت گیرد. در مورد رضایت سایر شرکای ضامن اشکالی در بین نیست، زیرا مادهٔ ۱۴۴ قانون تجارت تصریح می‌کند که حدود اختیارات شرکای ضامن همان است که در مورد شرکای شرکت تضامنی مقرر است و مادهٔ ۱۲۳ قانون تجارت تصریح می‌کند که: «***در شرکت تضامنی هیچیک از شرکاء نمی‌توانند سهم خود را به دیگری منتقل کنند مگر به رضایت تمام شرکاء.***» ولی آیا از این ماده می‌توان نتیجه گرفت که انتقال حقوق شریک ضامن به اشخاص دیگر منوط به جلب رضایت شرکاء با مسئولیت محدود است یا خیر، مورد تردید است. زیرا مادهٔ ۱۴۸ قانون تجارت منع انتقال سهم‌الشرکه شریک با مسئولیت محدود را به اشخاص ثالث منوط به رضایت سایر شرکاء نموده است، ولی دربارهٔ انتقال حقوق شریک ضامن ساکت است. بهرحال بنظر اینجانب چون مشارکت شریک ضامن جنبه کاملاً شخصی دارد و حقوقی که برای او در نظر گرفته شده است در مقابل خدمتی است که برای شرکت انجام می‌دهد انتقال مشارکت شریک ضامن بدون رضایت کلیه شرکاء به اشخاص ثالث برخلاف روح و منظور شرکت مختلط غیرسهامی است و منوط به رضایت کلیهٔ شرکاء اعم از شرکای ضامن و شرکای با مسئولیت محدود می‌باشد.

شریک یا شرکاء ضامن که مسئول اداره امور شرکت می‌باشند، مسئول کلیهٔ عملیات شرکت بوده

و چنانچه در انجام وظایف خود تقصیر یا تخلفی بنمایند یا اینکه مقررات قانونی را رعایت ننمایند مانند مدیران شرکت تضامنی مسئول بوده و ممکن است مورد تعقیب جزایی یا حقوقی قرار گیرند.

۲ ـ شریک با مسئولیت محدود

شریک یا شرکاء با مسئولیت محدود در شرکت مختلط غیرسهامی شرکایی می‌باشند که سرمایه شرکت را تأمین می‌کنند و مسئولیت آنها محدود است به سرمایه‌ای که در شرکت گذارده‌اند. مادهٔ ۱۴۱ قانون تجارت تصریح می‌کند که: «***شریک با مسئولیت محدود کسی است که مسئولیت او فقط تا میزان سرمایه‌ای است که در شرکت گذارده و یا بایستی بگذارد.***» بنابراین شخصیت شریک با مسئولیت محدود چندان مورد توجه نیست بلکه میزان سرمایه‌ای که در شرکت گذارده است مورد نظر است. ولی باید در نظر داشت که عملاً شخصیت شریک با مسئولیت محدود نیز اهمیت بسیاری دارد، زیرا در صورتیکه شریک با مسئولیت محدود مورد اطمینان و اعتماد باشد صرف اعتمادی که به شریک ضامن کرده‌اند، باعث جلب اعتماد کسانی می‌شود که با شرکت معامله می‌نمایند. زیرا اگر شریک ضامن صلاحیت کافی برای اداره شرکت نداشته باشد شریک با مسئولیت محدودی که تجربه کافی دارد سرمایه خود را بدست او نمی‌سپرد. علاوه بر آن قانون پیش‌بینی می‌کند که سرمایه شرکت ممکن است بعداً پرداخت گردد و چنانچه سرمایه شرکت تماماً در اختیار شریک ضامن نباشد قدرت مالی شریک با مسئولیت محدود تمام سرمایه تعهدی خود را به شرکت پرداخت ننموده است، مبلغ مزبور را به شرکت بدهکار می‌باشد و چون قانون ترتیبی برای پرداخت سرمایه پیش‌بینی نکرده است مدیر شرکت اختیار دارد هر موقع که سرمایه مزبور مورد احتیاج شرکت باشد آن را مطالبه کند و به اصطلاح طلب عندالمطالبه شرکت می‌باشد، مگر آنکه بین شرکای ضامن و شرکای با مسئولیت محدود قراری برای پرداخت آن به اقساط معین داده شده باشد. ولی در صورتیکه شرکت ورشکست شود شریک با مسئولیت محدود نمی‌تواند به قرارداد خصوصی بین شرکاء استناد کند و مجبور به پرداخت تمام سرمایه خود می‌باشد. زیرا مادهٔ ۱۴۱ قانون تجارت تصریح می‌کند که شریک با مسئولیت محدود تا میزان سرمایه خود مسئول است. همچنین در موقع انحلال شرکت در صورتیکه شرکت نتواند دیون خود را فوراً تأدیه کند باز شریک با مسئولیت محدود در مقابل طلبکاران مسئول پرداخت تمام سهم‌الشرکه خود می‌باشد. زیرا طبق مادهٔ ۱۵۲ قانون تجارت علاوه بر آنکه مدیر تصفیه حق مراجعه به شریک با مسئولیت محدود را دارد طلبکاران نیز می‌توانند بدون آنکه منتظر تصفیهٔ امور شرکت منحله گردند، مستقیماً بر علیه شریک با مسئولیت محدود اقامه دعوی نمایند.

قانون تجارت ایران برای وصول سهم‌الشرکه نه برای شرکت و نه برای طلبکاران شرکت امتیازی قائل نشده و طلب شرکت را از بابت سرمایه طلب عادی تلقی کرده است. بنابراین اگر سرمایه شرکت پرداخت نشده باشد و شریک با مسئولیت محدود ورشکست شود طلبکاران شرکت برای وصول

سهم‌الشرکه باید در غرما شرکت کنند و در نتیجه ممکن است مبلغ کمتر یا اصولاً چیزی از این بابت دریافت نکنند. زیرا مادهٔ ۱۵۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد که: «**در صورت ورشکستگی یکی از شرکاء با مسئولیت محدود خود شرکت یا طلبکاران آن با طلبکاران شخصی شریک مزبور متساوی الحقوق خواهند بود**».

مادهٔ ۱۵۳ قانون تجارت مقرر می‌دارد «**اگر در نتیجه قرارداد شرکاء ضامن و یا در اثر برداشت قبلی از سرمایه شرکت شریک با مسئولیت محدود از سهم‌الشرکه خود که به ثبت رسیده است بکاهد این تقلیل مادام که به ثبت نرسیده و بر طبق مقررات راجعه به نشر شرکتها منتشر نشده است در مقابل طلبکاران شرکت معتبر نبوده و طلبکاران مزبور می‌توانند برای تعهداتی که از طرف شرکت قبل از ثبت و انتشار تقلیل سرمایه بعمل آمده است، تأدیه همان سرمایه اولیه شریک با مسئولیت محدود را مطالبه نمایند.**» بنظر اینجانب مادهٔ بالا درست تنظیم نشده است، زیرا ثبت و انتشار تقلیل سرمایه در کلیهٔ شرکتها اصولاً برای تعهداتی معتبر است که بعد از ثبت و انتشار تقلیل سرمایه بعمل آمده است و شرکاء شرکت نمی‌توانند بهیچوجه با ثبت و انتشار تقلیل سرمایه از مسئولیت خود نسبت به تعهداتی که قبل از آن شرکت نموده است بکاهند. مثلاً اگر شرکت قبل از ثبت و انتشار تقلیل سرمایه ورشکست شده باشد تقلیل سرمایه حتی اگر به ثبت هم رسیده باشد، شرکاء با مسئولیت محدود را از پرداخت سرمایه‌ای که در موقع ورشکستگی تعهد داشته‌اند معاف نمی‌کند و حتی طلبکاران می‌توانند در صورتیکه سوء نیت شرکاء را ثابت کنند آنان را بعنوان کلاهبرداری تعقیب نمایند. بنابراین ماده بالا را باید به دو قسمت تقسیم نمود، یکی تعهدات شرکت قبل از ثبت و انتشار تقلیل سرمایه و دیگر بعد از آن. تقلیل سرمایه و در نتیجه تقلیل مسئولیت شرکاء با مسئولیت محدود در صورتیکه به ثبت رسیده و آگهی شده باشد نسبت به تعهدات بعد از آن معتبر است. ولی دربارهٔ تعهداتی که شرکت قبل از ثبت و آگهی تقلیل سرمایه نموده است، شرکاء با مسئولیت محدود بهیچوجه نمی‌توانند مسئولیت خود را تقلیل دهند و مسئولیت آنها به میزان سهم‌الشرکه است که در شرکت قبل از ثبت و انتشار تقلیل سرمایه داشته‌اند.

مادهٔ ۱۵۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «**هرکس بعنوان شریک با مسئولیت محدود در شرکت مختلط غیرسهامی موجودی داخل شود تا معادل سهم‌الشرکه خود مسئول قروضی خواهد بود که شرکت قبل از ورود او داشته، خواه اسم شرکت عوض شده یا نشده باشد. هر شرطی که برخلاف این ترتیب باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود.**» ماده بالا مطابق اصولی است که در کلیهٔ شرکتها برقرار است و شریکی که در شرکت موجودی وارد شود، در کلیهٔ منافع و زیان آن شرکت می‌نماید. شریک جدید نمی‌تواند قسمتی از تعهدات شرکت را قبول و قسمتی از آن را تقبل ننماید. شریک جدید اختیار دارد حسابهای شرکت را مورد مطالعه قرار داده و بعد از رسیدگی کافی در شرکت وارد شود. اگر در این رسیدگی قصوری کرده باشد باید زیان آن را نیز تحمل کند. البته شرکاء

قدیم شرکت می‌توانند تضمین کنند که حسابهای شرکت مرتب بوده و جز تعهداتی که صورت داده شده است شرکت تعهد دیگری ندارد. ولی این تضمین فقط بین شرکاء معتبر است و در صورتیکه بعد از مشارکت شریک جدید معلوم شود که شرکت بدهی‌های دیگری دارد شریک جدید به نسبت سهم‌الشرکه خود مسئول پرداخت آنها می‌باشد. ولی می‌تواند بعداً برای جبران خسارات به سایر شرکاء مراجعه کند و به این جهت مادهٔ ۱۵۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد که هر شرطی که برخلاف این ترتیب باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن می‌باشد. بنابراین شروطی که برخلاف این ترتیب باشد فقط بین شرکاء اعتبار دارد.

بطوریکه تذکر داده شد مادهٔ ۱۴۵ قانون تجارت تصریح می‌کند که شریک با مسئولیت محدود حق اداره و دخالت در امور شرکت را ندارد. مادهٔ ۱۴۶ قانون تجارت اضافه می‌کند که: «***اگر شریک با مسئولیت محدود معامله‌ای برای شرکت کند در مورد تعهدات ناشیه از آن معامله در مقابل طرف معامله حکم شریک ضامن را خواهد داشت مگر اینکه تصریح کرده باشد معامله را به سمت وکالت از طرف شرکت انجام می‌دهد.***» بنابراین مادهٔ ۱۴۶ قانون تجارت برای عدم دخالت شریک با مسئولیت محدود ضمانت اجرایی نیز قائل شده و چنانچه شریک با مسئولیت محدود در امور شرکت مداخله کند، مسئولیت او از مسئولیت محدود به مسئولیت تضامنی تبدیل می‌شود. ولی در بعضی از موارد ممکن است احتیاج پیدا شود که در مورد مخصوصی معامله‌ای بوسیله یکی از شرکاء با مسئولیت محدود انجام پذیرد. در اینصورت قانون اجازه داده است که به شریک با مسئولیت محدود وکالت داده شود، معامله مزبور را از طرف شرکت انجام دهد. به این ترتیب که شریک ضامن قبلاً معامله مزبور را تصویب نموده و با در نظر گرفتن نتایج آن با تنظیم وکالتنامه مخصوصی اجازه اقدام به شریک با مسئولیت محدود می‌دهد و شریک با مسئولیت محدود باید سمت وکالت خود را از طرف شرکت در معامله تصریح نماید. ضمناً باید در نظر داشت که وکالت مزبور نمی‌تواند یک وکالت کلی باشد، زیرا در اینصورت مانند این است که اختیار اداره امور شرکت بطور کلی به شریک با مسئولیت محدود داده شده باشد، بلکه وکالتنامه باید منحصر به موضوع معینی باشد تا احتمال اداره کلی از بین برود و به این جهت مادهٔ ۱۴۶ قانون تجارت کلمه معامله را بطور مفرد استعمال کرده است.

در مقابل سلب حق دخالت شرکاء با مسئولیت محدود در امور شرکت مادهٔ ۱۴۷ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***هر شریک با مسئولیت محدود حق نظارت در امور شرکت را داشته و می‌تواند از روی دفاتر و اسناد شرکت برای اطلاع شخصی خود راجع به وضعیت مالی شرکت صورت خلاصه ترتیب دهد. هر قراردادی که بین شرکاء برخلاف این ترتیب داده شود از درجه اعتبار ساقط است.***» قانون تجارت در مورد شرکتهای مختلط غیرسهامی حتی اگر تعداد شرکاء با مسئولیت محدود از ۱۲ نفر تجاوز کند انتخاب هیئت نظار را لازم ندانسته است، ولی به هر یک از شرکاء با مسئولیت محدود حق نظارت کامل در امور شرکت را داده است و مانع قانونی ندارد که اساسنامه شرکت پیش‌بینی کند

که هر سال یک نفر یا چند نفر بعنوان بازرس حساب از طرف شرکاء با مسئولیت محدود تعیین شود. طبق مادهٔ ۱۴۸ قانون تجارت: «**_هیچ شریک با مسئولیت محدود نمی‌تواند بدون رضایت سایر شرکاء شخص ثالثی را با انتقال تمام یا قسمتی از سهم‌الشرکه خود به او داخل در شرکت کند._**» بنابراین برای انتقال سهم‌الشرکه شریک با مسئولیت محدود رضایت سایر شرکاء لازم است، ولی قانون در صورت موافقت سایر شرکاء شکل انتقال را به اختیار شرکاء گذارده و اجباری نیست که مانند شرکت با مسئولیت محدود سهم‌الشرکه بوسیله سند رسمی منتقل گردد. بعد از اعلام منع انتقال سهم‌الشرکه بدون رضایت سایر شرکاء در مادهٔ ۱۴۸، قانون تجارت در مادهٔ ۱۴۹ اضافه می‌کند: «**_اگر یک یا چند نفر از شرکاء با مسئولیت محدود حق خود را در شرکت بدون اجازه سایرین کلاً یا بعضاً به شخص ثالثی واگذار نمایند، شخص مزبور نه حق دخالت در اداره شرکت و نه حق تفتیش در امور شرکت را خواهد داشت._**» مادهٔ بالا بجای تقویت ماده ۱۴۸ بنظر اینجانب مادهٔ مزبور را تضعیف می‌کند. زیرا اگر شرکاء با مسئولیت محدود حق واگذاری سهم‌الشرکه را به دیگران ندارند، اصولاً چنین واگذاری اعتبار قانونی ندارد تا به آن ترتیب اثری داده شود. در صورتیکه مادهٔ ۱۴۹ ممکن است چنین تعبیر شود که شریک با مسئولیت محدود حق واگذاری سهم‌الشرکه را بدون اجازه سایر شرکاء دارد و این قرارداد بین آنها معتبر است منتهی حق نظارت (نه حق دخالت زیرا شریک با مسئولیت محدود طبق مادهٔ ۱۴۵ قانون تجارت حق دخالت در اداره شرکت را ندارد.) در امور شرکت را ندارد. تنها نتیجه‌ای که از مادهٔ ۱۴۹ می‌توان گرفت این است که شرکاء با مسئولیت محدود نمی‌توانند حتی بدون رضایت سایر شرکاء بازرسانی برای نظارت امور شرکت تعیین کنند.

مبحث چهارم ـ اداره شرکت مختلط غیرسهامی

اداره شرکت مختلط غیرسهامی، بطوریکه گفته شد، بر عهده شریک یا شرکاء ضامن بوده و کلیهٔ مقرراتی که دربارهٔ شرکتهای تضامنی پیش‌بینی شده است، در مورد مدیران شرکت مختلط غیرسهامی نیز باید در نظر گرفته شود. مدیران شرکت موظفند در پایان سال مانند هر تاجری ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را تنظیم نموده و در اختیار شرکاء با مسئولیت محدود بگذارند تا آن را مورد رسیدگی قرار دهند. گرچه قانون تصریحی ننموده است ترازنامه باید به تصویب کلیهٔ شرکاء برسد تا اعتبار داشته باشد. سود شرکت به نسبتی که در شرکتنامه یا اساسنامه معین شده است بین شرکاء با مسئولیت محدود و شرکاء ضامن تقسیم می‌شود. بدیهی است ممکن است بعضی از شرکاء با مسئولیت محدود نسبت به سایرین حقوق ممتازه داشته باشند. طرز تقسیم سهم شرکاء ضامن بین شرکاء ضامن نیز به ترتیبی است که در شرکتنامه یا اساسنامه مقرر گردیده است. در صورتیکه در شرکتنامه یا در اساسنامه طرز تقسیم سود بین شرکاء تصریح نشده باشد، سهم شرکاء ضامن به تساوی

بین آنها تقسیم می‌شود و سهم شرکاء با مسئولیت محدود به نسبت سهم‌الشرکه آنها. راجع به حقوق و وظایف و اختیارات و مسئولیت مدیران شرکت چون در مورد شرکتهای تضامنی توضیح کافی داده شده است، از تکرار آن خودداری می‌شود.

چون قانون تجارت تصریحی دربارهٔ تغییر مفاد شرکتنامه و یا اساسنامه ندارد باید نتیجه گرفت که کلیهٔ تعهداتی که مربوط به روابط شرکاء و مقررات شرکتنامه و اساسنامه است باید به تصویب کلیهٔ شرکای ضامن و شرکای با مسئولیت محدود برسد.

مبحث پنجم ـ انحلال شرکت مختلط غیرسهامی

مادهٔ ۱۶۱ قانون تجارت موارد انحلال شرکت مختلط غیرسهامی را جز در مورد فوت یا محجوریت و یا ورشکستگی شریک یا شرکاء با مسئولیت محدود تابع مقرراتی می‌نماید که در مورد شرکتهای تضامنی پیش‌بینی شده است. مادهٔ ۱۶۱ تصریح می‌کند که: «***مقررات مواد ۱۳۶ ـ ۱۳۷ ـ ۱۳۸ ـ ۱۳۹ ـ ۱۴۰ در مورد شرکتهای مختلط غیرسهامی نیز جاری است. مرگ یا محجوریت یا ورشکستگی شریک یا شرکاء با مسئولیت محدود موجب انحلال شرکت نمی‌شود.***» بنا به مراتب بالا موارد انحلال شرکت مختلط غیرسهامی به شرح زیر می‌باشد:

۱ ـ وقتی شرکت مقصودی را که برای آن تشکیل شده بود انجام داده یا انجام آن غیرممکن شده باشد؛

۲ ـ وقتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل و مدت منقضی شده باشد؛

۳ ـ در صورتیکه شرکت ورشکست شود؛

۴ ـ در صورت تراضی تمام شرکاء؛

۵ ـ در صورتیکه یکی از شرکاء به دلایلی انحلال شرکت را از دادگاه تقاضا نماید و دادگاه آن دلایل را موجه دانسته و حکم به انحلال بدهد؛

هرگاه دلایل انحلال منحصراً مربوط به شریک یا شرکای معینی باشد دادگاه می‌تواند به تقاضای سایر شرکاء بجای انحلال حکم اخراج آن شریک یا شرکاء معین را بدهد.

۶ ـ در صورت فسخ یکی از شرکاء؛

فسخ شرکت در صورتی ممکن است که در اساسنامه این حق از شرکاء سلب نشده و ناشی از قصد اضرار نباشد. تقاضای فسخ باید شش ماه قبل از فسخ کتباً به شرکاء اعلام شود. اگر موافق اساسنامه یا شرکتنامه باید سال به سال به حساب شرکت رسیدگی شود فسخ در موقع ختم محاسبه سالیانه بعمل می‌آید.

۷ ـ در صورت ورشکستگی یکی از شرکاء ضامن؛

در مورد ورشکستگی یکی از شرکاء ضامن انحلال وقتی صورت می‌گیرد که مدیر تصفیه کتباً تقاضای انحلال شرکت را نموده و از تقاضای مزبور شش ماه گذشته و شرکت مدیر تصفیه را از تقاضای انحلال منصرف نکرده باشد.

۸ - در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکاء ضامن.

در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکاء ضامن بقای شرکت موقوف به رضایت سایر شرکاء و قائم مقام متوفی خواهد بود.

اگر سایر شرکاء به بقاء شرکت تصمیمی اتخاذ نموده باشند قائم مقام متوفی باید در مدت یک ماه از تاریخ فوت رضایت یا عدم رضایت خود را راجع به بقاء شرکت کتباً اعلام نماید. در صورتیکه قائم مقام متوفی رضایت خود را اعلام نمود نسبت به اعمال شرکت در مدت مزبور از نفع و ضرر شریک خواهد بود، ولی در صورت اعلام عدم رضایت، در منافع حاصله در مدت مزبور شریک بوده و نسبت به ضرر آن مدت سهیم نخواهد بود.

سکوت تا انقضاء یک ماه در حکم اعلام رضایت است.

مادهٔ ۱۶۱ قانون تجارت تصریح نموده است که مرگ یا محجوریت یا ورشکستگی شریک یا شرکاء با مسئولیت محدود موجب انحلال شرکت نمی‌شود. زیرا شرکت مختلط غیرسهامی قائم بوجود شریک یا شرکای ضامن است و شرکای با مسئولیت محدود فقط سرمایه در شرکت می‌گذارند و چون حق دخالت در امور شرکت ندارند. فوت یا محجوریت یا ورشکستگی شرکاء با مسئولیت محدود تأثیری در فعالیت شرکت ندارد، ضمناً باید تذکر داده شود که در بعضی ازکشورها در صورت فوت یکی از شرکاء شرکت تضامنی در صورتیکه وراث شریک مزبور صغیر باشند و شرکاء و نماینده قانونی صغیر نخواهند شرکت را منحل کنند شرکت تضامنی تبدیل به شرکت مختلط غیرسهامی می‌گردد و شریکی که صغیر است در حکم شریک با مسئولیت محدود تلقی می‌گردد. یعنی فقط تا میزان سرمایه‌ای که در شرکت دارد مسئول قرار می‌گیرد و بیش از آن زیان شرکت را تحمل نمی‌کند.

مادهٔ ۱۵۹ قانون تجارت تصریح می‌کند که: «***مقررات مواد ۱۲۸ و ۱۳۰ در شرکتهای مختلط غیرسهامی نیز لازم‌الرعایه است.***»

مادهٔ ۱۲۸ - ورشکستگی شرکت ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکاء و ورشکستگی بعضی از شرکاء ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکت ندارد.

مادهٔ ۱۳۰ - نه مدیون شرکت می‌تواند در مقابل طلبی که ممکن است از یکی از شرکاء داشته باشد استناد به تهاتر کند نه خود شریک می‌تواند در مقابل قرضی که ممکن است طلبکار او به شرکت داشته باشد به تهاتر استناد نماید. معذالک کسی که طلبکار شرکت و مدیون یکی از شرکاء بوده و پس از انحلال شرکت طلب او لاوصول مانده در مقابل آن شریک حق استناد به تهاتر خواهد داشت.

دربارهٔ موارد بالا در فصول قبل توضیحات کافی داده شد و تصفیه امور شرکتهای مختلط غیرسهامی در فصل مربوط به تصفیه امور شرکتها توضیح داده خواهد شد.

فصل هفتم

شرکت مختلط سهامی

مبحث اول ـ کلیات

شرکت مختلط سهامی که به فرانسه Société en Commondite par actions نامیده می‌شود مانند شرکت مختلط غیرسهامی شرکتی است که از دو یا چند شریک تشکیل می‌شود ولی نوع حقوق و مسئولیت شرکاء یکسان نیست. شریک یا شرکایی که مسئولیت تضامنی دارند مانند شرکاء شرکتهای تضامنی بوده و شرکایی که دارای مسئولیت محدود می‌باشند در حکم شرکای شرکتهای سهامی می‌باشند. شرکای ضامن مسئول اداره امور شرکت بوده و شرکای سهامی حق دخالت در امور شرکت را نداشته و فقط حق نظارت بر امور شرکت را دارند. شرکتهای مختلط سهامی مانند شرکتهای مختلط غیرسهامی امروزه دیگر آن اهمیت سابق را ندارند و تعداد آنها در کلیهٔ کشورها خیلی کم است بطوریکه در ایران زمان تأسیس اداره ثبت شرکتها تا بحال فقط پنج شرکت مختلط سهامی تشکیل شده است. اهمیت اینگونه شرکتها در قرن گذشته از این جهت بود که تشکیل شرکتهای سهامی منوط به اجازه قبلی دولت بود در صورتیکه تشکیل شرکت مختلط سهامی احتیاج به اجازه قبلی نداشت و آزاد بود. با آزاد شدن تشکیل شرکتهای سهامی و همچنین با پیش‌بینی شرکتهای با مسئولیت محدود دیگر احتیاجی به تشکیل شرکت مختلط سهامی پیدا نمی‌شود.

تفاوتی که بین شرکت مختلط غیرسهامی و شرکت مختلط سهامی موجود می‌باشد اینست که در شرکتهای مختلط غیرسهامی سهم‌الشرکه شرکاء با مسئولیت محدود به سهام تقسیم نمی‌شود و آزادانه قابل معامله نیست و به این ترتیب شخصیت شرکاء با مسئولیت محدود تا اندازه‌ای واجد اهمیت است در صورتیکه در شرکت مختلط سهامی سهم‌الشرکه شرکاء با مسئولیت محدود بصورت سهام درمی‌آید و مانند سهام شرکتهای سهامی قابل خرید و فروش و معامله می‌باشد. به این ترتیب شخصیت شرکاء با مسئولیت محدود در شرکتهای مختلط سهامی بهیچوجه در نظر گرفته نمی‌شود و شرکاء در حکم صاحبان سهام شرکتهای سهامی می‌باشند. به این جهت شرکت مختلط سهامی دارای

همان فواید شرکتهای مختلط غیرسهامی است به انضمام حق معامله آزاد سهام.

مادهٔ ۱۶۲ قانون تجارت شرکت مختلط سهامی را به شرح زیر تعریف می‌کند: «**شرکت مختلط سهامی شرکتی است که در تحت اسم مخصوص بین یک عده شرکاء سهامی و یک یا چند نفر شریک ضامن تشکیل می‌شود.**

شرکاء سهامی کسانی هستند که سرمایه آنها بصورت سهام یا قطعات سهام متساوی‌القیمت درآمده و مسئولیت آنها تا میزان همان سرمایه‌ایست که در شرکت دارند.

شریک ضامن کسی است که سرمایه او بصورت سهام درنیامده و مسئول کلیهٔ قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود. در صورت تعدد شریک ضامن مسئولیت آنها در مقابل طلبکاران و روابط آنها با یکدیگر تابع مقررات شرکت تضامنی خواهد بود».

طبق مادهٔ بالا سرمایه شرکت مختلط سهامی فقط عبارت است از سرمایه‌ای که صاحبان سهام در شرکت گذارده‌اند و شریک ضامن اجباری ندارد چیزی بعنوان سرمایه در شرکت بگذارد. در صورتیکه شریک ضامن نیز شخصاً مقداری از سرمایه شرکت را تأمین کند در اینصورت نسبت به سرمایه مزبور و از لحاظ روابط بین شرکاء در حکم شریک صاحب سهم بوده و سرمایه او نیز بصورت سهام خواهد بود. ولی نسبت به طلبکاران شرکت در وضع او تغییری حاصل نمی‌شود زیرا دارایی شخصی او در هر حال جوابگوی تعهدات شرکت می‌باشد.

بنابراین در شرکت مختلط سهامی سرمایه فقط از طرف صاحبان سهام پرداخت می‌شود و شریک یا شرکای ضامن با انجام کار و صنعت خود اداره امور شرکت را بعهده گرفته و در پایان سال قسمتی از منافع شرکت را دریافت می‌دارند و معمولاً سهم آنان به نسبت نصف یا ثلث یا ربع منافع تعیین می‌گردد.

موضوعی که در مورد شرکتهای مختلط سهامی مانند شرکتهای مختلط غیرسهامی مورد بحث است این است که آیا اشخاص حقوقی مانند شرکتهای تجارتی می‌توانند در شرکتهای مختلط مشارکت کنند یا خیر. مشارکت اشخاص حقوقی بعنوان شریک با مسئولیت محدود و شریک سهامی بهیچوجه اشکالی ندارد زیرا منظور فقط تأمین سرمایه است و اشخاص حقوقی می‌توانند در کلیهٔ شرکتهای سرمایه وارد شوند ولی آیا اشخاص حقوقی می‌توانند بعنوان شریک ضامن در شرکت مختلط غیرسهامی و سهامی وارد شوند یا خیر؟ عده‌ای از علمای حقوق تجارت عقیده دارند که چون شریک ضامن در شرکتهای مختلط کار و صنعت خود را در شرکت می‌گذارد باید حتماً شخص طبیعی باشد، مخصوصاً که بعضی‌ها حتی ورود اشخاص حقوقی را در شرکتهای تضامنی مورد تردید قرار داده‌اند. بنظر اینجانب عقیده فوق اساس منطقی و قانونی ندارد، زیرا مادهٔ ۵۸۸ قانون تجارت تصریح می‌کند که: «**شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیهٔ حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف**

ابوت ـ بنوت و امثال ذلک.» و چون شخص حقوقی می‌تواند ضمانت کند و تضمین بدهد بنابراین مشارکت آن نیز در شرکتهای مختلط بعنوان شریک ضامن از لحاظ حقوقی اشکالی ندارد. تنها موضوعی که ممکن است مورد اشکال واقع شود مدیریت شرکت است که شخص حقوقی آیا می‌تواند شخصاً مدیریت شرکت را بعهده بگیرد یا خیر و همان اشکالی که برای مدیریت اشخاص حقوقی در سایر شرکتها ذکر گردید در مورد مدیریت شرکت مختلط نیز پیدا می‌شود، زیرا مدیریت عامل شرکت باید بواسطه اشخاص طبیعی انجام گیرد. برای رفع این اشکال کافی است که در شرکتنامه یا اساسنامه شرکت ذکر گردد که شریک یا شرکای ضامن اختیار دارند شخص یا اشخاص دیگری را بعنوان مدیر شرکت انتخاب کنند و به این ترتیب اشکال مرتفع خواهد گردید.

مبحث دوم ـ تشکیل شرکت مختلط سهامی

شرکت مختلط سهامی مانند شرکت مختلط غیرسهامی دارای اسم مخصوصی می‌باشد و طبق مادهٔ ۱۶۳ قانون تجارت: «*در اسم شرکت باید عبارت (شرکت مختلط) و لااقل اسم یکی از شرکاء ضامن قید شود.*» بدیهی است در مدارک ثبت شرکت و آگهی مربوطه آن نام شرکاء ضامن باید قید گردد تا اشخاص ثالث بتوانند از وجود آنان اطلاع حاصل کنند.

قانون تجارت ایران تصریح نکرده است که آیا شرکت مختلط سهامی باید دارای اساسنامه مخصوصی علاوه بر شرکتنامه باشد؟ ولی با در نظر گرفتن اشاره‌ای که در ماده ۱۶۵ قانون تجارت شده که «*انتخاب هیئت نظار بموجب شرایط مقرر در اساسنامه شرکت تجدید می‌شود*» و معمولاً اصولی که برای شرکتهای سهامی پیش‌بینی شده در مورد شرکتهای مختلط سهامی نیز جاری است. می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای تشکیل شرکت مختلط سهامی علاوه بر شرکتنامه تنظیم اساسنامه جداگانه لازم است. مخصوصاً که آیین‌نامه اجرای قانون ثبت شرکتها مورخ ۱۳۱۱ تصریح می‌کند که برای ثبت شرکت مختلط سهامی یک نسخه مصدق از اساسنامه باید ضمیمه تقاضای ثبت گردد.

تشکیل شرکتهای مختلط سهامی تقریباً تابع همان مقرراتی است که برای شرکتهای سهامی ذکر گردید، منتهی شریک ضامن نیز در شرکت باید در نظر گرفته شود. زیرا علاوه بر صاحبان سهام، شرکای ضامن نیز باید با تصمیمات راجع به شرکت موافقت کنند، ولی اصول مربوط به مسئولیت شرکاء، مدیریت، نظارت، تغییرات اساسنامه و تقسیم سود و زیانهای حاصله و انحلال شرکت در شرکتهای مختلط سهامی با شرکتهای سهامی تفاوتهایی دارد که ذیلاً توضیح داده می‌شود:

مسئولیت شرکاء ـ در شرکت مختلط سهامی مسئولیت شرکای سهامی محدود به سرمایه‌ای است که در شرکت گذارده‌اند و مسئولیت شرکای ضامن تضامنی است. شرکای ضامن امور شرکت را اداره می‌کنند و شرکای سهامی حق نظارت در امور شرکت را دارند. شرکای سهامی (صاحبان سهام)

موظفند در موقع تأسیس شرکت کلیه سرمایه شرکت را تعهد کنند و لااقل ثلث آن را نقداً تأدیه نمایند. باقیمانده مبلغ تعهدی آنان باید به محض مطالبه مدیر شرکت پرداخت گردد. در صورتیکه سهام شرکت بی‌نام باشد حداقل پرداختی باید از نصف بهای سهام کمتر نباشد. چنانچه آورده صاحبان سهام غیرنقدی باشد کلیهٔ مقرراتی که برای آورده‌های غیرنقدی در مورد شرکتهای سهامی ذکر گردید در مورد شرکتهای مختلط سهامی نیز جاری است.

طبق مادهٔ ۱۷۳ قانون تجارت: ***«هرگاه شرکت مختلط سهامی ورشکست شود و شرکای سهامی تمام قیمت سهام خود را نپرداخته باشند مدیر تصفیه آنچه را که بر عهده آنها باقی است وصول می‌کند»***.

طبق مادهٔ ۱۷۴ قانون تجارت : ***«اگر شرکت به طریقی غیر از ورشکستگی منحل شد هر یک از طلبکاران شرکت می‌توانند به هر یک از شرکای سهامی که از بابت قیمت سهام خود مدیون شرکت است رجوع کرده در حدود بدهی آن شریک طلب خود را مطالبه نماید. مادام که شرکت منحل نشده طلبکاران برای وصول طلب خود حق رجوع به هیچیک از شرکای سهامی ندارند»***.

بنابراین قانون تجارت ایران فقط در مورد انحلال شرکت مختلط سهامی بعد از ورشکستگی حق مراجعه مستقیم طلبکاران را به صاحبان سهام برای وصول طلب خود از وجوهی که بابت بهای سهام بر عهده صاحبان سهام است جایز دانسته است.

ماده ۱۷۵ قانون تجارت تصریح می‌کند: ***«اگر شرکت مختلط ورشکست شود تا قروض شرکت از دارایی آن تأدیه نشده طلبکاران شخصی شرکاء ضامن حقی به دارایی شرکت ندارند»***.

مادهٔ ۱۷۲ قانون تجارت اضافه می‌کند حکم مواد ۱۲۴ و ۱۳۴ در مورد شرکت مختلط سهامی و شرکای ضامن آن جاری می‌باشد. مواد مزبور بشرح زیر می‌باشند:

ماده ۱۲۴: «مادام که شرکت تضامنی منحل نشده مطالبه قروض آن باید از خود شرکت بعمل آید و پس از انحلال طلبکاران شرکت می‌توانند برای وصول مطالبات خود به هر یک از شرکاء که بخواهند و یا به تمام آنها رجوع کنند. در هر حال هیچیک از شرکاء نمی‌توانند به استناد اینکه میزان قروض شرکت از میزان سهم او در شرکت تجاوز می‌نماید از تأدیه قروض شرکت امتناع ورزد. فقط در روابط بین شرکاء مسئولیت هر یک از آنها در تأدیه قروض شرکت به نسبت سرمایه‌ای خواهد بود که در شرکت گذاشته است، آنهم در صورتیکه در شرکتنامه ترتیب دیگری اتخاذ نشده باشد.»

مادهٔ ۱۳۴: «هیچ شریکی نمی‌تواند بدون رضایت سایر شرکاء (به حساب شخص خود یا به حساب شخص ثالث) تجارتی از نوع تجارت شرکت نموده و یا بعنوان شریک ضامن یا شریک با مسئولیت محدود در شرکت دیگری که نظیر آن تجارت را دارد داخل شود».

بدیهی است که دو ماده بالا فقط مربوط به شرکاء ضامن است، زیرا شرکای صاحب سهم بیش از سرمایه‌ای که در شرکت گذاشته‌اند مسئولیت ندارند و در مورد مبادرت به انجام تجارت از نوع

تجارت شرکت چون شرکای مزبور حق دخالت در امور شرکت را ندارند، چنین امری را نمی‌توان رقابت با شرکت تلقی نمود.

مبحث سوم - اداره شرکت مختلط سهامی

مادهٔ ۱۶۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «*مدیریت شرکت مختلط سهامی مخصوص به شریک یا شرکای ضامن است.*» معمولاً نام مدیر شرکت در اساسنامه ذکر می‌گردد و چون برای تغییر اساسنامه یا تغییر مدیران موافقت شریک نیز لازم است، در نتیجه مدیر شرکت مختلط سهامی غیرقابل عزل می‌باشد. قانون تجارت صلاحیت مخصوصی برای مدیران شرکت مختلط سهامی در نظر نگرفته و مدت مدیریت محدود نیست. استعفای مدیر شرکت منوط به موافقت مجمع عمومی صاحبان سهام است و همچنین فوت یا محجوریت مدیر شرکت ممکن است منجر به انحلال شرکت گردد.

حقوق و وظایف و مسئولیت مدیران شرکت مختلط سهامی همان است که در مورد شرکتهای تضامنی ذکر گردید.

مبحث چهارم - نظارت امور شرکت مختلط سهامی

نظارت امور شرکتهای مختلط سهامی با هیئتی است مرکب از لااقل سه نفر از شرکاء که از طرف مجمع عمومی صاحبان سهام انتخاب می‌شوند. مادهٔ ۱۶۵ قانون تجارت تصریح می‌کند: «*در هر یک از شرکتهای مختلط سهامی هیئت نظاری لااقل مرکب از سه نفر از شرکاء برقرار می‌شود و این هیئت را مجمع عمومی شرکاء بلافاصله پس از تشکیل قطعی شرکت و قبل از هر اقدامی در امور شرکت معین می‌کنند. انتخاب هیئت نظار بموجب شرایط مقرر در اساسنامه شرکت تجدید می‌شود. در هر صورت اولین هیئت نظار فقط برای یک سال انتخاب خواهد شد.*» بطوریکه ملاحظه می‌شود هیئت نظار در شرکتهای مختلط سهامی حتماً باید از بین شرکای شرکت انتخاب شوند، ولی قانون تصریح نکرده است که شرکای مزبور شرکای صاحب سهم یا شرکای ضامن باید باشند. بنابراین ممکن است شریک ضامن نیز بعنوان عضو هیئت نظار انتخاب گردد ولی در هر حال تعیین هیئت نظار با مجمع عمومی صاحبان سهام است، یعنی این اختیار به شرکای صاحب سهم داده شده است. بنابراین صاحبان سهام مانند صاحبان سهام شرکتهای سهامی حق نظارت فردی بر امور شرکت ندارند و حق نظارت خود را بوسیله نمایندگان خود که در مجمع عمومی انتخاب می‌کنند، باید تأمین کنند. فقط مادهٔ ۱۷۰ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «*تا پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر صاحب سهمی می‌تواند (خود یا نماینده او) در مرکز اصلی شرکت حاضر شده از صورت بیلان و صورت*

دارایی و راپرت هیئت نظار اطلاع حاصل کند».

جز برای سال اول تأسیس که مدت مأموریت هیئت نظار محدود به یک سال است، قانون تجارت محدودیتی برای مدت مأموریت هیئت نظار پیش‌بینی ننموده است و ممکن است مدت مأموریت آنان را بطور نامحدود تعیین نمود. همچنین هیچگونه صلاحیت مخصوصی برای آنان پیش‌بینی نشده است. هیئت نظار در شرکتهای مختلط سهامی دارای مسئولیت تضامنی هستند و طبق مادهٔ ۱۶۷ قانون تجارت: «***اعضای هیئت نظار از جهت اعمال اداری و نتایج حاصله از آن هیچ مسئولیتی ندارند، لیکن هر یک از آنها در انجام مأموریت خود بر طبق قوانین معموله مملکتی مسئول اعمال و تقصیرات خود می‌باشند***».

کلیه اصولی که دربارهٔ مسئولیت هیئت نظار در فصل مربوط به شرکتهای با مسئولیت محدود ذکر گردید، دربارهٔ هیئت نظار شرکتهای مختلط سهامی نیز جاری است و مواد ۱۶۶، ۱۶۸ و ۱۶۹ قانون تجارت وظایف آنان را بطور مشروح‌تری از شرکتهای سهامی تعیین کرده است.

مادهٔ ۱۶۶ ـ اولین هیئت نظار باید بعد از انتخاب شدن بلافاصله تحقیق کرده و اطمینان حاصل کنند که تمام مقررات مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۸ و ۴۱ و ۵۰ این قانون رعایت شده است.

مادهٔ ۱۶۸ ـ اعضای هیئت نظار دفاتر و صندوق و کلیهٔ اسناد شرکت را تحت تدقیق درآورده همه ساله راپرتی به مجمع عمومی می‌دهند و هرگاه در تنظیم صورت بی‌ترتیبی و خطایی مشاهده نمایند در راپرت مزبور ذکر نموده و اگر مخالفتی با پیشنهاد مدیر شرکت در تقسیم منافع داشته باشند، دلایل خود را بیان می‌کنند.

ماده ۱۶۹ ـ هیئت نظار می‌توانند شرکاء را برای انعقاد مجمع عمومی دعوت نمایند و با موافقت رأی مجمع مزبور بر طبق فقره (ب) مادهٔ ۱۸۱ شرکت را منحل کنند.

بطوریکه ملاحظه می‌شود وظایف بالا همان وظایفی است که قانون برای شرکتهای با مسئولیت محدود معین نموده است، با این تفاوت که دعوت مجمع عمومی را بطور صریح به هیئت نظار واگذار نکرده و دعوت مجمع عمومی طبق اصول شرکتهای سهامی با مدیر شرکت است و در صورتیکه مدیران شرکت از انجام این وظیفه قانونی خودداری نمایند، هیئت نظار حق دعوت مجمع عمومی را خواهد داشت.

مبحث پنجم ـ تغییرات اساسنامه در شرکت مختلط سهامی

بطوریکه در بالاگفته شد شرکت مختلط سهامی علاوه بر شرکتنامه باید دارای اساسنامه باشد. در شرکت سهامی تغییر اساسنامه طبق مقررات مادهٔ ۷۴ قانون تجارت با حد نصاب مخصوص باکثریت دو ثلث صاحبان سهام حاضر در مجمع امکان دارد، ولی در مورد شرکتهای مختلط سهامی علاوه بر

صاحبان سهام شرکای ضامن نیز باید با تغییر اساسنامه موافقت نمایند. زیرا تغییر اساسنامه اغلب طرز اداره شرکت را تغییر می‌دهد و صاحبان سهام بهیچوجه حق مداخله در امور شرکت را ندارند. بنابراین تغییرات اساسنامه باید اول در مجمع عمومی صاحبان سهام مطابق مقرراتی که در مادهٔ ۷۴ قانون تجارت ذکر گردیده و در فصل مربوط به شرکتهای سهامی توضیح داده شده است، تصویب گردد و بعداً شرکای ضامن نیز با تغییرات مزبور موافقت نمایند. همچنین شرکای ضامن نمی‌توانند به میل خود اساسنامه را تغییر بدهند. چنانچه شرکای ضامن بخواهند اساسنامه را تغییر دهند باید مجمع عمومی صاحبان سهام را دعوت نمایند تا به نوبه خود طبق مقررات ماده ۷۴ تغییرات مزبور را تصویب کنند. بنابراین عبارت مادهٔ ۱۷۲ قانون تجارت راکه تصریح می‌کند مفاد مادهٔ ۷۴ باید در شرکتهای مختلط رعایت شود، نباید فقط مربوط به تصمیمات مجمع عمومی صاحبان سهام دانست و تصمیمات این مجمع بدون موافقت شرکای ضامن اعتبار ندارد.

مبحث ششم ـ تقسیم سود و زیان در شرکت مختلط سهامی

کلیهٔ مقرراتی که دربارهٔ سایر شرکتها مخصوصاً در مورد شرکتهای سهامی ذکر گردید باید از طرف مدیران برای تنظیم حسابها و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت رعایت گردد. تنها تفاوتی که در تنظیم حساب سود و زیان با شرکتهای سهامی موجود می‌باشد این است که قانون تجارت تصریح نکرده است که مقررات مادهٔ ۵۷ قانون مربوط به منظور نمودن ذخیره قانونی باید در مورد شرکتهای مختلط سهامی نیز در نظر گرفته شود. بنابراین منظور کردن ذخیره اختیاری است و طبق مقررات اساسنامه در صورتیکه پیش‌بینی شده باشد ذخیره منظور می‌گردد. سود حاصله از عملیات شرکت بدواً به نسبتی که در اساسنامه مقرر شده است بین شرکای ضامن و شرکای سهامی تقسیم می‌گردد. سهم هر گروه از شرکاء نیز به نسبتی که در اساسنامه تعیین شده است بین هر گروه تقسیم می‌شود. در صورتیکه در اساسنامه ذکری از سهم شرکاء نشده باشد، سهم شرکای ضامن به تساوی و سهم شرکای سهامی به نسبت سهام آنان تقسیم خواهد شد. بدیهی است در شرکتهای مختلط سهامی نیز ممکن است سهام ممتازه یا سهام مؤسس یا سهام انتفاعی پیش‌بینی گردد یا اینکه سهم بعضی از شرکای ضامن بیشتر از سهم سایر شرکای ضامن در نظر گرفته شود. در صورت زیان، سودی به هیچکدام از شرکاء تعلق نمی‌گیرد و در صورت ورشکستگی شرکت همانطوری که ذکر گردید شرکای سهامی جز سرمایه‌ای که تعهد پرداخت آن را نموده‌اند مسئولیتی ندارند، ولی شرکای ضامن از دارایی شخصی خود نیز مسئول قروض شرکت می‌باشند.

در مورد شرکای ضامن موضوعی که ممکن است مورد بحث قرار گیرد اینست که آیا می‌توان برای مدیران شرکت که شرکای ضامن می‌باشند حقوق ثابتی تعیین شود، زیرا حقوق ثابت جزء هزینه

شرکت منظور می‌گردد و در صورتی هم که شرکت زیان داشته باشد مدیر شرکت حق برداشت آن را خواهد داشت. قانون تجارت ایران پیش‌بینی در این باب ننموده، ولی چنانچه میزان حقوق مزبور از متعارف تجاوز نکند و در اساسنامه نیز این موضوع پیش‌بینی شده باشد، پرداخت حقوق ثابت به مدیر شرکت جایز می‌باشد. بدیهی است در اینصورت سهم مدیر شرکت از منافع کمتر معین می‌گردد.

در مورد شرکای سهامی موضوع پرداخت بهره ثابت نیز مورد اشکال است. بطوریکه در مورد شرکتهای سهامی تذکر داده شد چنانچه شرکت سود داشته باشد پرداخت چنین بهره‌ای اشکالی ندارد، ولی در صورت زیان پرداخت بهره ثابت به شرکای سهامی مشمول تعریف تقسیم منافع موهوم می‌گردد.

تقسیم منافع موهوم طبق مادهٔ ۱۷۹ قانون تجارت که رعایت مقررات ماده ۸۸ را تصریح می‌کند تابع همان مقرراتی است که در شرکتهای سهامی توضیح داده شده است.

مبحث هفتم ـ انحلال شرکت مختلط سهامی

مادهٔ ۱۸۱ قانون تجارت موارد انحلال شرکت مختلط سهامی را بشرح زیر معین می‌کند:

الف ـ در مورد فقرات ۱ و ۲ و ۳ مادهٔ ۹۳ قانون تجارت که مربوط است به کلیهٔ شرکتها بشرح زیر:

۱ ـ وقتی که شرکت مقصودی راکه برای آن تشکیل شده بود انجام داده یا انجام آن غیرممکن شده باشد؛

۲ ـ وقتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل و مدت منقضی شده باشد؛

۳ ـ در صورتیکه شرکت ورشکست شود؛

ب ـ برحسب تصمیم مجمع عمومی در صورتیکه در اساسنامه این حق برای مجمع مزبور تصریح شده باشد.

بطوریکه ذکر گردید اصولاً تصمیم به انحلال شرکت فقط با تصویب مجمع عمومی بدون موافقت شرکای ضامن در شرکتهای مختلط سهامی جایز نیست، ولی قانون با این ماده تصور می‌کند که در موقع تشکیل شرکت یا تنظیم اساسنامه که به تصویب شرکای ضامن نیز رسیده است شرکای ضامن قبلاً موافقت خود را با انحلال شرکت طبق تصمیم مجمع عمومی اعلام کرده‌اند. بنابراین دیگر تحصیل رضایت شرکاء ضامن لزومی ندارد و با تصریحی که در اساسنامه شده است شرکای ضامن دیگر نمی‌توانند موافقتی راکه قبلاً داده‌اند مسترد کنند.

ج ـ برحسب تصمیم مجمع عمومی و رضایت شرکای ضامن. این موضوع در صورتی است که اساسنامه حق انحلال شرکت را برای مجمع عمومی پیش‌بینی ننموده باشد و در اینصورت رضایت شرکای ضامن اجباری است.

د ـ در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکای ضامن مشروط بر اینکه انحلال شرکت در این مورد در اساسنامه تصریح شده باشد. بطوریکه ذکر گردید شرکت مختلط سهامی قائم بوجود شرکای ضامن است و مانند شرکتهای تضامنی فوت یا محجوریت یکی از شرکای ضامن موجب انحلال شرکت می‌گردد، مخصوصاً اگر در اساسنامه تصریح شده باشد. ولی چون شرکت مختلط سهامی اغلب اوقات برای رفع مشکلاتی که برای شرکتهای سهامی موجود است تشکیل می‌شود قانون نخواسته است در صورت از بین رفتن شریک ضامن که بتوان جانشینی برای آن پیدا نمود، موجب انحلال شرکت را فراهم سازد.

در پایان این ماده قانون پیش‌بینی می‌کند که در مورد فقرات (ب) و (ج) حکم مادهٔ ۷۲ قانون تجارت جاری است که به قرار زیر است: «***تصمیمات مجمع عمومی به اکثریت آراء خواهد بود.***» ولی این قسمت با مادهٔ ۱۷۹ قانون تجارت مغایرت مختصری دارد، زیرا ماده ۱۷۹ تصریح می‌کند که مفاد مادهٔ ۷۴ قانون تجارت باید دربارهٔ شرکتهای مختلط رعایت شود و مادهٔ ۷۴ علاوه بر تعیین حد نصاب لازم برای تشکیل مجمع عمومی که برای انحلال شرکت دعوت می‌شود تصریح می‌کند که تصمیمات مجمع باید باکثریت دو ثلث آراء حاضر گرفته شود. بنابراین در مورد انحلال آیا باید اکثریت مطلق یا اکثریت دو ثلث در نظر گرفته شود؟ بنظر اینجانب چون در مادهٔ ۷۲ قانون تجارت اکثریت بطور کلی قید شده و مادهٔ ۷۴ اکثریت را برای اخذ تصمیم به انحلال شرکت دو ثلث تعیین می‌کند برای انحلال شرکت اکثریت دو ثلث آراء صاحبان سهام در مجمعی که طبق مقررات مادهٔ ۷۴ قانون تجارت تشکیل شده باشد لازم است.

مادهٔ ۱۸۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***هرگاه در اساسنامه برای مجمع عمومی حق تصمیم به انحلال معین نشده و بین مجمع عمومی و شرکاء ضامن راجع به انحلال موافقت حاصل نشود و محکمه دلایل طرفداران انحلال را موجه ببیند حکم به انحلال خواهد داد. همین حکم در مواردی نیز جاری است که یکی از شرکای ضامن به دلایلی انحلال شرکت را از محکمه تقاضا نموده و محکمه آن دلایل را موجه ببیند***».

این ماده در موردی است که بین شرکاء ضامن و شرکای سهامی اختلاف پیدا می‌شود یا اینکه شریک ضامن منافع شرکت را در نظر نمی‌گیرد و چون شرکای سهامی اختیار تغییر مدیر شرکت را نداشته و هیچگونه وسیله‌ای برای جلوگیری از عملیات او ندارند بدیهی است در چنین موردی باید وسیله‌ای در دست داشته باشند که بتوانند از عملیات مدیر شرکت جلوگیری کنند. به همین ترتیب اگر مدیر شرکت ملاحظه کند که ادامه عملیات شرکت متضمن منافعی نیست و غیر از اتلاف وقت نتیجه ندارد، در صورتیکه شرکای سهامی با انحلال شرکت موافقت نکنند می‌تواند از محکمه تقاضای انحلال شرکت را بنماید.

دلایل شرکایی که تقاضای انحلال شرکت را می‌کنند باید موجه باشد. موضوعی که ممکن است

مورد بحث واقع شود این است که آیا شرکاء می‌توانند حق مراجعه به دادگاه را از خود سلب کنند یا خیر؟ بنظر اینجانب مفاد ماده ۱۸۲ قانون تجارت حقی نیست که بتوان آن را از خود سلب نمود یا به دیگری واگذار نمود و حتی اگر اساسنامه شرکت مقرراتی برخلاف این ماده پیش‌بینی نموده باشد، باز شرکاء حق رجوع به دادگاه و تقاضای انحلال شرکت را بر اساس دلایل موجهی خواهند داشت.

مبحث هشتم ـ رعایت بعضی از مقررات شرکتهای تضامنی و شرکتهای سهامی در شرکت مختلط سهامی

غیر از موارد بالا در مورد شرکای ضامن مقررات شرکتهای تضامنی و در مورد شرکای سهامی مقررات شرکتهای سهامی در شرکتهای مختلط سهامی رعایت می‌شود. ولی مواد ۱۷۶، ۱۷۹ و ۱۸۰ قانون تجارت رعایت مواد ۲۸، ۲۹، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۵۰،، ۷۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱ و ۹۲ قانون تجارت را در مورد شرکتهای مختلط سهامی تصریح می‌کند. چون در فصل مربوط به شرکتهای سهامی توضیح کافی درباره مواد بالا داده شده است در اینجا فقط به ذکر آنها اکتفا می‌شود:

مادهٔ ۲۸ ـ در صورتیکه سرمایه شرکتهای سهامی از دویست هزار ریال تجاوز نکند، سهام یا قطعات سهام نباید کمتر از پنجاه ریال باشد و هرگاه سرمایه زاید بر دویست هزار ریال باشد سهام و قطعات سهام کمتر از یکصد ریال نخواهد بود.

مادهٔ ۲۹ ـ مادام که شرکت سهامی تشکیل نشده، سهام یا تصدیق موقتی (اعم از با اسم یا بی‌اسم) نمی‌توان صادر کرد، هر سهم یا تصدیق موقتی که قبل از تشکیل شرکت به کسی داده شده باشد باطل و صادرکنندگان متضامناً مسئول خساراتی هستند که به دارندگان این قبیل اوراق وارد شده است. تا زمانی که پنجاه درصد قیمت اسمی سهام تأدیه نشده نمی‌توان سهام بی‌اسم یا تصدیق موقتی بی‌اسم انتشار داد.

مادهٔ ۳۸ ـ تشکیل شرکتهای سهامی محقق نمی‌شود مگر بعد از اینکه تأدیه تمام سرمایه شرکت تعهد شده باشد، بعلاوه هرگاه سهام یا قطعات آن زاید بر پنجاه ریال نباشد، تعهدکنندگان باید تمام وجه را تأدیه نمایند والا باید لااقل ثلث قیمت سهام را نقداً بپردازند و در هر حال وجهی که پرداخته می‌شود نباید کمتر از پنجاه ریال باشد.

مادهٔ ۳۹ ـ چیزی که در ازاء سهام غیرنقدی تعهد شده تماماً باید تحویل شود.

مادهٔ ۴۱ ـ هرگاه یکی از تعهدکنندگان سهم غیرنقدی اختیار کند یا مزایای خاصی برای خود مطالبه نماید، مجمع عمومی در جلسه اول که منعقد می‌شود امر به تقویم سهم غیرنقدی نموده یا موجبات مزایای مطالبه شده را تحت نظر می‌گیرد.

مادهٔ ۵۰ ـ برای اینکه تعهد و تأدیه وجه سرمایه از طرف شرکاء ثابت شود باید مدیر شرکت وقوع

آن را بموجب نوشته که به دایره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت می‌سپارد و به ثبت می‌رسد اعلام نماید و باید اسامی شرکاء را با مقداری از سرمایه که پرداخت شده با یک نسخه از اساسنامه و یکی از نسختین شرکتنامه به نوشته مزبور منضم نماید.

مادهٔ ۷۴ ـ در مجامع عمومی که برای امتداد مدت شرکت یا برای انحلال شرکت قبل از موعد مقرر یا هر نوع تغییر دیگری در اساسنامه تشکیل می‌شود باید عده‌ای از صاحبان سهام که بیش از سه ربع سرمایه شرکت را دارا باشند حاضر گردند.

اگر در مجمع عمومی عده‌ای که سه ربع سرمایه شرکت را دارا باشند حاضر نشدند ممکن است مجمع عمومی جدیدی دعوت کرد، مشروط بر اینکه لااقل یک ماه قبل از انعقاد مجمع دو دفعه متوالی به فاصله هشت روز بوسیله یکی از جراید محل (که سالیانه از طرف وزارت عدلیه معین می‌شود) دستور جلسه قبل و نتیجه آن اعلان گردد.

مجمع عمومی جدید وقتی قانونی است که صاحبان لااقل نصف سرمایه شرکت حاضر باشند، اگر این حد نصاب حاصل نشد ممکن است با رعایت تشریفات فوق مجمع عمومی دیگری دعوت نمود. این مجمع با حضور صاحبان لااقل ثلث سرمایه شرکت حق تصمیم خواهد داشت. در هر یک از سه مجمع فوق تصمیمات باکثریت دو ثلث آراء حاضر گرفته می‌شود. در این مجامع کلیهٔ صاحبان سهام قطع نظر از عده سهام خود حق حضور و به نسبت هر یک سهم یک رأی دارند ولو اینکه اساسنامه برخلاف این مقرر داشته باشد.

هیچ مجمع عمومی تابعیت شرکت را نمی‌تواند تغییر بدهد و بر تعهدات صاحبان سهام با هیچ اکثریتی نمی‌توان افزود.

مادهٔ ۸۵ ـ اگر از تاریخ رفع موجبات بطلان یک سال منقضی شده و اشخاص خارج از جهت معاملاتی که با ایشان شده است، به استناد امری که موجب بطلان بوده دعوای خسارت نکرده باشند دیگر دعوی مزبور از آنها پذیرفته نمی‌شود.

مادهٔ ۸۶ ـ هرگاه مقرر شده باشد که مجمع عمومی مخصوصی برای رفع موجبات بطلان منعقد شود و دعوت اعضاء نیز برای انعقاد مجمع موافق اساسنامه بعمل آمده باشد، دعوای بطلان از تاریخ دعوت مجمع در محکمه پذیرفته نخواهد شد مگر اینکه مجمع مزبور موجبات بطلان را رفع ننماید.

مادهٔ ۸۹ ـ هرکسی سهام یا قطعات سهام شرکتی راکه در مورد آن یکی از مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۴ و ۵۰ این قانون رعایت نشده صادر نماید، به پانصد الی ده هزار ریال جزای نقدی علاوه بر خسارات وارده به شرکت یا افراد محکوم خواهد شد. در مواردی که عمل مشمول ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی است مرتکب به مجازات مقرر در آن ماده نیز محکوم می‌شود.

مادهٔ ۹۰ ـ حکم فوق دربارهٔ اشخاصی نیز مقرر است که برخلاف واقع خود را صاحب سهام یا قطعات سهام قلمداد کرده و در مجمع عمومی وارد شوند یا در دادن رأی شرکت نمایند و یا سهامی را

برای اینکه بطور تقلب استعمال شود به دیگری بدهند. در مورد این ماده علاوه بر جزای نقدی متخلف را می‌توان به یک تا شش ماه حبس تأدیبی نیز محکوم نمود.

مادهٔ ۹۱ ـ هرکس سهام یا قطعات سهامی راکه در مورد آنها مقررات یکی از مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۸ و ۳۹ رعایت نشده با علم به عدم رعایت قانون معامله کرده یا شرکت در معامله داشته و یا قیمت آنها را اعلان نموده باشد به پانصد الی ده هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. مقررات این ماده مانع نخواهد بود که اگر عمل مشمول ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی باشد مرتکب به مجازات حبس مذکور در آن ماده نیز محکوم شود.

مادهٔ ۹۲ ـ اشخاص ذیل کلاهبردار محسوب می‌شوند:

۱ ـ هرکس برخلاف حقیقت مدعی وقوع تعهد ابتیاع سهام یا تأدیه قیمت سهام شده یا وقوع تعهد و یا تأدیه‌ای راکه واقعیت ندارد اعلام یا جعلیاتی منتشر کند که به این وسایل دیگری را وادار به تعهد خرید سهام یا تأدیه قیمت سهام نماید اعم از این که عملیات مذکور مؤثر شده یا نشده باشد؛

۲ ـ هرکس بطور تقلب برای جلب تعهد یا پرداخت قیمت سهام اسم اشخاصی را برخلاف واقع به عنوانی از عناوین جزء شرکت قلمداد نماید؛

۳ ـ مدیرهایی که با نبودن صورت دارایی یا به استناد صورت دارایی مزبور منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم نموده باشند.

مبحث نهم ـ بطلان شرکت مختلط سهامی

مادهٔ ۱۷۷ قانون تجارت تصریح می‌کند: «***هر شرکت مختلط سهامی که برخلاف مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۹ و ۵۰ تشکیل شود باطل است، لیکن شرکاء نمی‌توانند در مقابل اشخاص خارج به این بطلان استناد نمایند.***» ***و مادهٔ ۱۷۸ اضافه می‌کند که: «هرگاه شرکت برحسب مادهٔ قبل محکوم به بطلان شود مطابق مادهٔ ۱۰۱ رفتار خواهد شد. یعنی اگر حکم به بطلان شرکت به استناد مادهٔ قبل صادر شود شرکایی که بطلان مستند بعمل آنها است و هیئت نظار و مدیرهایی که در حین حدوث بطلان یا بلافاصله پس از آن سرکار بوده و انجام وظیفه نکرده‌اند در مقابل شرکای دیگر و اشخاص ثالث نسبت به خسارات ناشیه از این بطلان متضامناً مسئول خواهند بود. مدت مرور زمان ده سال از تاریخ حدوث موجب بطلان است.***» بطوریکه ملاحظه می‌شود قانون تجارت ایران موارد بطلان شرکتهای مختلط سهامی را کمتر از مواردی که برای شرکتهای سهامی مقرر است معین نموده است زیرا در مورد شرکتهای سهامی علاوه بر رعایت مواد بالا عدم رعایت مواد ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۶ و ۴۷ قانون تجارت نیز موجب بطلان شرکت است و معلوم نیست به چه مناسبت قانون ذکر مواد بالا را فراموش کرده است.

فصل هشتم

شرکت تعاونی[1]

---

۱ - در کشور ما مقررات موضوعه راجع به تعاون سابقه زیادی ندارد. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ از نخستین قوانینی است شد که برای شرکتهای تعاونی ایران وضع مقررات کرده است. این قانون مواد ۱۹۰ تا ۱۹۵ خود را به شرکتهای تعاونی اختصاص داد و فقط دو نوع شرکت تعاونی را پیش‌بینی کرده است، یکی شرکت تعاونی تولید و دیگری شرکت تعاونی مصرف. امروزه در کشور ما بخش تعاون قسمت زیادی از فعالیتهای اقتصادی را بخود اختصاص داده و در برابر بخش دولتی و خصوصی جای مهمی را اشغال کرده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول ۴۳ و ۴۴ خودبخش تعاونی را یکی از پایه‌های سه گانه نظام اقتصادی قرار داده است. برابر اصل ۴۴ قانون اساسی بخش تعاونی شامل شرکتها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. مهمترین قانونی که فعالیت این بخش از نظام اقتصادی را تنظیم و تنسیق کرده است، قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰/۳/۵ است که در پنجم اسفند ۱۳۵۰ و نهم تیرماه ۱۳۵۲ و چهارم خرداد ۱۳۵۴ اصلاح شده است. این قانون مشتمل بر ۱۴۹ ماده است که در بیست و پنج فصل به ترتیب زیر به بیان مقررات تعاونی پرداخته است:

فصل اول: تعاریف (ماده ۱)؛

فصل دوم: کلیات (مواد ۲ تا ۱۸)؛

فصل سوم: تشکیل و ثبت شرکتهای تعاونی (مواد ۱۹ تا ۲۵)؛

فصل چهارم: مجمع عمومی (مواد ۲۶ تا ۳۸)؛

فصل پنجم: هیأت مدیره (مواد ۳۹ تا ۵۳)؛

فصل ششم: بازرسان (مواد ۵۴ تا ۵۹)؛

فصل هفتم: اتحادیه‌های تعاونی (مواد ۶۰ تا ۶۵)؛

فصل هشتم: اعتبارات تعاونی (مواد ۶۶ تا ۷۲)؛

فصل نهم: شرکتهای تعاونی کشاورزی و روستائی (مواد ۷۳ تا ۷۷)؛

فصل دهم: شرکتهای تعاونی صیادان (ماده ۷۸)؛

فصل یازدهم: شرکتهای تعاونی مصرف‌کنندگان (مواد ۷۹ تا ۸۰)؛

فصل دوازدهم: شرکتهای تعاونی مسکن (مواد ۸۱ تا ۸۳)؛

فصل سیزدهم: شرکتهای تعاونی اعتبار (مواد ۸۴ تا ۸۶)؛ ←

→ فصل چهاردهم: شرکتهای تعاونی آموزشگاهها (مواد ۸۷ تا ۸۹)؛
فصل پانزدهم: شرکتهای تعاونی کار (مواد ۹۰ و ۹۱)؛
فصل شانزدهم: شرکتهای تعاونی صاحبان حرفه‌ها و صنایع دستی (ماده ۹۲)؛
فصل هفدهم: شرکتهای تعاونی صنایع کوچک و تهیه و توزیع صاحبان مشاغل آزاد (مواد ۹۳ و ۹۴)؛
فصل هجدهم: ادغام (مواد ۹۵ تا ۱۰۲)؛
فصل نوزدهم: مالیات شرکتهای تعاونی (مواد ۱۰۷ تا ۱۱۸)؛
فصل بیستم: زیان، انحلال و تصفیه شرکتها و اتحادیه‌های تعاونی (مواد ۱۱۹ تا ۱۲۵)؛
فصل بیست و یکم: مجازاتها (مواد ۱۲۶ تا ۱۳۲)
فصل بیست و دوم: وظایف وزارتخانه‌ها در مورد شرکتها و سازمانهای تعاونی (ماده ۱۳۳)؛
فصل بیست و سوم: تشکیلات و نظام تعاونی کشور (مواد ۱۳۴ تا ۱۳۸)؛
فصل بیست و چهارم: حسابرسی شرکتها و اتحادیه‌های تعاونی (مواد ۱۳۹ تا ۱۴۱)؛
فصل بیست و پنجم: مقررات مختلف (مواد ۱۴۲ تا ۱۴۹).

علاوه بر بیان مطالب فوق از قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰، نهایتاً قانونگذار مجلس شورای اسلامی در سیزدهم شهریورماه ۱۳۷۰ مقررات دیگری تحت عنوان «قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران» که مشتمل بر ۷۱ ماده و ۵۰ تبصره و ۱۲ فصل است به تصویب رساند. از جمله تحولات مهم قانون اخیر الذکر تشکیل وزارت تعاون است که قانونگذار بموجب ماده ۶۵ و تبصرهٔ آن، وزارت مزبور را تشکیل داد و در این راستا کلیه سازمانها و اداراتی که در رابطه با بخش تعاونی در وزارتخانه‌ها و سازمانهای مختلف فعالیت می‌نمایند، منحل و وظایف و اختیارات آنها به وزارت تعاون منتقل شد. البته سازمان مرکزی تعاون روستایی به موجب قانون مستثنی شدن سازمان مزبور از قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۴ از وزارت تعاون مستقل گردید.

قانون بخش تعاونی مشتمل بر ۱۲ فصل است که شرح و توضیح آن نیازمند به مجلد دیگری است که فصول قانون مزبور جهت مطالعه و بررسی ذیلاً آورده می‌شود.

فصل اول: اهداف و ضوابط کلی بخش تعاونی (مواد ۱ تا ۷)؛
فصل دوم: عضو (مواد ۸ تا ۱۵)؛
فصل سوم: سرمایه (مواد ۱۶ تا ۲۴)؛
فصل چهارم: حساب سود و زیان، تقسیم سود و مقررات مالی (ماده ۲۵)؛
فصل پنجم: تعاونیهای تولید و توزیع (مواد ۲۶ تا ۲۸)؛
فصل ششم: ارکان تعاونیها (مواد ۲۹ تا ۴۲)؛
فصل هفتم: اتحادیه‌های تعاونی (مواد ۴۳ تا ۵۰)؛
فصل هشتم: تشکیل و ثبت تعاونیها (مواد ۵۱ و ۵۲)؛
فصل نهم: ادغام، انحلال و تصفیه (مواد ۵۳ تا ۵۶)؛
فصل دهم: اتاق تعاون (مواد ۵۷ تا ۶۴)؛ ←

مبحث اول ـ اهمیت و تعریف شرکت تعاونی

شرکتهای تعاونی از لحاظ اقتصادی اهمیت زیادی دارند ولی بعضی از علمای حقوق تجارت اینگونه شرکتها را تجارتی نمی‌دانند زیرا منظور از شرکت تعاونی جلب نفع بطریق معمول در شرکتهای تجارتی نیست، بلکه همانطوری که از نام آن بر می‌آید، شرکت تعاونی برای تعاون و کمک و تسهیل امور شرکاء آنست. شرکت تعاونی معمولاً برای حذف واسطه‌ها بین تولیدکننده و مصرف‌کننده بوده و منظور آن انجام خدمات یا تحصیل اجناس یا اعتبار به بهای ارزان برای شرکاء است[1]. شرکاء شرکت تعاونی از سرمایه‌ای که در شرکت می‌گذارند استفاده نمی‌کنند و اغلب اوقات سرمایه آنها در شرکت مبلغ جزئی است و به نسبت معاملاتی که با شرکت انجام می‌دهند از سود شرکت استفاده می‌برند. حتی اغلب قوانین کلمه سود را درباره منافع شرکتهای تعاونی استعمال نمی‌کنند بلکه آن را برگشتی (Ristourne) می‌نامند. به این معنی که آخر سال اضافه پرداختی‌های

←فصل یازدهم: وزارت تعاون (مواد ۶۵ تا ۶۸)؛
فصل دوازدهم: سایر مقررات (مواد ۶۹ تا ۷۱).

شایان ذکر است که قانون بخش تعاون، قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰ را صریحاً نسخ نکرده است و هنوز مقرراتی از قانون مزبور که با قانون بخش تعاون و سایر قوانین مغایرتی ندارد، به قوت خود باقی و قابل استناد است.

زیرا بموجب قانون استفساریه در خصوص تأثیر ماده ۱۷۳ قانون مالیاتهای مستقیم بر ماده ۱۱۱ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۷۲/۲/۲۹ مجلس شورای اسلامی ماده ۱۱۱ قانون شرکتهای تعاونی را منسوخه اعلام نمی‌کند، و آن را قابل اجرا می‌داند.

۱ ـ ماده اول قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷۰/۶/۱۳ اهداف هفتگانه زیر را برای بخش تعاونی تعیین می‌کند:

۱) ـ ایجاد و تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل؛
۲) ـ قراردادن وسایل کار در اختیار کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند؛
۳) ـ پیشگیری از تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاص جهت تحقق عدالت اجتماعی؛
۴) ـ جلوگیری از کارفرمای مطلق شدن دولت؛
۵) ـ قرارگرفتن مدیریت و سرمایه و منافع حاصله در اختیار نیروی کار و تشویق بهره‌برداری مستقیم از حاصل کار خود؛
۶) ـ پیشگیری از انحصار، احتکار، تورم و اضرار به غیر؛
۷) ـ توسعه و تحکیم مشارکت و تعاون عمومی بین همه مردم

تبصره ـ اهداف مذکور این ماده باید با رعایت ضرورتهای حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد عملی شود.

مشتریان بابت خرید اجناس یا انجام خدمات به آنها مسترد می‌گردد.

شرکتهای تعاونی از لحاظ اقتصادی مخصوصاً برای زارعان و ارباب حرف و مصرف‌کنندگان اجناس عادی فواید بسیاری دارد، اما از لحاظ حقوقی شرکتهای تعاونی شکل و نوع مخصوصی ندارند و ممکن است شرکت تعاونی را بصورت هر کدام از شرکتهایی که قبلاً توضیح داده شد تشکیل داد. فقط قانون برای آنکه شرکت تعاونی شناخته شود و از مزایای مربوط به شرکتهای تعاونی استفاده نماید، رعایت بعضی از اصول را لازم دانسته است[1].

قانون تجارت ایران در مادهٔ ۵ به تعریف شرکت تعاونی تولید و مصرف اکتفا کرده و هیچگونه مزیتی نیز برای اینگونه شرکتها نسبت به شرکتهای دیگر قائل نشده است و به شرکتهای تعاونی اعتبار نیز اشاره‌ای ننموده است[2]. در نتیجه اداره ثبت شرکتهای ایران تشکیل شرکت تعاونی اعتبار را جایز نمی‌دانست. و حتی یکی از رؤسای اداره مزبور اعلام می‌داشت شرکت تعاونی باید یا شرکت تعاونی تولید باشد یا شرکت تعاونی مصرف و در عین حال یک شرکت تعاونی نمی‌تواند هم شرکت تعاونی تولید باشد هم مصرف. چون مقررات قانون تجارت ایران برای تأسیس شرکتهای تعاونی خیلی مبهم و نارسا بود اینگونه شرکتها توسعه زیادی پیدا ننمودند و چند شرکت تعاونی هم که تشکیل شد اغلب

---

۱ ـ کلیه شرکتهای تعاونی بایستی با رعایت مقررات قانون بخش تعاون تشکیل و به ثبت برسند، در غیر اینصورت تعاونی شناخته نمی‌شوند. در این زمینه ماده ۶۹ قانون بخش تعاون چنین بیان می‌دارد:

«کلیه شرکتها و اتحادیه‌های تعاونی موظفند حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از تصویب این قانون، اساسنامه خود را بر اساس ماده ۵ این قانون تطبیق دهند و پس از تأیید وزارت تعاون تغییرات اساسنامه خود را به عنوان تعاونی به ثبت برسانند. در غیر اینصورت از مزایای مربوط به بخش تعاونی و این قانون بر خوردار نمی‌باشند. وزارت تعاون بر حسن اجرای قوانین و مقررات تعاونی نظارت داشته و اقدامات اولیه مربوط به تأسیس و ثبت شرکتهای تعاونی را تحت نظارت و کنترل خود دارد و موظف است با خودداری از صدور مجوز ثبت، از ثبت شرکتهایی که در مراحل تشکیل آن مقررات مربوطه را رعایت ننموده‌اند، جلوگیری کند و نیز از تعاونیهایی که بر خلاف قانون و مقررات بخش تعاونی و اساسنامه خود عمل می‌کند سلب مزایا می‌نماید.

در این زمینه مراجعه کنید (به بندهای ۱۸ ـ ۲۸ و ۲۹ از ماده ۶۶ قانون بخش تعاونی).

۲ ـ ماده ۸۴ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰ صراحتاً شرکتهای تعاونی اعتبار را پیش‌بینی کرده و چنین اشعار می‌دارد. «شرکت تعاونی اعتبار بین افراد و گروههای شغلی مختلف طبق مقررات آیین‌نامه‌ای که وسیله وزارت تعاون و امور روستاها (وزارت کار و امور اجتماعی در مورد تعاونیهای کارگری) تهیه خواهد شد و به تصویب شورای پول و اعتبار خواهد رسید و برای مقاصد زیر تشکیل می‌شود:

۱ ـ بازکردن حساب سپرده‌های مختلف منحصراً برای اعضاء شرکت؛

۲ ـ پرداخت وام با دریافت بهره به اعضاء شرکت؛

۳ ـ انجام سایر خدمات اعتباری برای اعضاء در حدود امکانات.

شرکت تعاونی اعتبار مجاز به انجام عملیات اعتباری برای غیر عضو نیست (۸۶).

با سرمایه مؤسسات دولتی بود و فقط اسمی از تعاون داشت. با توسعه اقتصادی ایران از سال ۱۳۱۸ بانک کشاورزی ایران در صدد تأسیس شرکتهای تعاونی اعتبار در اغلب نقاط کشور برآمد و چون مقررات قانون تجارت کافی نبود شرکتهای تعاونی که تأسیس شد بصورت شرکتهای سهامی تشکیل گردید و صندوق روستائی نامیده شد. نویسنده که در آن موقع اداره امور حقوقی بانک کشاورزی را بر عهده داشت اساسنامه و طرز کار این صندوقها را تهیه نمود و اولین صندوق روستائی را در دماوند و دومین صندوق را در نجف‌آباد اصفهان تأسیس نمود و رفته رفته بعد از این صندوقهای روستائی که در حقیقت شرکت تعاونی بودند با کمک و تشویق بانک کشاورزی در اغلب نقاط کشور توسعه یافت. ضمناً اصول مربوط بشرکتهای تعاونی مورد مطالعه قرار گرفت و اینجانب طرحی برای قانون شرکتهای تعاونی تهیه نمودم و طرح مزبور با تغییرات مختصری بتصویب رسید و قانون شرکتهای تعاونی مصوب یازدهم مرداد ماه ۱۳۳۴ که فعلاً مورد اجرا است تقریباً همان طرحی است که اینجانب تهیه کرده‌ام.

با قانون اصلاحات ارضی و تقسیم املاک بین زارعان شرکتهای تعاونی در ایران اهمیت خیلی زیادی پیدا نموده‌اند زیرا زارعان نمی‌توانند بطور انفرادی کلیهٔ مسائل مربوط به بهره‌برداری از ملک خود و مخصوصاً انجام خدمات عمومی را حل کنند و شرکت تعاونی تنها سازمانی است که می‌تواند امور کلی دهات را در دست بگیرد و منافع زارعان را حفظ کند. در سایر کشورها نیز توجه مخصوصی بشرکتهای تعاونی مبذول می‌گردد. در کلیهٔ کشورهای سرمایه‌داری نیز در قرن اخیر شرکتهای تعاونی توسعه زیادی پیدا نموده و اهمیت بسزائی دارند. بحث در فوائد اقتصادی شرکتهای تعاونی از موضوع حقوق تجارت خارج است و بهمین مختصر اکتفا می‌شود و اصول حقوقی مربوط بشرکتهای تعاونی ذیلاً توضیح داده می‌شود.

قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۱ مرداد ماه ۱۳۳۴ مواد مربوط به شرکتهای تعاونی را که در قانون تجارت ذکر شده است ملغی ننموده و فقط تصریح کرده است که مقرراتی که مخالف مواد قانون باشد ملغی است[1]. بنابراین با وجود قانون مزبور نمی‌توان مقررات قانون تجارت را نادیده گرفت.

مبحث دوم ـ اصول شرکتهای تعاونی

شرکتهای تعاونی تابع اصول زیر می‌باشد:

۱ ـ شرکت تعاونی برای رفع احتیاجات عده مخصوصی تشکیل می‌شود بنابراین، استفاده از مزایای آن اصولاً مخصوص به شرکای شرکت می‌باشد و اشخاص خارج نمی‌توانند از آن استفاده

---

۱ ـ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۳۴/۵/۱۱ بموجب ماده ۱۴۸ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰ و ماده ۷۱ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ملغی و بلااثر گردیده است.

کنند. ولی عملاً برای توسعه عملیات شرکت به آنها اجازه داده می‌شود با اشخاص خارج نیز معامله کنند ولی سودی که از عملیات شرکت حاصل می‌شود مختص به شرکای آنست.

۲ - سود شرکت مانند سایر شرکتها به نسبت آورده شرکاء در شرکت تقسیم نمی‌شود بلکه به نسبت مراجعات و معاملات شرکاء تقسیم می‌گردد ولی برای تشویق سرمایه‌گزاری در این شرکتها اغلب قوانین اجازه داده‌اند بهره مختصری برای سرمایه در نظر گرفته شود و مابقی بین شرکاء به نسبت مراجعات و معاملات آنها تقسیم گردد.

۳ - برای آنکه اشخاصی که دارای سرمایه زیاد نیستند بتوانند در شرکتهای تعاونی شرکت نمایند سهام یا سهم‌الشرکه هر یک از شرکاء مبلغ قلیلی می‌باشد تا هر کس بتواند با پرداخت مبلغ مختصری در شرکت شریک شود.

۴ - تصمیمات راجع به شرکت باکثریت سرمایه اتخاذ نمی‌شود بلکه هر یک از شرکاء صرفنظر از سرمایه‌ای که در شرکت دارند دارای یک رأی می‌باشند.

۵ - برای تشویق تشکیل شرکتهای تعاونی اغلب قوانین امتیازات مخصوصی برای شرکتهای تعاونی در نظر گرفته و اغلب سود شرکت و سودی که به شرکاء تعلق می‌گیرد از پرداخت مالیات معاف است.

۶ - برای جلوگیری از سوء استفاده اشخاصی که تحت عنوان شرکت تعاونی ممکن است از مزایای شرکت تعاونی برای شرکتهای تجارتی استفاده کنند نظارت زیادتری از طرف سازمانهای دولتی بر امور شرکتهای تعاونی بعمل می‌آید.

مبحث سوم - انواع شرکتهای تعاونی

شرکتهای تعاونی اصولاً بر سه نوع می‌باشند شرکت تعاونی تولید، شرکت تعاونی مصرف، شرکت تعاونی اعتبار.

قانون تجارت ایران فقط دو نوع شرکت تعاونی پیش‌بینی کرده است: شرکت تعاونی تولید که طبق مادهٔ ۱۹۰ «شرکتی است که بین عده‌ای از ارباب حرف تشکیل می‌شود و شرکاء مشاغل خود را برای تولید و فروش اشیاء یا اجناس بکار می‌برند.» و شرکت تعاونی مصرف که طبق مادهٔ ۱۹۲ قانون تجارت عبارتست از: شرکتی که برای مقاصد ذیل تشکیل می‌شود:

۱ - فروش اجناس لازمه برای مصارف زندگی اعم از اینکه اجناس مزبور را شرکاء ایجاد کرده یا خریده باشند؛

۲ - تقسیم نفع و ضرر بین شرکاء به نسبت خرید هر یک از آنها.

شرکت تعاونی اعتبار در قانون تجارت ایران پیش‌بینی نشده است. ولی در قانون شرکتهای تعاونی

پیش‌بینی شده و عبارتست از شرکتی که بین عده‌ای تشکیل می‌شود برای آنکه بتوانند با شرایط مناسبی اعتباراتی تحصیل نمایند تا شرکت بتواند با شرایط سهل‌تری به شرکاء خود وام و اعتبار بدهد.

شرکت تعاونی تولید با وجود کمکهایی که دولتها به آن کرده‌اند در هیچ جا پیشرفت زیادی نداشته است، زیرا اولاً این شرکتها سرمایه کافی ندارند و چون دارای دستگاه مدیریت مجهزی نیستند مشتری کافی پیدا نمی‌کنند و بالاخره بعد از مدتی مؤسسان این شرکتها به نوبه خود حکم کارفرما را پیدامی‌کند و از صورت شرکت تعاونی خارج می‌شوند. ولی شرکتهای تعاونی برای انجام خدمات عمومی و مصرف و اعتبارات در کلیهٔ کشورها ترقی زیادی کرده و روزبروز بر تعداد آنها افزوده می‌شود.

مادهٔ یک قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۳۴، شرکت تعاونی را بشرح زیر تعریف می‌کند: **«شرکت تعاونی شرکتی است که برای مدت نامحدود بمنظور رفع احتیاجات مشترک شرکاء و بهبود وضع مادی و اجتماعی آنان برای یک یا چند منظور ذیل تشکیل می‌شود:**

انجام خدمات عمومی و هرگونه فعالیت مربوط به تولید محصولات کشاورزی و صنعتی، تهیه و طبقه‌بندی و نگاهداری و تبدیل و فروش محصولات مزبور، تهیه و توزیع هر نوع کالا و لوازم مورد نیاز زندگی و حرفه‌ای آنان، تحصیل وام و اعتبار برای شرکاء، اقدام به عملیات ساختمانی و ایجاد مسکن، بیمه محصولات و حیوانات قبول نمایندگی مؤسسات و کارخانجات وابسته به فعالیتهای مذکور در فوق، خرید سهم‌الشرکه شرکتهای مشابه و امثال منظورهای مذکور».

بطوریکه ملاحظه می‌شود تعریف بالا خیلی وسیع است و کلیهٔ انواع شرکتهای تعاونی را شامل می‌شود و موضوع شرکت تعاونی محدود نیست و هرگونه عملیاتی راکه در اساسنامه آن پیش‌بینی شده باشد می‌تواند انجام دهد. بنابراین یک شرکت تعاونی ممکن است در عین حال شرکت تعاونی تولید و مصرف و اعتبارات باشد. با در نظرگرفتن مفاد قانون شرکتهای تعاونی چنین استنباط می‌شود که شرکتهای تعاونی حتماً باید بصورت شرکتهای سهامی تشکیل شوند. مخصوصاً در اساسنامه‌ای که به تصویب شورای عالی تعاون رسیده است اساسنامه مزبور بر اساس اساسنامه شرکتهای سهامی تدوین شده است و چنانچه شرکت تعاونی مطابق اساسنامه مزبور تشکیل نشود، مشمول مزایای مربوط به شرکتهای تعاونی نمی‌گردد. بنابراین شرکتهای تعاونی در ایران تا زمانی که شورای عالی تعاون نوع شرکتهای دیگر را برای آن تصویب نکند باید بصورت شرکت سهامی تشکیل شوند[1]، ولی

---

۱ ـ ماده ۲ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰/۳/۵ در تعریف شرکت تعاونی مقرر می‌دارد:

«شرکت تعاونی، شرکتی است از اشخاص حقیقی یا حقوقی که به منظور رفع نیازمندیهای مشترک و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی اعضاء از طریق خود یاری و کمک متقابل و همکاری آنان موافق اصولی که در این قانون مصرح است، تشکیل می‌شود.» ←

مانعی ندارد که اشخاصی شرکت تعاونی بصورت شرکتهای دیگر تشکیل دهند و بعداً تقاضای تأیید آن را از شورای‌عالی تعاون بنمایند. زیرا مادهٔ ۱۹۳ قانون تجارت تجویز می‌کند که: «شرکت تعاونی اعم از تولید یا مصرف ممکن است مطابق اصول شرکت سهامی یا بر طبق مقررات مخصوصی که با تراضی شرکاء ترتیب داده شده باشد تشکیل بشود.»

مبحث چهارم ـ تشکیل شرکت تعاونی[1] و اصول آن طبق قانون شرکتهای تعاونی

شرکتهای تعاونی در ایران از لحاظ تأسیس و تشکیلات و اداره جز در مورد اصول زیر که در قانون شرکتهای تعاونی تصویب شده است تابع اصول شرکتهای سهامی می‌باشند:

۱ ـ تبصره مادهٔ ۱ قانون شرکتهای تعاونی حداقل شرکاء را هفت نفر تعیین نموده، ولی عملاً تعداد شرکای شرکتهای تعاونی خیلی بیشتر است. ذکر حداقل برای آنست که اشخاص معدودی نتوانند

← ۲ ـ طبق مقررات فصل دوم قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰، شرکتهای تعاونی، بصورت سهامی می‌باشند.

۱ ـ برای ثبت و تشکیل شرکتهای تعاونی اسناد و مدارک زیر بایستی به اداره ثبت شرکتها ارائه شود:

۱ ـ مجوز ثبت صادره از وزارت تعاون؛

۲ ـ اساسنامه مصوب شرکت؛

۳ ـ دعوتنامه تشکیل اولین مجمع عمومی عادی؛

۴ ـ صورتجلسه اولین مجمع عمومی عادی دایر بر تصویب اساسنامه و انتخاب اولین هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان؛

۵ ـ رسید پرداخت مقدار لازم التأدیه سرمایه شرکت طبق اساسنامه؛

۶ ـ مدارک مربوط به تقویم و تسلیم آن مقدار از سرمایه شرکت که به صورت جنسی بوده است (اگر وجود داشته باشد)؛

۷ ـ لیست اسامی حاضران در اولین مجمع عمومی عادی که حاوی امضاء آنها باشد؛

۸ ـ لیست اسامی و مشخصات و نشانی اعضاء اولین هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان اعم از اصلی و علی‌البدل و مدیر عامل؛

۹ ـ قبولی کتبی اعضاء اولین هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان؛

۱۰ ـ صورتجلسه راجع به جلسه اولین هیأت مدیره دایر بر انتخاب رئیس و نایب رئیس و منشی هیأت مدیره، انتخاب صاحبان امضاهای مجاز و اسامی و مشخصات آنها و انتخاب مدیرعامل؛

۱۱ ـ تقاضا نامه و شرکتنامه

(ر ـ ک به کتاب حقوق تعاون ـ تألیف دکتر حسن حسنی ـ انتشارات دانشگاه تهران، زمستان سال ۷۴ ص ۲۱۷.) [که طبق بند «ز» نظامنامه قانون تجارت وزارت عدلیه مصوب سال ۱۳۱۱ مؤسسان باید اوراقی موسوم به شرکتنامه و تقاضانامه را در ۲ نسخه تنظیم و به اداره ثبت شرکتها تقدیم کنند].

برای استفاده از مزایای شرکتهای تعاونی شرکت تجارتی خود را بصورت شرکت تعاونی معرفی نمایند[۱].

۲ ـ مادهٔ ۲ قانون شرکتهای تعاونی مقرر می‌دارد تعداد شرکاء و سرمایه شرکت تعاونی متغیر و نامحدود است.[۲] به این ترتیب شرکت تعاونی همواره می‌تواند شریک بپذیرد و سرمایه خود را اضافه کند و هر یک از شرکاء نیز حق دارند هر موقع که مایل باشند از شرکت خارج شوند[۳] و سرمایه شرکت در نتیجه تقلیل یابد، ولی خروج شرکاء طبق بند د مادهٔ ۳ منوط به این است که موجب وقفه فعالیت شرکت نگردد. یعنی اولاً تعداد شرکاء از هفت نفر کمتر نشود؛ ثانیاً وضع مالی شرکت آنقدر ضعیف نشود که نتواند به انجام موضوع خود موفق شود. ضمناً باید در نظر داشت که بهای سهام شرکتهای تعاونی در موقع استرداد هیچوقت نمی‌تواند از بهای اسمی آن تجاوز کند. زیرا ذخایر شرکتهای تعاونی قابل تقسیم بین شرکاء نیست و در صورت انحلال شرکت طبق مادهٔ ۶ قانون به اتحادیه تعاونی یا مؤسسات عام‌المنفعه انتقال می‌یابند. ولی در صورتیکه دارایی شرکت کمتر از سرمایه پرداخت شده آن باشد ممکن است بهای سهام کمتر از بهای اسمی آن باشد. ورود شرکاء جدید به شرکت آزاد است[۴] بشرط آنکه متقاضی دارای خصوصیاتی باشد که برای شرکای شرکت تعاونی تعیین

---

۱ ـ در رابطه با تعداد اعضاء در شرکتهای تعاونی مراجعه شود به ماده ۶ قانون بخش تعاونی مصوب ۱۳۷۰ و همچنین آیین نامه مواد ۶ و ۲۰ قانون بخش تعاونی مصوب ۷۱/۱۱/۲۶. تبصره ماده ۲ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰ نیز حداقل شرکاء را هفت عضو تعیین کرده است.

۲ ـ رک به مواد ۵ و ۹ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰.

۳ ـ خروج از شرکت تعاونی ممکن است اختیاری یا قهری باشد. در رابطه با خروج اختیاری، ماده ۱۲ قانون بخش تعاونی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد: «خروج اعضاء از تعاونی اختیاری است و نمی‌توان آن را منع کرد.

تبصره ۱ ـ اعضاء متخصص تعاونی‌های تولید حداقل شش ماه قبل از استعفاء باید مراتب را کتباً به اطلاع تعاونی برسانند.

تبصره ۲ ـ در صورتی که خروج عضو موجب ضرری برای تعاونی باشد وی ملزم به جبران است.»

ماده ۱۴ قانون یاد شده در مورد خروج قهری اشعار می‌دارد:

«در صورت فوت عضو، ورثه وی که واجد شرایط و ملزم به رعایت مقررات تعاونی باشند عضو تعاونی شناخته شده و در صورت تعدد بایستی ما به التفاوت افزایش سهم ناشی از تعدد خود را به تعاونی بپردازند. اما اگر کتباً اعلام نمایند که مایل به ادامه عضویت در تعاونی نیستند و یا هیچ کدام واجد شرایط نباشند عضویت لغو می‌گردد.»

۴ ـ عضو در شرکتهای تعاونی شخصی است حقیقی که واجد شرایط مندرج در این قانون بوده و ملزم به اهداف بخش تعاونی و اساسنامه قانونی آن تعاونی باشد (ماده ۸ قانون بخش تعاونی). اساساً ورود به عضویت در شرکتهای تعاونی آزاد است و هرکس می‌تواند با رعایت شرایط قانونی به عنوان عضو در شرکتهای تعاونی پذیرفته شود. ←

شده است. برای تشخیص این منظور بند الف مادهٔ ۳ قانون تصویب هیئت مدیره را برای ورود شرکای جدید لازم دانسته است. به همین جهت بند ۵ مادهٔ ۴ انتقال سهام را به اشخاص غیر عضو منع نموده است و برای نظارت در مالکیت سهام مقرر داشته است که کلیهٔ سهام شرکتهای تعاونی با نام باشند.

در بعضی از شرکتهای تعاونی مصرف برای تسهیل ورود شرکای جدید، چون شرط لازم برای شریک شدن در شرکت تعاونی اینست که خریدار مصرف‌کننده باشد، در موقعی که جنس به اشخاص خارج فروخته می‌شود خرید اجناس به نام آنها ثبت می‌گردد و در آخر سال به آنها در عوض تقسیم منافع به همان نسبت سهم داده می‌شود و به این طریق مشتریان شرکت بخودی خود عضو شرکت می‌شوند.

بند ۵ ماده ۴ مقرر داشته است که بهای سهام باید نقداً پرداخت شود در صورتیکه در شرکتهای سهامی پرداخت ثلث سرمایه در موقع تأسیس جایز است. علت[1] این امر اینست که اولاً سرمایه شرکتهای تعاونی متغیر است و بدون تغییر اساسنامه مبلغ سرمایه ممکن است اضافه شود یا تقلیل یابد و ثانیاً بهای سهام شرکتهای سهامی همواره به مبلغ قلیلی تعیین می‌شود تا کلیهٔ اشخاص بتوانند آن را خریداری نمایند و دیگر احتیاجی نیست که مقرر شود یک قسمت از سهم قابل پرداخت باشد. زیرا پرداخت قسمتی از مبلغ سهام برای آنست که برای سهام به مبلغ زیاد خریداران تسهیل بیشتری برای پرداخت بهای آن داشته باشند. مادهٔ ۱۹۴ قانون تجارت حداقل بهای سهام شرکتهای تعاونی را ده ریال معین کرده است.

ـــــ شرایط عضویت در تعاونیها عبارتست از:

۱ ـ تابعیت جمهوری اسلامی ایران؛ ۲ ـ عدم ممنوعیت قانونی و حجر و ورشکستگی به تقصیر؛ ۳ ـ عدم سابقه ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری؛ ۴ ـ درخواست کتبی عضویت و تعهد رعایت مقررات اساسنامه تعاونی، ۵ ـ عدم عضویت در تعاونی مشابه (ماده ۹ قانون بخش تعاونی).

در تعاونیهای تولید عضو باید در تعاونی بکار اشتغال داشته باشد و در تعاونیهای چند منظوره نیز هیأت مدیره و مدیر عامل باید از میان اعضاء شاغل انتخاب شوند (تبصره ۱ و ۲ از ماده ۸ قانون بخش تعاونی مصوب ۱۳۷۰).

۱ ـ سهم واحدی از سرمایه یک شرکت یا اتحادیه تعاونی است که میزان آن در اساسنامه ذکر می‌شود (بند ۲ از ماده ۱ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰).

سهام شرکتهای تعاونی متساوی القیمه هستند یعنی مبلغ سهام در روی ورقه سهم قید می‌شود و هر عضو (صاحب سهم) بدون در نظر گرفتن میزان سهم فقط دارای یک رأی است (ماده ۳۰ بخش تعاونی مصوب ۱۳۷۰). بنابراین در شرکتهای تعاونی مانند شرکتهای سهامی هر سهم قسمتی از سرمایه شرکت محسوب شده که مشخص میزان سرمایه، تعهدات و منافع صاحب آن می‌باشد (مستنبط از ماده ۲۳ قانون بخش تعاونی مصوب ۱۳۷۰).

هر شرکت تعاونی وقتی ثبت و تشکیل می‌شود که حداقل یک سوم سرمایهٔ آن تأدیه و در صورتی که به صورت نقد و جنسی باشد تقویم و تسلیم شده باشد. اعضاء تعاونی مکلفند مبلغ پرداخت نشده سهم خود را ظرف مدت مقرر در اساسنامه تأدیه نمایند (۲۱ قانون بخش تعاونی مصوب ۱۳۷۰).

۳ ـ شرکاء شرکت تعاونی صرفنظر از تعداد سهامی که در اختیار دارند، دارای حقوق و وظایف مساوی می‌باشند. به این ترتیب تصمیمات شرکت باکثریت آراء شخص شرکاء اتخاذ می‌شود نه به نسبت سرمایه. هر شریک فقط یک رأی دارد و برای آنکه اشخاص نتوانند بعنوان وکالت آراء دیگران را تابع خود قرار دهند هیچکدام از شرکاء حتی اگر به سمت وکالت از طرف سایرین عمل کنند نمی‌توانند بعنوان وکالت بیش از ۵ رأی داشته باشند[1]. بندهای ب و ج مادهٔ ۳ قانون شرکتهای تعاونی تصریح می‌کند:

ب ـ کلیهٔ اعضاء شرکت دارای حقوق و وظایف متساوی می‌باشند[2] ۱۱:۴۸.

ج ـ در مجامع عمومی بدون در نظر گرفتن تعداد سهام هر عضو دارای یک رأی می‌باشد و استفاده از این حق از حقوق شخصی صاحب سهم است.

در مواردی که به عللی استفاده از حق بطور مستقیم برای شریکی میسر نباشد ممکنست بموجب وکالت به یکی دیگر از شرکاء واگذار شود.

در مورد وکالت هیچ عضوی نمی‌تواند با احتساب رأی خود مجموعاً بیش از پنج رأی داشته باشد.

در اتحادیه‌های شرکت تعاونی نماینده هر شرکت عضو به نسبت اعضای آن شرکت حق رأی خواهد داشت.

۴ ـ در شرکت تعاونی سود شرکت به نسبت سرمایه شرکاء تقسیم نمی‌شود، بلکه بین آنهایی که با شرکت معامله کرده‌اند به نسبت معاملات آنها تقسیم می‌گردد. زیرا اصولاً شرکت تعاونی برای این

---

۱ ـ ماده ۸ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰ اشعار می‌دارد که هر یک از اعضاء شرکت تعاونی می‌تواند استفاده از حق خود را برای حضور و دادن رأی در مجمع عمومی به یک عضو دیگر با وکالت واگذار کند لکن هیچ عضوی نمی‌تواند علاوه بر رأی خود بیش از سه رأی با وکالت داشته باشد.

ماده مزبور توسط ماده ۳۰ قانون بخش تعاونی مصوب ۱۳۷۰ نسخ گردید و اعضاء هر شرکت تعاونی می‌توانند هم به اعضاء دیگر تعاونی و هم به اشخاص خارج از تعاونی وکالت بدهد تا نیابتاً از طرف آنها در مجامع (عادی، فوق العاده و عادی بطور فوق‌العاده) حضور یافته و اعمال حق رأی کنند.

۲ ـ از مجموع مواد ۳۰ ـ ۱۰ ـ ۲۲ ـ بند ۴ و ۵ از ماده ۲۵ قانون بخش تعاونی مصوب ۱۳۷۰ بخوبی استنباط می‌شود که در شرکتهای تعاونی هر عضو بطور مساوی حقوق زیر را خواهد داشت: ۱ ـ حق شرکت در مجامع عمومی و اعمال حق رأی؛

۲ ـ حق نقل و انتقال سهام به اعضاء دیگر؛

۳ ـ حق نظارت در کلیه امور شرکت بر طبق اساسنامه شرکت؛

۴ ـ حق انتخاب شدن برای هیأت مدیره و بازرسی شرکت؛

۵ ـ حق استفاده از پاداش سالیانه شرکت؛

۶ ـ حق استفاده از منافع و سود حاصله شرکت.

تشکیل می‌شود که شرکاء اجناس را به قیمت تمام شده بدست آورند و شرکت نباید منافعی تحصیل کند. بنابراین اگر در آخر سال شرکت سودی داشته باشد مانند اینست که زیادی از شرکاء دریافت داشته و آن را باید به شرکاء مسترد دارد. به این جهت در اصطلاح شرکتهای تعاونی سود آخر سال که بین شرکاء تقسیم می‌شود سود، نامیده نشده و برگشتی (ristourne) نامیده می‌شود[1]. ولی برای تشویق اشخاص به سرمایه‌گذاری در شرکتهای تعاونی اغلب قوانین مقرر داشته‌اند که برای سهام شرکت

---

۱ ـ در شرکتهای تعاونی برابر بند ۵ از ماده ۳۴ قانون بخش تعاونی مصوب ۱۳۷۰ «اخذ تصمیم نسبت به ذخائر و پرداخت سود و مازاد درآمد و تقسیم آن طبق اساسنامه» از وظایف و اختیارات مجمع عمومی عادی است و به نظر می‌رسد که منظور از مازاد درآمد همان مازاد برگشتی باشد.

مازاد برگشتی عبارت از مقداری از سود خالص سالانه شرکت تعاونی است که پس از کسر ذخایر آموزش و پاداش و پرداخت مقداری از سود مزبور به نسبت سرمایه به اعضاء، از آن باقی می‌ماند، اصل مازاد برگشتی باید با اصل محدودیت سود سهام توأماً اعمال گردد. در اعمال اصل محدودیت سود سهام مقداری از سود خالص بین اعضاء تقسیم می‌شود و باقیمانده سود خالص در شرکتهای تعاونی توزیع به نسبت معامله‌ای که اعضاء با شرکت انجام داده‌اند بین آنها تقسیم می‌شود و در شرکتهای تعاونی تولید که اعضاء با شرکت معامله انجام نمی‌دهند، ولی محصول کار آنها در اختیار شرکت قرار می‌گیرد مازاد مزبور به تناسب ارزش محصول کار آنها یا ساعات کار انجام شده، بین آنها تقسیم می‌گردد. حقوق تعاون ـ تألیف دکتر حسن حسنی (تهران انتشارات دانشگاه تهران چاپ دوم، زمستان سال ۱۳۷۴) ص ۵۸.

سود خالص هر سال مالی در شرکتهای تعاونی به امور زیر اختصاص می‌یابد:

ذخیره قانونی؛

اندوخته احتیاطی؛

حق تعاون و آموزش؛

پاداش اعضاء کارکنان، مدیران و بازرس یا بازرسان؛

تقسیم بین اعضاء.

اخذ تصمیم نسبت به تقسیم سود خالص سالانه شرکت تعاونی با مجمع عمومی عادی است. ترتیب تقسیم سود خالص سالانه برابر ماده ۲۵ قانون بخش تعاونی مصوب ۱۳۷۰ به شرح زیر است:

۱) حداقل ۵٪ یا بیشتر به عنوان ذخیره قانونی به حساب ذخیره قانونی منظور می‌شود، درصد مزبور به پیشنهاد هیأت مدیره و تصویب مجمع عمومی عادی تعیین می‌شود؛

۲) حداکثر ۵ درصد یا کمتر به عنوان اندوخته قانونی به حساب اندوخته قانونی منظور می‌گردد، درصد مزبور نیز به پیشنهاد هیأت مدیره را تصویب مجمع عمومی عادی معین می‌شود؛

۳) چهار درصد به عنوان حق تعاون و آموزش به صندوق تعاون واریز می‌گردد؛

۴) درصدی جهت پاداش به اعضاء کارکنان به مدیران و بازرس یا بازرسان به پیشنهاد هیأت مدیره و تصویب مجمع عمومی عادی تخصیص داده می‌شود؛

۵) باقیمانده سود خالص که پس از کسر وجوه چهارگانه فوق حاصل می‌شود، بنا به بیان بند ۵ ماده ۲۵ قانون بخش تعاونی مصوب ۱۳۷۰ به ترتیبی که در اساسنامه و شرایط ضمن عقد پذیرفته می‌شود تقسیم می‌گردد.

ممکن است بهره‌ای مطابق بهره‌ای که برای وام‌های شرکت داده می‌شود تعیین گردد. زیرا در نتیجه عدم کفایت سرمایه، شرکت مجبور است مبالغی قرض کند و در اینصورت چه بهتر بهره‌ای نیز بروی سرمایه تعیین شود تا در عوض اخذ وام، شرکت احتیاجات خود را از سرمایه تأمین کند. چون بهره به سهام در صورتی پرداخت می‌شود که شرکت نفعی داشته باشد این ترتیب برای شرکت با صرفه‌تر می‌باشد، زیرا در صورت عدم وجود سود در پایان سال اصولاً بهره‌ای پرداخت نخواهد شد.

قانون شرکتهای تعاونی ایران مصوب ۱۳۳۴ نیز پیش‌بینی کرده است که بهره سهام در اساسنامه شرکت تعیین خواهد شد و اساسنامه نمونه‌ای که به تصویب شورای عالی تعاون رسیده است میزان آن را شش درصد در سال تعیین کرده است. در تأیید مراتب بالا بندهای و ـ ز مادهٔ ۳ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۳۴ تصریح می‌کند:

و ـ بهره حق سهم شرکتهای تعاونی که در آخر هر سال به شرکاء ممکن است داده شود در اساسنامه شرکت تعیین خواهد شد.

ز ـ درآمد سالیانه شرکت پس از وضع هزینه، استهلاک، ذخایر و بهره سهام به نسبت معاملاتی که هر یک از اعضا و مشتریان غیر عضو که در طول سال مالی با شرکت نموده‌اند، بین آنان تقسیم خواهد شد.

۵ ـ شرکتهای تعاونی موظفند هر سال قسمتی از سود ویژه خود را تا زمانیکه مبلغ آن به سه برابر سرمایه شرکت در ظرف سه سال اخیر برسد بعنوان ذخیره احتیاطی کنار بگذارد و ذخیره مزبور بهیچوجه قابل تقسیم بین شرکاء نیست و در صورت انحلال شرکت به اتحادیه تعاونی یا مؤسسات عام‌المنفعه دیگر واگذار می‌شود. ماده ۴ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۳۴ تصریح می‌کند: **«شرکتهای تعاونی باید برای جبران زیانهای احتمالی و توسعه عملیات خود بدواً قسمتی از درآمد خود را که از ۱۵٪ کمتر نباشد بعنوان ذخیره احتیاطی در ترازنامه منظور نموده و سپس طبق بند «ز» ماده ۳ به تقسیم سود سهام اقدام نماید. منظور کردن این وجوه به حساب ذخیره تا زمانی است که جمع آن معادل با مجموع سرمایه شرکت در ظرف سه سال اخیر گردد. ذخیره احتیاطی شرکت بهیچوجه قابل تقسیم بین شرکاء نبوده و در صورت انحلال شرکت ذخیره احتیاطی بنا به تشخیص شورای تعاون شرکت به اتحادیه تعاونی یا مؤسسات عام‌المنفعه دیگر واقع در همان شهرستان یا در شهرستان مجاور واگذار خواهد شد».**

مفاد ماده بالا بهیچوجه خوب تنظیم نشده و در عمل ممکن است اشکالات فراوانی به بار آورد. زیرا اولاً قانون مبلغ ذخیره احتیاطی را ۱۵٪ از درآمد شرکت معین کرده است. استعمال کلمه درآمد صحیح نیست، زیرا درآمد شامل کلیهٔ وجوهی است که شرکت تحصیل می‌کند و معمولاً سود ناویژه می‌باشد و در صورتیکه ذخیر مزبور از سود ناویژه بدون در نظر گرفتن هزینه شرکت تعیین شود، ممکن است باعث اشکالات فراوانی گردد. زیرا شرکت ممکن است درآمد کافی داشته باشد، ولی

هزینه آن بیشتر از درآمد باشد و در اینصورت با وجودی که شرکت زیان دیده است باز باید مبلغی بعنوان ذخیره کنار بگذارد. بنابراین باید کلمه درآمد راکه در قانون ذکر شده است «سود ویژه» تصور کرد نه درآمد شرکت. ثانیاً مبلغ ۱۵٪ بنظر اینجانب خیلی زیاد است زیرا در شرکتهای سهامی و شرکتهای با مسئولیت محدود میزان ذخیره قانونی فقط ۵٪ از سود ویژه سالیانه شرکت تعیین شده است. ثالثاً تعیین میزان ذخیره به مبلغی برابر مجموع سرمایه شرکت در ظرف سه سال اخیر نیز خیلی زیاد است چه در سایر شرکتها میزان ذخیره فقط یک دهم سرمایه تعیین شده است. در نتیجه اعمال این ماده سود شرکتهای تعاونی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد و لازم است تجدید نظری در این مورد بشود.

مبحث پنجم ـ مزایای شرکت تعاونی[1]

برای توسعه امور و تسهیل عملیات شرکتهای تعاونی قانون مزایایی برای شرکتهای تعاونی در نظر گرفته است که به قرار زیر می‌باشد:

۱ ـ طبق بند (ح) مادهٔ ۴ مطالبات شرکتهای تعاونی از اعضا جزو دیون ممتازه محسوب می‌شوند. قبل از شرح این ماده باید در نظر داشت که عبارت دیون ممتازه صحیح نیست و منظور مطالبات ممتازه است. به این ترتیب قانون مقرر داشته است که در صورتیکه معاملات شرکاء با شرکت نسیه باشد در صورت ورشکستگی یا اعسار، بدهکاران شرکت خواهند توانست قبل از سایر طلبکاران طلب خود را از دارایی بدهکار وصول کنند و این موضوع مزیت بزرگی است که برای شرکتهای تعاونی در نظر گرفته شده است. زیرا مشتریان شرکتهای تعاونی اغلب دارای سرمایه ناچیزی بوده و سایر کسانی که با آن معاملات نسیه می‌نمایند ممکن است شرایط سنگینی به آن تحمیل کنند و قبل از آنکه شرکت بتواند به پول خود برسد دارایی آن را از بین ببرند و شرکت در نتیجه دچار زیان معتنابهی گردد. با تصریح این امر اگر یکی از مشتریان شرکت ورشکست یا معسر گردد در مرتبه اول شرکت تعاونی می‌تواند طلب خود را از دارایی بدهکار وصول کند.

۲ ـ طبق مادهٔ ۵ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۳۴: **«شرکتهای تعاونی که طبق این قانون تشکیل و اساسنامه آنها به تصویب شورای تعاون عالی کشور می‌رسد از پرداخت حق‌الثبت و تمبر سهام و مالیات بر درآمد معاف می‌باشند و همچنین مبالغی که در پایان هر سال طبق بند ز ماده ۳ این قانون به شرکاء پرداخت می‌شود از مالیات معاف خواهد بود».**

معافیت مالیاتی شرکتهای تعاونی علاوه بر آنکه قانونگذار خواسته است کمکی به آنها بنماید

---

۱ ـ برای اطلاع از مزایا و الویتهای قانونی در مورد شرکتهای تعاونی رجوع کنید به مواد (۴ ـ ۱۷ ـ ۱۸ ـ ۱۹ و ۲۴ و تبصره و بند ۲۳ از ماده ۶۶ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران).

بیشتر از این جهت است که همانطور که گفته شد شرکت تعاونی اگر درست عمل کند اصولاً نباید سود داشته باشد و اگر سودی پیدا می‌کند از این جهت است که خدماتی راکه انجام داده زیاد قیمت گذاشته یا اینکه اجناسی راکه فروخته است زیادتر از قیمت تمام شده فروخته است و سودی که در آخر سال تحصیل شود در حقیقت اضافه دریافتی از شرکاء است و باید به آنها مسترد شود و چون مشمول تعریف سود نمی‌شود مالیاتی به آن تعلق نمی‌گیرد[1]. به همین ترتیب شرکاء شرکت تعاونی که مبلغی بعنوان سود یا برگشتی دریافت می‌کنند چون این مبلغ برگشت اضافه پرداختی آنها است مبلغ مزبور نیز مشمول تعریف سود نمی‌شود تا مالیات به آن تعلق گیرد. به همین جهت بهره‌ای که بابت سهام پرداخت می‌شود از مالیات بر درآمد معاف نیست و مقررات این ماده شامل بند (و) ماده ۳ نمی‌شود.

علاوه بر تسهیلات قانونی بالا کلیهٔ مؤسسات دولتی و بانکی تسهیلات عملی زیادی برای شرکتهای تعاونی قائل می‌شوند. مثلاً مدیران مجربی در اختیار آنان می‌گذارند، برای آنها محل مناسب با اجاره کم تهیه می‌کنند و حسابداری آنها را بعهده می‌گیرند.

در مقابل کمکهایی که دولت به شرکتهای تعاونی می‌کند نظارت کافی نیز لازم است بر عملیات آنها بنماید تا آنکه شرکت تعاونی وسیله سوء استفاده اشخاص نگردد. مادهٔ ۸ قانون شرکتهای تعاونی مقرر می‌دارد: **«وزیر کار، وزیر دارایی، وزیر کشور، وزیر کشاورزی و مدیرعامل سازمان برنامه و مدیر بانک کشاورزی یا نمایندگان تام‌الاختیار آنها مکلفند برای حسن اجرای این قانون شورای دائمی بنام شورای تعاونی کشور که دارای شخصیت حقوقی خواهد بود تشکیل دهند. سازمان و حدود وظایف شورای مذکور طبق آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید».**

آیین‌نامه مزبور در تاریخ ۱۳۳۴/۷/۱۰ به تصویب هیئت وزیران رسید و شورای مذکور برای شرکتهای تعاونی که بخواهند از مزایای قانون شرکتهای تعاونی استفاده کنند اساسنامه نمونه تنظیم نموده است که از روی اساسنامه شرکتهای سهامی اقتباس شده است.

---

۱ ـ بموجب ماده ۱۳۳ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ صد در صد درآمد شرکتهای تعاونی روستایی، عشایری، کشاورزی، صیادان، کارگری، کارمندی، دانشجویان و دانش‌آموزان و اتحادیه‌های آنها از مالیات معاف است.

همچنین در خصوص معافیت مالیاتی شرکتهای تعاونی جهت مطالعه رجوع کنید به مواد ۱۱۰ الی ۱۱۴ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰.

فصل نهم

تصفیه امور شرکتها

مبحث اول ـ کلیات

شخصیت حقوقی شرکت که در اثر اراده شرکاء بوجود می‌آید با اراده شرکاء ممکن است از بین برود و همچنین در صورتیکه یکی از عناصری که برای ادامه حیات آن لازم است از بین برود شرکت بخودی خود منحل می‌گردد. بنابراین انحلال شرکتها یا اختیاری است یا قهری.[1]

انحلال اختیاری شرکت در مواردی است که شرکاء طبق اساسنامه یا بموجب تصمیم شرکاء شرکت را منحل می‌نمایند. انحلال قهری شرکت در مواردی است که در نتیجه اتفاقات خارج از اراده شرکاء شرکت منحل می‌گردد مانند حذف نوع شرکتی که تشکیل شده است بموجب قانون، از بین رفتن شرکاء بطریقی که کلیهٔ سرمایه شرکت متعلق به یک نفر شود یا اینکه موضوع شرکت از بین برود یا بالاخره در مورد ورشکستگی شرکت. علاوه بر موارد بالا در بعضی از شرکتها قانون پیش‌بینی کرده است که هر یک از شرکاء می‌توانند بر اساس دلایل موجهی انحلال شرکت را از دادگاه تقاضا نمایند.[2] موجه تشخیص دادن دلایل، بسته به نظر دادگاه است و معمولاً در صورتیکه دلایل مزبور عبارت باشد از عدم انجام تعهدات شرکاء یا مشکل بودن ادامه فعالیت شرکت در شرایط موجود یا عدم حسن تفاهم بین شرکاء که موجب وقفه در فعالیت شرکت شود، دادگاه می‌تواند انحلال شرکت را اعلام دارد.

چون موجبات انحلال شرکت در مورد هر یک از شرکتها جداگانه شرح داده شده است در اینجا به همین مختصر اکتفا می‌شود.

بعد از انحلال، امور شرکت باید تصفیه شود؛ مطالبات وصول گردد؛ دیون پرداخت شود و دارایی

---

۱ ـ ر.ک به ماده ۱۹۹ به بعد ل. ا. ق ـ ت.

۲ ـ ر ـ ک به ماده ۱۲۹ و بند ج از ماده ۱۳۶ ق ـ ت و ماده ۲۰۱ ل. ا. ق. ت.

شرکت بین شرکاء تقسیم گردد. بنابراین تصفیه امور شرکت عبارت است از مجموع عملیاتی که برای وصول مطالبات و پرداخت دیون و تبدیل دارایی شرکت به وجه نقد و تقسیم آن بین شرکاء انجام می‌شود و در صورتیکه در شرکت شرکاء ضامن وجود داشته باشند و شرکت زیان داشته باشد مبلغ اضافی که هر یک از شرکاء ضامن باید برای تأمین زیان شرکت پرداخت کنند نیز باید تعیین گردد.

در موردیکه شرکت ورشکسته شود چون تصفیه امور ورشکستگان باید طبق قانون تجارت و قانون تصفیه امور ورشکستگی مورخ ۱۳۱۸/۴/۲۴ انجام شود، ماده ۲۰۲ قانون تجارت تصریح می‌کند: «***در تصفیه امور شرکتها پس از انحلال موافق مواد ذیل خواهد بود مگر در مورد ورشکستگی که تابع مقررات مربوط به ورشکستگی است***». بنابراین[1] تصفیه امور شرکت تابع مقررات ورشکستگی است که در فصل مربوط به ورشکستگی توضیح داده خواهد شد. در اینجا فقط تصفیه امور شرکتها در صورتی که انحلال در اثر ورشکستگی نباشد شرح داده می‌شود.

ترتیب تصفیه امور شرکت ممکن است در اساسنامه یا شرکتنامه پیش‌بینی شده باشد. در این صورت مقررات مزبور قابل اجراء می‌باشد، ولی شرکاء می‌توانند مطابق مقررات مربوط به هر یک از شرکتها به تراضی یا با تصمیم اکثریت مقررات اساسنامه را تغییر داده یا در موقع انحلال ترتیب دیگری برای تصفیه مقرر دارند.[2]

پس از انحلال شرکت ارکان اداری شرکت به خودی خود از بین می‌رود و بنابراین برای انجام امور تصفیه لازم است شخص یا اشخاصی بعنوان مدیر تصفیه انتخاب شوند.

مبحث دوم ـ مدیر تصفیه

مادهٔ ۲۰۳ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***در شرکتهای تضامنی و نسبی و مختلط سهامی و غیرسهامی امر تصفیه با مدیر یا مدیران شرکت است، مگر آنکه شرکاء ضامن اشخاص دیگری را از خارج یا از بین خود برای تصفیه معین نمایند***». و ماده ۲۱۳ مقرر می‌دارد: «***در شرکتهای سهامی و شرکتهای با مسئولیت محدود و شرکتهای تعاونی امر تصفیه بعهده مدیران شرکت است مگر آنکه اساسنامه یا اکثریت مجمع عمومی شرکت ترتیب دیگری مقرر داشته باشد***». بنابراین در صورتیکه در موقع انحلال ترتیب دیگری در اساسنامه پیش‌بینی نشده باشد یا اینکه شرکاء تصمیم دیگری

---

۱ ـ انحلال شرکت در صورت ورشکستگی تابع مقررات مربوط به ورشکستگی است (ماده ۲۰۰ ل ا. ق. ت). تصفیه امور شرکت سهامی با رعایت مقررات این قانون انجام می‌گیرد، مگر در مورد ورشکستگی که تابع مقررات مربوط به ورشکستگی می‌باشد (ماده ۲۰۳ ل. ا ق. ت).

۲ ـ امر تصفیه با مدیران شرکت است مگر آنکه اساسنامه شرکت یا مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای که رأی به انحلال میدهد ترتیب دیگری مقرر داشته باشد (ماده ۲۰۴ ل. ا. ق. ت).

اتخاذ نکنند مدیر یا مدیران شرکت عهده‌دار تصفیه امور شرکت می‌باشند. بهرحال تصمیم راجع به تعیین مدیر تصفیه مطابق مقررات مربوط به هر یک از شرکتها اتخاذ خواهد شد. در شرکتهای تضامنی و نسبی مدیر تصفیه به اتفاق آراء شرکاء تعیین می‌شود. در شرکتهای مختلط سهامی و غیرسهامی مدیر تصفیه به اتفاق آراء شرکای ضامن و در شرکتهای سهامی بوسیله مجمع عمومی و اکثریت آراء صاحبان سهام انتخاب می‌شود. مادهٔ ۲۰۴ قانون تجارت تصریح کرده است که: «***اگر از طرف یک یا چند شریک ضامن تعیین اشخاص مخصوصی برای تصفیه تقاضا شد و سایر شرکاء ضامن آن تقاضا را نپذیرفتند محکمه بدایت اشخاصی را برای تصفیه معین خواهدکرد***». این ترتیب فقط مربوط به شرکتهای تضامنی و نسبی و مختلط سهامی و غیرسهامی است، زیرا تعیین مدیر تصفیه باید به اتفاق آراء صورت گیرد و در صورت عدم موافقت شرکاء برای رفع اشکال، قانون تعیین مدیر تصفیه را به اختیار دادگاه قرار داده است تا رفع اختلاف بشود و امر تصفیه شرکت مختل نماند. ولی در مورد شرکتهای سهامی و شرکتهای با مسئولیت محدود چون تصمیمات باکثریت آراء اتخاذ می‌شود اقلیت مجبور است از تصمیم اکثریت پیروی نماید و بنابراین احتیاجی به مراجعه اختلاف به دادگاه نیست. در مورد شرکتهای مختلط سهامی و غیرسهامی همانطورکه اداره شرکت مختص شرکای ضامن است، امر تصفیه شرکت نیز بعهده مدیر تصفیه‌ای است که از طرف شرکاء ضامن تعیین می‌شود. ولی مادهٔ ۲۰۶ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***در شرکتهای مختلط (سهامی و غیرسهامی) شرکای غیرضامن حق دارند یک یا چند نفر برای نظارت در امر تصفیه معین نمایند***». و به این ترتیب منافع شرکاء غیرضامن نیز حفظ می‌شود.

جز در مورد شرکتهای مختلط سهامی و غیرسهامی قانون تجارت تصریحی ندارد که آیا بعد از انحلال شرکت بازرسانی نیز ممکن است برای نظارت در امر تصفیه معین شوند یا خیر. ولی چون شرکاء اختیار دارند هرگونه تصمیمی که مخالف قانون نباشد اتخاذکنند، هیچ مانعی نداردکه شرکاء در موقع تعیین مدیر تصفیه بازرس یا بازرسانی نیز برای نظارت در امر تصفیه تعیین کنند. مخصوصاً در مورد شرکتهای سهامی و شرکتهای با مسئولیت محدودی که تعداد شرکای آنها از دوازده نفر تجاوز کند. اغلب مجمع عمومی صاحبان سهام علاوه بر مدیران تصفیه بازرس یا بازرسانی برای نظارت در امر تصفیه شرکت نیز معین می‌نمایند و وظایف بازرسان مزبور همان وظایفی است که بر عهده بازرسان شرکتها است.

مادهٔ ۲۰۵ قانون تجارت تصریح می‌کند: «***در هر موردکه اشخاصی غیر از مدیران شرکت برای تصفیه معین شوند اسامی آنها باید در اداره ثبت اسناد ثبت و اعلان گردد.***» بنابراین اگر انحلال شرکتی اعلام گردد بدون آنکه اسامی مدیران تصفیه آنها ثبت و آگهی شود، مدیران شرکت مأمور تصفیه امور شرکت می‌باشند. ولی عملاً در موقع ثبت انحلال شرکت اسامی مدیران تصفیه اعم از اینکه مدیر شرکت باشند یا از خارج انتخاب شوند نیز ثبت و آگهی می‌شود.

انتخاب و عزل مدیر یا مدیران تصفیه در شرکتهای سهامی

[[بموجب ماده ۲۰۴ ل ا. ق. ت امر تصفیه شرکت سهامی پس از انحلال به مدیران تصفیه محول شده است مگر آنکه اساسنامه یا مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای که رأی به انحلال شرکت میدهد ترتیب دیگر مقرر نماید. قانونگذار در تصفیه شرکت‌های سهامی مدیران فعلی آن را در اولویت قرار داده است. از ماده فوق‌الذکر استنباط می‌شود که مدیران تصفیه می‌توانند از میان مدیران فعلی شرکت، سهامداران و یا از خارج از شرکت انتخاب شوند. در هر حال از تاریخ تعیین مدیر یا مدیران تصفیه اختیارات مدیران قبلی شرکت خاتمه یافته و تصفیه شرکت شروع می‌شود. بنابراین مدیران تصفیه بایستی کلیه اموال و دفاتر، اوراق و اسناد مربوط به شرکت را تحویل گرفته و بلافاصله امر تصفیه را عهده‌دار گردند. پس از انتخاب مدیر یا مدیران تصفیه اسامی آنان به همراه صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مبنی بر انحلال شرکت بایستی ظرف پنج روز از تاریخ اتخاذ تصمیم مجمع مزبور از طرف مدیر یا مدیران تصفیه به مرجع ثبت شرکتها اعلام شود تا پس از ثبت برای اطلاع عموم در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد آگهی شود، منظور از روزنامه کثیرالانتشار آن روزنامه‌ایست که توسط آخرین مجمع عمومی عادی قبل از انحلال تعیین شده باشد. انحلال شرکت مادام که به ثبت نرسد نسبت به اشخاص ثالث باطل و بلااثر خواهد بود. هرگاه مجمع عمومی فوق‌العاده مدیر یا مدیران تصفیه را تعیین نکند یا در صورت تعیین، به وظائف خود عمل ننمایند، هر ذینفع حق دارد تعیین مدیر تصفیه را از دادگاه درخواست نماید. در مواردی که انحلال شرکت بموجب حکم دادگاه صورت می‌گیرد، مدیر تصفیه را نیز دادگاه ضمن صدور حکم انحلال شرکت تعیین می‌نماید. به تجویز ماده ۲۱۶ ل. ا. ق. ت مدیران تصفیه توسط همان مرجعی که انتخاب شده‌اند قابل عزل می‌باشند. اگر مدیران توسط دادگاه تعیین شده باشند، عزل آنان با دادگاه است و اگر توسط مجمع عمومی انتخاب شوند عزل آنان با مجمع خواهد بود. در صورتیکه مدیر تصفیه قصد استعفاءِ از سمت خود را داشته باشد باید مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را جهت اعلام استعفاء خود و تعیین جانشین دعوت نماید. در صورتیکه مجمع عمومی عادی تشکیل نشود یا نتواند مدیر تصفیه جدیدی را انتخاب کند و نیز هرگاه مدیر تصفیه توسط دادگاه تعیین شده باشد، مدیر تصفیه مکلف است که قصد استعفاء خود را بدادگاه اعلام کند و تعیین مدیر تصفیه جدید را از دادگاه بخواهد. در هر حال استعفاءِ مدیر تصفیه تا

هنگامی که جانشین او بترتیب مذکور در این ماده انتخاب نشده و مراتب طبق ماده ۲۰۹ این لایحه قانونی ثبت و آگهی نشده باشدکان لم یکن است (ماده ۲۳۰ ل. ا. ق. ت). در صورت فوت یا حجر یا ورشکستگی مدیر تصفیه اگر مدیران تصفیه متعدد باشند، مدیر یا مدیران تصفیه باقیمانده باید مجمع عمومی عادی شرکت را جهت انتخاب جانشین مدیر تصفیه یاد شده دعوت نمایند. در صورتیکه مجمع عمومی عادی تشکیل نشود یا نتواند جانشین مدیر تصفیه متوفی یا محجور و یا ورشکسته را انتخاب کند یا در صورتی که مدیر تصفیه موصوف توسط دادگاه تعیین شده باشد مدیر یا مدیران تصفیه باقیمانده مکلفند تعیین جانشین مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته را از دادگاه بخواهند. در صورتی که مدیر توسط مجمع عمومی انتخاب شده باشد هر ذینفع می‌تواند از مرجع ثبت شرکتها بخواهد که مجمع عمومی عادی را جهت جانشین مدیر تصفیه مذکور دعوت نماید. در صورتی که مجمع عمومی عادی مزبور تشکیل نگردد یا نتواند جانشین مدیر تصفیه را انتخاب نماید هرذینفع میتواند تعیین جانشین را از دادگاه بخواهد (ماده ۲۳۱ ل. ا. ق. ت). مدت مأموریت مدیران تصفیه نباید از دوسال تجاوز کند. در صورتیکه ظرف دوسال مذکور در ماده ۲۱۴ ل. ا. ق. ت امر تصفیه خاتمه نیابد مدیر یا مدیران تصفیه می‌توانند تمدید مدت مأموریت خود را برحسب مورد از دادگاه یا مجمع عمومی درخواست نمایند.]]

مبحث سوم ـ شخصیت حقوقی شرکت در حال تصفیه[1]

شرکتی که منحل می‌شود برای عملیات تصفیه شخصیت حقوقی را حفظ می‌کند و حفظ این

---

۱ ـ تا خاتمه امر تصفیه شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند و مدیران تصفیه موظف به خاتمه‌دادن کارهای جاری واجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت می‌باشند و هرگاه برای اجرای تعهدات شرکت معاملات جدیدی لازم شودمدیران تصفیه انجام خواهند داد. شرکت بمحض انحلال درحال تصفیه محسوب می‌شود و باید در دنباله نام شرکت همه‌جا عبارت «در حال تصفیه» ذکر شود تا اشخاص ثالثی که قصد معامله با شرکت را دارند از انحلال شرکت مطلع گردند. نام مدیر یا مدیران تصفیه درکلیه اوراق و آگهی‌های مربوط به شرکت قید می‌گردد.

مادام که امر تصفیه خاتمه نیافته باشد نشانی مدیر یا مدیران تصفیه همان نشانی مرکز اصلی شرکت خواهد بود، مگر اینکه بموجب تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده یا حکم دادگاه نشانی دیگری تعیین شده باشد (ماده ۲۰۷ ل. ا. ق. ت).

شخصیت برای عملیات تصفیه لازم است زیراکلیه اموری که انجام می‌گیرد بنام شرکت منحله انجام می‌پذیرد در نتیجه:

۱ ـ اقامتگاه شرکت در حال تصفیه همان اقامتگاه شرکت است و چون شرکت منحل شده است دیگر نمی‌تواند اقامتگاه خود را تغییر دهد؛

۲ ـ شرکت منحله می‌تواند مطالبات خود را وصول کند و دیون خود را بپردازد؛

۳ ـ شرکت منحله می‌تواند در دادگاه اقامه دعوی کند و طرف دعوی واقع شود؛

۴ ـ چنانچه معاملات جدیدی برای اجرای تعهدات شرکت لازم شود شرکت منحله حق انجام آن معاملات را دارد؛

۵ ـ قراردادهای لازم برای انجام تعهدات شرکت منحله و تصفیه شرکت بنام شرکت منحله منعقد می‌شود؛

۶ ـ شرکت منحله می‌تواند در صورتیکه شرکاء اجازه داده باشند با صلح و سازش و داوری دعاوی شرکت را حل و تصفیه نمایند؛

۷ ـ طلبکارانی که در نتیجه معاملات دوره تصفیه پیدا می‌شوند، در ردیف طلبکاران شرکت بوده و دارای همان حقوقی هستند که سایر طلبکاران دارا می‌باشند.

۸ ـ فروش اموال شرکت احتیاج به تشریفات خاصی ندارد؛

۹ ـ دارایی شرکت از دارایی شرکاء مجزا بوده و شرکاء و طلبکاران شرکاء تا زمانیکه امور شرکت تصفیه نشده و دارایی آن تقسیم نشده است، حقی بر دارایی شرکت نداشته و دارایی شرکت منحله وثیقه طلب بستانکاران شرکت است؛

۱۰ ـ حق شرکاء نسبت به دارایی شرکت حق منقول است و هیچیک از شرکاء حق فروش یا گرو گذاردن اموال شرکت را بعنوان اینکه سهمی در شرکت دارد نخواهد داشت؛

۱۱ ـ شرکای شرکت بعد از اعلام انحلال حق خود را نسبت به دخالت کلی در امور شرکت حفظ می‌کنند، به این معنی که اگر مدیر تصفیه در انجام وظایف خود قصور نماید یا آنکه مدیر تصفیه برای مدت معینی تعیین شده باشد و در مدت مزبور موفق به تصفیه امور شرکت نگردد، شرکاء می‌توانند در تعویض مدیر تصفیه یا انتخاب جانشین آن اقدام کنند؛

۱۲ ـ شرکت منحله ممکن است ورشکسته اعلام شود.

شخصیت حقوقی شرکت فقط برای تعقیب عملیات تصفیه می‌باشد. بنابراین اختیارات شرکت محدود به عملیات تصفیه است و خارج از آن نمی‌تواند عملی انجام دهد. مثلاً شرکت منحله نمی‌تواند با شرکت دیگری توأم شود یا اینکه تصمیم به برقراری مجدد شرکت بگیرد. به این معنی که چون انحلال در حکم فوت است بعد از تصمیم به انحلال دیگر نمی‌توان شرکت را زنده نمود و در صورتیکه شرکاء بخواهند دو مرتبه به همکاری خود ادامه دهند عقیده اغلب علمای حقوق تجارت

برای این است که شرکاء باید شرکت جدیدی تشکیل دهند.

مبحث چهارم ـ اختیارات و وظایف مدیر تصفیه

اختیارات مدیر یا مدیران تصفیه ممکن است در اساسنامه شرکت یا[1] در موقع تعیین مدیر تصفیه تعیین شود. مدیر تصفیه در حکم وکیل شرکاء است و حتی اگر از طرف دادگاه معین شود باز سمت وکالت شرکاء را حفظ می‌کند. مادهٔ ۲۱۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***هر شرکتی مجاز است در اساسنامه خود برای تصفیه ترتیب دیگری مقرر دارد، ولی در هر حال آن مقررات نباید مخالف مواد ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷ و قسمت اخیر ماده ۲۱۱ باشد***». ماده ۲۰۷ وظیفه مدیر تصفیه را بشرح زیر تعیین می‌کند:

«***وظیفه متصدیان تصفیه خاتمه دادن به‌کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت است به ترتیب مقرر در مواد ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲***».

وظایف متصدیان تصفیه بطور خلاصه بشرح زیر می‌باشد:

۱ ـ رسیدگی به محاسبات و تنظیم ترازنامه شرکت در موقع انحلال

متصدیان تصفیه باید مراقبت نمایند که دارایی شرکتی که منحل شده است جوابگوی[2] تعهدات آن باشد و برای این منظور باید به حسابهای شرکت رسیدگی نموده و ترازنامه عملیات آن را در موقع

---

۱ ـ *اختیارات مدیر یا مدیر تصفیه در شرکتهای سهامی:*

پس از انتخاب‌شدن مدیر یا مدیران تصفیه توسط مجمع عمومی فوق‌العاده یا مقام قضایی، دیگر مدیران سابق شرکت هیچگونه سمت یا نمایندگی بر اداره امور شرکت نخواهند داشت و مدیران تصفیه بایستی کلیه اموال، دفاتر، اوراق، اسناد و صورتحسابهای مالی و غیرمالی مربوط به شرکت را از مدیران سابق تحویل گرفته و بلافاصله امر تصفیه را به عهده گیرند. برابر ماده ۲۱۲ ل. ا. ق. ت مدیران تصفیه نماینده شرکت در حال تصفیه بوده و کلیه اختیارات لازم را جهت امر تصفیه حتی از طریق طرح دعوی و ارجاع به داوری وحق‌سازش دارا می‌باشند و می توانند برای طرح دعاوی و دفاع از دعاوی وکیل تعیین نمایند. محدودکردن اختیارات مدیران تصفیه باطل و کان لم یکن است. مدیر یا مدیران تصفیه درعین اینکه نماینده شرکت منحله در حال تصفیه می‌باشند امانت‌دار شرکت و سهامدار نیز می‌باشند و نبایستی از حد و اختیارات قانونی و متعارف خارج و موجبات تضرر اشخاص ثالث، شرکت و صاحبان سهام را فراهم نمایند. در این راستا است که مقنن انتقال دارایی شرکت در حال تصفیه را کلاً یابعضاً به خود مدیر یا اقارب وی ممنوع، و هر انتقالی را باطل و کان لم یکن میداند (ماده ۲۱۳ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ از تاریخ تعیین مدیر یا مدیران تصفیه توسط دادگاه یا مجمع عمومی فوق‌العاده مدیران تصفیه باید کلیه اموال، دفاتر و اوراق و اسناد مربوط به شرکت را از مدیران سابق تحویل گرفته، بلافاصله امر تصفیه شرکت راعهده‌دار شوند (ماده ۲۱۱ ل. ا. ق. ت)

انحلال تنظیم نمایند و چنانچه تشخیص دهند که شرکت قادر به انجام کلیهٔ تعهدات خود نیست و ورشکسته است، فوراً باید اعلام ورشکستگی شرکت را از دادگاه تقاضا نمایند و تصفیه امور شرکت را طبق قانون تجارت و قانون تصفیه امور ورشکستگی به اداره تصفیه ورشکستگی یا مدیر تصفیه که از طرف دادگاه تعیین می‌شود واگذار نمایند. چنانچه مدیران تصفیه شرکت را ورشکسته تشخیص ندهند به تصفیه امور شرکت مبادرت می‌نمایند. ولی در ضمن عملیات تصفیه هر موقع که معلوم شود که شرکت ورشکسته است باید عملیات تصفیه را متوقف نموده و ورشکستگی شرکت را تقاضا نمایند تا طبق مقررات مربوط به ورشکستگی تصفیه امور شرکت انجام گیرد.

۲ ـ خاتمه دادن به کارهای جاری شرکت[۱]

شرکت در موقع انحلال فوراً از بین نمی‌رود و تصفیه امور آن مدتی وقت لازم دارد. در این مدت کارهای جاری شرکت مانند حفظ اموال شرکت، تنظیم حسابها و پرداخت هزینه‌های جاری شرکت باید توسط مدیران تصفیه انجام گیرد.

۳ ـ اجرای تعهدات شرکت

شرکت در موقع تصفیه ممکن است تعهداتی داشته باشد مثلاً بموجب قراردادی اجرای عملی یا معامله‌ای را تعهد کرده باشد. انحلال شرکت باعث از بین رفتن تعهدات شرکت نشده و شرکت موظف است تعهداتی را که قبل از تصمیم به انحلال تقبل کرده است انجام دهد، مخصوصاً اگر تعهداتی که شرکت نموده است متضمن اقدامات و معاملات دیگری باشد.[۲] مثلاً شرکت تجارتی تعهد کرده است در ظرف سه ماه مقداری جنس به شخص دیگری تحویل دهد و اجناس مزبور می‌بایستی بعد از انعقاد قرارداد به مرور خریداری شوند. در این مورد طبق مادهٔ ۲۰۸ قانون تجارت: «***اگر برای اجرای تعهدات شرکت معاملات جدیدی لازم شود متصدیان تصفیه انجام خواهند داد***». بنابراین معاملات مزبور چون ملازمه با اجرای تعهدات شرکت دارند متصدیان تصفیه می‌توانند قراردادهای جدیدی بنام شرکت منعقد کنند. بدیهی است که متصدیان تصفیه حق ندارند بدون آنکه ضرورت داشته باشد معاملات جدیدی بنام شرکت انجام دهند، زیرا پس از انحلال، شرکت دیگر اجازه معاملات جدید و ادامه کار خود را ندارد.

---

۱ ـ تا خاتمه امر تصفیه مدیران موظف به خاتمه‌دادن به کارهای جاری، اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت می‌باشند و هرگاه برای اجرای تعهدات شرکت معاملات جدیدی لازم شود مدیران تصفیه به نمایندگی شرکت انجام خواهند داد (ماده ۲۰۸ ل. ا. ق. ت).

۲ ـ ر ـ ک به ماده ۲۰۸ ل. ا. ق. ت.

۴ - پرداخت دیون شرکت

متصدیان تصفیه موظفند دیون مسلم شرکت را در سر رسید آنها پرداخت کنند و در صورتیکه دینی مسلم نباشد، کلیه اقدامات لازم را برای حفظ منافع شرکت معمول دارند.[۱]

[[مطابق ماده ۲۲۵ لایحه قسمتی از قانون تجارت مدیر یا مدیران تصفیه موظفند از طلبکاران و اشخاصی که علیه شرکت ادعایی دارند با انتشار آگهی در سه مرتبه و هر مرتبه به فاصله یکماه در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط به شرکت در آن درج می‌گردد دعوت نمایندکه طی شش‌ماه از تاریخ اولین نوبت انتشار آگهی مزبور به مدیران تصفیه مراجعه نمایند تا موضوع و میزان طلب خود را مطرح نموده و خود را در عدد و شمار طلبکاران شرکت منظور نمایند. مدیر یا مدیران تصفیه در پرداخت دیون شرکت موظفند مطالبات طلبکاران ممتازه را در نظرگرفته و آنان را در اولویت قرار دهند. صاحبان مطالبات ممتازه در قوانین موضوعه مورد توجه قانونگذار قرارگرفته است از جمله این طلبکاران:

الف) بستانکاران با وثیقه منقول یا غیرمنقول؛

مطابق ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب تیرماه ۱۳۱۸ بستانکارانی که دارای وثیقه‌اند، نسبت به حاصل فروش مال مورد وثیقه در برگ تقسیم حاصل فروش مقدم بر سایر بستانکاران قرار داده می‌شوند. این بستانکاران‌فقط در صورت غرما برای یادداشت قید می‌شوند و داخل در طلبکاران شرکت منحله نمیشوند. مدیر تصفیه می‌تواند در هر موقع با اجازه عضو ناظر طلب طلبکاران را داده و شیء مرهون را از رهن خارج و جزء دارائی تاجر ورشکسته منظور دارد. اگر وثیقه فک نشود مدیر تصفیه باید با نظارت مدعی‌العموم آن را به فروش برساند و مرتهن نیز درآن موقع باید دعوت شود (مواد ۵۱۴ لغایت ۵۲۱ قانون تجارت).

ب) بستانکاران با حق تقدم

برابر قسمت اخیر از ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ در مورد طلبهایی که دارای وثیقه نیست همچنین باقیمانده طلبهایی که دارای وثیقه بوده و تمام آن از فروش وثیقه پرداخت نشده به ترتیب طبقات زیر

---

۱ - درباره طبقه‌بندی بستانکاران ورشکسته به کتاب حقوق تجارت، ج ۴، تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی، صفحات ۲۷۲ تا ۲۷۷ مراجعه نمایید.

بر یکدیگر مقدمند و در تقسیم نامه حاصل فروش اموال این تقدم رعایت و قید می‌شود:

طبقه اول:

الف) حقوق خدمه خانه برای مدت یکسال آخر قبل از توقف؛

ب) ـ حقوق خدمتگزاران بنگاه ورشکسته برای مدت شش ماه قبل از توقف؛

ج) ـ دستمزد کارگرانیکه روزانه یا هفتگی مزد میگیرند برای مدت سه ماه قبل از توقف.

طبقه دوم:

طلب اشخاصی که مال آنها بعنوان ولا یت یا قیمومت تحت اداره ورشکسته بوده نسبت به میزانی که ورشکسته از جهت ولا یت یاقیمومت مدیون شده است، این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که توقف در دوره قیموت یا ولا یت و یا در ظرف یکسال پس از انقضاء آن اعلام شده باشد.

طبقه سوم:

طلب پزشک و دارو فروش و مطالباتی که به مصرف مداوای مدیون و خانواده‌اش در ظرف سال قبل از توقف رسیده است.

طبقه چهارم:

الف) ـ نفقه زن مطابق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی؛

ب) ـ مهریه زن تا میزان ده هزار ریال بشرط آنکه ازدواج اقلاً پنج سال قبل از توقف واقع شده باشد و نسبت به مازاد جزء سایر دیون محسوب می‌شود.

طبقه پنجم:

سایر بستانکاران

۱) ـ از قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲۰

بموجب مواد ۲۲۵ و ۲۲۶ قانون امور حسبی دیون و حقوقی که به عهده متوفی است بعد از هزینه کفن و دفن و تجهیز متوفی و سایر هزینه‌های ضروری از قبیل هزینه حفظ و اداره ترکه باید از ترکه داده شود. اگر ترکه برای اداء تمام دیون کافی نباشد ترکه مابین تمام بستانکاران به نسبت طلب آنها تقسیم می‌شود. در هر صورت در موقع تقسیم دیونی که به موجب قوانین دارای حق تقدم و رجحان هستند رعایت خواهد شد. قانون فوق‌الذکر بستانکاران با حق رجحان را به شرح پنج طبقه مذکور در ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ تقسیم می‌نماید. با این تفاوت که این‌بار به جای

ورشکسته شخص متوفیٰ موردنظر می‌باشد.

۲) ـ از قانون کار

مطالبات کارگر جزء دیون ممتازه بوده و کارفرمایان موظف می‌باشند بدهی پیمانکاران به کارگران را برابر رأی مراجع قانونی از محل مطالبات پیمانکار منجمله ضمانت حسن انجام کار پرداخت نماید. مطالبات کارگر باید قبل از سایر قروض حتی دیون مالیاتی، تأمین و پرداخت شود.

۳) ـ از قانون تأمین اجتماعی

ماده ۴۹ قانون مزبور مطالبات‌سازمان تأمین اجتماعی را در زمره مطالبات ممتاز محسوب می‌کند.

۴) ـ از قانون حمایت خانواده مصوب بهمن ماه ۱۳۵۳ که برابر تبصره ۲ از ماده ۱۲ قانون مزبور پرداخت نفقه قانونی زوجه واولاد بر سایر دیون مقدم است.

۵) ـ از قانون پولی و بانکی

به موجب ماده ۳۳ قانون مزبور «در مورد توقف یا ورشکستگی بدهکاران، موجودی حساب آنان نزد بانک در درجه اول به مصرف واریز بدهیهای آنها به بانک مرکزی خواهد رسید».

۶) ـ از قانون دریایی

وفق مواد ۲۹، ۳۰ و ۳۵ قانون مزبور بعضی از حقوقهای پیش‌بینی شده، در مواد یاد شده نسبت به کشتی و کرایه حمل در سفری که این حقوق طی آن سفر ایجاد شده باشد، ممتاز تلقی و بر سایر حقوق ممتاز مندرج در قوانین دیگر رجحان داده می‌شود.

۷) ـ از قانون آئین دادرسی مدنی

مطابق ماده ۲۶۹ آ.د.م درخواست‌کننده تأمین در استیفاء طلبش بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد.

۸) ـ حقوق وزارت امور اقتصاد و دارایی

بموجب ماده ۱۶۰ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفندماه ۱۳۶۶ وزارت امور اقتصادی و دارایی برای وصول مالیات و جرایم متعلق از مؤدیان و مسئولان پرداخت مالیات نسبت به سایر طلبکاران به استثنای صاحبان حقوق نسبت به مال مورد وثیقه و مطالبات کارگران و کارمندان ناشی از خدمت، حق تقدم خواهد داشت. حکم قسمت اخیر این ماده مانع وصول مالیات متعلق به انتقال مال مورد وثیقه نخواهد بود.

ج ـ بستانکاران عادی

بستانکاران عادی اشخاصی هستند که فاقد هر نوع وثیقه اعم از منقول یا غیرمنقول بوده و از نظر حقوق مطالبات نیز بر سایرین هیچگونه حق تقدم ندارند. بنابراین پس از پرداخت طلب بستانکاران با حق وثیقه و مطالبات کارگران و کارمندان ناشی از خدمت و طلب وزارت امور اقتصاد و دارایی و طلبکاران با حق رجحان نوبت به بستانکاران عادی می‌رسد که مدیر تصفیه پس از لحاظ نمودن طلب طلبکاران با حق وثیقه و طلبکاران با حق رجحان مطابق ماده ۲۲۴ ل. ا. ق. ت طلب طلبکاران عادی را به نسبت طلبشان پرداخت می‌نماید. در صورتیکه طلبکاران مشخص نباشند یا مؤعد تأدیه بعضی از دیون شرکت هنوز نرسیده باشد، معادل دیون آنها از اموال شرکت تأمین می‌شود و در این خصوص مدیر یا مدیران تصفیه دارای اختیارات کامل می‌باشند، دارایی نقدی شرکت پس از انجام تعهدات و وضع دیون شرکت به نسبت مبلغ اسمی سهام توسط مدیر یا مدیران تصفیه بین سهامداران تقسیم شده و باقیمانده دارائی شرکت نیز به ترتیب مقرر در اساسنامه و در صورتیکه اساسنامه شرکت ساکت باشد به نسبت سهام بین آنان تقسیم می‌گردد.]]

۵ ـ وصول مطالبات شرکت

متصدیان تصفیه موظفند در وصول کلیه مطالبات شرکت چه از اشخاص خارج و چه از شرکاء اقدام نمایند و چنانچه بدهکاری در پرداخت دین خود اهمال کند، به وسایل قانونی تقاضای وصول کلیه طلب شرکت را بنمایند. در مورد وصول مطالبات شرکت از شرکاء چنانچه متصدیان تصفیه تشخیص دهند که سهمی که به شریک بدهکار تعلق می‌گیرد، برابر یا بیش از مبلغی است که به او تعلق می‌گیرد، ممکن است برای دریافت طلب شرکت تا زمان خاتمه تصفیه امور شرکت تأمل کنند و در موقع تقسیم دارایی شرکت طلب مزبور را با سهم آن شریک پایاپای کنند.

۶ ـ طرح دعاوی

متصدیان تصفیه برای حفظ حقوق شرکت حق دارند، شخصاً یا توسط وکیل در دادگاه بنام شرکت طرح دعوی کنند یا از دعاوی که علیه شرکت طرح شده دفاع نمایند. مادهٔ ۲۰۹ قانون تجارت مقرر

می‌دارد: «**متصدیان تصفیه حق دارند شخصاً یا به توسط وکیل از طرف شرکت محاکمه کنند**».[1]

۷ـ اصلاح دعاوی و داوری

متصدیان تصفیه اگر تصریحی در اختیارات آنها بعمل نیامده باشد، نمی‌توانند دعاوی شرکت را با صلح و سازش خاتمه داده یا جز در مورد داوری اجباری رفع اختلاف را به داوری واگذار کنند. درصورتیکه در اختیارات آنها حق اصلاح و تعیین حکم پیش‌بینی شده باشد، می‌توانند دعاوی شرکت را با صلح و سازش خاتمه داده یا اینکه رفع اختلاف را به داوری ارجاع دهند. ماده ۲۱۰ قانون تجارت در مورد شرکتهای تضامنی و نسبی و مختلط سهامی و غیرسهامی مقرر می‌دارد: «**متصدی تصفیه وقتی حق اصلاح و تعیین حکم دارد که شرکاء ضامن به او اجازه داده باشند، مواردی که به حکم قانون حکمیت اجباری است از این قاعده مستثنی است**». ماده ۲۱۴ قانون تجارت در مورد شرکتهای سهامی و با مسئولیت محدود و تعاونی مقرر می‌دارد: «**حق اصلاح و تعیین حکم برای متصدیان تصفیه شرکتها (به استثناء مورد حکمیت اجباری) فقط وقتی خواهد بود که اساسنامه یا مجمع عمومی این حق را به آنها داده باشد**».[2]

۸ـ نقد کردن دارایی شرکت

متصدیان تصفیه موظفند اموال منقول و غیرمنقول شرکت را به فروش رسانده و دارایی آن را نقد نمایند. برای فروش اموال چه منقول و چه غیرمنقول مخصوصاً در مواردی که حق صلح و سازش در اختیارات آنها پیش‌بینی شده باشد، متصدیان تصفیه موظف به رعایت تشریفات مناقصه یا مزایده نمی‌باشند و اختیار دارند هر طور که صلاح شرکت بدانند عمل کنند. در صورتیکه بعضی از شرکاء حاضر باشند قسمتی از اموال شرکت را به قیمتی که برای فروش تعیین شده است، شخصاً قبول نمایند متصدیان تصفیه ممکن است اموال را به قیمت تمام شده در ازای وجه نقد به آنها بدهند و در اینصورت در عوض پرداخت نقدی سهم آنها بصورت جنس تأدیه خواهد شد.

۱ـ رـک به ماده ۲۱۲ ل. ا. ق. ت.

۲ـ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت اصل را بر نامحدود گذاشتن اختیارات مدیر یا مدیران تصفیه گذاشته است. بنابراین مدیران تصفیه دارای کلیه اختیارات لازم جهت امر تصفیه و خاتمه آن بوده و خود راساً می‌توانند از طریق طرح دعوی یا ارجاع موضوع به داور و با حق سازش دعاوی مربوط به شرکت به صلح خاتمه دهند. محدودکردن اختیارات مدیران تصفیه از نظر لایحه قانونی مذکور باطل و کان لم یکن تلقی شده است (ماده ۲۱۲ ل. ا. ق. ت).

۹ ـ تقسیم دارایی شرکت[1]

تنظیم ترازنامه قطعی شرکت در پایان تصفیه و تعیین سهم هر یک از شرکاء یا مبالغی که به هر سهم در شرکتهای سهامی تعلق می‌گیرد و تقسیم دارایی شرکت بین شرکاء یا صاحبان سهام طبق ترازنامه تنظیمی برای آنکه طلبکاران شرکت از تصفیه امور شرکت مطلع گردند و به موقع در وصول مطالبات خود اقدام کنند.

مادهٔ ۲۱۵ قانون تجارت در مورد شرکتهای سهامی و با مسئولیت محدود و تعاونی مقرر می‌دارد که: «*تقسیم دارایی شرکتهای مذکور در ماده فوق بین شرکاء خواه در ضمن مدت تصفیه و خواه پس از ختم آن ممکن نیست، مگر آنکه قبلاً سه مرتبه در مجله رسمی و یکی از جراید اعلان و یک سال از تاریخ انتشار اولین اعلان در مجله‌گذشته باشد*». و ماده ۲۱۶ قانون تجارت اضافه می‌کند: «*تخلف از ماده قبل متصدیان تصفیه را مسئول خسارت طلبکارانی قرار خواهد داد که به طلب خود نرسیده‌اند*». درصورتیکه در مورد شرکتهای تضامنی و نسبی و مختلط سهامی و غیرسهامی ماده ۲۱۱ مقرر می‌دارد که: «*آن قسمت از دارایی شرکت که در مدت تصفیه محل احتیاج نیست، بطور موقت بین شرکاء تقسیم می‌شود. ولی متصدیان تصفیه باید معادل قروضی که هنوز موعد تأدیه آن*

---

۱ ـ *تقسیم دارایی شرکت:*

در شرکتهای سهامی (عام و خاص) تقسیم دارایی شرکت بین صاحبان سهام خواه در مدت تصفیه و خواه پس از آن ممکن نیست، مگر آنکه شروع تصفیه و دعوت بستانکاران قبلاً سه مرتبه و هر مرتبه به فاصله یکماه در روزنامه رسمی و کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهیهای مربوط به شرکت در آن درج می‌گردد آگهی شده و لااقل شش‌ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی گذشته باشد. در صورتیکه مدیر یا مدیران تصفیه بدون تشریفات ذکر شده مبادرت به تقسیم دارایی شرکت نمایند، مسئول خسارات بستانکارانی خواهند بود که طلب خود را دریافت نکرده‌اند (مواد ۲۲۵ و ۲۲۶ ل. ا. ق. ت). البته بطور استثنایی مدیران تصفیه می‌توانند آن قسمت از دارایی نقدی شرکت را که در مدت تصفیه مورد نیاز نمی‌باشد، بدون تشریفات ذکرشده در ماده ۲۲۵ بین سهامداران به نسبت سهام آنان تقسیم کنند، مشروط بر اینکه حقوق بستانکاران ملحوظ و معادل دیون آنان که هنوز موعد پرداخت آن نرسیده موضوع شود. پس از ختم تصفیه و انجام تعهدات و تأدیه کلیه دیون، دارایی شرکت بدواً به مصرف بازپرداخت مبلغ اسمی سهام به سهامداران خواهد رسید و مازاد به ترتیب مقرر در اساسنامه شرکت و در صورتیکه اساسنامه شرکت ساکت باشد به نسبت سهام بین سهامداران تقسیم خواهد شد. اگر پس از مراحل فوق و اعلام ختم تصفیه وجوهی باقی بماند، مدیر یا مدیران تصفیه موظفند وجوه باقیمانده را در حساب مخصوصی نزد یکی از بانکهای ایران تودیع و صورت اسامی بستانکاران و صاحبان سهامی راکه حقوق خود را استیفاء نکرده‌اند، نیز به آن بانک تسلیم و مراتب را طی آگهی اعلام ختم تصفیه در روزنامه به اطلاع اشخاص ذینفع برسانند تا برای گرفتن طلب خود به بانک مراجعه کنند. پس از انقضاء دهسال از تاریخ انتشار آگهی ختم تصفیه هر مبلغ از وجوه که در بانک باقیمانده باشد، در حکم مال بلاصاحب بوده و از طرف بانک با اطلاع دادستان شهرستان محل به خزانه دولت منتقل خواهد شد (ماده ۲۲۸ ل. ا. ق. ت).

نرسیده است و همچنین معادل مبلغی که در حساب بین شرکاء مورد اختلاف است موضوع نمایند».
علت اختلاف بین این نوع شرکتها از این جهت است که در شرکتهای تضامنی و نسبی و مختلط سهامی و غیرسهامی شرکای ضامن وجود دارند که در صورت عدم پرداخت طلبی، طلبکار مزبور حق دارد به شریک مزبور رجوع نموده و از دارایی شخصی او طلب خود را وصول نماید. در صورتیکه در شرکتهای سهامی و با مسئولیت محدود و تعاونی شریک ضامن وجود ندارد که طلبکار بعد از تقسیم دارایی شرکت بتواند به او مراجعه کند. به این جهت است که ماده ۲۱۶ قانون تجارت مدیر تصفیه را که رعایت مقررات ماده ۲۱۵ را ننماید، در حکم شریک ضامن تلقی می‌نماید. ولی بنظر اینجانب مقررات مواد بالا در مورد شرکتهای مختلط سهامی و غیرسهامی و شرکتهای سهامی و با مسئولیت محدود و تعاونی کافی نیست. زیرا معمولاً دارایی شرکای ضامن در شرکتهای مختلط سهامی و غیرسهامی و دارایی مدیر تصفیه در شرکتهای سهامی و با مسئولیت محدود ممکن است کافی برای تضمین بدهی‌های احتمالی شرکت نباشد و ضمانت شخصی آنان اغلب وثیقه کافی برای پرداخت بدهیهای احتمالی شرکت نمی‌باشد. مادهٔ ۲۱۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***متصدیان تصفیه حساب شرکاء را نسبت به هم و سهم هر یک از شرکاء را از نفع و ضرر معین می‌کنند، رفع اختلافات در تقسیم به محکمه بدایت رجوع می‌شود***». طبق این ماده تصمیم متصدیان تصفیه در مورد تعیین سهم شرکاء قطعی نیست. چنانچه شرکاء با تصمیم متصدیان تصفیه موافقت نداشته باشند، می‌توانند به دادگاه مراجعه نموده و با ذکر دلایل خود تقاضای اصلاح تصمیم متصدیان تصفیه را بخواهند.

۱۰ ـ نگاهداری دفاتر شرکت تا مدت ده سال

ماده ۲۱۷ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***دفاتر هر شرکتی که منحل شده با نظر مدیر ثبت اسناد در محل معینی از تاریخ ختم تصفیه تا ده سال محفوظ خواهند ماند***». بنابراین متصدیان تصفیه موظفند بعد از ختم عملیات تصفیه دفاتر شرکت را با نظر مدیر ثبت اسناد در محلی که تعیین می‌شود بسپارند تا اگر بعداً دعوایی علیه شرکت بشود یا طلبکاران احتمالی پیدا شوند بتوان به حسابهای شرکت مراجعه نمود. این ماده در تأیید ماده ۱۳ قانون تجارت است که مقرر می‌دارد هر تاجری موظف است دفاتر خود را از ختم هر سالی لااقل تا ده سال نگاهدارد. معمولاً مدیران تصفیه علاوه بر نگاهداری دفاتر اسناد مهم شرکت را نیز نگاهداری می‌کنند تا در صورت بروز ادعاهای جدید بتوانند جواب آنها را بدهند. ولی چون قانون تجارت مرور زمان مربوط به دعاوی علیه شرکاء شرکتها را ۵ سال قرار داده است، نگاهداری اسناد و مدارک مربوط به اجرای تعهدات شرکت بعد از انقضای ۵ سال دیگر لزومی ندارد. چون دعاوی که بعد از ۵ سال از تاریخ شروع مرور زمان اقامه شود دیگر مسموع نمی‌باشد. بدیهی است در مورد دعاوی که تابع مرور زمان کمتری است مدت مرور زمان کمتری در نظر گرفته

می‌شود.[۱]

نتیجه دیگر این ماده این است که مدیران تصفیه بعد از خاتمه عمل تصفیه موظفند اداره ثبت را از پایان یافتن تصفیه امور شرکت آگاه نمایند. متأسفانه قانون ثبت شرکتها ثبت و آگهی پایان تصفیه را تصریح ننموده و اغلب اوقات مدیران تصفیه این موضوع را فراموش می‌نمایند. بطوریکه در حال حاضر انحلال شرکتهای زیادی ثبت و آگهی شده ولی معلوم نیست که آیا امور آنها تصفیه گردیده است یا اینکه عملیات تصفیه هنوز در جریان است. بنظر اینجانب مدیران تصفیه برای آنکه وظایف خود را بطور کامل انجام دهند باید حتماً پایان عملیات تصفیه را به اداره ثبت اطلاع دهند و مراقبت نمایند که ختم تصفیه شرکت آگهی شده و به اطلاع عموم برسد.[۲]

مبحث پنجم ـ مسئولیت مدیران تصفیه[۳]

---

۱ ـ رجوع کنید به کتاب حقوق تجارت، جلد اول، دکتر حسن ستوده تهرانی، پاورقی صفحه ۱۴۷.

۲ ـ مدیران تصفیه مکلفند ظرف یکماه پس از ختم تصفیه مراتب را به مرجع ثبت شرکتها اعلام دارند تا به ثبت رسیده و در روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط به شرکت در آن درج می‌گردد آگهی شود و نام شرکت از دفتر ثبت شرکتها و دفتر ثبت تجارتی حذف گردد (ماده ۲۲۷ ل. ا. ق. ت).

۳ ـ در مدت تصفیه دعوت مجامع عمومی اعم از (عادی، فوق‌العاده، عادی بطور فوق‌العاده) به عهده مدیران تصفیه است. هرگاه مدیر یا مدیران تصفیه به این تکلیف عمل نکنند، ناظر مکلف به دعوت مجامع عمومی فوق خواهد بود و در صورتیکه ناظر نیز به تکلیف خود عمل نکند یا ناظر پیش‌بینی یا معین نشده باشد دادگاه به تقاضای هر ذینفع حکم به تشکیل مجمع عمومی خوهد داد. در مدت تصفیه مقررات راجع به دعوت و تشکیل مجامع عمومی و شرایط حدنصاب و اکثریت مجامع مانند زمان قبل از انحلال باید رعایت شود و هرگونه دعوتنامه و اطلاعیه‌ای که مدیران تصفیه برای صاحبان سهام منتشر می‌کنند باید در روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های مربوط به شرکت در آن درج می‌گردد منتشر شود (ماده ۲۲۱ ل. ا. ق. ت).

مادام که مدت تصفیه خاتمه نیافته باشد مدیر یا مدیران تصفیه مکلفند همه ساله مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت سهامی را با رعایت شرایط و تشریفاتی که در قانون و اساسنامه پیش‌بینی شده است، دعوت کرده صورت دارایی منقول وغیرمنقول و ترازنامه و حساب سود و زیان عملیات خود را به ضمیمه گزارش حاکی از اعمالی که تا آن موقع انجام داده‌اند به مجمع عمومی مذکور تسلیم نمایند. چنانچه به موجب تصمیم صاحبان سهام برای دوران تصفیه ناظری معین شده باشد ناظر نیز مکلف است که عملیات مدیران تصفیه را مورد رسیدگی قرار داده و گزارش در این خصوص به مجمع عمومی عادی سهامداران شرکت تسلیم نماید.

مسئولیت مدیر یا مدیران تصفیه

برابر ماده ۲۱۲ ل. ا. ق. ت مدیران تصفیه نماینده تام‌الاختیار شرکت در حال تصفیه می‌باشند. بنابراین مدیر یا مدیران تصفیه امین و وکیل شرکت بایستی در تصرفات و اقدامات خود در امر تصفیه رعایت صداقت، امانت و مصلحت شرکت (اصیل) را در نظر گرفته واز چهارچوب اختیارات و مقررات قانونی و اساسنامه شرکت تجاوز ننمایند. مسئولیت مدیر یا مدیران تصفیه تنها منحصر به مسئولیتهای ناشی از این رابطه نمایندگی نمی‌شود، ←

مسئولیت مدیران تصفیه همان مسئولیتی است که مدیران شرکتهای تجارتی در مقابل شرکت و شرکاء دارند و مسئولیت آنها مانند مسئولیت وکیل است در مقابل موکل، منتهی در صورتیکه مدیران شرکت وکیل شرکت یعنی شخصیت حقوقی که مجزا از شخصیت شرکاء است می‌باشند. سمت وکالت مدیران تصفیه بیشتر از طرف شرکاء است، زیرا در موقع تصفیه مدیران تصفیه بیشتر حافظ منافع شرکاء می‌باشند و امر تصفیه را باید طوری انجام دهند که منافع شرکاء حفظ گردد. در هر حال مدیران تصفیه مسئولیت شخصی نداشته و جز در مورد تخلفات و تقصیرات خود طبق قواعد عمومی مسئولیت شخصی ندارند. مگر در مورد رعایت مفاد ماده ۲۱۶ قانون تجارت که در صورت عدم انتشار آگهی دعوت بستانکاران و تقسیم دارایی شرکت که مسئولیت شخصی و تضامنی در مقابل طلبکاران شرکت دارند.

← بلکه مدیر یا مدیران تصفیه در مقابل سهامداران و اشخاص ذینفع ثالث نیز مسئولیت دارد. بنابراین هرگاه از تقصیر مدیر یا مدیران تصفیه خساراتی جزأً یا کلاً متوجه شرکت، سهامداران و ثالث ذینفع بشود بنحویکه مطابق قواعد عموی حاکم بر مسئولیت مدنی مدیر مربوطه عرفاً مقصر و مسبّب آن محسوب شود مسئول بوده و مکلف به جبران خسارات وارده می‌باشد و زیان دیده می‌تواند با مراجعه به دادگاه برابر قواعد عمومی مسئولیت مدنی با اثبات تقصیر مدیر یا مدیران تصفیه جبران خسارات خود را از محکمه درخواست نماید.

علاوه بر اصول کلی حقوقی چنانچه پس از انحلال شرکت معلوم گردد که دارایی شرکت برای تأدیه طلب بستانکاران کافی نیست دادگاه ذیصلاح می‌تواند به تقاضای ذینفع هریک از مدیران سابق شرکت یا مدیران تصفیه را که کافی‌نبودن دارایی شرکت بنحوی از انحاء معلول تخلفات او بوده است منفرداً یا متضامناً به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارائی شرکت ممکن نیست، محکوم نماید (م ۱۴۳ ل. ا. ق. ت) به علاوه مدیران تصفیه نباید دارائی شرکت را بین صاحبان سهام چه در خلال تصفیه و چه پس از تصفیه بدون رعایت تشریفات مندرج در ماده ۲۲۵ ل. ا. ق. ت تقسیم نمایند. تخلف از ماده مزبور مدیران تصفیه را مسئول خسارت بستانکارانی قرار خواهد داد که طلب خود را دریافت نکرده‌اند (م. ۲۲۶ ل. ا. ق ـ ت). همچنین برابر ماده ۲۱۳ لایحه مزبور مدیران تصفیه نمی‌توانند دارائی شرکت در حال تصفیه را کلاً یا بعضاً به اقارب خود از طبقه اول و دوم تا درجه چهارم منتقل نمایند. در غیر اینصورت هرگونه نقل و انتقالی خلاف قانون بوده علاوه بر مسئولیت کیفری مستوجب مسئولیت مدنی مدیران نیز خواهد بود. (ر. ج بمواد ۹ و ۲۶۸ ل. ا. ق ـ ت).

تسلیم اظهارنامه مالیاتی

مدیر یا مدیران تصفیه بر طبق ماده ۱۱۶ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۳ مکلفند ظرف شش ماه از تاریخ انحلال (تاریخ ثبت انحلال شخص حقوقی در اداره ثبت شرکتها) اظهارنامه مالیاتی مربوط به آخرین دوره عملیات شخص حقوقی را بر اساس ماده ۱۱۵ قانون مزبور تنظیم و به حوزه مالیاتی مربوط تسلیم و مالیات متعلق را طبق نرخ مربوط برحسب نوع شخص حقوقی، قبل از انحلال پرداخت نمایند. ماخذ محاسبه مالیات مطابق ماده ۱۱۵ قانون فوق الذکر آخرین دوره عملیات شخص حقوقی ،که منحل میشود براساس ارزش دارایی شخص حقوقی منهای بدهیها و سرمایه پرداخت شده و ذخیره‌هایی که مالیات آن قبلاً پرداخت گردیده است محاسبه می‌گردد.

مبحث ششم ـ مرور زمان دعاوی مربوط به شرکتها[1]

طبق ماده ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی: «**مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که بموجب قانون پس از انقضای آن مدت دعوی شنیده نمی‌شود**».

قانون آیین دادرسی مدنی چهار نوع مرور زمان پیش‌بینی نموده است:

۱ ـ مرور زمان ده ساله که ماده ۷۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی بشرح زیر تعریف می‌کند:

«**در کلیهٔ دعاوی راجع به اموال اعم از منقول و غیرمنقول و حقوق و دیون و منافع محصول و اسباب تملک و ضمان و دعاوی دیگر مدت مرور زمان ده سال است به استثناء مواردی که در این قانون یا سایر قوانین مدت دیگری برای مرور زمان قرار داده شده است**». بنابراین در کلیه مواردی که صراحتاً استثناء نشده و مدت مرور زمان بیشتر یا کمتر از مدت بالا تعیین نشده باشد مدت مرور زمان ده سال است.

۲ ـ مرور زمان بیست ساله که ماده ۷۳۸ قانون آیین دادرسی مدنی بشرح زیر تعریف می‌کند:

«**در دعوای ملکیت یا وقفیت نسبت به عین غیرمنقول مدت مرور زمان ۲۰ سال است**».

۳ ـ مرور زمان سه ساله که ماده ۷۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی بشرح زیر تعریف می‌کند:

«**در موارد زیر مدت مرور زمان سه سال است:**

۱ ـ دعوی وکیل بر موکل نسبت به حق الوکاله و هزینه‌ای که از طرف موکل پرداخته است.

۲ ـ دعوی بر مستخدمین دولت و وکلاء راجع به برگها و اسنادی که به آنها داده شده؛

۳ ـ دعوی بر معمار و هنرپیشه راجع به عیبی که در عمل آنها پیدا شده؛

۴ ـ حق اشتراک در مجلات و روزنامه‌ها و امثال آن که سالیانه یا به اقساط زیادتر از یک ماه داده می‌شود؛

۵ ـ دعاوی راجعه به خسارت دادرسی و تأخیر تأدیه و خسارات ناشیه از اجرای احکام».

---

۱ ـ امروزه مقررات مربوط به مرور زمان موضوع مواد ۷۳۱ به بعد قانون آئین دادرسی مدنی بموجب نظریه شماره ۷۲۵۷ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۷ شورای نگهبان نسخ گردیده و محاکم در عمل مقررات مربوط به مرورزمان را اعمال نمی‌نمایند جهت اطلاع عینی نظریه مزبور که در پاسخ به نامه مورخ ۶۱/۱۰/۲۷ شورای محترم عالی قضایی داده شده است آورده می‌شود «مواد ۷۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان در جلسه فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهاء شورا مواد مزبور که مقرر میدارد پس از گذشتن مدتی (ده سال، بیست سال، سه سال، یکسال و غیره) دعوی در دادگاه شنیده نمی‌شود مخالف با موازین شرع تشخیص داده شد». رک به پاورقی‌های ص ۸۴۷ از جلد سوم، کتاب حقوق تجارت، تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی.

۴ ـ مرور زمان یک ساله که طبق ماده ۷۴۰ قانون آیین دادرسی مدنی بشرح زیر می‌باشد:
«***در موارد زیر مدت مرور زمان یک سال است:***

۱ ـ دعاوی راجعه به قیمت یا حقی که برحسب عرف و عادت فوراً یا در مدت کمی پرداخت می‌گردد از قبیل قیمت خوراک و منزل در مهمانخانه و اماکنی که معد برای سکنی و مأکولات است و حق‌الزحمه طبیب و کارشناس و امثال آنها؛

۲ ـ دعوی کسبه و بازرگانان نسبت به قیمت چیزی که از آنها خریده می‌شود و برحسب عرف و عادت در مدت کمی پرداخت می‌گردد، در صورتیکه مشتری بازرگان نبوده یا معامله بازرگانی نباشد؛

۳ ـ دعاوی راجع به حقوقی که به اقساط ماهیانه یا کمتر از یک ماه تأدیه می‌شود مثل اجرت تعلیم و تدریس و هزینه نگاهداری و تربیت اطفال و اجرت اهل حرفه و هنرپیشه و نوکر و خدمه که به نحو ماهیانه یا کمتر مقرر شده نسبت به هر یک از اقساط؛

۴ ـ دعاوی هر یک از طرفین معامله و قائم مقام آنها راجع به فسخ یا بطلان معاملات و تعهدات و تقسیم».

علاوه بر موارد بالا قوانین دیگری مدت مرور زمان را در بعضی از دعاوی کمتر از مدت مقرر در ماده ۷۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی معین نموده‌اند، مانند ماده ۳۱۸ قانون تجارت که مدت مرور زمان را در دعاوی راجع به برات و سفته و چک ۵ سال تعیین می‌کند.

ماده ۳۹۳ قانون تجارت که مدت مرور زمان را نسبت به دعوای خسارت علیه متصدی حمل و نقل یک سال قرار داده است.

ماده ۳۶ قانون بیمه که مدت مرور زمان را در مورد دعاوی ناشی از بیمه دو سال تعیین می‌کند.

ماده ۲۱۹ قانون تجارت که مدت مرور زمان را در دعاوی اشخاص ثالث بر علیه شرکاء یا وراث آنها راجع به معاملات شرکت ۵ سال تعیین می‌کند و این ماده مورد بحث ما در این قسمت است.

مقررات ماده ۲۱۹ استثنایی است بر اصل مدت مرور زمان که در کلیه دعاوی (جز مواردی که استثناء شده است.) ده سال تعیین شده است. علت این استثناء این است که اصولاً در موقع تصفیه کلیه تعهدات شرکت باید انجام شود و اگر بواسطه حوادث غیر مترقبه یا اغلب در نتیجه تکاهل طلبکاران مقداری از تعهدات شرکت مکتوم بماند قانون نخواسته است شرکاء راکه شرکت را منحل نموده و طبق مقررات قانونی به تصفیه امور آن اقدام ننموده‌اند، برای مدت زیادی بلاتکلیف و مسئول قرار دهد و شرکاء هر چه زودتر باید تکلیفشان روشن شود تا بتوانند با خیال راحت به امور دیگر مبادرت نمایند و هر آن مواجه با دعاوی اشخاص نگردند. به این جهت ماده ۲۱۹ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***مدت مرور زمان در دعاوی اشخاص ثالث بر علیه شرکاء یا وراث آنها راجع به معاملات شرکت (در مواردی که قانون شرکاء یا وراث آنها را مسئول قرار داده) ۵ سال است.***

مبدأ مرور زمان روزی است که انحلال شرکت یا کناره‌گیری شریک یا اخراج او از شرکت در

اداره ثبت به ثبت رسیده و در مجله رسمی اعلان شده باشد.

در صورتیکه طلب پس از ثبت و اعلان قابل مطالبه شده باشد، مرور زمان از روزی شروع می‌شود که طلبکار حق مطالبه پیدا کرده.

تبصره ـ دعوایی که سنخاً تابع مرور زمان کوتاهتری بوده یا بموجب این قانون مرور زمان طولانی‌تری برای آن معین شده از مقررات این ماده مستثنی است».

چون ماده ۲۱۹ قانون تجارت استثنایی است، باید مقررات آن بطور محدود عمل شود و از اینجهت باید موارد مرور زمان بطور دقیق معین گردد.

قبلاً باید توضیح داده شود که چون تعهدات شرکاء نسبت به شرکت اصولاً تعهد دینی و منقول می‌باشد، مفاد بالا مربوط به مرور زمان مربوط به اموال غیرمنقول نمی‌شود و چنانچه دعوایی نسبت به اموال غیرمنقول باشد که سابقاً به شرکت متعلق بوده و به یکی از شرکاء منتقل شده باشد، دعوای مزبور مشمول مرور زمان بیست ساله یا ده ساله طبق اصول کلی می‌شود.

مرور زمان ۵ ساله اصولاً مربوط به شرکاء است بابت تعهداتی که نسبت به شرکت دارند. بنابراین کسانی که از این مرور زمان استفاده می‌کنند عبارتند از:

۱ ـ شرکای شرکتهای تضامنی که هر کدام منفرداً و متضامناً مسئول کلیه تعهدات شرکت می‌باشند؛

۲ ـ شرکای شرکتهای نسبی که هر کدام منفرداً و متضامناً به نسبت سهم‌الشرکه خود علاوه بر سرمایه‌ای که در شرکت گذاشته‌اند، مسئول پرداخت دیون شرکت می‌باشند؛

۳ ـ صاحبان سهام شرکتهای سهامی و مختلط سهامی در صورتیکه قسمتی از بهای سهم خود را نپرداخته باشند، نسبت به باقیمانده پرداخت نشده سهم خود مسئول می‌باشند؛

۴ ـ شرکای شرکت با مسئولیت محدود و شرکای با مسئولیت محدود در شرکتهای مختلط غیرسهامی که چنانچه قسمتی از سهم‌الشرکه خود را مسترد داشته یا اینکه اصولاً پرداخت نکرده باشند، نسبت به آن قسمت از سهم‌الشرکه؛

۵ ـ شرکای ضامن در شرکتهای مختلط سهامی و غیرسهامی که هر کدام منفرداً و متضامناً مسئول کلیه تعهدات شرکت می‌باشند.

با در نظر گرفتن مراتب بالا دعاوی زیر مشمول مرور زمان ۵ ساله نمی‌شود:

۱ ـ دعاوی شرکاء علیه اشخاص ثالث بابت مطالباتی که ممکن است بعد از تصفیه شرکت نسبت به اشخاص ثالث پیدا نمایند؛

۲ ـ دعاوی شرکاء علیه یکدیگر راجع به امور شرکت، مثلاً اگر شرکاء نسبت به میزان سهمی که به آنها تعلق گرفته است، علیه سایر شرکاء ادعایی داشته باشند یا اینکه یکی از شرکاء مبلغی بیش از سهم خود در شرکت پرداخته باشد، حق رجوع او به سایر شرکاء مشمول مرور زمان پنج ساله نمی‌شود؛

۳ ـ دعاوی علیه مدیران و بازرسان و مدیر تصفیه بابت عملیات مدیریت و بازرسی و تصفیه در صورتیکه این اشخاص از بین شرکاء انتخاب شده باشند. آن قسمت از دعاوی که مربوط به سمت شریک بودن آنان می‌باشد، مشمول مرور زمان ۵ ساله است، ولی نسبت به عملیاتی که بعنوان مدیر یا بازرس یا مدیر تصفیه می‌نمایند، مرور زمان ۵ ساله جاری نیست؛

۴ ـ دعاوی علیه مؤسسان و صاحبان سهامی که آورده آنها غیرنقدی است و مدیران و بازرسان شرکتهای سهامی نسبت به خسارات ناشیه از بطلان شرکت که در اثر بطلان شرکت حادث شده باشد، در صورتیکه موجبات بطلان شرکتهای سهامی رفع نشده باشد، طبق ماده ۸۷ قانون تجارت مشمول مرور زمان ۵ ساله نمی‌شود. زیرا طبق ماده ۸۷ قانون تجارت:

«هرگاه از تاریخ حدوث سبب بطلان شرکت ده سال گذشته و اقامه دعوی بطلان و خسارت نشده باشد، دیگر دعوی مذکور پذیرفته نخواهد شد». ولی اگر موجبات بطلان مرتفع شده باشد، مرور زمان برای دعوی خسارت طبق ماده ۸۵ قانون تجارت یک سال است؛

۵ ـ دعاوی علیه شرکاء و مدیران و بازرسان شرکتهای با مسئولیت محدود و شرکتهای مختلط سهامی نسبت به خسارات ناشیه از بطلان شرکت طبق مواد ۱۰۱ و ۱۸۷ قانون تجارت مشمول مرور زمان ۵ ساله نمی‌شود. بدیهی است اگر دعاوی که علیه شرکاء طرح شود مربوط به شرکت نباشد نیز مشمول مرور زمان ۵ ساله نیست.

مبدأ مرور زمان

ماده ۲۱۹ تصریح می‌کند که مبدأ مرور زمان روزی است که انحلال شرکت یاکناره‌گیری شریک یا اخراج او از شرکت در اداره ثبت به ثبت رسیده و در مجله رسمی اعلان شده باشد. در صورتیکه طلب پس از ثبت و اعلان قابل مطالبه نشده باشد، مرور زمان از روزی شروع می‌شود که طلبکار حق مطالبه پیدا کرده است.

تصریح بالا برای آنست که طلبکاران شرکت از انحلال شرکت یا خروج شریک از شرکت اطلاع حاصل کنند، زیرا تا زمانیکه شرکت وجود دارد یا آنکه شریکی از شرکت خارج نشده است، مرور زمان ۵ ساله جاری نمی‌شود تا طلبکاران برای وصول طلب خود در ظرف آن مدت اقدام نمایند. بنابراین تصمیم شرکاء بین خودشان مبنی بر انحلال شرکت یا توافق به خروج شریکی از شرکت تا زمانیکه به اطلاع عموم نرسیده است، نسبت به اشخاص ثالث اعتبار ندارد. به همین طریق اگر ثبت و اعلان انحلال مدتی بعد از تصمیم شرکاء به ثبت برسد و اعلان شود مبدأ مرور زمان تاریخ تصمیم شرکاء نیست، بلکه مبدأ مرور زمان از روز اعلان شروع می‌شود. بنابراین حتی تاریخ ثبت انحلال نیز مبدأ مرور زمان نیست، بلکه تاریخ انتشار اعلان در مجله رسمی مبدأ مرور زمان است. نسبت به مطالباتی که در تاریخ انتشار اعلان انحلال قابل مطالبه نشده باشد، مرور زمان از تاریخ سررسید طلب

شروع می‌شود، زیرا قبل از سررسید طلبکار حق مطالبه ندارد تا حق او مشمول مرور زمان گردد.

تبصره ماده ۲۱۹ قانون تجارت تصریح می‌کند که: «*دعوایی که سنخاً تابع مرور زمان کوتاهتری بوده یا بموجب این قانون مرور زمان طولانی‌تری برای آن معین شده از مقررات این قانون مستثنی است*».

در مواردی که قوانین مربوطه برای بعضی از دعاوی مرور زمان کمتری قائل شده‌اند طبیعی است که مقرراتی که برای تسهیل امور شرکتها و تصفیه امور آنها پیش‌بینی شده است، نباید باعث تشدید مسئولیت شرکای شرکتهای تجارتی گردند و درصورتیکه خود شرکت از مرور زمان کوتاه‌تری استفاده می‌کند منطقی نیست که شرکاء شرکت را از این امتیاز محروم نمود. بنابراین مواردی که مشمول مرور زمان ۳ ساله و دو ساله و یک ساله می‌شود تابع مقررات مربوطه به آنها است. ولی تبصره ماده ۲۱۹ نخواسته است مرور زمان ۵ ساله را به مواردی که مقررات قانون تجارت مرور زمان بیشتری در نظر گرفته است اشاعه دهد. بطوریکه در بالا اشاره شد مواردی که بموجب قانون تجارت مسئولیت شرکاء مشمول مرور زمان ۱۰ ساله است، در مواد ۸۷ و ۱۰۱ و ۱۸۷ قانون تجارت تصریح شده که مربوط به دعاوی خساراتی است که در نتیجه بطلان شرکت به اشخاص ثالث وارد شده است و مرور زمان دعاوی مزبور ۱۰ سال تعیین گردیده است.

تعلیق و انقطاع مرور زمان

قانون تجارت ترتیب مخصوصی برای تعلیق و انقطاع مرور زمان ۵ ساله تعیین نکرده است، ولی قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۷۵۱ تا ۷۶۵ مقرراتی برای تعلیق و انقطاع مرور زمان پیش‌بینی نموده که عمومیت داشته و نسبت به کلیه مواردی که جاری می‌شود تأثیر دارد. بنابراین مواردی که حکم مرور زمان ۵ ساله در مورد شرکتهای تجارتی جاری نمی‌شود یا معلق می‌گردد، بشرح زیر می‌باشد:

ماده ۷۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی حکم مرور زمان در حق کسانی که تحت ولایت یا قیمومت هستند، مثل صغیر و مجنون و سفیه جاری نمی‌شود و مرور زمان از تاریخ عقل و رشد آنها شروع خواهد شد.

هرگاه سفیه یا جنون بعد از شروع مرور زمان حادث شود، مرور زمان معلق می‌گردد.

ماده ۷۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی ـ زوج و زوجه مادامی که زوجیت باقی است و پدر و مادر و جد و جده و اولاد مطلقاً و برادر و برادر و خواهر و خواهر و برادر در دعوی ارث نمی‌توانند نسبت به یکدیگر از مرور زمان استفاده نمایند.

هرگاه زوجیت بعد از شروع مرور زمان حادث شود مدت مرور زمان معلق می‌گردد.

ماده ۷۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی ـ هرگاه کسی که مرور زمان علیه او جریان دارد قبل از حصول

مرور زمان فوت شود، مرور زمان بعد از فوت او نسبت به وارث صغیر یا غیر رشید یا مجنون معلق می‌شود تا وقتیکه وارث بالغ یا رشید یا عاقل شود.

ماده ۷۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی - مرور زمان علیه کسانی که بواسطه قوه قاهره یا به علت خطر جانی یا ناموسی و یا بعلت مخاطره در اموال خود یا اقرباء نزدیک خود نتوانسته‌اند اقامه دعوی نمایند جاری نمی‌شود و اگر بعد از شروع مرور زمان امور مذکوره واقع شود مدت مرور زمان معلق خواهد شد.

ماده ۷۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی - در موارد تعلیق مرور زمان مدت بعد از زوال جهت تعلیق به مدت قبل از تعلیق برای استفاده مرور زمان علاوه می‌شود.

مواد مربوط به انقطاع مرور زمان که در قانون آیین دادرسی مدنی ذکر گردیده است، به قرار زیر می‌باشد.

ماده ۷۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی - انقطاع مرور زمان حقیقی است یا قانونی.

ماده ۷۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی - انقطاع حقیقی در صورتی است که ملک از تصرف متصرف در مدتی زاید از یک سال خارج شده باشد، اعم از اینکه مالک اصلی از ید او خارج کرده یا دیگری. ولی اگر متصرف در ظرف یک سال ملک را استرداد کرد یا اقامه دعوی تصرف عدوانی نمود و حکم بر نفع او ولو در ظرف بیش از یک سال صادر شود مدت مرور زمان قطع نخواهد شد.

ماده ۷۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی - انقطاع قانونی در موارد زیر است:

۱ - هرگاه کسی که مرور زمان علیه او جریان دارد، بواسطه دادخواست یا اظهاریه قانونی حق خود را مطالبه نماید.

۲ - درصورتیکه مدیون در دادگاه یا در سندی که به امضای او است اقرار بدین نماید یا متصرف در دادگاه یا سندی که به امضاء او است به مالکیت صاحب ملک اقرار کند.

ماده ۷۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی در موارد زیر انقطاع مرور زمان بی‌اثر است:

۱ - در صورتیکه دادخواست بواسطه نداشتن شرایط قانونی یا به جهت دیگری باطل یا مردود شود؛

۲ - در صورتیکه مدعی دعوای خود را استرداد کند؛

۳ - در صورتیکه دعوای مدعی به جهتی از جهات قانونی مردود یا ساقط شود؛

۴ - در صورتیکه دادخواست به دادگاه غیرصالح داده شده و تا سه ماه پس از ابلاغ قرار قطعی عدم صلاحیت در دادگاه صلاحیتدار دعوی اقامه نشود.

ماده ۷۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی - اگر متصرف فعلی تصرف سابق خود را ثابت کند، تصرف او مستمر محسوب است، مگر اینکه انقطاع تصرف در بین ثابت شود.

ماده ۷۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی - در صورتیکه مرور زمان قطع شود مدت مرور زمان جدید

بعد از انقطاع در مورد مرور زمان بیست ساله، سه سال و در مرور زمان ده ساله، دو سال و در مرور زمان سه ساله، یک سال و در مرور زمان یک ساله، ششماه علاوه بر بقیه مدت مرور زمان قبل از انقطاع خواهد بود. ولی در هر صورت مدت مرور زمان پس از قطع زاید از مدت مرور زمان معین برای هر یک از نوع دعاوی نمی‌شود.

ماده ۷۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی ـ مرور زمان بیش از یک دفعه منقطع نمی‌گردد.

بطوریکه ملاحظه می‌شود در مورد انقطاع مرور زمان قانون آیین دادرسی مدنی مدت مرور زمان جدید را برای مرور زمان بیست ساله و ده ساله و یک ساله پیش‌بینی نموده، ولی معلوم نیست مدت مرور زمان جدید برای مرور زمان ۵ ساله چقدر است. آیا مدت جدید مشمول مدتی است که برای مرور زمان ده ساله معین شده است یعنی دو سال یا مدتی که برای مرور زمان سه ساله تعیین شده است یعنی یک سال؟ بنظر اینجانب چون مدت‌های جدید برای هر نوع مرور زمان به نسبت مدت آنها کمتر معین شده است، مدت جدیدی که کمتر تعیین گردیده است فقط برای آن نوع مرور زمان است. در صورتیکه مدت مرور زمان از آن مدت تجاوز نماید مدت مرور زمان مربوط به مدت بالاتر باید در نظر گرفته شود، بنابراین برای رفع هرگونه اشکالی مدت مرور زمان جدید را برای مرور زمان ۵ ساله باید دو سال در نظر گرفت.

در پایان باید توضیح داده شود که مرور زمان ۵ ساله فقط در مورد شرکاء شرکتهایی است که طبق قانون تجارت تشکیل شده و به ثبت رسیده باشند. بنابراین شرکتهای عملی که بین اشخاص تشکیل می‌شوند، گرچه بموجب ماده ۲۲۰ قانون تجارت شرکت تضامنی محسوب می‌شوند، ولی چون تشکیل و انحلال آن به ثبت نرسیده است و مشمول مرور زمان ۵ ساله منوط به ثبت و آگهی است شرکاء چنین شرکتهایی از مرور زمان ۵ ساله نمی‌توانند استفاده کنند.

فصل دهم

ثبت شرکتها

مبحث اول ـ کلیات

همانطوری که طفل در موقع تولد احتیاج به اعلام و اخذ شناسنامه دارد، شرکت تجارتی که دارای شخصیت مستقل از شرکاء می‌باشد، در موقع تأسیس باید به اداره ثبت اعلام گردد تا در دفاتر ثبت شرکتها ثبت گردد و تأسیس شرکت به اطلاع عموم برسد. همانطوری که شناسنامه طفل را بدنیا نمی‌آورد، ثبت شرکت نیز طبق قانون تجارت ایران مولد شخصیت حقوقی نیست، بلکه ثبت شرکت تأیید وجود شرکت است که قبل از ثبت تأسیس شده و شخصیت حقوقی پیدا کرده است. زیرا ماده ۵۸۳ قانون تجارت بدون اشاره به ثبت شرکتها مقرر می‌دارد: «***کلیه شرکتهای تجارتی مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند.***» در صورتیکه در ماده بعد شخصیت حقوقی تشکیلات و مؤسسات غیرتجارتی را موکول به تاریخ ثبت می‌کند. بنابراین ثبت شرکت تأیید وجود شرکت است منتهی اگر در ثبت شرکت تعلل شود، مؤسسان و مدیران شرکت مدارک لازم را برای معرفی شرکت در دست ندارند و نمی‌توانند وجود شرکت را رسماً تأیید کنند. علاوه بر آن عدم ثبت شرکت علاوه بر جرایمی که در قانون ثبت شرکتها برای عدم ثبت شرکت مقرر شده است[1] ممکن است شرکاء را مشمول ماده ۲۲۰ قانون تجارت کند. زیرا در شرکتهای ثبت نشده مسئولیت شرکاء نسبت به تعهدات شرکت مسئولیت تضامنی است. قانون تجارت مدت معینی برای ثبت شرکت بعد از تشکیل قائل نشده است بلکه ماده ۱۹۵ بدون تعیین مهلتی مقرر می‌دارد: «***ثبت کلیه شرکتهای مذکور در این قانون الزامی و تابع مقررات قانون ثبت شرکتها می‌باشد.***» ولی طبیعی است که به محض تشکیل نمی‌توان شرکت را

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۲ از قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۱.

ثبت نمود. تکمیل مدارکی که برای ثبت شرکت لازم است، بررسی سطحی که اداره ثبت شرکتها برای[1]

---

۱ ـ اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی به هنگام ثبت و تأسیس شرکتها و مؤسساتی که به موضوعات ذیل فعالیت دارند، مکلف به رعایت قوانین و مقررات ذیل می‌باشد:

الف) از قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰؛

ماده ۳۷ ثبت هر مؤسسه بیمه در ایران موکول به ارائه پروانه تأسیس که از طرف بیمه مرکزی ایران صادر می‌شود خواهد بود و همچنین ثبت هرگونه تغییرات بعدی در اساسنامه و میزان سرمایه و سهام مؤسسات بیمه‌ای که به ثبت رسیده است، موکول به ارائه موافقت بیمه‌مرکزی ایران می‌باشد.

ب) از قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۸/۳؛

ماده ۱۳ عرضه خدمات پستی در اختیار دولت است که بموجب این قانون توسط شرکت پست جمهوری اسلامی ایران انجام می‌شود. اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر بدون موافقت شرکت حق ندارند، در زمینه عرضه خدمات مذکور اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ تأسیس و ثبت شرکتهایی که موضوع فعالیت آنها عرضه خدمات پستی است بدون موافقت شرکت پست جمهوری اسلامی ایران ممنوع است و اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی و دفاتر مربوطه باید از پذیرفتن ثبت این قبیل شرکتها خودداری نمایند.

ج) از قانون اصلاح تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی مصوب ۱۳۵۳/۵/۸؛

ماده ۷ هر گونه فعالیت اشخاص و مؤسسات که به نحوی از انحاء به امور دانشجویی که با وظایف وزارت علوم و آموزش عالی (وزارت مزبور به موجب لایحه قانونی مصوب ۱۳۵۷/۲/۱۷ به وزارت فرهنگ و آموزش عالی تغییر نام یافته است.) مرتبط می‌شود، موکول به اجازه وزارت مزبور است و اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی بدون ارائه این اجازه‌نامه از ثبت مؤسسه خودداری خواهند نمود.

د) از آیین نامه اجرایی قانون احداث پروژه‌های عمرانی بخش راه و ترابری از طریق مشارکت بانکها و سایر منابع پولی و مالی کشور مصوب ۱۳۶۷/۲/۷.

ماده ۳۴ اداره کل ثبت شرکتها موظف است در ثبت شرکتهای موضوع قانون مشارکت قبلاً نظر وزارت راه و ترابری را استعلام نماید.

ه) از قانون ضوابط عام تأسیس مرکز، مؤسسات، انجمنها و کانونهای فرهنگی و هنری و نظارت بر آنها مصوب ۱۳۶۷/۲/۲۰ شورای مشترک کمیسیونهای ۱ و ۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی؛

ماده ۱۵ ـ سازمان ثبت شرکتها (وابسته به وزارت دادگستری) پس از صادرشدن مجوز از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نسبت به ثبت مراکز فرهنگی اقدام می‌نماید.

تبصره ـ در صورت لغو مجوز تأسیس مراتب جهت اقدام مقتضی از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به اطلاع سازمان ثبت شرکتها خواهد رسید.

ز) از قانون اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۵۹/۴/۱۳ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸/۲/۳۱؛

تبصره ۱ الحاقی به بند ۲ ماده ۱۴؛

«کلیه شرکتهایی که مشمول قانون نظام صنفی می‌باشند، موظفند ظرف مدت یکسال پس از لازم‌الاجراء ←

قانونی بودن و کافی بودن مدارک شرکت می‌نماید، چند روزی ثبت شرکت را به تعویق می‌اندازد و چون ماده ۱۹۷ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***در ظرف ماه اول تشکیل هر شرکت خلاصه شرکتنامه و منضمات آن طبق نظامنامه وزارت عدلیه اعلان خواهد شد.***» عملاً رویه بر این جاری شده است که ثبت شرکت یا ثبت تغییرات شرکت که احتیاج به ثبت دارد باید حداکثر در ظرف یک ماه بعد از تاریخ تأسیس یا تصمیم مربوط به تغییر انجام گیرد، ولی عملیات شرکت و محاسبات آن از همان تاریخ

←ـــشدن این قانون نسبت به اخذ پروانه کسب از اتحادیه مربوط اقدام نمایند. در غیر اینصورت ثبت آنها در اداره کل ثبت شرکتها غیر قانونی می‌باشد و همچنین از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون ثبت شرکتها مشمول قانون نظام صنفی فاقد پروانه کسب ممنوع خواهد بود.

ح) از قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳؛

ماده ۲ شرکتهایی که با رعایت مقررات این قانون تشکیل و به ثبت برسند تعاونی شناخته می‌شوند.

ط) از قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹؛

تبصره ماده ۱۳۲ ـ شرکتهای تعاونی مسکن کارگران هر استان می‌توانند نسبت به ایجاد کانون هماهنگی شرکتهای تعاونی مسکن کارگران استان اقدام نمایند و کانونهای هماهنگی تعاونیهای مسکن کارگران استانها می‌توانند نسبت به تشکیل کانون عالی هماهنگی تعاونیهای مسکن کارگران کشور (اتحادیه مرکزی تعاونیهای مسکن کارگران ـ اسکان) اقدام نمایند. وزارتخانه‌های کار و امور اجتماعی، مسکن و شهرسازی و امور اقتصادی و دارایی موظف به همکاری با اتحادیه اسکان بوده و اساسنامه شرکت‌های مذکور توسط وزارت کار و امور اجتماعی به ثبت خواهد رسید.

تبصره ماده ۱۳۳ ـ شرکتهای تعاونی مصرف (توزیع) کارگران می‌توانند نسبت به تأسیس کانون هماهنگی شرکتهای تعاونی مصرف کارگران استان اقدام نمایند. و کانونهای هماهنگی تعاونیهای مصرف (توزیع) کارگران استانها می‌توانند نسبت به تشکیل کانون عالی هماهنگی تعاونیهای مصرف کارگران «اتحادیه مرکزی تعاونیهای مصرف (توزیع) کارگران اسکان اقدام نمایند. وزارتخانه‌های کار و امور اجتماعی و بازرگانی و همچنین وزارتخانه‌های صنعتی موظف هستند تا همکاریهای لازم را با اتحادیه اسکان به عمل آورند و اساسنامه شرکتهای تعاونی مذکور توسط وزارت کار و امور اجتماعی به ثبت خواهد رسید.

ی) از قانون تشویق صادرات و تولید مصوب ۱۳۳۳/۱۱/۲۳.

ماده ۶: شرکتها و اشخاصی که در ایران اشتغال به امور بازرگانی داشته و بخواهند از مزایای این قانون استفاده کنند، مکلفند مقررات ذیل را رعایت نمایند: الف) ـ نام و مشخصات خود را در دفتر اداره ثبت اسناد وزارت به ثبت رسانده و دارای دفاتر پلمپ باشند.

ب) ـ

تبصره ۱ ـ ...

تبصره ۲ ـ ...

تبصره ۳ ـ آیین‌نامه تنظیم دفاتر ثبت شرکتها و نام بازرگانان از طرف وزارت دادگستری و وزارت اقتصاد ملی بامشورت اطاق بازرگانی تهران تدوین و به موقع اجراء گذارده خواهد شد.

تأسیس شروع می‌شود.

ماده ۱۹۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد که ثبت شرکتها تابع مقررات قانون ثبت شرکتهاست.

قانون ثبت شرکتها در تاریخ ۱۱ خرداد ماه ۱۳۱۰ یعنی یازده ماه قبل از تصویب قانون تجارت به تصویب رسیده است که بیشتر مواد آن مربوط به ثبت شرکتهای خارجی است. در اجرای قانون ثبت شرکتها دو آیین‌نامه و چند ماده الحاقی به تصویب وزارت دادگستری رسیده است و میزان حق‌الثبت شرکتها نیز چندین مرتبه بموجب قوانین مختلف افزایش یافته است.

برای آنکه اشخاصی که با شرکتهای تجارتی طرف معامله می‌باشند بتوانند از وضع شرکت اطلاع حاصل کنند، ماده ۲۲۰ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «***هر شرکت تجارتی ایرانی مذکور در این قانون و هر شرکت خارجی که بر طبق قانون ثبت شرکتها مصوب خرداد ماه ۱۳۱۰ مکلف به ثبت است باید در کلیه اسناد و صورتحساب‌ها و اعلانات و نشریات خطی یا چاپی خود در ایران تصریح نماید که در تحت چه نمره در ایران به ثبت رسیده والا محکوم به جزای نقدی از ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ ریال خواهد شد[1]. این مجازات علاوه بر مجازاتی است که در قانون ثبت شرکتها برای عدم ثبت مقرر است.***» و ماده ۲۶ آیین‌نامه قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶ نیز مراجعه به دفاتر شرکتها اعم از ایرانی و خارجی را برای عموم آزاد می‌داند و هر ذینفعی می‌تواند از مندرجات آن سواد مصدق تحصیل کند. بدین‌ترتیب اشخاصی که با شرکت طرف می‌باشند با در دست داشتن شماره ثبت می‌توانند به اداره ثبت شرکتها مراجعه نموده و هرگونه اطلاعات لازم را دربارهٔ شرکت تحصیل کنند. ولی ذکر کلمه ذینفع در این ماده باعث شده است که اداره ثبت شرکتها اغلب از ارائه دفاتر و پرونده‌های ثبت شرکتها به اشخاص مختلف و دادن رونوشت به آنها خودداری می‌کند و از متقاضی دلیل ذینفع بودن خود را می‌خواهد. در صورتیکه بنظر اینجانب این رویه برخلاف منظور قانونگذار و منطق است و هر کس باید بتواند به دفاتر و پرونده‌های شرکتهای تجارتی مراجعه نموده و در صورت احتیاج از مندرجات آن رونوشت اخذ نماید.

در اداره ثبت شرکتها دو نوع دفتر ثبت وجود دارد، یکی دفتر ثبت شرکتهای داخلی که در آن

---

۱ ـ در هر محلی که اداره یا دایره یا شعبه ثبت تشکیل شده یا می‌شود به منظور ثبت نام بازرگانان و بنگاه‌های بازرگانی و شرکتهای تجارتی دفتر مخصوصی به نام دفتر ثبت تجارتی تأسیس خواهد شد.

هر بازرگان یا رئیس بنگاه بازرگانی و یا شرکتی که طبق مقررات این آیین نامه اسم خود را ثبت می‌نماید، مکلف است در سرلوحه کاغذهای تجارتی و سیاهه‌های فروش و یادداشتها و برگهای سفارش و هر نوع اسناد و مطبوعات تجارتی که بکار می‌برد، ضمن درج عنوان تجارتی شماره ثبت دفتر ثبت تجارتی را نیز قید نماید (مواد ۱ و ۱۰ آیین نامه دفتر ثبت تجارتی مصوب ۱۳۲۵).

شرکتهای ایرانی به ثبت می‌رسد[1] و دیگر دفتر ثبت شرکتهای خارجی که در آن شرکتهای خارجی به ثبت می‌رسد[2].

شرکتهای تجارتی که تقاضای ثبت می‌نمایند به ترتیب تاریخ در تحت شماره معینی به ثبت می‌رسد. در دفتر ثبت برای ثبت هر شرکت لااقل چهار صفحه سفید تخصیص داده می‌شود و کلیه شعب شرکت که تقاضای ثبت آن می‌گردد و همچنین تغییراتی که باید مطابق قانون و آیین‌نامه‌های مربوطه به ثبت برسد، بتدریجی که حاصل می‌شود ذیل خود شرکت در صفحات مذکوره فوق به ثبت می‌رسد. چنانچه صفحات مزبور پر شود صفحات دیگری در دفاتر بعدی به شرکت تخصیص داده می‌شود و ذیل صفحه‌ای که پر شده است شماره صفحه‌ای که باید به آن مراجعه گردد ذکر می‌شود.

برای هر شرکت پرونده مخصوصی در اداره ثبت شرکتها تشکیل می‌گردد و در پرونده مزبور برای خود شرکت و هر یک از شعب آن یک لفافه اختصاص داده می‌شود. تقاضانامه و اظهارنامه و هر سندی که ضمیمه آن است در لفاف مخصوص شرکت یا شعبه آن ضبط می‌گردد و پس از آن یک نسخه از هر اظهارنامه یا تقاضانامه دیگری که راجع به تغییرات باشد و همچنین کلیه اوراق که راجع به آن شرکت یا شعبه یا نماینده آن باشد، در پرونده مزبور و در لفاف مخصوص خود ضبط می‌شود[3].

مبحث دوم ـ ثبت شرکتهای ایرانی[4]

---

۱ ـ در هر محلی که اداره یا دایره یا شعبه ثبت موجود است برای ثبت شرکتهای داخلی و پلمپ دفاتر و ثبت نام تجار و مؤسسات غیر تجارتی متصدی مخصوصی از طرف اداره کل ثبت تعیین خواهد شد (ماده ۳ قانون وظایف اداره ثبت شرکتها و علائم تجارتی اختراعات و تشکیلات آن به نقل از روزنامه رسمی شماره ۵۱۵۸۳ مورخ ۱۳۲۷/۱۲/۱۰).

۲ ـ «در دایره ثبت شرکتها دفتر مخصوصی برای ثبت شرکتهای خارجی خواهد بود و شرکتهای مزبور باید در این دفتر به ترتیب تقاضا و تحت نمره ترتیبی ثبت شوند.» (ماده ۱۴ نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکت مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶).

«در دفتر مذکور در ماده فوق باید برای ثبت هر شرکت لااقل ۴ صفحه سفید تخصیص داده شود و کلیه شعب شرکت تقاضای ثبت آن می‌گردد و همچنین تغییراتی که باید مطابق این نظامنامه به ثبت برسد به تدریج که حاصل می‌شود، ذیل خود شرکت و در صفحات مذکوره فوق ثبت خواهد شد» (ماده ۱۵ نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶).

۳ ـ ر ـ ک به ماده ۱۶ و ۱۷ نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶.

۴ ـ «هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد، ایرانی محسوب می‌شود (ماده اول از قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۱).

«ثبت شرکتهای ایرانی باید مطابق مقررات قانون تجارت به عمل آید و در مورد شرکتهای ایرانی که در ۱۵ خرداد ماه ۱۳۱۰ به ثبت نرسیده باشند. مطابق ماده دوم قانون ثبت شرکتها تا آخر شهریور ماه ۱۳۱۰ برای ثبت ←

طبق ماده ۱۹۵ قانون تجارت ثبت کلیه شرکتهای مذکور در قانون تجارت اجباری است. طبق ماده ۲ قانون ثبت شرکتها کلیهٔ شرکتهای ایرانی موجود باید به ثبت برسد و چنانچه شرکتی به ثبت نرسد نه تنها هر ذینفعی می‌تواند بطلان عملیات آن را از محکمه تقاضا نماید، بلکه از یک طرف طبق ماده ۲۲۰ قانون تجارت شرکاء آن در حکم شرکای شرکتهای تضامنی می‌باشند و از طرف دیگر طبق ماده ۲ قانون ثبت شرکتها مدیران شرکتهای متخلف ممکن است به تقاضای دادستان محکوم به یکهزار تا ده‌هزار ریال جزای نقدی گردند و در صورت تقاضای دادستان اصولاً حکم انحلال شرکت صادر گردد[1].

ثبت شرکتهای ایرانی در مرکز در ادارهٔ ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی که یکی از ادارات اداره کل ثبت اسناد و املاک می‌باشد انجام می‌پذیرد[2] و ثبت شرکتهای ایرانی که در خارج از مرکز تشکیل شوند بموجب ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۱ در اداره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت بعمل می‌آید. در نقاطی که اداره یا دایره یا شعبه ثبت اسناد نباشد ثبت در دفتر اسناد رسمی و اگر دفتر اسناد رسمی هم نباشد ثبت در دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش با رعایت ترتیب کافی خواهد بود، لیکن شرکت باید در ظرف ۳ ماه از تاریخ تأسیس اداره یا دایره یا شعبه ثبت اسناد در آن محل خود را در دفتر ثبت اسناد به ثبت برساند[3].

← مهلت داده خواهد شد این مهلت ممکن است مطابق ماده مزبور تمدید شود» (ماده ۲۵ از نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶).

۱ ـ کلیه شرکتهای ایرانی مذکور در قانون تجارت (سهامی ـ تضامنی ـ مختلط ـ تعاونی) که در تاریخ اجراء این قانون موجود و مطابق مقررات قانون تجارت راجع به ثبت و تطبیق تشکیلات خود با قانون مزبور عمل نکرده‌اند باید تا آخر شهریور ماه ۱۳۱۰ تشکیلات خود را با مقررات قانون تجارت تطبیق نموده و مطابق قانون مزبور تقاضای ثبت کنند و الا به تقاضای مدعی العموم بدایت محلی که ثبت باید در آنجا به عمل آید محکمه مدیران آنها را به یکصد الی هزار تومان جزای نقدی محکوم خواهد کرد و در صورت تقاضای مدعی العموم (مقام قضایی ذیصلاح) حکم انحلال شرکت متخلف نیز صادر خواهد شد (ماده ۲ از قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۱).

۲ ـ «برای ثبت کلیه شرکتهای خارجی همچنین ثبت شرکتهای ایرانی که باید در تهران ثبت شود، دوایر مخصوصی در اداره ثبت استان تهران به اسم دایره ثبت (که بموجب ماده اول طرح اصلاح آیین نامه ثبت شرکتها مصوب ۱۳۴۰ به اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی تغییر نام داده است.) تشکیل خواهد شد.» ماده ۱ از نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶.

«شرکتهای تجارتی باید در تهران در دایره ثبت شرکتها و در خارج تهران در اداره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت به ثبت برسند» (ماده ۲ از نظامنامه راجع به مواد ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۹ قانون تجارت شماره ۷۰۴۶ مورخ ۱۳۱۱/۳/۱۵ وزارت عدلیه).

۳ ـ مطابق ماده پنجم اصلاحی آیین نامه ثبت شرکتها مصوب ۱۳۴۰ اداره ثبت شرکتها در تهران و دوایر ثبت شرکتها در شهرستانها در ثبت شرکتنامه قائم مقام دفتر خانه‌های اسناد رسمی می‌باشند. ضمناً با تصویب قانون ←

تشکیل کلیه شرکتهای مذکور در قانون تجارت موکول به تنظیم شرکتنامه رسمی است[1]. ماده ۲ آیین‌نامه اجرای قانون شرکتها مصوب ۱۳۱۱ تصریح می‌کند که در هر محلی که اداره ثبت اسناد و یا دفتر اسناد رسمی موجود است شرکتهای تجارتی که در آن محل تشکیل می‌شود باید بموجب شرکتنامه رسمی تشکیل گردد و بند ۲ ماده ۴۷ قانون ثبت نیز ثبت شرکتنامه را اجباری می‌داند. ولی ثبت شرکتنامه در دفتر اسناد رسمی متضمن مخارج جداگانه است که هزینه شرکت را در بدو تأسیس خیلی زیاد می‌کند و برای رفع این محظور چون دفاتر ثبت شرکتها در اداره ثبت شرکتها دفاتر رسمی می‌باشند، مؤسسان شرکتهای تجارتی شرکتنامه را روی اوراق چاپی که اداره ثبت شرکتها در اختیار آنان می‌گذارد، تنظیم نموده و مؤسسان شرکت امضاء می‌نمایند و همان اوراق عیناً در دفتر ثبت شرکتها وارد و ثبت می‌شود و با ابطال تمبر حق‌الثبت شرکتها شرکتنامه در حکم اسناد رسمی درمی‌آید و به این ترتیب از پرداخت دو حق‌الثبت یکی برای ثبت شرکتنامه و یکی برای ثبت شرکت خودداری می‌شود[2].

مفاد اوراق شرکتنامه که از طرف اداره ثبت شرکتها تهیه شده است بشرح زیر است:

۱ ـ نام شرکت؛

۲ ـ نوع شرکت؛

۳ ـ موضوع شرکت؛

۴ ـ مراکز اصلی و نشانی کامل آن؛

۵ ـ اسامی شرکاء یا مؤسسان و شناسنامه و محل اقامت آنها؛

۶ ـ مبدأ تشکیل شرکت و مدت آن؛

۷ ـ سرمایه شرکت اعم از نقدی و جنسی؛

← تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴/۹/۳ امور مربوط به دادگاه شهرستان و دادگاه صلح به ترتیب به دادگاههای حقوقی یک و دو محول شده است که با توجه به قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ و اجرای کامل قانون مزبور حل و فصل دعاوی در صلاحیت دادگاههای عمومی قرار خواهد گرفت.

۱ ـ در هر محلی که اداره ثبت اسناد و یا دفتر اسناد رسمی وجود دارد شرکتهای تجارتی که در آن محل تشکیل می‌شوند (به غیر از شرکتهای سهامی عام و خاص) باید بموجب شرکتنامه رسمی تشکیل گردند و توضیح اینکه در مورد ثبت شرکتهای سهامی بموجب مواد ۶ و ۱۸ و ۲۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ تنظیم شرکتنامه لازم نیست.

«دوایر ثبت شرکتها در تهران و شهرستانها در ثبت شرکتنامه مجاز هستند (ماده ۴ از قانون وظایف اداره ثبت شرکتها و علائم تجارتی و اختراعات و تشکیلات آن مصوب ۱۳۲۷/۱۲/۱۰)».

۲ ـ اداره ثبت شرکتها در تهران و دوایر ثبت شرکتها در شهرستانها در ثبت شرکتنامه قائم مقام دفتر خانه‌های اسناد رسمی می‌باشند (ماده ۵ از طرح اصلاحی آیین نامه ثبت شرکتها مصوب ۱۳۴۰).

۸ ـ میزان سهم‌الشرکه یا سهام شرکاء در شرکت سهامی؛
۹ ـ مدیران شرکت و اختیارات آنها و اشخاصی که حق امضاء دارند؛
۱۰ ـ موقع رسیدگی به حساب و ترتیب تقسیم سود شرکت؛
۱۱ ـ فسخ شرکت مطابق ماده ۹۳ قانون؛
۱۲ ـ محل شعب فعلی شرکت؛
۱۳ ـ بازرسان شرکت؛
۱۴ ـ سایر شرایط (مواد مختلفه).

تقاضای ثبت شرکت باید از طرف مسئولان امور شرکت یعنی مدیران شرکت بعمل آید[1]. برای تقاضای ثبت شرکت نیز نمونه چاپی از طرف اداره ثبت شرکتها تهیه شده که در اختیار شرکت گذاشته می‌شود و مفاد آن بشرح زیر می‌باشد:

۱ ـ نام کامل شرکت؛
۲ ـ نوع شرکت؛
۳ ـ موضوع شرکت؛
۴ ـ مرکز اصلی و نشانی صحیح آن؛
۵ ـ اسامی شرکاء یا مؤسسان؛
۶ ـ مبدأ تشکیل شرکت و مدت آن؛
۷ ـ سرمایه شرکت؛
۸ ـ میزان سهام هر یک از شرکاء؛
۹ ـ مدیر یا مدیران شرکت و اشخاصی که حق امضاء دارند؛
۱۰ ـ ترتیب تقسیم سود شرکت؛
۱۱ ـ مواقع رسیدگی به حساب؛
۱۲ ـ فسخ شرکت مطابق ماده ۹۳ قانون بازرگانی؛
۱۳ ـ محل شعب شرکت؛
۱۴ ـ بازرس شرکت.

بدیهی است مطالبی که مربوط به نوع شرکتی که تقاضای ثبت آن شده است نیستند، در شرکتنامه

---

۱ ـ ثبت شرکت بموجب تقاضانامه‌ای که در دو نسخه تنظیم می‌شود به عمل خواهد آمد (ماده ۳ نظامنامه راجع به مواد ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۳/۱۵.)

شایان ذکر است که در شرکتهای سهامی عام و خاص اداره ثبت شرکتها در اجرای مواد ۶ و ۲۰ ل. ا. ق. ت اظهارنامه‌ای را به صورت نمونه‌های چاپی تهیه کرده‌اند که در واقع همان تقاضانامه ثبت شرکت بوده که باید در دو نسخه مطابق مندرجات مذکور در ماده ۷ ل. ا. ق. ت تنظیم شود.

و تقاضانامه ثبت سفید خواهد ماند.

بنابراین برای ثبت کلیه شرکتها تنظیم شرکتنامه و تقاضای ثبت شرکت اجباری است که باید از طرف مؤسسان و مدیران تنظیم و امضاء گردد و به اداره ثبت شرکتها تسلیم شود. منتهی چون قانون تنظیم مدارک مختلفی را برای ثبت هر نوع شرکت تعیین کرده است، آیین‌نامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۱ مدارکی را که هر یک از شرکتهای تجارتی باید به اداره ثبت شرکتها تسلیم نمایند، بشرح زیر تعیین می‌کند[۱]:

الف **- در شرکتهای سهامی**[۲]

۱ - یک نسخه اصل از شرکتنامه؛

۲ - یک نسخه مصدق از اساسنامه شرکت؛

۳ - نوشته‌ای به امضاء مدیر شرکت حاکی از تعهد پرداخت تمام سرمایه و پرداخت واقعی لااقل ثلث آن؛

۴ - اسامی شرکاء با تعیین اسم و اسم خانوادگی و عده سهام هر یک از آنها؛

۵ - سواد مصدق از تصمیمات مجمع عمومی صاحبان سهام در موارد مذکور در مواد ۴۰ و ۴۱ و ۴۴ قانون تجارت.

ب - در شرکتهای با مسؤلیت محدود[۳]

۱ - یک نسخه مصدق از شرکتنامه؛

---

۱ - در این زمینه علاوه برآیین نامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۱ می‌توان به نظامنامهٔ راجع به مواد ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۹ قانوت تجارت به شماره ۷۰۴۶ مورخ ۱۳۱۱/۳/۱۵ به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۰۲۹ مورخ ۱۳۱۱/۳/۱۶ نیز مراجعه کرد.

۲ - ثبت شرکتهای سهامی عام و خاص برابر مواد ۶ و ۱۸ و ۲۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ بعمل می‌آید، در لایحه قانونی مزبور وجود شرکتنامه جهت ثبت شرکت لازم نمی‌باشد.

۳ - برای تشکیل ثبت شرکتهای با مسؤولیت محدود امروزه ادارات ثبت شرکتها به نحو ذیل عمل می‌کنند:

۱ - تنظیم تقاضانامه ثبت شرکت (اظهارنامه) که بصورت چاپی می‌باشد در دو نسخه؛

۲ - تهیه و تنظیم اساسنامه بر طبق مواد ۹۴ الی ۱۱۵ قانون تجارت که بایستی تمام صفحات آن به امضاء کلیه صاحبان سهم الشرکه رسیده باشد در دو نسخه؛

۳ - تنظیم شرکتنامه که بصورت چاپی می‌باشد در دو نسخه؛

۴ - صورتجلسه مجمع عمومی مؤسس مبتنی بر تصویب اساسنامه و انتخاب هیأت مدیره و هیأت نظار (در صورتیکه شرکاء بیش از ۱۲ نفر باشند) و اقرار به وصول کلیه سرمایه شرکت از طرف مدیران در دو نسخه؛

۵ - صورتجلسه هیأت مدیره مبتنی بر قبول مدیر یا مدیران و انتخاب مدیر عامل (در صورت لزوم) و تعیین دارندگان حق امضاء اسناد و مدارک تعهدآور شرکت در دو نسخه؛

۶ - اخذ مجوز از شورای مرکزی اصناف یا موافقت اصولی از مؤسسات و وزارتخانه‌های مربوطه.

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه (اگر باشد)؛

۳ ـ اسامی شریک یا شرکایی که برای اداره کردن شرکت معین شده‌اند؛

۴ ـ نوشته‌ای به امضای مدیر شرکت حاکی از پرداخت تمام سرمایه نقدی و تسلیم تمام سرمایه غیرنقدی با تعیین قیمت حصه‌های غیرنقدی.

ج ـ در شرکتهای تضامنی[1]

۱ ـ یک نسخه مصدق از شرکتنامه؛

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه شرکت (اگر باشد)؛

۳ ـ نوشته‌ای به امضای مدیر شرکت حاکی از پرداخت تمام سرمایه نقدی و تسلیم تمام سرمایه غیرنقدی با تعیین قیمت حصه‌های غیرنقدی؛

۴ ـ اسامی شریک یا شرکایی که برای اداره کردن شرکت معین شده‌اند.

د ـ در شرکتهای مختلط غیرسهامی[2]

۱ ـ یک نسخه مصدق از شرکتنامه؛

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه (اگر باشد)؛

۳ ـ اسامی شریک یا شرکاء ضامن که سمت مدیریت دارند.

هـ ـ در شرکتهای مختلط سهامی[3]

۱ ـ یک نسخه مصدق از شرکتنامه؛

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه؛

۳ ـ اسامی مدیر یا مدیران شرکت؛

۴ ـ نوشته به امضاء مدیر شرکت حاکی از تعهد پرداخت تمام سرمایه سهامی و پرداخت واقعی لااقل ثلث از آن سرمایه.

۵ ـ سواد مصدق از تصمیمات مجمع عمومی در موارد مذکور در مواد ۴۰، ۴۱ و ۴۴؛

۶ ـ نوشته به امضاء مدیر شرکت حاکی از پرداخت تمام سرمایه نقدی شرکاء ضامن و تسلیم تمام سرمایه غیرنقدی با تعیین قیمت حصه‌های غیرنقدی.

---

۱ ـ اسناد و مدارک مورد لزوم برای ثبت شرکتهای تضامنی مانند شرکت با مسؤولیت محدود است با این تفاوت که اساسنامه شرکت بایستی بر طبق مواد ۱۱۶ و ۱۴۰ قانون تجارت تهیه و تنظیم شود.

۲ ـ اسناد و مدارک مورد لزوم برای ثبت شرکتهای مختلط غیر سهامی همانند شرکت با مسؤولیت محدود است با این تفاوت که اساسنامه شرکت بایستی بر طبق مواد ۱۴۱ تا ۱۶۱ تهیه و تنظیم شود.

۳ـ اسناد و مدارک مورد لزوم برای ثبت شرکتهای مختلط سهامی همانند شرکت با مسؤولیت محدود است، با این تفاوت که اساسنامه شرکت بایستی بر طبق مواد ۱۶۲ تا ۱۸۹ تهیه و تنظیم شود.

و ـ در شرکتهای نسبی[1]

۱ ـ یک نسخه مصدق از شرکتنامه؛

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه (اگر باشد)؛

۳ ـ اسامی مدیر و یا مدیران شرکت؛

۴ ـ نوشته به امضاء مدیر شرکت حاکی از پرداخت تمام سرمایه نقدی و تسلیم تمام سرمایه غیرنقدی با تعیین قیمت حصه‌های غیرنقدی.

ز ـ در شرکتهای تعاونی[2]

---

۱ ـ اسناد و مدارک مورد لزوم برای ثبت شرکتهای نسبی همانند شرکت با مسؤولیت محدود است با این تفاوت که اساسنامه شرکت بایستی بر طبق مواد ۱۸۳ تا ۱۸۹ تهیه و تنظیم شود.

۲ ـ اسناد و مدارک لازم برای ثبت شرکتهای تعاونی بر اساس قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳ به قرار ذیل است:

۱) مجوز ثبت صادره از وزارت تعاون؛

۲) تهیه و تنظیم اساسنامه شرکت در دو نسخه؛

۳) دعوتنامه تشکیل اولین مجمع عمومی عادی؛

۴) صورتجلسه اولین مجمع عمومی عادی دایر بر تصویب اساسنامه و انتخاب اولین هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان؛

۵)رسید پرداخت مقدار لازم التادیه سرمایه (که مطابق ماده ۲۱ قانون بخش تعاونی فوق الذکر بایستی حداقل یک سوم سرمایه آن تأدیه و در صورتی که بصورت نقدی و جنسی باشد تقویم و تسلیم شود.)؛

۶) مدارک مربوط به تقویم و تسلیم آن مقدار از سرمایه شرکت که بصورت جنسی بوده است (اگر باشد)؛

۷) لیست اسامی حاضران در اولین مجمع عمومی عادی که حاوی امضاء آنها باشد؛

۸) لیست اسامی و مشخصات و نشانی اعضاء اولین هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان اعم از اصلی و علی‌البدل و مدیر عامل؛

۹) قبولی کتبی اعضاء اولین هیأت مدیره و بازرس یا بازرسان؛

۱۰) صورتجلسه اولین هیأت مدیره دایر برانتخاب رئیس و نایب رئیس و منشی هیأت مدیره و انتخاب صاحبان امضاهای مجاز و اسامی و مشخصات آنها و انتخاب مدیر عامل؛

۱۱) تقاضانامه (اظهارنامه) ثبت شرکت در دونسخه؛

۱۲) تنظیم شرکتنامه در دو نسخه.

برابر ماده ۱۲ آئین نامه اجرایی قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۷۱/۵/۱۴: «هیأت مدیره انتخاب شده مجمع، پس از اعلام قبولی باید ظرف دو هفته از تاریخ برگزاری مجمع نسخه‌ای از صورتجلسه مجمع عمومی تعاونی را در خصوص ادغام و قبول تعهدات شرکتهای ادغام شده، قبولی مدیران و بازرسان انتخاب شده و مجوز وزارت را به اداره ثبت شرکتها جهت ثبت و انتشار در روزنامه رسمی دادگستری جمهوری اسلامی ایران ارائه نماید و نسخه‌ای از تصمیمات مجمع را نیز به وزارت ارسال نماید». ←

۱ ـ یک نسخه مصدق از شرکتنامه؛
۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه (اگر باشد).

بعد از تسلیم مدارک ثبت شرکت به اداره ثبت شرکتها، اداره مزبور بررسی اجمالی نسبت به مدارک مزبور بعمل می‌آورد تا معلوم شود آیا مدارک مطابق مقررات قانون تنظیم شده است یا خیر و چنانچه مدارک نواقصی داشته باشد اداره ثبت شرکتها به مسئولان شرکت تذکرات لازم را می‌دهد تا در رفع نواقص اقدام نمایند و اگر مدارک شرکت نقصی نداشته باشد، پس از دریافت حق‌الثبت، مفاد شرکتنامه را در دفتر ثبت شرکتهای داخلی که دفتر رسمی است ثبت می‌کند و خلاصه آن را در روزنامه رسمی و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محل ثبت شرکت آگهی می‌نماید[1] و به این طریق تشکیل شرکت رسماً اعلام می‌گردد. اداره ثبت بعد از تکمیل ثبت شرکت و انتشار آگهی مربوطه، طبق ماده ۵ آیین‌نامه قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶ یک نسخه از تقاضانامه راکه در آن مطالب لازم ذکر شده و به امضاء تقاضاکننده رسیده است با منضمات ضبط نموده در دفاتر شرکت ثبت می‌کند و باید نسخه ثانی تقاضانامه را با قید تاریخ و نمره ثبت امضاء و به مهر اداره ممهورکرده به تقاضاکننده بدهد و این سند ثبت شرکت خواهد بود.

ثبت شرکتها در ایران تابع طریقه اعلامی است به این معنی که اداره ثبت شرکتها با وجود بررسی اجمالی که نسبت به مدارک شرکت بعمل می‌آورد، بهیچوجه مسئول صحت مدارک مزبور و صحت اظهارات متقاضیان ثبت شرکت نیست و اگر شرکت مخالف قانون تشکیل شده باشد یا اینکه موجباتی برای ابطال شرکت موجود باشد دادستان و هر ذینفعی می‌تواند ابطال ثبت شرکت را از دادگاه تقاضا کند. ضمناً باید در نظر داشت که اداره ثبت شرکتها بعد از ثبت شرکت رأساً نمی‌تواند ابطال ثبت شرکت را اعلام کند و چنانچه تخلفاتی در تشکیل یا ثبت شرکت مشاهده نماید، باید از دادگاه ابطال ثبت شرکت را تقاضا نماید.

←«اداره ثبت شرکتها مکلف است نسبت به ثبت مراتب، مطابق مقررات اقدام کند و ضمن باطل کردن ثبت شرکتهای ادغام شده به شرکت تعاونی جدید که از ادغام دو یا چند تعاونی تأسیس شده است شماره ثبت جدید بدهد». (ماده ۱۳ آئین اجرایی قانون بخش تعاونی)

برابر ماده ۱۸ آئین اجرایی مذکور «در صورتی که مدت شرکت یا اتحادیه تعاونی براساس اساسنامه آن محدود بوده، علی رغم سه بار ابلاغ اخطارکتبی توسط وزارت، حداکثر ظرف دو ماده از تاریخ پایان مدت آن، با تصویب مجمع عمومی فوق العاده مدت فعالیت تعاونی تمدید نشود، وزارت دستور انحلال شرکت یا اتحادیه را صادر و این تصمیم را به اداره ثبت شرکت اعلام می‌نماید».

۱ ـ ر ـ ک به مواد ۶ نظامنامه قانون تجارت وزارت عدلیه مصوب ۱۳۱۱.

حق‌الثبت

[[تبصره ۷۷ قانون بودجه سال ۱۳۶۳ حق الثبت شرکتها را اعم از ایرانی و خارجی به طریق زیر تعیین می‌نماید[1]:

الف ـ حق الثبت شرکتها و مؤسسات تجاری (موضوع ماده ۱۰ اصلاحی مصوب ۱۳۴۶/۸/۲۸ قانون ثبت شرکتها) بترتیب ذیل تعیین می‌شود:

۱ ـ تا دو میلیون ریال از کل سرمایه بازاء هر ده هزار ریال، هشتاد ریال که در هر صورت از یکهزار ریال کمتر نخواهد بود؛

۲ ـ تا چهار میلیون ریال از کل سرمایه نسبت به مازاد دو میلیون ریال، هر ده هزار ریال، پنجاه ریال؛

۳ ـ تا هشت میلیون ریال از کل سرمایه نسبت به مازاد چهار میلیون ریال، هر ده هزار ریال، سی و پنج ریال؛

۴ ـ تا ده میلیون ریال از کل سرمایه نسبت به مازاد هشت میلیون ریال، هر ده هزار ریال، بیست ریال؛

۵ ـ تا یکصد میلیون ریال از کل سرمایه نسبت به مازاد ده میلیون ریال، هر ده هزار ریال، پانزده ریال؛

۶ ـ از یکصد میلیون ریال تا پانصد میلیون ریال سرمایه از مبدأ مقطوعاً دویست و پنجاه هزار ریال؛

۷ـ از پانصد میلیون ریال سرمایه به بالا از مبدأ مقطوعاً سیصد و پنجاه هزار ریال؛

۸ ـ حق الثبت تغییرات مربوط به ازدیاد سرمایه به ازاء هر دفعه تغییر نسبت به سرمایه اضافه شده تابع نرخهای فوق الذکر است و حق الثبت هر دفعه تغییر در موارد دیگر «باستثناء تغییر سرمایه» دو هزار ریال است.

ب ـ حق الثبت مؤسسات غیر تجاری «موضوع بند ب ماده ۱۰ اصلاحی ۱۳۴۶/۸/۲۸ قانون ثبت شرکتها» که بدون سرمایه می‌باشند، چهار هزار ریال و حقوق ثبتی مؤسسات غیر تجاری با سرمایه بترتیب ذیل است:

۱ ـ حق الثبت مؤسسات غیر تجاری تا دو میلیون ریال سرمایه، مقطوعاً

---

[1] ـ مطابق بند «ج» ماده یک قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۷۳/۱۲/۲۸ کلیه مبالغ حق الثبت قابل وصول موضوع بندهای الف، ب، ج، د و هـ تبصره ۷۷ قانون بودجه سال ۱۳۶۳ کل کشور بمیزان ۵۰٪ افزایش یافته است.

پنجهزار ریال؛

۲ - حق‌الثبت مؤسسات غیر تجاری از دو میلیون و یک ریال تا ده میلیون ریال سرمایه مقطوعاً هفتهزار و پانصد ریال؛

۳ - حق‌الثبت مؤسسات غیر تجاری از ده میلیون و یک ریال سرمایه تا یکصد میلیون ریال سرمایه مقطوعاً ده هزار ریال؛

۴ - حق‌الثبت مؤسسات غیر تجاری از یکصد میلیون و یک ریال سرمایه به بالا مقطوعاً بیست هزار ریال؛

۵ - حق الثبت تغییرات مربوط به ازدیاد سرمایه به ازاء هر دفعه تغییر نسبت به سرمایه اضافه شده تابع نرخهای فوق الذکر و حق الثبت هر دفعه تغییر در موارد دیگر «باستثناء تغییر سرمایه» یکهزار ریال است.

ج - حق الثبت هر شعبه شرکتها و مؤسسات تجارتی و غیر تجارتی «موضوع بند ت ماده ۱۰ اصلاحی ۱۳۴۶/۸/۲۸ قانون ثبت شرکتها» و تغییرات آن حسب مورد مطابق تعرفه‌های مقرر در موارد ب و ج این تبصره می‌باشد.

د - حق الثبت علامت (موضوع ماده ۱۵ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب تیرماه ۱۳۱۰) به ترتیب ذیل است:

۱ - حق الثبت اظهارنامه علامت بدون احتساب بهای ورقه ۲۰۰ ریال؛

۲ - برای ثبت علامت قطع نظر از عده طبقات محصول مقطوعاً ۵۰۰۰ ریال؛

۳ - برای هر طبقه محصول اگر چه منحصر باشد، علاوه بر حق الثبت اظهارنامه و حق الثبت علامت پانصد ریال بابت هر طبقه اضافی.

ه - حق الثبت پلمپ دفاتر تجارتی «موضوع ماده ۱۱ قانون تجارت» باستثناء بهای تقاضانامه و اظهارنامه پلمپ و نیز درآمد صندوق (ب) موضوع ماده ۵۴ قانون تصفیه و امور ورشکستگی بازاء هر یکصد صفحه دفتر تجارتی دویست ریال.

۱ - کسر صد صفحه اول و حداقل حق الثبت یکصد صفحه، دویست ریال محاسبه می‌شود.]]

ثبت شعب شرکت[۱]

ماده ۸ آیین‌نامه قانون ثبت شرکتها مقرر می‌دارد: **«*هرگاه شرکت در چندین حوزه محکمه ابتدایی شعب داشته باشد، انتشارات مذکور در فوق (یعنی اعلان مربوط به ثبت شرکت) بنحوی که مقرر است در محل وقوع شعبه یا شعب علیهده بعمل می‌آید و برای انجام این مقصود مقامی که خود شرکت در آنجا به ثبت رسیده است، باید سواد مصدق از تقاضانامه و منضمات آن را به ثبت اسناد محل وقوع شعبه یا شعب ارسال دارد تا اقدام به انتشار نماید*»**.

اصولاً ثبت شعبه شرکت ممکن است در موقع ثبت خود شرکت بعمل آید، در اینصورت نام شعب شرکت در تقاضانامه ثبت شرکت درج می‌گردد و شرکت و شعب آن با هم به ثبت می‌رسد. ولی ممکن است شرکت بعد از تأسیس در صدد ایجاد شعبی برآید، در اینصورت برای ثبت هر شعبه، شرکت باید تقاضانامه مخصوصی به اداره ثبت شرکتها تسلیم نماید تا تأسیس شعبه شرکت در دفتر ثبت شرکتها به ثبت برسد و در روزنامه رسمی و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز شرکت و یکی از روزنامه‌های محل شعبه شرکت نیز آگهی گردد.

ثبت تغییرات[۲]

---

۱ ـ ر ـ ک به ماده ۱۹۹ قانون تجارت. همچنین مواد ۸، ۱۱، ۱۸، و ۱۹ نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶.

۲ ـ *ثبت تغییرات*

الف ـ از قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱؛

«در هر موقع که تصمیماتی برای تغییر اساسنامه شرکت یا تمدید مدت شرکت زائد بر مدت مقرر یا انحلال شرکت (حتی در مواردیکه انحلال بواسطه انقضاء مدت شرکت صورت می‌گیرد.) و تعیین کیفیت تفریغ حساب یا تبدیل شرکاء یا خروج بعضی از آنها از شرکت یا تغییر اسم شرکت اتخاذ می‌شود، مقررات مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ لازم الرعایه است» (ماده ۲۰۰ قانون تجارت).

ب ـ از قانون راجع به ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۱؛

تغییرات راجع به نمایندگان شرکت و یا مدیران شعب آن باید به اداره ثبت اسناد کتباً اطلاع داده شود تا وقتی که این اطلاع داده نشده عملیاتی که نماینده و یا مدیر سابق به نام شرکت انجام داده عملیات شرکت محسوب است، مگر اینکه شرکت اطلاع اشخاصی راکه به استناد این ماده ادعای حقی می‌کنند، از تغییر نماینده یا مدیر خود به ثبوت رساند (ماده ۷ قانون مذکور).

ج ـ از آیین نامه دفتر ثبت تجارتی مصوب ۱۳۲۵ با اصلاحات بعدی؛

«هر نوع تغییر و تبدیلی که در هر یک از بندهای ماده ۶ این آیین نامه پس از ثبت اظهارنامه به عمل آید و همچنین در صورت توقف و انحلال، اظهارکننده مکلف است تغییرات حاصله را در ۳ نسخه تهیه و به دفتر ثبت محلی که شرکت یا بنگاه و یا تجارتخانه در آن ثبت شده است، تسلیم نماید که در دفتر ثبت تجارتی قید و ←

شرکتهای تجارتی در مدت حیات خود ممکن است تغییراتی در اساسنامه یا امور کلی شرکت یا طرز اداره و بازرسی و اختیارات مدیران و غیره بدهند. در هر موقع که تغییرات مزبور در روابط اشخاص خارج با شرکت تأثیر داشته باشد تغییرات مزبور باید ثبت و آگهی شوند و تا زمانی که تغییرات مزبور ثبت و آگهی نشده باشند، کلیه معاملاتی که اشخاص خارج به استناد ثبت قبلی انجام داده‌اند معتبراند. مثلاً در صورتیکه مدیر شرکت تغییر کند یا در اختیارات او تغییراتی داده شود، این تغییر تا زمانی که به ثبت نرسیده است برای اشخاص ثالث اعتبار ندارد و معاملاتی که مدیر معزول قبل از ثبت و آگهی عزل انجام داده است، برای شرکت تعهدآور می‌باشند. ماده ۹ آیین‌نامه قانون ثبت شرکتها مقرر می‌دارد: ***«در هر موقع که تصمیماتی به تمدید مدت شرکت زاید بر مدت مقرر یا انحلال شرکت قبل از مدت معینه یا تغییر در تعیین کیفیت تفریغ حساب یا تغییر اسم شرکت یا تبدیل دیگر اساسنامه یا تبدیل و یا خروج بعضی از شرکاء ضامن از شرکت اتخاذ شود و همچنین در هر موقعی که مدیر یا مدیران شرکت تغییر می‌یابند و یا تصمیمی نسبت به مورد معین در ماده ۵۸ قانون تجارت اتخاذ شود، مقررات این نظامنامه راجع به ثبت و انتشار باید در مورد تغییرات حاصله نیز رعایت شود».***

برای ثبت تغییرات مزبور مدیران شرکت باید مدارک مربوط به تصمیمات مزبور راکه از طرف مقامات صلاحیتدار هر شرکتی اتخاذ شده باشد، مانند صورتجلسه مجمع عمومی یا صورتجلسه تصمیم شرکاء یا صورتجلسه هیئت مدیره با تصمیم مدیر شرکت در مواردی که مدیر یا مدیران حق اتخاذ تصمیم دارند با تقاضانامه مربوطه به اداره ثبت شرکتها تسلیم نمایند و اداره ثبت شرکتها پس از بررسی اینکه تغییرات مزبور مخالف قانون و اساسنامه شرکت اتخاذ نشده است و دریافت حق‌الثبت تغییرات مزبور را در دفتر ثبت شرکتها ثبت نموده و خلاصه آن را در روزنامه رسمی و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار آگهی می‌نماید.

ماده الحاقی به قانون ثبت شرکتها مورخ سال ۱۳۱۳ شرکتهای منعقده بین کسبه جزء راکه اطلاق تاجر به آنها نمی‌شود، در عداد شرکتهای تجارتی تلقی ننموده و ثبت آنها را در اداره ثبت شرکتها لازم

→ مراتب به وزارت بازرگانی و پیشه هنر اعلام گردد (ماده ۸ آئین‌نامه مذکور)؛

تبصره - در صورت تغییر محل مرکز اصلی شرکت یا شعبه آن و محل تجارتخانه و یا بنگاه باید تغییر مزبور به دفتر ثبت تجارتی مربوطه اطلاع داده شود و متصدی دفتر مزبور پس از ثبت تغییر در ذیل ثبت اصلی گواهینامه شامل اطلاعات مربوط به ثبت مزبور به اظهارکننده تسلیم می‌نماید که به دفتر ثبت تجارتی محل منتقل‌الیه داده و در دفتر ثبت تجارتی محل جدید ثبت نماید. ضمناً متصدی دفتر وزارت بازرگانی و پیشه و هنر را هم از آن تغییر آگاه خواهد نمود.

د - همچنین ر - ک به مواد ۴۸ - ۵۷ - ۱۰۶ - ۱۶۳ - ۱۹۲ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۹۵ لایحه قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴.

نمی‌داند، ولی تنظیم قرارداد مشارکت باید در دفاتر اسناد رسمی صورت گیرد.

مبحث سوم ـ ثبت شرکتهای خارجی[1]

ماده ۳ قانون ثبت شرکتها مقرر می‌دارد: «**در تاریخ اجرای این قانون هر شرکت خارجی برای اینکه بتواند بوسیله شعبه یا نماینده به امور تجارتی یا صنعتی یا مالی در ایران مبادرت نماید، باید در مملکت اصلی خود شرکت قانونی شناخته شده و در اداره ثبت اسناد تهران به ثبت رسیده باشد**». بنابراین شرکتهای خارجی که بخواهند خود را در ایران به ثبت برسانند، باید در کشور اصلی خود قانونی شناخته شده باشند و برای این منظور گرچه در قانون ثبت شرکتها تصریح نشده است که شرکت خارجی باید سندی به اداره ثبت شرکتها تسلیم نماید که قانونی بودن آن در کشور اصلی محرز شود، ارائه چنین سندی برای ثبت شرکت خارجی در ایران لازم است. این سند در کشورهایی که شرکت باید به ثبت برسد گواهی اداره ثبت محل است و در کشورهایی که بعضی از شرکتها به ثبت نمی‌رسند، گواهی دفتر ثبت تجارتی یا مقامات صلاحیتدار دیگر کشور متبوع شرکت است.

ماده ۵ قانون ثبت شرکتها مجازات عدم ثبت شرکت خارجی را که در ایران بوسیله شعبه یا نماینده مبادرت به عملیات تجارتی یا صنعتی یا مالی می‌نمایند بشرح زیر تعیین نموده است: «**اشخاصی که بعنوان نمایندگی[2] یا مدیریت شعبه شرکتهای خارجی در ایران اقدام به امور تجارتی یا صنعتی یا مالی کرده و قبل از انقضاء موعد مقرر تقاضای ثبت نکنند، به تقاضای مدعی العموم بدایت و محکمه ابتدایی تهران محکوم به جزای نقدی از پنجاه تومان تا هزار تومان خواهند شد و بعلاوه برای هر روز تأخیر پس از صدور حکم متخلف را به تأدیه پنج الی پنجاه تومان محکوم خواهد کرد و هرگاه حکم قطعی شده و تا سه ماه پس از تاریخ ابلاغ آن تخلف ادامه یابد، دولت از عملیات نماینده یا مدیر شرکت متخلف جلوگیری خواهد نمود**».

---

۱ ـ با توجه به اینکه مطابق اصل ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.» شورای نگهبان در مورد ثبت شرکتهای خارجی در نظریه مورخ ۱۳۶۰/۱/۸ خود چنین اعلام داشته است:

(شرکتهای خارجی که با دستگاههای دولتی ایران قرارداد قانونی منعقد نموده‌اند می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیتهای خود در حدود قراردادهای منعقده طبق ماده ۳ قانون ثبت شرکتها به ثبت شعبه خود در ایران مبادرت نمایند و این امر با اصل ۸۱ قانون اساسی مغایرتی ندارد).

۲ ـ مقصود از نماینده عمده شرکت خارجی که در قانون ثبت شرکتها مذکور است کسی است که شرکت خارجی به او اختیار لازم داده و تعهدات او به سمت نمایندگی شرکت تعهدات خود شرکت محسوب می‌شود (ماده ۲۳ از نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶.)

بطوریکه ملاحظه می‌شود در نتیجه تقلیل بهای پول اصولاً میزان جرایم خیلی کم است و چون تعقیب شرکت منوط به تقاضای دادستان است و چنانچه امر مهمی اتفاق نیفتد دادستان کمتر متوجه شرکتهای خارجی می‌شود. تا بحال سابقه‌ای در دست نیست که نمایندگان شرکتهای خارجی در ایران بواسطه عدم ثبت شرکت خود در ایران محکوم شده باشند. ولی از چند سال به این طرف اغلب مؤسسات دولتی در مواردی که می‌خواهند قراردادی با یک شرکت خارجی منعقد نمایند ارائه سند ثبت شرکت را در ایران لازم می‌شمارند و به این طریق شرکتهای خارجی که با مؤسسات دولتی طرف قرارداد می‌شود مجبورند قبلاً شرکت خود را در ایران به ثبت برسانند.

مادهٔ ۷ قانون ثبت شرکتها اضافه می‌کند: «***تغییرات راجع به نمایندگان شرکت و یا مدیران یا شعب آن باید به اداره ثبت اسناد کتباً اطلاع داده شود. تا وقتی که این اطلاع داده نشده عملیاتی که نماینده و یا مدیران سابق بنام شرکت انجام داده عملیات شرکت محسوب است، مگر اینکه شرکت اطلاع اشخاصی را که به استناد این ماده ادعای حقی می‌کنند از تغییر نماینده یا مدیر خود به ثبوت برساند***[1]».

نسبت به سایر تغییرات قانون تصریحی ندارد[2] ولی چون ماده ۹ قانون تنظیم آیین‌نامه اجرای این قانون را به وزارت دادگستری محول کرده است، ماده ۱۰ آیین‌نامه ثبت شرکتها مصوب ۲ خرداد ماه ۱۳۱۰ مقرر می‌دارد: «***هرگاه یکی از نکات مذکور در فقره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ ماده ۶ تغییر کند این تغییر نیز باید در اداره ثبت اسناد تهران ثبت شود.***» فقرات مذکور در بالا بعداً شرح داده خواهد شد، ولی قانون هیچگونه مجازاتی برای عدم رعایت ماده بالا پیش‌بینی ننموده است و به این ترتیب اغلب شرکتها تغییرات مربوط به شرکت را مخصوصاً در مواردی که تغییر مزبور مربوط به تغییر سرمایه و در نتیجه پرداخت مبلغی بعنوان حق‌الثبت است، مسکوت می‌گذارند.

ثبت کلیه شرکتهای خارجی در تهران در اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی انجام می‌گیرد[3] و

---

۱ ـ اگر نماینده عمده شرکت در ایران تغییر یابد قائم مقام او برای ثبت سمت خود باید اسناد ذیل را به دایره ثبت شرکتها تقدیم کند.

۱) ـ اظهارنامه به زبان فارسی که شخصاً امضاء کرده باشد؛

۲) ـ موارد اختیارنامه مطابق ماده ۷ (ماده ۱۲ از نظامنامه فوق الذکر)؛

۲ ـ ر ـ ک به بند ج و د از نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶.

۳ ـ برای ثبت کلیه شرکتهای خارجی و همچنین ثبت شرکتهای ایرانی که باید در تهران ثبت شود، دایره مخصوصی در اداره ثبت اسناد تهران به اسم دایره ثبت شرکتها (که بموجب ماده اول طرح اصلاحی آیین نامه ثبت شرکتها مصوب ۱۳۴۰ دایره ثبت شرکتها به اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی تغییر نام یافته است.) تشکیل خواهد شد (ماده ۱ از نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶).

«ثبت کلیه شعبی‌نیز که ممکن‌است شرکت‌خارجی در ایران داشته باشد، در دایره ثبت‌شرکتها به عمل ←

برای ثبت شرکت خارجی تسلیم مدارک زیر به اداره ثبت شرکتها لازم است[1]:

۱ ـ اظهارنامه ثبت شرکت در ۳ نسخه باید طبق ماده ۶ آیین‌نامه اجرای قانون ثبت شرکتها به فارسی نوشته شده و دارای نکات ذیل باشد:

۱ ـ نام کامل شرکت؛

←ـــ خواهد آمد» (ماده ۳ از نظامنامه مزبور).

«در دایره ثبت شرکتها دفتر مخصوصی برای ثبت شرکتهای خارجی خواهد بود و شرکتهای مزبور باید در این دفتر به ترتیب تقاضا و در تحت نمره ترتیبی ثبت شوند. در دفتر مذکور باید برای ثبت هر شرکت لااقل ۴ صفحه سفید تخصیص داده شود و کلیه شعب شرکت تقاضای ثبت آن می‌گردد و همچنین تغییراتی که باید مطابق این نظامنامه به ثبت برسد به تدریجی که حاصل می‌شود ذیل خود شرکت و در صفحات مذکوره فوق ثبت خواهد شد. علاوه بر صفحات سفید یاد شده باید برای هر شرکت خارجی دوسیه (پرونده) مخصوصی تشکیل داده شود. در دوسیه مزبور برای خود شرکت و هر یک از شعب آن در ایران یک لفافه تخصیص داده خواهد شد. اظهارنامه و هر سندی که ضمیمه آن است در لفاف مخصوص شرکت یا شعبه آن ضبط می‌گردد، پس از آن یک نسخه از هر اظهارنامه دیگری که راجع به تغییرات باشد و همچنین کلیه اوراق که راجع به آن شرکت یا شعبه یا نماینده آن باشد در دوسیه مزبور و در لفاف مخصوص خود ضبط خواهد شد. اداره ثبت شرکتها باید برای هر اظهارنامه رسیدی با قید تاریخ وصول اظهارنامه بدهد (ر.ک. به مواد ۱۴ تا الی ۱۷ نظامنامه فوق الذکر)

۱ ـ برابر ماده ۵ نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶ برای ثبت هر شرکت خارجی تقدیم اسناد ذیل لازم است:

۱) اظهارنامه ثبت؛

۲) یک نسخه مصدق از اساسنامه شرکت؛

۳) یک نسخه مصدق از اختیارنامه نماینده عمده شرکت در ایران و در صورتی که شرکت چند نماینده مستقل در ایران داشته باشد و یک نسخه مصدق از اختیارنامه هر یک از آنها.

تبصره ـ هرگاه شرکت خارجی شرکتی باشد که شرایط عملیات آن به موجب امتیازنامه صحیح و منظمی مقرر گردیده، علاوه بر اسناد فوق باید سواد امتیازنامه با تصدیق وزارت امور خارجه مشعر بر صحت آن امتیازنامه نیز تسلیم شود.

«برای ثبت شعبه هر شرکت خارجی تقدیم مدارک ذیل لازم است:

۱ ـ اظهارنامه ثبت به فارسی؛

۲ ـ سواد مصدق سند ثبت خود شرکت در ایران؛

۳ ـ سواد مصدق از اختیار نماینده که مدیر شعبه است.

تبصره ـ ممکن است تقاضای ثبت شعبه در ضمن تقاضای ثبت خود شرکت به عمل آید، در این صورت تقدیم سواد مصدق سند ثبت خود شرکت لازم نخواهد بود» (ماده ۸ نظامنامه فوق الذکر).

«کلیه اوراقی که مطابق مواد فوق لازم است به تقاضاها (اظهارنامه ثبت شرکت خارجی) منضم گردد، باید به فارسی تهیه شده و با یک ترجمه مصدق به فارسی، ضمیمه آن شود» (ماده ۱۳ از نظامنامه فوق الذکر).

۲ ـ نوع شرکت از سهامی و ضمانتی و مختلط و غیره؛
۳ ـ مرکز اصلی شرکت و آدرس صحیح آن؛
۴ ـ تابعیت شرکت؛
۵ ـ مقدار سرمایه شرکت در تاریخ تقاضا؛
۶ ـ آخرین بیلان شرکت مشروط بر اینکه قوانین جاریه و یا عرف تجارتی مملکت اصلی شرکت و یا اساسنامه خود شرکت انتشار بیلان شرکت را مقرر کرده باشد؛
۷ ـ در چه محل و در چه تاریخ و در نزد کدام مقام صلاحیتدار شرکت تقاضا کننده مطابق قوانین مملکت اصلی خود ثبت شده است؛
۸ ـ شرکت به چه نوع امر صنعتی یا تجاری یا مالی در ایران مبادرت می‌کند؛
۹ ـ شعب آن در کدامیک از نقاط ایران موجود است؛
۱۰ ـ نماینده عمده شرکت در ایران کیست و اگر شرکت چند نماینده مستقل دارد نمایندگان مستقل شرکت در ایران چه اشخاصی هستند؛
۱۱ ـ اسم و آدرس صحیح شخص یا اشخاصی که مقیم در ایران بوده و برای دریافت کلیه ابلاغات مربوط به شرکت صلاحیت دارند؛
۱۲ ـ تعهد به اینکه همه ساله یک نسخه از آخرین بیلان شرکت را در صورتی که بیلان مزبور مطابق فقره ششم این ماده قابل انتشار باشد، به دایره ثبت شرکتها بدهد.

اداره ثبت شرکتها برای تسهیل تنظیم اظهارنامه ثبت شرکتهای خارجی نمونه‌های چاپی تهیه نموده است که مفاد ماده ۶ آیین‌نامه در آن نوشته شده و شرکتهای خارجی باید اطلاعات مربوطه را در مقابل سؤالات مزبور بدهند.

نماینده شرکت خارجی که از طرف شرکت صلاحیت امضاء دارد، باید ذیل اظهارنامه مزبور را امضاء نموده و مدارک زیر را به اظهارنامه مزبور ضمیمه کند:

۱ ـ مدارک رسمیت داشتن شرکت در کشور اصلی؛
۲ ـ رونوشت مصدق اساسنامه شرکت؛
۳ ـ رونوشت مصدق اختیارنامه نماینده عمده شرکت در ایران و در صورتیکه شرکت چند نماینده مستقل در ایران داشته باشد، رونوشت مصدق اختیارنامه هر یک از آنها؛
۴ ـ هرگاه شرکت خارجی شرکتی باشد که شرایط عملیات آن بموجب امتیازنامه صحیح و منظمی مقرر گردیده، رونوشت امتیازنامه با تصدیق وزارت امور خارجه مشعر بر صحت آن؛
۵ ـ آخرین ترازنامه شرکت در صورتیکه طبق قوانین جاری یا عرف تجارتی کشور اصلی شرکت و یا اساسنامه شرکت انتشار ترازنامه شرکت را مقرر کرده باشد.

مدارک بالا باید در ۲ نسخه به اداره ثبت شرکتها تسلیم گردد و ماده ۷ قانون ثبت شرکتها مقرر

می‌دارد که رونوشت اساسنامه و اختیارنامه نمایندگان آن در ایران و همچنین آخرین ترازنامه شرکت باید به توسط شخص یا اشخاصی که از طرف شرکت حق امضاء دارند تصدیق گردد و امضای آن شخص یا اشخاص باید به تصدیق مقامات صلاحیتدار کشوری که امضاء در آنجا واقع شده و نماینده سیاسی یا قنسولی ایران در کشور مزبور و یا نماینده سیاسی یا قنسولی دولت متبوع شرکت در ایران برسد.

در مورد گواهی رسمیت داشتن شرکت در کشور خارجی امضاء مقاماتی که گواهی مزبور را تصدیق کرده‌اند باید به تصدیق نماینده سیاسی یا قنسولی ایران در کشور مزبور و یا نماینده سیاسی یا قنسولی دولت متبوع شرکت در ایران برسد. ماده ۸ قانون ثبت شرکتها، شعبه شرکتها برای ثبت هر شرکت خارجی که علاوه بر ثبت خود شرکت تقاضا شود تسلیم مدارک زیر را لازم می‌داند:

۱ ـ اظهارنامه ثبت به فارسی؛

۲ ـ رونوشت مصدق سند ثبت خود شرکت در ایران

۳ ـ رونوشت مصدق از اختیار نماینده که مدیر شعبه است.

در صورتیکه تقاضای ثبت شعبه در ضمن تقاضای خود شرکت بعمل آید تسلیم رونوشت مصدق سند ثبت شرکت لازم نیست، زیرا هنوز شرکت در ایران به ثبت نرسیده است تا رونوشت آن تسلیم گردد.

طبق ماده ۱۳ قانون ثبت شرکتها کلیه اوراق که مطابق مواد فوق لازم است به تقاضانامه منضم گردد، باید به فارسی تهیه شده و یا یک ترجمه مصدق از آن به فارسی ضمیمه آن شود.

اداره ثبت شرکتها بعد از دریافت مدارک بالا برای هر اظهارنامه رسیدی با قید تاریخ وصول آن می‌دهد و بررسی اجمالی راجع به صحت آنها بعمل می‌آورد و چنانچه نقصی نداشته و مخالف مقررات قانونی نباشد. بعد از دریافت حق‌الثبت خلاصه اظهارنامه ثبت را در دفتر ثبت شرکتهای خارجی ثبت نموده و ذیل آن را نماینده یا نمایندگان شرکت امضاء می‌نمایند و خلاصه ثبت در روزنامه رسمی و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز آگهی می‌گردد[1].

---

۱ ـ در ظرف یکماه از تاریخ ثبت هر شرکت خارجی یا شعبه آن اداره ثبت شرکتها باید مراتب ذیل را به خرج خود شرکت در روزنامه رسمی و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یومیه تهران به تعیین وزارت عدلیه منتشر نماید.

۱) ـ خلاصه اساسنامه شرکت؛

۲) ـ اسم نماینده عمده شرکت در ایران و اگر شرکت در ایران چند نفر نماینده مستقل داشته باشد، اسم همهٔ آنها؛

۳) ـ اسم اشخاصی که از طرف شرکت حق امضاء دارند؛

۴) ـ اسم شخص یا اشخاص مقیم در ایران که برای دریافت کلیه ابلاغات مربوط به شرکت صلاحیت دارند.

مراتب مذکور باید در یکی از روزنامه‌های محلی محل نیز منتشر شود که شعبه شرکت در آنجا دایر بوده و یا ←

ماده ۱۸ آیین‌نامه قانون ثبت شرکتها مقرر می‌دارد: **«پس از ثبت شرکت و هر یک از شعب آن اداره ثبت باید تصدیقی مشعر بر ثبت شرکت یا شعبه آن به تقاضاکننده بدهد تصدیق مزبور باید حاوی مراتب زیر باشد:**

۱ ـ نام شرکت؛

۲ ـ نوع شرکت از سهامی و ضمانتی و مختلط و غیره؛

۳ ـ مرکز اصلی شرکت و آدرس صحیح آن؛

۴ ـ تابعیت شرکت؛

۵ ـ مقدار سرمایه شرکت در تاریخ تقاضا؛

۶ ـ در چه محل و در چه تاریخ و در نزد کدام مقام صلاحیتدار شرکت تقاضاکننده مطابق قوانین مملکت اصلی خود به ثبت رسیده است؛

۷ ـ شرکت به چه نوع امر صنعتی یا تجارتی یا مالی در ایران مبادرت می‌کند؛

۸ ـ تاریخ ثبت؛

۹ ـ امضای مدیر کل ثبت اسناد؛

۱۰ ـ هرگاه تصدیق راجع به ثبت شعبه باشد، باید علاوه بر مراتب فوق در تصدیق‌نامه محل شعبه نیز قید شود.

اداره ثبت شرکتها نمونه‌های چاپی برای تصدیق ثبت شرکتهای خارجی تهیه نموده که بعد از ثبت شرکت در مقابل قسمت‌های چاپی اطلاعات مربوط به شرکت راکه ثبت شده است، می‌نویسد.

چنانچه شعبه شرکت در محلی غیر از تهران باشد، رونوشت مصدق تصدیق ثبت باید طبق ماده ۱۹ آیین‌نامه توسط اداره کل ثبت اسناد به ثبت اسناد محلی که شعبه در آنجا دایر بوده یا می‌شود ارسال گردد و اگر در آن محل ثبت اسناد نباشد رونوشت مزبور به دفتر دادگاه شهرستان آن محل فرستاده می‌شود.

چنانچه بعد از ثبت شرکت یکی از نکات مذکور در فقره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ ماده ۶ تغییر کند، یعنی در نام شرکت ـ نوع شرکت ـ مرکز اصلی شرکت ـ تابعیت شرکت ـ مقدار سرمایه ـ عملیاتی که شرکت در ایران انجام می‌دهد ـ نمایندگان شرکت ـ اسم و آدرس صحیح اشخاصی که در ایران صلاحیت دریافت ابلاغات را دارند، تغییری حاصل شود، نمایندگان شرکت در ایران موظفند طبق ماده ۱۱ آیین‌نامه تغییرات مزبور را نیز به ثبت برسانند.

مادهٔ ۲۲ آیین‌نامه ثبت شرکتها مهلت‌های زیر را برای هر شرکت خارجی که اظهارنامه ثبت را با

←ـــ تأسیس می‌شود و اگر در آن محل روزنامه نباشد این انتشار باید در یکی از روزنامه‌های یومیه تهران و با قید اینکه مربوط به کدام شعبه است به عمل آید. انتشارات مذکور در این ماده نیز توسط دایره ثبت شرکتها و به خرج خود شرکت به عمل خواهد آمد. (مواد ۲۰ و ۲۱ نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶).

شرایط و در مواعد مقرره در قانون ثبت شرکتها و آیین‌نامه مربوطه تسلیم نماید، برقرار می‌سازد:

الف - برای تقاضای ثبت شعب و اسم نمایندگانی که در ایران مشغول تجارت بوده و در ضمن اظهارنامه راجع به ثبت خود شرکت نسبت به آنها اظهارنامه تقدیم نشده باشد، یک ماه از تاریخ ثبت خود شرکت؛

ب - برای تقاضای ثبت شعب یا نمایندگانی که ممکن است بعد از ثبت خود شرکت در ایران تشکیل و یا معین گردند یک ماه از تاریخ تشکیل یا تعیین آنها؛

ج - برای تقاضای تغییرات حاصله در شعب شرکت یا نمایندگان مستقل دیگر شرکت که در ایران دارد که از جمله نماینده عمده شرکت و نمایندگان مستقل دیگر شرکت در ایران است و همچنین برای تغییر شخص یا اشخاصی که برای دریافت کلیه ابلاغات راجع به شرکت صلاحیت دارند، دو ماه از تاریخ تغییر؛

د - برای تغییرات حاصله در خود شرکت سه ماه از تاریخ تغییر اگر مرکز اصلی شرکت آسیا به استثنای شرق اقصی و یا در اروپا و یا در آمریکای شمالی باشد و چهار ماه اگر در سایر ممالک باشد.

قانون ثبت شرکتها بهیچوجه موارد انحلال و برچیده شدن شرکتهای خارجی را ذکر نکرده و بدیهی است در مواردی که شرکت در کشور اصلی خود منحل می‌شود، انحلال شعبه او در ایران نیز باید اعلام شود. بنابراین انحلال شرکتهای خارجی تابع شرایط انحلال آنها در کشور اصلی است. در مورد ورشکستگی نیز شعبه شرکت خارجی تابع قوانین اصلی شرکت است، ولی آیا می‌توان تعهدات شعبه شرکت را که در ایران به ثبت رسیده است، از تعهدات شرکت اصلی جدا دانست و آیا ممکن است ورشکستگی شعبه شرکت خارجی را در ایران بدون در نظر گرفتن وضع خود شرکت در کشور اصلی اعلام نمود؟ بنظر اینجانب این موضوع ممکن نیست و حتی اگر ورشکستگی شعبه شرکت خارجی در ایران در اثر عدم انجام تعهداتش اعلام گردد، طلبکارانی که به طلب خود نرسیده‌اند می‌توانند برای بقیه طلب خود به مرکز شرکت مراجعه نمایند. بالاخره باید در نظر داشت که قانون ثبت شرکتهای خارجی در ایران هیچ تضمینی برای صحت اظهارات و حسن عملیات آنها در ایران نداشته و شرکت خارجی که خود را در ایران به ثبت می‌رساند، اجباری ندارد که سرمایه‌ای به ایران وارد کند یا دارایی در ایران داشته باشد.

حق‌الثبت شرکتهای خارجی به همان میزانی است که برای شرکتهای داخلی مقرر شده و به نسبت اصل سرمایه تعهد شده شرکت خارجی احتساب می‌گردد[1].

---

۱ - در خصوص حق الثبت شرکتهای خارجی رجوع کنید به تبصره ۷۷ قانون بودجه سال ۱۳۶۳ و قانون وصول برخی از درآمدهای دولت ومصرف آن در موارد معین مصوب ۷۳/۱۲/۲۸

فهرست تحلیلی مطالب[1]

فصل چهارم
شرکت سهامی

---

۱ ـ عنوانهایی که در این فهرست با علامت * مشخص شده‌اند، مربوط به عنوانهایی است که در تجدید نظر کتاب به متن اصلی اضافه شده یا در پاورقی‌ها آمده است.

فصل پنجم
شرکت با مسئولیت محدود

فصل ششم
شرکت مختلط غیرسهامی

فصل هفتم
شرکت مختلط سهامی

فصل هشتم
شرکت تعاونی

فصل نهم
تصفیه امور شرکتها

فصل دهم
ثبت شرکتها

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع و مآخذ فارسی

اعظمی زنگنه، دکتر عبدالحمید	حقوق بازرگانی
امامی، دکتر سید حسن	حقوق مدنی ـ پنج جلد
ستوده تهرانی، دکتر حسن	حقوق دریایی و هوایی
شایگان، دکتر سید علی	حقوق مدنی
شیخ بهاءالدین عاملی	جامع عباسی
عبادی، محمد علی	حقوق تجارت
عدل، مصطفی	حقوق مدنی
متین دفتری، دکتر احمد	آیین دادرسی مدنی
محقق، ابوالقاسم نجم‌الدین	شرایع الاسلام
هدایتی، دکتر محمد علی	آیین دادرسی کیفری

قانون مدنی

قانون تجارت

قانون آیین دادرسی مدنی

قانون مجازات عمومی

قانون آیین دادرسی کیفری

قوانین ثبت

مجموعه‌های قوانین منتشره از طرف مجلس شورای ملی و وزارت دادگستری

ب) فهرست منابع و مآخذ فرانسه، انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی

1 - R. ABRAHMS: Les sociétés en droit international privé, Liège 1958

2 - V. ALEXANDROFF: Traité des obligations émises par les sociéts, Paris 1933

3 - H. ALLART: Traité des marques de fabrique, Paris 1914

4 - H. ARDANT: Introduction à l'étude des banques et des opérations de bourse, Paris 1954

5 - M.P. ARGENSON, TOUJAS et DUTHEIL: Règlement judiciaire et faillite, Paris 1963

6 - P. ARMINJON: Droit international commercial, Paris 1948

7 - P. ARMINJON et P.CARRY: La lettre de charge et le billet d'ordre, Paris 1938

8 - T. ASCARELLI: Appunti di ritto commerciale, Rome 1931 - 1933

9 - T. ASCARELLI: Cambiole, Rome 1938

10 - A. BAUMBACH - W. HEFERMEHL: Wechselgesetz und schekgesetz, Stuttguart 1953

11 - E. BOURSIER: Les émissions de valeurs mobiliere, Paris 1937

12 - R. BRAUCHER and CORKER: Introduction to Commercial Law, New York 1960

13 - J.BRUN: Précis des transports commerciaux, 2 vol., Paris 1930 - 31

14 - R. BRUNET et P. DURAND: Traité des transports, Paris 1934

15 - H. CABRILLAC: Le chèque et le virement, Paris 1962

16 - K.H. CAPELLE: Handelsrecht, Stuttguart 1951

17 - L. CARTOU: Le droit aérien, Paris 1962

18 - A. CASALONGA: Traité technique et pratique des brevets d'invention, 3 vol., Paris 1949 - 1958

19 - P. CAUJOLLE: Le droit pénal des affaires, Paris 1942

20 - G. CENDRIER: Le fond de commerce, Paris 1934

21 - J. CHARDONNET: Traité théorique et pratique de technique comptable approfondi, Paris 1949

22 - M.P. CHARLESWORTH: Principles of mercantile law, Combridge 1951

23 - M. CHARPENTIER et HAMELIN: Traité pratique des bilans et inventaires, Paris 1933

24 - P. CHAUVEAU: Traité de Droit Maritime, Paris 1958

25 - P. CHAUVEAU: Droit aérien, Paris 1951

26 - CODE CIVIL: annoté de Dalloz, Paris 1959

27 - CODE DE COMMERCE: annoté de Dalloz, Paris 1959

28 - A. COHEN: Traité théorique et pratique des fonds de commerce, Paris 1948

29 - Ch. CORBIN: Financement, autofinancement et administration des grandes entreprises, Poitiers 1953

30 - K. COSAK: Lehrbuch des Handelsrecht, Stuttguart 1942

31 - A. DALSACE: Manuel des Sociétés anonymes, Paris 1947

32 - R. DAVID: La réforme de la législation des Sociétés par actions d'après les enseignements de droit comparé, Paris 1941

33 - R. DAVID: Les grands systèmes de droit contemporains, Paris 1966

34 - L. DECHESNE: Economie commerciale, Bruxelles 1945

35 - P. DURAND: Droit du travail, 3 vol., Paris 1947 - 1956

36 - J. ESCARRA: Manuel de droit commercial, Paris 1947

37 - J. ESCARRA: Des sociétés commerciales, 3 vol., Paris 1947

38 - E. ESCARRA et Y.RAULT: Traité de droit commercial, les Sociétés, 2 vol., Paris, 1950 - 52

39 - L.FREDERICQ: Traité de droit commercial belge, Bruxelles 1946 - 1954

40 - V. GISCARD d' ESTAING: Nationalisation, Paris 1945

41 - L. GOLDSCHMIDT: Universalgeschichte des Handelsrechts, Stuttguart 1891

42 - P. GRECO: Corso di diritto commerciale, Torino 1952

43 - J. HAMEL et G. LAGARDE: Traité de droit commercial, Paris 1954

44 - HAMEL: La vente commerciale de marchandise, Paris 1951

45 - J. HAMEL: Banques et opérations de banque, Paris 1933

46 - R. HARDEL: Des récépissés et warrants délivrés par les magasins généraux,

Paris 1936

47 - R. HENN: Deutsches Handelsrecht, Zurich 1942

48 - J. HEMARD: Les contrats commerciaux, Paris 1953

49 - E. HEYMANN: Handelsrecht, Berlin 1944

50 - E. HEYMANN: Handelsrecht, Berlin 1944

51 - C. HOPPING et H. BOSVIEUX: Traité général théorique et pratique des sociétés civiles et commerciales et les associations, Paris 1921

52 - A. HUECK: Gesellschaftsrecht, 2 vol., Stuttguart 1949

53 - D. HUREL: Traité des Assemblées d'actionnaires, Paris 1936

54 - P. HUVELIN et H. LEVYBRUHL: Histoire du droit commercial romain, Paris 1929

55 - E. JENKS: Digest of English Laws, London 1947

56 - M. JUGLART: Traité élémentaire de Droit aérien, Paris 1952

57 - J. KPEHER: des Sociétés commerciales, Paris 1948

58 - G. LAGARDE: Le statut des commissaires aux comptes, Paris 1936

59 - G. LAGARDE et J. MEJANES: Traité formulaire de la faillite et du règlement judiciaire, Paris 1955

60 - P. LASSEGUE: Gestion de l'Entreprise et Comptabilité, Paris 1965

61 - M. LEGOFF: Manuel de droit aérien, Paris 1961

62 - M. LEMOIN: Traité de droit aérien, Paris 1947

63 - H. LEPARGNEUR: Les société commerciales aux Etats - Unis, Paris 1951

64 - P. LESCOT et R. ROBLOT: Les effets de commerce, Paris 1953

65 - R.L. LIEVRE: La protection des actionnaires dans les sociétés anonymes, Alençon 1937

66 - G. LYON CAEN et RENAULT: Le traité de droit commercial, 2 vol., Paris 1926 - 1929

67 - N. MATEESCO - MATTE: Traité de droit aérien - Aéronautique, Paris 1964

68 - L. MERMILLOD: Théorie générale de l'action en concurrence déloyale, Lyon 1948

69 - A. MOREAU: La Société anonyme, 2 vol., Paris 1955

70 - A. MOREAU - NERET: Les valeurs mobilières, 2 vol., Paris 1939

71 - L. MOSSA: Trattato del nuovo diritto Commerciale, Paroda 1942

72 - B. NANASSY: Le droit commercial international, Bâle 1946

73 - U. NAVARRINI: Trattato teorico pratico di diritto commerciale, Milano 1919 - 1926

74 - F.B. PALMER: Company Law, London 1949

75 - L. PAVES: La Banque et la Bourse, Paris 1950

76 - R. PICARD et A. BESSON: Traité des assurances, 4 vol., Paris 1938 - 1945

77 - R. PINOTEAU et G. WISMER: Traité de comptabilité, Paris 1955

78 - A. PISSAVY: La jurisprudence des faillites, Paris 1935

79 - M. PLAGNOL et G. RIPPERT: Traité pratique de droit civil, Paris 1953

80 - M. PLAISANT et DELAISI: Droit des Sociétés, Paris 1955

81 - M. PLAISANT et MATHELY: Marques de fabrique, Paris 1957

82 - E. POUILLET: Traité des brevets d'invention, Paris 1915

83 - E. POUILLET: Traité des marques de fabrique, Paris 1912

84 - C. RAINER: Le financement des sociétés anonymes, Paris 1937

85 - J. RAULT: Traité des parts de fondateurs, Paris 1929

86 - O. REISE et J. LACOUR: Précis de droit aérien, Paris 1951

87 - L. RETAIL: l'Administration et gestion des sociétés commerciales, Paris 1947

88 - P. REUTER: Les participations financières. Les sociétés anonymes au service des collectivités publiques, Paris 1935

89 - G. RIPPERT: Traité élémentaire de droit commercial 2 vol., Paris 1963 - 1964

90 - G. RIPPERT: La commercialisation du droit civil français, Paris 1934

91 - G. RIPPERT: Aspects juridiques du capitalisme moderne, Paris 1946

92 - J. RIVERO: Le régime des nationalisations, Paris 1948

93 - A. ROCCO: Principe di diritto commerciale, Torino 1928

94 - R. RODIERE: Droit de transport, Paris 1952

95 - P. RODIERE: Droit maritime, Paris 1966

96 - P. ROUBIER: Théorie géenérale de l'action en concurrence déloyale, Paris 1948

97 - Y. SAINT - GAL: Protection et défense des marques de fabrique, Paris 1959

98 - J. SABATIER: Aspects actuels de l'analyse du bilan, Paris 1945

99 - Ph. SCHWOB: Les investments Trusts aux Etats - Unis, Paris 1934

100 - J. SIGAUT: Les deux sortes de sociétés anonymes, la société privée et la société faisant appel à l'épargne publique, Paris 1942

101 - A. SIMON et L. PAVES: Le crédit à moyen terme, Paris 1955

102 - J.W. SMITH: Mercantil Law, London 1931

103 - F. de STEIGER: Le droit des sociétés anonymes en Suisse, Lausanne 1954

104 - H. TERREL et H. LEJEUNE: Opérations commerciales de banque, Paris 1961

105 - E. THALLER et J. PERCEROU: Le traité élémentaire de droit commercial, Paris 1931

106 - E. THALLER et P. PIC: Des sociétés commerciales, 2 vol., Paris 1940 - 1948

107 - J. THIELAND: Traité de Comptabilité technique, juridique et économique, Paris 1954

108 - A. TOPBAM: Principals of Company Law, Lnodon 1948

109 - G. TOUJAS, Traité des effets de commerce, 2 vol., Elbeuf 1931 - 1938

110 - A. TOULEMON: Code pratique des sociétés à responsabilité limitée, Paris 1948

111 - A. TOULEMON et L. PAVES: Epargne et placement en valeurs mobiliers Paris 1958

112 - J. VANRYN: Droit commercial, 2 vol., Bruxelles 1956

113 - C. VIVANTE: Trattoto terico pratico di diritto commerciale, Rome 1922 - 1926

114 - Ch. J. WORTH: The principals of Company Law, London 1949

115 - H. WUERDINGER: Gesellschaften, 2 vol., Muncher 1949

ج) فهرست منابعی که در تجدید نظر کتاب مورد استفاده قرار گرفته است.

۱ ـ آئین‌نامه قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی.
۲ ـ آیین‌نامه ثبت شرکتها مصوب ۱۳۴۰ و اصلاحات بعدی آن.
۳ ـ آیین‌نامه نحوه تنظیم، تحریر و نگاهداری دفاتر مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۸ وزارت امور اقتصادی و دارایی
۴ ـ آیین‌نامه اجرایی قانون احداث پروژه‌های عمرانی بخش راه و ترابری از طریق مشارکت بانکها و سایر منابع پولی و مالی کشور مصوب ۱۳۶۷/۲/۷
۵ ـ آیین‌نامه اجرایی قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۷۱/۵/۱۴
۶ ـ آئین‌نامه دفتر ثبت تجارتی، مصوب ۱۳۲۵ وزارت دادگستری.
۷ ـ اساسنامه شرکت سهامی بیمه ایران مصوب ۱۳۵۲/۱۱/۱
۸ ـ اساسنامه قانونی سازمان حسابرسی مصوب ۱۳۶۶/۶/۱۷
۹ ـ بخشنامه شماره ۳۰/۵/۱۹۳/۳۵۶۴ مورخ ۱۳۶۸/۱/۲۹ وزارت دارایی و امور اقتصادی
۱۰ ـ تصویبنامه قانونی شماره ۹۰۴۵ / ت ۱۳۸۷۵ مورخ ۷۴/۷/۲۳ وزارت امور اقتصادی و دارایی
۱۱ ـ حقوق تجارت، جلد اول، تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی، نشر دادگستر، چاپ اول، پاییز ۷۴، تهران.
۱۲ ـ حقوق تجارت، جلد سوم، تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی، نشر دادگستر، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۴، تهران.
۱۳ ـ حقوق تجارت، جلد چهارم، تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی، نشر دادگستر، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۵، تهران.
۱۴ ـ حقوق تجارت، ضمیمه فروحی، انتشارات روزبهان.
۱۵ ـ حقوق تعاون تألیف دکتر حسن حسنی، انتشارات دانشگاه تهران، زمستان ۷۴، چاپ دوم
۱۶ ـ حقوق اموال و مالکیت، تألیف دکتر ناصر کاتوزیان
۱۷ ـ قانون تشکیل سازمان حسابرسی مصوب ۶۲/۱۰/۵
۱۸ ـ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱
۱۹ ـ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۴/۲۴
۲۰ ـ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰/۳/۵ و اصلاحات بعدی آن.
۲۱ ـ قانون مستثنی شدن سامان مرکزی تعاون روستایی از قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۴
۲۲ ـ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی. و آئین‌نامه‌های مربوطه

۲۳ ـ قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۳۴/۵/۱۱
۲۴ ـ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲۰
۲۵ ـ قانون راجع به ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۱
۲۶ ـ قانون ضوابط عام تأسیس مرکز، موسسات، انجمنها و کانونهای فرهنگی و هنری و نظارت بر آنها مصوب ۱۳۶۷/۲/۲۰ شورای مشترک کمیسیونهای ۱ و ۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی
۲۷ ـ قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹
۲۸ ـ قانون تشویق صادرات و تولید مصوب ۱۳۳۳/۱۱/۲۳
۲۹ ـ قانون وظایف اداره ثبت شرکتها و علائم تجارتی و اختراعات و تشکیلات آن به نقل از روزنامه رسمی شماره ۵۱۵۸۳ مورخ ۱۳۲۷/۱۲/۱۰
۳۰ ـ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴/۹/۳
۳۱ ـ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۷۳/۲/۲۸
۳۲ ـ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۶۶/۸/۳
۳۳ ـ قانون اصلاح تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی مصوب ۱۳۵۳/۵/۸
۳۴ ـ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۶۶/۱۲/۳ و اصلاحات بعدی آن.
۳۵ ـ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۳۶ ـ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶
۳۷ ـ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۴۵
۳۸ ـ قانون مدنی
۳۹ ـ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفند ۱۳۴۵
۴۰ ـ قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب مهر ماه ۱۳۴۸
۴۱ ـ قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰
۴۲ ـ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵
۴۳ ـ قانون استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران ذیصلاح به عنوان حسابدار رسمی مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۲۱ مجلس شورای اسلامی.
۴۴ ـ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۶۷/۶/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۴۵ ـ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵.
۴۶ ـ قانون آئین دادرسی مدنی.
۴۷ ـ قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، تألیف دکتر ناصر کاتوزیان
۴۸ ـ قانون بودجه سال ۱۳۶۳

۴۹ ـ قانون اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۵۹/۴/۱۳ شورای انقلاب مصوب ۱۳۶۸/۲/۳۱
۵۰ ـ لایحه قانونی اداره امور بانکها مصوب ۱۳۵۸/۷/۳
۵۱ ـ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ و اصلاحات بعدی
۵۲ ـ ماده واحده مصوب ۷۴/۶/۲۶ موضوع قانون اصلاح تبصره ۱ ماده ۵ قانون اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۶۸/۲/۳۱.
۵۳ ـ نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۶ با اصلاحات بعدی
۵۴ ـ نظامنامه قانون تجارت، وزارت عدلیه، مصوب ۱۳۱۱.
۵۵ ـ نظریات شورای نگهبان

«آثار منتشره»

۱ ـ حقوق انتقالی، تعارض قوانین در زمان، چاپ سوم، آبان ۷۵، ۲۵۶ صفحه، قطع وزیری، قیمت با جلد شمیز ۸۰۰ تومان، گالینگور ۱۱۰۰ تومان.

تألیف: دکتر ناصر کاتوزیان، استاد دانشگاه تهران.

«اصطلاح **«تعارض قوانین در زمان»** ترکیبی است تازه که تنها پاره‌ای از خواص با مفهوم آن آشنایی دارند. در این نظام نوپا، که به تازگی در ادبیات حقوقی اروپا و ایران جایی برای خود بازکرده است، نه از تعارض قدرتها در روابط بین‌المللی گفتگو می‌شود و نه دربارهٔ امکان جمع دو قانون و احتمال نسخ یکی از آنها بحثی وجود دارد. هدف این است که انتقال قدرت از قانون منسوخ گذشته به قانون کنونی به گونه‌ای انجام شود که مصالح اجتماعی و فردی هر چه بیشتر محفوظ بماند.

به اقتدار قانون جدید لطمه‌ای نرسد و موقعیت‌هایی که بر مبنای قانون پیشین به وجود آمده است، در هم نریزد. به همین اعتبار قواعدی را که بر این نظام حکومت دارد و شیوهٔ مطلوب انتقال قدرت را فراهم می‌سازد، به تقلید از نویسندگان جدید فرانسه، **حقوق‌انتقالی** نامیدیم.[1]»

عنوان‌های اصلی کتاب:

فصل اول: **عدم تأثیر قانون در گذشته**

فصل دوم: **حکومت قانون بر آینده**

۲ ـ بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ اول، مهر ماه ۷۵، ۳۵۲ صفحه، قطع وزیری، قیمت ۱۰۰۰ تومان.

تألیف: دکتر ابوالفضل قاضی، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

«این کتاب، در برگیرنده امّهات کلیدی حقوق اساسی است که با بیانی فشرده و حتی‌المقدور ساده، مباحث مندرج در برنامهٔ دوره کارشناسی رشته‌های حقوق و علوم سیاسی و سایر رشته‌های علوم انسانی را مطرح ساخته است. کتاب بایسته‌های حقوق اساسی با استفاده از روش‌های کاربردی بگونه‌ای تدوین شده تا آغازگران راه را بهتر بکار آید و پیشرفته‌تران را تمتع و تعمق افزاید.[2]»

مزیت دیگر این کتاب، اینست که منبع اصلی جهت طرح سوالات مربوط به کارشناسی ارشد است که مطالعه آن به کلیه داوطلبان توصیه می‌شود.

عنوان‌های اصلی کتاب:

گفتار اوّل: ویژگیهای حقوق اساسی

گفتار دوّم: قانون اساسی

گفتار سوّم: دولت ـ کشور

گفتار چهارم: اشکال دولت ـ کشور

گفتار پنجم: رژیمهای سیاسی

گفتار ششم: حقوق فردی و آزادیهای عمومی

---

۱ ـ به نقل از حقوق انتقالی، ص ۷.

۲ ـ به نقل از: بایسته‌های حقوق اساسی، ص ۱۲.

گفتار هفتم: تفکیک قوا
گفتار هشتم: پارلمان یا دستگاه قانونگذاری
گفتار نهم: مجریه یا دستگاه حکومت
گفتار دهم: اثرات متقابل مقننه و مجریه
گفتار یازدهم: انتخابات

۳ ـ گفتارهایی درحقوق عمومی، چاپ اول، مهرماه ۷۵، ۲۷۲ صفحه، قطع وزیری، قیمت ۸۰۰ تومان.
تألیف: دکتر ابوالفضل قاضی، استاد دانشگاه تهران.
این کتاب، مجموعه‌ای از نوشتارهای منتشره و غیره منتشره حضرت استاد است که در طول سالها تجربه و تدریس در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تهیه و تدارک شده است.
عنوانهای اصلی کتاب:
گفتار اول: آشنایی با کلیات حقوق عمومی
گفتار دوم: قانون اساسی، سیر مفهوم و منطوق از دید تطبیقی
گفتار سوم: سیر تاریخی منابع حقوقی در اسلام.
گفتار چهارم: خلافت و دولت در اسلام.
گفتار پنجم: شأن نزول تعادل قوا و نزول شأن آن
گفتار ششم: سر چشمهٔ آزادی‌ها و حقوق فردی.

۴ ـ حقوق تجارت، جلد اول، چاپ اول، پائیز ۷۴، چاپ دوم، پائیز ۷۵، ۲۰۸ صفحه، قطع وزیری، قیمت ۷۰۰ تومان.
تألیف: دکتر حسن ستوده تهرانی، استاد دانشگاه تهران.
عنوان‌های اصلی کتاب:
کتاب اول ـ تجار و عملیات تجارتی
کتاب دوم ـ دفاتر تجارتی و دفتر ثبت تجارتی
کتاب سوم ـ مالکیت صنعتی و تجارتی
کتاب چهارم ـ شرکتهای تجارتی

۵ ـ حقوق تجارت، جلد دوم، چاپ اول: زمستان ۷۵، ۴۰۰ صفحه، قطع وزیری، قیمت ۱۲۰۰ تومان.
تألیف: دکتر حسن ستوده تهرانی، استاد دانشگاه تهران.
عنوان‌های اصلی کتاب:
فصل چهارم: شرکت سهامی
فصل پنجم: شرکت با مسئولیت محدود
فصل ششم: شرکت مختلط غیر سهامی
فصل هفتم: شرکت مختلط سهامی
فصل هشتم: شرکت تعاونی
فصل نهم: تصفیه امور شرکتها
فصل دهم: ثبت شرکتها

۶ ـ حقوق تجارت، جلد سوم، چاپ اول: زمستان ۷۴، چاپ دوم، پائیز ۷۵، ۲۰۸ صفحه، قطع وزیری، قیمت ۷۰۰ تومان.
تألیف: دکتر حسن ستوده تهرانی.
عنوانهای اصلی کتاب:
فصل اول: اسناد تجارتی

فصل دوم: برات
فصل سوم: سفته
فصل چهارم: چک
فصل پنجم: مرور زمان در دعاوی راجع به برات و سفته و چک
فصل ششم: قبض انبار (وارانت)
فصل هفتم: اوراق بهادار و اسناد در وجه حامل
فصل هشتم: بورس

۷ـ حقوق تجارت، جلد چهارم، چاپ اول: زمستان ۷۵، ۳۰۴ صفحه، قطع وزیری، قیمت ۹۵۰ تومان.
تألیف: دکتر حسن ستوده تهرانی.
عنوانهای اصلی کتاب:
کتاب ششم: قراردادهای تجارتی
فصل اول: بیع تجارتی
فصل دوم: دلالی
فصل سوم: حق‌العمل کاری
فصل چهارم: قرارداد حمل و نقل
فصل پنجم: نمایندگان تجارتی
کتاب هفتم: ورشکستگی و تصفیه
فصل اول: کلیات
فصل دوم: شرایط اعلام ورشکستگی
فصل سوم: اعلام حکم ورشکستگی
فصل چهارم: آثار حکم ورشکستگی
فصل پنجم: سازمان تصفیه امور ورشکستگی
فصل ششم: تصفیه ورشکستگی

۸ـ ورشکستگی و تصفیه، چاپ اول، بهار ۱۳۷۵، ۲۳۲ صفحه، قطع وزیری، قیمت ۷۰۰ تومان.
تألیف: دکتر محمد حسین قائم مقام فراهانی، استادیار دانشگاه تهران.
عنوان‌های اصلی کتاب:
قسمت اول ـ شرایط لازم برای اعلام ورشکستگی
قسمت دوم ـ آثار حکم ورشکستگی
قسمت سوم ـ تصفیهٔ ورشکستگی
قسمت چهارم ـ اعاده اعتبار.
در پایان کتاب تست‌های تجارت در زمینه ورشکستگی و تصفیه مطرح وبه آن پاسخ داده شده است.

۹ ـ گفتارهایی در حقوق کیفری، چاپ اول، مهر ماه ۷۵، ۱۹۲ صفحه، قطع وزیری، قیمت ۷۰۰ تومان
تألیف: دکتر ایرج گلدوزیان، استاد دانشگاه تهران.
عنوان‌های اصلی کتاب:
گفتار اول: قیمومت جزایی و اولین نتایج آن.
گفتار دوم: نقش دیوان داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی
گفتار سوم: دفاع مشروع
گفتار چهارم: کیفیت تحصیل دلیل
گفتار پنجم: دلیل باطل و آثار آن در سیستم‌های حقوقی مختلف.

گفتار ششم: حق دفاع در مراجع قضایی
گفتار هفتم: آثار تحصیل دلایل از طریق استراق سمع و ضبط مکالمات
گفتار هشتم: حمایت حقوقی ـ قضایی و اجتماعی اطفال و نوجوانان.
گفتار نهم: مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

۱۰ ـ مسئولیت مدنی سازندگان و فروشندگان کالا، چاپ اول، مهر ماه ۷۵، ۲۰۸ صفحه، قطع وزیری، قیمت ۶۰۰ تومان.

تألیف: دکتر حسن جعفری تبار.
با مقدمه و زیر نظر: دکتر ناصر کاتوزیان
عنوان‌های اصلی کتاب:

بهرهٔ نخست: مبانی مسئوولیت ناشی از خسارت کالاها
بهرهٔ دوم: کالای معیوب و خطرناک.
بهرهٔ سوم: ارکان و آثار مسئولیت
بهرهٔ چهارم: تعارض قوانین در مسئولیت ناشی از کالاها.

آثار در دست انتشار

۱۱ ـ دکتر ابوالفضل قاضی، مجموعه آثار (۳)، جامعه‌شناسی حقوق
۱۲ ـ دکتر ابوالفضل قاضی، مجموعه آثار (۴)، مبانی حقوق عمومی.
۱۳ ـ آیت الله سید محمد حسن مرعشی، شرح قانون مجازات اسلامی.
۱۴ ـ آیت الله سید محمد حسن مرعشی، کتاب المتاجر (دوره درس خارج فقه)
۱۵ ـ دکتر جمشید ممتاز، ایران و حقوق بین‌الملل.
۱۶ ـ دکتر جعفر بوشهری، مسایل حقوق اساسی به انضمام ترجمه متن کامل، قوانین اساسی آمریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی سابق.
۱۷ ـ لعیا جنیدی، قواعد حاکم در داوری‌های تجاری بین‌المللی.
۱۸ ـ دکتر حسن ستوده تهرانی، حقوق هوایی و دریایی.
۱۹ ـ دکتر عبدالمجید قائم مقامی، دوره کامل حقوق تعهدات.
۲۰ ـ سید مهدی میرشفیعیان، آراء، احکام و قرارها.
۲۱ ـ عباس شیری، سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران.
۲۲ ـ نادر اسکافی، فرهنگ اصطلاحات ثبتی.
و ...

نمایندهٔ فعال در تهران و شهرستانها پذیرفته می‌شود.

تلفن مرکز پخش: ۸۸۶۶۳۸۸
آدرس: خیابان فاطمی، خ کاج، نبش کوچه سوم، پلاک ۳۳، شماره ۱۰.

«نشر دادگستر در خدمت جامعه حقوقی ایران»

DROIT COMMERCIAL

TOME 2

PAR

DR. HASSAN SOTOUDEH TEHERANI

Professeur
de l'Université de Téhéran

1996